


چاپ سوم



# زندگینامهٔ سیاسی مهندس مهدی بازرگان

دکتر سعید برزین



# زندگینامهٔ سیاسی مهندس مهدی بازرگان



نشر مرکز

برزین، سعید، ۱۳۷۴-

زندگی‌نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان / سعید برزین. - تهران: نشر مرکز،

۱۳۷۴.

هفت، ۳۵۷ ص. : (نشر مرکز) شماره نشر ۲۸۶)

ISBN: 964-305-148-X

ص.ع. به انگلیسی:

Said Barzin: Bazargan, A Political Biography

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. بازرگان، مهدی، ۱۳۷۲-۱۳۸۶ - سرگذشتنامه. ۲. سیاستمداران ایرانی.

۳. نهضت آزادی ایران. ۴. نخست وزیران - ایران. الف. عنوان.

۹۵۵ / ۰۸۲۳۰۹۲

DSR ۱۵۲۹

ب س / ۲۱۲ ب

ب ۲ ب /

۱۳۷۴

۱۳۷۴



زندگی‌نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان

دکتر سعید برزین

طرح جلد از ابراهیم حقیقی

چاپ اول ۱۳۷۴، شماره نشر ۲۸۶

چاپ سوم ۱۳۷۸، ۲۰۰۰ نسخه چاپ سعیدی

کلیه حقوق برای نشر مرکز محفوظ است

نشر مرکز، تهران، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۵۴۱

ISBN:964-305-148-X

شابک: X-۱۴۸-۲۰۵-۹۶۴

# زندگینامهٔ سیاسی مهندس مهدی بازرگان

دکتر سعید برزین



نشر مرکز

تقدیم به پدر و مادرم

۱	مقدمه نشر
۴	پیش‌سخن
۷	مقدمه
۱۲	<b>فصل اول: ریشه‌ها</b>
۱۲	خانواده
۱۷	اوضاع اجتماعی
۱۹	فرانسه
۲۸	بازگشت و خدمت در دولت
۳۸	بازرگان و حکومت رضاشاه
۴۴	<b>فصل دوم: اولین تجربه‌های سیاسی</b>
۴۴	تحولات ۳۲-۱۳۲۰
۴۸	بازیگران و نهادهای سیاسی
۵۳	فعالیت اجتماعی و سیاسی
۶۷	<b>فصل سوم: اخلاق اجتماعی اسلامی</b>
۶۷	آغاز نویسندگی (۳۲-۱۳۲۰)
۶۸	اخلاق اجتماعی یا نقد اندیشه غیرمنه‌بی
۷۲	اندیشه کار یا نقد اندیشه سنتی
۷۷	میانه روی یا نقد مارکسیسم
۸۴	وجدان حرفه‌ای منه‌بی یا کار در اسلام
۹۱	استعمار
۹۹	<b>فصل چهارم: مقاومت در برابر کودتا</b>
۹۹	تحولات ۴۰-۱۳۳۲
۱۰۷	نهضت مقاومت ملی
۱۱۲	اندیشه ملی
۱۱۶	آزادی و حکومت مشروط به قانون
۱۱۹	رهبری نیرومند
۱۲۱	عدم تعهد در سیاست خارجی

۱۲۲	سازماندهی
۱۲۵	منه‌ب
۱۲۷	اختلاف داخلی
۱۳۰	فصل پنجم: قوالین تاریخی و اجتماعی
۱۳۰	اندیشه سیاسی
۱۳۲	سیر تکامل دین
۱۴۰	قانون طبیعی اجتماع
۱۴۸	فصل ششم: جنبه منه‌بی میان مردم
۱۴۸	تحولات ۴۲ - ۱۳۴۰
۱۵۲	نهضت آزادی ایران
۱۵۴	هویت اجتماعی اسلامی
۱۶۶	حکومت دمکراتیک و شروط به قانون
۱۷۲	مسائل تاکتیکی
۱۷۶	انقلاب سفید
۱۸۲	فصل هفتم: نفی استبداد
۱۸۲	در نفی استبداد
۱۸۶	۱- استبداد موجب بی ثباتی اجتماعی و عدم استمرار تاریخی است
۱۹۰	۲- استبداد و فساد اخلاقی و نفی ایمان منه‌بی
۱۹۶	۳- استبداد و عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی
۲۰۰	فصل هشتم: مبارزه ایدئولوژیکی
۲۰۱	تحولات سیاسی ۵۶ - ۱۳۴۲
۲۰۶	مبارزه ایدئولوژیکی
۲۱۴	فصل نهم: ساختمان ایدئولوژی اسلامی
۲۱۴	قانون طبیعی
۲۲۰	آزادی
۲۲۲	اطاعت و عصیان اجتماعی
۲۳۷	صلح و جنگ
۲۴۳	اقتصاد اسلامی



۲۵۷	فصل دهم: انقلاب و دولت موقت
۲۵۸	تحولات سیاسی ۱۳۵۵-۵۷
۲۶۵	انتصاب دولت موقت
۲۷۲	استراتژی لیبرال دولت موقت
۲۷۳	محدومسازی دولت
۲۷۸	اصلاح دولت
۲۸۱	دمکراسی و آزادی‌های سیاسی
۲۸۵	فصل یازدهم: شکست جریان لیبرال
۲۸۵	حمله انقلابی مردم
۲۹۰	حمله نیروهای مذهبی
۲۹۴	بازرگان و رهبر انقلاب
۲۹۹	حمله نیروهای چپ
۳۰۴	فصل دوازدهم: حکومت قانون و دولت عوام
۳۰۴	سنت نوین اسلامی در ایران
۳۰۸	فعالیت‌های سیاسی بازرگان
۳۱۰	نهضت آزادی ایران
۳۱۲	زبان به مثابه ابزار سیاسی
۳۱۴	تکامل تفکر سیاسی
۳۱۷	زمینه کار
۳۱۹	دین
۳۲۱	روحانیون
۳۲۳	قانون طبیعی
۳۲۵	وجدان حرفه‌ای در اسلام
۳۲۶	آزادی انسان و دمکراسی
۳۳۰	هویت اجتماعی
۳۳۲	کمونیسم
۳۳۴	اخلاقیات
۳۳۷	اصلاح دولت
۳۴۱	فهرست آثار بازرگان
۳۵۱	فهرست راهنما

## پیش از مطالعه اصلاح فرمائید.

صفحه	سطر	نادرست	درست
۸	۷ از آخر	علمی	علمی
۱۳	۲	حاج سید حسین طباطبایی	حاج ملا مصطفی تبریزی
۱۶	۳ زیر نویس	اجرائی	اجرائی،
۲۵	۴ از آخر	درصد، مابقی،	درصد مابقی
۳۹	۲ زیر نویس	... حکمت	علی اصغر حکمت
۴۵	۱۰	۱۴۸	۱۴/۸
۵۳	۱ زیر نویس	۱۲۹۱	۱۲۸۷
۵۳	۱ زیر نویس	۱۳۵۹	۱۳۵۸
۵۶	۱ زیر نویس	۱۳۲۸	۱۳۱۸
۱۰۶	۱۹	شبه	شبه
۱۲۵	۲	۱۳۳-	۱۳۴۹
۱۳۵	۲ زیر نویس	علی سگر	علی اصغر
۱۳۹	۱۶	می کند.	می کند که
۱۴۵	۹	سال ۱۳۴۰	دهه ۱۳۴۰
۱۵۳	۷	سنین	سنن
۱۵۳	۳ از آخر	۱۳۴۲	۱۳۴۹
۱۶۰	۱۰	آمرانه	غیر آمرانه
۱۶۲	۵ زیر نویس	با	را با
۱۸۰	۱۲	۴۲-۴۰	۴۰-۴۲
۱۹۷	۲۰	حق	در غرب حق
۲۱۳	۵ از آخر	در مسائل	در آن مسائل
۲۱۴	۳	۱۳۴۲	۱۳۴۲
۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱	زیر نویس، ۲ از آخر، ۳	اسلام شبه	شبهه در اسلام
۲۴۴	۱۵	پاییز	تابستان
۲۵۰	۳ زیر نویس	محمود	محمد
۲۵۵	۲ از آخر	حکومتی	حکومت
۳۰۱	۳ زیر نویس	غرب	عرب
۳۰۸	۱۶	۱۳۱۵	۱۳۱۳
۳۱۸	۵	آگاهی فکر	آگاهی
۳۲۰	۵ زیر نویس	کتاب راهنمای ابدلولوزیک اولیه	اولین کتاب راهنمای ابدلولوزیک
۳۲۷	۱۶	انتخاب	انتخابات
۳۲۸	۳ زیر نویس	در برلین،	توسط برلین در
۳۳۰	آخر متن	سلطنت طلبانه	تجدد طلبانه
۳۳۹	۱۸	قانون	قانون و

مرحوم جلال آل احمد از استاد خویش اقبال آشتیانی نقل کرده است که درباره‌ی هیچ واقعه‌ی تاریخی نباید داوری کرد مگر دست‌کم صد سال از آن گذشته باشد. اگر این حکم را که از بسیاری جهات منطقی است و استدلالی موجه پشت آن هست بپذیریم، ما که از زندگی مرحوم بازرگان آن فاصله‌ی زمانی لازم را نداریم ناچار باید قضاوت در باب زندگی و مبارزات و آراء و نظرات او را به یکی دو نسل پس از خود واگذاریم که میتوانند از موضعی بیطرفانه و بیرونی به رویدادهای دورانی جز دوران خویش بنگرند و چه بسا از واقعیهایی باخبر شده باشند که فقط گذشت زمان میتواند آنها را آشکار سازد. اما این فقط یک روی مسئله است. هر چند قضاوت و حکم را بر عهده‌ی آیندگان نهاده باشیم ثبت و ضبط واقعیتها و رویدادها و نیز انتقال نظر و دید و برداشت معاصران درباره‌ی آنچه شاهد آن بوده‌اند همچنان بر عهده‌ی ما هست. چرا که بسیاری از نکاتی که ما امروز به سادگی به مقتضای زندگی خود در این روزگار از آنها باخبریم اگر ثبت نشوند و بر کاغذ نیایند چه بسا به تدریج غبار زمان بر آنها بنشیند و بر نسلهای بعدی به کلی پوشیده بمانند.

بی تردید مرحوم مهندس بازرگان در صحنه سیاسی نیم قرن اخیر ایران چهره‌ای شاخص و پراهمیت بود و هیچ گرایش و جریان سیاسی نبود که او را نادیده بگیرد و موضعی مثبت یا منفی در برابر وی نداشته باشد. زندگی مهندس بازرگان چنان با رویدادها و تحولات سیاسی ایران معاصر گره خورده است که برای داشتن تصویری کامل از تاریخ معاصر ما، آگاهی از احوال و آثار و آرای او اجتناب‌ناپذیر است. جا دارد در همین زمان که اسناد و مدارک و سوابق و

خاطرات آسانتر و سراسرتر در دسترس هست، همعصرانش آنچه را درباره‌ی او میدانند و میاندیشند به صفحات تاریخ سپارند.

طبیعی است که در چنین مواردی چون با تاریخی هنوز زنده سروکار داریم که معاصران خود با آن ارتباط و درگیری مستقیم دارند، در ارزیابی و تفسیر و تعبیر وقایع و حتا در ثبت و نقل آنها دیدگاههای گوناگون وجود دارد و هر چند کوشش شود با روشی محققانه و مستند و به دور از جانب‌داری و جهت‌گیری درباره‌ی این رویدادها بررسی و سخنی گفته شود، باز حصول اتفاق نظر و وحدت آرا به سادگی میسر نخواهد بود. و نویسنده و خواننده هر دو آگاهانه یا ناآگاهانه تلقی و موضع و ایثار خاص خود را در نگریستن به وقایع زمانی خویش دارند. لذا این کتاب و کتابهایی از این نوع و نقطه‌نظرهای مطرح شده در آنها احیاناً موافقان و مخالفانی خواهند داشت، جمعی را خواهند رنجاند و از تایید جمعی دیگر برخوردار خواهند شد. اما قصد از نشر کتاب نه آن رنجش بوده و نه این تایید، بلکه هدف فقط کمک به پیشبرد پژوهش تاریخی است و کوشش برای این که زمینه‌ی مساعدی برای طرح عقاید و نظرات و تعاطی آرا فراهم آید و هر مقوله و مطلب از دیدگاههای گوناگون بررسی و تحلیل شود و اساس کار برای رسیدن به حقیقت همچنان مفاد «... یستمعون القول فیتبعون احسنه» باشد.

موظفم از برخی محققان ارجمند که در نوشتن این اثر مرا همراهی کردند تشکر کنم. نخست سپاسگزارم از راهنمایی‌های سازنده دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان که متن را خواندند و کاستی‌های آن را گوشزد نمودند. من بیش از هر چیز مدیون نظریه‌های دقیق و عالمانه ایشان درباره تحولات سیاسی در تاریخ معاصر ایران هستم. همچنین باید قدردانی کنم از پرفسور ایان هامپشایر - مانک استاد صاحب کرسی تاریخ اندیشه سیاسی در دانشکده علوم سیاسی اکستر انگلیس که راهنما و مشوق من بودند و به خصوص در شکل دادن روش تحقیق مرا یاری کردند. دکتر چارلز دیومس نیز تمام متن را خواندند و نکات مبهم فنی آن را مشخص نمودند. دکتر هوشنگ شهابی بخش‌هایی از متن را خواندند و نظر دادند. همچنین سپاسگزارم از خانم عفت مطیعی که زحمت خواندن چندباره متن و تصحیح آن را کشیدند. ضروری است از آقای علیرضا رضائی، مدیر عامل نشر مرکز، و تک‌تک اعضای محترم هیئت تحریریه که در انتشار این اثر موثر بودند تشکر کنم. سرانجام سپاس می‌گویم پشتیبانی همسرم را که با درگیری چند ساله من در این تحقیق ساخت و خم به ابرو نیاورد. نیاز به تاکید نیست که کاستی‌های اثر متوجه من است. من تنها مسئولیت آن‌ها را به عهده دارم.

سعید برزین

فروردین ۱۳۷۲

دانشکده علوم سیاسی اکستر

## پیش‌سخن

زندگی‌نامه‌نویسی به شیوه امروز در ایران نسبتاً تازه دارد. البته از دوران‌های قدیم «شرح و ترجمه احوال» داشته‌ایم. اما روش تحقیق و نحوه بیان در زندگی‌نامه‌نویسی مدرن با شیوه‌های قدیم بکلی متفاوت است. از جمله، «ترجمه احوال» در گذشته بیشتر برای بزرگانی نوشته می‌شد که هدف تجلیل و تقدیس صدرصد از آنان بود. و هم به این دلیل هم به موجب کمی اسناد و اطلاعات قابل اعتماد، کثرت افسانه درباره موضوع زندگی‌نامه و کاستی‌های روش‌شناختی، آنچه از یک چنین ترجمه احوالی برمی‌آمد از نظر تاریخی معتبر و مستند نبود.

اصولاً زندگی‌نامه‌نویسی نیز مانند تاریخ‌نگاری جدی از مقوله نقد و بررسی است. یعنی شرح واقعیات - که اگر درست انجام شود به خودی خود کار چندان آسانی هم نیست - مبتا قرار می‌گیرد تا در ضمن و بر مبنای آن تاریخ زندگی و آراء و ارزش‌های فرد در متن اجتماعی که در آن قرار دارد تحلیل شود. بنابراین، هدف از این کار نه باید مدح و ستایش و نه ذم و نکوهش باشد، اگرچه - درست به همین دلیل - هم نقاط مثبت و هم نقاط منفی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

بد نیست که این نکته آخر را اندکی بشکافیم. در جامعه ما حتی تا این اواخر مرسوم بوده است که نقد - اعم از ادبی، تاریخی و اجتماعی - یا ستایش بی حساب و یا نکوهش بی تردید باشد. هنوز هم در خیلی از موارد این ویژگی به چشم می‌خورد. از سوی دیگر - و شاید درست به

خاطر این سابقه - بعضی از ناقدان و تحلیلگران جدی می‌پندارند که نقد در همه موارد باید ارزیابی متوسط و کاملاً خالی از نظر و تعهدی باشد که چند نکته مثبت و چند نکته منفی را در کنار هم ذکر می‌کند و - صریحاً یا تلویحاً - به این نتیجه می‌رسد که «در هر جا و هر زمینه‌ای خوب و بد با هم وجود دارد.» اما این را نیز نمی‌توان نقد جدی پنداشت چون هر فردی، هر جنبشی، هر هنری، هر زمانی و هر شعری فقط مخلوطی از نکات مثبت و منفی نیست، یا اگر (در همه موارد) جز این چیزی نباشد دیگر نیازی به زحمت نقد و تحلیل و ارزیابی نخواهد بود؛ چون همین نکته می‌تواند به عنوان یک اصل مسلم در همه موارد تعمیم داده شود. در مورد بعضی از افراد و آثار - به دلیل خصلت و ماهیت خود آنان - این نکته صادق است، اما در مورد خیلی دیگر حرف‌های دقیق‌تر و مشخص‌تری می‌توان زد که هم حقیقتی را بشکافد و هم درسی بدهد. به زبان دیگر، برای نقد عالمانه و بی‌غرضانه، صرفاً ردیف کردن یک رشته نکات مثبت و منفی نه کافی است و نه حتی لازم. و در خیلی از تحلیل‌ها و بررسی‌های درست می‌توان برای فرد یا آثارش ارزش زیادی قائل شد، بدون این که نقد و بررسی به سطح تقریظ و مجامله فرود آید؛ یا ارزش کمی داد، بدون این که بحث و تحلیل به بدگویی کاهش یابد.

روش کار دکتر سعید برزین در این دفتر از زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان اصولاً بر این بنا قرار دارد، یعنی نه ستایش یا بدگویی است، نه تعاشی از تحلیل و بررسی و اظهار نظر جدی که می‌آید بگویند کار کاملاً بی‌غرضانه نبوده است. و مهم نیز همان روش کار است چون خواننده هوشمند می‌تواند بر اساس اطلاعات درست و نقد صمیمانه به نتایج خود برسد که شاید در بعضی موارد با نتایج شخصی ناقد و نویسنده یکسان نباشد.

زندگی سیاسی مهندس بازرگان، با ویژگی‌های اساسی و گاه منحصر به فردی که دارد از هر نظر برای درک و تحلیل تاریخ ایران در قرن بیستم حائز اهمیت است؛ او فرزند یک تاجر مرفه تبریزی مقیم تهران است، با تعهد محکم و تقریباً حرفه‌ای و عالمانه به دیانت. از بچه‌های صدر

مشروطه که چند سال در فرنگ علوم جدید خوانده، و در عین حال مترصد اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی آن سامان بوده است. در سال‌های پس از بازگشت به ایران هم تعهد خود را به دین و مذهب و اخلاق دنبال کرده، هم کار علمی خود را ادامه داده، و هم برای اصلاح اجتماع - و بویژه به خاطر استقلال کشور و پیشرفت به سوی دموکراسی - در چارچوب نهضت ملی فعالیت مستمر داشته. و از مجراهای گوناگون یک چنین زندگی رنگارنگ و پرمajas است که هم رئیس دانشکده فنی شده هم رئیس شرکت ملی نفت؛ هم لوله‌کشی آب تهران را سرپرستی کرده هم به زندان افتاده؛ هم به خاطر دین و دموکراسی کوشش‌های قلمی و عملی کرده، هم رهبر سازمان سیاسی و دفاع از حقوق بشر شده و هم رئیس دولت موقت انقلابی که با چرخش‌های دیگر خود او را از خود ندانسته. از همین مختصر روشن است که زندگی چنین کسی با شرایط و تغییرات و تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ارتباط نزدیک بوده و به همین دلیل شرح و نقد و تحلیل آن خود یکی از راه‌های بررسی آن تغییرات و تحولات است.

به همه دلایل بالا کتاب آقای برزین کار ارزنده‌ای است که هم اهل تخصص و هم عموم درس‌خواندگان و روشنفکران از آن بهره خواهند برد.

محمدعلی همایون کاتوزیان

اکتوبر، آوریل ۱۹۹۲



## مقدمه

ایران در صد سال گذشته تغییرات عظیمی را دیده است شامل دگرگونی در تمام ابعاد زندگی اجتماعی. مهمترینشان عبارتند از فروپاشی نظام سنتی قاجار، انقلاب مشروطه، شکل‌گیری دولت نوین، حکومت آمرانه پهلوی، انقلاب اسلامی و برقراری جمهوری. یکی از ویژگی‌های این تحولات، برخورد روشنفکران و اندیشمندان است با نیروها و اندیشه‌های متفاوت و گاه متعارض که در صحنه سیاسی و اجتماعی به قدرت رسیده و حاکم شده‌اند. این برخورد اشکال گوناگون داشته است، از جمله: مبارزه میان نیروهای طرفدار تغییر و تحول با حامیان نهادهای سنتی، مبارزه طرفداران حکومت‌های ملی با پاسداران نفوذ خارجی، مبارزه طرفداران دولت استبدادی و متمرکز با طرفداران به رسمیت شناختن حق مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی خود و مبارزه طرفداران پیشرفت و ترقی با عقب‌ماندگی مزمن اقتصادی.

در این چارچوب کلی می‌توان تک‌تک اندیشمندان اجتماعی و سیاسی را محک زد و موضعشان را نسبت به مسایل اساسی سیاسی یعنی شکل حکومت و مسئله استعمار و مشکل عقب‌ماندگی و شیوه تحول اجتماعی سنجید. می‌توان پرسید: چگونه آرمان‌های عمومی، چون آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی، را مفسرند؟ برای پیشبرد کار چه گفته‌اند؟ در میدان عمل چه کرده‌اند؟ تاثیر کارشان چه بوده است؟ در سیر تحول اندیشه جایگاهشان کدام است؟

در این تحقیق، از همین دیدگاه در اندیشه سیاسی مهدی بازرگان کندوکاوش کردیم. نتیجه کارمان این است که فکر او - که در عرض پنج دهه به رشته تحریر درآمد - چند ویژگی دارد: اولاً تلاشی برای تجانس و ترکیب جریان‌های متفاوت و گاه متعارض فکری حاکم در جامعه ایران است، ثانیاً از روش گفتگوی عقلی به جای مرکوبِ پلمیک (رایج در حوزهٔ سیاسی ایران) استفاده می‌کند، ثالثاً بر استمرار و میانه‌روی به جای تغییرات ناگهانی و خشن تأکید دارد، رابعاً توانسته است به نوعی زبان مشترک میان جریان‌های متفاوت فکری دست یابد و خامساً گرایش انحصاری ندارد. البته این ویژگی‌ها را نباید از دید صرفاً مثبت ارزیابی کرد. در کشور ما که هنوز نهادهای سیاسی ریشه نگرفته‌اند و سنت گفتار و گفتگوی سیاسی ضعیف و چه بسا بی‌حضور است آن ویژگی‌ها می‌توانند ضعف سیاسی متفکر و کارگزار سیاسی تلقی شوند. در واقع اندیشمندان میانه‌رو مکرر با این مشکل مواجه‌اند. تلاششان برای نزدیک کردن جریان‌های متفاوت و متعارض فکری، آنها را از هر دو جریان منزوی می‌کند. تأکید بر اندیشه صرف سیاسی، آنها را به نوعی آرمان‌گرایی بدور از واقعیت سوق می‌دهد. میانه‌روی و تعادل در روش، پیش‌درآمد سیاست غیر واقع‌بینانه می‌شود. گفتگو نه تنها تفاهم نمی‌آورد که موجب خشم مخاطبان شده و اعلام همکاری به معنی باج دادن تفسیر می‌شود. تحقیق ما تلاشی است برای پاسخ به آن سوال‌ها و تبیین این ویژگی‌ها.

این تحقیق را باید در جو کلی تحقیقات سیاسی در ایران ارزیابی کرد. اصولاً تحقیق سیاسی در ایران رایج نیست. نه به این خاطر که بدان نیاز نیست بلکه ضعف سنت تحقیق عملی و ضرورت‌های حکومتی مجال رشد نمی‌دهد. زمینه بکر است و راه دراز در پیش. البته طی چند دهه اخیر، به خصوص پس از انقلاب و شاید به خاطر آن، اساتید و محققان و دانشجویان و حتی کارگزاران دولت توجه بیشتری کرده‌اند. حقیقتاً آثار ارزشمندی ارائه شده است. تحقیقات دانشگاه‌ها، به خصوص اروپایی و امریکایی در حوزهٔ تاریخ اجتماعی و سیاسی معاصر ایران هر روز بیشتر می‌شود. البته کار در مورد تاریخ اندیشه سیاسی کمتر شده است.

ما در این تحقیق از تحقیقات دانشگاهی بهره فراوان برده‌ایم. در واقع چارچوب تاریخی و سیاسی و فکری ارائه شده حاصل بررسی و جمع‌بندی آثار موجود است. اما در مورد بازرگان کارمان با استفاده از منابع دست اول پیش رفت. آثار بازرگان (از مقاله گرفته تا جزوه و کتاب) چند بار توسط شرکت سهامی انتشار (تهران) و مرکز پخش کتاب (هوستون امریکا) منتشر شده‌اند. به اضافه نهضت آزادی ایران در اوائل دهه ۱۳۶۰ جلد از اسناد خود را به زیور چاپ آراست و در اختیار علاقمندان گذاشت. انبوهی از اعلامیه‌ها و جزوه‌ها و منابع تبلیغاتی نیز در دسترس بود. رواج سنت حسنه خاطره‌نویسی سیاسی هم کمک بود و بر اطلاعات و تحلیل‌های جدید افزود. گفتگو با شخص بازرگان در تهران مکمل منابع شد.

همینکه بازرگان اولین کابینه بعد از انقلاب را تشکیل داد کافی است که نامش را در صدها کتاب و هزاران مقاله‌ای که درباره این دوره نوشته شدند بیاورد. اما تحقیقاتی که مشخصاً در مورد عمل و اندیشه سیاسی او باشند کم است. یکی از معتبرترین این آثار، کتاب ارزشمند دکتر هوشنگ شهابی با عنوان *نهضت آزادی ایران و سیاست و تجددطلبی مذهبی* (به زبان انگلیسی) است.<sup>۱</sup> ایشان به تفصیل تاریخچه نهضت آزادی را شکافته و تجزیه و تحلیل کرده‌اند. این تحقیق اثر گرانمایه‌ایست که ما مفصلاً از آن بهره برده‌ایم. اما سعی شد این تحقیق در تکمیل آن کتاب باشد. دکتر شهابی بر جنبه‌های تاریخی و سازمانی و فعالیت سیاسی بازرگان و هم‌قطارهایش در نهضت آزادی تاکید دارند و ما بر جنبه فکری و ایدئولوژیکی گفتارش تاکید کرده‌ایم. باشد که کار ما مکمل آن تحقیق شود.

تحقیق ما به جبهی محافظه‌کارانه است. خود را به کار تعریف و بازسازی و هدف‌یابی گفتار سیاسی بازرگان محدود می‌کند و اصولاً،

1- Chehabi, H. *Iranian Politics and Religious Modernism: The Liberation Movement of Iran Under the Shah and Khomeini* (I. B. Tauris, London, 1990).

گرچه نه مطلقاً، از روش مقایسه می‌پرهیزد. این کار خود آگاهانه و به خاطر محدودیت تحقیقات موجود در حوزه تاریخ اندیشه سیاسی در ایران بود. به عبارتی دیگر شاید ضروری است که محققان ارجمند نخست گفتارهای اساسی و ارکان گفتگو در حوزه سیاست معاصر ایران را مشخص کنند و سپس در پی جنبه‌های دیگر کار از جمله مقایسه برآیند. بدین ترتیب از مقایسه تحلیلی و موضوعی گفتار بازرگان با دیگر اندیشمندان ایرانی و خاورمیانه‌ای و غربی پرهیز شده است. اما بی‌تردید این مقایسه، به خصوص با اندیشمندان سیاسی غرب، و مشخصاً مصلحین مسیحی و متفکرین لیبرال و مدافعان حکومت مشروط به قانون و طرفداران حکومت عوام بسیار آموزنده است. باشد که این کار را دیگران پی گیرند.

روش تحقیق ما در این اثر به تدریج شکل گرفت و شاید این به نحوی در مقایسه فصل‌ها مشخص باشد. روش تحقیق ما بر چند محور تاکید دارد: تشخیص ایده‌های اصلی بازرگان، نحوه بحث، منابع الهام، ابتکارات فکری، حوزه‌های التقاط، جمع‌بندی مباحث مختلف، تناقضات منطقی، مخاطبان گفتار، هدف مبحث در رابطه با محیط، شواهد تاریخی ارائه شده، روش اصلی کار و ارزیابی تاثیر گفتار بازرگان در اوضاع سیاسی. به اضافه زمینه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فکری وقت را به اختصار و آن گونه که او می‌دید، و بیشتر، ترسیم کرده‌ایم.

نه!! آهسته‌تر!! پیش از آن که بروید، چند کلمه سخن دارم. من خلماتی به دولت کرده‌ام. همه می‌دانند؛ و بیش از این چیزی نمی‌گویم. اما از شما توقع دارم در نامه‌های خود، هنگام گزارش این وقایع [ ] از من چنان که هستم سخن بگوئید. نه از بار گناهانم بکاهید، و نه از سر بده‌خواهی چیزی بر آن بیفزائید.  
(تکلم، اثر ویلیام شکسپیر، صحنه آخر)

## فصل اول:

### ریشه‌ها

ریشه اندیشه اجتماعی مهدی‌بازرگان را باید در فضای خانواده مذهبی و بازاری، سر کلاس درس ابوالحسن‌خان فروغی، در انجمن کاتولیک پاریس، در لایبلای روزنامه‌های جمهوریخواه فرانسه و سرانجام پشت سیز شرکت مهندسی تهران جستجو کرد.<sup>۱</sup> دوران خانواده، دانشگاه و جوانی بازرگان، از ۱۳ تا ۳۳ سالگی همزمان است با دوران حکومت و سلطنت رضاشاه از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ شمسی. در این مرحله می‌توان شاهد رشد فکر مذهبی بازرگان بود که با تلقی علمی دیرستانی درهم آمیخت، در فرانسه تجلی ملی و سیاسی پیدا کرد و در بازگشت به وطن عنصر تجدد را وجه غالب قرار داد. پس از سقوط رضاشاه، محتوا، آهنگ حرکت و گستردگی فکر اجتماعی و سیاسی بازرگان متحول شد. در فصل اول ریشه گرفتن اندیشه اجتماعی او را دنبال می‌کنیم.

### خانواده

جنگ میان مشروطه‌خواهان و طرفداران استبداد قاجار آغاز شده بود که مهدی بازرگان در تهران چشم به جهان گشود (۱۲۸۶). پدرش حاج عباس

---

۱- تمام آنچه که در این فصل آمده، مگر بخش‌هایی که مشخص می‌شود، به نقل از مصاحبه با بازرگان است در دی ماه ۱۳۶۸ خورشیدی در تهران و یا به نقل از کتاب بازرگان، مهدی، مدافعات، (انتشارات نهضت آزادی ایران - خارج از کشور - آمریکا، ۱۳۵۶).

قلی تبریزی موسوم به «آقا تبریزی» (۱۳۳۳-۱۲۴۷) فرزند حاج کاظم در ۱۸ سالگی از آذربایجان به تهران آمده و بانو صدیقه، دختر حاج سید حسین طباطبائی را به همسری گرفته بود. این زوج پنج پسر و چهار دختر به جهان آوردند که جملگی در فرهنگ فارسی تهران بزرگ شدند.<sup>۲</sup> آقا تبریزی مردی باهوش و زیرک بود. تاجری خود ساخته و ثروتمند که قبل از مهاجرت به تهران مکه رفته، حاجی بود. مدتی ریاست «هیئت تجارت» و «اطاق تجارت» تهران را به عهده داشت تا رضاشاه هر دو را برچید. میزان ثروتش را نمی‌دانیم اما رفت و آمدهایش نشان می‌دهد سری در مرها داشت. هم او بود که نام فامیل بازرگان را برگزید.

در دین، آقا تبریزی پایبند فرایض بود. درس مکتب داشت و قرآن می‌خواند. در مبارزه با «بی‌دینی و فحشاء» پیشگام می‌شد و در خانه جلسه بحث میان علمای مذهبی و مخالفین می‌گذاشت. تا آنجا که ما می‌دانیم در دین تعصب کور به خرج نمی‌داد. نمونه آن که فرزندانش را به زهر کتک مسلمان نکرد و مهدی را به فرنگ فرستاد. برپایی جلسات بحث و گفتگو اشاره‌ایست که برای تعقل و منطق قائل بود. برخلاف متعصبین مذهبی کتاب خارجی در خانه نگه می‌داشت و روزنامه‌خوان بود.<sup>۳</sup>

آقا تبریزی در امور اجتماعی دست داشت. در سال قحطی ایران در قرن گذشته چند بار گرفتار قحطی شد [همراه دیگر تجار بازار دارالاطعامی براه انداخت. در دوران انقلاب در زمره مشروطه‌خواهان درآمد و یک بار نیز، از طرف آذربایجانی‌های پایتخت کاندید مجلس شورای ملی شد اما رای کافی نیاورد. تماس‌های میاسی‌اش خوب بود و

---

۲- در خانه آقای تبریزی به زبان ترکی آذری تکلم نمیشد چرا که مادر فارس بود و مهدی نیز هرگز تکلم آذری را نیاموخت. آنچه از فرهنگ آذربایجانی‌ها به جای ماند تعصب در صداقت پیشگی بود و پشتکار. در نوشته‌های بازرگان به ریشه‌های قومی خود اشاره‌ای نشده است.

۳- متعصبین می‌گفتند اگر کتاب فرنگی در خانه باشد تا هفت منزل فرشته‌ای نخواهد آمد.

منجمله با سید حسن مدرس و احمد شاه ارتباطاتی داشت. مورد مشاورت برخی از مراجع دینی، منجمله حاج عبدالکریم اصفهانی، قرار می‌گرفت. در دوران دولت دکتر محمد مصدق از آیت‌الله حسین بروجردی، رهبر دینی وقت خواست که از اوراق قرضه ملی دولت حمایت کند.

آقا تبریزی در دوران سختی گلیمش را از آب بیرون کشیده بود. کودکی پسرش، مهدی، همزمان بود با فروپاشی نظام قاجار در دوران پس از انقلاب مشروطه، جنگ جهانی اول و سه شورش شمال (شیخ محمد خیابانی در تبریز، کلنل پسیان در خراسان و میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان) که به تشنجات اجتماعی افزود و نظام دولت را به مرز فروپاشی کشاند.<sup>۴</sup> هنگامی که مهدی بازرگان پا به دبیرستان گذارد رضاخان میرپنج کودتایش را به فرجام رسانده بود و می‌رفت تا به تدریج حکومت مطلقه خود را زیر پرچم سازماندهی نوین دولت، تجدید، تمرکزگرایی و ناسیونالیسم مسلط کند. آنچه که از نظر خانواده بازاری و مذهبی بازرگان قاعدتاً باید مورد توجه قرار می‌گرفت نخست مذهب‌زدایی رضاشاهی و سپس مهارسازی طبقه بازاری بوده است.

اهداف رضاشاه در قبال مذهب، دو گانه بود. از یک سو مذهب را علت و تجلی عقب‌ماندگی ایرانی می‌دانست و می‌خواست آن را از میان بردارد. از سوی دیگر در جامعه مذهبی یک دستگاه مستقل اجتماعی می‌دید. می‌خواست برای تحکیم حکومت مطلقه دولت این نهاد را از هم بپاشد و بدین ترتیب از ارتباط و تجمع آزادانه مردم جلوگیری کند.<sup>۵</sup>

۴- منظور ما از دولت تمامی آن دستگاهی است که بر ملت حکومت دارد. این دستگاه شامل سه قوه مقننه، اجرائیه و قضائیه است و پس تمامی سازمان‌های بوروکراسی از جمله دستگاه اجرایی نیروهای مسلح، تبلیغات، مالی و غیره را در بر می‌گیرد. آنجا که اشاره به هیئت چند ده نفره‌ای باشد که در راس دستگاه دولت امور را بدست دارد از اصطلاح کابینه استفاده خواهیم کرد.

۵- کاتوزیان، محمدعلی همایون. *اقتصاد سیاسی ایران*، (نشرمرکز، تهران، ۱۳۷۲)، بخش دوم.



رضاشاه همچنین سعی در مهار بازار داشت. مالیات‌های سنگین بر بازار بست، بازرگانی خارجی را به انحصار دولت درآورد و در امور صنفی تجار دخالت نمود.<sup>۶</sup>

پیامد مشخص این سیاست‌ها برای خانواده بازرگان این که هیئت نمایندگی تجار، که آقا تبریزی ریاستش را به عهده داشت، بسته شد و جلسات بحث فلسفی، که آقا تبریزی در منزل برگزار می‌کرد، به دستور شهربانی منحل گردید. علی‌رغم این فشارها به نظر می‌رسد وجه تجددطلبی آقا تبریزی و حمایتش از دستگاه بر جنبه مذهبی و بازاریش غلبه کرد و او از تحول دوران رضاشاهی استقبال نمود.<sup>۷</sup> باید گفت به همان اندازه که آقا تبریزی به طبقات جدید پیشرو و حاکم دوران پهلوی اول تعلق نداشت، به همان اندازه هم از قشر سنتی ماقبل پهلوی دور بود. به همین خاطر وی جلوه‌ای از اختلاف و جذب متقابل نسل سنتی با اقشار نوین اجتماعی ایرانی در آغاز قرن معاصر محسوب می‌شود.

بعد از خانواده، تاثیر عمده فکری بر بازرگان از مدرسه بود. نسبت به شرایط وقت تحصیلات بازرگان استثنایی بود، چرا که به مکتب سنتی نرفت و در یکی از مدارس جدیدالتاسیس سبک اروپا به درس نشست، نخست در دبستان سلطانی و سپس در مدرسه دارالمعلمین تهران.<sup>۸</sup> رئیس مدرسه دارالمعلمین، ابوالحسن خان فروغی<sup>۹</sup> نقش تعیین‌کننده‌ای در

6- Abrahamian, E. *Iran Between Two Revolutions*, (Princeton University Press, 1982) p. 151.

۷- ظاهراً وی به هر دو شاه پهلوی علاقه‌مند بود و همین علاقه موجب شرمندگی فرزند شد. ما به این مسئله در بررسی مسائل آذربایجان در دهه ۱۳۲۰ اشاره خواهیم کرد.

۸- در سال ۱۲۹۶ که بازرگان به دبستان سلطانی رفت مجموعاً ۵۶ دبستان و دبیرستان جدید در ایران بود و هنگامی که در سال ۱۳۰۳ در دبیرستان دارالمعلمین نام نوشت جمعاً ۷۲ دبستان و دبیرستان جدید در ایران مشغول به کار بود.

۹- برادر محمدعلی فروغی، آخرین نخست‌وزیر رضاشاه. احسان طبری درباره او نوشت محمدعلی خان در احیا و ترویج عرفان ایران، به عنوان فلسفه و جهان‌بینی رازوارانه می‌کوشید و تعلیمات عرفانی را در دروس وزارت فرهنگ رخنه داد. وی در یک

طرح‌زدن به اندیشه بازرگان جوان ایفا نمود. فروغی مردی بود فیلسوف‌منش و مورخ، در عین حال اهل دین و ایمان. هم درس «اکتشافات جغرافیایی» و «فلسفه» می‌داد و هم «تفسیر قرآن» می‌کرد. در یک کلاسش از مکاتب و مسایل جامعه سخن می‌گفت و در کلاس دیگر دانش‌آموزان را متوجه قرآن می‌کرد. بر سر تخته می‌نوشت: «لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (خدا قومی را تغییر ندهد تا آنچه را در ضمیرشان هست تغییر دهند).<sup>۱۰</sup> آیه‌ای که بعدها از شعارهای سیاسی بازرگان شد. فروغی گردش طبیعت را به زبان قرآن تفسیر می‌کرد. مثلاً در تایید آیه نور از تئوری‌های اوبتیک Optic بهره می‌گرفت. می‌گفت برخلاف اعتقاد رایج مسلمانان که مکتب شناخت طبیعت را دهری مسلک می‌دانند باید خدا را در طبیعت جستجو کرد. هم از طریق فروغی بود که بازرگان با هیئت‌شناس و منجم کاتولیک فرانسوی فلاماریون آشنا شد و کتاب خدا در طبیعت او را خواند و تحت تاثیر افکار وی قرار گرفت.<sup>۱۱</sup>

در طول تحصیل مهدی بازرگان درس خوان بود و در کلاس پنجم و هشتم شاگرد اول شد. چون دبیرستان را به پایان رساند مشمول اعزام به خارج گردید. آن سال دولت همه فارغ‌التحصیلان را به خارج فرستاد. بازرگان در امتحان اعزام رتبه پنجم را بدست آورد. در میان رشته‌های تربیتی،

→ ترجمه آزاد از کتاب سیر حکمت در اروپا، به قلم مورخ فرانسوی فوئی (Fauillet) خواسته نشان دهد که گویا فلسفه قرون اخیر در اروپا (لااقل از فلسفه امانوئل کانت) بشارنی است از عرفان هانری برگسون که خود پرتویی است از منبع عرفان شرقی بطور اعم و عرفان ایرانی بطور اخص. طبری، احسان. جامعه ایران در دوران رضاشاه (ناشر مشخص نیست. محل نشر مشخص نیست. ۱۳۵۶) ص ۱۰۹.

۱۰- قرآن، سوره رعد، آیه ۱۱.

۱۱- کامیل فلاماریون (Flamarion) که در سال ۱۳۰۲ شمسی درگذشت موسس رصدخانه ژوسی و انجمن ستاره‌شناسی فرانسه بود. بخاطر معرفی رشته ستاره‌شناسی به دریافت نشان اکادمی فرانسه نایل آمد. کتاب‌هایی درباره ستاره‌شناسی و خداشناسی نوشت. کتاب‌های خدا در طبیعت و جهان قبل از خلقت انسان از اوست. کتاب هیئت او را میرزا عبدالرحمان - طالبوف تبریزی - از زبان روسی به فارسی درآورد. آدمیت، فریدون. اندیشه‌های طالبوف تبریزی (چاپ پدیده، ۱۳۶۳، تهران، چاپ دوم).

علمی، فنی، حقوقی و مهندسی، آخری (مهندسی برق) را برگزید. مسئله دین و ایمان که می‌رفت تا بخش عمده‌ای از فکر و ذکر بازرگان را در سراسر عمر مشغول خود سازد هنگام عزیمت دانشجوی جوان تظاهر خاص خود را پیدا کرد. بازرگان بعدها گفت:

«بسیاری از پدرها و مادرهای ما و خود ما نگرانی و اصرار داشتیم که اگر در این سفر تحصیلی موفق نشدیم چیزی بدست بیاوریم، لااقل سرمایه قبلی و اخلاق و دین خود را از دست ندهیم... قبل از ترک ایران به پدرم گفتم اگر در ایران بمانم بی‌دین می‌شوم، اگر بروم یا همان بی‌دینی است و یا در ایمان قویتر خواهم شد.»<sup>۱۲</sup>

نمی‌دانیم اگر در ایران می‌ماند چرا بی‌دین می‌شد اما می‌دانیم که نزد احمد نخجوانی رفت - ملای کم‌پایه‌ای که نسبت خانوادگی داشت و در همسایگی می‌زیست. از او فتوا گرفت در مورد زندگی میان مسیحیان نجس و جامعه حرام خارجی. نخجوانی گفت اگر نیت تبلیغ اسلام باشد حلال است. به هر صورت و علی‌رغم تردیدها، امید دستیابی به افق‌های نو جای‌نگرانی را گرفت و دانشجوی جوان به استقبال سفر خارج شتافت.

## اوضاع اجتماعی

اگر بخواهیم نفوذ اندیشه مذهبی را بر زندگی بازرگان بفهمیم باید نگاه کنیم به تسلط فکر سنتی مذهبی بر فرهنگ عامه در آن سال‌ها. در آستانه قرن ۱۴ خورشیدی، زندگی در روستا و اغلب شهرهای کوچک ایران تغییر چندانی نسبت به شیوه زندگی سنتی چند سال پیش نکرده بود. تماس میان بخش‌های گوناگون کشور اندک و چه بسا ناممکن بود. مسافرت به بسیاری از نقاط مملکت، به خاطر عدم وجود راه‌های امن و هموار عملاً ناممکن بود. سیستم تلگراف به چند شهر بزرگ کشور محدود می‌شد. با معیارهای امروزی، زندگی در اغلب شهرها طاقت‌فرسا و ابتدایی بود. بیسوادی و خرافات عمومیت داشت. حتی در دهه ۱۳۱۰

۱۲- بازرگان، مصاحبه، ۱۳۶۸ و مدافعات، ص ۴۱.

که رضاشاه پس از تحکیم قدرت خود برنامه ساختمان نوین دولت را به راه انداخت، تنها حدود ۷۰۰ مدرسه جدید - و اصطلاحاً اروپایی - برای جمعیت ۱۰ میلیونی ایران وجود داشت.<sup>۱۳</sup>

نهادهای مذهبی، از جمله مساجد و مدارس علمیه و خانقاه‌های صوفیان، بودند که طبق سنت چند صد ساله، مرکز بخش آگاهی‌های محلی، اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شدند و افکار عمومی و مذهبی را شکل می‌دادند. حتی انجمن‌های حرفه‌ای اصناف و تجمع ورزشی زورخانه هم در ردیف نهادهای مذهبی به شمار می‌رفتند و در سازماندهی مراسم عمومی مذهبی همچون مراسم سینه‌زنی و قمه‌زنی و دسته‌های عزاداری فعال بودند. مکتب‌ها و مدارس پایگاه علمای دینی محسوب می‌شدند. درس‌هایشان ابتدایی و محدود به خواندن و نوشتن و روخوانی بعضی از متون ادبی مثل گلستان سعدی و دیوان حافظ و مشق قرآن و دستور زبان عربی بود.

تأمین مدارس جدید به سبک اروپا، تغییر محتوای درسی و توسعه مطبوعات از عواملی بود که به تدریج فرهنگ شهری را متحول کرد. از این جهت بررسی تحولات اجتماعی دهه ۱۲۹۰ (یعنی دوره پس از انقلاب مشروطه و درهم شکستن نظام ستی قاجار تا سرآغاز تحکیم پایه‌های حکومت مطلقه رضا شاه)، مهم است. در این دوره مطبوعات به سرعت رشد کرد. اندیشه‌های نو با سرعت بیشتر و به طور گسترده‌تری از اروپا به ایران رسید و در میان اقشار مختلف اجتماعی پخش شد. علاقه مردم به مطبوعات به حدی رسید که خواندن روزنامه، حتی نسخه‌های کهنه آن، در محافل عمومی همچون قهوه‌خانه‌ها با صدای بلند محبوبیت یافت.

به طور کلی می‌توان گفت اکثر مردم همچنان پیگیر سنت‌های چند صد ساله زندگی و افکار کهن خود بودند. تغییراتی که جریان داشت عموماً به جماعت تحصیل کرده شهرهای بزرگ محدود می‌شد. در سطح اندیشه:

۱۳- رقم دقیقی برای آن سال‌ها در دست نیست، اما در نظر بگیرید که حدود ۵۰ سال بعد، یعنی در دهه ۱۳۵۰، فقط حدود ۵۰ درصد از مردم باسواد بودند.

اکثر مردم زندگی را یک قضا و قدر ناشناخته و غیرقابل تغییر آسمانی می‌شناختند. فرهنگ عمومی مردم ترکیبی از روایات واقعی و افسانه‌ای درباره زندگی اولیای شیعه بود. نقش موجودات آسمانی در تعیین شکل و محتوای زندگی روزمره آدمیان امری پذیرفته شده بود. هنوز راه بسیاری در پیش بود تا زندگی و فرهنگ عمومی مردم تغییر کند.

با توجه به این زمینه می‌توان در ساختار فکری بازرگان تا قبل از اعزام به فرانسه دو عنصر را تشخیص داد: نوعی مذهب شبه متی که با مفاهیم جدید علمی مدرسه‌ای درهم آمیخته بود. خانواده، به خصوص پدر در شکل دادن به اولی نقش داشت و مدرسه، به خصوص فروعی، در هر دوی آنها. بازرگان جوان در سال ۱۳۰۷ از طریق اتحاد شوروی راهی فرانسه شد.

## فرانسه

در فرانسه بازرگان به افکار مذهبی‌اش وفادار ماند، به آنها شاخ و برگ داد. با افکار علمی آشنا شد. به مسائل اجتماعی و سپس سیاسی گرایش پیدا کرد. تردید نیست که تحصیل، کار و زندگی در فرانسه تاثیر عمیقی بر اندیشه دانشجوی جوان گذاشت. بسیاری از افکار مذهبی، اجتماعی و سیاسی‌اش ریشه در این دوران دارد. حتی چهل سال بعد که خاطراتش را نوشت به تاثیر عمیق اروپا اشاره داشت.

تمام این مناظر و وقایع [اروپا] برای ما که در ایران پا از جاده خاکی بیرون نگذاشته بودیم و اولین بار کراوات زدن را در تالار وزارت معارف یادمان داده بودند، بسیار جالب و عجیب و گیج‌کننده بود. عیناً مثل کودک پانزده ماهه که به هر چیز حمله می‌کند و می‌خواهد آن را بدست بگیرد و ورنه انداز کند، با ولع فوق‌العاده به همه طرف نگاه می‌کردیم. می‌خواستیم تمام آثار تمدن و مزایا و دارایی‌های آنها را بی‌لیمیم.<sup>۱۴</sup>

برای محصلی جوان، خوش ذوق و باهوش که از یک جامعه سنتی و عقب مانده به اروپا می رود طبیعی است که تمدن اروپایی - به خصوص در اولین دهه بعد از جنگ اول جهانی - جذاب باشد. در واقع جذبه قوی بود. بسیاری از تحصیل کردگان ایرانی در اروپا، که عمق عقب ماندگی جامعه ایرانی را فهمیدند باور کردند که باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شد.<sup>۱۵</sup> اما بازرگان متفاوت بود. جامعه فرانسه بدون تردید بر افکار و اندیشه اش تاثیر عمیق گذاشت اما او به مقدار قابل توجهی در برابر این تاثیر مقاومت کرد. مقاومتی که در آن زمان و برای این تپ نمونه بود. به علاوه، مقاومتش در برابر فرهنگ اروپا خودآگاه بود. در اولین سخنرانی که (با عنوان «سوغاتی فرنگ» در سفارت ایران در پاریس) کرد از همشاگردی ها به خاطر ضعف و تسلیم در برابر راه و روش زندگی اروپایی انتقاد کرد. گفت: همانطور که عرض شد در انتخاب ارمغان فرنگ... سلیقه ها و نظریات بیشماری پیش می آید. سلیقه اول سلیقه نداشتن و عدم طرح مسئله است. از این که بگذریم، بعضی دیگر، با عبارت ساده، آنچه را که میان زمین و آسمان ایران بینند به نام توحش و آنچه را در اروپا... بشناسند به چشم تمدن می نگرند. همچنین در جهت عکس بعضی به عبارت موجزی گفته اند تمدن اروپا باید برای ما نان و تمدن شرق روح تهیه کند. ... ادعای دیگر که ایرانی باید از سر تا پا ظاهراً و باطناً فرنگی شود در قدم اول به سه اشکال بزرگ برمیخورد: اولاً حرف مبهمی است... ثانیاً محال است. ثالثاً بی ثمر.<sup>۱۶</sup> بررسی اندیشه مذهبی بازرگان در این دوره ضروری است، چرا که مذهب می رفت تا در اندیشه سیاسی اش و در حوزه سیاسی ایران نقش بزند. نقشی که، برای بازرگان، ریشه در آن ایام دارد. ایامی که فرانسه

۱۵- ظاهراً نخست سید حسن تقی زاده (تولد ۱۲۵۸) این اصطلاح را بکار برد و عمومی کرد. تقی زاده در مصر تحصیل کرد. از اعضای مجلس شورای اول بود. از رهبران حزب دمکرات شد. چند پست وزارت داشت، سفير ایران در انگلیس و سپس استاد دانشگاه کمبریج شد. به نقل از چهل پرده از زندگی رجال (انتشارات امید، تهران، ۱۳۲۴).

۱۶- کپی متن اصلی سخنرانی در دست ماست.

آخرین سالهای جمهوری سوم (۱۹۳۹-۱۸۷۱ میلادی) را می‌گذرانند. ایامی که دو جریان نیرومند سیاسی در تعیین شکل و محتوای امور اجتماعی فعال بودند: یکی کاتولیک و یکی جمهوریخواه. کاتولیک‌ها پرچمدار محافظه‌کاری بودند و جمهوریخواهان خود را نماینده جناح میانه‌رو چپ می‌دانستند. هر دو گروه به درجاتی بر فکر اجتماعی و سیاسی بازرگان تاثیر گذاشتند.

اول نگاه کنیم به موقعیت کاتولیک‌ها. اوضاع فرانسه در آن سال‌ها، برای کاتولیک‌ها سردرگمی و آشفتگی به همراه داشت. اندیشه مذهبی به طور کلی افول کرده بود، اما برای مدت کوتاهی - در آخرین سال‌های جمهوری سوم - احیا شد. جلوه این احیاء مذهبی در جو روشنفکری و اخلاقی روز و در اوضاع اجتماعی و اقتصادی نمایان است. در سطح اندیشه: نظریه تجدد و جهت علمی‌اش را از دست داد، نظریه نسبیت اینشتن دیگر حاکمیت مطلق نداشت، پوزیتیویسم قرن نوزدهم رو به افول بود و نظریه زیگموند فروید در مورد ناخودآگاه عمومیت پیدا کرده بود. این شرایط و عوامل مشابه موجب شد که نقد اندیشه مذهبی افول کند و اندیشه کاتولیک پا بگیرد. در سطح اجتماعی: کاتولیک‌ها از رشد جمهوریخواهی و سوسیالیسم وحشت داشتند. به همین دلیل در پی تحکیم جناح‌های محافظه‌کار و حتی ارتجاعی بودند. پایگاه کاتولیک‌ها عموماً در میان طبقات صاحب سرمایه و شهرنشین بود. کمتر میان روستاییان و کارگران شهری نفوذ داشتند. به لحاظ روش و برنامه: در مسایل مشخص سیاسی کمتر دخالت می‌کردند و بیشتر به کارهای اجتماعی، به خصوص خیریه و صنفی می‌پرداختند. رهبران کاتولیک به خوبی می‌دانستند اعتقاد مذهبی اکثر مردم فرانسه جنبه صرفاً سنتی و فرمالیستی دارد و جریان اندیشه غیرمذهبی و گیتیانه هر روز گسترده‌تر می‌شود.<sup>۱۷</sup> به همین خاطر سعی داشتند به نحوی در زندگی روزمره مردم نفوذ کنند.

۱۷- اصطلاح گیتیانه از آقای داریوش آشوری است در برابر لغت سکولاریسم.

احیای فکر مذهبی در دوره ۳۶-۱۹۲۶ میلادی در فرانسه موجب شد سازمان‌ها و سندیکاها کاتولیک در سطوح مختلف اجتماعی پا بگیرند و از جمله درگیر مسایل روستاییان و معلمان و کارگران شوند. انجمن کاتولیک دانشجویان در سال ۱۹۳۲ میلادی تشکیل شد<sup>۱۸</sup> یعنی حدود زمانی که بازرگان در زندگی دانشگاهی جا افتاده و به راه و رسم فرانسوی‌ها خو گرفته بود. تاثیر فعالیت کاتولیک‌ها در دانشگاه‌ها و شهرها به حدی بود که بی‌راهه نرفته‌ایم اگر بگوییم بازرگان سال‌ها بعد در الهام از این جریان اقدام به تأسیس و حمایت از انجمن‌های اسلامی کرد. همکاری با انجمن‌های کاتولیک در فرانسه برای بازرگان از چند نظر مهم بود.

اولاً وجود اندیشه مذهبی در اروپا کمک کرد بازرگان پیگیر افکار مذهبی خود شود. نکته‌ای که وی سال‌ها بعد به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «مردم در اروپا دین دارند»<sup>۱۹</sup> در واقع اشاره به حضور فعال خودش در میان فرانسوی‌های مذهبی است. استدلال بازرگان این بود که اگر یک جامعه متجدد اروپایی به خدا اعتقاد دارد، دیگر نیازی نیست که مردم یک جامعه سنتی دین خود را از دست بدهند. یعنی که ریشه عقب‌ماندگی اجتماعی در خداپرستی نیست. برای دانشجویی مثل بازرگان که از یک کشور عقب‌افتاده آمده و مذهبی بود وجود چنین منطقی به حکم یک سنگر دفاعی نیرومند محسوب می‌شد.

ثانیاً وجود گروه‌های فعال مذهبی در فرانسه برگ برنده‌ای برای بازرگان شد در برابر ایرانیان غیرمذهبی که احتمالاً از بازرگان به خاطر افکار دینیش انتقاد می‌کردند. این واقعیت که گروه‌های کاتولیک و مذهبی در میان جوانان شهری، متمول و تحصیل کرده نفوذ داشتند، موضع فکری بازرگان را در برابر همقطارهای غیرمذهبی تقویت کرد. حقیقت

18- Bernard, P. Dubief, H. *The Decline of the Third Republic* (Cambridge University Press, Cambridge, 1985) pp. 253-257.



این ادعا در اظهارات خود بازرگان پیدا است، آنجا که می‌گوید:  
یادم هست در کلیسای نوتردام، یا اتوالید، مردم زیادی را دیدم با  
سر و وضع شیک و خیلی فرنگی پشت صندلی‌های مخصوص  
زانو زده و در حال سکوت یا ذکر، رکوع و سجود بودند. یکی از  
همسفرها زمزمه کرد و گفت: عجب این فرنگی‌ها هم نماز  
می‌خوانند، آن هم با چه خضوع.<sup>۲۰</sup>

ثالثاً تعریف و تفسیر محافل کاتولیک فرانسوی از مذهب، سکوی  
مقاومت و برگ برنده‌ای شد برای بازرگان در برابر تفسیر سنتی صرف  
قشری از مذهب. نظر بازرگان این بود: اگر دین می‌تواند در یک جامعه  
اروپایی نقش پیشرویی داشته باشد، دیگر چه نیازی است به تفسیر  
منت‌گرایان؟ این واقعیت که ۷۶ درصد از دانشجویان در انجمن کاتولیکی  
دانشجویان فعال بودند،<sup>۲۱</sup> این که فعالیت اجتماعی در چارچوب فکر  
خداپرستی و عبادت انجام می‌گرفت و سرانجام این که امکان تماس با این  
گروه‌ها وجود داشت، همگی برای بازرگان جذاب بود.<sup>۲۲</sup> اینجا دیگر  
مذهب مجموعه‌ای از سنت‌های خرافاتی و قشری فرهنگ عقب‌افتاده  
ایرانی نبود بلکه سنتی فعال و زنده در متن جامعه متحول اروپا محسوب  
می‌شد. بدین ترتیب موضع ضدسنتی و ضدقشری بازرگان بیش از پیش  
تقویت شد.

رابعاً، بازرگان چارچوب مناسبی پیدا کرد که در آن پیشرفت اروپا را –  
حداقل برای خودش – توجیه کند. معتقد شد راز پیشرفت اروپا وجود  
هدف مشترک در یک کمال مطلوب است و آن «محرک اصلی چیزی جز  
خدا و دین نمی‌توانست باشد».<sup>۲۳</sup> به عبارت دیگر بر این باور شد که  
فرانسوی‌ها بخاطر این که مذهب را به عنوان یک عنصر اساسی تمدن

۲۰- بازرگان، مدافعات، ص ۴۳.

21- Bernard, *The Decline of the Third Republic*, p. 253.

۲۲- بازرگان نخست در مدرسه Clemenceau و سپس در یکی از بهترین مدارس پاریس  
یعنی Ecole Centrale تحصیل کرد.

۲۳- بازرگان، مدافعات، ص ۶۳.

پذیرفته‌اند، می‌توانند از محاسن اخلاقی همکاری، قدرت، حقیقت‌گویی، فداکاری، کار، برنامه‌ریزی و آزادی عقیده و تجمع به‌رمند شوند.

برداشت‌هایی که بازرگان از نقش مذهب در اروپا کرد در بینش مذهبی خودش تاثیر گذاشت. گزارش شده است که به انجام فرایض مذهبی پایبند ماند حتی اگر موجب شرمندگی برخی از هم‌شاگردی‌هایش می‌شد.<sup>۲۴</sup> روزهای شبیه که دانشجویان فرانسوی به مشق نظام می‌رفتند کتاب‌های فرانسوی درباره اسلام را می‌خواند. از جمله کتاب معروف زندگی محمد، به قلم امیل درمنگهام را خواند. در همین ایام در چند سخنرانی درباره اسلام شرکت کرد. در جلسات شرق‌شناس شهیر فرانسوی لویی ماسینیون حاضر شد. سخنان او را درباره شیعیان و دروزی‌ها شنید.<sup>۲۵</sup> وقتی مجله مستعمراتی آفریقای سیاه مقاله‌ای انتقادی در مورد اسلام به چاپ رساند دفاعیه‌ای نوشت. همان مجله آن را چاپ کرد.

افکار شبه سنتی مذهبی جامعه تازه متجدد ایران از یک سو و افکار احیا شده کاتولیک فرانسوی از سوی دیگر بر هم تاثیر گذاشتند. ترکیب ساختار فکری جدید بازرگان بود. بعدها نوشت «کیسه‌ها و خورجین‌های خالی را در طی هفت سال تحصیل به تدریج از افکار و ارمغان‌ها... پر کرده بودم... اعتقاد و علاقه فزون یافته به اسلام [پیدا کردم] ولی نه اسلام خرافی و انحرافی، تشریفاتی [و] فردی، بلکه اسلام اصلی، اجتماعی، زنده [و] زنده‌کننده.»<sup>۲۶</sup> البته این سخن چند دهه بعد از آن وقایع بیان شده و تا حدودی اغراق‌آمیز است. نمی‌تواند معیار ما در سنجش واقعیات آن

24- Abrahaminan, *Iran Between Two Revolutions*, p. 458.

۲۵- لویی ماسینیون (۱۸۸۳-۱۹۶۲ میلادی) اسلام‌شناس کاتولیک مذهب فرانسوی بود که سالیانی را صرف مطالعه زندگی حلاج کرد. از این سان در میان مسلمانان متجدد شناخته و محبوب شد. با برخی ایرانیان، از جمله محمدعلی فروغی تماس داشت. در اوایل دهه ۱۹۳۰ میلادی که بازرگان در پاریس بود ماسینیون در پی آن بود که محافل مسلمانان و مسیحیان را به هم نزدیک کند.

*Holy Land*, Louis Massignon, Summer 1991, pp. 60-70.

۲۶- بازرگان، *مدافعات*، ص ۶۴.

دوره باشد. شاهد این که بازرگان تا ده سال پس از بازگشت به ایران مطلبی در انتقاد به موضع صرفاً سنتی ننوشت. ما بعداً به این نکته می‌پردازیم. اما انکار نمی‌توان کرد که فرهنگ مذهبی اروپا بر بازرگان تاثیر عمیق گذاشت. فرهنگی که سرمنشا آن در انجمن‌های کاتولیک بود و در ادبیات شرق‌شناسان مذهبی. تمدن اروپایی اندیشه جوان محصل را متحول کرد، افق‌های جدید را جلو رویش گشود. با این حال دانشجوی جوان تسلیم بلاواسطه فرهنگ جدید نشد. دو سنت را به ترتیبی درهم آمیخت. اندیشه‌های جدید را در شکل و شمایل قدیمی درآورد، چهارچوبی متداوم به آنها داد. امید داشت تجربه‌اش را از جامعه سنتی ایرانی با تجربه‌اش از جامعه مترقی اروپایی، به شکلی هم‌سو کند و به معنایی آشتی دهد.

در همین سالها سیاست نظرش را جلب کرد. فعالیت آزاد دستجات و احزاب سیاسی، در سالهای حساس قبل از جنگ دوم جهانی در پاریس زمینه را آماده کرد. خودش هم مایه داشت. می‌گفت «سرم درد می‌کرد برای این جور چیزها».<sup>۲۷</sup> به علاوه چون قبل از ورود به فرانسه فکر مشخص سیاسی نداشت، گرفتار تعصب سیاسی نبود. زمینه‌اش بکر بود. به استقبال اندیشه‌های جدید رفت. شاید به همین خاطر رقبای سرمسخت کاتولیک‌ها، یعنی جمهوریخواهان بیش از هر کس بر او اثر گذاشتند.

در اوایل دهه ۱۹۳۰ میلادی، هنگامی که بازرگان کم و بیش در جامعه فرانسه جا افتاده و درگیر محیط بود، محافظه‌کاران جو عمومی را در دست داشتند. این را می‌توان در ترکیب مجلس دید: دست راستی‌ها بزرگترین جناح مجلس بودند با ۴۰ درصد کرسی‌ها. سوسیالیست‌های رادیکال و سوسیالیست‌های جمهوریخواه ۳۰ درصد کرسی‌ها را در اختیار داشتند. در مقام دوم بودند. حزب سوسیالیست با ۲۰ درصد، مابقی، کرسی‌ها در مقام سوم بود. جناح دوم، یعنی سوسیالیست‌های رادیکال و سوسیالیست‌های جمهوریخواه قبل از آن که مدافع اندیشه‌های

سوسیالیستی باشند خود را پرچم‌دار آرمان جمهوریخواهی می‌دانستند. می‌خواستند جمهوری شکننده سوم را به نحوی حفظ کنند. علتش هم ناکامی جمهوری‌های اول و دوم فرانسه بود. این جناح دفاع از اندیشه جمهوریخواهی را در صدر دستور کار خود قرار داده و تاکتیکش نفوذ در فرهنگ و عواطف توده‌های مردم بود. موسسات آموزشی را پایگاهشان کردند. سنگرشان مدارس بود. دور از محیط رسمی سیاسی، فرهنگ جمهوریخواه را در شکل سمبل‌های اجتماعی از قبیل سرود و جشن تبلیغ می‌کردند.

در سطح نظری و ایدئولوژیکی، سوسیالیست‌های جمهوریخواه ریشه در افکار سوسیالیستی داشتند. اما پایگاه اجتماعیشان میان طبقات و اقشار محافظه‌کار از جمله طبقات متوسط شهری، مغازه‌داران، تجار و برخی کشاورزان کم درآمد بود. به همین خاطر سوسیالیست‌های جمهوریخواه در اغلب موارد سیاست میانه‌روی را پیش می‌گرفتند. و به دلیل همین میانه‌روی توانستند در بسیاری از ائتلاف‌های گوناگون سیاسی شرکت کنند. با این که از دهه ۱۹۲۰ میلادی قدرت در اختیار دست راستی‌ها بود اما اوضاع به تدریج تغییر کرد. در جناح چپ اتحاد و وحدت بوجود آمد. ائتلاف سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها با عنوان جبهه مردمی در سال ۱۹۳۶ میلادی به قدرت رسید. این پیروزی، بدون مبارزه شدید و گاه خشونت بار با جناح راست ممکن نشد. از جمله این که فاشیست‌ها در سال ۱۹۳۴ میلادی برای در دست گرفتن قدرت حملات شدیدی را دامن زدند. خوشبختانه برخلاف فاشیست‌های آلمان و ایتالیا شکست خوردند.<sup>۲۸</sup>

در این جو سیاسی و اجتماعی، بازرگان در اکثر اجتماعات سیاسی دانشگاه، از جمله انجمن‌های سوسیالیست و سلطنت طلب و به خصوص جمهوریخواهان، شرکت می‌کرد. روزنامه‌هایشان را که مهمترین منبع اطلاعات سیاسی محسوب می‌شدند، بدقت می‌خواند. مشترک روزنامه

اومانیته ارگان حزب کمونیست فرانسه، لاپاپولار ارگان حزب سوسیالیست و اکسیون فرانسز ارگان سلطنت‌طلبان بود. در اجتماعات انتخاباتی هم شرکت می‌کرد. به سخنرانی‌های کاندیداها علاقمند بود. به جمهوریخواهان توجه بیشتر داشت. مانند جوانان جمهوریخواه لباس می‌پوشید. در همین ایام با تبلیغات کمونیستی آشنا شد و جنبه ضد مذهبی آن را مایه آزرده‌گی یافت و نوعی احساس ضد کمونیستی در دلش جای گرفت.<sup>۲۹</sup>

اینجا لازم است به درس و مشق مهدی بازرگان در رشته ترمودینامیک اشاره کنیم. اهمیت قضیه آنجاست که تئوری ترمودینامیک، به خصوص نظریه تعادل Equilibrium (که زیربنای این علم طبیعی محسوب می‌شود) منبع الهام برای افکار اجتماعی و سیاسی او شد. ما بعداً به این مسئله اشاره خواهیم کرد. اینجا کافی است بگوییم ترمودینامیک علم رابطه میان کار، حرارت، گرما و انرژی و همچنین رفتار سیستم‌های طبیعی در شرایط تعادل است. یکی از اصول ترمودینامیک اشاره به این مفهوم دارد که هر نوع سیستم مادی، چه آنها که ماده و انرژی را با محیط خود رد و بدل می‌کنند و چه آنها که نمی‌کنند، به خودی خود به سوی حالت تعادل تمایل دارند. اگر شرایط خارجی تغییر کند (مثلاً سیستم بزرگتر شود) مشخصات ذکر شده نیز عملاً تغییر خواهند کرد. علم ترمودینامیک شرایط تعادل را از نظر حرارت، فشار و ترکیب شیمیایی تعریف می‌کند. تغییرات را به زبان ریاضی می‌گوید و ایجاد شرایط ثبات و تعادل سیستم را پیش‌بینی می‌کند.<sup>۳۰</sup>

علم ترمودینامیک در قرن نوزدهم میلادی، همزمان با پیشرفت روزافزون موتورهای حرارتی بوجود آمد. می‌دانیم که موتور حرارتی حرارت را به کار تبدیل می‌کند اما مقداری از انرژی قابل استفاده را از دست می‌دهد. از دست رفتن حرارت غیرقابل اجتناب است چرا که

۲۹- بازرگان، مصاحبه تهران، ۱۳۶۸، روزنامه‌های مورد اشاره عبارتند از:

*Le Populaire, L'Humanité, L'Action Française.*

30- *The New Encyclopedia Britannica, V.11 (Chicago, 1991) p, 701.*

امکان تبدیل صددرصد حرارت به کار وجود ندارد. اصل اول ترمودینامیک قانون تبدیل انرژی است که تاکید دارد علی‌رغم تغییر شکل، کمیت انرژی تغییر نمی‌کند. در اصل دوم آمده است که انرژی در سیستم بسته کهولت یا اثر ویی ندارد. اصل سوم به این نکته اشاره دارد که هر چه به حداقل حرارت نزدیک شویم بهره‌برداری از انرژی مشکلتر می‌شود.

بازرگان تحصیل ترمودینامیک را در مدرسه ساترال، که از بهترین مدارس نوع خود در فرانسه بود، به پایان رساند. در چند کارخانه کارآموزی کرد. اما عشق و علاقه به وطن بی‌تابش می‌کرد. «سالهای آخر اروپا برایم بسیار ملال‌آور بود... با آن که مرحوم مرآت، رئیس اداره سرپرستی... توصیه فرمود یکی دو سال هم در آلمان و انگلستان و جاهای دیگر به تکمیل و تمرین پردازم، دیگر طاقت نیاورده، به ایران مراجعت نمودم.»<sup>۳۱</sup>

بازرگان در سال ۱۳۱۳ به ایران بازگشت. فرهنگ و راه و رسم جامعه مدرن فرانسه تاثیر عمیقی بر او گذاشته بود. هم افکارش را درباره مذهب سنتی ایرانیان تغییر داده بود و هم او را با اندیشه‌های جدید اجتماعی و سیاسی آشنا کرده بود. اما این تغییرات به ویرانی کامل اندیشه‌های قبلی نینجاسید. ساختار فکرش ترکیبی از عناصر قدیم و جدید شد. همیشه با احترام و لذت از دوران تحصیل یاد کرد. علاقه‌اش به زبان فرانسه زنده ماند.

## بازگشت و خدمت در دولت

مهندس مهدی بازرگان در سال ۱۳۱۳ به تحصیل و کار در فرانسه پایان داد و به ایران بازگشت. نخست به خدمت نظام رفت. سپس به استخدام دولت درآمد. آن هنگام اندیشه تجدد در میان اقشار تحصیل کرده و دست اندرکار ایران حاکم بود. بازرگان به این چارچوب فکری گرایش پیدا کرد. به تدریج آن را - با تغییراتی - مهمترین بخش ساختمان فکری خود قرار

داد. لازم است به ماهیت و کیفیت اندیشه تجدد اشاره کنیم و برخی از جنبه‌های ساختمان فکری نیروهای سیاسی مسلط دوران رضاشاه را - که به فکر تجدد اعتقاد داشتند - مورد بررسی قرار دهیم. ما در این نوشتار سه جنبه آن را مورد نظر قرار می‌دهیم: ۱- اندیشه شکل دادن به نهاد دولت، ۲- اندیشه ناسیونالیسم و ۳- اندیشه غیرمذهبی.

۱- اندیشه شکل دادن به نهاد دولت. بیراهه نرفته‌ایم اگر بگوییم در دوران رضا شاه مهمترین تعریفی که از اندیشه تجدد می‌شد ضرورت ایجاد یک دولت نوین سراسری بود. این اندیشه ریشه در فکر تجدد دوران انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) دارد. درباره انقلاب مشروطه، فریدون آدمیت می‌نویسد:

نهضت ملی مشروطیت از نوع جنبش‌های آزادیخواهی طبقه متوسط شهرنشین بود. مهمترین عناصر تعقل اجتماعی و ایدئولوژی آن نهضت را دموکراسی سیاسی یا لیبرالیسم پارلمانی می‌ساخت. در این جنبش، همچون اغلب حرکت‌های اجتماعی، طبقات و گروه‌های مختلف مشارکت داشتند - طبقات و گروه‌هایی با افق‌های گوناگون و وجهه نظرهای متمایز. روشنفکران اصلاح طلب و انقلابی هر دو، بازرگانان ترقیخواه، و روحانیون روشن بین سه عنصر اصلی سازنده آن نهضت بودند. روشنفکران که جملگی در زمره درس خواندگان بشمار می‌رفتند، نماینده تعقل سیاسی غربی بودند، خواهان تغییر اصول سیاست، و مروج نظام پارلمانی. تکیه‌گاه فکری این گروه، در درجه اول اندیشه‌های انقلاب بزرگ فرانسه بود. حتی در اوایل نهضت می‌شنویم که: جوانان پرشور «هر کدام رساله‌ای از انقلاب فرانسه در بغل دارند، و می‌خواهند رل ربسپیر و دانتن را بازی کنند... گرم کلمات آتشین‌اند.» شگفت نیست که در اوان مشروطیت هم دو کتاب در انقلاب فرانسه ترجمه شده باشد.<sup>۳۲</sup>

۳۲- آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، (انتشارات پیام، ۱۳۶۳، تهران)، ص ۳.

بحث درباره معنای انقلاب مشروطه و مشروطه‌خواهی و دستاوردهای آن میان روشنفکران و اندیشمندان ایرانی و محققان خارجی در جریان بوده و هست. مارکسیست‌ها، انقلاب مشروطه را از نظر حرکت ضد فئودالی طبقات بورژوا بررسی کرده‌اند. اندیشمندان طرفدار حکومت پهلوی، انقلاب مشروطه را در مقابل فساد قاجاریه و زمینه مشروعیت رژیم پهلوی دانسته‌اند. اندیشمندان «ملی»، قانون‌گرایی و جنبه دمکراتیک انقلاب را وجه مسلط آن خوانده‌اند. متفکرین مذهبی آن را تلاشی برای احیای اعتقادات مذهبی تلقی کرده‌اند.

انقلاب مشروطه در شرایطی شکل گرفت که قانون مکتوب عملاً وجود نداشت و قانون عمدتاً به احکام شرعی و مذهبی محدود می‌شد. این‌ها هم عرفی، سنتی و محلی بودند و جنبه فراگیر و مدنی نداشتند. در اغلب موارد احکام حکومتی و قضایی متکی به رای و سلیقه شخصی و خودسرانه مقامات بودند و غیرقابل پیش‌بینی. سران مشروطه می‌خواستند به این بی‌قانونی پایان دهند و دوران هرج و مرج را به آخر رسانند. می‌خواستند حکومت مشروط به قانون را برپا کنند تا روش حکومتی قابل پیش‌بینی شود. به همین دلیل اولین خواسته انقلابیون برپایی دستگاه مستقل قضاوت یعنی عدالت‌خانه بود. امیدواری داشتند نوشتن قانون، شکل دادن دستگاه قانون‌گذاری و برقراری حکومت مشروط به قانون شرایطی را فراهم آورد که قدرت مطلقه دولت تجزیه شود، حکومت دولتمردان قابل نظارت شود و نوعی حکومت مردم‌سالار برقرار گردد.<sup>۳۳</sup>

بر همین اساس بود که اندیشمندان اصلاح طلب انقلاب مشروطه - و به خصوص نمایندگان مجلس شورای ملی تلاش کردند تا حوزه‌های قضایی، مالی، نظامی و دیوانی را اصلاح کنند.<sup>۳۳</sup> اما انقلاب موجب شده

۳۳- کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، فصل چهارم.

34- Amir Arjomand, *S. Turban for the Crown* (Oxford University Press, Oxford, 1988) pp. 40-62.



بود دولت مرکزی و دستگاه سنتی اجرایی بیش از پیش ناتوان شود، نیروی گریز از مرکز قدرت بگیرد و جامعه هزار پارچه ایرانی بار دیگر در برابر دولت عرض اندام کند. ضعف دستگاه دیوانی، به اصلاح طلبان اجازه نداد که از آن به عنوان اهرمی برای اجرای برنامه‌های خود استفاده کنند. به اضافه وقوع جنگ اول جهانی و اشغال بخش‌هایی از خاک ایران توسط نیروهای خارجی، اوضاع را بیش از پیش متشنج کرد. دولت مرکزی عملاً فلج شد.

این عوامل بازدارنده شرایطی را بوجود آورد که اغلب تحصیل‌کردگان و روشنفکران نظر خود را در قبال روش کار و «ماهیت» دولت تغییر دادند. در افکار خود تجدیدنظر کردند. به طوری که با به قدرت رسیدن اولین پادشاه پهلوی، اغلب اندیشمندان و کارگزاران سیاسی بر این باور بودند که برای برقراری حکومت قانونی و ترقی اجتماعی ضرورتی ندارد که دستگاه دولت ضرورتاً ضد استبدادی و نماینده اقشار ملت باشد بلکه ضروری است که یک دستگاه سازمان یافته، متمرکز و نیرومند کشوری برقرار شود تا اوضاع را مهار کند. به خاطر وجود همین اندیشه بود که متفکرین و کارگزاران سیاسی جوان (که خود از پرچم‌داران برنامه اصلاح طلب و تند اوایل دهه ۱۳۰۰ محسوب می‌شدند) از قدرت گرفتن و سپس سلطنت رضاخان حمایت کردند.<sup>۳۵</sup> اندیشه‌ای که طرفدار شکل دادن به دستگاه دولت مشروط به قانون بود سبب شد به اندیشه‌ای که طرفدار شکل دادن به دستگاه نیرومند دولتی بود. این تحول را می‌توان در این نکته روشن دید که هم رجال دوره مشروطه و هم رجال اوایل دهه ۱۳۰۰، رضاشاه را یک مصلح تجددطلب و مدافع آرمان‌های مشروطه می‌شناختند، به این شکل بود که پیوستگی اندیشه دوران مشروطه و دوران رضاشاه صورت گرفت و تحول فکری از یک دوره به دوره بعدی انجام شد.

با این پیش‌درآمد و زمینه بود که رضاشاه چند هزار تفنگدار را که در

اختیار داشت به یک ارتش نوین نیرومند و سراسری تبدیل کرد. ارتش را (که توسط افسران حوفا‌ای فرماندهی می‌شد و بدنه آن را سربازان وظیفه تشکیل می‌دادند) پیکان برنامه‌نوسازی خود قرار داد و توسط آن نهادهای انحصاری دولتی را - در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی - بوجود آورد. کمیت و کیفیت ارتش رضاشاه نسبت به آنچه که قبلاً در ایران وجود داشت بی‌سابقه بود. از یک سو فرماندهی، سازماندهی، انضباط و ادوات جنگی داشت و از سوی دیگر در سرکرب مخالفین و ایجاد یک دستگاه سراسری و متمرکز دولت پیشتاز بود. انضباط و مقرراتی که در این نظام به کار گرفته شد به تدریج برای سازماندهی ادارات دولتی و حتی دستگاه‌های انحصاری اقتصادی (از جمله در کشت چای و تنباکو و ترپاک، و همچنین ساختمان راه‌آهن و اداره بازرگانی خارجی) مورد استفاده قرار گرفت. رضاشاه و حامیان متجدد او در تشویق ساختمان این صنایع تولیدی و ادارات خدماتی امید داشتند که از یک سو سرپیشرفت تمدن معاصر اروپایی را به چنگ آورند و از سوی دیگر نیازهای دستگاه جدیدالتاسیس سیاسی خود را برآورده کنند.<sup>۳۶</sup>

گفته می‌شود اعتقاد رضاشاه و متجددین حامی او در مورد ساختمان و تقویت اقتصاد دولتی تا حد زیادی تحت تاثیر علی‌اکبر داور، وزیر دارائی بود. احسان طبری درباره‌اش می‌نویسد:

در سیاست اقتصادی شهرت داشت که علی‌اکبر داور روش ارشادگرایی (دیرپژسم) و دولت‌گرایی (اتاتیسم) را پیش پای رژیم نهاد، بدین معنا که رژیم با ایجاد بخش دولتی و انحصارهای دولتی، نقش اساسی را در اقتصاد کشور بازی کرد... اتاتیسم تا

۳۶- برای تحلیل‌هایی از تلاش صنعتی رضاشاه رجوع کنید به:

Avery, P. *Modern Iran*, Chaps. 14-18.

Keddie, N. *Roots of the Revolution*, (Yale University Press, New Haven, 1981) pp. 93-112,

Maclachlan, K. S. Economic Development 1921-1979, in *Cambridge History of Iran*, V. 7, pp. 608-639.

پایان حکومت رضاشاه مشی اقتصادی دولت باقی ماند، زیرا کارهای شاه را در استفاده از اهرم‌های دولتی برای امور سرمایه‌داری و ملکداری شخصی خود او نیز تسهیل می‌نمود.<sup>۳۷</sup> داور برای اجرای برنامه اصلاحات مالی و حقوقی، طرح‌هایی را به مرحله اجرا درآورد که عمدتاً از قوانین و نهادهای فرانسوی و بلژیکی الهام گرفته بود. اما در عین حال باید توجه کرد که احکام سنتی اسلامی نیز در این قوانین نفوذ قابل توجه داشت.<sup>۳۸</sup>

استراتژی اقتصادی حکومت جدیدالتاسیس اتحاد شوروی - با تاکید بر برنامه‌ریزی متمرکز - بر برنامه اقتصادی رضاشاه تاثیر داشت. محققین بسیاری در مورد تاثیر اتحاد شوروی بر سیاست‌های اقتصادی رهبر ترکیه، کمال آتاتورک نوشته‌اند. ضرورتی به بازنویس آن مطالب نیست. اما اشاره به این نکته ضروری است که رضاشاه تحت تاثیر تحولات ترکیه قرار گرفت. در زمینه برنامه‌ریزی اقتصادی - به خصوص در تشکیل انحصارهای دولتی - نمونه آتاتورک را پیش روی گذاشت.

۲- اندیشه ناسیونالیسم. ناسیونالیسم دوره رضاشاه، که با عنوان «وطن‌پرستی» بهتر شناخته می‌شود، عنصر حاکم بر مجموعه سیاسی اندیشه تجدد است. اندیشه وطن‌پرستی به آن آرمان نظر داشت که امپراطوری‌های هخامنشی و ساسانی را الگو قرار می‌داد، تاکید بر تاریخ قبل از اسلام داشت و می‌خواست نهاد تازه پا، رو به رشد و سراسری دولت را در برابر نهادهای سنتی، به خصوص مذهبی، تقویت کند. اندیشه وطن‌پرستی قومیت فارسی ایرانیان را، در برابر قومیت‌های دیگر ایرانی، از جمله عربی، ترکی و کردی وجهه غالب قرار می‌داد. می‌خواست به این وسیله وحدت سراسری کشور را با تضعیف اقوام کوچکتر بدست آورد. (که از جمله این کارها پاکسازی زبان فارسی از

۳۷- طبری، احسان. *جامعه ایران در دوران رضاشاه*، (۱۳۵۶)، ناشر و محل نشر مشخص نیست)، ص ۹۹.

38- Keddie, N. *Roots of the Revolution*. pp. 95-98.

کلمات عربی بود). به عبارت دیگر هدف اندیشه نوین وطن پرستی، تغییر خودآگاهی اجتماعی از بُعد محدود محلی، قومی، و مذهبی به یک بعد کشوری بود. در واقع بدون وجود چنین اندیشه‌ای - که بتواند افکار و احساسات عمومی را عمیقاً تحت تأثیر قرار دهد و بسیج کند - شاید دولت جدیدالتاسیس و تازه روبه رشد ایران نمی‌توانست سیاست خود را برای ترقی و پیشرفت اجرا کند و جامعه را دستخوش تحولات سریع نماید.

انتشار چند اثر از جمله کتاب *ایران قدیم*، و سپس سه جلد کتاب *قطور ایران باستان* اثر مشیرالدوله پیرنیا و ترجمه کتاب کریستینسن دانمارکی موسوم به *ایران در زمان ساسانیان* بوسیله رشید یاسمی، تأثیر عمیقی در ایجاد پندار افسانه‌آمیز درباره عظمت گذشته ایران گذاشت. چاپ یک سلسله آثار ادبی قدیم و به ویژه *شاهنامه فردوسی*، احساسات وطن پرستی را تشدید کرد.<sup>۳۹</sup> احساسات تند و تیز ناسیونالیستی<sup>۴۰</sup> به وسیله برخی شاعران از جمله محمدرضا عشقی، ابوالقاسم عارف، فوخی یزدی و ابوالقاسم لاهوتی ابراز و تقویت شد.

در اینجا لازم است که به یک نکته مهم اشاره کنیم که با این که خارج از متن اصلی بحث ما است اما توجه به آن لازم است. طی صد سال اخیر اصطلاح ملی و معادل فرنگی آن، یعنی ناسیونالیسم، تعابیر و تفاسیر گوناگونی داشته که در بسیاری موارد موجب سردرگمی و آشفتگی فکری شده است. ما در اینجا به چهار تعبیر مختلفی که از اصطلاح «ملی» شده است اشاره می‌کنیم تا این سردرگمی فکری را، در شکل و محتوا، حداقل در سطح این کتاب مورد خطاب قرار دهیم. چهار تعبیری که ما در اینجا به آنها اشاره داریم تعابیری است که جریان‌های فکری ملی، چپ، مذهبی و متجدد از اصطلاح «ملی» کرده‌اند. (الف) جریان موسوم به ملی و ملیون و

۳۹- طبری، احسان. *جامعه ایران در دوران رضاشاه*، (۱۳۵۶)، ناشر و محل نشر مشخص نیست)، ص ۱۰۰.

۴۰- کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران*، ص ۱۲۶.

اخیراً ملی‌گرا آن جریانی است که بهترین تجلی آن در انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) و در دوره مصدق (۱۳۳۰) مشهود است. عینی‌ترین شاهد بر ادعای ما این که مجلس شورای ملی عالیترین دست آورد انقلاب مشروطه و جبهه ملی سازمان حامی مصدق بود. هم اکنون نیز برخی نیروهای سیاسی ادعا دارند که ادامه‌دهنده راه نهضت ملی و در پی دستیابی به اهداف کلی همان حرکت‌های سیاسی هستند. از نظر ملیون، اصطلاح «ملی» به معنی تأکید بر حکومت مشروط به قانون، حرکت ضداستعماری و دولت متکی به آراء مردم یا دمکراتیک است. (ب) تجددطلبی آن جریان فکری است که بیش از هر چیزی بر ایدئولوژی دوران پهلوی حاکم بود. تجددطلبان در استفاده از اصطلاح «ملی»، مشخصاً به معنی اصطلاح فرنگی «ناسیونالیسم» اشاره داشتند. ویژگی‌های این جریان فکری، که قبلاً به آن اشاره کردیم، احیای هویت ماقبل اسلامی ایرانی، حاکمیت انحصاری فارس، توسعه اقتصادی و روش آمرانه حکومت بود. (ج) جریان سوم مورد اشاره ما جریان مذهبی است. اینجا اولاً اصطلاح ملی به معنای «ضد - مذهبی» تلقی شده است. ثانیاً در حالی که «ملی» در دستگاه فکری ملیون و «میهن‌پرستی» در دستگاه فکری تجددطلبان به عنوان وجهی از هویت اجتماعی مردم معرفی می‌شد، مذهبیون بر هویت «اسلامی» اجتماع و مردم پافشاری کردند. (د) جریان چهارم، جریان چپ است که عموماً «ملی» را مترادف بورژوازی بکار برده و در همین چارچوب است که به انقلاب ملی (به معنای انقلاب بورژوازی) طبقه ملی (به معنای طبقه بورژوا) و سرمایه‌داری ملی (به معنای سرمایه‌داری بورژوازی) اشاره دارد. جوهر کلام این که باید مد نظر داشت که از اصطلاح «ملی» تعاریف گوناگون و حتی متضادی شده است و در هر مورد باید دقت کنیم که قصد نویسنده یا گوینده از این اصطلاح چیست؟<sup>۴۱</sup>

۴۱- برای بررسی دقیق‌تر همین مطلب مراجعه کنید به مقاله این نویسنده با عنوان «گفتگو

۳- اندیشه گیتیانہ (غیرمذهبی). عنصر غیرمذهبی در جریان فکری تجدیدطلبان، در واقع اوج جدیدی بود از جریان غیرمذهبی شدن جامعه ایران. جریانی که از قرن پیشین آغاز شد. رشد اندیشه گیتیانہ با نفوذ روزافزون تمدن اروپا همزمان بود. جریان اصلی را نویسندگان و اصلاح طلبان اجتماعی و سیاسی هدایت می کردند. باور داشتند که اسلام برج و باروی جامعه سنتی است و ریشه عقب ماندگی کشور و سد راه ترقی. می خواستند کشور پیشرفت کند و مردم روی خوش ببینند. تلاش داشتند فرهنگ سنتی و نهادهای سنتی، به خصوص سنت مذهب و جامعه روحانیت راه، از میان بردارند. البته شرکت روحانیون در نهضت تنباکو و انقلاب مشروطه، و مقاومت در برابر استبداد قاجار موجب شده بود روشنفکران جدیدالتحصیل و روحانیت به یکدیگر نزدیک شوند. حتی همکاری کنند. اما ناتوانی روحانیون در اصلاح صفوف خود موجب شد محدوده نفوذ آنها، به خصوص در حوزه های آموزش و قضایی به تدریج از دستشان خارج شود. اندیشه گیتیانہ بیش از پیش توسعه یافت. به لحاظ سیاسی، اقدامات رضاشاه علیه مذهب و متعاقباً تقویت روند گیتیانہ را باید در چارچوب تلاش های وی برای کاهش نفوذ سیاسی روحانیون، به عنوان رقبای دولت و مخالفین دولت مطلقه سلطنتی دانست. در این مورد رضاشاه موفق بود. به طوری که در اواسط دهه ۱۳۱۰، با این که در قوانین مملکتی هنوز نفوذ عنصر اسلامی مشهود بود، روحانیون عملاً از حیطة قضاوت و دادگستری کنار گذاشته شده و در حوزه تعلیم و آموزش نفوذ خود را کاملاً از دست داده بودند. به اضافه با تسلط دولت بر موقوفات، قدرت مالی روحانیون رو به کاهش گذاشت. در همین راستا، برنامه گسترده ای برای تقویت اندیشه گیتیانہ در سطح فرهنگ عمومی آغاز شد. قانون لباس متحدالشکل (فرم) (۱۳۰۷) و کشف حجاب (۱۳۱۴) و منع مراسم عمومی مذهبی از جمله آنان بود.

تحولات منطقه هم جهت‌گیری رضاشاه را در مورد این مسایل تقویت کرد، از جمله: فروریختن امپراطوری عثمانی که ادعای خلافت بر جهان اسلام را داشت، فروپاشی جنبش پان اسلامی در خاورمیانه و آسیا، تشکیل حکومت گیتیانه در ترکیه، تشکیل دولت‌های محلی و قومی در سرزمینهای عرب و قدرت گرفتن اندیشه ناسیونالیسم عربی و ترکی. این عوامل جریان گیتیانه و از جمله موقعیت رضاشاه را تقویت کردند. حتی تلاش رضاشاه برای تشکیل جمهوری (که در اصل تلاش علیه موقعیت سیاسی جامعه مذهبی و قشر روحانی بود) تا حدودی از تحولات سیاسی ترکیه سرچشمه می‌گرفت. به خصوص بعد از سفر رضاشاه به ترکیه در سال ۱۳۱۳، وی فعالیتش را برابر پایگاه نفوذ سیاسی روحانیون، یعنی فرهنگ عامیانه مذهبی شدت بخشید.

در چارچوب روندهای فوق، یعنی رشد اندیشه ضرورت شکل دادن به نهاد دولت، اندیشه ناسیونالیسم، و اندیشه گیتیانه (غیرمذهبی) بود که رضاشاه حکومت آمرانه و استبدادی خود را بوجود آورد و حفظ کرد. هنگامی که رضاشاه نخستین مراحل صعود به قدرت را طی می‌کرد، افرادی که در داخل دستگاه دولت او را حمایت کردند، از جمله روشنفکران بودند که صبر و حوصله تحول و تغییر آرام پارلمانی و گفتگو در شرایط آرام سیاسی را نداشتند (به خصوص که در بسیاری از موارد این شرایط مقدمات فساد مقامات را هم فراهم می‌کرد). موکداً می‌خواستند روند ترقی مملکت به سرعت به مرحله اجرا درآید. به همین دلیل از سیاست‌های رضاشاه که موجب محدودیت مجلس شورای ملی - و دیگر نهادهای قانونی و نمایندگی - شد حمایت کردند.<sup>۲۲</sup> پس از آن که رضاشاه پایگاه قدرت خود را تثبیت کرد دستاوردهای انقلاب مشروطه را مورد تعرض قرار داد. از جمله احزاب سیاسی را منع کرد، سیاستمداران مستقل را از میان برداشت، مطبوعات را تحت کنترل دولت درآورد و مجلس را به یک نهاد دست‌نشانده مبدل ساخت. حتی به طبقه

جدید متوسط شهری که در آن دوره کارگزار و حافظ تشکیلات دولت محسوب می شد اجازه نداد نهادهای سیاسی خود را بوجود آورد. شروع دوره قدرت مطلقه رضاشاه همزمان بود با سالی که بازرگان از فرانسه بازگشت (۱۳۱۳).

## بازرگان و حکومت رضاشاه

ما در بخش‌های دیگر کتاب برخورد بازرگان را با اندیشه تجدیدطلبی ایرانی مورد بررسی قرار خواهیم داد. اما در اینجا لازم است واکنش او را به موقعیت حکومت رضاشاه بررسی کنیم. خود وی سال‌ها بعد در مورد جریان‌های اجتماعی و فکری «طبقات باسواد، علاقه‌مند و اصلاح طلب» آن دوران نوشت:

همدوره‌های ما و مخصوصاً فرنگ برگشته‌ها، [از آن] طبقه بودند [که] با توجه و قبول این که سیامت خارجی در ایران دخالت داشته و دارد، و با عدم رضایتی که اصولاً... از دولت... حس می‌کردند، معذالک بدبین و بیکاره نبودند. علاقه و اعتقاد به حرکت اصلاحی و تغییرات اجتماعی و اقدامات فرهنگی و عمران، یعنی تحقق آمال تجدد و تحول، عده زیادی را اسیدوار به نجات و مشغول خدمت کرد... هدف و خواسته‌های مشترک این دسته و اصولاً آن طبقه‌ای که بذر آن در دوره قاجار پاشیده شده، در مشروطیت نوبر داده، به استقبال پهلوی رفته، به او میدان داده و بالاخره طرفدار و خدمتگزار دوران معاصر [رضاشاه] شده بود، یک چیز بود: تجدد ایران.<sup>۴۳</sup>

می‌دانیم که بازرگان پس از گذراندن دوره نظام به استخدام دولت درآمد و برای پیشبرد اصلاحات تلاش کرد.<sup>۴۴</sup> در دوره رضاشاه،

۴۳- بازرگان، مدافعات، ص ۹۱.

۴۴- پس از بازگشت به ایران، بازرگان به خدمت سرپازی رفت. پنج ماه در دانشکده



کارمندان دولت، در کنار نیروهای مسلح، عمده پایگاه حکومت به شمار می‌رفتند. البته ساده‌اندیشی و اشتباه است که بگوییم بازرگانان همفکر با دستگاه حاکم بود. اما تردیدی نیست که بازرگانان دولت را نیروی اصلی پیشبرد اصلاح و ترقی می‌دانست. با همین زمینه بود که ۳۰ سال بعد نوشت:

در عرض ۲۰ سال یک حمله همه جانبه‌ای در جبهه اصلاحات و اقدامات به فرماندهی و ابتکار شاه سابق به عمل آمده، و نتایج و موفقیت‌های بزرگی نصیب شده بود: ارتش نوین و نیرومند، راه آهن سرتاسری (شاهکار هنر و صنعت)، کارخانجات نساجی و قند و برق شاهی و دولتی، تسلیحات، دانشگاه، فرهنگ، وزارت کشاورزی، دادگستری پرطول و عرض با کاخ مجلل و تشکیلات مفصل، دارایی با شعب و فعالیت‌های اقتصادی متنوع. در زمینه آداب و رسوم نیز، بدون این که کاری به بد و خوب آن داشته باشیم، تحول‌های عظیمی در لباس و حجاب و غیره شده بود.<sup>۲۵</sup> شخصیت شاه نیز بازرگانان را تحت تاثیر قرار داده بود. بازرگانان شاه را یک بار قبل از سفر به فرانسه دیده بود. سخنانش خطاب به دانشجویان اعزامی در کاخ سلطنتی به اندازه‌ای در اندیشه بازرگانان نقش بست که سالها بعد آنها را به خوبی به خاطر داشت:

اعلیحضرت شاه سابق با بیان خیلی ملایم و در عین حال مطمئن و متین و با نگاه خفته و بیدار مخصوص بخود، در حالی که تیمورتاش و مرحوم اعتمادالدوله قرگزلو وزیر معارف در طرفین

→ افسری، هفت ماه در سربازخانه و بقیه دوران سربازی را در اداره مهندسی ارتش (به ترجمه نظامنامه‌های فرانسوی) گذراند. سپس به دعوت وزیر فرهنگ... حکمت، در دانشکده فنی عهده‌دار درس ماشین‌های حرارتی و ترمودینامیک شد. برای دو سال با یک شرکت دولتی مهندسی همکاری داشت و سپس به اتفاق هفت نفر از تحصیل‌کردگان اروپا، شرکت اتحاد مهندسين ایران - اما - را تشکیل داد. به گفته بازرگانان این اولین شرکت مهندسی مشاور در ایران بود. بازرگان، مصاحبه ۱۳۶۸.

قدری عقب ایستاده بودند ما را خطاب صحبت قرار دادند. بیانات ایشان ربع ساعتی طول کشید. من تمام آنها را فراموش کرده‌ام... جز یک مطلب آن را که از سه جمله تشکیل می‌شود. جمله اول انگار هنوز در گوشم صدا می‌کند و با اطمینان ۱۰۰ درصد نقل می‌نمایم، روی جمله دوم ۷۰ درصد و جمله سوم کمتر از ۵۰ درصد. گفتند: یقیناً تعجب می‌کنید ما شما را به کشوری می‌فرستیم که رژیم آن با ما فرق دارد. آزادی و جمهوری است، ولی وطن پرست هستند. شما وطن پرستی و علوم و فنون [را] به ایران سوغات خواهید آورد.<sup>۲۶</sup>

برای بازرگان، کار در دستگاه دولت به معنای تسلیم بلاشرط و یا دنباله روی کورکورانه از حکومت نبود. به یاد داشته باشیم که بازگشتش به ایران تلخ بود. در منطقه مرزی، ژاندارم‌ها از او و همراهانش رشوه گرفتند. در تهران مورد بی‌محبتی مقامات دولتی قرار گرفت. در دوره نظام از او بیگاری کشیدند. وضع طوری شد که به قول خودش: «رفتار مامورین... آدم را از برگشت به وطن پشیمان می‌کرد.»<sup>۲۷</sup> به اضافه معتقد بود که درک رهبران مملکت از مسئله ترقی و تمدن اروپایی سطحی است. در چشم دنیا دیده‌اش بسیاری از تغییرات و تحولات دوره رضاشاه قابل توجه نمی‌آمد. اصلاحات و تجدد دوره رضاشاه در نظرش کاذب بود. کذبی که رژیم می‌خواست در پس آن خود را پنهان کند. در این باره نوشت:

می‌دیدیم که اصلاحات و اقدامات کمتر از حدود سفیدکاری دیوارها و مفازها و تغییر لباس مردها و روپوش زنها تجاوز می‌کند. آنچه هست ظواهر خیلی سطحی امور و تقلیدهای کودکانه فرنگ است. ندرتاً توجه و تمایل به عمق و اساس است. شعر کلیله و دسنه به خاطر می‌آید: کم کن بر عتدلیب و طاووس درنگ، کانجا همه بانگ آمد و اینجا همه رنگ.<sup>۲۸</sup>

۲۷- بازرگان، مدافعات، ص ۶۷.

۲۶- بازرگان، مدافعات، ص ۳۹.

۲۸- بازرگان، مدافعات، ص ۶۹.

البته چنین نظری برای جوان تحصیل کرده و دنیادیده‌ای که به وطن بازمی‌گشت طبیعی است. او جامعه جدید و متمدن و پیشرفته غربی را پشت سر داشت و خاطره‌اش از سازمان‌های بزرگ صنعتی بود. اما پیش رویش زندگی چند صد ساله سنتی ایران بود. حداکثر آن که در بخش‌های جدیدتر شهری تلاش‌هایی برای سامان دادن به نهادهای مدرن جریان داشت. چیزی که حکومت به عنوان اندیشه تجدد و پیشرفت تبلیغ می‌کرد به چشم بازرگان نمی‌آمد.

به اضافه، تنفر متجددین از امور مذهبی و این که مذهب را سبیل و علت عقب‌ماندگی ایران می‌دانستند برای بازرگان‌گران بود. اشاره کردیم که این یکی از علل سرکوب تفکر مذهبی و جامعه مذهبی در دوران رضاشاه بود. بازرگان نوشت: «طرز فکر دیگری که خیلی مرا به درد آورد، اعراض و گاهی انزجاری بود که به بهانه اصلاح طلبی و تجددخواهی با مذهب و با معنویات و اخلاق نشان داده می‌شد.»<sup>۴۹</sup> با این که این سخنان بازرگان قابل مناقشه است و ضرورتی وجود ندارد که متجددین و حتی شبه - متجددین مخالف ایمان و اخلاق باشند، اما تردیدی نیست که متجددین در داخل و خارج دستگاه دولت خواستار سرکوب اندیشه مذهبی و اجتماعات مذهبی بودند.

گفتیم وقتی بازرگان فرانسه را ترک کرد چند عنصر اساسی در ساختمان فکری‌اش نقش داشت. اولاً یک اندیشه مذهبی که مفهوم غالبش «هویت ملی» بود و ضرورت فعالیت اجتماعی، و نه سیاسی، را در بر می‌گرفت. ثانیاً و به مقدار کمتری، اندیشه جمهوری خواهی. ثالثاً اندیشه علمی که بازرگان در اثر تحصیل در مس ترمودینامیک آموخته بود. اگر افکار بازرگان را در دو دوره تحصیل در فرانسه و کار در ایران مقایسه کنیم می‌بینیم که در دوره دوم، عنصر تجدد به تدریج حاکم می‌شود. در واقع، بازرگان اندیشه حاکم بو دوران را - هر چند مشروط و با انتقادهایی - می‌پذیرد. این انتقادهای عموماً دو حوزه را در بر می‌گرفت:

۱- معنا و مفهوم تجدد و ۲- تبعیض علیه اندیشه مذهبی.

قبول اندیشه حاکم دوران - یعنی تجدد - بوسیله بازرگان می‌تواند چند علت داشته باشد. اولاً بازرگان در فرانسه با اندیشه غیرسیاسی کاتولیک‌ها انس گرفته بود. به همین دلیل شاید قبول اندیشه تجدد و جامعه رضاشاهی (که به شرکت مستقیم سیاسی اقشار مردم اعتقاد نداشت) برایش آسان‌تر بود. برای روشن‌تر شدن مطلب می‌توان موقعیت بازرگان را با دانشجویانی مقایسه کرد که وقتی به خارج رفتند درگیر مسایل سیاسی شدند. اکثراً پس از بازگشت به ایران فوراً در محافل و جریان‌های سیاسی شرکت کردند. ثانیاً اندیشه مذهبی بازرگان - که به فعالیت‌های غیرسیاسی اجتماعی نظر داشت - از تفکر سنتی مذهبی دور شده بود و به همین دلیل قبول تجدد برایش آسان‌تر بود. ثالثاً بازرگان درس علوم طبیعی خوانده بود و احتمالاً دولت را تنها راه ارائه خدمات خود می‌دید. رابعاً او پس از زندگی در اروپا اکنون با جامعه سنتی ایران روبرو بود و از عقب‌ماندگی آن رنج می‌برد. طبیعی است که در چنین شرایطی، اندیشه تجدد و تاکید آن بر پیشرفت جذبه پیدا کند.

در مقایسه دو دوره، محتوای فکر مذهبی بازرگان تغییراتی کرد. در دوران دانشجویی، فکر مذهبی او (تا آنجا که به مسایل اجتماعی مربوط می‌شود) بیشتر مربوط به هویت او در برابر تمدن مسلط غربی بود. اما در ایران وضع فرق کرد و عمده مسئله او عقب‌ماندگی جامعه شد. در اینجا تفسیر او از مذهب (که در اروپا غیرسنتی شده بود) بار دیگر در برابر حملات شدیدی که دولت به مذهب می‌کرد جنبه سنتی بیشتری به خود گرفت.

بازرگان در این حال و هوای فکری بود که جنگ دوم جهانی به وقوع پیوست. کشور توسط قوای بیگانه اشغال شد. رضاشاه یکشنبه حکومت را از دست داد. سقوطش در شهریور بیست «ضربه شدیدی» بود که بازرگان آن را در کنار ملت حس کرد.

وضع مملکت و اقدامات دولت مانند قطار راه‌آهن بود که با سرعت... سوت زنان و غریو کشان سربالایی گردنه‌های ترقی را

می‌پیماید، ولی یک مرتبه به مانعی برمی‌خورد، ضربه و تکان شدیدی بر ماشین و مسافرهای وارد می‌شود. قطار از خط خارج و لکوموتیو از آن جدا و واژگون می‌شود... رشته‌ها پنبه می‌شود. در میان کشته‌ها و کوییده‌ها و ناله و فریادها، امیدها بیاد داده می‌شود. ولی در عوض مسافرین بیدار می‌شوند. ملت بیدار شد.<sup>۵۰</sup>

تبعید رضاشاه فصل مهمی را در تاریخ معاصر ایران بست. جامعه را زیر و زبر کرد. بازرگان ۳۴ ساله با نگاهی تازه به اطراف خود نگریست. هنگام تجدید نظر در عمل و اندیشه بود.

در جمع‌بندی فصل اول به فرازهای اصلی بحثمان اشاره می‌کنیم. گفتیم نطفه فکر اجتماعی بازرگان در خانواده شبه سنتی مذهبی بازاری بسته شد و سپس در مدرسه جدیدالتاسیس به اصطلاح اروپایی شکل جهان‌بینی علمی به خود گرفت. در فرانسه فکر مذهبی‌اش در برابر موجودیت خارجی، هویتی ملی گرفت و تقویت شد. همانجا بود که با فکر و عمل سیاسی آشنا شد. در بازگشت به ایران تجددطلبی را وجه غالب قرار داد اما نسبت به نقد تلخ متجددین از مذهب و همچنین تفسیر رایج از تجددطلبی معترض بود. اندیشه تجدد در ایران را در سر می‌پروراند تا این که جنگ دوم جهانی سیر تاریخ معاصر را متحول کرد.

## فصل دوم:

# اولین تجربه‌های سیاسی

سقوط رضاشاه موجب شد که هیئت حاکمه متزلزل شود و جنبش‌های اصلاح‌طلب و انقلابی فعال شوند. مبارزه این جنبش‌ها با جریان محافظه‌کار حاکم، که می‌خواست نفوذ و قدرت سابق خود را به نحوی برقرار کند، داستان تحولات این دوره است. جنبش اصلاح‌طلب شامل چند گروه سیاسی بود از جمله حزب ایران و جبهه ملی. بازرگان در هر دو فعالیت داشت. این فعالیت و آن مبارزات را در فصل دوم بررسی می‌کنیم.

## تحولات ۳۲ - ۱۳۲۰

از تبعید رضاشاه تا کودتایی که محمدرضاشاه را به کرسی قدرت نشاند دو ویژگی سیاسی به چشم می‌خورد: نخست سقوط نظام سیاسی قدیم و سپس مبارزه برای تعیین شکل نظام جدید. این تحول با اشغال ایران توسط نیروهای بیگانه آغاز شد و تا حدودی توسط حضور نظامی آنها به جریان افتاد. تحولات مهم این دوره عبارتند از: ۱- شکل‌گیری حزب توده که به ظهور و سقوط دولت آذربایجان انجامید، ۲- شکل‌گیری جبهه ملی در اواخر دهه ۲۰ که زمینه ملی شدن صنعت نفت را فراهم کرد اما سرانجام سرنگونی گرایش ملی و مشروطه خواه را به همراه داشت. این دو جریان سیاسی در واقع نماینده مبارزه‌طلبی اقشار گوناگون اجتماعی با صاحبان قدرت بودند. می‌خواستند ساختمان سیاسی مملکت را تغییر دهند.

وقایع مهم این دوره عبارتند از: اشغال ایران توسط قوای بیگانه، سقوط حکومت رضاشاه، ظهور نیروهای تازه‌نفس سیاسی، بروز مشکلات اقتصادی، بحران آذربایجان، ملی شدن صنعت نفت و سرانجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. این وقایع و پیامدهای هر یک در مقالات و کتب گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. نیازی به تکرار آنها نداریم. اما مناسب است که در اینجا به ساختار اجتماعی ایران، شکل‌گیری دو جناح محافظه‌کار و رادیکال و مبارزه آنها با یکدیگر اشاره کنیم. بررسی این شرایط امکان خواهد داد که پیشینه و زمینه اجتماعی را بشناسیم و در آن آغاز فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بازرگان را ببینیم.<sup>۱</sup>

در اوایل دهه ۱۳۲۰ جمعیت ایران حدود ۱۴۸ میلیون نفر بود که تا سال ۱۳۳۲ به ۱۶ میلیون نفر رسید. از این جمعیت حدود ۲۵ درصد شهرنشین بودند و در مراکز بزرگ مملکت از جمله تهران، تبریز، اصفهان و مشهد زندگی می‌کردند. در مناطق غیرشهری بخش عمده جمعیت را دهقانان فقیر و یک قشر کوچک مرفه زمین‌دار تشکیل می‌دادند. جمعیت شهری به چند گروه قابل تقسیم بود: تجار سنتی بازار، صاحبان حرفه، طبقه جدید متوسط (شامل کارمندان و متخصصین) و یک قشر عظیم کارگر.

---

۱- برای بررسی این دوره تاریخی از منابع زیر استفاده شده است:

Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, chaps. 6-8,

Amjad, M. *Iran From Royal Dictatorship to Theocracy*, (Greenwood Press, New York, 1989) chap. 4

Bharier, J. *Economic Development in Iran*, (Oxford University, London, 1971) chaps. 2-3

Bill, J. A. (ed) *Musaddiq, Iranian Nationalism & Oil* (Tauris, London, 1988) pp. 23-47

Keddie, N. *The Roots of the Revolution*, pp. 113-142

Nyrop, F. (ed) *Iran: A Country Study* (American University, Washington, 1978) pp. 55-60

رواسانی، شاپور. *دولت و حکومت در ایران*، (انتشارات شمع، تهران، تاریخ ندارد)، ص

در مناطق غیرشهری، ایلات و عشایر حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دادند. بخش‌هایی از آنها را رضاشاه وادار به سکونت کرده بود که پس از تبعید وی، بار دیگر به حرکت و کوچ پرداختند. اما دیگر شرایط عمومی اجتماعی تغییر کرده بود. تحولات در جهت خلاف موقعیت قبلی عشایر پیش رفت. کشاورزان بزرگترین و فقیرترین بخش اجتماعی ایران را تشکیل می‌دادند. مال و جانشان در دست مالکین بود. عملاً در فقر مطلق زندگی می‌کردند.

موقعیت کشاورزان در دهه ۲۰ و ۳۰ به خاطر توسعه بازار، افزایش نقدینگی، توسعه قدرت دولت، رکود کلی اقتصادی (به خصوص افزایش قیمت‌ها و بهره) متزلزل بود. اما جماعت روستایی، در راستای نقش تاریخی خود، هرگز درگیر مسایل سیاسی نشد.<sup>۲</sup> بی‌توجهیشان به مسایل اجتماعی و به خصوص سیاسی، اساساً به خاطر انزوای جغرافیایی، فقر مزمن، بی‌سوادی، فرهنگ ساده و روحیه بی‌تفاوتی بود.

طبقه ملاک احتمالاً ثروتمندترین و نیرومندترین طبقه‌ای بود که خارج از دستگاه دولت وجود داشت. مالکین عموماً غایب بودند و به سرمایه‌گذاری در جهت تغییر و بهبود روش سنتی کشت و یا مکانیزه کردن مزارع توجه کمی داشتند. اغلبشان در شهر زندگی می‌کردند و املاکشان را مباشران تحت نظر داشتند. رضاشاه با اعمال قهر و مصادره اموال و املاک از طریق دولت، خود بزرگترین مالک مملکت شده بود. گفته می‌شود به هنگام تبعید حدود ۵۶۰۰ روستا داشت.

در دهه ۱۳۲۰ طبقه بازاری، این قشر و نهاد کهن ایرانی، موقعیت خود را حفظ کرد. اغلب بازاریان در صفوف طبقات متوسط قرار می‌گرفتند و امکانات خود را از طریق معامله در نظام تجاری داخلی کسب می‌کردند. به همین خاطر نظر خوشی به افزایش اجناس وارداتی نداشتند. موقعیت سنتی این قشر، نزدیکی‌شان به جامعه مذهبی و استقلال مالی‌شان از دولت دست به دست هم داده آنها را تا حدودی ضد اجنبی کرده بود.

2- Keddie, *Roots of Revolution*, p. 122.



طبقه ممتاز حاکم مملکت را یک گروه کوچک از دیوانسالاران عالیرتبه، افسران ارتش و برخی سرمایه‌داران صنعتی وابسته به دربار تشکیل می‌دادند. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ تلاش طبقه ممتاز این بود که قدرت و حاکمیتی را که در طول حکومت رضاشاه داشتند و اکنون از دست داده بودند بار دیگر بدست آورند. در کنار طبقه ممتاز، طبقه جدید متوسط حضور داشت. طبقه متوسط ماحصل دوران انقلاب مشروطه و به خصوص حکومت رضاشاه بود. این طبقه کوچک که به سرعت رشد می‌کرد اصولاً بر دستگاه دولت متکی بود، یعنی امکانات اجتماعی خود را با گرفتن پست دولتی یا کتترات دولتی و یا مجوز تجاری دولتی بدست می‌آورد. به لحاظ اجتماعی، طبقه متوسط خواستار تعادل اقتصادی و کارایی تشکیلات حکومتی بود اما به لحاظ سیاسی قدرت اندکی داشت. به عنوان مثال تعداد وزرایی که از طبقه جدید و حقوق‌بگیر و تحصیل کرده بودند کم بود. از ۱۴۸ وزیر این دوره فقط ۱۵ نفر از این طبقات بودند. مابقی به طبقات زمین‌دار و خانواده‌های قدیمی تعلق داشتند.<sup>۲</sup>

آن گروه اجتماعی که از مسایل سیاسی آگاه بود و در صحنه سیاسی حضور داشت کمتر از پنج درصد از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌داد. این گروه از میان طبقات ممتاز دولتی - نظامی، یا طبقات ملاکین و تجار و یا طبقات جدید تحصیل کرده حرفه‌ای متوسط شهرنشین می‌آمدند.

در تجزیه و تحلیل فوق ما به قشربندی افقی جامعه اشاره داشتیم اما می‌توان جامعه را به قشرهای عمودی نیز تقسیم کرد و آن را از نظر قومی، زبانی و مذهبی مورد بررسی قرار داد. از این نظر یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌های عمودی جامعه ایران در رابطه با فارسی‌زبانان است که بیش از دو سوم جمعیت را در بر می‌گرفتند. فارسی‌زبانان به اضافه ایرانیان آذربایجانی هسته طبقات حاکم ایران را تشکیل می‌دادند. این دو گروه بیشتر و زودتر از گروه‌های دیگر اجتماعی با تمدن جدید آشنا شده و منصب‌های دولتی و امکانات تجاری را در دست گرفته بودند. در کنار

3- Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, p. 170.

این‌ها اقوام کرد، بختیاری و عرب و دیگران بودند که جامعه رنگارنگ ایران را تشکیل می‌دادند.

اما سرنگونی رضاشاه و دخالت فعال قوای بیگانه در امور کشور موجب شد که تفاوت‌های قومی ابعاد سیاسی بگیرند. به عبارت دیگر از آنجایی که تسلط بیست ساله دولت بر ملت پایان گرفت فرصتی بوجود آمد که جامعه جریان‌های فرهنگی و قومی خود را رسماً علنی کند. مبارزه برای قدرت سیاسی در چارچوب آن شکل گرفت.

### بازیگران و نهادهای سیاسی

درگیری‌های دوره ۳۲-۱۳۲۰ را می‌توان تعبیر کرد به مبارزه طبقات مختلف اجتماعی برای در دست گرفتن سهم بیشتری از قدرت سیاسی دولت. برخلاف دوره رضاشاه (که اعمال قدرت و تنظیم امور اجتماعی به شکل فزاینده‌ای حقوق اختصاصی پادشاه و برخی از اطرافیان نزدیکش بود) مسایل سیاسی در دهه ۱۳۲۰ و در سطح شهرهای بزرگ جنبه عمومی پیدا کرد. جریان‌های سیاسی - از گرایش محافظه‌کار گرفته تا گرایش تندرو - شکل گرفتند، برای کسب نفوذ اجتماعی و نفوذ سیاسی درگیر شدند.

نیروهای محافظه‌کار را رجال عالی‌رتبه دولت و ارتش، مالکان بزرگ و جامعه مذهبی تشکیل می‌دادند. ارتش پس از اشغال ایران توسط قوای بیگانه، عملاً از هم پاشید ولی به تدریج صفوف خود را منظم کرد. در واقعه آذربایجان فرصت یافت تا به صحنه سیاسی کشور باز گردد و موقعیت سیاسی خود را ترمیم کند. جناح دولتی و ارتشی محافظه‌کاران را کسانی تشکیل می‌دادند که پس از سقوط رضاشاه موقعیت ممتاز خود را از دست داده بودند، اکنون بدنبال فرصتی می‌گشتند که موقعیت از دست رفته را مجدداً بدست آورند. البته برخی‌شان از قدرت مطلقه رضاشاه ناراضی بودند و نگرانی از تجدید قدرت سلطنت، آنها را از دربار دور نگه می‌داشت. اما با گذشت زمان سیاست خود را تغییر دادند، در اطراف شاه جوان و دربار حلقه زدند و در جهت تحکیم یک حکومت

مقتدر که بتواند موقعیت سیاسی‌شان را ترمیم کند فعال شدند. ملاکین هم از جنبه غیرقابل پیش‌بینی و استبدادی حکومت رضاشاه به خصوص از مصادره املاک ناراضی بودند. اما قدرت‌گیری نیروهای مبارزه‌طلب و تندرو و تمایل آنها به اصلاحات ارضی و تغییر روابط مالک و رعیت، ملاکین را به سوی هیئت حاکمه قدیم سوق داد و به حمایت از شکل‌گیری یک حکومت مقتدر و آمرانه تشویق کرد.

موقعیت جامعه مذهبی هم چنین بود. در دوره رضاشاه جامعه مذهبی زیر فشار دولت قرار گرفته و به شدت ضربه خورده بود. سقوط شاه به جامعه مذهبی فرصت داد تا نفوذ دینی و فرهنگی خود را بار دیگر بدست آورد. اما به محض احیاء نفوذ و قدرت سابق، مقامات عالیرتبه جامعه مذهبی که نماینده اندیشه سنتی محسوب می‌شدند، به سمت هیئت حاکمه محافظه‌کار متمایل شدند و تلویحاً اقدامات آنها را برای شکل دادن به حکومت جدید مقتدر تایید کردند.

رهبران ایلات و عشایر نیز در همین موقعیت قرار داشتند. آنها با شاه اول پهلوی به شدت مخالف بودند چرا که صعود وی به قدرت بر مبنای تارومار شدن قدرت عشایری صورت گرفت. و حتی با این که نیروهای بیگانه، به خصوص انگلستان، در دهه ۱۳۲۰ از عشایر به عنوان اهرم فشار علیه دولت مرکزی استفاده کردند اما دیگر اوضاع جامعه به طور کلی تغییر کرده بود. نه عشایر توان اعمال قدرت سابق را داشتند و نه رهبران عشایر امکان آن را یافتند که در صحنه سیاسی کشور عرض اندام کنند.

در پنج مجلسی که طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ برقرار شدند جریان محافظه‌کار اکثریت کرسی‌ها را در دست داشت. اما منت میاسی پخته و جا افتاده و تجربه شده‌ای وجود نداشت. نهادهای میاسی مشخصی که مبارزه اجتماعی در چارچوب آنها صورت بگیرد واقعیت خارجی نداشتند. به همین دلیل همکاری و ائتلاف میاسی جنبه روزمره و متغیر و شخصی داشت. به خاطر عدم وجود منت‌های میاسی، شرایط چنان نامطمئن و غیرقابل پیش‌بینی بود که در برخی موارد یک گروه کوچک

اقلیت که به اندازه کافی فعال و هدفدار بود، می‌توانست جریان عمومی سیاست مملکت را تعیین کند، از جمله در مجلس لایحه ببرد و اکثریت نمایندگان را به دنبال بکشد. (نمونه آن نمایندگان جبهه ملی در مجلس ۱۷ بود که علی‌رغم این که اقلیت بودند رهبری را در دست گرفتند). اما نیروهای محافظه‌کار، علی‌رغم جناح‌بندی و ضعف داخلی از نفوذ اجتماعی و قدرت سیاسی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. سرانجام هم توانستند دولت مقتدر مورد نظر خود را روی کار آورند و روش حکومت آمرانه را حاکم کنند.

در دوره ۳۲-۱۳۲۰ دو جریان اصلاح‌طلب و تندرو بوجود آمدند که در سطح شهرها نفوذ فراگیر یافتند. این دو جریان - یعنی جبهه ملی و حزب توده - در میان طبقات متوسط و پایین شهری پایگاه داشتند. می‌خواستند اوضاع اجتماعی را تغییر دهند اما در نبرد با هیئت حاکمه و دستگاه دولت سرانجام شکست خوردند. حزب توده پس از کنارگیری رضاشاه از مقام سلطنت تشکیل شد و نخست حول یک محور دمکراتیک فعالیت خود را آغاز کرد. رشد این حزب در تاریخ ایران بی‌سابقه بود. رهبران حزب ادعا داشتند که در عرض یک سال و در آستانه اولین کنگره موقتی حزبی، بیش از ۶۰۰۰ کادر فعال داشتند که تا پایان دهه ۲۰ به ۲۵۰۰۰ نفر رسید.<sup>۴</sup> حتی اگر این رقم را اغراق‌آمیز بدانیم با اطمینان می‌توان گفت که رشد حزب توده در تاریخ ایران بی‌سابقه بود.

حزب تشکیلات داخلی خود را بر اساس «سانترالیسم دمکراتیک» پایه‌گذاری کرد. می‌خواست نظر طبقات پایین متوسط، کارگران، کشاورزان، دهقانان و زنان را جلب کند.<sup>۵</sup> اما علی‌رغم توسعه چشم‌گیر تشکیلاتی در مناطق جنوبی و شمالی کشور، به خاطر سیاست‌هایش در قبال دو مسئله، شکست‌هایی استراتژیک را متحمل شد. این مسائل عبارت بودند از: همبستگی با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، به

۴- رادمنش، روزنامه رهبر ارگان رسمی حزب توده، ۱۰ بهمن ۱۳۲۲.

خصوص همپیمانی در مورد گرفتن امتیاز نفت شمال ایران و سیاست حزب در قبال ظهور و سقوط دولت خودمختار آذربایجان، که به شوروی وابسته بود. حزب توده از زمستان ۱۳۲۷ به فعالیت زیرزمینی روی آورد با این که در طول حکومت جبهه ملی (۳۲-۱۳۳۰) بار دیگر در صحنه میاسی ظاهر شد اما نتوانست به خاطر سوءظن‌های دو جانبه با جبهه ملی همکاری کند.<sup>۶</sup>

در دوره ۳۲-۱۳۲۰ حزب توده خود را یک تشکیلات وسیع سیاسی شهری در نمایندگی طبقات متوسط و کارگر معرفی کرد. اما همبستگی استراتژیکی حزب با اتحاد شوروی و همچنین تندروی سیاسی موجب شد که از جبهه ملی (که نماینده گرایش میانه‌رو و لیبرال و مشروطه‌خواه بود) دوری گزینند. (این موضع به خصوص پس از کنگره دوم حزب در سال ۱۳۲۷ قوی‌تر شد.) دیگر این که تندروی سیاسی و ایدئولوژیکی حزب نگرانی اقشار محافظه‌کارتر اجتماع را برانگیخت. از جمله جامعه مذهبی، مالکین و همچنین قدرت‌های غربی و به خصوص امریکا را که درگیر جنگ سرد با شوروی شده بود هراسان کرد. ایدئولوژی حزب که توسط افرادی چون احسان طبری (رهبر اتحادیه جوانان حزب و عضو کمیته مرکزی) ایرج اسکندری (از بنیانگذاران و سردبیر روزنامه رهبر) و عبدالصمد کامبخش طراحی می‌شد، اندیشه مارکسیستی را به ضرر اندیشه دمکراتیک مسلط کرد و حزب را بیش از پیش به عنوان مهره سیاست شوروی درآورد. حزب توده تا پایان جنگ جهانی دوم سیاست مصالحه با «بورژوازی ملی» را دنبال می‌کرد. اما در پی آغاز جنگ سرد میان امریکا و شوروی از تمام نیروهایی که عملاً با شوروی همکاری نداشتند دوری گزید.

بدنبال افول حزب توده، فضایی پیش آمد که طی آن جبهه ملی تشکیل شد (آبان ۱۳۲۸) و در برابر هیئت حاکمه و نیروهای محافظه‌کار مرضع گرفت. ایدئولوژی گروه‌هایی که در جبهه ملی شرکت داشتند یکپارچه

نبود اما اهداف سیاسی و پایگاه اجتماعی آنها زمینه همکاری و همبستگی‌شان را فراهم می‌کرد. جبهه ملی گستره ایدئولوژیکی وسیع داشت. حزب ایران نماینده اندیشمندان لیبرال‌مسلك و مشروطه‌خواه بود و با اتكاء به تحصیل‌کردگان متجدد برنامه خرد را پیش می‌برد. حزب پان‌ایرانیست نماینده اندیشه ناسیونالیسم افراطی ایرانی بود. آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی (با این که رسماً وابسته به جبهه نبود ولی مدت‌ها از رهبران آن محسوب می‌شد) نماینده گرایش مصلحت‌طلب و سیاسی‌اندیش جامعه مذهبی بود. آنچه که این گروه‌ها و افراد را به یکدیگر وابسته می‌کرد اعتقاد آنها به هویت ایرانی - اسلامی، مبارزه ضدامپریالیستی، تعهد به نوعی حکومت مشروط به قانون و ضرورت رعایت برخی حقوق سیاسی مردم بود.<sup>۷</sup> اما آنچه که موجب اختلاف میان جناح‌های جبهه می‌شد به مسائل تاکتیکی، وفاداری به تلقی گیتیان (غیرمذهبی) در برابر تلقی مذهبی از روابط اجتماعی، جهت‌گیری سیاسی و سرعت اجرای برنامه سیاسی مربوط می‌شد. جبهه ملی نزدیک به دو سال و نیم قدرت را در دست داشت و طی این مدت برنامه عظیم ملی شدن صنعت نفت را به مرحله اجرا درآورد. اما ناتوانی در حفظ وحدت صفوف و ناتوانی در حل مناقشه نفت با انگلیس موجب سرنگونی آن شد.

از سقوط رضاشاه تا کودتایی که محمدرضاشاه را تحکیم کرد، نیروهای اصلاح‌طلب و تندرو (که خواستار تغییر نظام سیاسی بودند) و نیروهای محافظه‌کار (که بازسازی ساختار قبلی حکومت را می‌خواستند) با یکدیگر سازش‌ها و درگیری‌های متغیر سیاسی داشتند. سرانجام نیروهای محافظه‌کار به اندازه‌ای قدرت گرفتند که اصلاح‌طلبان را از میدان به در کردند و به آرمان‌های مشروطه‌خواهان و آزادی‌خواهان پایان دادند. در کودتای ۲۸ مرداد ائتلافی از رجال دولتی، نظامی، جامعه

۷. برای مطالعه اختلاف میان جناح‌های جبهه ملی رجوع کنید به کاتوزیان، محمدعلی همایون. مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران.

مذهبی، ملاکین و عناصری از طبقات متوسط با حمایت قدرت‌های بیگانه علیه جبهه ملی وارد عمل شدند. تجربه سیزده ساله‌ای که می‌توانست روند معقولی را در چارچوب قانون اساسی تحکیم کند پایان گرفت.

## فعالیت اجتماعی و سیاسی

در دوره ۳۲-۱۳۲۰، بازرگان به فعالیت اجتماعی و سیاسی روی آورد. در چند گروه و سازمان از جمله کانون اسلام، انجمن اسلامی دانشجویان، اتحادیه مهندسين، حزب ایران و جبهه ملی فعال شد. دو گروه اول اصولاً محافل مذهبی بودند. سه گروه دیگر جنبه صرفاً حرفه‌ای و سیاسی داشتند. در مورد وابستگی تشکیلاتی بازرگان به این سه گروه نباید اغراق کرد، چرا که این گروه‌ها و سازمان‌ها اصولاً تشکیلات منظمی نداشتند و در مواردی هم که نظمی بود، بازرگان کادر تشکیلاتی نداشتند. بیشتر در مسائل پیرامونی فعال بود. در این دوره ۱۵ مقاله، جزوه و کتاب منتشر کرد. بعداً به آنها می‌پردازیم.

الف - گروه‌های مذهبی: بازرگان فعالیت مذهبی - اجتماعی خود را یک سال قبل از کنارگیری رضاشاه و با پیوستن به کانون اسلام آغاز کرد. در کانون بود که سرنوشتش با روحانی ۳۰ ساله محمود طالقانی، و استاد زیست‌شناسی دانشگاه تهران دکتر یدالله سعابی پیوند خورد. بازرگان از قبل با خانواده طالقانی آشنایی داشت. پدر طالقانی مشوق جلسات بحث و گفتگو در خانه آقا تبریزی بود. اما تا کانون اسلام، میان بازرگان و محمود طالقانی آشنایی نبود. همکاری و همفکری با سعابی و طالقانی برای چند دهه ادامه داشت. این سه تن بر تحولات سیاسی ایران در اواخر دهه ۵۰ تاثیر گذاشتند.<sup>۸</sup>

۸- طالقانی در سال ۱۲۹۱ متولد شد و در سال ۱۳۵۹ درگذشت. پدرش روحانی فقیری بود که از ساعت‌سازی تامین معیشت می‌کرد. محمود طالقانی در مکتب‌خانه و سپس در

کانون اسلام توسط آقای مهیاری، معلم مدرسه و آقای حسینی تشکیل شد. نخست کلاس شبانه برای افراد بی‌سواد بود. پس از کنارگیری رضاشاه، جنبه اجتماعی و سیاسی پیدا کرد. محمود طالقانی آنجا به منیر می‌رفت. سخنرانان دیگر عموماً از دانشگاه می‌آمدند. مخاطباتشان بیشتر دانشجو، نظامی و کارمند بودند. فعالیت کانون هرگز شکل منظمی به خود نگرفت. هنگامی که طالقانی در سال ۱۳۲۲ پایگاهش را به مسجد هدایت در خیابان استانبول منتقل کرد عملاً برچیده شد.

در همین سال برخی دانشجویان پزشکی که به سخنرانی‌های طالقانی می‌رفتند، انجمن اسلامی دانشجویان را تشکیل دادند. تشکیل انجمن اصولاً در برابر فعالیت گسترده انجمن‌های وابسته به حزب توده و تشکیلات بهاییان در دانشگاه بود. اما هرگز نتوانست رقیب جدی برای آنها شود. انجمن اسلامی دانشجویان در این هنگام به هیچ سازمان سیاسی وابسته نبود. برخی اعضایش به شکل منفرد در سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی فعال بودند.

بازرگان در تشکیل انجمن اسلامی نقشی نداشت اما به سرعت حمایت خود را شامل آن کرد. در برخی محافلشان حضور یافت، به آنها در دانشگاه اطاق نماز داد. در نظرش این دانشجویان «جوان، روشن، تندرو و مودب... بهترین عامل و مشوقی بودند که هر زبان‌بسته را بسخن

→ حوزه‌های قم و نجف درس خواند. در سال ۱۳۲۸ به خاطر نداشتن مجوز لباس دستگیر شد. پس از تبعید رضاشاه به مسائل اجتماعی روی آورد و به تدریج از فعالین سیاسی شد. در سال ۱۳۴۲ از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران بود. سپس از رهبران انقلاب اسلامی ایران و اولین امام جمعه تهران شد. بهرام افراسیابی و سعید دهقان، طالقانی و تاریخ (انتشارات فرزانه، تهران).

یدالله سعابی متولد ۱۲۸۵ در مدرسه دارالفنون، مدرسه تربیت معلم تهران و دانشگاه پاریس تحصیل کرد. در دانشگاه تهران درس زیست‌شناسی داد. در چند سازمان سیاسی از جمله جبهه ملی و نهضت آزادی ایران فعال بود. پس از انقلاب ۱۳۵۷ عضو کابینه بازرگان و سپس نماینده مجلس شورای اسلامی شد.



می‌آوردند و هر ذهن کور را باز می‌کردند.<sup>۹</sup> با آنها رفت و آمد. مجالشان را مورد خطاب قرار داد. خواهیم دید که بسیاری از این جوانان بعدها به سازمان‌های سیاسی تحت رهبری بازرگان پیوستند.

انجمن اسلامی دانشجویان اندیشه اصلاح طلب مذهبی داشت. خواهان نوعی اصلاحات مذهبی بود. نشریه گنج شایگان را منتشر می‌کرد. جلسات کم و بیش منظم بود. در برخی فعالیت‌های خیریه، از جمله ساختمان منزل برای آوارگان زلزله کمک می‌کرد. در اساسنامه انجمن آمده است:

پیدایش و تشکیل این انجمن هنگامی و قرع یافت که مریبان و پرچمداران و زمامداران امور از خود سلب مسئولیت نموده و وظایفی را که از لحاظ اجرای مقررات اسلام و تربیت اجتماع بعهدہ داشتند انجام نداده و از طرف دیگر گروهی برخلاف حق و عدالت مقاماتی را اشغال کردند که شایسته آن نیستند و ظلم و تعدی خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند و در نتیجه روش مسلمین و افراد جامعه ایرانی از جاده اصلی منحرف و مفسد اخلاقی بحدی رو به ازدیاد نهاد که حالت رقت و تاثیر عجیبی در قلوب طبقه بیدار و روشنفکر و عده‌ای از دانشجویان مسلمان باایمان پدیدار گشت و راه علاج را تنها آن دانستند که با داشتن بار سنگین تحصیل، انجمن تشکیل داده و افراد مردم، به خصوص دانشجویان را به حقوق و موازین اسلام به وسیله برنامه‌ها و جلسات مرتب دینی آشنا سازند و عموم طبقات را به وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی واقف کنند و نگذارند گروهی خودخواه و نادان خرافات را در نظر ایشان اساس دین جلوه داده و از طرف دیگر گروهی هوسران و شهوت‌پرست این دسته را برخ مردم ساده کشیده و آنها را از دین و ایمان بیزار کند.<sup>۱۰</sup>

گفتار این دانشجویان مسلمان اصلاح طلب کم و بیش روشن است.

قدرتمندان سیاسی را فاسد می‌دانند. از رهبران مذهبی سنتی انتقاد دارند. آنها را به خاطر ناتوانی در رهبری صحیح مؤمنین شماتت می‌کنند. از چپی‌های غیرمذهبی، در واقع توده‌ای‌ها، ناراضی‌اند. چپی‌ها را متهم می‌کنند که مؤمنین ساده‌فکر را از راه دین به در می‌برند. برای پیشبرد فعالیت‌های اجتماعی و اجرای احکام اسلامی (که قاعدتاً بعداً قصد تفسیر و تشریح آن را دارند) پیشنهاد تشکیل گروهی را می‌دهند. ترشان تا حدودی موفق بود. طی یک دهه تعداد قابل توجهی انجمن اسلامی میان مهندمین، پزشکان و معلمین در شهرهای گوناگون از جمله اصفهان، تبریز، مشهد و شیراز تشکیل شدند. در آن مرحله اهمیت سیاسی پیدا نکردند. اما بعدها برای اهداف مذهبی کارسازی‌ها کردند.

بررسی وضع اجتماعی و سیاسی بازرگان در مقایسه با دیگر فعالین جریان‌های اسلامی آموزنده است. در آن دوره می‌توان سه جریان مشخص مذهبی را تمیز داد. اول جریان اصولاً محافظه‌کار سیاسی است. رهبران‌شان مقامات عالی‌رتبه مذهبی تهران و قم، (از جمله آیت‌الله محمدحسین بروجردی، محمد بهبهانی و میرزا عبدالله چهلستونی) بودند. نمایندگان اندیشه سنت‌گرای مذهبی محسوب می‌شدند. در میان جامعه مذهبی بیشترین نفوذ را داشتند. در پیشبرد حیطه نفوذ اجتماعی و سیاسی خود، بسیار محتاط بودند. مواضعی ملاحظه‌کار داشتند.<sup>۱۱</sup>

در دهه ۱۳۲۰ بازرگان جوان‌تر از آن بود که میان علمای سرشناس مورد قبول باشد. اما پدرش با تنی چند از علما، از جمله آیت‌الله بروجردی تماس‌هایی داشت. خود بازرگان با برخی از معممین کم‌پایه از جمله حاج میرزا علی کمره‌ای و نخجوانی در ارتباط بود. ما بعداً انتقادهای بازرگان را از جامعه و تفکر سنتی بررسی می‌کنیم. اینجا کافی است بگوییم انتقاد بازرگان از جامعه سنتی مذهبی به طور کلی در چارچوب انتقاد وی از محافظه‌کاری سیاسی آن بود. انتقاد هر چند

11- Akhavi, S. *Religion and Politics in Contemporary Iran*, (State University of New York Press, Albany, 1980) Chap. 3.

محدودش، به این خاطر بود که جامعه مذهبی را از نظر سیاسی فعال کند. دومین جریان مذهبی سیاسی توسط آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی رهبری می‌شد. کاشانی در فعالیت‌های ضدانگلیسی در عراق و فعالیت‌های سیاسی در ایران سابقه طولانی داشت. گفته می‌شود که از عوامل موثری بود که رهبران مذهبی را به فعالیت سیاسی تشویق می‌کرد. خود را در برابر انگلیسی‌ها حافظ منافع ملی و مذهبی می‌شناخت. برای دستیابی به این اهداف فعال بود. ناظران سیاسی از او به عنوان استاد تاکتیک سیاسی یاد کرده‌اند.<sup>۱۲</sup> برخی گفته‌اند اصولاً یک مصلحت‌اندیش سیاسی بود و به همین خاطر از مواضع آرمانی (که معمولاً به افراط می‌انجامد) دوری می‌جست اما به سنت‌های شیعه وفادار بود.<sup>۱۳</sup> بازرگان با کاشانی تماس نداشت اما طالقانی با او در تماس بود.<sup>۱۴</sup> بازرگان بعدها گفت که مواضع کاشانی را پیش از حد مصلحت‌اندیشانه می‌دانست و قبول آنها برایش سخت بود.<sup>۱۵</sup> اما این سخن، احتمالاً، به دقت بیان نشده است و نظریست که بازرگان سالها بعد به آن رسید. در واقع اشاره بازرگان به اختلاف‌های بعد از وقایع کودتای ۲۸ مرداد است. منطقی‌تر است اگر بپذیریم که در دوره ۱۳۲۰ و در دوره حکومت جبهه ملی، بازرگان نیازی به مخالفت با کاشانی نمی‌دید.

جریان سوم مذهبی مربوط به فداییان اسلام به رهبری نواب صفوی است. با این که این گروه قدرت چشمگیری نداشت اما اندیشه اصول‌گرایی آن می‌رفت تا چند دهه بعد - یعنی در انقلاب ۱۳۵۷ - جذبه پیدا کند. چشمگیرترین فعالیت این گروه کشتن تنی چند از رجال سیاسی و اندیشمندان اجتماعی بود. فداییان اسلام در میان طبقات پایین و بازاری پایگاه داشتند. تکالیف و فرمالیسم دینی را عمده می‌شمردند، اما با سنت

12- Akhavi, S. *Religion and Politics*, pp. 60-61.

13- Katouzian, *Political Economy of Modern Iran*, p. 148.

۱۴- افراسیابی، طالقانی و تاریخ، ص ۱۴۰.

۱۵- بازرگان، مصاحبه ۱۳۶۸.

محافظه‌کاری مذهبی مخالف بودند. می‌خواستند نوعی ساده زیستی مذهبی را برقرار کنند. عملشان انقلابی بود. با مخالفین خود به زبان خشونت حرف می‌زدند. تنفرشان از بیگانگان هم بر این مبنای بود.

فداییان از یک سو با مواضع سنتی دینی - که توسط روحانیون نمایندگی می‌شد - مخالفت داشتند و در این موضع بود که بازرگان با آنها احساس همدردی می‌کرد. شخصیت نواب صفوی هم برای بازرگان جذاب بود. سنت شکنی و جذب به شخصی رهبر فداییان موجب شد که بازرگان با آنها مخالفتی ابراز نکند. اما چند مسئله موجب شد بازرگان از فداییان دوری گزیند. یکی انتقادات مستمر فداییان از جریان ملیون و طرفداران آن و دیگر این که این دو جریان - یعنی فداییان و بازرگان - مخاطبان مختلفی داشتند. مخاطبان بازرگان اصولاً از طبقه متجدد متوسط بودند. روی سخن فداییان با طبقات سنتی، شبه رومتایی و بازاری بود.

می‌توان نتیجه گرفت که بازرگان - از نظر شکل و محتوای اندیشه سیاسی - به تجدیدنظرطلبی فداییان اسلام نزدیکتر و از جریان سنتی مذهبی و جریان مصلحت‌اندیش سیاسی کار کاشانی دورتر بود. برای بازرگان گرایش فداییان و رادیکالیسم آنها در تاکتیک جذاب بود. اما به طور کلی بازرگان در دوره ۲۲-۱۳۲۰ در بستر اصلی سیاست مذهبی نبود. به جریان اصلی اجتماعی - سیاسی مذهبی وقت وابسته نبود. اندیشه و عملش بیشتر با جریان‌های کوچکتر جنبی هماهنگی و همسویی داشت. همان طور که بعداً خواهیم گفت بخش عمده‌ای از انتقادهایش از جریان ملاحظه‌کار سنتی مذهبی بود.

ب - سازمان‌های سیاسی: بازرگان هم در محافل مذهبی فعال بود و هم در گروه‌های غیر مذهبی و صرفاً سیاسی. اما شرکتش در گروه‌های سیاسی مهمتر است. نخستین گروهی که با آن همکاری داشت تشکیلات عمدتاً حرفه‌ای و صنفی «کانون مهندمین» بود. بازرگان برای چند دوره عضو شورای مرکزی و برای دو دوره مسئول شورای مرکزی کانون شد. کانون مهندمین پس از سه سال، نفوذ سیاسی محدودی بدست آورد. در اعتراض به کارشکنی صاحب منصبان «نسل قدیم» در دستگاه دولتی و

بی‌توجهی به تحصیل‌کردگان جوان دست به اعتصاب زد. این اقدام بازرگان را تا حدی مورد تأثیر قرار داد که مدت‌ها بعد از آن با عنوان «انقلاب بدون توده» یاد کرد. در سال ۱۳۲۲ کانون مهندسين در انتخابات مجلس چهاردهم شرکت کرد. دو کاندیدش ناموفق شدند. اما این تجربه، بازرگان را بیش از پیش به فعالیت اجتماعی و سیاسی علاقه‌مند کرد.<sup>۱۶</sup> یک سال بعد کانون مهندسين به دو جناح ملی و چپ تقسیم شد. اعضای جناح راست حزب ایران را بنیان گذاشتند. اعضای جناح چپ به حزب توده پیوستند.

بازرگان هرگز عضو رسمی حزب ایران نشد. به اصطلاح کارت عضویت به نامش صادر نکردند. اما در جوار و هماهنگی با حزب فعالیت داشت. در دو سال اول تشکیل حزب فعالانه جزوه‌نویسی کرد. در چند گروه‌های اعضای حزب را مورد خطاب قرار داد. هم از طریق حزب بود که چند سال بعد به مقامات عالی‌رتبه رسید. از جمله رئیس هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت و مامور خلع ید از شرکت سابق نفت شد. حزب ایران در دو کابینه شرکت کرد. نخست در سال ۱۳۲۵ در کابینه ائتلافی حزب دمکرات قوام با حزب توده و سپس در دولت جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق. بازرگان با ائتلاف حزب توده مخالف بود. ولی اقدامی علیه آن نکرد. اعتقاد داشت تحلیل جناح حاکم در حزب ایران (به رهبری غلام‌علی فریور) اشتباه است. این جناح را متهم کرد که قدرت حزب توده را بیش از اندازه تخمین می‌زنند و از دوری و مخالفت با آن وحشت دارد. هنگامی که حزب توده (پس از عقب‌نشینی ارتش شوروی از ایران و سقوط حکومت خودمختار آذربایجان) ضربه خورد بازرگان از موضع خود مطمئن‌تر شد.<sup>۱۷</sup>

۱۶- بازرگان، مدافعات، ص ۱۰۲.

۱۷- در جریان وقایع آذربایجان آقا تبریزی، پدر مهدی بازرگان، به نمایندگی از جامعه آذربایجانی‌های تهران به بدرقه نیروهای ارتش که راهی آذربایجان می‌شدند رفت. (بازرگان، مصاحبه، ۱۳۶۸) همکار بازرگان، آقای طالقانی به نمایندگی برخی محافل

در اردیبهشت ۱۳۳۰ جبهه ملی به قدرت رسید. حزب ایران پست‌ها و منصب‌های بهتر را بدست گرفت. یکی از رهبران حزبی، کریم سنجابی، پست وزارت فرهنگ را بدست آورد. بازرگان را معاون وزارتخانه کرد. (سنجابی و بازرگان به جهاتی همانند بودند. هر دو در فرانسه درس خوانده و مذهبی بودند اما سنجابی مسایل مذهبی و سیاسی را تفکیک می‌کرد.) وقتی مبارزات ضداستعماری ملی کردن صنعت نفت اوج گرفت، بازرگان مأمور خلع ید از شرکت نفت و رئیس هیئت مدیره موقت شد (خرداد ۱۳۳۰). برای اول بار در سطح افکار عمومی مملکت به چشم آمد. مدتی را در جنوب کشور گذراند. بر خلع ید شرکت نفت، بازگشت تکنیسین‌ها و مدیران انگلیسی و استمرار تولید نفت نظارت داشت. اما پس از نه ماه استعفاء داد. که ظاهراً دخالت‌های بیش از حد حسین مکی در امور مدیریت شرکت برایش غیرقابل قبول بود.<sup>۱۸</sup> در فروردین ۱۳۳۱ به تهران بازگشت و تدریس در دانشگاه را از سر گرفت اما پس از چندی مجدداً، از طریق حزب ایران و به دستور نخست‌وزیر دکتر محمد مصدق، مدیر کل طرح لوله‌کشی آب پایتخت شد. پروژه لوله‌کشی آب تهران را تکمیل کرد. در همین پست بود که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتا شد.<sup>۱۹</sup>

→ روحانی تهران همراه نیروهای ارتش شد. طالقانی بعدها گفت که شب قبل از حمله نهایی برای سربازان - در مورد شهادت و وطن‌پرستی - موعظه کرد و روز بعد برای آنها دعا کرد. افراسیابی و دهقان. طالقانی و تاریخ، ص ۷۲.

۱۸- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۱۸ (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، تاریخ ندارد) بخش ۲.

۱۹- ادعا شده است که مصدق با پیشنهاد انتصاب بازرگان به پست وزارت فرهنگ مخالفت کرد چرا که وی را یک مذهبی افراطی می‌دانست و گفته بود اولین کار بازرگان چادر به سر کردن دختران است. اما به گفته بازرگان؛ مصدق شخصاً به او گفته بود وقتی احتمال انتصابش را بررسی می‌کرده برخی افراد سخنان فوق را به وی (مصدق) گفته بودند. نام آن افراد را نمی‌دانیم. برای ادعای اول رجوع کنید به: آدمیت، فریدون، آشفتگی در تفکر تاریخی (نام ناشر ندارد، تهران، ۱۳۶۰).

## جمع‌بندی

در جمع‌بندی فصل دوم به فرازهای بحث‌مان اشاره می‌کنیم. گفتیم اشغال ایران توسط قوای بیگانه موجب تحولات مهم اجتماعی شد. چشم‌گیرترین آنها شکل‌گیری نیروهای تازه‌نفس سیاسی بود که نظام پهلوی را مورد تعرض قرار دادند. برخی از آنها اصلاح‌طلب بودند، برخی انقلابی. حاصل جریان انقلابی به وقایع تاثرانگیز آذربایجان انجامید. حاصل جریان اصلاح‌طلب، ملی شدن صنعت نفت بود. اما جریان محافظه‌کار سرانجام نظام حکومت آمرانه را برپا کرد و شاه جوان را در صدر آن نشانید. دوره ۳۲-۱۳۲۰ شاهد شکل‌گیری دستجات و احزاب بود. حوزه سیاسی به شکل بی‌سابقه‌ای متحول شد. بخش‌های بیشتری از جامعه مدرن ایرانی به تعیین سرنوشت تاریخی خود علاقه‌مند شدند. در این دوره بازرگان در چند گروه مذهبی و سیاسی فعال شد. این گروه‌های مذهبی از اولین تشکلهای «مدرن» مذهبی بودند. در میان سازمان‌های سیاسی که بازرگان در آنها فعالیت داشت جبهه ملی سرشناس‌ترین بود. نقش بازرگان در صفوف نهضت ملی درجه دوم بود، یعنی از رهبران کم‌پایه محسوب می‌شد. اما همان‌طور که خواهیم دید موقعیتش پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سریعاً تغییر کرد.

## فصل سوم:

# اخلاق اجتماعی اسلامی

پس از سقوط رضاشاه بازرگان سه جریان مهم فکری محیط را مورد خطاب قرار داد. یعنی در قبال تجددطلبان، کمونیست‌ها و مذهب‌یون سنتی موضع گرفت و از برخی اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی‌شان انتقاد کرد. قصد داشت تفسیری مذهبی، نو و انتقادی از جامعه خود مطرح کند. شاید مهم‌تر این که سنت‌های متفاوت فکری را به شکلی همساز و یا حداقل همزیست سازد. در فصل سوم به فرازهای این ساختار فکری اشاره داریم.

## آغاز نویسندگی (۳۲ - ۱۳۲۰)

بازرگان در دوره ۳۲ - ۱۳۲۰ وارد صحنه اجتماعی و سیاسی شد. در کانون اسلام، کانون مهندسین، حزب ایران و جبهه ملی فعالیت داشت و به نوشتن مقالات اجتماعی و سیاسی روی آورد. تا آنجا که ما می‌دانیم ۱۵ مقاله و جزوه و کتاب نتیجه تلاش‌هایش در این دوره است.<sup>۱</sup>

---

۱- مقاله مذهب در اروپا نخست در نشریه دانش‌آموز ارگان کانون اسلامی شماره‌های ۹ تا ۱۳ به چاپ رسید. چاپ مورد استناد: در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی: (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۴).

— جزییات مقاله فحش و تعارف در دست ما نیست.

— جزییات مقاله مطهرات در اسلام در دست ما نیست.



۱۳۲۰	مذهب در اروپا
	فحش و تعارف در ایران
۱۳۲۱	مطهرات در اسلام
۱۳۲۲	پراگماتیسم در اسلام

- مقاله پراگماتیسم در اسلام، در کتاب مذهب در اروپا آمده است. چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۳).
- مقاله ضریب تبادل میان مادیات و معنویات در جزوه‌ای با همین عنوان آمده است. چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۲۴).
- مقاله بی‌نهایت کوچکیها در کتاب مذهب در اروپا آمده است. چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۴). نخست در روزنامه کیهان منتشر شد.
- کتاب ترمودینامیک صنعتی. جزئیات انتشار در دست ما نیست.
- کتاب کار در اسلام. چاپ مورد استناد: (مرکز بخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۷).
- کتاب راه طی شده. مقاله‌ای که نخست در سال ۱۳۲۵ تهیه و در دهه ۱۳۳۰ به آن اضافه شد. با این که بخش‌های نخست آن در دهه ۱۳۲۰ نوشته شد اما تحقیق ما نشان می‌دهد که این کتاب به لحاظ محتوای سیاسی، عمدتاً به دهه ۱۳۳۰ تعلق دارد. اسم کتاب «راه طی شده» ترجمه فارسی کلمه عربی «سنت» است.
- مقاله سرچشمه استقلال در کتاب سر عقب افتادگی ملل مسلمان آمده و سخنرانی سال ۱۳۲۷ است.
- مقاله دل و دماغ در کتابی به همین نام آمده است. (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۴). این مقاله نخست در مجله فروغ علم (۱۳۲۹) منتشر شد.
- مقاله آثار عظیم اجتماع در کتاب دل و دماغ آمده است. چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۴۴).
- کتاب سر عقب افتادگی ملل مسلمان. نخست در سال ۱۳۲۸ در یک سخنرانی ارائه شد. ترجمه انگلیسی آن با عنوان
- The causes of the decline and decadence of Islamic nations*
- در نشریه *Islamic Review* لندن در ژوئن ۱۹۵۱ به چاپ رسید. در دهه ۱۳۴۰ مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در سال ۱۳۵۵ توسط مرکز نشر کتاب در هوستون آمریکا منتشر شد.
- مقاله اسلام یا کمونیزم. نخست در سخنرانی انجمن اسلامی دانشجویان ارائه شد. این مقاله تحت عنوان «از خداپرستی تا خودپرستی» هم منتشر شده است.
- مقاله بازی جوانان با سیاست در جزوه‌ای با همین عنوان آمده است. چاپ مورد استناد: (آفتاب: تهران، ۱۳۳۱).

۱۳۲۳	ضرب تبادلی میان مادیات و معنویات بینهایت کوچک‌ها ترمودینامیک صنعتی
۱۳۲۴	کار در اسلام
۱۳۲۵	راه طی شده
۱۳۲۶	سرچشمه استقلال
۱۳۲۸	دل و دماغ آثار عظیم اجتماع سر عقب‌ماندگی ملل مسلمان اسلام یا کمونیزم بازی جوانان با سیاست

بازرگان بسیاری از نوشته‌های فوق را طی سالیان بعد مورد تجدیدنظر قرار داد. در آنها تغییراتی بوجود آورد. این روش کار - یعنی تجدیدنظر در متن اول - از ویژگی‌هایی است که در اغلب آثارش به چشم می‌خورد. به همین خاطر تعیین تاریخ دقیق نوشته‌ها مشکل است. متأسفانه نه بازرگان و نه ناشران کتابها، هیچ یک از موارد تجدیدنظر و تغییرات را مشخص نکرده‌اند. عدم آگاهی از تاریخ دقیق تجدیدنظر موجب می‌شود که تعیین جریان درگیری‌های فکریش مشکل شود. جای تأسف این که نسخه‌های چاپ اول در دست نیست که بتوان با نسخه‌های بعد مقایسه کرد تا محتوا و زمان تغییرات مشخص شوند.

به یک نمونه اشاره می‌کنیم. مقاله «سر عقب‌ماندگی ملل مسلمان» نخست یک سخنرانی در سال ۱۳۲۸ بود. سال بعد به انگلیسی ترجمه شد. در نشریه بررسی مسائل اسلامی لندن به چاپ رسید. پانزده سال بعد (۱۳۵۵) نسخه تجدیدنظر شده آن به فارسی در امریکا منتشر شد. مقایسه میان نسخه انگلیسی و نسخه چاپ امریکا نشان می‌دهد که بازرگان در متن اول تغییرات مهمی داده است. متأسفانه ناشر امریکایی نه به این تغییرات اشاره دارد و نه تاریخ نشر اول را تغییر داده است. تحقیقات ما همچنین نشان می‌دهد که بازرگان احتمالاً در اوایل دهه

۱۳۴۰ و تحت تاثیر بحث فراگیر غربزدگی جلال آل احمد<sup>۲</sup> تغییراتی را در متن اول داد. سپس به چاپ آن اقدام ورزید.

به این دلیل مشکل می توان تغییرات نوشته های بازرگان را تشخیص داد و معین کرد. چاره ای نیست مگر آن که متون را به دقت مورد مطالعه قرار دهیم. سپس با توجه به بحث های ارائه شده و جو فکری جامعه، حدس و گمان بزنیم که چه تغییراتی در چه مراحل انجام گرفته است.

از میان مقالات، جزوات، و کتابهایی که بازرگان در دوره ۳۲-۱۳۲۰ منتشر کرد. ما چند موضوع را از میانشان برگزیده ایم که نمایانگر چارچوب کلی فکری اوست. جو فکری آن دوره را هم به نحوی منعکس می کند. اما قبل از آن به کلیات کارش نگاه می کنیم. با شکل و محتوای کارش آشنا می شویم:

۱- مذهب در اروپا - در این مقاله بازرگان در برابر حملات اندیشه گیتانه (غیر مذهبی) و تجددخواهان، از مذهب دفاع می کند. این بحث کلی را پیش می کشد که در جامعه متمدن اروپا مذهب همچنان مورد توجه است.

۲- فحش و تعارف در ایران - در ایران مقاله بازرگان خواستار توجه بیشتر به مسائل اخلاقی می شود. این بحث را عنوان می کند که فرمالیسم و توجه به تشریفات و ظواهر موجب کم توجهی به محتوا و حقیقت و صداقت شده است. می گوید «از بس بی حقیقتی و تصنع در روحیه و منطق ما وجود دارد... کلمات تحریف کلی یافته اند.»

۳- مطهرات در اسلام - بازرگان در پاسخ به این سوال که «موضوع [آب] اگر چیست؟... کلیه احکام طهارت و نظافت اسلامی را از دریچه تصفیه بیوشیمی و با استعانت قوانین فیزیک و شیمی و فورمولهای ریاضی مطالعه» می کند.

۴- پراگماتیسم در اسلام - در این مقاله بازرگان به برخی جنبه های مکتب پراگماتیسم اشاره دارد. «تعلیمات حقیقی اسلام» را با اصول پراگماتیسم مقایسه می کند. نتیجه می گیرد «قرآن و اسلام کاملاً پراتیک برده و از

---

۲- آل احمد، جلال، غربزدگی، چاپ دوم (رواق، تهران، ۱۳۵۶).

مسلمانان عمل می‌خواهند و پس. آنهم عملی که مفید فایده بوده، اثر و نتیجه مثبتی در زندگی داشته باشد.»

۵- ضریب تبادل میان مادیات و معنویات - در این مقاله بازرگان مدعی می‌شود که اخلاق مذهبی شخصی زیربنای مسایل اجتماعی است. حتی فقر در عدم رعایت اصول مذهبی و معنوی ریشه دارد. بر این اساس و برای حل مشکلات اجتماعی باید قبل از هر چیز مسایل اخلاق شخصی را مورد نظر قرار داد. به این ترتیب معنویات و مادیات غیرقابل تفکیکند.

۶- بی‌نهایت کوچکها - در این مقاله بازرگان به اخلاق اجتماعی، میانه‌روی در سیاست و اهمیت نقش فرد در امور اجتماعی اشاره دارد.

۷- کار در اسلام - این کتاب در دهه ۱۳۲۰ به رشته تحریر درآمد. در دهه بعد مورد تجدیدنظر قرار گرفت. اما به نظر ما، نمایانگر خوبی از شکل و محتوای فکری بازرگان در دهه ۱۳۲۰ است. در این کتاب بازرگان نظر خود را درباره جریان‌های فکری وقت عنوان می‌کند. جریان‌های فکری مستی، متعدد، کمونیست و مذهبی متعدد را مورد خطاب قرار می‌دهد.

۸- راه طی شده - بازرگان نخست در سال ۱۳۲۵ در مورد «راه طی شده» در تاریخ بشر سخنرانی کرد. سپس این گفتار را به شکل مقاله درآورد. در دهه ۱۳۳۰ با توسعه و بسط بحث، آن را به شکل کتاب ارائه داد. ناشر در چاپ‌های مختلف کتاب از تاریخ ۱۳۲۵ استفاده کرده است. اما از نظر مطالب و مضامین، کتاب بیشتر به دوره ۱۳۳۰ مربوط می‌شود و باید آن را در چارچوب تحولات فکری ۱۳۳۰ مورد بررسی قرار داد. در فصل‌های آینده به مطالب آن اشاره خواهیم کرد. اینجا کافی است اشاره کنیم بازرگان در این کتاب می‌گوید تفاوتی میان مفاهیم وحی اسلامی و قوانین طبیعی فیزیکی وجود ندارد. هر دوی آنها جلوه‌های مشی الهی هستند.

۹- سرچشمه استقلال - در این مقاله بازرگان مسئله استعمار را مورد بررسی قرار می‌دهد. تجدیدنظر در اخلاق مستی در مورد کار را به عنوان پیش‌درآمد ابتکار و خلاقیت و در نتیجه افزایش تولید و پس رقابت ملی در بازارهای بین‌المللی معرفی می‌کند.

۱۰- دل و دماغ - این مقاله تلاش دیگریست در تاکید بر آگاهی به اهمیت

اخلاق مذهبی. گفتار بازرگان در این مقاله پیرامون روش شناخت است. و این که روش شناخت عملی - عقلی با روش شناخت حضوری و تجربی همخوانی و هم‌آهنگی دارد.

۱۱- آثار عظیم اجتماع - بازرگان در این مقاله خواستار تشکیل انجمن‌های صنفی و فرهنگی در جهت پیشبرد منافع جامعه است.

۱۲- سر عقب‌افتادگی ملل مسلمان - در این مقاله گفته می‌شود که ملل مسلمان عقب مانده‌اند چرا که تفسیر آنها از مذهب غلط است. راه حل، یعنی پیشرفت ملل مسلمان، در تفسیر صحیح از مذهب نهفته است.

۱۳- بازی جوانان با سیاست - بازرگان در این جزوه نقش نسل جوان را در مسایل سیاسی مورد توجه قرار می‌دهد. تاکید می‌کند قبل از آن که وارد مسایل داغ سالهای دهه ۱۳۳۰ شوند بهتر است به درس و مشق برسند.

تحقیقات ما نشان می‌دهد که بازرگان در دوره ۲۲-۱۳۲۰ بیش از هر چیز به پنج مسئله توجه داشت: ۱- اخلاق اجتماعی، ۲- اندیشه کار، ۳-

میان‌روی سیاسی، ۴- وجدان حرفه‌ای و ۵- مسئله استعمار. اندیشه «اخلاق اجتماعی» در واکنش و در گفتگوی با اندیشه حاکم وقت یعنی

اندیشه غیرمذهبی تجدد عنوان می‌شود. بر ضرورت رعایت اخلاق و آرمان مذهبی - اجتماعی تاکید دارد. «اندیشه کار» به مشکل عقب‌ماندگی

جامعه نظر دارد. فرهنگ غیرتولیدی سنتی را شماتت می‌کند. اندیشه «میان‌روی» در برابر تندروی سیاسی حزب توده شکل می‌گیرد. اندیشه

«وجدان حرفه‌ای» در برابر موضع اقلیت سنتی می‌آید، و در برابر افکار کمونیست متحول می‌شود. زیربنای این اندیشه بر این باور است که «کار»

اساس تحول و تکامل تمدن بشر است و پس علل عقب‌ماندگی ملل در نبود یا کمبود کار است. در بررسی «مسئله استعمار» عناصر فوق

جمع‌بندی می‌شوند. ناتوانی کشور در تولید و ناتوانی در رقابت بین‌المللی علت قدرت نفوذ استعمار معرفی می‌شود. این عناصر فکری چارچوب

کلی اندیشه اجتماعی و سیاسی بازرگان را تشکیل می‌دهند. بر اساس همین ساختار فکری است که بازرگان میان مسلمانان متجدد و

اصلاح طلب جای می‌گیرد. از نظر سیاسی، آنچه بیان می‌کند در بست در

خدمت تحول فرهنگ عمومی برای پیشرفت متعادل اجتماعی است. در بخش‌های زیر به عناصر فوق اشاره می‌کنیم. هر یک را مورد تجزیه و تحلیل دقیق‌تر قرار می‌دهیم.

### اخلاق اجتماعی یا نقد اندیشه غیر مذهبی

ما قبلاً به قدرت گرفتن اندیشه‌های گیتیانه (غیرمذهبی) و ضدمذهبی اشاره داشتیم. گفتیم در دوره رضاشاه، دستگاه مذهبی و فرهنگ مذهبی تحت فشار دولتی و غیردولتی بودند. گفتیم با تبعید رضاشاه و تضعیف دستگاه دولت، اندیشه و رسوم مذهبی بار دیگر با گرفتند. جنبشی برای دفاع از حریم مذهب آغاز شد. این جنبش در دو سطح اجتماعی قابل بررسی است: در سطح عوام، که رسوم و عادات مورد توجه قرار گرفت. و در سطح خواص، که احیاء سیاسی و نهادی مذهب مورد نظر بود. بازرگان در این جنبش عمومی شرکت داشت. بخش قابل توجهی از گفتارش در دوره ۳۲-۱۳۲۰ در راستای احیای اندیشه و رسوم مذهبی بود. مقاله‌ها و کتابهایش نوعی دفاع از حریم اندیشه مذهبی را می‌پروراندند. می‌خواست در برابر آنچه که بی‌مذهبی می‌پنداشت مقاومت کند. اولین واکنش به جریان غیرمذهبی، نارضایتی از این مسئله بود که متجددین تمام امور مذهبی را منفور و آن را سمبل و علت عقب‌ماندگی و عقب‌افتادگی می‌دانستند. برای تقابل با این جنبه تجدداندیشی، چند گفتار مختلف ارائه کرد. از جمله: ضرورت وجود اخلاق دینی برای پیشرفت و ترقی جامعه (در مقاله‌های بینهایت کوچک‌ها، ضریب تبادل، و فحش و تعارف) موقعیت مذهب در تمدن معاصر اروپا (در مقاله مذهب در اروپا) و یک بحث شناختی درباره ابزار درک انسان (در مقاله دل و دماغ). بحث اولش (یعنی ضرورت وجود اخلاق دینی برای تضمین ترقی اجتماعی) بیش از بحث‌های دیگرش، در نوشته‌هایش تکرار می‌شود. در واقع زیربنای گفتارهای دیگرش است. به همین خاطر آن را مطالعه می‌کنیم. اما قبل از آن اشاره به مخاطبینش. مخاطبینش به روشنی محسوس‌اند. آن گروه اجتماعی را مورد خطاب قرار می‌دهد که از طبقات متوسطند،

تحصیل کرده‌اند، خود را از اندیشه سنتی جدا کرده‌اند و مذهب را به طور کلی بی‌مورد و بی‌فایده می‌شناسند. می‌خواهد این نکته را روشن کند که: برخلاف آنچه در سال‌های اخیر بعضی تجدیدطلبان بیخبر انتشار داده‌اند... قرن بیستم آن [دین] را بصورت رسوم پوسیده درنیارده است. در دوره‌هایی که ایران می‌خواست تازه جامه تمدن اروپایی به تن کند اولین سفارش راهبران ما این بود که خداپرستی مانع ترقی است. یعنی آنجا که قضایای ریاضی و اکتشاف طبیعی پرتو افکند، خدا و آخوند چون شبح‌هایی که فقط در تاریکی تجسم می‌نمایند دیگر در اثر طلوع علم یکباره محو و نابود می‌شوند.<sup>۳</sup>

در جای دیگر می‌گوید روی سخنش با «جماعات زیاد و مسلک‌های مترقی و متجددی هست که اهمیت و ارزشی برای معنویات قائل نبوده و اصلاً منکر واقعیت و وجود معنویات می‌باشند، معنویات را ساخته و پرداخته اوهام و یا مبتنی بر معتقدات کهنه غلط می‌دانند.»<sup>۴</sup>

در مقاله بی‌نهایت کوچک‌ها این بحث را دنبال می‌کند: هر نظام اجتماعی بر پایه رفتار به ظاهر بی‌اهمیت روزمره فرد بنا شده و پیشرفت یا عقب‌ماندگی جامعه به محتوا و جهت این رفتار روزمره وابسته است. اهمیت و قدرت مذهب در اینجا است. مذهب رفتار روزمره و عادی فرد را تعیین می‌کند. با آن می‌شود شکل جامعه را تغییر داد. فرد، یعنی کوچک‌ترین واحد نظام اجتماعی به ظاهر ناتوان است. اما اثر قدرت و تاثیر یک فرد را به تعداد افراد جامعه ضرب کنیم به اهمیت هر واحد بی‌خواهیم برد. این اصل نه تنها در جامعه انسانی صادق است که در نظام‌های دیگر طبیعی دیده می‌شود. نقش اجسام بی‌نهایت کوچک در فیزیک، میکروب‌ها در بیولوژی و اتگرال‌ها در ریاضیات مانند نقش افراد در جامعه است. هر یک به تنهایی کوچک و بی‌اهمیتند ولی در ضریب تعدادشان، قدرتمند. تغییر در این واحد کوچک، یعنی در رفتار روزمره

۳- بازرگان، مذهب در اروپا، ص ۱۶.

۴- بازرگان، مقاله ضریب تبادل، در کتاب مذهب در اروپا، ص ۹۷.

که مردم ایران هدف و آمال معینی که ملی و واحد باشد ندارد. هر کس در صدف تنگ و تاریک منافع شخصی می‌لولد. از صبح تا غروب کارمان دوندگی و زد و خورد است... بدون آن که قدمی جلو برویم.<sup>۷</sup>

...

اما آنجا که آثار نبوغ و عظمت و قدرت و کمال انسان بهترین نمونه‌ها را ساخته است و عالیترین درجه آثار دست یا زبان و ذوق و زندگی را بیرون داده است موافقی بوده که پای پرستش خدا و ایمان به خالق در کار بوده است.<sup>۸</sup>

### اندیشه کار یا نقد اندیشه سنتی

گفتیم بازرگان تجددطلبان را مورد انتقاد قرار داد چرا که به نظرش به اهمیت نقش اجتماعی اخلاق مذهبی واقف نبودند. در عین حال از مذهب‌یون سنتی هم انتقاد کرد. آنها را به خاطر تفسیر سنتی از مذهب و انفعال سیاسی مورد سرزنش قرار داد. انتقادش از مذهب‌یون سنتی در کتاب «کار در اسلام» به روشنی مشهود است.<sup>۹</sup>

۷- بازرگان، دل و دماغ، ص ۱۶. ۸- بازرگان، دل و دماغ، ص ۱۹.

۹- این کتاب مانند بسیاری دیگر از آثار بازرگان نخست توسط شرکت سهامی انتشار به چاپ رسید. عزت‌الله سبحانی، فرزند دکتر یدالله سبحانی مدیر شرکت سهامی انتشار و هر دوی آنها از همکاران سیاسی بازرگان محسوب می‌شوند. این شرکت طی پنج دهه آثار متنوعی را در دفاع از اندیشه‌های روشنفکرانه و میانه‌رو اسلامی به چاپ رساند و از این لحاظ معروف و معتبر شد. در دهه ۱۳۵۰ سازمان نشر کتاب (هومنتون، امریکا) که به انجمن‌های اسلامی امریکا و شمال امریکا وابسته بود و زیر نظر ابراهیم یزدی، یکی دیگر از مسلمانان سیاسی مسلک و از همکاران بازرگان اداره می‌شد انتشار آثار بازرگان را آغاز کرد. جا دارد بگوئیم که صدها نفر از دانشجویان خارج از کشور در انجمن‌های اسلامی اروپا و شمال امریکا تربیت سیاسی دیدند و بسیاری از آنها بعد از انقلاب ۱۳۵۷ جز کادرهای عالی‌رتبه حکومت شدند.

ناشر دوم در تجدید چاپ کتاب یکی عنوان انگلیسی بر آن افزود: اخلاق اسلامی کار



برای آن که موقعیت بحثش را بشناسیم باید هدف، قصد و انگیزه گفتارش را بررسی کنیم. آنها را در چارچوب شرایط وقت قرار دهیم و معنای دقیقشان را در محیطشان دریابیم. بررسی آثار بازرگان نشان می‌دهد که وی در این دوره متوجه و نگران عقب‌افتادگی کشور بود. تحصیل‌کردگان، عموماً، این مشکل را به اندیشه سنتی نسبت می‌دادند و اندیشه سنتی را همسنگ و همبسته با اندیشه مذهبی می‌دانستند. پس مذهب را عین عقب‌ماندگی می‌شمردند. این نظر بر افکار عمومی تحصیل‌کردگان حاکم بود. بررسی ادبیات سیاسی وقت شاهد بر این مدعاست. نویسندگان برجسته دهه ۲۲-۱۳۲۰، عموماً، تز درگیری میان «کهنه و نو» و «سنتی و مترقی» را تبلیغ می‌کردند. آن را مسئله اساسی جامعه می‌دانستند. مشکل عقب‌ماندگی را در اندیشه سنتی جامعه می‌جستند. عقب‌ماندگی را در مذهب عوام می‌یافتند. نسبت به آن، به درجات مختلف، ابراز بیزاری و تنفر می‌کردند.<sup>۱۰</sup>

به راستی هم که ایران از عقب‌ماندگی مزمن رنج می‌برد. نسبت به کشورهای اروپایی عقب‌مانده بود. موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از کشورهای هم‌طراز، چون ترکیه، مصر و حتی هند در

---

→ Islamic Work Ethics. توجه به این اسم آموزنده است چرا که ظاهراً قصد ناشر اشاره به اخلاق حرفه‌ای کار پروتستانیسم است. این فرض را می‌کند که اثر بازرگان حامل روح پروتستانیسم علیه دستگاه حاکم مذهبی و خواستار برقراری نظام جدید اجتماعی بر پایه اخلاقیات جدید است.

متأسفانه نمی‌دانیم که تفاوت میان سخنرانی بازرگان در انجمن اسلامی و چاپ نخست چیست؟ البته در مقدمه کتاب به برخی تغییرات متن اشاره می‌شود اما جزئیات مشخص نیست. روشن‌ترین اشاره به این نکته در زیرنویس‌ها است که در آن‌ها به آثار زیر اشاره شده است: کتاب‌های راه طی شده (که بعداً در دهه ۱۳۳۰ مورد تجدید نظر قرار گرفت)، کتاب عشق و پرستش یا ترمودینامیک انسان (۱۳۳۶)، مقاله «احتیاج روز» (۱۳۳۶)، و مقاله «خود جوشی» (۱۳۴۰). ما بر پایه تحقیقات خود حدس می‌زنیم تغییرات متن در اوایل دهه ۱۳۴۰ صورت گرفته است.

10- Ramazani, R. K. Intellectual Trends in the Politics and History of Musaddiq Era, in *Bill Musaddiq, Iranian Nationalism and Oil*, pp. 307-329.

مواردی فلاکت‌بارتر بود. تلاش بزرگی در طول حکومت رضاشاه - در زمینه‌های مختلف - انجام گرفت. علی‌رغم مشکلات عدیده و ناکامی‌های بسیار، پیشرفت‌هایی بزرگ حاصل شد. اما به طور کلی ایران عقب بود. این مشکلات در دهه ۱۳۲۰ ادامه یافت. بروز جنگ بین‌المللی، اشغال ایران و مشکلات ناشی از آن در حوزه تجارت و تولید راه ترقی را سخت کرد. در دهه ۱۳۲۰ فعالیت سیاسی رونق گرفت و حتی تب عمومی شد. این خود، واکنش فوق‌عادی به سالها سکوت مطلق سیاسی دوره رضاشاه بود. در بسیاری از موارد مشکلات اجتماعی و اقتصادی تحت‌الشعاع مسائل سیاسی قرار گرفتند و برجا ماندند.

بازرگان مشکل عقب‌ماندگی اجتماعی را از زاویه فرهنگی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این نظر را مطرح کرد که مشکل اساسی مملکت در عدم وجود وجدان حرفه‌ای است. برای حل این مشکل، پیشنهاد کرد وجدان حرفه‌ای در مردم بیدار شود و پیش درآمد ترقی اجتماعی شود. موضوع وجدان حرفه‌ای را با اعتقادات مذهبی درهم آمیخت. وجدان حرفه‌ای را که اصولاً اندیشه‌ای مربوط به تمدن جدید است به عنوان یکی از ارکان مذهب معرفی کرد. ما اینجا، مسئله فوق (یعنی توجه به ضرورت بسیج نیروهای مولد و نیاز به وجدان حرفه‌ای برای رفع عقب‌ماندگی) را (که در کتاب کار در اسلام آمده) می‌شکافیم:

بازرگان مسئله کار را از چهار جنبه بررسی می‌کند. این جنبه‌ها به ترتیب در کتاب کار در اسلام آمده است. نخست خلاصه‌ای از «سیر تکاملی کار در طول تاریخ بشریت» ارائه می‌دهد. می‌گوید کار زیربنا، محتوا و جهت حرکت تکامل بشر بوده است. ثانیاً کار را عامل تعیین‌کننده فیزیولوژی بدن انسان معرفی می‌کند. ثالثاً می‌گوید اسلام برای کار ارزش اساسی قائل است. کار را عامل تعیین‌کننده رستگاری در عوالم مادی و معنوی می‌داند. رابعاً به فرهنگ عامیانه مردم ایران نظر می‌کند. از بی‌توجهی عوام و خواص به وجدان حرفه‌ای و وجدان کاری نگران و متأسف است. تلاشش جلب توجه افکار عمومی به اهمیت مسئله کار و اخلاق حرفه‌ای است.

در فصل اول کتاب کار در اسلام و تحت عنوان «سیر تکاملی کار در طول تاریخ بشریت»، بازرگان خلاصه‌ای از تاریخ تحول تمدن را بررسی می‌کند. تاریخ تمدن را، طبق نظم حاکم اجتماعی و طبقه رو به رشد، به ۱۳ مرحله تقسیم می‌کند: دوران توحش، گله‌داری، خانواده، قبیله، خدمتکاران، کشاورزان، ده، اشراف، حرفه‌دانان، لشکریان، کارگران، سرمایه‌داران و شهروندان (دمکراسی). بازرگان می‌گوید تحول از یک مرحله به مرحله بعد و تحول از مرحله ساده به مرحله پیچیده، تماماً توسط کار بوده است. موقعیت اجتماعی طبقات هم از تقسیم کار و تخصص ناشی می‌شود. نحوه کار تعیین‌کننده نحوه استثمار است. رابطه پیچیده میان تولیدکنندگان، به تدریج جامعه پیچیده‌تری به وجود می‌آورد، واحد خانواده را ضعیف می‌کند و به استثمار می‌افزاید. پیشرفت اجتماعی طبقه اریستوکراسی را شکل می‌دهد. آنها طبقه جنگجویان (نظامی) را برای حفظ موقعیت خود می‌سازند. با افزایش تجارت، روستاها به شهر تبدیل می‌شوند. صنعت و دولت متمرکز به وجود می‌آید. در جریان این تحولات، اختلاف میان تولیدکنندگان و استثمارگران ادامه دارد. با این که در عصر صنعتی، حقوق کارگران تا حدودی رعایت می‌شود اما صاحبان سرمایه با نیروهای سازمان یافته کارگری رودررو هستند. از میان درگیریشان، رژیم‌های سوسیالیست به وجود می‌آیند که برای طبقه کارگر تسهیلاتی را فراهم می‌آورند.

سلطان کار، تخت و تاج را از مدعیان قدیم و جدید یعنی از حسب و نسب، نجابت و اشرافیت، زور و بالاخره از مال (سرمایه) گرفته، بر اقلیم بشریت حکومت می‌نماید.<sup>۱۱</sup>

بازرگان در اشاره به بحث «سیر تکاملی کار در طول تاریخ بشریت» می‌گوید جامعه ایران در دوره برده‌داری و کشاورزی است. بر همین اساس از راه ورسم سستی در فرهنگ این جامعه عقب‌مانده انتقاد می‌کند: اصولاً در ایران مقام کار از... سرحد خدمتکاری و دوران

کشاورزی... تجاوز نکرده... هر نوع کار کردن و حرکت دون شان اشخاص محترم یا متمکن حساب می شده است و می شود. موجهین مردم، خواه روحانی، خواه اعیان و اشراف، خواه مالک و تاجر، خواه دانشمندان و افاضل به هیچوجه نمی بایستی دست به کاری بزنند و خود کفیل اموری بشوند. کار و زحمت را باید کلاهی ها، مباشرها، پیشکارها، و فراش ها، نوکرها یا شاگردها... انجام دهند.<sup>۱۲</sup>

بازرگان می گوید در فرهنگ این جامعه عقب مانده، کار و وجدان حرفه ای مورد توجه نیست. کار را فقط برای طبقات پست مناسب می شناسند. به توانایی افراد در تولید توجه نمی کنند اما طبقه اجتماعی آنان را مورد توجه قرار می دهند. اقشار ممتاز سستی (یعنی ملاکین، روحانیون و تجار) نه تنها غیر مولدند که با فرهنگ کار و رفتار اجتماعی ناشی از آن مخالف. امور اجتماعی را راکد نگه می دارند. با تغییر و تحول مخالفند. اندیشه قضا و قدری را که در گذشته به خدا نسبت می دادند، اکنون به اراده خارجی نسبت می دهند. اراده مردم را ناچیز می شمارند.<sup>۱۳</sup> بازرگان می گوید مردم وجدان حرفه ای نداشته اند و هنوز هم ندارند. آنچه که از اروپاییان اخذ شده ربطی به ضرورت های سازماندهی جدید اجتماعی ایران ندارد. تقلید ناشیانه از خارجیست. یک سوی سکه بی وجدانی حرفه ای اقشار سستی است. روی دیگر سکه بی وجدانی طبقات به ظاهر متجدد است. نسل جوان، از جمله زنان وقت خود را به هدر می دهند. مشغولند به «رمان و سینما و خیابان گردی و نمودن بالله عاشق گیری و خیانتکاری». عنصر سیاسی در جلسه گرم بحث آتشین می شود اما هنگام انجام وظیفه ناپیدا است. در نظر مومنین، امور مذهبی تفریحی و سرگرمی است.

برای حل مشکل پیشنهاد دارد و راه حل ارائه می دهد. می گوید جواب مسئله فقط در «حرف کمتر و کار بیشتر» است. می گوید باید برای

۱۲- بازرگان، کار در اسلام، ص ۸۹.

۱۳- بازرگان، کار در اسلام، ص ۸۲-۸۰.

دستیابی به پیشرفت و ترقی باید اقدام به تشکیل انجمن‌های مختلف اجتماعی کرد. می‌خواهد از طریق انجمن‌ها روحیه جدید و وجدان حرفه‌ای را آموزش دهد و عمومی کند.

از نظر فردی هر مسلمانی خود را موظف (و ماجور) بداند که از پرحرفی و بیکارگی و بی‌خاصیتی شدیداً احتراز کرده و کار را افتخار و کلید نجات بداند. چند هزار سال شعر گفتیم و سخن سنجدیم حالا قدری هم بکار و زحمت پردازیم. برای کار و شغل ارزش و احترام قایل شویم. از کوچک و بزرگ، فقیر و غنی، بیسواد و باسواد، کارگر و کاسب، وزیر و وکیل باید کار کنند.<sup>۱۲</sup>

پیشنهاد بازرگان برای تشکیل انجمن‌های اجتماعی و تشویق رفتار جدید، ظاهراً سابقه در تجربه شخصی‌اش در فرانسه دارد. همان جا که در انجمن‌های دانشجویی کاتولیک و جمهوریخواه شرکت داشت. به خاطر داریم کاتولیک‌ها در آن دوره به خصوص معتقد بودند که فعالیت اجتماعی، و مشخصاً خیریه، بیش از فعالیت سیاسی موثر است. این استراتژی را بر این باور گذاشتند که بسیاری از مردم فرانسه بی‌دین شده و مذهب را صرفاً نوعی فرمالیسم می‌دانستند. انجمن‌ها در واقع می‌خواستند بدون استفاده از روش سیاسی در تاروپود اجتماع نفوذ کنند. علت توجه بازرگان به تشکیل انجمن‌های اجتماعی، با علت تشکیل انجمن‌های کاتولیک و جمهوریخواه در فرانسه طبیعتاً متفاوت بود. اما الگوپردازی می‌کند. این را نمی‌توان نادیده گرفت. جو باز سیاسی دوره ۳۲-۱۳۳۰ فرصتی طلایی برای تجربه در فعالیت اجتماعی بود. پیشنهاد بازرگان به شرایط آن روز و امکان تجمع آزاد اشاره دارد.

## میان‌روی یا نقد مارکسیسم

یکی از اشتغالات فکری و نگرانی‌های بازرگان در دوره ۳۲-۱۳۲۰ نفوذ اندیشه کمونیستی و رشد حزب توده ایران بود. با تبلیغات کمونیستی از

دوران تحصیل در فرانسه آشنا بود. جنبه ضد مذهبیشان را می شناخت.<sup>۱۵</sup> با این پیش درآمد، شاهد شکل گیری و رشد سریع حزب توده بود. رشدی که در حوزه سیاسی ایران سابقه نداشت. بازرگان در آن هنگام استاد دانشگاه بود. بعد ریاست دانشکده‌ای را به عهده گرفت. نشر و توسعه سریع افکار کمونیستی، با آن جنبه ضد مذهبی و تندرو، آزارش می داد. در آن روزگار اداره یک دانشکده کار آسانی نبود. مشکل تر از مسایل تعلیماتی و فنی و اداری و مالی و انسانی نبود. مشکل تر از آن بود. یقیناً می دانید که حزب توده سنگر اصلی خود را دانشگاه قرار داده بود و حداکثر قدرت و فشار توده‌ایها در همان سنوات ۳۰-۱۳۲۴، از حکومت قوام السلطنه تا دولت ملی جناب آقای دکتر مصدق، بود. ما از همه طرف، از ناحیه دانشجویان - استادان - کارمندان - پیشخدمت‌ها در محاصره بودیم. شاگردهای توده‌ای باشگاه دانشگاه را تصرف کرده بودند، در کارگاه‌ها میتینگ می دادند، به کارگران و کارکنان دستور تعطیل صادر می کردند، ادعا داشتند که باید در برنامه‌ها و تصمیم‌ها در شورای دانشگاه دخالت نمایند، اطاعت و انضباط از مدرسه نداشتند، با انواع اهانت‌ها و جسارت‌ها متشبت می شدند. به کلی شیرازه آموزش و پرورش و اداره کار را گسیخته بودند. حقیقتاً روزگار سیاهی داشتیم.<sup>۱۶</sup>

بازرگان برای مبارزه با نفوذ کمونیست‌ها روش خاصی اتخاذ کرد. نه وارد مجادله رودررو با توده‌ای‌ها شد و نه خود را درگیر مسایل سیاسی روز کرد. بلکه به شکل دادن یک مبحث، گفتار و چارچوب فکری مشغول شد که بتواند توسط آن با اندیشه کمونیستی رقابت کند. می خواست با طرح مسائل اجتماعی، از یک نظر غیر مذهبی، جذبه اندیشه مارکستی را خصوصاً برای جوانان کاهش دهد. این روش را پس از تجزیه و تحلیل موقعیت حزب توده برگزید.

از جنبه فکری و نظری نیز دو عامل بسود آنها [توده‌ای‌ها] کار می‌کرد: ۱- نیروی ایدئولوژیک و جاذبیتی که به لحاظ متریقی بودن و مخصوصاً تحریک (دینامیسم) روی افکار داشت و شالوده فلسفی و علمی که به آن داده بودند. ۲- خالی بودن زمینه و این که در برابر موج و فشار کمونیسم، تقریباً هیچ مکتب سیاسی و امید نجاتی به جوانان عرضه نمی‌شد.<sup>۱۷</sup>

بر اساس این تحلیل، افکار مذهبیش را در موازات و در رقابت با افکار کمونیستی بیان کرد.

جوان خوراک می‌خواهد. بقول یکی از دوستان مغز و احساسات جوان‌ها مثل سنگ‌های آسیا است که دائماً می‌چرخد. اگر گندم به آن رساندید یک عمل مفید انجام می‌دهند. اگر خورده آهن ریختید با آنها هم درمی‌افتد و اگر هیچ خوراکی به آن ندادید خود را می‌ساید و از بین می‌برد. در آن زمان غیر از افکار ماتریالیسم و فعالیت و برنامه‌های توده‌ای خوراک دیگری به جوانان درس خوان مملکت عرضه نمی‌شد. بنابراین مانند یک قشون مهاجم بدون مانع و مخالف پیش می‌رفت.<sup>۱۸</sup>

نظر بازرگان در مورد مسایل کمونیستی دوره ۳۲-۱۳۲۰ در کتاب کار در اسلام مشهود است. در فصل اول کتاب (با عنوان «سیر تکاملی کار در طول تاریخ بشریت») تلاش دارد نفوذ افکار کمونیستی را به نحوی مورد سوال قرار دهد. قبلاً بازرگان مسئله کار و وجدان حرفه‌ای را در انتقاد از افکار سنتی آورد. اکنون - در تقابل با اندیشه کمونیستی - مسئله کار را به کار می‌گیرد.

بحثش به این شکل است: کار تعیین‌کننده شکل و عملکرد ساختار اجتماع است و کارگر در تضاد با صاحب سرمایه است. اما روند تاریخ - برخلاف نظر کمونیست‌ها - مشمول جهش تاریخی نیست. در سرانجام تکامل اجتماعی هم ابزار تولید به مالکیت مطلقه طبقه کارگر در نمی‌آید.

بلکه نوعی تعادل در حدود مالکیت ابزار تولید حاصل می‌شود. هدف بازرگان از این بحث دوگانه است. برخی عناصر فکری کمونیستی را حفظ می‌کند (از جمله تاریخگرایی، که برای مخاطبینش مفید می‌داند). اما آن عناصر فکری کمونیسم را (که در نظرش مارکسیسم را از مکاتب دیگر متمایز میکند) نفی میکند.

هدف فصل «سیر تکاملی کار در طول تاریخ بشریت» حمله به مباحث کمونیستی و متزلزل کردن مبادی فکری آنها است. اما جالب این که علی‌رغم این هدف می‌توان شاهد نوعی تاثیر فکری مارکستی بر بحث بازرگان بود. یعنی این که به کارگیری مفاهیمی چون کار، تاریخ‌گرایی و مبارزه طبقاتی در بحث بازرگان دیده می‌شود. این تاثیر در به کارگیری اصطلاحات واضح است. با کمی تغییر در اصطلاحاتی که بازرگان به کار می‌برد می‌توان عین اصطلاحات و مفاهیم مارکستی را به دست آورد. این که بازرگان در جریان نگارش مطلب، و احتمالاً در جریان ترجمه برخی متون از فرانسه به فارسی، اصطلاحات رایج مارکستی را تغییر داده نمی‌تواند موقعیت وی را استوار کند. برای نمونه بازرگان به جای کلمه استثمار که معمولاً بوسیله چپ‌ها و کمونیست‌های ایرانی به کار گرفته می‌شد از کلمه بهره‌برداری استفاده می‌کند. و یا در برابر کلمه بورژوازی - که مورد استفاده وسیع فارسی‌زبانان است - از کلمه اشتغال بهره می‌جوید. این تغییرات، چه سهواً و چه عمداً، تغییری در محتوای گفتار و این واقعیت نمی‌دهد. مارکسیسم تا حدودی بر مباحث او تاثیر گذاشته است.<sup>۱۹</sup> به عبارت دیگر بازرگان از اصطلاحات و چارچوب‌های

۱۹- اشاره ما به این نکته که برخی تاثیرات مارکسیسم بر مباحث این دوره بازرگان دیده می‌شود تلوپحاً بوسیله بازرگان در مصاحبه سال ۱۳۶۹ مورد تایید قرار گرفت. البته در بیان این نکته پیشقدم نبود و علاقه به تصریح آن نداشت. این کاملاً قابل فهم است. در دهه ۱۳۶۰ بحث «التقاط» فکری، ابعاد سیاسی به خود گرفته بود. «اتهام التقاط» به حدی جدی بود که می‌توانست تعیین کننده زندگی و مرگ سیاسی باشد. اما ضروری است اشاره کنیم مسئله التقاط همه‌گیر و فراگیر است ادعای برخی اندیشمندان و متفکرین که



کمونیستی استفاده کرد تا به وسیله آنها به مبانی فکری کمونیسم حمله کند. اما خود - تا حد مشخصی - تحت تاثیر برخی از این مفاهیم قرار گرفت. برخوردش نشان میدهد که در استفاده از آن مفاهیم و اصطلاحات، مصلحت‌اندیش بود.

در این برهه آگاهی بازرگان از مباحث کمونیستی اندک و چه بسا عامیانه بود. منابعش به آثار دست دوم محدود می‌شد از جمله چند کتاب تقی ارانی،<sup>۲۰</sup> چند مقاله فرانسوی و چند کتاب دانشگاهی.<sup>۲۱</sup> متأسفانه آنجا که به آثار دیگران استناد کرده (حتی بخش مشخصی از اثر را یک جا آورده) منبع مورد استفاده را ذکر نمی‌کند. اگر این کار را می‌کرد راحتتر می‌توانستیم منابع الهامش را پیدا کنیم. روش بازرگان نه به خاطر بی‌صداقتی است و نه ربطی به سرقت علمی دارد. به این خاطر است که اصولاً با انضباط جدید علوم انسانی آشنایی نداشته، اهمیت و ضرورت ذکر منابع مورد استفاده را نمی‌دانسته است. این مشکل فراگیر است. سنت تحقیق علمی در ایران دقیق نیست. بسیاری از محققین و نویسندگان منبع مورد استفاده را عنوان نمی‌کنند. این مشکل در مورد بازرگان هم صحت دارد.

بازرگان مشخصاً به سه عنصر کمونیسم معترض بود. در قبال آنها نظرات خود را بیان کرد. این سه مورد اختلاف نظر با اندیشه کمونیسم، (علی‌رغم تاثیر ناخودآگاه و محدودی که این اندیشه بر او گذاشت)، مبین این نکته است که بازرگان را می‌توان در چارچوب سنت سوسیال

---

→ مکتبشان «غیرالتقاطی» است به اعتقاد ما سطحی است. تمامی مکاتب سیاسی امروز به نحوی تحت تاثیر جریانات کلی فکری جهان معاصرند. نمونه این که برخی افکار چون «تکامل تاریخی» و «وجدان حرفه‌ای» و «پیشرفت اجتماعی» که در تفکر جاری اسلامی ایرانی جا دارند ریشه در غرب مابعد رنسانس دارند.

۲۰- دکتر تقی ارانی تئورسین کمونیست و بنیانگذار گروه ۵۳ تن بود. بسیاری از افراد این گروه بعدها بنیانگذار حزب توده ایران شدند. ارانی به اتهام داشتن افکار اشتراکی و فعالیت غیرقانونی دستگیر و در سال ۱۳۱۸ در زندان به قتل رسید.

۲۱- بازرگان، مصاحبه، ۱۳۶۸.

دمکرات اروپایی آورد. سنتی که بر تحول آرام و دمکراتیک اجتماعی تاکید داشت. در عین حال خواستار نوعی عدالت اجتماعی در نظام سرمایه‌داری بود. به اختلاف‌های عمده بازرگان با کمونیست‌ها، که در کتابش آورده است، اشاره می‌کنیم.

اختلاف نظر اصلی بازرگان با کمونیست‌ها در مورد مالکیت بر ابزار تولید بود. می‌گفت برخلاف نظر کمونیست‌ها که طبقه کارگر مولد در سرانجام تاریخ مالک ابزار تولید خواهد شد، نوعی «تصحیح» در شکل و حدود مالکیت می‌شود و جنگ میان سرمایه و کار را حل می‌کند.

در وضع حاضر می‌توان گفت حکومت کار هنوز نفوذ و استقرار نیافته فقط در نتیجه جنگ طبقات از مرحله دفاع پا به مرحله حمله گذارده است. چیرگی کار روزی است که حاکمیت کلی را از چنگال سرمایه‌داری و مالکیت بیرون آورد و این حکومت وقتی کامل خواهد شد که به مصداق آیه شریفه و لکل درجات مما علوا... درجه تمتع هر فرد و هر کشور بسته به کار او باشد و جز کار عامل دیگری در درجه‌بندی اشخاص و در تقسیم مراتب موثر نباشد. در آن روز موازین دیروزی از قبیل مال و قدرت و مالکیت مراتبی از کار شده مقام طبیعی خود را احواز خواهند کرد و هر کسی مالک آن چیزی می‌شود که حقاً باید مالک باشد.<sup>۲۲</sup>

دومین نکته مورد اعتراض، فکر تحول سریع اجتماعی یا انقلاب بود. گفت، برخلاف نظر کمونیست‌ها، تحول تاریخی با جهش و انقلاب صورت نخواهد گرفت. بلکه تحول از یک مرحله تاریخی به مرحله دیگر تدریجی خواهد بود.

کار بدون آن که حریفان خود را به وجهی که افراطیون امروزی ادعا می‌نمایند، از بین ببرد حکومت را از دست آن‌ها خواهد گرفت. همان طور که روزگاری شیخوخت و خانواده بر قبایل و افراد ریاست می‌کرد ولی پس از تشکیل شهرها و حلول دوران تمدن،

اصل پدری و اسامی خانواده از بین نرفت بلکه مقام طبیعی خود را احراز کرد، و اختیارات را تفویض قدرت‌های کشوری و لشکری نمود.<sup>۲۳</sup>

به نکته سومی هم اشاره دارد: اتحاد شوروی را حکومت کارگری نمی‌شناسد. این نکته به خصوص با توجه به جو سیاسی دوره ۳۲-۱۳۲۰ قابل توجه است چرا که در این دوره حزب توده این نظر را بشدت تبلیغ می‌کرد. بازرگانان گفت دولت اتحاد شوروی بر سبنای استثمار اقتصادی و استبداد سیاسی بنیان شده و توانسته است تضاد طبقاتی جامعه شوروی را به نفع طبقه کارگر حل و فصل کند. عنصر سرمایه همچنان به استثمار کارگر ادامه می‌دهد و «در داخل ممالک کارگری باز شالوده‌های حکومت سرمایه‌داری و اصول زورگویی باقی است».<sup>۲۴</sup>

تا آنجا که ما می‌دانیم در آن دوره انتقاد از اتحاد شوروی و معرفی نظام این کشور با عنوان سرمایه‌داری دولتی عمدتاً توسط حزب زحمتکشان ایران - نیروی سوم - به رهبری خلیل ملکی مطرح شد.<sup>۲۵</sup> خلیل ملکی در این مورد سلسله مقالاتی نوشت که بعدها با عنوان سوسیالیسم و سرمایه‌داری دولتی منتشر کرد. در این کتاب ملکی به کتاب بازگشت از شوروی به قلم نویسنده فرانسوی اندره ژید استناد می‌کند، و تضاد میان واقعیات جامعه شوروی و تئوری‌های مارکستی را منعکس می‌نماید.<sup>۲۶</sup> احتمال می‌رود برخی موضوعاتی که درباره شوروی در کتاب کار در اسلام آمده به نقل از مقالات ملکی باشد.

بازرگانان اصل مطالب کار در اسلام را در دهه ۱۳۲۰ نوشت. محتوای

۲۳- بازرگانان، کار در اسلام، ص ۳۷.

۲۴- بازرگانان، کار در اسلام، ص ۳۶.

۲۵- برای مطالعه این جویان رجوع کنید به پیشداد، امیر و کاتوزیان، محمدعلی همایون، یادنامه خلیل ملکی (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۰) و ملکی، خلیل، خاطرات سیاسی - با مقدمه همایون کاتوزیان (رواق، تهران، ۱۳۵۸).

۲۶- ملکی، خلیل، سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی (ناشر، تاریخ و محل نشر مشخص نیست).

کتاب هم دقیقاً در رابطه با تحولات آن دوره مفهوم دارد. اما مسئله و مشکل کمونیسم و مارکسیسم ادامه داشت. کتاب در اوایل دهه ۱۳۴۰ بازنویسی و اصلاح شد. و بازرگان در مراحل مختلف نوشتن پلمیک‌های سیاسی به مسئله کمونیسم و مارکسیسم بازگشت. مسئله به خصوص در اوایل دهه ۱۳۵۰ حاد شد. عناصر مارکسیست در سازمان مجاهدین خلق ایران کودتا کردند و عناصر مسلمان را از کادر رهبری کنار گذاشتند. مبارزه میان مسلمانان و مارکسیست‌ها در تمامی حوزه‌های سیاسی کشور بالاگرفت و حتی مبارزه علیه حکومت را تحت شعاع قرار داد. در فاصله کوتاهی بازرگان دو کتاب علمی بودن مارکسیسم و بررسی نظریه‌های اریک فروم را نوشت. هر دو در انتقاد از مبانی فکری مارکسیسم و نئومارکسیسم بود. می‌خواست از نفوذ مارکسیسم بر روشنفکران و به خصوص جوانان بکاهد. این مسائل به دوره‌های بعد مربوط می‌شود. جلوتر به آنها اشاره خواهیم کرد.

### وجدان حرفه‌ای مذهبی یا کار در اسلام

می‌دانیم بازرگان جریان حاکم متجدد را به خاطر تفسیری که از موقعیت جامعه مذهبی می‌کرد مورد انتقاد قرار داده بود. از کمونیست‌ها در مورد مسایل مالکیت و تغییرات سریع و خشن اجتماعی انتقاد داشت. اقسامستی را به خاطر محافظه‌کاری و عدم شرکت در تولید اجتماعی مورد سرزنش قرار می‌داد. در چارچوب این ساختار فکری بازرگان افکارش را در مورد «کار در اسلام» مطرح کرد که ما در این نوشتار با اصطلاح وجدان حرفه‌ای از آن یاد می‌کنیم. در ارائه تمامی مباحث فوق بازرگان نظراتی را پیرامون مسئله کار مطرح کرد و در چارچوب آن مسایل تجددطلبی و کمونیسم و سنت‌گرایی را مورد بررسی قرار داد. آنگاه در چارچوب همان مسئله کار، تفسیرش را از مذهب ارائه می‌کرد.

بحث اصلی بازرگان این است: از نظر قرآن جهان هستی خلق شد تا انسان در آن کار کند. پیامبران هم مامور بودند که خود را برای کار کردن مهیا سازند. مفهوم کار در قرآن آمده است. کار از نظر قرآن بر تعلیم متکی

است. از طریق آن افراد صالح انتخاب می‌شوند. قضاوت در روز جزا بر مبنای آن معنی پیدا می‌کند.

در تایید سخنانش به قرآن رجوع می‌کند. آیاتی را به شهادت می‌آورد. از نظرش سه موضوع قرآنی قابل ذکرند: مسئله خلقت انسان، مسئله هدایت مومنین و مسئله وعده بهشت و جهنم در روز قیامت. می‌گوید در تمامی این سه مسئله، مفهوم کار وجود دارد و قابل توجه است. در مورد مسئله خلقت می‌نویسد:

قرآن دنیا را میدان مسابقه عمل می‌شناسد... به منظور تحریک فعالیت و تربیت و نخبه شدن افراد... این مسئله (یعنی فعالیت، تربیت و انتخاب) با نظریه تکامل تمدن هم‌آهنگی دارد چرا که نشان می‌دهد هدف نهایی خلقت تلاش آدمی برای ارزش دادن بکار و توسعه حیطه کار است. «در واقع قرآن «زندگی را چیزی جز رنج و کوشش در راه تکامل نمی‌داند.»<sup>۲۷</sup>

بازرگان «کار» را از اصطلاح قرآنی «عمل صالح» گرفته است. می‌گوید عمل صالح محور اساسی بینش قرآنی است. به همین خاطر ۱۲۸ آیه قرآنی که بهشت را به مومنین وعده می‌دهند سه شرط را برای موفقیت آورده‌اند: ایمان، عمل صالح، و تقوا. بازرگان می‌نویسد:

کلمه عمل که در قرآن به صورت عام ذکر می‌شود معنای کلی را دارد و برای آن خصوصیت دینی یا وجه روحانی و غیره نمی‌توان قائل شد. کلمه صالح هم که اشتقاق باصلاح و صلاحیت است و در فارسی شایسته ترجمه می‌نماییم، آن هم معنای عام دارد و... مقصود از عمل صالح نیز کار شایسته صحیحی است که از روی مصلحت و حق و متناسب با موقع و موثر و مفید اجرا شود.<sup>۲۸</sup>

در این بحث، بازرگان از یک «ابهام در معنا» استفاده می‌کند. به این ترتیب که اصطلاحات «کار» و «فعالیت» و «عمل» را مترادف هم به کار

۲۷- بازرگان، کار در اسلام، ص ۵۹-۵۵.

۲۸- بازرگان، کار در اسلام، ص ۶۸.

می‌برد. این سه اصطلاح را از سه منبع متفاوت گرفته است. کاربرد هر یک از آنها به لحاظ سیاسی با دیگری تفاوت عمده دارد. اصطلاح «کار» مترادف Labour در گفتار مارکستی است. اصطلاح «عمل» از قرآن است. اصطلاح «فعالیت»، اشاره عامیانه به تولید اقتصادی است. اما بازرگان آنها را - با ابهام در معنا - هم وزن و هم معنی با هم می‌آورد. در تفسیر معنای کار، این بحث را پیش می‌کشد که چون کار کلید اصلی تعیین «سیر تکاملی کار در طول تاریخ بشریت» است (که در بخش نقد اندیشه کمونیستی از آن یاد شد) پس می‌توان نتیجه گرفت که کار محور اصلی زندگی انسان است. مهمتر این که این همان معنی کار در مکتب اسلام است.

بنابراین تاریخ بشریت... یک سلسله صورت‌هایی دارد و یک سیر دائمی... آن صورت‌ها بهانه و پیرایه بودند و این سیر مقصد و هدف است، و در این دنیا مقصد و هدف چیزی جز کار و عمل نیست. دنیا مانند میدان بازی وسیعی است که بازیگران آن توپی را که تو خالی است به میدان انداخته به پای خود جلو و عقب می‌رانند و سعی دارند از دروازه‌ای رد کنند. اما توپ و دروازه و میدان تمام پیرایه و بهانه بوده، هدف دویدن و ورزیدن و جلو افتادن است. صحنه دنیا نیز هر چه دارد پیرایه و بهانه است و یک میدان مسابقه عمل می‌باشد. ... محرک این سیر طولانی «سیر تکاملی کار در طول تاریخ بشریت»... به صورت ظاهر چیزی جز احتیاج به خوراک و پوشاک و تولید مثل، یعنی همان تازیانه طبیعت نیست، ولی معنای غریزه تکامل و بهبودی و حس برتری جویی که در نهاد بشر علاوه بر غریزه حیوانی مادی وجود دارد. یعنی همان هدایت الهی یا احتیاج روحانی.<sup>۲۹</sup>

بحث فوق حائز اهمیت است چرا که نمایانگر التقاط در معناست میان اندیشه تاریخ‌شناسی متأثر از مارکسیسم از یک سو و معنای کار در مکتب

اسلام از سوی دیگر. به عبارت دیگر بازرگان نخست می‌گوید کار مبنای تحول تاریخی است و سپس می‌افزاید از طریق کار کمال مطلق انسانی بدست می‌آید. نظر اول به این معناست که کار تعیین‌کننده شیوه تولید و در نتیجه ساختار اجتماعی (و از جمله طبقات و نظام ارزشی) است.<sup>۳۰</sup> در اینجا جایی برای ایمان به یک منبع الهی و یا تقوای خداپرستی وجود ندارد. اما نظر دوم به این معنا است که عمل (کار) فرد تعیین‌کننده سرنوشت ابدی او است.

بدین‌سان بازرگان «کار» را تعیین‌کننده سرنوشت معنوی فرد و سرنوشت تاریخی جامعه معرفی می‌کند. مفهوم نخست را با الهام از مباحث شبه مارکیستی در مورد نقش کار در تاریخ مورد استفاده قرار می‌دهد. مفهوم دوم را با الهام از «عمل صالح» قرآن بکار می‌گیرد. سعی در ارائه این نظر دارد که کار تعیین‌کننده سرنوشت روحی فرد و همچنین تاریخ مادی جامعه است.

حائز اهمیت است که به تلاش بازرگان برای تدوین یک روش منظم شناخت - در قبال مکتب‌های فکری مختلف که وی با آنها روبرو بود - اشاره کنیم. در مقدمه کتاب کار در اسلام به این تلاش یعنی تنظیم روش شناختی که هم اسلام و هم اندیشه علمی معاصر را در برگیرد اشاره دارد. می‌گوید نخست کار را از دریچه «واقعیت طبیعی» مطالعه می‌کند و سپس نظر اسلام را از روایات قرآن استخراج می‌نماید.<sup>۳۱</sup> این دو روش شناخت از نظرش تناقضی ندارند. منبع وحی همان منبع قوانین طبیعت است. یکی «زبان وحی» است که بصورت کتب انبیاء» تصریح شده و دیگری «زبان فطرت» که بصورت آثار و قوانین طبیعت و اجتماع جلوه‌گری نموده.» برای تصریح این نکته که قانون الهی همان قانون طبیعت است و

---

۳۰- اینجا بازرگان بحث کارل مارکس را واژگون می‌کند. مارکس می‌گوید شیوه تولید بوسیله نیروی تولید یعنی مواد اولیه و ابزار و سطح تکنولوژی و غیره تعیین می‌شود. بازرگان می‌گوید کار تعیین‌کننده شیوه تولید است.

۳۱- بازرگان، کار در اسلام، ص ۳.

میان آنها اختلافی نیست تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید: «دلایل و مثال‌های قرآن... متکی بر آثار... طبیعی، مشاهدات تجربی و وقایع تاریخی است.»

بازرگان بنا را بر این می‌گذارد که خدا دو زبان دارد: یکی زبان قانون طبیعی و دیگری زبان وحی. زبان طبیعی در قوانین طبیعت و قوانین طبیعی اجتماعی منعکس است و «مظهر مشیت الهی می‌باشد.» زبان وحی صرفاً در کتاب پیامبران آمده است. زبان اول غیرمستقیم و زبان دوم مستقیم است.<sup>۳۲</sup> بررسی هیچ مسئله‌ای (از جمله مسئله کار)، از دو دستگاه زبان طبیعی و زبان وحی، اشکال و تناقضی با یکدیگر ندارد. مسئله کار را می‌توان هم از نظر قوانین طبیعی مورد بررسی قرار داد و هم از نظر وحی آسمانی شناخت. واضح است که سعی دارد سه سنت فکری و فرهنگی را با هم درآمیزد: اول روش شناخت علمی (که در تحصیل با آن آشنا شد)، دوم سنت الهام اسلامی که در ایمان مذهبش بود و سوم تاریخگری معاصر که به خصوص از طریق اندیشه کمونیستی در ایران رایج شد.

بازرگان در بررسی نظر اسلام (در مورد مسئله کار) صرفاً به قرآن به عنوان منبع مطلق خود اشاره دارد. بی‌توجهی‌اش به دیگر منابع سنتی از جمله منابع فقهی و حدیث قابل توجه است. تأکیدش بر قرآن و بی‌توجهی به دیگر منابع سنتی تفسیر، جلوه یک تحول در روش شناخت مسایل مذهبی است. این روش در تالیفات دیگر اندیشمندان مذهبی معاصر نیز دیده می‌شود. در مقایسه با دیگر اندیشمندان مذهبی، بازرگان چند ویژگی دارد. اول این که از اول نویسندگانی بود که به شکل مستمر و همه‌جانبه وارد گفتگوی اجتماعی با جریان‌های غیرمذهبی متجدد از یک سو و سنتی از سوی دیگر شد. البته نویسندگان دیگری چون آیت‌الله مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی در همین چارچوب فعال بودند. آیت‌الله مطهری از قلب حوزه‌های علمیه برخاست، نماینده جناح اصلاح طلب



جامعه سنتی بود و از دهه ۱۳۳۰ فعال بود. اما جریان اصلی و حاکم در جامعه مذهبی، که توسط محافل حوزوی نمایندگی شد، تا دهه ۱۳۴۰، موضع تجددطلبی به خود نگرفت و طبقات تحصیل کرده متوسط را به خصوص مورد خطاب قرار نداد. در دهه ۱۳۴۰ محافل مذهبی حرکت وسیعی را در نشر مجله‌های «مدرن مذهبی» آغاز کردند. بدین ترتیب اساس حرکت فکری و سیاسی مذهبی را بنیان گذاشتند.<sup>۳۳</sup> شریعتی هم که می‌رفت تاثیر عمیقی بر اوضاع فکری مملکت بگذارد در اواخر دهه ۱۳۴۰ وارد صحنه شد. کار خود را حدود دو دهه پس از بازرگان آغاز کرد. بازرگان تعلیمات سنتی حوزوی نداشت. در شکل دادن و پیشبرد اندیشه‌های خود پایبند چارچوب خاصی نشد. در این مورد خودمختار بود. از یک سو قرآن را به عنوان منبع وحی الهی برگزید و بخش قابل توجه‌ای از مطالبش را با الهام از آن نوشت. از سوی دیگر تحقیقات شرق‌شناسان را در مورد تاریخ اسلام و زندگی شخصیت‌های اسلامی به خصوص پیامبر مورد استناد قرار داد. برخی از این آثار که بازرگان به آنها اشاره می‌کند زندگی محمد به قلم امیل در مانگهم، مسئله محمد به قلم رژی بلاشر، و محمد: پیامبر و دولتمرد به قلم مونتگمری وات است.<sup>۳۴</sup> در استفاده قرآن روشی منطقی و مصلحتی، در برابر روش سنتی، انتخاب کرد. این روش از خلال بحث‌هایش به چشم می‌خورد. در بحث‌های بعدی به آن اشاره می‌کنیم. علی‌رغم روش جدید کارش، حوزه‌های علمیه که به خصوص از دهه ۱۳۰۰ به تفسیر قرآن روی آوردند و در برخورد با اندیشمندان دیگر (مثلاً دکتر شریعتی) حساسیت فوق‌العاده به خرج دادند، در مورد بازرگان اعتراضی نکردند. ستامفانه هنوز مطالعه و مقایسه دقیق، و مهمتر از آن بی‌طرفانه‌ای، در مورد انتقاد متجددین مذهبی از جامعه سنتی مذهبی و انتقاد سنتیون از متجددین نشده است.

۳۳- برای طبقه‌بندی این نشریات رجوع کنید به برزین، مسعود، مطبوعات ایران ۱۳۴۴-۵۳ (انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۵۴) صص ۱۲۵-۱۲۰.

34- Chehabi, H. *Iranian Politics and Religious Modernisation*, p. 51.

اما شاید بتوان گفت چون بازرگان از حمله مستقیم و بی‌رورواسی به علما خودداری می‌کرد و در عوض بحث‌ها و گفتارهایش را در جوار مباحث آنها مطرح می‌نمود، از حمله عوامل حوزوی به امان ماند. البته باید توجه کرد که این نوع درگیری‌ها در آن دوره اهمیت چشم‌گیر نداشت. تنها ۴۰ سال بعد که علمای دینی بر قدرت سیاسی دولت حاکم شدند این مسایل اهمیت حیاتی پیدا کردند.

در تاریخ اسلام، خواندن و تفسیر قرآن تحولات گوناگون و طولانی داشته است. برای توده مردم، قرآن اصولاً یک کتاب مقدس بوده و هست. به آن قسم می‌خوردند. تصویرهایش را عامل شفا و دوی حل مشکلات می‌دانستند. گاه آن را به عربی می‌خواندند بدون آن که معنی‌اش را بفهمند. قرآن، البته، نزد خواص اهل دین تفسیر می‌شد. سه فرقه متشرعین و فلاسفه و عرفا، برحسب جهان‌بینی خاص خویش، آن را تفسیر می‌کردند. عرفا و صوفیان تفسیرهایی اشراقی از آیات داشتند. شریعتمداران، در تفسیر، به سنن شرعی نظر می‌کردند. کار فلاسفه را منطق فلسفی تعیین می‌کرد. میان سه فرقه البته اختلاف بود. گرایش اول دل به اشراق داشت. گرایش دوم بر سنت و حدیث تاکید می‌کرد. گرایش سوم بر عنصر فکر و تعقل انگشت می‌گذاشت. چند معیار در کارشان بکار می‌رفت. از همه مهمتر شناخت شرایط تاریخی نزول آیات بود و گفتار پیامبر و اولیای دین در مورد آنها.

از حدود یک صد سال پیش مسلمانان متجدد (چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده مصری و مولانا عبدالکلام آزاد هندی) تلاش کردند سنن اسلامی را با سنن نوین علمی اروپا سازگار کنند. لایه‌هایی را که طی قرون به فرهنگ اسلامی اضافه شده بود، به نظر خودشان کنار زدند تا منابع اول مسلمانان را احیا کنند. به همین خاطر به بخش مهمی از سنن، از جمله سنن تفسیر پشت کردند. حتی آن را مردود دانستند. ولی البته قرآن را همچنان منبع مطلق وحی دانستند. چند روش کارشان قابل توجه است. از جمله این که می‌خواستند نشان دهند دستاوردهای علوم معاصر در متن قرآن هست. برای اثبات این نکته تفاسیر خود را به نحوی

ارائه کردند که بتوان افکار معاصر را در آنها یافت. قرآن را هم با توجه به محیط اجتماعی و سیاسی معاصرشان تفسیر کردند. روش‌شان - که در آن زمان جدید بود - در برخی موارد مورد تایید علمای سنتی قرار نگرفت. حتی در اموری که امروز ابتدایی به نظر می‌رسد از جمله ترجمه قرآن به زبان‌های غیر عربی روی خوش نشان ندادند. اما به تدریج روش متجددین فراگیر شد امروز بخشی از حوزه کار نهادهای دینی محسوب می‌شود. این تحولات همشکل‌هایی در اروپا دارد. آنجا کتب مقدس، پس از رنسانس از نظر ادبی، فلسفی و تاریخی مورد نقد عقلی و تحلیلی قرار گرفتند. یعنی روش‌هایی را که در تفسیر آثار و متون ادبی به کار می‌گرفتند در مورد آثار مقدس نیز به کار بستند.

## استعمار

در طول دهه ۲۰ و به خصوص پس از اشغال ایران توسط ارتش‌های خارجی و در اوائل دهه ۳۰، مسئله دخالت بیگانه و مسئله استعمار مورد گفتگوی عمومی بود. چند گروه در مورد این مسئله به خصوص حساسیت داشتند. یکی عناصر هیئت حاکمه دوره رضاشاه بودند. مقوط شاه و درهم پاشی دستگاه حاکم را حاصل دخالت خارجیان می‌دانستند و از آنها دلتنگ بودند. گروه دیگر ملیون بودند. می‌خواستند از نظر منافع ملی حکومت را از نفوذ خارجی مستقل کنند. گروه سوم هواداران حزب نوده بودند. در این مورد بیش از دیگران فعالیت داشتند. مسئله ضدیت با استعمار غربی را بیش از دیگران مطرح می‌کردند.

بررسی اجمالی انتشارات حزب توده در این دوره محتوای فکری رهبران آن را روشن می‌کند. آنچه بیش از هر چیز به چشم می‌خورد تاکید نویسندگان بر مسئله مبارزه طبقاتی و تجلی این جنگ طبقاتی در جامعه ایران بود. مفسرین حزب توده معتقد بودند انگلیس خطرناکترین دشمن ایران است چرا که مالکیت منبع درآمد ایران یعنی نفت را در دست دارد. حزب توده همچنین انگلیس را حامی اصلی طبقات حاکم معرفی می‌کرد. در چارچوب فکری کمونیستی آن دوره، انگلیس و نظام سرمایه‌داری

حاکم بر آن کشور را عمده تهدید امپریالیستی می‌شناخت. در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی، نظریه امپریالیسم که توسط کمونیست‌ها مطرح شد، کم و بیش همان مفهومی را داشت که در دهه قبل از جنگ مطرح بود. این نظریه توسط کمونیسم بین‌المللی تبلیغ می‌شد. الهامی از اثر اولین رهبر شوروی ولادیمیر لنین با عنوان امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری بود، که در چارچوب منافع اتحاد شوروی تفسیر می‌شد. در این کتاب لنین امپریالیسم را سرانجام انباشت سرمایه در سطح جهانی معرفی می‌کند. ویژگی عمده آن را صدور سرمایه (علاوه بر کالا) در سطح جهانی می‌داند. به این نظر اشاره دارد که طبقات حاکم در کشورهای عقب‌مانده در دوره ماقبل سرمایه‌داری نقش واسطه را ایفا می‌کنند، با طبقات سرمایه‌دار کشورهای پیشرفته اتحاد منافع و اتحاد عمل دارند و به همین دلیل از بروز انقلاب محلی - ملی بورژوازی جلوگیری می‌کنند.

این نظریه انتزاعی در مورد امپریالیسم را باید در چارچوب جنگ سرد، اندکی پس از پایان جنگ دوم جهانی مورد بررسی قرار داد. پس از جنگ دوم اتحاد شوروی و ایالات متحد آمریکا تنها کشورهایی بودند که می‌توانستند رهبری سیاسی - اقتصادی جهان را در دست گیرند. اما اختلاف نظر حاد درباره منافع ملی، ایدئولوژی سیاسی و مسائل بین‌المللی موجب شد در برابر هم صف‌آرایی کنند. دو اردوگاه بزرگ در سطح جهان ایجاد کردند. اولین صف‌بندی جنگ سرد میان دو ابر قدرت آمریکا و شوروی در قبال مسئله آذربایجان ایران رخ داد. موجب شد هری ترومن رئیس‌جمهوری وقت آمریکا سیاست معروف «دکترین ترومن» را ارائه دهد.<sup>۳۵</sup> جنگ سرد با مسئله آذربایجان آغاز شد، تا ۴۵ سال بعد و تا اندکی قبل از فروپاشی اسپراتوری شوروی ادامه داشت.

۳۵- دکترین ترومن در عکس‌العمل به خطر توسعه سیاسی شوروی در سال ۱۹۴۷ مطرح و آمریکا را متعهد کرد تا کشورهای را که در خطر کمونیسم بین‌المللی بودند مورد حمایت مالی و نظامی خود قرار دهد.

اعضاء و هواداران حزب توده، مسلح به نظریه امپریالیسم لینن، نخست در چارچوب اتحاد ضد فاشیستی و سپس در شرایط جنگ سرد فعال بودند. برداشت رهبران حزب توده از معادلات سیاسی داخلی و بین‌المللی مطلق بود. مسائل سیاسی را سیاه و سفید می‌دیدند. به نظرشان مسائل سیاسی به یک معادله مشخص ختم می‌شد: در یک سو امپریالیزم انگلیس و امریکا و عناصر داخلی آنها و در سوی دیگر اتحاد شوروی همراه روشنفکران پیش‌آهنگ و طبقات کارگر ایرانی بودند. به نظر رهبران حزب، وظیفه نیروهای پیش‌آهنگ سیاسی بود که ایران را در سطح بین‌المللی به سمت اردوگاه سوسیالیسم سوق دهند و در اوضاع داخلی با نفوذ طبقات سرمایه‌دار بجنگند، یعنی تصرف منابع تولید را توسط دولت تشویق کنند.

در این فضای فکری بازرگان مسئله استعمار و استقلال را مورد بررسی قرار داد. آن را نخست در یک سخنرانی در سال ۱۳۲۸ مطرح کرد. سپس در کتاب *سر عقب ماندگی ملل مسلمان و سرچشمه استقلال* آورد. این کتاب اول در ایران و بعدها در امریکا منتشر شد. تحقیقات ما نشان می‌دهد که کتاب - مانند بسیاری دیگر از نوشته‌های بازرگان - در اوائل ۱۳۴۰ مورد تجدیدنظر قرار گرفت. این تجدیدنظر احتمالاً در تأثیر نظریه «سرمایه‌داری وابسته» بود که آن هنگام در ایران نفوذ وسیعی کرده و منبع الهام بود. اما بحث اصلی بازرگان در کتاب *سرچشمه استقلال* در اشاره به مباحثی است که در دهه ۱۳۲۰ مطرح بود. می‌توان به جوات گفت کتاب انعکاس تفکرات بازرگان در دوره ۳۲-۲۰ است. ما هم آن را در این دوره بررسی می‌کنیم. همان طور که خودش می‌نویسد: «این روزها، ۱۳۲۷، خیلی صحبت از استقلال و ضد آن استعمار می‌شود.»<sup>۳۶</sup>

بحث اصلی بازرگان به این ترتیب است: استعمار حاصل عدم تعادل و توانایی‌های اقتصاد کشور است، و ضعف اقتصادی کشور حاصل ناتوانی و عقب‌ماندگی فرهنگ و وجدان حرفه‌ای است. برای حل این مشکل یک

راه وجود دارد. آن تغییر فرهنگ مردم و جلب توجه آنها به اهمیت ابتکار و فعالیت تولیدی است. به عبارت دیگر می‌گوید وقتی اعضای یک جامعه استقلال روانی و خلاقیت فکری خود را از دست بدهند، ابتکار تولیدی و اقتصادی خود را هم از دست خواهند داد. در نتیجه مقدار تولید سقوط می‌کند و در بازرگانی خارجی ناتعادلی حاصل می‌شود. سرانجام، کشوری که اقتصاد و تولیدش ضعیف‌تر باشد مجبور می‌شود شرایط غیرعادلانه‌ای را در مبادلات بازرگانی بپذیرد. بدینسان روابط استعماری را بوجود آورد.

سه موضوع اصلی در ساختار بحث بازرگان محسوس است. ۱- از میان رفتن ابتکار و استقلال فکری ۲- از میان رفتن تولید ۳- عدم تعادل در تجارت بین‌المللی. ما قبلاً به موضوع‌های اول و دوم اشاراتی کردیم. موضوع اول در چارچوب انتقاد بازرگان از متجددین آمد. در آن متجددین را به خاطر تفسیر سطحی جامعه مدرن اروپایی مورد سرزنش قرار داد، به خاطر بی‌توجهی به اخلاق مذهبی و نهادهای اجتماعی مذهبی سرزنش کرد. در بحث استعمار تقلید کررکورانه از غرب را عامل عقب‌ماندگی و عدم تولید معرفی کرد. موضوع دوم را در چارچوب مسئله کار و اخلاق حرفه‌ای مورد نظر قرار داد. اکنون بازرگان همان مسائل را در چارچوب مسئله استعمار و استقلال مورد بررسی قرار می‌دهد.

موضوع سوم، یعنی استعمار، تا حد زیادی به نوعی تفسیر لینیستی از مسئله امپریالیسم نزدیک است. باید به این نکته اشاره کرد. البته به خطا رفته‌ایم اگر بگوییم بازرگان برای ساختمان بحث اصلی خود (یعنی بازرگانی خارجی به عنوان مجرای ورود استعمار) به مباحث لنین متوسل شده است.<sup>۳۷</sup> اما نمی‌توان انکار کرد که تعریف بازرگان از مسئله استعمار

۳۷- برخی اندیشمندان لیبرال از جمله جامعه‌شناس انگلیسی، هابسون، نیز مباحثی درباره امپریالیسم مطرح کرده‌اند که به افکار لنین نزدیک است. اما تا آنجا که ما می‌دانیم ارائه نظریه استعمار و امپریالیسم در ایران اصولاً از طریق جریان‌های چپ و نه لیبرال صورت گرفت. برای بررسی نظریه هابسون رجوع کنید به کتابش تحت عنوان اصول جامعه‌شناسی.

به تعریف لینیستی نزدیک است. تذکر این نکته از آنجا حائز اهمیت است که ما قبلاً به نوعی تاثیر مارکسیسم بر افکار بازرگان در این دوره اشاره کرده‌ایم. گفته بودیم بازرگان در چند مورد از جمله مسئله تاریخ‌نگاری و کار از ادبیات مارکسیسم و یا شبه مارکسیسم الهام گرفته بود. اینجا همان الهام یا تاثیرپذیری تکرار می‌شود. البته ضروری است فوراً اشاره کنیم مسئله فوق مختص بازرگان نیست. بسیاری از اندیشمندان دیگر ایرانی، از ملیون گرفته تا مذهب‌یون، حتی مذهب‌یون سنتی تحت تاثیر جریان فکری چپ بوده‌اند، در ساختار فکری خود از مفاهیمی که عمدتاً از کانال مارکسیسم و کمونیسم وارد ایران شدند استفاده کرده‌اند.

بازرگان در آغاز بحث، هرگونه احتمال «استقلال مطلق» را رد می‌کند. می‌گوید چنین شرایطی به معنای انزوای بین‌المللی و از نظر سیاست عملی «غیر واقع‌بینانه» است. ظاهراً خطابش با کسانی است که می‌گفتند پیشرفت اقتصادی و سیاسی بدون قطع رابطه با استعمارگران غرب امکان‌پذیر نیست.

با مختصر دقت و توجه به واقعیات معلوم می‌شود که استقلال مطلق معنی ندارد. استقلال مطلق که مترادف با انزوا و استغنا باشد امروزه نه میسر است و نه مصلحت (و همین مطلب را بعضی‌ها مجوز تبعیت می‌گیرند). کدام کشور و حتی فرد می‌تواند بدون مرآمده و معامله با سایرین زندگی کند؟... بی‌نیازی کلی و استقلال کامل نیز موضوع ندارد و محال است. هیچ موجودی چه منفرد و چه مجتمع جز ذات واجب‌الوجود نمی‌تواند بی‌نیاز از غیر باشد.<sup>۳۸</sup> می‌افزاید: استقلال ملی هنگامی قابل دسترسی است که تجارت یک کشور با کشورهای دیگر «آزاد و عادلانه» باشد. واضح است که اشاره‌اش به مفاهیم مهم «آزادی و عدالت» در اشاره به بازار آزاد و عرضه کالا بر مبنای رقابت آزاد و تعیین عادلانه قیمت از طریق توافق طرفین است. در تفسیر از آزادی و عدالت در بازار می‌نویسد:

هر زمان که حاصل احتیاجات شخص بالنسبه به دیگران، کمتر یا در حداکثر مساوی حاصل جمع احتیاجات به او شد، چنین شخصی (طبیعی یا حقوقی) مستقل است و می‌تواند آزادانه معامله... کند.<sup>۳۹</sup>

استعمار حاصل نوعی عدم تعادل در بازرگانی بین‌المللی است. در این شرایط برتری تجاری نهایتاً به برتری سیاسی می‌انجامد.

همین که یک درجه احتیاجات ما به‌النسبه به دیگران بر احتیاجات سایرین به‌النسبه به ما فزونی پیدا کرد یک امتیاز یا یک نقطه باید تسلیم شویم. یک پله که پایین بیاییم دو پله عقب افتاده‌ایم. بیشتر بر سرمان می‌زنند و به تدریج تمام اختیارات و منابع رفع احتیاجات را از دستمان خواهند گرفت و سوارمان خواهند شد.<sup>۴۰</sup> کشوری که بخواهد تعادل تجارت خارجی خود را حفظ کند باید از منابع تولید غنی داخلی برخوردار باشد. اما اتکاء به «منابع خدادادی و یا ثروتی که برای آن کار نشده»، یعنی نفت، سودی ندارد چرا که یک روز، زودتر یا دیرتر، تمام خواهد شد. آنچه که نیاز داریم نیروی کار و توانمندی است که به تولید پردازد.

استقلال بیش از هر چیز یک مسئله تولید و تراوش است. ... در حقیقت استقلال بر خاک و آب تعلق نمی‌گیرد، بر اشخاص تعلق می‌گیرد. داشتن یک نیروی دفاعی کافی، ملازم و متکی بر تولید و تراوش دائمی، متعلق و منبث از مردم است.<sup>۴۱</sup>

پس راه حل چیست؟ چگونه می‌توان تولید را به حدی رساند که در بازرگانی بین‌المللی عقب نبود و قربانی روابط استعماری نشد؟ آیا باید سطح آموزش را بالا برد؟ از متخصصین استفاده کرد؟ انباشت سرمایه را تشویق کرد؟ عامل مدیریت را تحکیم نمود؟ بازرگان معتقد

۳۹- بازرگان، سرعقب‌ماندگی ملل مسلمان، ص ۶۲.

۴۰- بازرگان، سرعقب‌ماندگی ملل مسلمان، ص ۶۳.

۴۱- بازرگان، سرعقب‌ماندگی ملل مسلمان، ص ۶۶.



است افزایش تولید به خلاقیت عامل زنده تولید، یعنی فرد، بستگی دارد.

قدرت تولید محصول ابتکار است... [و] ابتکار سرچشمه استقلال است و فقط مترادف و لازمه آن نیست... کشوری که افراد آن اهل ابتکار و ابداع باشند... مستقل بوده، قدرت تامین وسائل حفظ استقلال را دارا می‌باشد.<sup>۴۲</sup>

نگران است که در ایران به ابتکار، خلاقیت و تولید بی‌توجهی می‌شود. از این که فرهنگ عمومی تقلید کورکورانه از اروپایی‌هاست و حتی تقلید سطحی و غیرعقلانه است، ابراز تاسف می‌کند. بار دیگر متجددین را مورد خطاب قرار می‌دهد. قبلاً آنها را به خاطر بی‌احترامی و بی‌توجهی به مذهب، اخلاق مذهبی و نهادهای مذهبی مورد سرزنش قرار می‌داد. اکنون آنها را از عوامل واماندگی اقتصادی و در نتیجه روابط استعماری می‌داند.

وضع ما... جز تقلید ناشیانه زنده از اروپا و امریکا نیست... تقلید و تبعیت از خارجی عمل رایج و عادی افتخارآمیز است... تجدد و تحولی که تقلید باشد چیزی جز دلخوش‌کنک و حفظ و تقویت حالت احتیاج و عقب‌افتادگی از آب در نمی‌آید. بندهای اسارت تحکیم می‌شود.<sup>۴۳</sup>

برای مبارزه با مشکل تقلید از فرنگی (که به اعتقادش جلوگیری خلاقیت فردی، تولید ملی و در نتیجه استقلال کشور است) از مخاطبان می‌خواهد راه‌حل‌های بومی و اصیل پیدا کنند. در خطاب به متجددین می‌گوید:

اولین قدم مبارزه با تقلید، بد دانستن آن و خودداری کردن از آن است. تقلید را مانند تکیه برای خود ننگ بدانیم. در مقیاس ملت و مملکت آن را مطابق وطن‌فروشی و خیانت بگیریم. مهندس

۴۲- بازرگان، سوعقب‌ماندگی ملل مسلمان، ص ۷۲.

۴۳- بازرگان، سوعقب‌ماندگی ملل مسلمان، ص ۷۸-۷۴.

معمار وظیفه خود بدانند چیزی را که خواننده و دیده لااقل با مقتضیات محل و احتیاجات مشتری سازش و تغییر دهد. نویسنده یکسره سبک دیگران را اتخاذ ننماید، از خود هم مایه بگذارد. مومسات و ادارات ما یگانه وظیفه و افتخارشان را در اقتباس و انعکاس نمونه‌های خارجی ندانند، ببینند در ایوان سابقه چه بوده، احتیاج چیست و چه روشی موثرتر از آب در می‌آید. مسلک‌های اجتماعی و مکتب‌های خارجی را تصور نکنیم اصول مطلق همه جایی و همه وقتی بوده، طابق النعل بالنعل، قابل اقتباس و اجراست.<sup>۴۴</sup>

### جمع‌بندی

در جمع‌بندی فصل سوم به فرازهای بحث اشاره می‌کنیم. در دوره ۳۲-۱۳۲۰ بازرگان وارد صحنه اجتماعی و سیاسی می‌شود و افکارش را رسماً مطرح می‌کند. جریان‌های مهم فکری محیط خود را مورد خطاب و نقد قرار می‌دهد. شاید بتوان اندیشه او را نوعی تفسیر تجددطلب مذهبی و انتقادی از نظام اجتماعی معرفی کرد. جریان‌های فکری تجددطلب، کمونیست و مذهبی سنتی را مورد خطاب قرار می‌دهد. موقعیت فکریش، نسبت به جریان نهضت ملی و جریانات مذهبی جنبی است. با این حال پست حماس مدیریت صنعت ملی نفت را بدست می‌گیرد. عمده ویژگی فکر اجتماعی و سیاسی‌اش، تلاش برای ارائه یک جمع‌بندی از سنت‌های متفاوت فکری این دوره، با تاکید بر مسئله کار و وجدان حرفه‌ای، است.

## فصل چهارم:

# مقاومت در برابر کودتا

نهضت مقاومت ملی در برابر «رژیم کودتا» شکل گرفت و خود را ادامه‌دهنده و پرچمدار نهضت ملی می‌دانست. اعتراض میاسی «نهضت مقاومت ملی» به اعمال فزاینده محدودیت‌های سیاسی بود. اعضای نهضت می‌خواستند روش حکومت را مشروط به چارچوب قانون اساسی کنند و شرایطی دمکراتیک بوجود آورند. تحولات این دوره و عناصر اندیشه سیاسی نهضت مقاومت ملی را در فصل چهارم بررسی می‌کنیم.

## تحولات ۴۰-۱۳۳۲

از کودتای ۱۳۳۲ تا آغاز دهه ۱۳۴۰ دولت بیش از پیش قدرتمند شد. نیروهای محافظه‌کار - و در راس آنها شخص شاه - قدرت سیاسی را به شکل فزاینده‌ای به دست گرفتند. پیامد چنین تحولی به نفع نیروهای طرفدار حکومت آمرانه و به ضرر نیروهای اصلاح‌طلب و همچنین تندروی انقلابی بود. از جمله این که نخست‌وزیر محمد مصدق دستگیر، زندانی و سپس تبعید شد. رهبران جبهه ملی بازداشت شدند. اما بیش از هر کس کادرهای حزب توده و فدائیان اسلام مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. تعدادیشان اعدام شدند.

شاه برای توسعه حیطه نفوذ سیاسی خود، ابزار اعمال قدرت اجتماعی، یعنی ادارات دولتی را تحت سلطه شخصی خود درآورد و آنها

را گسترش داد. تشکیلات دولتی، به خصوص نیروهای انتظامی، که پس از اشغال ایران توسط قوای بیگانه ضعیف و ناتوان شده بودند بار دیگر جان گرفتند. نیروهای نظامی از ۱۲۰۰۰۰ نفر (سال ۱۳۳۲) به ۲۰۰۰۰۰ (سال ۱۳۴۲) افزایش یافت. تعداد کارمندان رسمی دولت به بیش از یک چهارم میلیون نفر رسید. سازمان اطلاعات و امنیت کشور در سال ۱۳۳۵ برای مراقبت و کنترل فضای سیاسی بوجود آمد.

در این دوره (۴۰-۱۳۳۲) دو مجلس و سه کابینه تشکیل شد (کابینه فضل‌الله زاهدی مرداد ۳۲ تا فروردین ۳۴، کابینه حسین علاء از فروردین ۳۴ تا فروردین ۳۶، کابینه منوچهر اقبال از فروردین ۳۶ تا مرداد ۳۹). اما به جز حزب دولتی ملیون به رهبری منوچهر اقبال و حزب مردم به رهبری اسدالله علم، هیچ تشکیلاتی حق فعالیت سیاسی و یا شرکت در انتخابات را پیدا نکرد. انتخابات مجلس نیز پیش از پیش تحت کنترل دولت در آمد. نخست‌وزیر توسط شخص شاه انتخاب شد. (مجلس ۱۸ در سالهای ۱۳۳۳-۱۳۳۵ و مجلس ۱۹ در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۳۵ برقرار بود. در مجلس ۱۹ دوره نهاد قانونگزاری از دو سال به چهار سال و تعداد نمایندگان از ۱۳۶ به ۲۰۰ نفر افزایش یافت.)

رابطه دولت با طبقات ملت متفاوت بود. از یک سو رابطه با طبقات محافظه‌کار از جمله مالکین بهبود یافت. برای نمونه تعداد زمینداران در مجلس شورا از ۴۹٪ به ۵۲٪ رسید.<sup>۱</sup> رجال محافظه‌کار مذهبی نیز (که بزرگترین بخش جامعه مذهبی را رهبری می‌کردند) حیطة نفوذ سیاسی خود را حفظ کردند. نمونه این که دولت با ویران کردن مرکز بهائیان در تهران موافقت کرد. سازش میان نیروهای محافظه‌کار براساس نیاز طرفین به همکاری متقابل بود. شاه همچنین می‌خواست که حمایت رجال سیاسی طبقه متوسط و مدرن را جلب کند اما در این موفقیت کمتری داشت. فعالین سیاسی طبقه کارگر نیز کم و بیش محدودیت داشتند.<sup>۲</sup> در

1- Abrahamian, *Iran Between Two Revolution*, p. 421.

۲- تعداد اعتصابات در سالهای ۳۶-۱۳۳۲ از ۷۹ مورد به ۳ مورد کاهش یافت.

این دوره امریکا به تدریج عمده‌ترین متحد خارجی ایران شد. فعالانه از شاه حمایت مالی و نظامی کرد. هدف استراتژیک امریکا حفظ جریان حاکم در ایران و جنبه ضد کمونیستی و مقتدرانه آن بود.

اوضاع اقتصادی پس از کودتا عادی شد. از سر گرفتن صدور نفت و کمک مالی ایالات متحد کمک کرد تا دوره رکود اقتصادی پشت سر گذاشته شود. قرارداد جدیدی با شرکت‌های نفتی بسته شد. براساس آن ایران نیمی از درآمد شرکت نفت را پس از احتساب مخارج کنسرسیوم دریافت می‌کرد. از آن پس درآمد نفت رشد بی‌سابقه‌ای داشت. از ۳۴ میلیون دلار (در سال ۱۳۳۴) به ۳۵۸ میلیون دلار (در سال ۱۳۴۰) رسید. در سال بعد از ۴۳۷ میلیون دلار گذشت. درآمد حاصل از فروش نفت طی کمتر از ده سال ۱۲ برابر شد.

این افزایش درآمد به حکومت اجازه داد به برنامه صنعتی کردن کشور روی آورد و استراتژی ساختمان صنایع داخلی و سیاست درهای باز اقتصادی را دنبال کند. در صدر این برنامه به ترتیب: ساختمان زیربنای اقتصادی، بهبود موقعیت کشاورزی و توسعه صنایع قرار داشت. از جمله سدهای عظیمی در جهت تامین برق و بهبود شبکه آبرسانی بخش کشاورزی ساخته شد.

اما علی‌رغم افزایش عظیم نفت، برنامه اقتصادی به تدریج با مشکلاتی روبرو شد. برنامه‌ریزی بیش از حد متمرکز بود. ریخت و پاش ادارات دولتی، به اضافه بی‌تجربگی مقامات و فساد مالی، مشکلات متعددی را پیش می‌آورد. عدم کنترل اعتبارات تورم را در پی داشت. سیاست درهای باز اقتصادی موجب کسری موازنه پرداخت‌ها و رشد بیکاری شد. برداشت کشاورزی در سال ۱۳۳۸ اندک بود. اوضاع اقتصادی این دوره به طور کلی چنین بود: افزایش بی‌سابقه درآمد نفتی، قدرت جدید مالی دولت، کاهش صادرات غیرنفتی، و افزایش واردات خارجی. از کودتا تا سال ۱۳۳۸ اوضاع اقتصادی رو به بهبود بود. اما سال بعد حباب رشد ترکید و دوره رکود آغاز شد.

در حوزه سیاسی، دولت می‌خواست تصویر لیبرال از خود ارائه

دهد. به همین خاطر در سال ۱۳۳۶ نظام دوحزبی را برقرار کرد و احزاب ملیون و مردم را بوجود آورد. استفاده از نام «ملیون» نشانی از تلاش دولت برای خالی کردن زیر پای طرفداران مصدق و استفاده از سلاح تبلیغاتی آنها بود. در همین چارچوب، دولت برنامه تبلیغاتی خود را بر مبنای «ناسیونالیسم مثبت»، به معنای تامین رفاه عمومی، بنیان گذاشت. برای خلع سلاح رقبای سیاسی، حتی از اندیشه «ضد امپریالیستی» در تبلیغات خود بهره جست. (نمونه این که در سال ۱۳۳۷ احمد آرامش، با تایید شاه، زبان تند ضد استعماری ملیون را بکار گرفت و در مقالات بکار برد). شاه به خصوص می خواست کشور تصویری مترقی، دمکراتیک و غربی داشته باشد. برای دستیابی به این تصویر، سرمایه گذاری کرد. اما اوضاع سیاسی داخلی افت کیفی داشت. در داخل دستگاه، سیاست باز گرفتار رکود شد. سیاسیون مخالف هم (از جمله فعالین جبهه ملی) گرفتار نوعی ناتوانی و بی تفاوتی سیاسی شدند. روحیه یاس و ترس از عواقب فعالیت بر احوالشان حاکم بود.<sup>۳</sup>

برای شناختن جو فکری حاکم در دوره ۴۰-۱۳۳۲ می توان تبلیغات دولتی را مورد نظر قرار داد. برای این کار رجوع به کتاب ماموریت برای وطنم مفید است.<sup>۴</sup> کتاب را چند روزنامه نگار و استاد دانشگاهی امریکا نوشتند. نخست پاورقی یکی از روزنامه های نیمه رسمی بود. مطالبش به اسم شاه، مورد تایید شاه و منعکس کننده افکار شاه بودند. کتاب سه عنصر اصلی دارد: (۱) اتحاد سیاسی با غرب (۲) تمایل فرهنگی و اقتصادی به غرب و (۳) تعریف حوزه سیاسی مملکت. به تک تک آنها می پردازیم.

اتحاد مثبت ایران با غرب در واکنش به سیاست «موازنه منفی» دکتر

3- cuttom, *Nationalism in Iran*, (University of Pittsburgh, Pittsburgh, 1979) pp. 290-295, Keddie, *Roots of the Revolution*, p. 143.

۴- اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران، ماموریت برای وطنم (پاریس، انتشارات پرنک، ۱۳۶۶).

مصدق طرح می‌شود. دکتر مصدق سعی کرده بود در برابر قدرت‌های غربی سیاست بی‌طرفی را پیش ببرد اما شاه از این سیاست به عنوان اتحاد با شوروی و دشمنی با غرب (به خصوص انگلیس) یاد می‌کند. از آن انتقاد دارد. در عوض، با مصلحت‌اندیشی واقع‌بینانه اعلام می‌کند غرب و به خصوص انگلیس سوءنظر استعماری به ایران ندارند، باید با آنها رابطه «مثبت» داشت. به اضافه تاکید دارد که امریکا یک کشور غیر امپریالیستی است. به ایران کمک مالی و نظامی می‌کند و در آن سرمایه‌گذار است. شوروی قدرت جدید امپریالیستی است. عامل تحریک و خرابکاری کمونیستی است. (در عین حال شاه، علی‌رغم مخالفت شوروی با پیمان ضدکمونیستی بغداد و استفاده حزب توده از امکانات رادیوئی در مسکو، سیاستش را با شوروی، به خاطر واقع‌بینی که در سیاست خارجی داشت، بر مبنای همزیستی مسالمت‌آمیز قرار می‌دهد).<sup>۵</sup>

دومین اصل مطرح شده در کتاب ماموریت برای وطن‌گرایی فرهنگی به غرب است. به نقل از شاه آمده است که سیاست پدرش را در «ساختمان» ملت ایران دنبال می‌کند و برای این کار به رشد اقتصادی نیاز دارد. ترقی اقتصادی، اصلاحات ارضی و پیشرفت آموزشی برای نجات مملکت از عقب‌ماندگی است. گرایش به غرب یعنی تغییرات سریع اجتماعی در جهت تنظیم فرهنگ ایران با تکنولوژی جدید و سازگاری تکنولوژی جدید با فرهنگ ایرانی. یکی از انتقادات اساسی که به شیوه حکومت شاه می‌شد این بود که پیشرفت اقتصادی را به منظور توسعه حیطه نفوذ سیاسی خود دنبال کرد و گرنه افزایش تولید و بهبود وضع اقتصادی معیار اصلی استراتژی اقتصادی حکومت نبود. کتاب ماموریت برای وطن در رد این ادعا می‌گوید گرایش به غرب به معنای توسعه زیربنای اقتصادی (به خصوص در رشته‌های حمل و نقل، ارتباطات و نیرو)، توسعه نظام خدمات اجتماعی (آموزش و پرورش و بهداشت) و

توسعه واحدهای صنعتی (از جمله تاسیسات نفتی و مصالح ساختمان‌سازی) است.<sup>۶</sup> باید به خاطر داشت که سیاست توسعه صنعتی دوران شاه عمدتاً تأکید بر افزایش بنیه صنایع دولتی داشت که حدود ۴۰٪ از کل صنایع کشور را تشکیل می‌داد. بخش خصوصی فعال بود، اما دولت توجه کمتری به آن داشت. حتی در تبلیغات و گفتار سیاسی، آن را کمتر مد نظر قرار می‌داد.

سومین محور کتاب مأموریت برای وطنم تعریف حوزه سیاسی و تفسیر دموکراسی و شرایط شرکت مردم در مسائل سیاسی مملکت است.<sup>۷</sup> در اینجا آمده است که شرایط ضروری برای اجرای دموکراسی در ایران وجود ندارد. برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی، بایستی پیشرفت سیاسی را به تعویق انداخت. به عبارت دیگر امر مشارکت عوام در سیاست را تابعی از امور اقتصادی معرفی می‌کند، موقوف به آینده نامشخصی می‌سازد. هدف، انکار حق سیاسی مردم برای یک دوره نامحدود تا دستیابی به میزان تفسیر نشده‌ای از پیشرفت اقتصادی است. در کتاب مأموریت برای وطنم آمده است:

در ادوار گذشته مردم آزاد گیتی دموکراسی را یک امر سیاسی می‌دانستند. چنانکه جان لاک، فیلسوف بزرگ قرن هفدهم که در باب حقوق فردی صاحب مکتب و عقیده است، در آثار خویش مخصوصاً بحقوق سیاسی تکیه دارد... در آن زمان اعتقاد عمومی این بود که اگر مردم از موهبت آزادی و مساوات برخوردار باشند می‌توانند احتیاجات اجتماعی و اقتصادی خود را نیز در اثر ابتکار و آزادی انفرادی تامین کنند... ولی پیشرفت علوم و فنون جدید مسیر زندگی و طرز کار را کاملاً تغییر داد... متفکرین جامعه بشری دریافتند که حصول استقلال سیاسی برای مردمیکه در مضیقه شدید اقتصادی بسر می‌برند مفهوم واقعی ندارد.<sup>۸</sup>

۷- همانجا، فصل هشتم.

۶- همانجا، فصل هفتم.

۸- مأموریت برای وطنم، ص. ۳۳۵.



شاه می‌گوید که تفسیرش از شرایط ضروری برای دموکراسی همان است که پدر فقیدش داشت. یعنی مجلس را تحت‌الشعاع موقعیت خود قرار دهد، نفوذ روحانیون را کاهش دهد، یک بوروکراسی متمرکز را بوجود آورد و به این شکل به ریشه گرفتن دموکراسی یاری رساند. همچنین می‌گوید تابع بودن امور سیاسی به امور اقتصادی به خاطر عقب‌ماندگی کلی کشور است. از یک سو مردم بیسوادند و دموکراسی را که یک اندیشه جدید اجتماعی است نمی‌فهمند. از سوی دیگر در فرهنگ سنتی ایران، با این که به حقوق فردی احترام گذاشته می‌شود، اما سنت‌های مناسب برای ایجاد و رشد احزاب وجود ندارد. یک جا می‌نویسد:

«تامین احتیاجات اقتصادی همیشه با ثبات سیاسی ملازم نیست. چنانکه بعضی اجتماعات که اقتصاد آنها متوقف مانده و توسعه نیافته، مانند جزائر اقیانوس آرام، از لحاظ ثبات سیاسی از آنهاییکه سرعت در مرحله توسعه اقتصادی هستند، پیشترند. برعکس بعضی از کشورهای خاورسیانه، که در سالهای اخیر از نظر اقتصادی به پیشرفت‌های شایان نائل شده‌اند از لحاظ سیاسی دچار مشکلات فراوانند و برنامه سیاسی آنها با برنامه توسعه اقتصادی آنها قابل مقایسه نیست. نتیجه‌ای که از این درس گرفته می‌شود آنست که برنامه تحولات و تکامل سیاسی باید با برنامه توسعه اقتصادی هم‌آهنگ باشد و در غیر اینصورت ملتها دچار دشواریهای خطرناک خواهند گشت.

ولی کمی جلوتر می‌افزاید: «نظر من درباره دموکراسی مکمل منخ فکر او (رضاشاه) در این باب است: ... امروز می‌توانم بیش از وی در استقرار روش دموکراسی و حکومت انتخابی در کشور تاکید کنم و در اشاعه علوم و فنون جدید و اختراعات ناشی از آن اقدام نمایم. زیرا علوم و فنون نوین راههای تازه‌ای را برای کمک بمردم عادی پیش ما باز کرده و مردم را به بهره‌برداری از امکانات تازه متمایل ساخته است.»<sup>۹</sup>

به مفهوم دقیقتر تلویحاً اشاره دارد که باید مشارکت مردم را در امور سیاسی تا دستیابی به توسعه اقتصادی به تعویق انداخت. با چنین دیدگاهی می‌توان تحولات حکومت شاه را آسانتر تفسیر کرد. می‌توان منطق ضرورت تحکیم قدرت سیاسی شاه را دریافت. شاه در ظاهر به قانون اساسی مشروطه سلطنتی (که سلطنت را در چارچوب قانون محصور می‌کرد) وفادار بود. اما عملاً قدرت سیاسی‌اش را توسعه می‌داد. شاه بر نقش تعیین‌کننده خود در امور اجرایی تاکید داشت. حاضر نبود مجلس و حتی هیئت دولت را در تعیین خط مشی امور داخلی، مسائل اقتصادی و سیاست خارجی نقش اساسی بدهد. مشارکت عوام را در امور سیاسی ضروری نمی‌دانست. نهادهای سیاسی مملکت را بیش از پیش در اختیار خود درمی‌آورد. بر تمام امور حق و تورا اعمال می‌کرد. در واقع ماهیت، جهت و سرعت سیاست کشور را شخصاً تعیین می‌کرد.

این طرز تفکر به خصوص در نظری که شاه در مورد احزاب سیاسی بیان می‌کند محسوس است. می‌گوید که از سال ۱۳۳۶ شکوفایی نظام دو حزبی را تشویق کرده است. نظامی که اصول و فروعش را خود و مشاورینش تعیین کرده‌اند. اما می‌افزاید: این که شخص شاه تنظیم‌کننده برنامه دو حزبی است ضرورتاً به این معنا نیست که این نظام غیردمکراتیک است چرا که اعضای حزب می‌توانند رهبری و شیوه سازماندهی آن را تغییر دهند. واقعیت چیز دیگری بود. تشکیلات شبکه دولتی حزب ملیون و حزب مردم در دستیابی به یک پایگاه مردمی و توسعه تشکیلاتی ناتوان ماندند. فرمانبرداری مطلق از شخص شاه از علل شکستشان بود. با افزایش قدرت شاه و تسلط روزافزونش بر اوضاع مملکت - که در دهه ۱۳۴۰ چشم‌گیرتر بود - حتی نظام دو حزبی را تعطیل کرد. اقدام به برقراری نظام تک حزبی نمود. تجربه‌ای که به اندازه تجربه دو حزبی نافرجام ماند.

از نظر سیاسی، شاه در کتاب مأموریت برای وطنم به دو نوع میحث استناد می‌کند: یکی در تایید قانون اساسی و دیگری در تایید حکومت دمکراتیک. البته باید بینیم منظورش از قانون اساسی و حکومت

دمکراتیک چیست و چگونه آنها را تفسیر می‌کند؟ شاید عجیب‌ترین نمونه آنجاست که به اوضاع داخلی آمریکا در دهه ۱۹۵۰ میلادی و فعالیت رئیس سازمان اطلاعات آمریکا (سیا) جوزف مکاریتی اشاره می‌کند. می‌گوید اندیشه مکاریتی جوهر تفکر دمکراتیک آمریکایی است. می‌دانیم مکاریتی مبتکر طرح دستگیری «کمونیست‌ها و ناراضی‌ها» در آمریکا بود. محاکماتی جنجالی به نام «وحشت سرخ» به راه انداخت، ناسیونالیسم افراطی آمریکایی را اوج داد و سنت بردباری سیاسی انگلوساکسون را لگدمال کرد. آن هنگام آمریکا، هم دولت و هم مردم، در مقابله با اردوی بین‌الملل کمونیسم بی‌مناک بودند. مکاریتی این وحشت را دستمایه قرار داد و صدها نفر را به اتهامات مختلف دستگیر و راهی زندان کرد. شاه فکر مکاریتی را جوهر اندیشه دمکراتیک آمریکا معرفی می‌کند.

## نهضت مقاومت ملی

به دنبال کودتای ۲۸ مرداد موضع بازرگان نسبت به مسائل سیاسی تغییر محسوس کرد. به نظر می‌رسد که یک سال قبل از سقوط دولت دکتر مصدق، بازرگان تا حدودی در حوزه فعالیت سیاسی ملاحظه‌کاری می‌کرد. از یک سو (با این که مصدق شخصاً وی را به ریاست هیئت مدیره موقت شرکت نفت منصوب کرده بود) پس از اختلاف نظر با حسین مکی از پست خود استعفاء داده بود. به گفته بازرگان روش غیرحرفه‌ای مکی و دخالت‌های شخصی در امور شرکت نفت دلیل استعفاء بود. از سوی دیگر وقتی به تهران بازگشت پیشنهاد تنی چند از اعضای انجمن اسلامی و گروه سومیالیست‌های خداپرست را برای ایجاد یک حزب اسلامی رد کرد.<sup>۱۰</sup> سپس مقاله «بازی جوانان با سیاست» را نوشت. در آن از دانشجویان خواست که قبل از دخالت در امور سیاسی به درس و مشق پردازند. این وقایع را شاید بتوان به این معنا تفسیر کرد که بازرگان در سال

آخر حکومت دکتر مصدق موضع ملاحظه کارتری داشت. البته نمیتوان بازرگان را از گروه محافظه کاران مذهبی و یا سنتی دانست که با نهضت ملی مخالفت و حتی موضع هیئت حاکمه را علیه نهضت تایید کردند. اما نمی توان نادیده گرفت که در سال آخر حکومت دکتر مصدق، بازرگان ظاهراً نوعی ملاحظه کاری سیاسی از خود نشان داد. با این حال پس از کودتای مرداد، بازرگان از اولین افرادی بود که فعالانه وارد صحنه سیاسی شد. در مورد این تغییر موضع نوشت:

من همیشه طرفدار و مبلغ این فکر بودم که هر وقت در مملکت نانوا ناناش را خوب پخت، زارع گندم و محصول خوب و فراوان بیرون آورد، معلم، معلم خوب بود شاگرد درس حسابی خواند، وزیر کار وزارتش را با درستی و صلاحیت انجام داد، وکیل و روزنامه نویس و سیاستمداران هم در کار سیاست متمرکز و متبحر شدند، مملکت درست می شود. بنابراین وظیفه ملی و سیاسی هر کس این است که کار مربوط بخود را با حداکثر علاقه و جدیت انجام دهد. حالا هم به این حرفها معتقدم و هر مملکتی باید اینجور باشد. نباید یک آدمی مثل من و تو ظهر که بخانه برمیگردیم پرسیم نان را از کدام دکان و گوشت را از کدام قصاب خریده اند و آشپز چطور طبخش را کرده است. اما یکوقت است که از تو سلب اطمینان می شود و می بینی نانی که کلفت از نانوا می خورد در آن از هر کثافتی وجود دارد، گوشت قصاب بعوض گوسفند، مردار سگ است، و کلفت خانه اثاثیه را می دزدد و می برد. در این صورت چه خواهی کرد؟ جز آن که خودت در خانه تنور بزنی، لباسهایت را خانمت بشوید، ناهار به یک نیمرو اکتفا کرده خود آدم آن را بپزد و قس علیهذا... البته خیلی وضع بد و غلطی است اما آن روزی که مسئولین و متصدیان به وظیفه خود عمل نکردند و بلکه خلاف آن را انجام دادند و دزد و خائن بودند، همه کس مجبور است همه کاره بشود. استاد دانشگاه هم به داد و فریاد سیاسی پردازد. جناب دادستان

محترم، اگر بنده و این آقایان وارد فعالیت سیاسی شده‌ایم به این دلیل بوده است.<sup>۱۱</sup>

این موضع جدید و فعال بازرگان در میان صفوف پایین‌تر نهضت ملی محبوبیت بیشتری داشت و به نظر می‌رسد با دستگیری اعضای برجسته‌تر نهضت ملی، ابتکار عمل بدست صفوف پایین‌تر نهضت افتاد. در میان همین‌ها بود که «نهضت مقاومت ملی» پا گرفت. برخی از کارشناسان، تحقیقاتی در مورد تاریخچه «نهضت مقاومت ملی» انجام داده‌اند و ما از تکرار این مباحث خودداری می‌کنیم.<sup>۱۲</sup> در اینجا کافی است که فقط به نحوه سازماندهی و فعالیت آن اشاره کوتاهی کنیم و سپس به محتوای فکری آن پردازیم.

سازمان نهضت مقاومت ملی و شیوه فعالیت این سازمان بیانگر این نکته مهم است که نهضت مقاومت هرگز توانست موقعیت ثابتی پیدا کند. اما در عین حال باید مد نظر داشت که اهمیت نهضت مقاومت ملی در وسعت سازمان و یا شیوه فعالیت نبود بلکه به خاطر موضع سیاسی آن است. به عبارت دیگر در حالی که اکثریت قریب به اتفاق رجال سنتی مملکت، چه رجال بوروکرات، چه زمینداران و چه رهبران مذهبی صریحاً یا تلویحاً از کودتای ۲۸ مرداد حمایت کردند و در میان نیروهای مخالف دولت، حزب توده موضع متفعلی پیش گرفت و می‌رفت تا بزودی فلج شود، تنها فعالینی که باقی ماندند و امکان مانور محدود داشتند از نهضت ملی بودند. این فعالین در «نهضت مقاومت ملی» گرد آمدند و کارشان را از آنجا پایه گذاشتند. بیشترشان نمایندگان سازمان‌های وابسته به جبهه ملی و یا فعالین مستقل بودند. از میانشان می‌توان اشاره کرد به: حزب مردم ایران به رهبری دکتر محمد نخشب، نیروی سوم به رهبری دکتر محمد خنجی، حزب ایران به رهبری الهیار صالح و حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر.

۱۱- بازرگان، مدافعات، ص ۱۶۱.

۱۲- از جمله رجوع کنید به کتابهای هوشنگ شهابی و غلامرضا نجاتی.

(احزاب ایران و ملت ایران در سال ۱۳۳۴ از نهضت مقاومت خارج شدند.)

فعالیت نهضت مقاومت ملی بیشتر از چند سال به درازا نکشید. رهبران نهضت توانستند یک شبکه نیمه مخفی به وجود آورند و تعدادی تظاهرات خیابانی سازمان دادند. خواهان آزادی انتخابات بودند و با توافقنامه جدید نفت مخالفت داشتند. تظاهراتشان یکی علیه کودتا، یکی پس از محاکمه مصدق، یکی هنگام مسافرت معاون رئیس جمهور امریکا ریچارد نیکسون (۱۳۳۲) به تهران و یکی در مخالفت با محدودیت‌های انتخابات مجلس ۱۸ بود.<sup>۱۳</sup> شاید منظم‌ترین و مستمرترین فعالیت نهضت مقاومت ملی انتشار نشریات اجتماعی و سیاسی بود. از جمله راه مصدق، مکتب مصدق، نهضت مصدق و حاشیه بی‌حاشیه. از آخرین فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی انتشار نامه‌ای بود در انتقاد به پیامدهای قرارداد جدید نفت.

اسناد باقی مانده از نهضت مقاومت ملی حاکی از آن است که بنیانگذاران نهضت ارزیابی واقعی از توان سیاسی خود نداشتند. در اولین طرح سازماندهی پیشنهاد می‌کنند یک کمیته مرکزی رهبری تشکیل شود و مسئول تعیین کمیته اجرایی و ۱۳ نهاد اجرائی و منطقه‌ای باشد. نه تنها این شکل سازمانی هرگز به مرحله اجراء گذاشته نشد که سازمان بسیار کوچکتری از آن هم شکل نگرفت. سیاست بنیانگذاران نشان می‌دهد نظرشان بنا بر تامین منافع صنفی نهادهای مختلف اجتماعی بود. بر همین اساس ۱۵ عضو اول خود را از نمایندگان مجلس شورا، کارمندان دولت، اساتید دانشگاهی، اصناف بازار، روحانیون و البته کادرهای احزاب انتخاب کردند. اما اختلاف درباره سیاست و تشکیلات به زودی بروز کرد و اجازه نداد که حتی این گروه ۱۵ نفری فعالیت منظم داشته باشد.

۱۳- گزارش سه ساله پلنوم نهضت مقاومت ملی، تیر ماه ۱۳۳۵ در صفحاتی از تاریخ معاصر ایران: اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳، تهران). صص ۲۵۴ تا ۲۹۳.

اعضای شورای مرکزی به ۸ نفر تقلیل یافت و کارها به سختی افتاد. صفوف پایین‌تر نهضت مقاومت ملی اراده سیاسی بیشتری نشان دادند و نقششان در سازماندهی و پیشبرد اهداف چشمگیرتر بود. اما شرایط فعالیت سخت شد و روحیه مبارزه‌طلبی و همکاری سیر قهقرائی داشت. سرانجام با کم شدن نیروهای سیاسی، نهضت مقاومت ملی با مشکلات اساسی روبرو گردید. کار به جایی رسید که برای پخش یک اعلامیه (در اعتراض به محدودیت آزادی انتخابات مجلس ۱۸) مجبور شدند دو تن از اعضای رهبری (مهدی بازرگان و شاپور بختیار) را به این کار گمارند. یک تاکسی اجاره کردند تا در خیابانهای شهر براند و آنها اعلامیه‌ها را پنهانی از پنجره اتومبیل پخش کنند.<sup>۱۴</sup>

بازرگان هنگام کودتای ۲۸ مرداد در سازمان آب تهران مشغول کار بود. چند روزی از کودتا نگذشته بود که فعالانه وارد صحنه شد و در نقش یکی از اعضای موثر رهبری نهضت مقاومت ملی به سازماندهی پرداخت. فکر تشکیل نهضت مقاومت ملی از یکی از فعالین جبهه ملی و از بازاریان تهران، عباس رادیا بود. بازرگان مسئولیت دبیری شورای مرکزی و مسئولیت سازماندهی امور را به عهده گرفت.<sup>۱۵</sup> به خاطر همین فعالیت‌ها در سال ۱۳۳۴ بازداشت شد. پس از پنج ماه و با آغاز سال تحصیلی دانشگاه آزادش کردند. فشار دولت از شور شوکت در نهضت مقاومت ملی نکاست. دور دوم دستگیری در سال ۱۳۳۶ بود. این بار همراه برخی دیگر از رهبران هشت ماه در زندان بود. دستگیری کادرهای اصلی و فشار سازمان امنیت زمینه فروپاشی نهضت مقاومت ملی را فراهم کرد.

برای بررسی و شناخت اندیشه سیاسی نهضت مقاومت ملی، به نشریات نهضت، از جمله نشریه راه مصدق، اعلامیه‌های رسمی، اسناد مذاکرات، اسناد دیدارهای رسمی، تحلیل‌ها، نامه‌ها و رهنمودهای

14- Chehabi, *Iranian Politics and Religious Modernism*, Chap. 3.

۱۵- بازرگان، مصاحبه، تهران، ۱۳۶۸، و حسن نزیه، مصاحبه، لندن، ۱۹۹۱.

آموزشی و بیانیه‌های تشکیلاتی رجوع کرده‌ایم.<sup>۱۶</sup> متأسفانه در اکثر موارد مشخص نیست بیانیه‌های عمده ایدئولوژیکی و سیاسی را چه کسانی نوشته‌اند. به گفته بازرگان اکثر اسناد رسمی کار محمدرحیم عطایی<sup>۱۷</sup> و عباس رادنیایا بود. میر محمد صادق<sup>۱۸</sup> و محمدعلی خنجی هم در نوشتن مقالات نهضت مقاومت سهیم بودند. با این که بازرگان شخصاً در نوشتن بیانیه‌های مهم نهضت مقاومت ملی شرکت نداشت اما مرقعیتش به عنوان عضو برجسته شورای مرکزی به این معنا بود که مواضع نهضت به طور کلی منعکس کننده مواضع او نیز بود.

در ساختار ایدئولوژیکی - سیاسی نهضت مقاومت ملی چند موضوع اصلی و چند موضوع فرعی به چشم می‌خورد. اصلی‌ها عبارتند از اندیشه ضداستعماری ملی، تأکید بر آزادی‌های سیاسی و ضرورت رهبری مقتدر. فرعی‌ها عبارتند از تأکید بر سیاست بی‌طرفی در امر بین‌المللی و ضرورت سازماندهی مقاومت در برابر دولت. موضوع‌هایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند عبارتند از توصل به مذهب برای جلب افکار عمومی، توجه به درگیری‌های طبقاتی، مخالفت با طبقه ملاک و افزایش تولید ملی. در اینجا به چند موضوع اصلی و فرعی اشاره می‌کنیم و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

## اندیشه ملی

آنچه که تحت عنوان اندیشه «ملی» در آثار ن.م.م. (نهضت مقاومت ملی) آمده در استمرار اندیشه‌ای است که در جبهه ملی و رهبری دکتر مصدق وجود داشت. اجمالاً این اندیشه بر این فرض بنا شده که:

۱۶- مراجعه کنید به صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، انتشار نهضت آزادی ایران.  
 ۱۷- محمدرحیم عطایی (۵۶-۱۳۰۶) از اقوام نزدیک بازرگان، فارغ‌التحصیل رشته حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، از فعالین حزب ایران تا سال ۱۳۲۵، و عضو نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی ایران بود. رجوع کنید به پیام مجاهد، خارج از کشور، سپتامبر ۱۹۷۷.

۱۸- سردیر نشریه راه مصدق بود. به گفته حسن نزیه در مصاحبه لندن، ۱۹۹۱.



مبارزه میان ملت ایران و کشورهای استعماری به خصوص انگلیس در جریان است. عالیت‌ترین تجلی این مبارزه در ملی شدن صنعت نفت و سپس در کودتای ۲۸ مرداد به چشم می‌خورد. منابع نفتی ایران و همچنین صنعت نفت متعلق به مردم ایران است و مالکیت انگلیس بر این صنعت را باید غصب حقوق طبیعی ملت ایران بوسیله قدرت خارجی دانست. نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق قصد داشت حقوق ملت ایران را بدست آورد اما استعمارگران کودتا کردند و دولت دست‌نشانده‌ای را بر مسند قدرت نشانند. به همین خاطر مبارزه اصلی میان ملت ایران و قدرت‌های استعماری است. نقش دولت ایران در این میان فرعی است چرا که عامل مستقیم استعمار و تابع میاست آنهاست. در این مبارزه، ملت ایران قربانی منافع خارجی شده است.

جنبش عجیب عمومی و نهضت عظیم ملی که برای احراز استقلال واقعی کشور از طریق قطع نفوذ بیگانگان و ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران برپا شده بود و موفقیت‌های درخشانی که به رهبری پیشوای محبوب دانا و توانای ما صورت گرفت نه چنان کوچک بود که نور شعله‌های سوزان آن در دل افراد کشور و ملل ستمدیده مشرق زمین فروزان نباشد بلکه حوادث ایام هر زمان آن را پاکتر، طبیعی‌تر و خالصتر نشان داده، روز بروز در اعماق قلوب و افکار ریشه‌دارتر می‌شود... کودتای ننگین ۲۸ مرداد که مقدمات آن از ابتدای حکومت مصدق با نقشه و پول سیاستمداران خارجی بدست عمال خائن خدانشناس داخلی با اشتراک مساعی دربار و امرای ارتش و علمای ۹ اسفند تدارک و تعقیب شده بود موقتاً در کاخ آمال ملی چراغ آزادی و امید را خاموش ساخت، مردم مملکت را به میاهترین روزهای تاریخ ایران کشانده، میلیونها نفر را حیران و عزادار ساخت، ولی حقایقی که بتدریج از جریانات پس پرده حوادث مکشوف شد و نمونه‌هایی که از مظالم بانیان کودتا بر مردم آمد غبار تردید و انکار را از مقابل چشم مردم عقب

رانده این حقیقت محکم را دائماً برخ مردم می‌کشد که دیگر دوران بردگی از بیگانگان و قبول ظلم اراذل سپری شده باید خودمان چاره این بدبختی را بکنیم و با فداکاری و تقوی اختیار مملکت را در دست گیریم.<sup>۱۹</sup>

اندیشه ملی ن.م.م. در بسیاری موارد تشبیه ایدئولوژی‌های ملی جهان سومی است که به خصوص پس از جنگ دوم جهانی در کشورهای استعمارزده رایج شدند. عناصر اصلی این اندیشه، مبارزه ضد استعماری و عدم تعهد به قطب‌های قدرت در صحنه جهانی است.<sup>۲۰</sup> در ایران مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت احساسات وطن‌پرستی مردم را دامن زد و خودآگاهی ملی و هویت ملی آنها را مشخص تر کرد. ملیون وضع را به این شکل معنا می‌کردند که فقط یک نبرد اصلی در جریان است که یک سوی آن استعمارگرانند و سوی دیگر آن ملت ایران. استفاده از قدرت عربان و مسلح در کودتا و ساقط کردن دولت قانونی مصدق این تفکر را دامن زد.

اندیشه ملی ن.م.م. چنان با ایدئولوژی‌های ضد استعماری جهان سوم شباهت داشت که ن.م.م. موقعیت خود را با جنبش‌های ضد استعماری، کم و بیش، یکی می‌دانست. خود را هم طراز جنبش‌های ملی اعراب در مراکش، عراق، مصر (به رهبری جمال عبدالناصر) و الجزایر (به رهبری جبهه رهاییبخش ملی) می‌شناخت.<sup>۲۱</sup> به همین خاطر وحدت میان مصر و سوریه را در سال ۱۳۳۷ به عنوان گامی بزرگ در جهت تحقق آرمان‌های ملل آسیا و آفریقا معرفی کرد.

نگرانی غرب تنها محدود به مقابله با قدرتهای تجلی یافته امروز

۱۹- از نشریه تعلیماتی مقدماتی، بدون شماره و تاریخ، در صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۸۱.

20- Kedouri, E. (ed.) *Nationalism in Asia and Africa* (World Publishing, N. Y. 1970),

Secton-Watson, H. *Nations and States* (Methuen, London, 1977).

Chatterjee, P. *Nationalist Thought and the Colonial World* (Zed, London, 1986).

۲۱- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۱۵۷.

نیست. دنیای استعماری که به این صورت وحشت زده در برابر انقلابهای استقلال طلب قرار گرفته دچار یک نگرانی دائمی دیگری است که مبادا در نقاطی از قبیل عراق و پاکستان و ایران که با کوششهای شبانه روز جلوی تجلی و تظاهر این انقلابات گرفته شده است و فعلاً بکمک نوکرهای شناخته شده‌ای از قبیل نوری سعید و دستگاه حاکمه فعلی ایران سنگر و پناهگاهی برای آنها گردیده، شعله‌های آزادیخواهی و استقلال زیانه بکشد.<sup>۲۲</sup>

ن.م.م. تا آنجا رفت که وقتی ناسیونالیست‌های عرب در تعارض با ناسیونالیسم ایرانی و در توسعه نفوذ خود، خلیج فارس را خلیج عربی خواندند ن.م.م. آن را اصولاً انکار کرد. اعلام کرد: شایعه‌ای است که استعمارگران و عواملشان براه انداخته‌اند تا تخم نفاق میان اعراب و ایرانیان کاشته شود و می‌خواهند سیاست استعماری «تفرقه بینداز و حکومت کن را به پیش ببرند».<sup>۲۳</sup>

این نکته را باید تاکید کنیم که ن.م.م. (در چارچوب مبارزات ضد استعماری) دولت ایران را عامل و دست‌نشانده بی‌قدرت خارجیان می‌شناخت. موقعیت دولت را حتی قابل بررسی نمی‌دانست چرا که آن را صرفاً انعکاس سیاست‌های خارجی می‌دانست. در این نظر تا آنجا پیش می‌رود که حتی تغییرات عادی کابینه را نتیجه سیاست مستقیم خارجیان می‌داند.<sup>۲۴</sup> وزرا را خائینی می‌شناسد که به اردوی دشمن گریخته‌اند و عاملان مقاصد سیاسی خارجی هستند. توجه به این نکته به جهاتی با اهمیت است چرا که مبارزه با قدرت‌های خارجی را به عنوان تنها هدف استراتژیک معرفی می‌کند و مبارزه با دولت را تاکیکی در چارچوب آن و تابعی از مبارزه ضد خارجی می‌شمارد.

۲۲- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۲۴۷.

۲۳- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۲۰۲ و ۲۴۹.

۲۴- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۱۵۴.

قدرتی که امروز برای برابری با آن مواجهیم، قدرت فوق‌العاده‌ای است که با اتکاء به دو قدرت عظیم انگلیس و امریکا بر حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ما مسلط شده است... قدرت این دولت‌ها در شرایط حاضر محدود است بقدرت نفوذی که توسط خائنین داخلی توانسته‌اند در داخل ایران مشخص نمایند.<sup>۲۵</sup>

در این چارچوب فکری بود که مبارزه ن.م.م. برای حفظ «شرف ملی» معنا پیدا می‌کند و در صدر برنامه سیاسی قرار می‌گیرد. تلاش سیاسی به مفهوم ضرورت ویران‌سازی شرایط «شرم‌آور وابستگی»، کسب استقلال سیاسی از قدرت‌های خارجی و ابقاء حاکمیت ملی و آزادی‌های سیاسی تفسیر می‌شود.

## آزادی و حکومت مشروط به قانون

دومین موضوعی که در مجموعه افکار ن.م.م. قابل توجه است تاکید بر ضرورت رعایت آزادی‌های سیاسی است. این موضوع در کنار تاکید بر «ضرورت مبارزه ضداستعماری» می‌آید ولی به جهاتی در درجه دوم قرار دارد. موضوع سوم ضرورت رعایت قانون اساسی و برقراری حکومت مشروط به قانون است. باید توجه داشت که نویسندگان ن.م.م. در بسیاری از موارد تفاوتی میان موضوع «آزادی سیاسی» و «رعایت قانون اساسی» قائل نمی‌شوند و اصولاً آنها را به یک معنا و مفهوم به کار می‌بردند. مثلاً در یکی از نشریاتشان آورده‌اند:

هدف نهضت ملی ایران قطع نفوذ سیاست استعماری و استقرار حاکمیت ملی قرار گرفت و این هدف بصورت شعار ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور تظاهر نمود. اگر هنگامیکه دکتر مصدق بزمآمداری رسید برنامه دولت خود را فقط دو ماده یعنی اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و اصلاح

۲۵- صنعتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۱۳۴.

قانون انتخابات قرار داد - برای این بود که در صورت توفیق در انجام این دو امر، اولاً ریشه نفوذ سیاست استعماری در ایران قطع میگردد و ثانیاً مقدمات استقرار حکومت مردم بر مردم برای همیشه فراهم میگشت.<sup>۲۶</sup>

به اعتقاد نظریه پردازان ن.م.م. عالیترین تجلی اندیشه آزادیخواهی سیاسی و طرفداری از قانون انسانی آن بود که انتخابات مجلس به شکل صحیحی برگزار شود و احزاب سیاسی در آن شرکت کنند. این بحث مکرراً در اسناد باقی مانده از ن.م.م. عنوان شده و در جای جای صفحات آن تاکید شده است. ن.م.م. میخواست مردم آزادانه در انتخابات شرکت کنند.<sup>۲۷</sup> با این زمینه فکری بود که ن.م.م. کاندیداهای خود را برای انتخابات مجلس ۱۸ معرفی کرد (ولی انتخابات مجلس بعدی را تحریم نمود).

اگر بخواهیم ریشه و سابقه فکری ن.م.م. را در قبال مسئله آزادی پیدا کنیم باید دگربار به سابقه جبهه ملی بازگردیم. ن.م.م. از هر جهت ادامه دهنده اندیشه سیاست آزادیخواهی جبهه ملی بود که البته آن را، پس از کودتای ۱۳۳۲، در فضای جدیدی مطرح می کرد. هم جبهه ملی و هم ن.م.م. خرد را وارثان انقلاب مشروطه می شناختند و آن را انقلابی می پنداشتند که در برابر دولت استبدادی ایستاد و اولین مجلس نمایندگان ملت را تشکیل داد. در اسناد ن.م.م. به این مسئله مکرراً اشاره شده است و نویسندگان ن.م.م. انقلاب مشروطه را از یک سو منبع الهام خود می دانستند و از سوی دیگر خود را مسئول پیشبرد آرمانها و دست آوردهای آن می شناختند.

خدمت بزرگتر (دکتر مصدق) اینست که پس از پنجاه سال مشروطیت مردم ایران با این مسئله مواجه شدند که آیا معنی

---

۲۶- صفحانی از تاریخ معاصر ایران: اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۲، (نهضت آزادی ایران، تهران ۱۳۶۳) ص ۸۹.

۲۷- صفحانی از تاریخ معاصر ایران: اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۲، (نهضت آزادی ایران، تهران ۱۳۶۳) ص ۲۲۵ تا ۲۹۴.

مشروطیت اینست که رئیس قوه مجریه یعنی مظهر اقتدارات حکومت با میل و اراده و حتی هوس یکنفر انتخاب شود یا با اراده و اختیار اکثریت ملت؟ آیا طریقه استفاده از صد هزار سرتیزه‌ایکه چهارصد میلیون تومان خرج آنرا ملت می‌دهد و جان پسر و برادر من و شما وثیقه وجود و قدرت آنست در اختیار یکتن است یا به اختیار اکثریت مردم؟<sup>۲۸</sup>

به اعتقاد برخی فعالین ن.م.م. و برخی تحلیل‌گران سیاسی<sup>۲۹</sup> در ایدئولوژی ن.م.م. مسئله آزادی سیاسی و مسئله ضداستعماری هم‌طراز بودند. چنانچه یکی از نویسندگان ن.م.م. می‌نویسد:

آنانی که نهضت ملی ایران را که در سه سال اخیر و برهبری دکتر مصدق ایجاد شده (و) به پیروزی رسیده است فقط یک نهضت ضداستعماری و علیه شرکت نفت سابق می‌دانند (و) درباره آن تبلیغ می‌کنند، بدون تردید در اشتباه بزرگی هستند چه گذشته از آن که حکومت دکتر مصدق تحول عظیمی در تاریخ مشروطیت ایران بشمار میرفت، مسائل اساسی که از طرف حکومت ایشان در مورد سیاست داخلی کشور مطرح گردید برای تکمیل حکومت نویناد دموکراسی ما کمال لزوم را داشت.<sup>۳۰</sup>

اما بررسی دقیق اسناد موجود ن.م.م. از جمله ارگان‌های رسمی سازمان و به خصوص اسناد درون‌تشکیلاتی حاکی از آن است که تاکید بر مبارزه ملی (به معنای ضد استعماری) مقدم بر مبارزه برای آزادی سیاسی بود. در حالی که در اکثر، اگر نه تمام اسناد ن.م.م. به مبارزه ضداستعماری اشاره شده است صحبت درباره ضرورت آزادی سیاسی

۲۸- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۲، (نهضت آزادی ایران، تهران ۱۳۶۳) ص ۱۷.

۲۹- در مورد نقش اندیشه دموکراسی و ضداستعماری در ایدئولوژی جبهه ملی رجوع کنید به کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، و اقتصاد سیاسی.

۳۰- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۲، (نهضت آزادی ایران، تهران ۱۳۶۳) ص ۲۳.

کمتر به چشم می خورد.<sup>۳۱</sup> البته شاید بتوان فرض کرد که این مسئله ناشی از ملاحظات تاکتیکی بوده است چرا که شعار ضداستعماری، به خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد، شاید می توانست اقشار بیشتری را به سوی خود جلب کند. علی رغم این مسئله باید مد نظر داشت که تاکید بیشتر نویسندگان ن.م.م. بر مسئله مبارزه ضداستعماری و نه مبارزه ضداستبدادی نکته مهمی است که نمی توان از آن غافل شد.

### رهبری نیرومند

مطالعه اسناد ن.م.م. نشان می دهد که ایدئولوگ های نهضت متفق القول بودند که رهبری نیرومند، مقتدر و جذاب، همچون دکتر مصدق، برای مبارزه سیاسی ضروری است. البته دکتر مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد قدرت اجرایی و ارتباطات حزبی خود را از دست داده بود ولی همچنان از نفوذ کلام و هاله قدرت برخوردار بود. نام مصدق در تمام عناوین نشریات ن.م.م. به نوعی آمده است. از جمله: راه مصدق، نهضت مصدق، اصول مصدق. در شرایطی که ن.م.م. از نظر تشکیلاتی ضعیف و تحت فشار پلیس قرار داشت استفاده از یک سبب قدرتمند مانند دکتر مصدق، کارائی سیاسی داشت. البته رابطه تشکیلاتی میان ن.م.م. و مصدق اندک بود و به چند نامه و تماس غیرمستقیم محدود می شد. اما ن.م.م. با تاکید بر شخص و رهبری مصدق توانست سرمایه گذاری پرسودی کند. از جمله این که یکی از نویسندگان ن.م.م. در مورد اهمیت مصدق می نویسد:

با این که دکتر مصدق نبود که نهضت ملی ایران را ایجاد کرد ولی بدون تردید بحق و شایستگی رهبری این نهضت را بدون ذره ای انحراف یا اشتباه تا آخر بعهدہ داشت و هیچگاه فرمانده لایق نمی تواند از نیروهای خرد تفکیک و جدا شود و این قضاوت ملت ایران است که مصدق بزرگ را چون بت می پرستد. این آقایان... با

۳۱- رجوع کنید به جلد های ۲ و ۵ صفحاتی از تاریخ معاصر ایران.

سوهنیت در تفکیک نهضت از دکتر مصدق می‌کوشند... که برای این چنین نهضتی که ساخته و پرداخته خود آنان و اربابان بیگانه‌شان است رهبرانی جز مصدق و یارانش انتخاب کنند... اگر این آقایان روشنفکر آنچنان نهضتی را طالبند که مصدق می‌خواست و ملت می‌خواهد... به مصدق و یاران او که رهبری مستقیم نهضت را برعهده داشتند چه ایرادی دارند؟... باید بدانند که نهضت ملی ایران در زمان دکتر مصدق رهبر فسادناپذیرش و هم‌اکنون که بنام «نهضت مقاومت ملی» در اعماق قلب میلیون‌ها نفر ایرانی ریشه دوانیده است و پیوستگی گسست‌ناپذیر به اصولی دارد که هیچگونه امکان انحراف یا گذشت از آن برایش میسر نیست.<sup>۳۲</sup>

یکی از مواردی که موجب اختلاف درون تشکیلاتی ن.م.م. شد و سرانجام به جدائی حزب ایران از ن.م.م. انجامید همین تلاش اعضای حزب برای جایگزین کردن شخص و تصور سیاسی مصدق بود. اما نقش تعیین‌کننده و تبلیغاتی مصدق در ایدئولوژی ن.م.م. برجا ماند و علی‌رغم این که با گذشت زمان رو به کاهش گذاشت اهمیت بسزایی را حفظ کرد. شاید در مرحله اول به نظر برسد که تاکید ن.م.م. بر نقش رهبری نیرومند و مقتدر چون مصدق با تفکر لیبرال، یعنی آرمان‌خواهی دموکراسی، حکومت مشروط به قانون و روند معقول دولتمداری در تناقض باشد. اما باید واقعیات عقب‌ماندگی حوزه سیاسی کشور را مد نظر داشت که در شرایط عقب‌ماندگی نهادهای سیاسی، احزاب سیاسی مجبورند آرمان خود را در سطح واقعیت‌های اجتماعی بکار گیرند. این که جامعه‌شناس آلمانی ماکس وبر جذبه و اقتدار رهبری سیاسی را در برابر رهبری قانونی و تعقلی معرفی کرده است در همین مفهوم نهفته است. و با توجه به این معناست که می‌توان به موقعیت سیاسی و اجتماعی ن.م.م. در دهه ۱۳۳۰ پی برد. به اضافه این که تلاش دولت وقت برای بی‌آبرو کردن و بی‌اعتبار

۳۲- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۴۴.



کردن مصدق، ن.م.م. را بر آن داشت که بر نقش و اهمیت سیاسی و تبلیغاتی دکتر مصدق تاکید کند. و این هم از نظر سیاسی سرمایه‌گذاری صحیحی بود.

## عدم تعهد در سیاست خارجی

گفتیم که مبارزه با استعمار، و به خصوص استعمار انگلیس و آمریکا مهمترین عنصر ایدئولوژیکی ن.م.م. بود. اما در این ایدئولوژی، مانند ایدئولوژی‌های رایج جهان سومی در دوران جنگ سرد (۹۰-۱۹۴۵ میلادی) عنصر بی‌طرفی و عدم تعهد نیز نقش عمده‌ای داشت. ن.م.م. نه تنها انگلیس و آمریکا را دشمنان اصلی ایران می‌دانست که شوروی را نیز در زمره کشورهای توطئه‌گر می‌شناخت. حملات ن.م.م. علیه «استعمار سرخ» شوروی عمدتاً متوجه عاملین مستقیم و غیرمستقیم شوروی در ایران یعنی حزب توده بود. ن.م.م. حتی پس از کودتا از همکاری با حزب توده ابا ورزید و مبارزه تنها را به تشکیل جبهه ضداستعماری حزب توده ترجیح داد. بر این نظر پافشاری کرد که حزب توده عامل شوروی و کمیترن بین‌الملل است. البته ن.م.م. هرگز علل این نظر خود را به شکل مدون و مکتوب ارائه نداد اما بحث‌های ارائه شده در اسناد ن.م.م. به چند مسئله مشخص از جمله سیاست اتحاد شوروی در دوره ۳۲-۱۳۲۰ و خصوصاً سیاست شوروی در قبال دولت مصدق اشاره دارد. در همین چارچوب نویسندگان ن.م.م. مسائل کهنه سیاسی چون توافق روسیه تزاری و انگلیس را برای تقسیم ایران مطرح می‌کردند.<sup>۳۳</sup>

علی‌رغم مخالفت‌ها، باید مد نظر داشت که حمله مقاله‌نویسان ن.م.م.

---

۳۳- قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۰۷ روس - انگلیس در مورد ایران، افغانستان و تبت بود که اجمالاً ایران را به سه منطقه تقسیم می‌کرد. منطقه شمال را تحت نفوذ روسیه تزاری، منطقه جنوب را تحت نفوذ انگلیس و منطقه مابین را بی‌طرف می‌کرد. مقامات وقت ایران از جریان توافق روس و انگلیس بی‌اطلاع بودند.

به شوروی نسبتاً محدود بود. در تمامی مقالات نشریات ن.م.م. امریکا و انگلیس به شکل گسترده‌ای مورد حمله قرار می‌گیرند و علل این حملات نیز به شکل منظمی مورد بحث قرار گرفته است. اما از بحث در مورد دشمنی با شوروی مطلب کمی در دست است. میزان حمله به استعمار غرب قابل مقایسه با میزان حمله به استعمار سرخ شرق نیست. البته در مخالفت ن.م.م. با اتحاد شوروی نباید تردید کرد ولی این مطلب در تبلیغات ن.م.م. به شکل محدودی مطرح شده است. علت این کم‌توجهی شاید ملاحظات تاکتیکی باشد که مبارزه در یک جبهه اصلی را منطقی‌تر و عملی‌تر می‌داند. این نکته تا به حدی مشخص است که یکی از مقاله‌نویسان ن.م.م. می‌گوید پیروزی نهضت‌های رهاییبخش ملی در جهان استعمار زده، از جمله ایران، به نفع اتحاد شوروی خواهد بود و به همین علت شوروی باید از آنها حمایت کند.<sup>۳۴</sup>

برای فهمیدن ریشه اندیشه «بی‌طرفی» در ن.م.م. باید بار دیگر به پیشینه جبهه ملی رجوع کرد و سیاست موازنه منفی دکتر مصدق را مد نظر قرار داد. سیاست موازنه منفی در مخالفت با حوزه نفوذ قدرت‌های خارجی، یعنی انگلیس و روس و امریکا بنا شده و این خود به دوران انقلاب مشروطه باز می‌گشت که مجلس جدیدالتاسیس قانون‌گذاری به امید دست‌یابی به یک سیاست ملی و قطع نفوذ در قدرت خارجی به دنبال «راه سومی» بود.<sup>۳۵</sup>

محققین متعددی درباره سیاست موازنه منفی مقاله و کتاب نوشته و قصد بازگو کردنشان نیست. کافی است تذکر دهیم که سیاست موازنه منفی دکتر مصدق و نهضت ملی، هم سنگ سیاست خارجی برخی دیگر کشورهای استعمارزده و خواهان جدایی از دو اردوی بین‌المللی

۳۴- در مورد سیاست نهضت مقاومت ملی در قبال اتحاد جماهیر شوروی رجوع کنید به صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۲، ص ۱۸۷ و ۲۰۹.

۳۵- برای نمونه رجوع کنید به کی استوان. سیاست مبارزه منفی (چاپ طالبان، تهران، ۱۳۲۷) ص ۱ تا ۲۰.

بود. این سیاست نخست با نام «بیطرفی» شناخته شد، سپس به «عدم تعهد» معروف شد و تا اواخر دهه ۱۳۶۰ که جنگ سرد شرق و غرب پایان گرفت ادامه داشت. در دهه ۱۳۳۰ که نهضت ملی حضور سیاسی داشت بیطرفی به معنای استقلال در مواضع بین‌المللی از امریکا و شوروی، و تاکید بر موضعی بهتر، ولی نه ضرورتاً روشن‌تو بو یک راه سوم بود. جنبش عدم تعهد با کنفرانس ۱۳۳۴ در باندونگ اندونزی رسماً متولد شد، و در ده سال اول بر استقلال سیاسی و مبارزه ضد استعماری تاکید داشت ولی در سالهای بعدی توجه بیشتری به مسائل اقتصادی کرد.

## سازماندهی

مهمترین مسئله تاکیکی ن.م.م. که به تدریج به یک مسئله استراتژیک تبدیل شد مسئله سازماندهی و سیاستهای ملازم آن بود. ن.م.م. چند الترناتیو داشت. می‌توانست (۱) برای جلب حمایت نیروهای خارجی اقدام کند، (۲) به شکل غیرمستقیم در نهادهای سیاسی مملکت چون مجلس شورا نفوذ کند و یا (۳) در جهت سازماندهی مستقل نیروهای مخالف دولت فعال شود. رهبران ن.م.م. راه سوم را برگزیدند. معتقد بودند در موقعیت آن روز ایران، یعنی در سالهای پس از کودتا، سیاست فوق‌کارائی بیشتری خواهد داشت. این تحلیل در یکی از مهمترین اسناد سیاسی ن.م.م. که در آن علل شکست دکتر مصدق بررسی شده است دیده می‌شود. بر اساس این سند سه عامل مشخص در شکست نهضت ملی دست داشت: (۱) اوضاع داخلی کشور (۲) عوامل خارجی (۳) دینامیسم داخلی نهضت ملی. در این سند آمده است که عامل سوم یعنی دینامیسم داخلی نهضت ملی مهمترین عاملی است که از یک سو امکان تغییر و تحول دارد و از سوی دیگر می‌تواند رشد مستقل و استراتژیک نهضت را تعیین کند. در این سند عوامل ضعف نهضت نیز به این شکل عنوان شده است: ناتوانی رهبری (از جمله رقابت‌های شخصی)، بی‌بوناگی، اطلاعات ناقص از اوضاع و ضعف تبلیغات. برای رفع این

مشکلات ن.م.م. دو سیاست را پیش گرفت. نخست جزواتی منتشر کرد. در آنها رهنمودهایی برای گفتگوی درون سازمانی و مسائل عقیدتی داد. سپس از سازمان‌ها و فعالین مستقل سیاسی دعوت کرد فعالانه و در هماهنگی با هم وارد صحنه سیاسی شوند. ضعف سازماندهی تمام نیروهای سیاسی مخالف دولت را در بر می‌گرفت و آنها را در برابر قدرت حکومت ناچیز و کم‌مایه جلوه می‌داد. مقاله «نظریه نهضت مقاومت ملی ایران درباره سیاست داخلی و مسائل مربوط به آن» در نشریه راه مصدق ارگان نهضت مقاومت ملی (مورخ سوم آبان ۱۳۳۲) در قبال مسئله تشکیلات چنین توضیح می‌دهد:

بدون اغراق باید گفت که عصر حاضر «عصر تشکیلات» است و در تمام قلمروهای فعالیت بشری اعم از مالی - اداری - سیاسی - اقتصادی و نظامی تنها کسانی می‌توانند پیروزی را بدست آورند که از تشکیلات و سازمانهای صحیح و متناسب بهره‌مند باشند. بدون تشکیلات موفقیت در هیچ امری میسر نیست... چون راه چاره‌ای که ضامن سعادت و تامین استقلال و آزادی ایران باشد جز از راه ایجاد و تقویت تشکیلات نیست بنابراین سرفصل فعالیت نهضت ملی در این دوره باید روی موضوع تقویت و تعمیم تشکیلات دور بزند و بنابراین یکی دیگر از نشانه‌های اصالت هر جریانی که بتواند بنام نهضت عمل کند توجه به این امر است و هر جریانی که در خلاف جهت تشکیلاتی باشد و سبب فراموش کردن آن و یا تضعیف نیروی تشکیلات باشد یک جریان کاذب و منحرف بشمار می‌آید.<sup>۳۶</sup>

مسئله سازماندهی نیروهای سیاسی به تدریج ابعاد وسیعی به خود گرفت و در درون ن.م.م. زمینه نارضایتی و اختلاف نظر را فراهم آورد. یکی از عللی که در دهه بعدی گروه‌های مختلف سیاسی از جمله نهضت

۳۶- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۲، صص

آزادی (۱۳۴۰) و سازمان مجاهدین خلق (۱۳۴۴) و چریک‌های فدایی خلق (-۱۳۴۴) تشکیل شدند همین ضعف سازماندهی نیروهای مخالف در دهه ۱۳۳۰ و از جمله در ن.م.م. بود.

## مذهب

در اینجا ضروری است به نقش دین در ایدئولوژی ن.م.م. اشاره کنیم. بررسی اسناد باقی مانده از ن.م.م. به طور کلی نشان می‌دهد دین نقش مهمی در ساختار فکری ن.م.م. نداشت و در نوشته ایدئولوگ‌های نهضت توجه کمی به آن شده است. اجمالاً می‌توان گفت کمتر از یک درصد از گفتار سیاسی ن.م.م. در مورد دین بود. در این مرحله تاریخی، جامعه مذهبی و مشخصاً رهبران و فعالان مذهبی در موقعیتی نبودند که با ن.م.م. همکاری کنند. از این نظر تاکید بر موضوع دین و زبان دینی موردی نداشت. تقریباً تمامی رهبران درجه اول مذهبی در برابر حکومت سکوت اختیار کرده بودند. اکثر شخصیت‌های درجه دوم مذهبی نیز بیشتر به حفظ وضع حاکم علاقمند بودند تا تغییر اوضاع، حداقل می‌توان گفت که عمده نیروهای جامعه مذهبی - در این برهه زمانی - محافظه کار بودند. حتی برخی محققین معتقدند رابطه دولت با جامعه روحانیت به دنبال وقایع ۲۸ مرداد رو به بهبود گذاشت و تا آغاز تحولات انقلاب سفید در اوائل دهه ۴۰ منظم ماند.

علی‌رغم نکات فوق، بررسی نقش مذهب در ایدئولوژی ن.م.م. حائز اهمیت است چرا که مذهب می‌رفت تا نقش حساسی در اوضاع و احوال ایران در دهه‌های بعدی ایفا کند. تحقیق نشان می‌دهد ریشه بوخی از حرکت‌های مذهبی دهه‌های بعد در ن.م.م. کاشته شد و از آنجا رو به رشد گذاشت. متأسفانه محققین تاریخ معاصر ایران هنوز علل ریشه گرفتن عنصر مذهبی را در ن.م.م. مورد بررسی جامع قرار نداده‌اند. یکی از تحلیل‌گران بر این باور است که دستگیری رهبران درجه اول نهضت ملی که عمدتاً غیرمذهبی بودند به عناصر درجه دو نهضت که بیشتر مذهبی بودند فرصت داد پست‌های رهبری را دست

بگیرند.<sup>۳۷</sup> تحلیلگر دیگری معتقد است پایداری و سرسختی عناصر مذهبی در مقایسه با عناصر غیرمذهبی در میان نیروهای مخالف، به خصوص جوانان، تاثیر گذاشت و موجب شد که مذهب جنبه سیاسی تری به خود بگیرد. به احتمال زیاد تصور سازش‌ناپذیری و استقامت معنوی موجب شد مذهب به عنوان یک رکن اساسی مورد توجه واقع شود.<sup>۳۸</sup> و شاید چون حزب ایران، به رهبری عناصر غیرمذهبی، سیاست ملایمتری به دولت داشت و پس از مدتی ابتکار عمل را در میان مخالفین دولت از دست داد، این تصور به وجود آمد که مذهب به عنوان یک رکن اندیشه سیاسی ضرورتاً ماهیت تند و مبارزه‌طلب دارد. این به نوبه خود تقسیم‌بندی میان نیروهای دینی و غیردینی را تقویت کرد.

یکی از اسناد باقی مانده ن.م.م. به خوبی موضع بالا را روشن می‌کند. این نامه که توسط «نهضت خدایپرستان سوسیالیست، انجمن اسلامی دانشجویان و جمعیت تعاونی خدایپرستان» به امضاء رسیده است. انعکاس تنش موجود در میان گرایش‌های مذهبی و غیرمذهبی است. مهمتر آن که اختلاف‌های طبقاتی - گروهی درون ن.م.م. را منعکس می‌کند. امضاکنندگان این نامه سرگشاده، روشنفکران غیرمذهبی را به فساد اخلاق، استثمار طبقاتی و سازش با دشمن متهم می‌کنند و صریحاً می‌گویند حاضر نیستند «بخاطر ژبگولهای ویلان و سرگردان و خانم‌های بی‌بندوبار» فداکاری کنند و یا به خاطر «پیشوایان احزاب و طبقه حاکم و هزار فامیل» کشته شوند. اما آماده‌اند به خاطر خدا و در راه افراد زجرکشیده تا آنجا که در طاقت و توان قدرت دارند بکوشند.<sup>۳۹</sup>

37- Chehabi, *Iranian Politics and Religious Modernism*, Chap. 3, section on National Resistance Movement, *passim*.

۳۸- جزئی، بیژن، طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران، (انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۵۷) ص ۸۳.

۳۹- صفحائی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، صص ۳۶۹ تا ۳۷۳.

تاکید ضروری است که بحث دینی در ساختار فکری ن.م.م. جنبی و فرعی بود. ن.م.م. فقط در چند مورد خودآگاهی دینی مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد. مثلاً در یکجا مبارزه ضداستعماری الجزایر را به مبارزه امام حسین (ع) در صحرای کربلا تشبیه می‌کند. جای دیگر به عالیتین مرجع مذهبی وقت، آیت‌الله بروجردی درباره احتمال شکل گرفتن حکومت استبدادی و اجنبی هشدار می‌دهد. اما کلاً دین نقش اندکی در ساختار ایدئولوژیکی ن.م.م. دارد. اما با قدرت گرفتن عناصر مذهبی در دهه بعد، این مسئله اهمیت بیشتر و سپس ابعاد بی‌سابقه پیدا می‌کند.

## اختلاف داخلی

یکی از عللی که ن.م.م. در ساختمان یک سازمان نیرومند سیاسی ناتوان ماند اختلاف داخلی آن بود.<sup>۴۰</sup> مسائلی که مشخصاً مورد جدل قرار گرفتند شیوه سازماندهی و تاکتیک بود. از یک سو اختلاف‌های قبل از کودتا بار دیگر زنده شدند و از جمله حزب زحمتکشان (نیروی سوم) که از بهترین سازمان تشکیلاتی برخوردار بود دچار بحران رهبری شد و سه جناح از آن منشعب شدند. از سوی دیگر رقابت‌های شخصی به اختلافات سیاسی دامن زدند و شکاف میان رهبران و گروه‌های سیاسی را بیش از پیش افزایش دادند. به اضافه رهبران ن.م.م. تجربه کافی و تخصص سیاسی لازم را برای مهار اوضاع نداشتند. در پلنوم ن.م.م. که در تیر ۱۳۳۵ برگزار شد به این مسئله مستقیماً اشاره شده است:

به این نکته باید اذعان و اعتراف کرد که اعمال نهضت مقاومت ملی که علت وجودیش به شکلی که در بالا ذکر شد در یک موقعیت استثنایی تاریخ بوده نمی‌توانست خالی از اشکال و ایراد باشد. نهضت در بدو امر گذشت از تدوین برنامه‌های کلی،

---

۴۰- در مورد اختلافات درونی ن.م.م. رجوع کنید به صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، صص ۲۶۳ و ۳۱۱.

کلیه اعمالش عبارت از عکس‌العمل بوده، زندگی روزمره داشت.<sup>۴۱</sup>

با این که این مشکل در اسناد تشکیلاتی مورد بررسی دقیق و جزئی قرار نگرفته است اما می‌توان به وضوح دریافت که ناتوانی در پیشبرد مسائل تشکیلاتی، رهبران سیاسی ن.م.م. و دیگر فعالان سیاسی را بر آن داشت که مسئله سازماندهی را مورد نظر قرار دهند.

مسئله دیگری که به جدائی احزاب به خصوص حزب ایران کمک کرد و موجب از هم‌پاشیدگی ن.م.م. شد مسئله اتخاذ تاکتیک در برابر دولت و حامیان خارجی آن بود.<sup>۴۲</sup> حزب ایران معتقد بود حامیان خارجی دولت سیاست‌های متفاوتی دارند و می‌توان از این تناقضات به نفع نهضت استفاده کرد. در آن هنگام دولت دوایت آیزنهاور مشغول تغییر استراتژی خارجی امریکا از سیاست «مهار و محاصره شوروی» به «تحکیم وحدت‌های منطقه‌ای» بود و برخی رهبران حزب ایران معتقد بودند که می‌توانند دولت امریکا را متقاعد کنند که حمایتش را از دولت ایران کاهش دهد و حداقل با نیروهای مخالف تماس وسیعتری داشته باشد. به همین خاطر رهبران حزب ایران اصرار داشتند که از حملات خود به امریکا و شاه بکاهند و تاکید کمتری بر شخص مصدق داشته باشند و به این ترتیب تصویر «معتدل‌تر و منزهی» از خود ارائه دهند. اما جناح تندروتر نهضت ملی، که بازرگان جزء آن بود، سعی داشت موضع ضداستعماری و ضددولتی سختی را حفظ کند و از تاکید بر اهمیت شخص مصدق نکاهد. در همین چارچوب بود که جناح تندرو ن.م.م. حزب ایران را متهم به سازشکاری با امریکا و از دست دادن فرصت ساختمان یک تشکیلات نیرومند و فعال حزبی کرد. بدین ترتیب جناح تندرو که در میان جوانان، به خصوص

۴۱- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران، جلد ۵، ص ۳۱۲.

۴۲- بازرگان مصاحبه، ۱۳۶۸.



دانشجویان و اعضای دون‌پایه تشکیلات محبوبیت داشت، روش مسالمت‌آمیز و سازشکارانه‌تر اعضای عالی‌رتبه و مسن‌تر ن.م.م. را درهم کوبید.

### جمع‌بندی

پس از کودتای ۲۸ مرداد، شاه بیش از پیش قدرتمند شد. گروه‌های سیاسی رقیب را مهار کرد و شکست داد. در مخالفت با این اوضاع، بازرگان بر فعالیت سیاسی خود افزود و در تشکیل نهضت مقاومت ملی شرکت کرد. اعتراضش به تمرکز قوا در شخص شاه بود. با این‌که نهضت مقاومت ملی در کسب قدرت ناموفق بود ولی تفکر «ملی» را زنده نگه داشت. در فرهنگ سیاسی نهضت، «ملی» به معنای روش ضداستعماری و ضدامپریالیستی بود که عدم تعهد را در سیاست جهانی پی می‌گرفت. «ملی» معنی آزادیخواهی هم داشت. نهضت مقاومت می‌خواست حکومت و قدرت سیاسی را به قوانین اساسی مشروط کند. از این نظر خود را ادامه دهنده راه انقلاب مشروطه می‌دانست. نهضت مقاومت همچنین خواستار حفظ تصویر نیرومند و جذابی از دکتر محمد مصدق بود. مسئله عمده تاکیکی نهضت مقاومت ملی، مسئله سازماندهی نیروهای سیاسی مخالف بود. مشکلی که در حوزه سیاسی ایران فراگیر بوده است. دین در اندیشه سیاسی نهضت مقاومت نقش کوچکی داشت و اشاراتی که به آن می‌شد فرمالیستی بود. اما برخی اعضای نهضت بودند که مسئله مذهب را جدی‌تر می‌گرفتند. اختلافات داخلی و فشار حکومت، از جمله دستگیری کارگزاران، زمینه تزلزل نهضت را فراهم کرد و تا قبل از پایان دهه ۱۳۳۰ آن را فروپاشید.

## فصل پنجم:

# قوانین تاریخی و اجتماعی

اندیشه سیاسی و اجتماعی بازرگان در سالهای پس از کودتا معطوف به مسئله قوانین تاریخی و اجتماعی شد. در نظرش این قوانین دو جنبه داشت: اول این که دین روند تکاملی دارد، یعنی این که دین متحول و تکمیل می شود. دوم این که جامعه حرکت قانونمندانه دارد و بر اساس ضوابط و معیارهایی حرکت می کند، همان گونه که اجسام طبیعی بر اساس ضوابط قوانین طبیعت وجود دارند. جنبه های مختلف این مباحث را در فصل پنجم بررسی می کنیم.

## اندیشه سیاسی

بازرگان پس از کودتا دبیر شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی شد و در سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۶ به زندان افتاد.<sup>۱</sup> از زمان کودتا و محدودیت های سیاسی ناشی از آن تا اوایل دهه ۱۳۴۰ (که فضای سیاسی باز شد) نوشته هایش نسبتاً محدود بود:

(۱) مقاله «جنگ دیروز و فردا»<sup>۲</sup>

---

۱- تحولات دوره آزادسازی در اوایل دهه ۱۳۴۰ مورد بررسی های عالمانه قرار گرفته است. از جمله رجوع کنید به کاتوزیان، محمدعلی همایون، مترجم فرزانه طاهری، مصلحت و مبارزه برای قدرت در ایران (نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲) فصل ۱۶، شکست جنبه ملی دوم، ص ۲۷۸.

۲- در نشریه ماهنامه مدرسه صنعتی مشهد به چاپ رسید و نمونه آن به دست ما نرسیده است.

(۲) کتاب عشق و پرستش یا ترمودینامیسم انسان<sup>۳</sup>

(۳) جزوه احتیاج روز<sup>۴</sup>

(۴) جزوه خداپرستی و افکار روز<sup>۵</sup>

کتاب عشق و پرستش یا ترمودینامیک انسان در زندان به رشته تحریر درآمد. ترکیبی است از افکار علمی و نظریه‌های علوم اجتماعی. جزوه احتیاج روز در مورد ضرورت نظم اجتماعی است. آن را به احتمال زیاد در واکنش به قدرت فزاینده دولت و پراکندگی در صفوف مخالفین به رشته تحریر درآورد. جزوه خداپرستی و افکار روز کم و بیش تکرار بحث‌هایی است که در دهه ۱۳۲۰ در نقد تجددطلبی و برداشت تجددطلبان از مذهب عنوان کرده بود.<sup>۶</sup> نوشته‌هایش، پس از کودتا، همین یک کتاب و سه مقاله بود. ظاهراً محدودیت‌های سیاسی، اجازه کار بیشتر را نمی‌داد. پس از باز شدن جو در آغاز دهه ۱۳۴۰ و در طول سه سال، ۱۳ جزوه و کتاب منتشر کرد.

برای آن که گفتار بازرگان در دوره ۴۰-۱۳۳۲ مشخص شود دو بحث مشخص را پیرامون «روند تکامل مذهب» و «قوانین اجتماعی» انتخاب کردیم. هر یک را مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد. بحث اول از کتاب راه طی شده است. آن را نخست در سال ۱۳۲۶ به انتشار رساند. چند سال بعد در آن تجدیدنظر کلی کرد. خود می‌نویسد ۱۰۰ صفحه از ۲۴۰ صفحه را در بازداشت پس از کودتا نوشت. در بخش دیگر کتاب هم

---

۳- نسخه مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تاریخ ندارد، تهران). می‌دانیم نخست در سال ۱۳۳۶ منتشر شد.

۴- نسخه مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۵). نخست در سال ۱۳۳۶ در تهران منتشر شد.

۵- نسخه مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۶). نخست در سال ۱۳۳۷ منتشر شد.

۶- این که بازرگان بر مسئله مذهب تاکید دارد در حالیکه ن.م.م. اصولاً یک جریان مذهبی نبود نمایانگر موقعیت فزونی وی در سطح ایدئولوژیکی ن.م.م. است. این مسئله علی‌رغم موقعیت حساس تشکیلاتی‌اش قابل توجه است.

تجدیدنظر کرد. متأسفانه نه خود و نه ناشر در مورد تاریخ و بخش‌های تجدیدنظر شده آگاهی می‌دهند. تحقیقات ما نشان می‌دهد تجدیدنظر را در چارچوب مسائل فکری و اجتماعی دهه ۱۳۳۰ و تحولات پس از کودتا کرد. به همین دلیل ما این کتاب را به عنوان انعکاس فکریش در دهه ۱۳۳۰ تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

بحث دوم یعنی «قوانین اجتماعی» در کتاب عشق و پرستش آمده است که در زندان به رشته تحریر درآمد. سپس مورد تجدیدنظر قرار گرفت و پس از چند سال منتشر شد. این دو بحث نه تنها مکمل یکدیگرند، تحول فکری وی را هم منعکس می‌کنند. اشاره کنیم که پس از کودتا، بازرگان مسائلی را که در سطح جامعه روشنفکری و میان تحصیل‌کردگان جریان داشت کنار می‌گذارد. توجه خود را معطوف به بحث با قدرتمندان دولت می‌کند. اینجا بحثش را درباره تحول تاریخی و سپس قوانین اجتماعی مرور می‌کنیم.

## سیر تکامل دین

خلاصه بحث بازرگان درباره «سیر تکامل دین» این است: خداپرستی (یا دین) در یک سیر تاریخی تکامل پیدا کرده است و این جریان دو جنبه دارد. یک جنبه آن سنت و حقایق الهی است که به پیامبران وحی می‌شود و جنبه دیگر آن کشف حقایق به وسیله انسان است که با استفاده از عقل و در واکنش به طبیعت پیرامونی بدست می‌آید. بازرگان معتقد است در حالی که سنت وحی پیامبران پایان یافته و به عالیترین درجه تکاملی رسیده است انسان هنوز راه درازی در کسب و کشف حقایق دارد.

می‌گوید رسالت پیامبران - با توجه به مشخصات و ویژگی‌های زمان و مکان - تکمیل شده و در موازات با رشد تمدن بشری پیش رفته است. این جریان تکاملی با نوح آغاز شد از لوت، یعقوب، یوسف و موسی گذشت و سرانجام به پیامبر اسلام رسید و با وی خاتمه یافت. پیامبران دیگر نیز که نامشان در قرآن نیامده مثلاً بودا و زردشت و حتی

پیامبران مصر باستان در این سیر تکاملی شرکت داشته‌اند. تمام ادیان و انبیاء یک روند واحد را دنبال می‌کنند. هدفشان تعلیم توحید و معاد است.

بشر پیش می‌رود و پایبای تکامل بشر، انبیاء برانگیخته می‌شوند: گاهی چون دایه برای نگهداری کودک نحیف از زمین خوردن، زمانی برای جلوگیری از پرتاب شدن جوان پرشور... و بالاخره برای نشان دادن جاده طولانی پرخطر ولی پرحاصل حیات به مرد تازه بالغ.<sup>۷</sup>

می‌گوید رسالت پیامبران اصلاح نسل بشر بوده است، اما مخاطبان آنها هدایت الهی را نپذیرفتند. برخی به کفر گراییدند. در نتیجه گرفتار بلاهای طبیعی شدند:

اعیان قوم حيله بزرگی اندیشیده احساسات عوام را علیه کسی که مخالفت با خدایان دست‌پرورده عزیز آنها را کرده است تحریک نمودند تا کار یکسره شود... ولی طوفان آمد و نسل کفار یعنی کسانی که بقول نوح قابل اصلاح نبودند و جز کافر و فاجر نمی‌زایدند [را] از بین برد.<sup>۸</sup>

به عبارت دیگر معتقد است که در هر مرحله از تاریخ عده‌ای در اثر هدایت پیامبران رستگار و عده‌ای به نابودی کفر کشیده می‌شوند. در این روند نخبگان بشر انتخاب شده، جامعه انسانی پیشرفته و عناصر نامطلوب نابود شده‌اند.

به این ترتیب اولین نخبه‌گیری (با اصطلاح علمای طبیعی Selection) در مزرعه بشریت بعمل آمده باغبان چیره‌دست بوته‌های نامرغوب را ریشه‌کن نموده فقط چند پایه افراد صالح باقی گذاشت تا به تولید و تکثیر مجدد پردازند.<sup>۹</sup>

بازرگان سیر تاریخی فوق را شامل مراحل و ویژگی‌های خاص معرفی

۷- راه طی شده، (دفتر پخش کتاب، هوستون امریکا، ۱۳۵۶) ص ۳۰.

۸- راه طی شده، ص ۲۲.

۹- راه طی شده، ص ۲۲.

می‌کند. در مرحله اول انسان بت‌پرست مورد خطاب پیامبران است. در دوره بعدی انسان از بت‌پرستی دست می‌کشد و مشغول اعمال خود می‌شود. در دوره نهایی انسان موجودی اجتماعی و متمدن می‌شود. این سیر تکاملی جنبه‌های جغرافیایی و اجتماعی هم دارد. یعنی در دوران اول، پیامبران فقط نزدیکان و اقوام خود را دعوت می‌کنند. اما با تکامل دین، محدوده مخاطبانشان توسعه پیدا می‌کند. سرانجام تمام جامعه بشری را شامل می‌شود.

می‌گوید روش کار و «اسلوب تعلیم» نیز شامل تکامل است. یعنی تعالیم پیامبران در دوران اول شرایط و دستورات روش مردمان را تغییر می‌دهد (نمونه حضرت موسی). در دوره بعدی جنبه عواطف و احساسات مردم را مد نظر قرار می‌دهد (نمونه حضرت مسیح). سرانجام قوه تعقل هدف تربیت قرار می‌گیرد. (نمونه حضرت محمد).<sup>۱۰</sup> دو معیار و میزان برای این سیر تکاملی قائل می‌شود. اول آن که از هویت فردی و قومی به هویت جهانی متمایل است. دیگر این که از عالم احساس به عالم تعقل حرکت دارد. بر همین اساس می‌گوید جامعه عقلی و به اصطلاح غیرمذهبی غرب به تعلیمات پیامبران نزدیکتر است تا جامعه سنتی شرقی ایرانی.

بشر از روز اول در راهی جز راه انبیاء پیش نرفته است و اتفاقاً دسته افراطی دوم که پیشرو آنها مادیون علمی میباشند در جاده‌ای افتاده‌اند که سرمنزل آن خدا و آخرت و دین است. شاید اینها بدرک حقیقت مبداء و معاد نزدیکتر باشند تا بسیاری از مقدسین خرافی مسلک!<sup>۱۱</sup>

جمع‌بندی مطلب این که: تعلیمات وحی شده به پیامبران سیر تکاملی را طی کرده است. جامعه بشری هم همان راه طی شده پیامبران را می‌رود. پیامبران به اوج درجه تکاملی خود رسیده‌اند. رشد تکاملی بشر هنوز ادامه دارد. راه انبیاء و راه بشر هر دو یکی است. تنها تفاوت این که

۱۱- راه طی شده، ص ۲.

۱۰- راه طی شده، ص ۴۲-۲۰.

انبیا مورد خطاب وحی الهی بودند. از طریق آن به حقایق دست یافتند. بشر از طریق تجربه و عقل باید همان راه را طی کند.<sup>۱۲</sup>

آری بشر در مسیر تکاملی خود راهی جز راه انبیاء نپیموده است و روز بروز بمقصد آنها نزدیک می‌شود. اما خواهید دید فاصله بقدری زیاد است و انبیاء آنقدر جلوتر از مردم و بزرگترین نوابغ رفته‌اند که بشریت سالهای سال باید رنج بیند و پیش برود تا رشد کافی برای درک صحیح معانی و اجرای درست مقاصد آنها احراز نماید.<sup>۱۳</sup> تکامل بشر مثبت خداوند است. هر قدر بعضی از متقدمین و بدبینان مدعی واقمیت و منکر حقانیت آن باشند.<sup>۱۴</sup>

آنچه بازرگان در گفتار فوق مطرح می‌کند به دو موضوع قابل تقسیم است: یکی در مورد پیامبران و تعلیمات آنها و موضوع دیگر در مورد تکامل این تعلیمات. بازرگان داستان پیامبران را از قرآن می‌آورد و در چارچوب یک «مسیر تکاملی» قرار می‌دهد. ظاهراً بازرگان از اولین، و شاید هم اولین، نویسندگان دینی در ایران است که این مسیر تکاملی دین را مستمراً و مکرراً در نوشتار خود مطرح می‌کند.<sup>۱۵</sup>

۱۲- تاثیر ابن عقاید بر بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق - محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و علی عسگر بدیع‌زادگان - قابل توجه است. سازمان مجاهدین در اولین سال‌های فعالیت خود چند کتاب از جمله «راه انبیاء راه بشر» و «تکامل» را به رشته تحریر درآورد. واضح است که نام کتاب *راه انبیاء راه بشر* از فصل اول کتاب *راه طی شده بازرگان* است. مسئله تکامل را هم به احتمال قوی از همانجا کسب کرده‌اند. ایدئولوگهای مجاهدین از شاگردان بازرگان در نهضت آزادی بودند. پس از خرداد ۱۳۲۲ اقدام به تشکیل گروه خود کردند. روش مبارزه انقلابی و مسلحانه را پیش کشیدند. با اطمینان خاطر می‌توان گفت که ایده تکامل جامعه و دین را از آموزش‌های بازرگان و به خصوص از کتاب *راه طی شده کسب کردند*. البته در آن تغییراتی دادند. به مارکسیسم نزدیک شدند. در مورد شکل‌گیری عقاید سازمان رجوع کنید به کتاب *ارزشمند ارونند ابراهامیان، اسلام راه‌یکال و مجاهدین خلق ایران*، ص ۹۲. (نسخه انگلیسی).

۱۳- *راه طی شده*، ص ۳.

۱۴- *راه طی شده*، ص ۳۱.

۱۵- در دنیای مسیحیت این نظریه به خصوص پس از قبول تاریخی بودن کتب مقدس رایج شد.

فکر تکامل - یا حداقل بخش قابل توجهی از آن قاعدتاً در الهام از نظریه تکامل چارلز داروین، به خصوص کتاب اصل انواع و انتخاب طبیعی آمده است. تاثیر این اثر تا بجایی است که بازرگان مشخصاً به این نکته اشاره دارد. می نویسد: «به این ترتیب [در سیر تکامل دین] اولین نخبه گیری (به اصطلاح علمای طبیعی selection) در مزرعه بشریت به عمل آمده است.»<sup>۱۶</sup>

استفاده محدود و به جهاتی ناقص جامعه‌شناسانه از نظریه تکامل و انتخاب طبیعی داروین محدود به بازرگان نمی‌شود. در تاریخ اروپا این کار سابقه طولانی دارد. نظریه پردازان مکاتب گوناگون اجتماعی از آن بهره گرفته‌اند. از اواخر قرن نوزده میلادی برخی جامعه‌شناسان بر مبنای نظریه تکامل و انتخاب طبیعی، نظریه‌های گوناگونی، از جمله نظریه تکامل تاریخ اجتماعی و نظریه برتری نژادی را ترویج کردند. نمونه این که در میان دو جنگ جهانی، حکومت نازی‌ها در آلمان از این افکار برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده کرد. نمونه دیگر توجیحات ایدئولوژیکی قدرت‌های استعماری است. در استفاده از کلام شبه علمی تکامل مدعی بودند نژاد سفید مسئولیت حکومت بر جوامع پست‌تر آسیایی و آفریقایی را به دوش دارد. نظریه تکامل اجتماعی در مکتب جامعه‌شناسان سوسیالیست نیز به وضوح دیده می‌شود. اینجا الهام از نظریه‌های داروین دورتر است ولی حضور این الهام بدون تردید ملموس است.<sup>۱۷</sup> البته استفاده بازرگان از نظریه تکامل در بحث‌های جامعه‌شناسانه به خاطر اثبات برتری نژادی نبود. می‌خواست این فکر را مطرح کند که دین از یک روند تکاملی می‌گذرد و محکوم به کهنه‌گرایی و سنت‌گرایی نیست.

بازرگان در تایید فکر تکامل دین از یک عنصر فکر سنتی اسلامی و

۱۶- اصطلاح لاتین در متن اصلی است. راه طی شده، ص ۲۲.

17- Eccleshall, R. *Political Ideologies* (Hutchinson, London. 1984) See section on Social Darwinism.



آیه قرآنی بهره‌برداری می‌کند که: پیامبر اسلام خاتم الانبیاء و کامل‌کننده دین خداست.<sup>۱۸</sup> این آیه را به این شکل می‌توان تفسیر کرد که پیامبر اسلام در قله یک «سیر تکاملی» قرار گرفته و چون تعالیم پیامبران قبلی را کامل کرده پس یک روند صعودی و تکمیل‌کننده تاریخی در جریان بوده است.

در مورد نظریه تکامل تاریخی مذهب باید به نکته دیگری اشاره کرد و آن تغییر و تحول تاریخی است. اینجا بازرگان به دو معیار مشخص اشاره دارد: عقل‌گرایی و جمع‌گرایی. این دو موضوع در متون فقهی و فلسفی اسلامی در رابطه با مسائل گوناگون آمده‌اند. از جمله عقل و اجماع که (در کنار سنت و قرآن) معیارهای اصلی اجتهادند. اما اشاره بازرگان به عقل‌گرایی و جمع‌گرایی فارغ از این مقوله است. تحقیقات ما نشان می‌دهد که تاکید بازرگان بر عقل‌گرایی و جمع‌گرایی شباهت قابل توجهی به نظرات بنیانگذار جامعه‌شناسی و فلسفه پوزیتیویسم یعنی اگوست کامت [کنت] (مرگ ۱۸۵۷ میلادی) دارد. کامت این نظریه را مطرح کرد که تحول تاریخی اندیشه در سه مرحله انجام گرفته است: الهی، متافیزیکی و پوزیتیویستی. کامت همچنین نظریه‌ای پیرامون رابطه میان سلسله مراتب رشد علوم دقیق طبیعی با شکل و سازمان جامعه مطرح کرد که الهامش را از سن سیمون، بنیانگذار مکتب سوسیالیسم و مصلح فرانسوی (مرگ ۱۸۲۵ میلادی) گرفته بود.<sup>۱۹</sup> عقاید بازرگان در این مورد (یعنی رابطه تکامل عقل بشر و سازمان جامعه در هر مرحله تاریخی) شباهت قابل توجهی به نظریات کامت دارد. متأسفانه نتوانستیم مشخص کنیم بازرگان احتمالاً از چه طریقی و پس از مطالعه چه آثار مشخصی تحت تاثیر این نظریه قرار گرفت. البته می‌دانیم کامت اصولاً بر اندیشه محافظه‌کار فرانسوی، به خصوص در قرن بیستم، تاثیر داشت، و این که احتمالاً

۱۸- قرآن، سوره احزاب، آیه ۴۰.

19- Merz, J. T. *History of European Thought, V.III & IV* (William Blackwood, Edinburgh).

بازرگان در حین تحصیل در فرانسه با این فکر تماس داشت. اما به یقین نمی‌توان گفت از این طریق تحت تاثیر کامت قرار گرفت. ضروری است به سازگاری منطقی داستان‌های قرآن با مسئله تکامل و معیارهای تکامل اشاره‌ای کنیم. واضح است که ترکیب این نظریه‌ها و معانی آن مختص بازرگان است و مسئله «تکامل» به نحوی که او مطرح می‌کند (و بسیاری دیگر از اندیشمندان اسلامی ایرانی بر آن تاکید داشته و دارند) در خود قرآن نیامده است. به عبارت دیگر مسئله جدید است. در تاریخ تحول اندیشه اجتماعی غرب هم شباهت‌های فراوانی با این کار دیده می‌شود. مذهب یون غربی هم تلاش فراوانی برای سازگاری فکر مذهبی با فکر تکامل تاریخی (به خصوص مسئله انتخاب طبیعی و اصلح) کرده‌اند.

این تلاش مشخصاً پس از آن که چارلز داروین کتاب اصل انواع و انتخاب طبیعی را در سال ۱۸۵۹ میلادی نوشت آغاز شد و بحث به خصوص میان دو گروه بالا گرفت. یک گروه معتقد به نظریه تکامل و گروه دیگر معتقد به نظریه خلق‌الساعه بود. کتاب داروین نظریه سنتی مسیحیان را در مورد ماهیت و نقش انسان مورد تردید قرار داده بود و در نتیجه تلاش‌های زیادی شد تا پامخ این مسئله داده شود. مسیحیان معتقد به وجود یک عقل ناظر و عامل بر جهان هستی بودند در حالی که نظریه داروین این احتمال را مطرح کرد که تکامل برحسب اتفاق، و نه اراده از پیش تعیین شده است. به اضافه و برخلاف نظر مسیحیان که انسان را به خاطر قوه عقل، ممتاز و روحش را ابدی می‌دانستند این نظر مطرح شد که طبیعت و وجود انسان تصادفی است. متفکرین مسیحی در واکنش به اندیشه داروینی سه نوع روند فکری را دنبال کرده‌اند: اول، آن که خداوند را بر وقایع تصادفی عالم مسلط دانسته‌اند، دوم، آن که عالم را ترکیبی از نظم و تصادف دانسته‌اند، سوم آن که خداوند را موثر بر وقایع عالم اما نه کنترل‌کننده آن دانسته‌اند.

در اینجا باید پرسید هدف سیاسی بازرگان در طرح «سیر تاریخی تکاملی پیامبران» چیست؟ چه منظوری را از این بحث دنبال کرده است؟

آنچه از نظر سیاسی حائز اهمیت است و ما باید به آن توجه کنیم موضع‌گیری‌اش در قبال نیروهای سیاسی، چه حاکم و چه محکوم در دوره ۴۰-۱۳۳۲ است. برای این کار ضروری است زبان، منطق، معنا و انگیزه‌های وی را در چارچوب شرایط سیاسی وقت مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا اهمیت آن را دریابیم. لازم به یادآوری است که در آن دوره، بازرگان انتقاداتی از جریان تجددطلب داشت، آنها را به خاطر بی‌توجهی به اهمیت اجتماعی مذهب و تقلید کورکورانه از اروپا مورد سرزنش قرار می‌داد. بازرگان در بحث «سیر تکامل تاریخی مذهب» نیز همین هدف را دنبال می‌کند و از همان موضع دفاع می‌کند. فقط شکل بحث خود را تغییر داده است. همچنین گفته بودیم بازرگان سنت‌گرایان مذهبی را به خاطر بی‌توجهی به مسائل اجتماعی و سیاسی مورد انتقاد قرار داده بود. همین معنا در بحث «سیر تکاملی تاریخی مذهب» با تاکید بر معیارهای تکامل یعنی، عقل‌گرایی و جمع‌گرایی، آمده است.

نکته دیگری را هم باید مد نظر داشت. بازرگان از ترکیب موضوع تکامل دین با ضرورت عقل‌گرایی و جمع‌گرایی و همچنین القاء این مطلب که راه بشر همان راه انبیاء است، هدف اعلام‌نشده‌ای را دنبال می‌کند. این است که دست‌آوردهای تمدن معاصر را در دسترس جامعه سنتی بگذارد. به عبارت دیگر وقتی می‌گوید دست‌آوردهای تمدن معاصر موجب خواهد شد بشر به راه و اهداف انبیاء (یعنی همان چیزی که جامعه سنتی با آن آشناست و دنبال می‌کند) نزدیک‌تر شود، در حقیقت تلاش دارد که خود و جامعه سنتی ایران را به دست آوردهای فلسفی و علمی تمدن جدید نزدیک سازد.

نکته آخری که باید درباره بحث سیر تکامل تاریخی مذهب اشاره کنیم مربوط به زمینه طرح این بحث است. بازرگان این بحث را به عنوان پیش‌درآمدی بر مجموعه گفتار «قوانین اجتماعی» عنوان می‌کند. گفتاری که پس از کودتای ۲۸ مرداد و در طول دهه ۳۰ به تدریج مطرح کرد. تا کردتا مشخصاً قشرهای تجددطلب و سنتی جامعه را مورد خطاب قرار می‌داد ولی پس از کودتا گروه‌های حاکم بر دولت را مخاطب سخن قرار

می‌دهد. در برابر شیوه حکومت آمرانه، به دفاع از حقوق سیاسی و مدنی افراد ملت می‌پردازد. به همین خاطر لازم است وقتی بحث «سیر تکامل تاریخی مذهب» را بررسی می‌کنیم زمینه اجتماعی وقت را در نظر داشته باشیم. بازرگانی را ببینیم که می‌خواهد با تاکید بر ضرورت و احترام به قوانین اجتماعی، به پیشرفت و تکامل جامعه آن طور که وی می‌بیند و می‌فهمد، کمک کند. در واقع هدف و قصد و نیت او از به کارگیری بحث «سیر تکامل تاریخی دین» آن است که اقشار مختلف جامعه را به حرکت اجتماعی و نهایتاً سیاسی تشویق کند.

اکنون به مخاطبان بحث سیر «تکامل تاریخی دین» اشاره می‌کنیم که مشخصاً - و بیش از هر کسی - اقشار سنتی جامعه بودند. می‌دانیم که بازرگان در دهه ۱۳۲۰ جامعه سنتی و مذهبی را به خاطر محافظه‌کاری در امور اجتماعی ز بی‌توجهی به پیشرفت سیاسی مورد سرزنش قرار داد. اما در دهه ۱۳۳۰ (بعد از کودتا) تلاش دارد جامعه سنتی را در برابر حکومت آمرانه حاکم، مسلح به یک ایدئولوژی منطقی، اجتماعی و تاریخی کند. جامعه سنتی را به صحنه سیاسی بکشاند. و به مبارزه تشویق نماید. اهمیت بحث «سیر تکامل تاریخی دین» برای بازرگان به حدی بود که وی در ۲۰ مقاله، جزوه و کتابی که از کودتا تا سال ۱۳۴۲ نوشت، حداقل در شش مورد مسئله را مفصلاً تکرار کرد. مطلب را با تاکیدات گوناگون و زبان‌های مختلف عنوان نمود. به عبارت دیگر یک سوم از آثار بازرگان در این دوره به نحوی در مورد تکامل تاریخی است.

## قانون طبیعی اجتماع

بر این اساس که تاریخ تکاملی است و مراحل آن قابل تبیین است، بازرگان در پی آن برمیآید که قوانین این مسیر را پیدا کند و در برابر کسانی که برخلاف این قوانین تکامل جامعه عمل می‌کنند و نهایتاً محکوم به فنا هستند قد علم کند. و البته در شرایط سیاسی بعد از کودتا بازرگان قدرتمندان دولت را - که وی و همکارانش را از نظر سیاسی شکسته و در

محظور قرار داده‌اند - مخالفین قوانین تکاملی جامعه معرفی می‌کند. اینجا این نظریاتش را دنبال می‌کنیم.

بازرگان بحث خود را بر این فرض می‌گذارد که جامعه مانند پدیده‌های طبیعی (فیزیکی، شیمیایی، مکانیکی) از قوانین مشخص پیروی می‌کند و بر همین اساس عناصر جامعه، یعنی افراد، در ارتباط با یکدیگر مجبور به رعایت قوانین هستند. بر پایه این اندیشه که هم جامعه و هم افراد جامعه مشمول قوانین هستند و رابطه آنها به رابطه عناصر پدیده‌های طبیعی شبیه است بازرگان به نوعی نظریه مکانیکی جامعه‌شناسی می‌گراید. می‌نویسد:

اجتماع برای خود یک سیستمی است... می‌تواند مشمول مقرراتی شبیه به مقررات فیزیک و شیمی و ترمودینامیک باشد... البته مسئله خیلی مشکل و فوق‌العاده پیچیده‌تر از یک سیستم گاز ساده یا مخلوط آب و بخار آب خواهد بود.<sup>۲۰</sup>

و می‌افزاید:

قوانین در یک اجتماع، تعیین وظائف نسبی افراد در مشاغل و مراتب مربوطه و ترتیب روابط آنها با یکدیگر و تنظیم جریان‌ها و سیرها می‌باشد. عیناً نقشه‌ای که برای عملیات قطعات مختلف یک ماشین کشیده می‌شود.<sup>۲۱</sup>

بازرگان می‌گوید چنانچه قوانین طبیعی جامعه رعایت شوند جامعه زنده و شاداب می‌ماند و چه بسا می‌تواند ابدی شود. اما زیو با گذاشتن قوانین طبیعی، جامعه را به سوی نیستی سوق می‌دهد. ویژگی قوانین حاکم بر جامعه این است که اولاً وظائف و مشاغل اجتماعی میان اشخاص با صلاحیت تقسیم می‌شوند و ثانیاً عدالت و انصاف در تنظیم رابطه اجزاء جامعه با کل جامعه رعایت می‌شود.<sup>۲۲</sup>

بازرگان می‌گوید عدالت اجتماعی در خود قوانین طبیعی روابط

۲۱- عشق و پرستش، ص ۹۴.

۲۰- عشق و پرستش، ص ۶۹.

۲۲- عشق و پرستش، ص ۱۰۰.

اجتماعی نهفته است. پس اگر قوانین [حقوقی] ابر مبنای آداب و آرمان‌های طبیعی جامعه نباشد و اگر پارامترها و ویژگی‌های جامعه مورد توجه قوار نگیرند تاثیر آن قوانین [حقوقی] منفی خواهد بود.<sup>۲۳</sup>

بدین ترتیب بازرگان می‌خواهد بگوید که در جامعه که قوانین مکانیکی میان اجزاء آن برقرار است ضروری است که حقوق افراد - که همان ویژگی مکانیکی این جزء اجتماعی است رعایت شود و مورد احترام قرار بگیرد.

می‌گوید افراد جامعه در کارشان یک سلسله شرایط و پارامترهایی دارند که باید مابین این پارامترها و وظائفی که خواسته می‌شود تعادل و تفاهم برقرار باشد.<sup>۲۴</sup> به عبارت دیگر رابطه آنها با یکدیگر را مثل رابطه اجزاء ماشین‌های مکانیکی - از جمله توربین گاز - می‌داند که طرح اجزاء آن بسته به قدرت کلی دستگاه و ضرورت ویژگی هر یک از آنها دارد.

پیشتر از این نظر بازرگان را در مورد مسئله تکامل و تکامل در روند تاریخ مورد اشاره قرار دادیم. در مقایسه با بحثی که وی درباره تکامل داشت بحث او درباره قانون، تلاشی است برای مشخص کردن روابط اجتماعی افراد با یکدیگر. اینجا تاکید بازرگان بر این نکته است که همان طور که قانون طبیعی بر پدیده‌های طبیعی و بر روابط مکانیکی اجزاء پدیده‌های طبیعی حاکم است قانون نیز بر جامعه بشری حاکم است. بازرگان معتقد است قانون [حقوقی] مطلوب اجتماعی آن قانون [حقوقی] است که شرایط خاص جامعه را مورد نظر قرار می‌دهد تا آن را به سوی و سمت یک هدف عالی عمومی راهنمایی کند. و برعکس، قانون بد [حقوقی] قانونی است که پارامترها و مشخصات اجتماع را مورد توجه قرار ندهد.

به نظر ما بازرگان مفهوم و معنای غیرروشن و مبهمی از مسئله قانون دارد و تا حدودی گرفتار خلط مبحث شده است. به عبارت دیگر قانون به

۲۳- عشق و پرستش، ص ۹۶ تا ۱۰۳.

۲۴- عشق و پرستش، ص ۹۶.

معنای مقررات اجتماعی را با قانون به معنای قانون حاکم بر ترکیب و تحول پدیده‌های طبیعی که خارج از دستگاہ اراده بشری است، درهم می‌آمیزد و در مواردی یکسان می‌پندارد. این نظر بازرگان - که تفاوتی میان قانون حاکم بر طبیعت و قانون اجتماع آدمی قائل نمی‌شود - شبیه نظری است که می‌پندارد یک قانون بر آسمان الهی و زمین خاکی حاکم است و بر تمامی جنبه‌های رفتار و روابط انسانی تسلط مطلق دارد. نه تنها اطمینان و ایمان دارد که قوانین طبیعی بر «همه چیز» حاکم است که معتقد است این قوانین تا ابد غیر قابل تغییر و ناشی از مشیت الهی و دربرگیرنده تمام جزئیات زندگی آدمیان «حتی» مسائل بسیار پیش پا افتاده و روزمره است. ایمان به این که روابط میان انسان‌ها صرفاً ناشی از قوانین طبیعی نیست بلکه بخش و شاخه‌ای از یک درخت قانون الهی است که ریشه‌اش در آسمان و تنه‌اش در زمین است و شاخه‌هایش تمامی ابعاد و جزئیات زندگی مردم را در بر می‌گیرد.<sup>۲۵</sup> نظر بازرگان به مسئله قانون هم این چنین می‌نماید چرا که قانون را پدیده‌ای فراگیر و ابدی می‌دید که نه تنها قانون طبیعی که قانون حقوقی و قانون علمی را هم در بر می‌گرفت.

به وضوح می‌توان دید تا کید بازرگان بر مسئله قانون مشخصاً و موکداً از مسئله ترمودینامیک الهام می‌گیرد. ترمودینامیک درس بازرگان و زمینه تخصصی او بود. از علم ترمودینامیک استفاده می‌کند تا افکار اجتماعی و سیاسی‌اش را در سطحی عالتر، یعنی نوعی جهان‌بینی پیش ببرد. از یک سو از علم ترمودینامیک الهام می‌گیرد. بوسیله آن سعی در توضیح و توجیه روابط اجتماعی دارد. از سوی دیگر از آن به عنوان قیاس و مثال برای مسائل اجتماعی استفاده می‌کند. این مسئله به وضوح و مشخصاً در تحلیل فیزیولوژیکی ترمودینامیک انسان - که به آن اشاره کردیم - مطرح شده است. به شکل مبسوط و دقیق‌تری در کتاب عشق و پرستش یا ترمودینامیک آمده است. کافی است به عناوین فصل‌های گویای این کتاب

اشاره کنیم: «ترمودینامیک حیات، ترمودینامیک در اجتماع و اقتصاد، ترمودینامیک در اخلاق» و حتی «ترمودینامیک بعد از حیات». قبلاً اشاره کردیم بازرگان قوانین و مفاهیم ترمودینامیک را عمومی کرد و در سایه آن مسئله «کار» را مورد بررسی قرار داد. اکنون همان روش را در قبال مسئله «قانون و روابط اجتماعی» پیش می‌گیرد. از علوم طبیعی برای توجیه و تشریح مسائل اجتماعی استفاده می‌کند. در واقع قوانین علوم طبیعی را با قوانین علوم اجتماعی جابجا می‌کند. مسئله این نیست که آیا اصولاً چنین کاری صحیح است یا خیر. این روش در تاریخ اندیشه سیاسی مکرراً و به مقاصد مختلف مورد استفاده قرار گرفته، در میان اندیشمندان ایرانی و خارجی رایج بوده است. آنچه مورد نظر است وسعت و عمق نفوذ این روش بر متد جامعه‌شناسی و سیاسی مهدی بازرگان است.

بازرگان مسئله قانون را به دو خاطر مطرح کرد. اول این که با حکومت آمرانه رودررو شود. از شیوه دولت پس از کودتا انتقاد کند. با توجه به شرایط وقت و محدودیت‌های سیاسی که بر وی و دیگر سیاستمداران حاکم بود طبعاً امکان بیان علنی عقاید وجود نداشت. خود نوشت: این بحث «ارمغان ماه‌های اول زندان فرمانداری نظامی است... خوشبختانه خواندن و نوشتن ممنوع نبود، بنابراین این مشغولیت عمده (که در این مورد از ناچاری باید نامش را فعالیت گذاشت) ورق زدن کتاب بود.»<sup>۲۶</sup> دوم این که می‌خواست با بی‌قانونی دستگاه حاکم و یا حداقل با اجراء بد قوانین بد مقابله کند. دستگاه دادگستری قادر نبود از وی و هم قطارهایش در برابر اتهام و فشار سیاسی دفاع کند. این را به حساب بی‌قانونی دستگاه دولت می‌گذاشت. به این نتیجه رسیده بود که قوانین حاکم بر دستگاه کشور به منظور حفظ منافع گروه حاکم تنظیم شده و تفسیر می‌شود. در مورد قوانین خوب و بد نوشت:

بهترین قانون در حد ایده آل آن است که جامعه را آنطور که اکثریت



افراد وضع متوسط آن است بگرداند... قوانین اصلاحی قانون‌هایی هستند که در آنها اکثریت مردم نظر خود و آداب و سنن مقبول اجتماع را گنجانده و جلوی اقلیت‌های ناخلف را بگیرد.<sup>۲۷</sup> اگر گفتار بازرگان را قبل و بعد از کودتا مقایسه کنیم تغییراتی را می‌بینیم. به جهاتی موضوع گفتار سیاسی و مخاطبان خود را تغییر می‌دهد. مسئله اساسی مورد توجهش بی‌قانونی حاکم بر جامعه و خودکامگی مقامات و رابطه بی‌ضابطه دولت با ملت است. در سالهای ۳۲-۱۳۲۰ جریان‌های فکری اجتماعی از جمله تجددطلبی، سنت‌گرایی و کمونیسم مورد خطابش بودند. در سال ۱۳۴۰ مخاطبین اصلی بازرگان عاملان حکومت‌اند. اگر زبان گفتار این دو دوره را هم مقایسه کنیم می‌بینیم موضوع مورد خطاب و مشکلی که بازرگان با آن روبرو است تغییر کرده‌اند.

به این مسئله اشاره کنیم که اعتقاد بازرگان به این که قوانین طبیعی اجتماعی وجود دارند و باید آنها را رعایت کرد به این خاطر نیست که یک باره موفق به کشف این قوانین شده و به درک ضرورت رعایت آنها رسیده بود. برعکس. به خاطر مواجه شدن با هرج و مرج حکومتی و خودکامگی سیاسی مقامات به این نتیجه می‌رسد که قانون باید در جامعه حاکم باشد. سپس این مسئله را پیش می‌کشد که قوانین حاکم بر جامعه قوانین طبیعی هستند. آنچه که وی بی‌قانونی و خودکامگی حکومتی می‌بیند او را وادار می‌کند که برای احیاء قانون اقدام کند. برای این کار از منطق و کلام تخصصی خود، یعنی ترمودینامیک، استفاده می‌کند.

تناقض‌هایی در بحث به چشم می‌خورد. به آنها اشاره می‌کنیم تا ساختار بحث روشن‌تر شود. بازرگان می‌گویند: از آنجایی که هر یک از اجزاء نظام اجتماعی ویژگی خود را دارد و از آنجایی که لازم است برای حفظ نظام اجتماعی این ویژگی‌ها مورد توجه قرار بگیرند (و قوانین مربوط به آنها رعایت شود) پس قوانینی که ویژگی آداب و سنن اکثریت

مردم را مورد توجه قرار می‌دهند قوانین خوب محسوب می‌شوند. هدف بازرگان از این بحث این است که قدرت بلامانع حکومت را به نحوی مورد انتقاد قرار دهد. به فکر خود شرایط مهار و تنظیم آن را فراهم آورد. اما باید توجه داشت که بحثی که بازرگان در این مورد بکار می‌برد می‌تواند برای دفاع از حکومت دیکتاتوری هم بکار گرفته شود. یعنی اگر ارزش افراد را بر اساس کاربرد اجتماعی آنها در حفظ نظام قرار دهیم و برای آنها به عنوان اعضای اجتماع، حقوق اساسی قائل نشویم می‌توانیم از بحث این نتیجه را بگیریم که کارائی نظام در درجه اول است و ارزش افراد به کارائی و فایده آنها در نظام است. به اعتقاد ما حاصل چنین بحثی در تضاد با هدف سیاسی بازرگان است. اگر بازرگان قصد داشته است که با بحث فوق قدرت حکومت را به نحوی مورد انتقاد قرار دهد و مهار کند و در نتیجه حقوق افراد جامعه را به رسمیت برساند باید متوجه بود که می‌توان در تحلیل نهایی از همین بحث برای رسیدن به هدفی کاملاً متضاد استفاده کرد.

### جمع‌بندی

بازرگان در چارچوب کلی مبارزه با تحولات پس از کردتا که به قدرت شاه افزود، چند بحث ارائه کرد. یکی درباره روند تکاملی مذهب بود و دیگری درباره قوانین طبیعی اجتماعی. «روند تکامل مذهب» به این معنا اشاره داشت که دین یک سیر تکاملی را پیموده است. این سیر تکاملی به پایان نرسیده و ادامه دارد. روزی حقایق دین، آن طور که پیامبران به آن رسیده‌اند، بر مردم عادی عیان خواهد شد. اهمیت بحث آنجاست که نظر «تکامل تاریخی» را با دین درهم می‌آمیزد. بدین‌سان مذهب‌یون را در شرایطی قرار می‌دهد که باید برای کامل کردن فهم دینی خود، در افکار سستی تجدیدنظر کنند و به افق‌های جدید چشم اندازند، بدین‌سان مفهوم حرکت، تحول و تغییر را در فرهنگ مذهبی بوجود می‌آورد.

بحث دیگرش، درباره «قوانین طبیعی اجتماعی»، بر این مفهوم اشاره دارد که جامعه از قوانین مشخصی پیروی می‌کند و تاریخ قانونمندی دارد.

این قوانین فراگیر و جهان‌شمولند. تمامی ابعاد زندگی را در برمی‌گیرند. مکانیکی هم هستند. مثل قوانین طبیعی حاکم بر پدیده‌های فیزیکی. هدف بازرگان از طرح این مسائل آن است که با حکومت رودررو شود. معتقد است چون قوانین طبیعی اجتماع نقض شوند، پیامدش ویرانی است. حکومت را به نقض این قوانین متهم می‌کند. خواستار رعایت قانون (قانون طبیعی و حقوقی) در اجتماع می‌شود.

## فصل ششم:

# جذبه مذهبی میان مردم

در فصل ششم شکل‌گیری یک دوره نسبتاً باز سیاسی و نقش بازرگان را در آن دنبال می‌کنیم. شاه به امید اجرای اصلاحات ارضی و خلع سلاح رقبای خود، جو سیاسی مملکت را باز کرد. بازرگان و همفکرانش از فرصت استفاده کردند و نهضت آزادی ایران را بنیان گذاشتند. گفتارشان بر دو محور بود: هویت مذهبی - اجتماعی و ضرورت حکومت دمکراتیک. در عمل، با انقلاب سفید مخالفت کردند و به حوزه جامعه دینی نزدیک‌تر شدند. همین باعث شد رهبران نهضت زندانی شوند. فراز و نشیب این تحولات فکری و سیاسی را شاهد هستیم:

## تحولات ۴۲ - ۱۳۴۰

در اواخر دهه ۱۳۳۰ دولت ایران با مشکلات پیچیده سیاسی روبرو شد. در امریکا جناح لیبرال‌تری از کارگزاران میاست خارجی قدرت گرفتند و حمایت بلاشرط دولت امریکا را از کشورهای غیردمکراتیک محدود کردند و دولت ایران را تحت فشار قرار دادند. به خصوص پس از روی کار آمدن جان اف. کندی و به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در کوبا بر این فشار افزودند. در داخل کشور نیز نیروهای مخالف مجدداً جان گرفتند و بنای فعالیت را گذاشتند. به خصوص از فضای نارضایتی عمومی بهره جستند. شاه در واکنش به این اوضاع تصمیم گرفت فضای سیاسی را تغییر دهد و به همین خاطر انتخابات مجلس بیست (مرداد ۱۳۴۱) را به خاطر تقلب

باطل اعلام کرد. متعاقباً نخست‌وزیر، منوچهر اقبال استعفاء داد و جعفر شریف‌امامی وظیفه تشکیل کابینه را به عهده گرفت. اما علی‌رغم این تلاش‌ها برای جلب حمایت امریکا و مهار مشکلات اقتصادی، موفقیتی حاصل نشد. شریف‌امامی پس از ناآرامی دیران فرهنگ استعفاء داد<sup>۱</sup> و شاه مجبور شد برای قانع کردن امریکا و مهار جو داخلی، علی‌امینی را که به استقلال رای شهرت داشت برگزیند. علی‌امینی که به عنوان سیاست‌گذاری مستقل شناخته می‌شد و سابقه وزارت در دولت‌های مصدق و زاهدی داشت فضای سیاسی را مناسب تشخیص داد و گروهی را گرد خود آورد. می‌خواست اصلاحاتی را پیش ببرد و به حمایت امریکا از این برنامه اصلاحات دل بسته بود. اما شاه نگران بلندپروازی سیاسی‌اش بود و او را رقیب خود می‌دید. با اینحال و علی‌رغم اختلاف فی‌مابین، شاه و امینی به نوعی تفاهم رسیدند. شاه کنترل نیروهای مسلح را حفظ کرد و امینی با بستن مجلس، موقعیت کابینه را برای انجام اصلاحات تقویت کرد. اما این اقدام دل‌آزردگی نمایندگان مجلس را - که اکثراً از طبقات مالک بودند - برانگیخت، به خصوص پس از آن که امینی (که خود ملاک بود) برنامه اصلاحات ارضی را مطرح کرد.

در همین اوضاع، اعضاء جبهه ملی قبل از آن که شریف‌امامی روی کار بیاید فعالیت‌هایی را آغاز کردند و به زودی جبهه ملی دوم را تشکیل دادند.<sup>۲</sup> جبهه ملی می‌توانست امینی را به عنوان ال‌ترناتو دولت صددرصد

1- Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, pp 420. 426.

Avery, *Modern Iran*, Chap, 29, passim.

Katouzian, *The Political Economy of Modern Iran*, pp. 213-224.

Katouzian, *Musaddiq & the Struggle for Power in Iran*, (I. B. Tauris, London, 1990) Chaps. 15 & 16.

Keddie, *Roots of the Revolution*, pp. 150-153.

2- Katouzian, *Mussaddiq & the Struggle for Power*, Chap. 16, passim.

و ترجمه فارسی آن: مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، ۱۳۷۱، فصل ۱۶.

شاهی پذیرد. امینی از یک سو وزیر اقتصاد کابینه دکتر مصدق بود و از سوی دیگر مذاکراتی را با جبهه ملی آغاز کرده و تنی چند از اصلاح طلبان را به کابینه خود آورده بود. به اضافه پس از هفت سال محدودیت سیاسی، از فشارها کامته و به سازمان‌های سیاسی اجازه فعالیت داده بود. اما علی‌رغم این شرایط، جبهه ملی از امینی حمایت نکرد، چرا که به اعتقاد سران جبهه، امینی قادر به تامین شعار اصلی جبهه ملی، یعنی برگزاری انتخابات آزاد نبود. جبهه ملی این منطق را نپذیرفت که امینی برای انجام اصلاحات ارضی، نیازمند یک دولت قدرتمند بود تا بتواند نفوذ طبقه زمیندار را محدود کند. امینی از چند سو مورد فشار قرار گرفت. ملیون به خاطر عدم برگزاری انتخابات آزاد از او ناراضی بودند. ملاکین از اصلاحاتش بیم داشتند. شاه او را رقیب شخصی خود می‌دانست. سرانجام امینی مرتکب یک اشتباه تاکتیکی شد و به خاطر مسئله‌ای جنبی استعفاء داد. شاه نه تنها تسلیم خواسته وی نشد که استعفایش را پذیرفت، او را از صحنه سیاسی خارج کرد و سررشته کار را مجدداً در دست خود گرفت. در واقع شاه با یک مانور سیاسی موفق شده بود دولت نسبتاً لیبرالی را در موقعیت مناسب خود وارد صحنه کند و سپس بدون دردسر از دستش خلاص شود.

از نظر ساختار سیاسی، شاه در این برهه برای پیشبرد موقعیت خود بر چهار عامل حساب می‌کرد: دربار، بوروکراسی دولتی، قوای مسلح و نیروهای محافظه کار خارج از دولت (شامل طبقات زمین‌دار و برخی رهبران محافظه کار مذهبی). وقت آن بود که دولتی کاملاً وفادار روی کار بیاید و به این خاطر، شاه دوست نزدیک و کارگزارش، اسدالله علم را به نخست‌وزیری برگزید و شخصاً امور روزمره دولت را در دست گرفت. علم استراتژی سیاسی خود را بر سه هدف گذاشت: برگزاری انتخابات مجلس، اجرای اصلاحات و حفظ محدودیت‌های سیاسی. نخست‌نیش تند اصلاحات ارضی را گرفت و آن را تعدیل کرد. خاطر طبقات محافظه کار را نسبت به برنامه دولت آرام ساخت. سپس نیروهای دولت را علیه رهبران و فعالین جبهه ملی و دولت امینی وارد معرکه کرد. سرانجام

انتخابات مجلس بیست و یکم را با کنترل بیش از پیش دولت برگزار نمود.

طرح اصلاحات امینی (پس از تعدیل) به مرحله اجراء گذاشته شد. اصول اصلاحات که به تدریج از اصلاحات ارضی فراتر رفت چندقلمه بود. از نظر اجتماعی می‌خواست روابط اجتماعی و پایگاه اقتصادی شبکه سنتی روستاها را زیروزیر کند. از نظر سیاسی می‌خواست اولاً پایگاه و نفوذ طبقه زمین‌دار را از میان ببرد، ثانیاً ابتکار عمل را از دست مخالفین خارج کند و ثالثاً آمریکا را تحت تاثیر روش اصلاح طلب خود قرار دهد. دولت همچنین قصد داشت حرکت سرمایه را از بخش سنتی کشاورزی به بخش شهرنشین و صنعتی تشویق کند و نهاد دولت را به عنوان مرکز بی‌رقیب انباشت سرمایه درآورد. تاثیر این اقدامات در دراز مدت فوق‌العاده بود.

طبیعتاً تلاش دولت برای درهم کوبیدن موقعیت اجتماعی یکی از رقبای سیاسی خود، یعنی طبقه زمین‌دار، با مقاومت اقشار محافظه‌کار روبرو شد و آنها به سرعت متوجه تاثیرات سیاسی «انقلاب سفید» شدند. اما واکنش نیروهای سیاسی مخالف دولت، از جمله جبهه ملی، عموماً آندک و در مواردی گیج بود. اول آن که مدت زیادی سکوت کردند و آنگاه فقط با شعار ضرورت آزادی سیاسی وارد صحنه شدند. موضع‌گیری آنها احتمالاً مویب این نکته است که انقلاب سفید را به عنوان یک طرح مترقی و سازنده، در بست پذیرفتند و ابتکار عمل سیاسی را از دست دادند.

شدیدترین واکنش به انقلاب سفید را رهبران مذهبی نشان دادند که شاید بیش از هر چیز احساس خطر غریزی آنان را به توسعه قدرت دولت در حوزه‌های مختلف اجتماعی نشان می‌دهد. روحانیون مبارزه طلب به رهبری آیت‌الله خمینی (ره) با استفاده از منبر و مدرسه به مخالفت با برنامه دولت برخاستند و به تدریج بخشی از ساکنان شهرهای بزرگ را بسیج کردند و در اواسط خرداد ۱۳۴۲ به خیابانها کشیدند. اما دولت تصمیم به ایستادگی گرفت و دستور سرکوب تظاهرکنندگان را صادر کرد.

پس از سه روز درگیری و کشته شدن تعدادی از تظاهرکنندگان، دولت بر اوضاع مسلط شد. این تسلط به خیابان‌ها محدود نمی‌شد و مسئله بسیار عمیقتر از آن بود. در واقع دولت توانسته بود در چند مانور پی در پی سیاسی، مخالفین خود را از جناح محافظه‌کار تا جناح تندرو از میدان بدر کند و زمینه رشد بلامانع دستگاه بوروکراسی و در راس آن شاه را فراهم آورد. قدرتی که برای پانزده سال بعدی رشد بی‌سابقه‌ای یافت.

## نهضت آزادی ایران

با باز شدن جو سیاسی در اوائل دهه ۱۳۲۰ گروهی از ملیون از جمله بازرگان مبادرت به تشکیل جبهه ملی دوم کردند. اما اختلاف میانشان زیاد بود. نتوانستند کار قابل توجهی پیش ببرند. رهبری جبهه ملی دوم به دست جناح محافظه‌کارتر بود و اعضای سازمانی را تندروترها از جمله فعالین نهضت مقاومت ملی تشکیل می‌دادند.<sup>۳</sup> از میان همین گروه بود که بازرگان و همقطارهایش با استفاده از تجربه فعالیت در نهضت مقاومت ملی تصمیم گرفتند گروه سیاسی دیگری به راه اندازند. اینجا هم بازرگان ابتکار عمل را به دست گرفت. با کمک تنی چند از همکاران نزدیک، نهضت آزادی ایران را بنیان گذاشت.<sup>۴</sup>

شکل‌گیری نهضت آزادی ایوان ظاهراً دو ویژگی مشخص داشت: اولاً می‌خواست سازمانی سیاسی با هویتی اسلامی به وجود آورد و آرمان‌خواهی، هویت ملی، مشروطه‌خواهی و آزادیخواهی جبهه ملی را کاملتر کند. ثانیاً موضع رادیکالی در میان صفوف ملیون به وجود آورد و نهضت را به این وسیله تقویت کند. به قول خود بازرگان:

جبهه ملی همانطور که از اسمش پیداست جبهه بود. یعنی اجتماع

۳- درباره سیاست جبهه ملی دوم رجوع کنید به:

Katouzian, *Musaddiq and the Struggle for Power in the Iran*, Chap. 16 *passim*,  
Chehabi, *Iranian Politics and Religious Modernism*, pp. 143-155.

۴- درباره شرایطی که به تشکیل نهضت آزادی منتهی شد رجوع کنید به:

Chehabi, *Iranian Politics and Religious Modernism*, pp. 156-169.



و اتحادی از واحدها یا مکتبهای اجتماعی و بعضی افراد شاخص که دارای مقصد مشترک (استقلال کشور و آزادی ملت) بودند. ولی مقصد مشترک داشتن ملازم با محرک مشترک داشتن نیست. چنین انتظاری نباید داشت. محرک بعضی ممکن است ناسیونالیسم، بعضی دیگر عواطف انسانی یا تعصبات نژادی و محرک بعضیها مثلاً سوسیالیسم باشد... جبهه‌های ملی در همه جای دنیا مجمعی از سنین و افکار و رنگهای مختلف می‌تواند باشد. ولی برای ما و برای عده‌ای زیادی از همفکران و شاید اکثریت مردم ایران محرکی جز سبانی و معتقدات مذهبی اسلامی نمی‌توانست وجود داشته باشد.<sup>۵</sup>

ما بعداً به جنبه‌های مختلف ایدئولوژیکی نهضت آزادی ایران اشاره خواهیم کرد. اینجا کافی است به اصول مراستامه سیاسی سازمان که در مراسم افتتاحیه عنوان شد (۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰) اشاره کنیم. مراستامه ن.ا.ا. (نهضت آزادی ایران) خواستار فعالیت سیاسی بر مبنای اسلام، قانون اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر است. به اضافه خواهان رعایت قانون اساسی، اخلاق اجتماعی اسلامی، دموکراسی، استقلال اقتصادی و اصلاحات دولتی (به خصوص در حوزه قضائی) است. در حوزه روابط خارجی، ن.ا.ا. همکاری با کشورهای اسلامی و تلاش برای دستیابی به راه‌حل‌های غیر خشونت‌آمیز را در امور بین‌المللی پیشنهاد می‌کند. برخی از این اصول، به خصوص آنجا که مربوط به اصلاحات بوروکراسی دولتی، عدم تعهد در سیاست خارجی و رعایت قانون اساسی می‌شود بیش از ۱۵ سال بعد و با به قدرت رسیدن نهضت آزادی ایران، پس از انقلاب اسلامی، به آزمایش گذاشته شد. آن داستان دیگری است که بعداً به آن می‌پردازیم.

از هنگامی که دولت فضای سیاسی را باز کرد (در دی ماه ۱۳۴۲) تا هنگامی که رهبران نهضت آزادی ایران دستگیر شدند ۱۹ ماه شد. نوزده

ماهی که امکان فعالیت سیاسی، هر چند محدود، وجود داشت. در این مدت نهضت آزادی مبادرت به تشکیل یک کلوب کرد، خواستار عضویت در جبهه ملی دوم شد، خود را با جامعه مذهبی نزدیک ساخت و تعدادی نشریه و جزوه منتشر کرد. توانست با پیگیری یک سیاست تند و مذهبی در میان معترضین و مخالفین، پایگاهی برای خود دست و پا کند.

نقش بازرگان در تشکیل و فعالیت نهضت آزادی قابل توجه بود. او عامل اصلی شکل‌گیری سازمان، اولین رهبر نهضت و ایدئولوگ اصلی آن بود. اغلب آثار مهم تئوریک را او نوشت. هنگامی که انتشار جزوه ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ موجب شد کادر رهبری نهضت به همراهی بازرگان دستگیر شوند، بازرگان متن اصلی دفاعیه گروه را تهیه کرد. در دادگاه آن را خواند. روشن است که فکرش در تمام فعالیت‌های گروه نقش عمده داشت.

تحقیق ما درباره ایدئولوژی سیاسی نهضت آزادی ایران در سالهای ۴۲-۱۳۳۹ متکی به صدها صفحه اسناد داخلی، مکاتبات، بیانیه‌ها و جزواتی است که این سازمان طی مدت کوتاه فعالیت دوره اول خود منتشر کرد. تجزیه و تحلیل دقیق این اسناد نشان می‌دهد که ایدئولوگ‌های نهضت آزادی بر چند محور مشخص تاکید داشتند:

- ۱- هویت اسلامی به عنوان مبنای ایدئولوژیکی جذب مردم،
- ۲- حکومت دمکراتیک و مشروط به قانون، و نفی ایدئولوژی حکومتی،
- ۳- ضرورت حل مسائل تاکتیکی از جمله مسئله همکاری با جبهه ملی، دکتر مصدق و سیاست‌گذاری روزمره.

## هویت اجتماعی اسلامی

از میان اسناد به جا مانده از نهضت آزادی سه جزوه به بهترین شکل اندیشه سیاسی مازمان را به نمایش می‌گذارد: (۱) مبارزه سیاسی و مبارزه مذهبی، (۲) نامه سرگشاده به شاه، و (۳) ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ.

جزوه مبارزه سیاسی، مبارزه مذهبی نخست در سال ۱۳۴۱ و سپس طی محاکمات رهبران نهضت در سال ۱۳۴۲ و سوم بار توسط انجمن اسلامی دانشجویان امریکا و کانادا در سال ۱۳۵۷ و یک بار هم بعد از انقلاب اسلامی منتشر شد. در سومین دور چاپ، زیرنویس‌هایی توسط ناشر بر آن اضافه شد. چاپ چهارم، در داخل کشور ظاهراً تلاشی بود تا نهضت آزادی - پس از انقلاب - بر اعتبار و هویت مذهبی و تشکیلاتی خود انگشت بگذارد و از فشار برخی جریان‌ها که آنها را متهم به لامذهبی می‌کردند بکاهد. در این جزوه نام نویسنده مشخص نشده اما می‌دانیم که آن را بازرگان نوشته است.

نامه سرگشاده را یکی دیگر از بنیانگذاران نهضت آزادی، حسن نزیه در خفای یکی از باغ‌های اطراف تهران به رشته تحریر درآورد و در مرداد ۱۳۴۱ منتشر کرد.<sup>۶</sup> نویسنده مقاله ایران در آستانه انقلاب بزرگ را نمی‌شناسیم. تنها می‌دانیم که در بهمن ۱۳۴۲ منتشر شد.

شاید بتوان جزوه مبارزه سیاسی، مبارزه مذهبی را بهترین بیان نظر ایدئولوگ نهضت آزادی درباره مذهب و فعالیت مذهبی دانست. مطالعه این جزوه و چند سند مشابه دیگر کم و بیش عمده نظر بازرگان را در قبال مذهب به عنوان یکی از ارکان ایدئولوژی نهضت آزادی مشخص می‌کند. به اختصار می‌توان گفت بازرگان در مورد مذهب چنین نظری دارد:

۱- هویت «ملی ایرانی» یک نظر نسبتاً جدید است در حالی که هویت «مذهبی اسلامی» تاریخی‌تر و فراگیرتر است.

۲- از آنجایی که جامعه روحانیون بیش از پیش سیاسی و مخالف دستگاه دولت شده‌اند باید از آنها حمایت کرد.

بر مبنای دو نظر فوق بازرگان به این نتیجه می‌رسد که برای پیشبرد مبارزات میاسی و تحقق دمکراسی اجتماعی ضروری است که مذهب به عنوان عمده‌ترین بخش ساختار فکری بکار گرفته شود. این گفتار را ما در

---

۶- نزیه، حسن، مصاحبه، لندن، دسامبر ۱۹۹۱. برای اصل مدرک رجوع کنید به تاریخ معاصر ایران، جلد اول، ص ۲۰۲.

اینجا مورد نظر قرار می‌دهیم و آن را از جنبه منطق بحث، شواهد ارائه شده، منابع مورد استفاده، سابقه، مخاطبین و هدف تجزیه و تحلیل می‌کنیم. همچنین اشاره می‌کنیم که این نظر (یعنی هویت اسلامی به عنوان مبنای ایدئولوژی جذاب برای مردم) مهمترین ویژگی سیاسی دهه ۱۳۴۰ در مقایسه با دهه قبلی است.

در این بحث بازرگان هویت مردمی را که در ایران زندگی می‌کنند از نظر روانشناسی و تاریخی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. می‌گوید که خودآگاهی مذهبی مردم به خودآگاهی ملی آنها برتری دارد، چه از نظر تاریخی و چه به لحاظ فراگیری اجتماعی.<sup>۷</sup> هویت ملی، به اعتقاد بازرگان، تنها از دوره مشروطه به بعد شکل گرفت و نتیجه تماس با اروپائیان بود. وگرنه ایرانیان درک عمیقی از معنای «ملیت و ایرائیت» ندارند و جذب آن هم نشده‌اند. بازرگان، به عنوان ایدئولوگ نهضت آزادی ایران می‌نویسد این هویت جدید ملی تقلید سطحی از معنای ناسیونالیسم اروپایی است که نتوانسته است در فرهنگ جامعه رسوخ کند و بیش از ادبیات روزمره و حتی مبتذل پیش برود. بازرگان این نظر را با شدت دنبال می‌کند و حتی مفاهیم ایران و ایرانی را در ادبیات تاریخی، از جمله در آثار فردوسی، افسانه‌های قدیمی می‌شمارد. می‌گوید اگر هم نوعی هویت جغرافیایی وجود داشت همانا به دهات و شهرها محدود می‌شده است. می‌افزاید علت این وضع، شیوه تحول تاریخی در شرق است که متن آن در ظهور پیاسبران و تجربیات دینی نهفته است. در مقایسه، شیوه تحول تاریخی در غرب، از تمدن یونان به بعد، جنبه اجتماعی داشته که مفهوم «ناسیون» را تقویت کرده است.

به وضوح می‌توان دید که از نظر بازرگان میان هویت ملی و هویت مذهبی نه تنها تفاوت که تضاد است. به عبارت دیگر می‌گوید که مردم ایران خود را اول «مسلمان» و بعد «ایرانی» می‌دانند. البته می‌پذیرد که تحول هویت به یک مفهوم مدرن «ملی» اجتناب‌ناپذیر است. اما می‌افزاید

۷- مبارزات سیاسی، مبارزات مذهبی، ص ۱۶-۱۳.

که انتقال از هویت مذهبی به هویت «ملی» هنوز تکمیل نشده و حتی اگر هم روزی بشود مذهب هنوز موقعیت اجتماعی خود را حفظ خواهد کرد.

بازرگان برای اثبات نظر خود به تاریخ روی می‌کند. می‌گوید در امپراطوری‌های اموی، عباسی، صفوی و قاجار هویت مذهبی هویت حاکم اجتماعی بود و هم حکام و هم مخالفانشان از آن بهره می‌بردند و مفاهیم و اعتقادات مذهبی را مستمسک قرار می‌دادند. بازرگان به انقلاب مشروطه هم اشاره می‌کند. می‌نویسد:

هر وقت مردم به میل و پای خود راه افتادند یا بدنبال پیشروی جمع شده‌اند - چه در قیامهای خودشان در دوره خلفای بنی عباس و اموی - چه در شورشها و فتنه‌های حسن صباح، چه در جنگهای صفویه علیه عثمانی و چه در ظهور باییه و بهائیه و حتی در انقلاب مشروطیت - همه علائق دینی و عواطف و عقائد مذهبی و تاثیر و تعصبهای آنها را مشاهده می‌کنید. در انقلاب مشروطه اگر پیشقدمی و پیشوایی رهبران بزرگ روحانی و احساس وظیفه و پاداش دینی در کار نبود ابدأ چنین جنبش و فداکاریها بوقوع نمی‌پیوست. کما این که در اردوی مخالف یعنی استبداد هم بار تبلیغ و تحرک از طریق افکار دینی و پیش‌انداختن پیشوایان مذهبی صورت گرفت.<sup>۸</sup>

و چون مردم را نخست مسلمان و سپس ایرانی می‌دانند، زمینه کار سیاسی را هم در اولی جستجو می‌کند:

ما در این بحث کاری به حقیقت و حقانیت یا بطلان مذاهب و مکاتب فلسفی و روحانی که مردم مشرق زمین از جمله ایران را بوجود و حرکت و به قبول زحمت و احیاناً قیام و نهضت واداشته است نداریم. می‌خواهیم بگوئیم در این محیط زمینه فکری و روحی مردم برای مبارزات به صورت مذهبی فوق‌العاده آماده‌تر

بوده است تا برای مبارزات تحت لوای ملی و ایدئالهای انسانی مرسوم سیاسی.<sup>۹</sup>

تردیدی نیست که در قرون گذشته هویت مذهبی نقش مهمی در ساختار اندیشه اجتماعی ایرانیان داشت. حتی تحلیل‌گران مارکسیست، مانند احسان طبری، ایدئولوژی‌های تاریخی ایرانیان را - قبل و بعد از اسلام - ترکیبی از مذهب، عرفان، خرافات، و فلسفه‌های آرمانخواهی دانسته‌اند.<sup>۱۰</sup> اما این تمام قضیه نیست. از قبل از انقلاب مشروطه بخشی از جامعه ایرانی - و در صدر آن تحصیل‌کردگان علوم جدید - به مفاهیم غیر مذهبی و گیتیانه روی آورده بودند و یکی از عناصر مهم رهبری انقلاب مشروطه را افرادی تشکیل می‌دادند که اصولاً در سیاست غیرمذهبی بودند. در قبال اشاره بازرگان به انقلاب مشروطه می‌توان خاطر نشان کرد که این ادعا که این انقلاب صرفاً توسط روحانیون رهبری شد و صرفاً به مفاهیم و تجلیات مذهبی استناد کرد حداقل قابل بحث و شاید اغراق در قضاوت است. البته تردیدی نیست که روحانیون نقش ممتازی در آن جنبش اجتماعی و شکل‌گیری مجلس شورای ملی داشتند. اما نباید تصور کرد که رهبری منحصرأ در اختیار آنان بود و یا این که انقلاب مشروطه یک حرکت مذهبی در مصاف با اندیشه غیرمذهبی بود. عناصر غیرمذهبی در میان رهبران مشروطه حضور مشخص داشتند و افکار جدید را آگاهی می‌دادند که خواستار تشکیل نهادهای جدید اجتماعی بود. توده مردم و روحانیون هم در بسیاری از موارد از آنان پیروی می‌کردند. به اضافه گویا بازرگان به این نکته توجه ندارد که هویت ملی در غرب هم بتدریج شکل گرفت و مفاهیم گوناگون داشته است. در اروپا معنای هویت اجتماعی در قرون وسطا و حتی تا اوائل قرون جدید هنوز محلی و یا شخصی - یعنی در تعلق خاطر به حاکم و شاه - بود. در اروپا

۹- مبارزات سیاسی، مبارزات مذهبی، ص ۱۶.

۱۰- طبری، احسان، برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌های و جنبش‌های اجتماعی، فصل چهارم.

هم «ملی» به معنی امروزی کلمه نبود و به تدریج شکل رایج ملت - دولت را به خود گرفت.

قبلاً به جایگاه کلی و نقش مذهب در اندیشه اجتماعی و سیاسی بازرگان اشاره کرده، از جوانب مختلف آن را مورد بررسی قرار داده‌ایم. با گذشت زمان بازرگان هویت مذهبی خود را حفظ می‌کند اما - و این نکته مهمی است - معنای مفاهیم مذهبی را تغییر می‌دهد. به یاد داریم که در دوره ۳۲-۱۳۲۰ مفهوم اجتماعی مذهب در نظر بازرگان این بود که: الف) از تجددطلبان به خاطر عدم پذیرش اهمیت اجتماعی مذهب انتقاد می‌کند. ب) جامعه سنتی را به خاطر محافظه‌کاری اجتماعی و سیاسی مورد انتقاد قرار می‌دهد. ج) وجدان حرفه‌ای اجتماعی اسلامی را برای ترقی جامعه پیشنهاد می‌نماید. اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد مفهوم اجتماعی - سیاسی مذهب برای بازرگان تغییر کرد و معانی مذهبی با تکامل تاریخی و قوانین اجتماعی درهم آمیخته شد تا از طریق آن بر اهمیت ضرورت رعایت قانون و حقوق اجتماعی افراد تاکید شود و همچنین خودکامگی و عدم رعایت قانون توسط دولت را مورد انتقاد قرار دهد. این تغییر در مفهوم اجتماعی مذهب قابل توجه و با اهمیت است.

اکنون (دوره ۴۲-۱۳۴۰) بازرگان از نقش مذهب در آگاهی و هویت اجتماعی سخن می‌گویند و با حفظ مفاهیم اجتماعی مذهبی که قبلاً ارائه داده بود می‌خواهد از اسلام به عنوان زیربنای یک هویت جدید اجتماعی استفاده کند و آن را برای ایجاد یک جریان سیاسی معترض و مبارز به کار گیرد. این تاکید بر مذهب، به عنوان یکی از ارکان هویت اجتماعی و بالاخص سیاسی، محدود به کارهای بازرگان نمی‌شود. دیگر نویسندگان و اندیشمندان در صف مخالفین و در میان دولتیون هم به این نظر روی آوردند، اما به تدریج. به همین مناسبت می‌توان پرسید که اولاً چرا این تغییر - در مفهوم اجتماعی مذهب در سطح عمومی - رخ داد؟ و ثانیاً چرا این تغییر به ضرر و افول عنصر گیتیان (غیرمذهبی) در فکر سیاسی ایرانیان بود؟ به اعتقاد ما شاید یکی از دلایل مهم این تحول، شکست جریان‌های گیتیان (غیرمذهبی) لیبرال و مارکسیست در برابر قدرت

حاکمی بود که می‌خواست مردم را در حوزه حکومت آمرانه خود غیرسیاسی نگه دارد. فعالین سیاسی می‌دیدند که این دو جریان، یعنی لیبرال و مارکیست، نمی‌توانند در حل و فصل مشکلات سیاسی (دوره‌های ۳۲-۱۳۳۰ و ۳۰-۱۳۳۲ و ۴۲-۱۳۴۰) در برابر قدرت دولت قد علم کنند. این دو جریان - به درجات مختلف - بر ضرورت رعایت آزادی‌های سیاسی و عدالت اجتماعی در امور داخلی و بی‌طرفی ضداستعماری در امور بین‌المللی تاکید داشتند. اما در برابر جریان حاکم سیاسی مملکت، یعنی متجددان (که خواهان توسعه دستگاه دولت و نوسازی اجتماعی و تشویق اندیشه غیرمذهبی و حکومت سیاسی و آمرانه و کنترل اقتصاد توسط دولت بودند) ناتوان بودند. بازرگان و همقطارهایش که می‌خواستند در برابر جریان حاکم سیاسی مقاومت کنند از مذهب به عنوان زیربنای اصلی هویت اجتماعی خود استفاده کردند. مشکل اصلی بازرگان و همقطارهایش این بود که اولاً مخاطب خود را پیدا کنند و ثانیاً آنها را با زبان مناسب مورد خطاب قرار دهند. بدیهی است که بسیج مردم یکی از اهداف اولیه هر حرکت سیاسی است و نهضت آزادی ایران نیز می‌خواست خود را به مردم نزدیک کند و برای این کار ضروری می‌دید که در چارچوب زبان، فرهنگ و منطق توده‌های مردم نفس بکشد و فعال باشد. و درست به همین خاطر است که نهضت آزادی با دیگر جنبش‌های مذهبی - سیاسی معاصر از جمله حرکت هندی‌ها به رهبری مهاتما گاندی احساس نزدیکی می‌کرد و معتقد بود این جنبش قبل از آن که یک هویت «ملی» و «سیاسی» داشته باشد هویت مذهبی دارد. این هم‌سوئی و هم‌اندیشی به حدی بود که بازرگان بعدها کتابی درباره جنبش «آزادی هند» به رشته تحریر درآورد.<sup>۱۱</sup>

در همین زمینه بود که نقش اجتماعی روحانیون مورد توجه واقع شد و بازرگان از اولین روزهای فعالیت نهضت آزادی با تنی چند از روحانیون

۱۱- چاپ مورد استناد ما: بازرگان، مهدی، آزادی هند (انتشارات امید، تهران، چاپ مجلد، ۱۳۵۶).



تماس گرفت. آیت‌الله ابوالفضل زنجانی و آیت‌الله طالقانی از عوامل موثر شکل‌گیری نهضت آزادی بودند. آیت‌الله طالقانی در آن زمان موقعیت برجسته‌ای در صفوف روحانیون نداشت اما بعدها از رهبران انقلاب ۱۳۵۷ شد. زنجانی بیشتر نقش ریش سفید حامی نهضت آزادی را داشت. در اولین اعلامیه‌ای که به مناسبت شکل‌گیری نهضت آزادی فرستاد آرزو کرد که این سازمان در فعالیت‌های اجتماعی‌اش (از جمله برقراری روابط حسنه با جبهه ملی) موفق شود.

اما نزدیکی و همکاری استراتژیک نهضت آزادی ایران با روحانیون تا قبل از انقلاب سفید و قیام ۱۵ خرداد شکل نگرفت. با نزدیک شدن رفواندم انقلاب سفید، روحانیون فعالیت سیاسی خود را افزایش دادند.<sup>۱۲</sup> دست به تحریکات سیاسی زدند. در این مرحله نهضت آزادی در دفاع از روحانیون وارد صحنه شد و چند جزوه در خطاب به اقشار مدرن طبقه متوسط و در دفاع از مواضع جناح رادیکال روحانیت نوشت.<sup>۱۳</sup> در واقع ورود فعال و رادیکال برخی روحانیون برجسته به صحنه سیاسی، رویایی بود که ایدئولوگ نهضت آزادی ایران سالها در سر می‌پروراند. بنیان‌تر سیاسی بازرگان آن بود که جامعه مذهبی باید وارد صحنه اجتماع و سیاست شود و مخالفت روحانیون با انقلاب سفید در واقع به ثمر نشستن این رویا بود. نهضت آزادی طی پیامی ورود روحانیون را به صحنه سیاسی تبریک گفت و از شجاعت، آگاهی و هماهنگی آنها سپاسگزاری نمود.

پس از ۵۶ سال که روحانیون ایران علمدار انقلاب مشروطیت و رهبر ملت و واضع قانون شدند مردم مسلمان آزادیخواه با اعجاب

---

۱۲- اخوی چهار جریان را میان روحانیون مشخص کرده است: اولی نسبت به حکومت سمپاتی داشت، دومی بیطرف بود، سومی و چهارمی مخالف بودند ولی مخالفت آنها درجات مختلف داشت:

Akhavi, S. *Religion and Politics in Contemporary Iran*, p. 103.

۱۳- در مورد نظر نهضت آزادی درباره روحانیون، از جمله مراجعه کنید به: صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، جلد اول، صص ۱۷۸-۱۷۴ و ۲۰۲-۱۹۶ و ۲۵۲-۲۵۰.

و امید به چنین بازگشت دسته‌جمعی و توأم شدن دین و قانون که لازم و ملزوم یکدیگرند می‌نگرند.<sup>۱۴</sup>

به اضافه نهضت آزادی در چند مورد مشخص که دولت روحانیون را مورد انتقاد قرار داده بود، از آنها دفاع کرد. این موارد شامل مسئله رعایت قانون اساسی، حقوق زنان و اصلاحات اجتماعی می‌شد.<sup>۱۵</sup> نهضت آزادی در اعلامیه‌های خود اعلام کرد که بدون تردید روحانیون از انتخابات آزاد و پیشرفت دمکراتیک جامعه حمایت خواهند کرد، زیرا اصول عمومی اسلام هیچ‌گونه تناقضی با تغییرات دمکراتیک ندارند که بهترین نمونه آن روش و فعالیت آیت‌الله نائینی در انقلاب مشروطه و حمایت روحانیون از قانون اساسی است.

نهضت آزادی ایران برای رفع سوء تفاهم از جوانان و بانوان ایران و جلوگیری از سوء‌تعمیرهایی که بلندگوهای دولت و مخالفین شریعت و استقلال مملکت بخواهند در میان مردم ایران و انظار خارجی‌ها بنمایند ناچار است [...] نکته ذیل را توضیح دهد. (۱) آنچه علمای اعلام و اکثریت ملت مسلمان می‌خواهند بهیچوجه ارتجاع و سیر قهقرا یعنی جلوگیری از آزادی و دفاع حقوق ملت اعم از زن و مرد نبوده همگی خواهان رژیم پارلمانی و حکومت قانونی و تامین حقوق و آزادیهای مشروع و منطقی می‌باشیم.<sup>۱۶</sup>

۱۴- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، جلد اول، ص ۱۷۶.

۱۵- شاید لازم به تذکر باشد که آیت‌الله خمینی و پیروانشان حمله اصلی خود را علیه اصلاحات ارضی نگذاشتند بلکه پیکان حمله متوجه لایحه اصلاح قانون انتخابات و مسئله حقوق زنان بود. لایحه انتخابات محلی نه تنها به زنان حق رای می‌داد که در متن قسم نمایندگان مجلس کلمه «قرآن» با «کتاب آسمانی» عوض می‌کرد. به عبارت دیگر کتب مذهبی دیگر ادیان را هم به رسمیت می‌شناخت. آیت‌الله خمینی و پیروانشان این را خطرناک می‌دانستند و حساسیت مردم را به مسئله برانگیختند. این سوکت روحانیون در شرایطی صورت گرفت که اندیشه گیتیانه (غیرمذهبی) در سطح جامعه رو به رشد بود و جامعه سستی متزلزل و قدرت روحانیون مورد تردید قرار داشت.

۱۶- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، جلد اول، ص ۱۷۸.

ظاهراً نهضت آزادی ایران بر این عقیده بود که در اسلام ضمانت‌هایی طبیعی است که آن را از حکومت استبدادی و مطلقه بر حذر می‌دارد و روحانیون را وادار به رعایت وظایف دمکراتیک می‌کند. به اعتقاد بازرگان - به عنوان ایدئولوگ نهضت آزادی - یکی از این ضمانت‌ها این است که چون شیعیان، طبق سنن مذهبی، در انتخاب مرجع تقلید خود آزادند پس در امور سیاسی و در حق انتخاب رهبر سیاسی هم آزاد خواهند بود و رهبران دینی هم این حق آزادی انتخاب رهبر را به رسمیت خواهند شناخت. در نتیجه موضوع حکومت در تفکر شیعه با سنن دمکراتیک همخوانی دارد. بازرگان به اضافه معتقد بود که اجتهاد به عنوان یکی از اصول اساسی تفکر شیعه، به رهبران مذهبی فرصت و امکان خواهد داد که سنن و عادات بی‌مورد مذهبی را مردود شمارند و مذهب را در چارچوب امروزی و در پاسخ به نیازهای یک جامعه دمکراتیک احیاء کنند.

نهضت آزادی در یک مورد دیگر هم از روحانیون دفاع کرد: اصلاحات ارضی. دولت ادعا کرده بود که روحانیون با اصلاحات ارضی مخالفند چون خودشان از ملاکین بزرگ و عاملان نظام فئودال محسوب می‌شوند. اما نهضت آزادی در پاسخ گفت روحانیون از درآمد طبقات فئودال سهمی ندارند و منبع درآمدشان از طبقات پایین اجتماع است. به اضافه این که خود روحانیون آماده‌اند تا از بازپس‌گیری املاکی که خلاف قوانین اسلامی تصرف شده حمایت کنند. نهضت آزادی، و حداقل رهبران و نویسندگان درجه اول آن، به ظرافت سیاسی این نکته پی برده بودند که هدف سیاسی اصلاحات ارضی متزلزل ساختن رقبای محافظه‌کار دولت و تحکیم بورژوازی دولتی به عنوان نیرومندترین و تنها طبقه برجسته مملکت بود. بر همین اساس است که نهضت آزادی در اعلامیه خود نوشت:

شما می‌خواهید تمام قدرتهای پراکنده اهریمنی فئودالها را یکجا در خودتان جمع کنید و همان بلاتی را که فئودالها بسر مردم بینوای دهات می‌آورند و مانند گوسفندان آنها را به ماشینها ریخته و پای

صندوق رای می آورند، شما می خواهید همین کار را بکنید. چنانچه نمونه آن را در فراندم کذایی دیدیم و برای مجلس آینده هم همین را در نظر گرفته اید. آری حکومت فتودالیه وسیع شما بدرجات از حکومت فتودالها خطرناکتر است.<sup>۱۷</sup>

مسئله دیگری که در مبارزه میان دولت و روحانیون مطرح شد مسئله زنان بود. دولت می خواست به زنان حق رای بدهد. روحانیون با این اقدام مخالفت کردند و معتقد بودند که «مداخله زنان در امور اجتماعیه چون مستلزم امور مُحَرَّمه و توالی فاسده کثیره است ممنوع و باید جلوگیری گردد.»<sup>۱۸</sup> به وضوح روحانیون خواستار محدودیت زنان به نقش های سنتی شان در جامعه بودند. نهضت آزادی به دفاع از این موضع روحانیون برخاست و اعلام کرد اهداف روحانیون در این مورد نه ارتجاعی است و نه قصد محدود کردن حقوق و آزادی زنان را دارد، بلکه روحانیون در واقع خواستار برقراری دموکراسی پارلمانی و اعطاء حقوق برابر به زنان هستند چرا که در اسلام زن حق دارد وکیل و کارگزار برای رسیدگی به امور مالی خود انتخاب کند. واضح است که نظرشان در هر دو مورد غلط بود. روحانیون نه می خواستند دموکراسی پارلمانی برقرار کنند و نه می خواستند قانون برابر به زنها بدهند. اما نهضت آزادی می گفت:

بدیهی است که علمای اعلام نخواستند زنها را مادون و بنده مردها بشناسند بلکه بانوان شرعاً حق مباشرت مستقیم در اموال و منافع و اتخاذ وکیل در کارهای خود را دارند ولی چون روحانیون با شرایط موجود و علم به این که دولت بهیچ دسته ای از ملت خدمت نکرده که حالا بخواهد به خانم ها خدمت کند اصرارشان بیشتر از جهت اغراضی است که در چنین نقشه ها نهفته است و شکستن سدهای اسلام و قانون اساسی که منظور دولت می باشد، آقایان ترس دارند که با بیرون ریختن زنها در جنجالهای سیاسی و

۱۷- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، جلد اول، ص ۲۰۱.

۱۸- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، جلد اول، ص ۱۷۵.

کشاندن به پرده‌داری و بی‌عفتی هم آنها را از وظائف طبیعی باز دارند و هم اختلافات و مناقشات را در حریم کانونهای پاک و گرم خانوادگی وارد نمایند والا اگر اطمینان به حسن نیت متصدیان و دفع مفاسد و محظورهای شرعی و اخلاقی و اجتماعی باشد. هیچ کسی خواهران مسلمان را از حق بیان و حق دفاع و از انجام وظائفی که شرع و عقل بر سبیل فطرت بعهده مردم و زن گذارده منع نمی‌کند.<sup>۱۹</sup>

پس از دستگیری رهبران نهضت آزادی، همسوئی با روحانیون به معنایی ارتقاء یافت. با این که بر ما روشن نیست که پس از دستگیری سران درجه یک نهضت آزادی چه کسانی رهبری سازمان را به عهده گرفتند، همکاری میان نهضت آزادی و روحانیون، پس از قیام ۱۵ خرداد که پایه‌های دستگاه دولت را لرزاند، ابعاد استراتژیک گرفت. به عنوان مثال در دوره یک ساله قبل از قیام ۱۵ خرداد تنها ۱۰ مورد اشاره به روحانیون در نشریات نهضت آزادی وجود دارد (۸ بار درباره طالقانی و ۲ مورد زنجانی). اما پس از قیام و در طول چند ماه بیش از ۳۵ مورد اشاره به روحانیون می‌شود (۲۰ مورد آیت‌الله خمینی، ۸ مورد آیت‌الله میلانی و ۷ مورد آیت‌الله شریعتمداری). به اضافه در تمام نشریات بعد از قیام، به نحوی درباره ۱۵ خرداد گفتگو می‌شود. نویسندگان نهضت آزادی روحانیون را به خاطر رهبری «قیام مقدس» در دفاع از مذهب و آزادی مورد ستایش قرار می‌دهند و ۱۵ خرداد را تمایش پایگاه اجتماعی روحانیون و «بت‌شکن کبیر - آیت‌الله خمینی» معرفی می‌کنند. در یک مورد می‌نویسند:

پیکار تاریخی و هیجان‌انگیز نیمه خرداد ۴۲ تجسم درخشان آرمانی بود که طی سالها مبارزه زیر پرچم مقدس نهضت ملی ایران در دل می‌پروراندیم و در راه تحققش تلاشی سخت می‌کردیم. اینک... از این که دیربست وحدت مبارزه در سایه

اسلامی شدن نهضت ملی ایران تحقق پذیرفته است غرق شادی و امید می‌شویم و پیروزی قطعی ملت را بر نیروهای تبهکار استعمار دیکتاتوری برای العین می‌بینیم. مدتی است که بیاری قادر متعال بازوان پر قدرت مسلمانان از کرانه‌های ارس تا خلیج فارس و از خراسان مردخیز تا آذربایجان قهرمان در نهضت آزادیبخش و ضداستعماری ایران گره خورده و بهم پیچیده است. نیروی هنگفت و پیروزمندی که امروز به میدان مبارزه رهاثیبخش ملی متمرکز گردیده است با پیوند مقدس ایمان اسلامی وحدت و یکپارچگی یافته است و ما بر آن هستیم که در مسیر این پیکار سهمگین و امیدبخش نظم اسلامی را که عادلانه‌ترین نظم اجتماعی سراسر تاریخ است بر ویرانه نظام دست‌نشانده‌گی پی ریزیم و کاخ آمال مسلمانان را در سرانجام خوش شگون نهضت ضداستعماری در میهن گرامی خودمان ایران، برافرازیم، وحدت کامل و بینظیر نیروهای ملی، و پشتیبانی مصرانه روحانیت گرامی ما از نهضت ضداستعماری ایران، دشمنان و هیئت حاکمه را بنحو عجیبی بهراس افکنده است. اکنون بیش از هر وقت دیگر از این وحدت مقدس و ناگسستی هراسناک و خائف است. وحدت کامل و پایدار نهضت آزادی ایران بعنوان پیش‌قراولان نیروهای جبهه ملی ایران با روحانیت عالیقدر شیعه و مبارزه مشترک تمامی ملت به رهبری پیشوایان مذهبی ارکان دستگاه حاکمه جابر را بلرزه درآورده است.<sup>۲۰</sup>

### حکومت دمکراتیک و مشروط به قانون

گفتیم که عنصر اول ساختار فکر سیاسی نهضت آزادی ایران، هویت اسلامی و عنصر دوم تاکید بر حکومت دمکراتیک و مشروط به قانون بود. در چارچوب همین تحلیل بود که نهضت آزادی با شخص شاه، و نسبتاً با

۲۰- صفحانی از تاریخ معاصر ایران، جلد اول، ص ۳۲۳.

دولت امینی مخالفت کرد. اینجا ما هر یک از این دو موضوع را جداگانه مطالعه می‌کنیم.

تاکید نهضت آزادی بر مسئله قانون از آنجا ناشی می‌شد که به نظر رهبران این سازمان، حکومت خودکامه و فارغ از ضوابط قانونی بود. می‌دانیم در دوره ۴۰-۱۳۳۲ بازرگان پیرامون مسئله قانون اشاراتی داشت. اکنون که فشار دولت کمتر و فضای سیاسی بازتر شده بود، بازرگان فرصت آن را یافت که به عنوان سخنگوی نهضت آزادی از فرصت استفاده و نظرات خود را بیان کند. نه تنها دولت به لحاظ سیاسی مجبور به عقب‌نشینی شده بود بلکه رهبران دولت قصد داشتند تصویری دمکرات منش از خود ارائه دهند و مجموعه این عوامل ابتکار عمل را فعلاً به نیروهای مخالف داده بود.

نهضت آزادی مخاطبان خود را روشنفکران طبقه جدید متوسط و نیز جامعه سنتی شهرنشین طبقه متوسط قرار داد. زبان و کلام سیاسی بازرگان، به لحاظ کیفیت، ظرافت و پیچیدگی مطلب، بیش از هر چیز، می‌توانست برای افراد تحصیل کرده طبقه متوسط ایرانی دوره ۴۰ جالب باشد. طبعاً ایدئولوژی‌های نهضت آزادی فکر می‌کردند چنین زبان و کلام سیاسی و ایدئولوژیکی جذابیت کافی برای بخش وسیعی از جامعه را خواهد داشت که به وسیله آن بتوان توازن سیاسی جامعه را متحول کرد. گفتار سیاسی نهضت آزادی در قبال قانون، بیش از هر چیز، قانون اساسی را مرجع استناد قرار می‌دهد. به عبارت دیگر مفاد قانون اساسی مشروطه سلطنتی در نقد شیوه کار حکومت و شخص شاه به کار گرفته می‌شود و روش آمرانه و استبدادی مورد سرزنش قرار می‌گیرد. ریشه سنت اندیشه‌ای که حکومت مشروط به قانون را ضروری بداند طبعاً به نهضت مقاومت ملی (۳۵-۱۳۳۲) و نهضت ملی (۳۲-۱۳۲۸) باز می‌گردد. در این نهضت‌ها تلاش‌هایی در جهت پایان دادن به بی‌قانونی حکومت و تنظیم حکومت بر بنای قوانین اساسی صورت گرفته بود. از نظر بازرگان و همفکرانش تناقضی میان این اندیشه و پیش‌اسلامی وجود نداشت. تفسیر آنها از مذهب - آنجا که به روابط اجتماعی مربوط می‌شد

اصولاً تفسیری دمکراتیک و مشروط به قانون بود. تا آنجا پیش می‌رفتند که روحانیون را معتقد و متعهد به حکومت دمکراتیک و مشروط به قانون معرفی می‌کردند.

بازرگان، در مقام ایدئولوگ نهضت آزادی، و همفکران سازمانیش، ریشه مشکلات اجتماعی ایران را در این می‌دیدند که حکومت قانون اساسی را مراعات نمی‌کند. معتقد بودند که مشکلات اجتماعی - سیاسی ناشی از عدم رعایت محدوده قانون و به خصوص قانون اساسی است. به همین خاطر نهضت آزادی اصل اول مرامنامه سیاسی خود را ضرورت رعایت قانون قرار داد:

اصل اول: ۱- احیاء حقوق اساسی ملت ایران با استقرار حکومت قانون به منظور تعیین حدود «اختیارات» و «مسئولیت‌های» قوای مختلف مملکت، و برای تامین حکومت مردم بر مردم.

۲- تفویض قدرت ملی و قانونی حکومت به افرادی که صلاحیت رهبری سیاست مملکت را در دنیای مرفعی امروز و در ردیف کشورهای بیدار جهان داشته باشند.<sup>۲۱</sup>

اسناد باقی مانده از فعالیت‌های اولیه نهضت آزادی نشان می‌دهد که نویسندگان نهضتی به برخی از مفاد قانون اساسی، چه از متن اولیه و چه متن متمم، بیش از هر چیز استناد کرده‌اند. این مفاد در اشاره به حق قوه مقننه - و نه شخص شاه - در دخالت در امور سیاسی (اصول ۱ و ۲ و ۱۵ و ۲۷ قانون اساسی) محدودیت قدرت سیاسی مقام سلطنت (اصول ۴۴ و ۴۸ و ۶۴) تفکیک قوا (اصول ۱۱ و ۲۷ و ۲۸ و ۷۱ و ۷۹ و ۸۱) آزادی سیاسی (اصل ۲۰) و آزادی انجمن‌ها (اصل ۲۱) بود. به اضافه مکرراً تاکید می‌کردند که مشروعیت حکومت منوط به رعایت افکار و منافع و جلب رضایت عمومی است. نهضت آزادی امیدوار بود رعایت این اصول قانونی موجب شود که اختلاف‌های اجتماعی به شیوه عادلانه و مسالمت‌آمیز پایان پذیرند و حقوق ملت رعایت شود.

۲۱- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، جلد اول، ص ۴۴.



خواست مردم (چنانچه شعار دائم جبهه ملی هم قرار گرفته) استقرار یک حکومت قانونی به حکم قانون اساسی است. لااقل امروز باید اقرار نمود که فقط یک مجلس متکی به مردم و یک دولت متکی به مجلس مردم قادر خواهد بود مملکت را از بحران خطیر فعلی رهائی بخشد و باید قبول نمود که فلسفه تاسیس مشروطیت و مجلس شورای ملی جلوگیری از بروز این قبیل بحرانها و عواقب آن بوده است.<sup>۲۲</sup>

تفسیر نهضت آزادی از قانون اساسی این بود که شاه نباید مسئول دولت باشد و اعضای کابینه باید نسبت به اقدامات دولت پاسخگو باشند. بر همین اساس از شخص شاه به خاطر نقض قانون اساسی انتقاد می‌کردند و خواستار آن بودند که شاه سلطنت کند نه حکومت، به طبع از دخالت مستقیم شاه در مسائل سیاسی، از جمله انتصاب وزرا ناراضی بودند. اما هرگز تا به آنجا پیش نرفتند که خواهان تغییر یا سرنگونی نهاد سلطنت شوند، برعکس، می‌گفتند شاه با دوری از مسائل سیاسی و اجرایی، حیات و تداوم نهاد سلطنت را تضمین خواهد کرد. اما شاید چنین انتظاری، در همان موقع هم بی‌مورد بود چرا که به نظر شاه عقب‌نشینی از مسائل سیاسی به معنای شکست کامل بود و وی تن به این عقب‌نشینی نمی‌داد.

البته پس از سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد موضع نهضت آزادی تغییر کرد. از آن پس در اعلامیه‌های نهضت آزادی از شاه با عناوینی چون «دیکتاتور خون آشام» یاد کردند و خواستار سرنگونی رژیم منفور می‌شدند. در این اعلامیه‌ها دیگر اشاره‌ای به قانون اساسی به چشم نمی‌خورد و نهضت آزادی رژیم را در آستانه ویرانی و سقوط معرفی می‌کند. البته نباید فراموش کنیم که این موضع‌گیری‌ها به تصمیم رهبران جدید نهضت آزادی انجام شده بود، چرا که رهبران درجه یک سازمان از جمله بازرگان همگی در زندان بودند. بعید می‌دانیم که اگر

رهبران دوره اول همچنان بر سر قدرت بودند چنین مواضع تنیدی اتخاذ می‌شد.

موضوع دیگری که در دستگاه فکری نهضت آزادی، پس از تاکید بر ضرورت حکومت مشروط به قانون، آمد مسئله دموکراسی بود. البته ضروری است فوراً اشاره کنیم که علی‌رغم تاکید نهضت آزادی بر موضوع دموکراسی، این موضوع به لحاظ اهمیت در درجه دوم و پس از موضوع ضرورت حکومت مشروط به قانون آمده است. نهضت آزادی معتقد بود ملت ایران حق دارد، و از آن توان برخوردار است، که سرنوشت سیاسی خود را تعیین کند و از طریق فعالیت اجتماعی استعدادهای طبیعی خود را بشناساند. به اعتقاد نهضت آزادی، آزادی سیاسی، یک حق خدادادی بود که کسی نباید آن را نقض کند.<sup>۲۳</sup> در این رابطه نهضت آزادی ضرورت آزادی گردهم‌آیی و سازماندهی سیاسی (از جمله حق فعالیت سندیکاها، کارگری) و آزادی بیان را تبلیغ می‌کرد. خواستار پایان دستگیری، حبس، تبعید، شکنجه و اعدام فعالین سیاسی بود. مودم را به اندازه‌ای پخته می‌دانست که بتواند در یک جامعه آزاد زندگی کنند.

در نظر نهضت آزادی مهمترین مسئله دموکراسی، مسئله آزادی و برگزاری انتخابات آزاد بود. این نظر ریشه در تجربیات دوره ۳۲-۱۳۲۰ داشت که طی آن نهضت ملی، از طریق فعالیت پارلمانی و در گذر از انتخابات رشد کرد و سپس مشخصاً به خاطر محدودیت‌های اعمال شده علیه روش دموکراتیک موقعیت خود را از دست داد و سازماندهی‌اش از میان رفت. هدف از تبلیغ انتخابات آزاد آن بود که از نفوذ دولت در حیطه سیاسی و حیطه عمومی بکاهد و به نیروهای غیردولتی و ملی امکان و فرصت عرض اندام سیاسی را بدهد. نهضت آزادی معتقد بود چون فضای سیاسی تا اندازه‌ای باز است ضروری است روش‌های دموکراتیک

۲۳- برای مطالعه نظر نهضت آزادی درباره مسئله آزادی رجوع کنید به صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، جلد اول، صص ۲۴ تا ۴۳ و ۲۱۰ تا ۲۸۰.

تقویت شوند و روند سالم و سازنده‌ای از طریق انتخابات آزاد و حضور سیاستمداران مسئول در مجلس شکل بگیرد. در واقع نهضت آزادی شعار انتخابات آزاد را نوعی بیمه سیاسی در برابر آینده‌ای مبهم و نامشخص می‌دانت.

در اینجا ضروری است که به موضع‌گیری نهضت آزادی در قبال دولت امینی اشاره کنیم. نهضت آزادی و دیگر احزاب جبهه ملی دوم از امینی به خاطر بستن مجلس ناراضی بودند چرا که تنها راه کنترل دولت را از طریق مجلس می‌دانستند. با این حال امینی آماده همکاری با آنها بود و حتی از فشار بر احزاب و فعالین جبهه ملی کاست به این امید که آنان نیز به نوبه خود از حمله بر او بکاهند و شاید هم با وی - علیه بخشی از هیئت حاکمه - متحد شوند. اما نهضت آزادی و جبهه ملی تحلیل متفاوتی از مسئله داشتند و آماده همکاری با امینی نبودند. نهضت آزادی تا به آنجا پیش رفت که اعلام کرد میان سیاست امینی و هیئت حاکمه فرقی نیست و امینی نخست‌وزیر همان امینی وزیر کابینه بعد از کودتای ۲۸ مرداد است.

افکار عمومی داخله و خارجه دلخوش به این وعده‌ها و چهره‌های دروغین نمی‌شود. دستگاه به اقتضای زمان و مکان، که دموکراسی و حکومت پارلمانی است، فرمان کشور دو حزبی صادر می‌نماید. اقبالها و شریف‌امامی‌ها می‌آیند تا آنچه حزب و دموکراسی و انتخابات است به لجن‌مالی و رسوائی بکشانند... می‌ترسند مبادا ملت پرمدارای ایرانی کاسه صبرش لبریز شود و معجزه انقلاب و قیامی آزاد سر بزند. سیاست توافقی به کردن یک سویاپ خطر دیگر در این دیگ زنگ خورده زده... دولت امینی را روی کار می‌آورند (یا زیر بار آن می‌روند)... تا آنجائی که مربوط به خود او و دولتش می‌شود (و بدون آن که اجازه تجاوز به حریم بالاتر و اصلی داده شود) آزادی برای انتقاد و ایراد می‌دهد. از اجرای انتخابات، به بهانه این که با قانون موجود انتخابات آزاد میسر نیست، سرباز می‌زند و زیر بار انتخابات رسوای تابستانی و زمستانی نمی‌رود.

مردم را با نطق‌های تمام نشدنی و مسافرت‌های متوالی سرگرم می‌کند و تا اندازه‌ای تسکین می‌دهد.<sup>۲۴</sup>

اما چند ماه از روی کار آمدن دولت امینی نگذشته بود که نهضت آزادی در سیاست خود تجدید نظر کرد و به انتقادات خود از وی پایان داد. نهضت آزادی ظاهراً متوجه شده بود که ضعف دولت امینی صرفاً موقعت شاه و جناح محافظه کار هیئت حاکمه را تحکیم خواهد کرد. به یکباره نشریات نهضت از انتقاد از دولت امینی دست کشیدند و با این که حمایتی از وی ابراز نکردند اما دیگر انتقادی هم از او نشد. مابقی نیروهای جبهه ملی دوم حملات خود را علیه امینی ادامه دادند.

### مسائل تاکتیکی

نهضت آزادی با چند مسئله تاکتیکی روبرو بود که اشاره به آنها ضروری است. و عبارتند از: تنظیم روابط با جبهه ملی دوم، تعیین نقش مصدق در نهضت ملی، تعیین یک گروه مخاطب و سازماندهی هواداران.

(۱) بدون تردید روابط با جبهه ملی مهمترین مسئله تاکتیکی بود که نهضت آزادی باید حل و فصل می‌کرد و نهضت آزادی سعی کرد سیاست همه جانبه‌ای در قبال جبهه ملی فراهم کند. قبل از تشکیل نهضت آزادی، بازرگان و همقطارهایش به نمایندگی از نهضت مقاومت ملی در جبهه ملی دوم شرکت داشتند. پس از تشکیل نهضت آزادی، تماس‌های تشکیلاتی میان دو سازمان برقرار شد ولی بازرگان و دیگر اعضای نهضت آزادی در جلسات جبهه ملی دوم، به عنوان افراد مستقل و نه نمایندگان نهضت آزادی شرکت کردند. در واقع تنها پس از تشکیل جبهه ملی سوم بود که نهضت آزادی به عنوان یک سازمان به این جریان پیوست. در بیش از ۳۰۰ صفحه اسنادی که از دوره فعالیت نهضت آزادی در اوائل دهه ۴۰ به جای مانده بیش از ۵۰ بار به روابط با جبهه ملی اشاره شده است. نهضت آزادی از جبهه ملی هم انتقاد داشت و هم حمایت می‌کرد. حمایت به

معنی تاکید بر ضرورت تقویت جبهه ملی و همکاری بیشتر میان گروهی و انتقاد به خاطر «محافظة کاری و بی برنامه‌گی» بود.

نهضت آزادی از همان اول برنامه آمادگی خود را برای همکاری با جبهه ملی اعلام کرد. بازرگان نگران بود تاسیس نهضت آزادی به معنای شکل‌گیری یک سازمان رقیب تعبیر شود و به تضعیف جبهه ملی انجامد. در سخنرانی مراسم تاسیس نهضت آزادی تاکید کرد که امکان و احتمال آن که نهضت آزادی در برابر جبهه ملی قد علم کند وجود ندارد. نهضت آزادی را یک عنصر تکمیلی در ترکیب جبهه معرفی کرد. گفت نهضت آزادی قصد دارد از تجربه جبهه ملی استفاده کند و به راه آن ادامه دهد. نه تنها تحکیم جبهه را ضروری دانست که جبهه را رهبر نیروهای مخالف شناخت. گفت تضعیف جبهه ملی، به عنوان ارگان رهبری نیروهای نهضت ملی، موجب پراکندگی ملیون و تحکیم حکومت و چپ خواهد شد. در یکی از اعلامیه‌های نهضت آزادی به این موضوع چنین اشاره شده است:

در شرایط فعلی ایران جبهه ملی مظهر موجودیت وحدت ملی ما است زیرا قاطبه میهن‌پرستان هدف و آمال مشترکشان را در وجود این می‌یابند و بهمین جهت هرگونه اقدامی از هر ناحیه و از طرف هر شخص یا اشخاصی چه دانسته و چه ندانسته که منجر به تضعیف این مظهر وحدت ملی گردد نوعی خیانت به ملت ایران تلقی خواهد شد.<sup>۲۵</sup>

انتقاد اصلی نهضت آزادی از جبهه ملی به خاطر کمبود یک برنامه روشن و مشخص سیاسی بود. نهضت آزادی معتقد بود تا زمانی که استراتژی کلی جبهه ملی مشخص نشده امکان تعیین استراتژی و تاکتیک احزاب عضو جبهه وجود نخواهد داشت. نهضت آزادی همچنین معتقد بود که تاکید جبهه ملی بر ضرورت برگزاری انتخابات آزاد به خودی خود نمی‌تواند سیاست دولت را در قبال اصلاحات، توسعه اقتصادی و روابط

خارجی مورد تردید قرار دهد. تلاش‌هایی که در جبهه ملی برای تبدیل آن به یک سازمان و حزب واحد سیاسی انجام می‌گرفت نیز مورد انتقاد نهضت آزادی بود و نهضت در این مورد به خصوص رهبران جریان وحدت طلب را سرزنش می‌کرد.<sup>۲۶</sup>

انتقادی که نهضت آزادی از جبهه ملی به خاطر «محافظه‌کاری» داشت به روزهایی باز می‌گشت که بازرگان و همفکرانش به عنوان نمایندگان نهضت مقاومت ملی در جبهه حضور داشتند و در کنار جریان دانشجویان جبهه ملی، جناح تندروی آن را تشکیل می‌دادند. مورد دیگر انتقاد، تاکید جبهه بر رجال سرشناس مملکتی و عضویت فردی (به جای عضویت حزبی) بود. به اضافه نهضت آزادی معتقد بود شخص شاه (و نه دولت امینی) باید مورد حمله مخالفین باشد. در جبهه وضع برعکس بود.

۲) نهضت آزادی برای نقش و تصویر اجتماعی دکتر مصدق اهمیت خاصی قائل بود. دکتر مصدق در تبعید احمدآباد بود و تماس محدودی با فعالین سیاسی داشت. تاسیس نهضت آزادی با صلاح‌دید و به اصطلاح ریش سفیدی وی صورت گرفت. در ۳۰۰ صفحه اسنادی که از فعالیت نهضت آزادی در این دوره به جای مانده است در بیش از ۱۰۰ مورد به مسائل مربوط به دکتر مصدق اشاره شده است. از جمله عقاید، روابط سیاسی و برنامه‌هایش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نهضت آزادی در اسناد تبلیغاتی خود دکتر مصدق را یک آزادیخواه دمکرات و یک مبارز علیه استعمار و طراح تز اقتصاد بدون نفت معرفی می‌کرد. او را قربانی کودتای ۲۸ مرداد می‌شناخت.

باید توجه داشت وابستگی نهضت آزادی به دکتر مصدق به همان اندازه که جنبه ایدئولوژیکی داشت از جنبه تبلیغاتی برخوردار بود. این

۲۶- در مورد تلاش‌هایی که برای تبدیل جبهه ملی دوم به یک سازمان واحد سیاسی انجام گرفت رجوع کنید به

Katouzian, *Mosaddiq and the Struggle for Power in Iran*, p. 228.

(محمدعلی همایون کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص...)

تحول از نهضت مقاومت ملی به بعد به چشم می‌خورد و تاکید بر شخص دکتر مصدق جنبه فرمالیستی بیشتری به خود می‌گیرد و روابط شخصی و شخصیت دکتر مصدق و الگوگیری از شیوه فعالیت وی به تدریج کم‌رنگ‌تر می‌شود به جای آن جنبه تبلیغاتی شخصیت مصدق افزایش می‌یابد. البته نباید اهمیت دکتر مصدق را در نظر فعالین نهضت آزادی دست‌کم گرفت. نباید فراموش کرد بازرگان خود و همکارانش را مسلمان، میهن‌دوست، مشروطه‌خواه و «مصدقی» معرفی کرده بود.

مصدقی هستیم و مصدق را از خادمین بزرگ افتخارات ایران و شرق می‌دانیم... ما مصدق را به‌عنوان یگانه رئیس دولتی که در طول تاریخ ایران محبوبیت و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و قدم در راه خواسته‌های ملت برداشته، توانست پیوند بین دولت و ملت را برقرار سازد و مفهوم دولت را بفهماند و به بزرگترین موفقیت تاریخ اخیر ایران یعنی شکست استعمار نائل گردید تجلیل می‌کنیم و به این سبب از (تز) و (راه مصدق) پیروی می‌کنیم. از خدا می‌خواهیم پیمان ما با او و با شما پیوسته برقرار بوده، در راه حق و خدمت به ایران همگام و مقضی المرام باشیم.<sup>۲۷</sup>

۳) مسئله تاکتیکی دیگری که ذهن رهبران نهضت آزادی را به خود معطوف ساخت مسئله سازماندهی توده‌ای بود. رهبران نهضت آزادی معتقد بودند که حرکت‌های خودجوش برای دست‌یابی به اهداف دراز مدت سیاسی ناقصند. به اضافه در رقابت با دولت که برنامه سیاسی منظم‌تری داشت و به نهادهای بوروکراسی متکی بود نیروهای مخالف نیازمند یک سازمان منظم و یک برنامه تشکیلاتی بودند. امید آن بود که سازمان منظمی تشکیل شود که از یک سو قدرت مبارزه ایدئولوژیکی، تعلیم فکری و تبلیغات را داشته باشد و از سوی دیگر فعالیت اعضاء را هماهنگ کند.

نهضت آزادی ایران مجبور بود برای تبدیل شدن به یک سازمان

ایدئولوژیکی - سیاسی توده‌ای، پایگاهی اجتماعی برای خود تهیه کند. و اولین محدوده‌ای که دسترسی به آن امکان داشت دانشگاه بود. دانشجویان دانشگاه در دهه ۱۳۲۰ به مسائل سیاسی روی آورده بودند و در دهه ۱۳۳۰ علی‌رغم تلاش دولت برای دور نگه داشتن آنها از سیاست، به شدت در امور سیاسی فعال بودند. با باز شدن جو سیاسی در اوائل دهه ۱۳۴۰ دانشجویان با قوه جدیدی وارد صحنه شدند و از جمله در جبهه ملی دوم، بخش مهمی از کارها را در دست گرفتند و از پیشتازان جناح رادیکال شدند. بخش قابل توجهی از اعلامیه‌های نهضت آزادی در اوائل دهه ۱۳۴۰ خطاب به دانشجویان است و یا این که توسط واحد دانشجویی نهضت آزادی تهیه شده است. اهم مسائلی که در این اعلامیه‌ها به آنها اشاره شده عبارتند از مسئولیت اجتماعی دانشجویان و موقعیت پیشتاز دانشجویی و اعتراض به فعالیت‌های دولت در امور دانشگاه‌ها و ضرورت سازماندهی دانشجویان در مبارزه با رژیم.

اعلام می‌کنیم تا وقتی دانشجوی و دانش‌آموزی در ایران باشد چه در محیط دانشگاه چه در خارج برای به باد دادن نقشه‌های شوم هیات حاکمه و رهائی و سعادت ملت ایران و استقرار حکومت قانونی و ملی خواهد کوشید و تنگ و نفرین ابدی را بیاری خدای توانا نصیب آنها خواهد کرد.<sup>۲۸</sup>

## انقلاب سفید

در نظر نهضت آزادی ایران، انقلاب سفید و اصلاحات ارضی توطئه‌هایی بودند که توسط شاه و امریکا طراحی و توسط روشنفکران ناآگاه ایرانی تقویت شدند. نهضت آزادی نظر خود را درباره انقلاب سفید در جزوه ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ بیان کرد و ۲۴ ساعت پس از انتشار آن، رهبران نهضت دستگیر شدند. نظر نهضت آزادی در مورد اصلاحات ارضی این بود که اصولاً ساختار اجتماع ایران، فئودالی نیست، یعنی طبقه



زمیندار و ملاکین بزرگ، طبقه مسلط سیاسی نیستند و دولت صرفاً قصد دارد با اجرای اصلاحات ارضی قدرت سیاسی خود را افزایش دهد. دیگر این که اصلاحات ارضی نتایج وخیمی برای اقتصاد ایران خواهد داشت. جالب توجه این که نهضت آزادی اعلام کرد در اصل با اصلاحات ارضی مخالف نیست و آماده است از اصلاحات ارضی بر مبنای «ضوابط اسلامی» - که سید محمود طالقانی در نوشته‌های خود عنوان کرده و خواستار مالکیت عمومی زمین شده بود - حمایت کند.<sup>۲۹</sup>

اجمالاً نهضت آزادی اعلام کرد: اصلاحات انقلاب سفید برای تقویت موقعیت حکومت استبدادی شاه طراحی شده است و دولت قصد دارد موقعیت زمینداران و روحانیون را به نفع موقعیت شاه قربانی کند. یعنی همان «کاری را که با طبقات روشنفکر، نظامی و رجال برجسته سیاسی کرده بود اکنون می‌خواست با طبقات مالک و روحانی بکند.» آنها را به لحاظ سیاسی منفعل نماید و زیر سلطه خود درآورد. برنامه «شبه انقلابی» اصلاحات ارضی، به اعتقاد نهضت آزادی از برنامه رژیم‌های رادیکال از جمله رژیم ناصر در مصر، نهرو در هند و کاسترو در کوبا الگوبرداری شده بود. برای جلب توجه‌های کشاورز و کارگر - در ازاء قربانی کردن حامیان سنتی رژیم - بود. به نظر نهضت آزادی اصلاحات امریکا را راضی می‌کرد چرا که اولاً میزان مقاومت حکومت را در برابر نفوذ و تهاجم کمونیسم از بین می‌برد و ثانیاً این نظر امریکا را تأمین می‌کرد که کمک‌های اقتصادی و مالی کمتر در ادارات دولتی به هرز خواهد رفت. نهضت آزادی معتقد بود پذیرش انقلاب سفید در میان روشنفکران ایرانی به این خاطر بود که آنها - به خصوص در جناح چپ - نظام اجتماعی ایران را فئودالی می‌دانستند و طبقه فئودال زمین‌دار را صاحبان اصلی قدرت سیاسی و اقتصادی می‌شناختند و به همین دلیل تزلزل موقعیت اجتماعی و سیاسی آنها را قدمی در پیشرفت کشور می‌دیدند. برعکس، نهضت آزادی معتقد بود حکومت در ایران متمرکز و نظامی است و

طبقه‌ای که بیشتر از اوضاع به‌رمند می‌شود طبقه مالک نیست بلکه طبقه دولتی و دربار است.

توده‌ایها و امریکائی‌ها و بعضی ملیها و اخیراً دولتیها خیلی چیزها گفتند و نوشتند و ادبیات روشنفکری و آزادیخواهی و اصلاح‌طلبی ما را از این تجزیه و تحلیل‌ها پر کردند که در ایران اصول مالکیت غلط و رژیم فئودالیت برقرار بوده، مالکین هستند که نمی‌گذارند اصلاحات در مملکت صورت بگیرد. فئودالها هستند که مردم را اسیر و مامورین دولت را اجیر کرده‌اند و بالاخره ارباب‌ها هستند که با قطار زنجیر کردن رعایا، هر دم خود را از صندوق‌های انتخابات بیرون می‌آورند، خلاصه آن که قدرت و حکومت و تمام آثار شوم حاصله از آن در دست اینها است. صرف‌نظر از این که رژیم ملوک‌الطوایفی و قدرتهای خانخانی و ایلاتی فقط در قرون وسطی و دورانها و جاهائی که وسایل ارتباطی سهل و وسیع و سلاحهای ارتشی جدید به میان نیامده بود امکان داشت، نه در حکومتهای متمرکز شده و مسلط و مطلع قرن حاضر. در ایران بعد از مشروطیت و مخصوصاً بعد از پهلوی یک مالک با همه ثروت و رعیت و جبروت خود وقتی مواجه با یک ژاندارم شیرهای یا نماینده ثبت اسناد لاغر و یا مامور دارائی عملی می‌شد خود را می‌باخت و بیش از بازبچه‌ای در دست آنها نبود. مالک و ارباب با وجود تسلط نسبت به رعیت، هیچ قدرت و نفوذی در برابر دولت نداشت. ... خود این جریان خلع ید و خلع مالکیتی که با چنان راحتی و سرعت... از مالکین و فئودالها و ذی نفوذها شد بهترین شاهدهی است که در ایران فئودالیت به آن معنی قرون وسطائی و اروپائی وجود نداشته است.<sup>۳۰</sup>

نهضت آزادی همچنین به نحوه اجرای اصلاحات ارضی اعتراض داشت. می‌گفت دقت و وقت کافی برای بررسی جزئیات طرح وجود

۳۰- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، جلد اول، ص ۲۰۶.

نداشته و به همین دلیل برگزاری رفراندم، جهت جلب حمایت عمومی معقول نیست. به اضافه چون بحث عمومی در این مورد جریان نداشته و مطبوعات نیز عموماً توسط دولت کنترل می‌شوند و احتمال زیادی وجود دارد که دولت در رفراندم تقلب کند، تمام اقداماتی که در مورد پیشبرد طرح اصلاحات انقلاب سفید انجام گرفته اصولاً غیرقانونی است.

انقلاب سفید و اصلاحات ارضی، به نظر نهضت آزادی، پیش‌درآمد هرج و مرج و ویرانی اقتصادی مملکت بود. نهضت آزادی می‌گفت از میان بردن شیوه سنتی مالکیت و سهم کردن کارگران در سود کارخانجات موجب بی‌ثباتی عمومی و نهایتاً رکود و سقوط بخش اقتصادی می‌شود.<sup>۳۱</sup> نهضت آزادی همچنین نگران پیامد سیاسی برنامه دولت بود. می‌گفت «شبه اصلاحات» دولتی موجب خواهد شد اعتماد و اطمینان عمومی و اجتماعی از میان برود. چرا که دولت می‌خواهد با شعار اصلاحات وارد میدان شود. در نتیجه اطمینان مردم به این آرمان‌ها از بین می‌رود. به واقع، معترض بود که چرا دولت شعار و آرمان سیاسی نیروهای مخالف را بدست گرفته و علیه خود آنان به کار بسته است.

---

۳۱- تحقیقاتی که توسط محققان دانشگاهی طی سه دهه پس از اجراء اصلاحات ارضی انجام گرفته عموماً، اگر نه کلاً، بر این نظر است که پیامد اصلاحات ارضی بطور کلی منفی بوده است. از جمله اریک هوگلند، استاد دانشگاه امریکا، معتقد است اصلاحات ارضی یکی از علل اصلی رکود کشاورزی در دهه ۱۳۵۰ بود. محمد عمید نیز در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که اصلاحات ارضی موجب قطب‌بندی جامعه روستائی به دو گروه فقیر و غنی شد و به عقب‌ماندگی تولیدات کشاورزی انجامید و - پس از افزایش سریع جمعیت - زمینه واردات غذایی را فراهم آورد. کیت مک لاکلین نیز تصویر تیره‌ای را ترسیم می‌کند. نتیجه می‌گیرد که ترکیب اصلاحات ارضی و افزایش سرسام‌آور درآمدهای نفتی احتمالاً صدمات جبران‌ناپذیری به کشاورزی ایران وارد کرد. رجوع کنید به:

Hoogland, E. J. *Land and Revolution in Iran*, (University of Texas Press, Austin, 1982)

Amid, M. J. *Agriculture, Poverty and Reform in Iran* (Routledge, London, 1990)

Maclachlan, K. *The Neglected Garden* (Tauris, London, 1988).

نهضت آزادی معتقد بود نظام مالکیت مستی - علی‌رغم کمبودهایی که دارد - از هرج و مرج پیامد اصلاحات ارضی بهتر است. چرا که مالک، عنصر اجرای نظم و مدیریت و ابتکار و خیرات و سرمایه‌گذاری در روستا محسوب می‌شود و در تامین منابع خود منابع روستائیان را هم تامین می‌کند. اما تقسیم زمین به واحدهای کوچک و مالک شدن کشاورزانی که قدرت حفظ و یا بهبود روش‌های جدید کشاورزی را ندارند سرآغاز بحران اقتصادی در بخش کشاورزی خواهد بود. نهضت آزادی تاسیسی تعاونی‌های روستائی را - که دولت به منظور مقابله با ناتوانی مالی و تکنیکی روستائیان و مالکان جدید بوجود آورده بود - برنامه‌ای غیرواقع‌بینانه و غیر عملی برای جامعه ایران معرفی کرد.

### جمع‌بندی

سالهای ۴۰-۱۳۳۲، دوره‌ای تجربی بود. شاه از فشار سیاسی کاست. به دستجات مختلف اجازه فعالیت داد. برای مدتی دولت مستقل‌تری روی کار آورد. سپس برنامه رفرم، از جمله اصلاحات ارضی و اعطای حق رای به زنان را به مرحله اجراء گذاشت. در چند مانور سیاسی توانست جناح‌های مخالف تندرو و محافظه‌کار را ستروی کند و زمینه حکومت آمرانه خود را پی بریزد.

این دوره شاهد شکل‌گیری نهضت آزادی بود. بازرگان و گروهی از همفکرانش نهضت آزادی را بر اساس هویت اسلامی، ملی... و مصدقی شکل دادند. طی ۱۹ ماه کلوبی تشکیل دادند، میتینگ گذاشتند و اعلامیه و جزوه پخش کردند. بازرگان در سازماندهی و پیشبرد فکر سیاسی نهضت آزادی نقش اساسی داشت.

گفتار سیاسی نهضت آزادی به خصوص بر دو محور تاکید داشت. عنصر اول، هویت اسلامی اجتماع بود. با مصلحت‌اندیشی، این هویت را به عنوان مبنای جذب توده‌ها پذیرفتند. استدلالشان این بود که هویت مذهبی مردم، تاریخی‌تر، فراگیرتر و جامع‌تر است. در حالی که هویت «ملی ایرانی» جدیدتر، سطحی‌تر و محدودتر است. بر این اساس به

جامعه مذهبی و همینطور جامعه روحانی نزدیک‌تر شدند. روحانیت را پیشقراولان حکومت پارلمانی شناختند.

عنصر دوم، تاکید بر ضرورت حکومت دموکراتیک و مشروط به قانون بود. اینجا، خود را ادامه‌دهندگان نهضت ملی، جبهه ملی و قبل‌تر از آنها، انقلاب مشروطه می‌شناختند. به روش آمرانه حکومت اعتراض داشتند. به قانون اساسی استناد می‌کردند. حکومت شاه را در چارچوب مشروطه می‌خواستند. بر ضرورت آزادی پافشاری می‌کردند و تلاش بر محدود کردن نفوذ حوزه سیاسی دولت داشتند.

مسائل تاکتیکی نهضت آزادی در این دوره تنظیم روابطش با جبهه ملی بود. در واقع نهضت آزادی ایران خود را جناح مذهبی نهضت ملی می‌دید و می‌خواست این نقش را رسمیت بخشد. مسئله سازماندهی هم در صدر دستور جلسه نهضت آزادی بود. می‌خواست کاری کند خلاف سنت خودجوشی سیاسی. مخاطبانش را دانشجویان قرار داد و میانشان سازماندهی کرد.

درگیری نهضت آزادی با حکومت شاه در قبال اصلاحات ارضی بود. حکومت، پس از یک دوره آزادی نسبی و ارزیابی از نیروها، اقدام به اجرای انقلاب سفید کرد. نهضت آزادی انقلاب سفید را توطئه‌ای برای توسعه نفوذ سیاسی حکومت ارزیابی کرد. علیه آن تبلیغ کرد. همین زمینه دستگیری و زندانشان را فراهم کرد. اضافه این که آنها را بیش از پیش به جامعه روحانیت، که اکنون به رهبری آیت‌الله خمینی فعالانه و تندروانه وارد صحنه سیاسی شده بود، نزدیک ساخت.

## فصل هفتم: نفی استبداد

با باز شدن فضای سیاسی جامعه در دوره ۴۲-۱۳۴۰ بازرگان بار دیگر دست به قلم برد. حاصل تلاش‌هایش در این دوره بیش از بیست مقاله و جزوه و کتابست. شاید قابل توجه‌ترین اثری که در این دوره از خود به جای گذاشت دفاعیاتی است که پس از دستگیری در سال ۱۳۴۲ ارائه داد. در آن به مسائل اساسی سیاست از جمله شیوه حکومت و استبداد پرداخت. آنها را در این فصل بررسی می‌کنیم.

### در نفی استبداد

آثاری که بازرگان در پیش‌درآمد دوره آزادی، در دوره آزادی و پس از آن به رشته تحریر درآورد چنین است:

تاریخ نگارش	نام اثر
۱۳۳۸	مسلمان اجتماعی و جهانی <sup>۱</sup>
	خدا در اجتماع <sup>۲</sup>
	خانه مردم <sup>۳</sup>
	انسان و خدا <sup>۴</sup>

- 
- ۱- نسخه مورد استناد: مسلمانان اجتماعی و جهانی (شرکت پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۶). نخست در سال ۱۳۳۸ سخنرانی شد و در ۱۳۴۴ به چاپ اول رسید.
  - ۲- نسخه مورد استناد: خدا در اجتماع (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۸). نخست در سال ۱۳۳۸ به چاپ رسید.
  - ۳- نسخه مورد استناد: خانه مردم (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۷). چاپ اول ۱۳۳۸.
  - ۴- نسخه مورد استناد: انسان و خدا در کتاب چهارم مقاله (شرکت سهامی انتشار، تهران،

آموزش تعلیمات دینی <sup>۵</sup>	۱۳۳۹
وحی <sup>۶</sup>	
علی و اسلام <sup>۷</sup>	
پیروزی حتمی <sup>۸</sup>	
یادداشت‌هایی از سفر حج <sup>۹</sup>	۱۳۴۰
خودجوشی <sup>۱۰</sup>	
اسلام: مکتب مبارز و مولد <sup>۱۱</sup>	
درس دین‌داری <sup>۱۲</sup>	
حکومت جهانی واحد <sup>۱۳</sup>	۱۳۴۱
اختیار <sup>۱۴</sup>	
مرز میان دین و امور اجتماعی <sup>۱۵</sup>	
اسلام جوان <sup>۱۶</sup>	

→ تاریخ ندارد) چاپ اول: ۱۳۳۸.

۵- آموزش تعلیمات دینی، جزئیات آن در دست ما نیست.

۶- وحی، جزئیات آن در دست ما نیست.

۷- نسخه مورد استناد: علی و اسلام (مرکز پخش کتاب، هوستون، چاپ دوم، ۱۳۵۷). نخست در ماهنامه مذهبی پیکار اندیشه، ۱۳۳۹ به چاپ رسید.

۸- پیروزی حتمی، جزئیات آن در دست ما نیست.

۹- نسخه مورد استناد: یادداشت‌هایی از سفر حج (مکتب تشیع، قم، ۱۳۴۰).

۱۰- نسخه مورد استناد: خودجوشی در کتاب چهارمقاله (شرکت سهامی انتشار، تهران، تاریخ ندارد). نخست در سخنرانی انجمن اسلامی مهندسين در ۱۳۴۰ ارائه شد.

۱۱- نسخه مورد استناد: اسلام مکتب مبارزه و مولد (انتشارات الفتح، تهران، تاریخ ندارد). در سال ۱۳۴۱ نوشته شد.

۱۲- نسخه مورد استناد: درس دین‌داری (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۶). نخست در ۱۳۴۰ منتشر شد.

۱۳- نسخه مورد استناد: حکومت جهانی واحد (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۷). چاپ اول سال ۱۳۴۱. ۱۴- اختیار، جزئیات آن در دست ما نیست.

۱۵- نسخه مورد استناد: مرز میان دین و امور اجتماعی (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۵). نخست در دومین کنگره انجمن‌های اسلامی خوانده شد.

۱۶- نسخه مورد استناد: اسلام جوان در کتاب چهارمقاله آمده است (شرکت سهامی

مضایا و مضار دین <sup>۱۷</sup>	
آزادی هند <sup>۱۸</sup>	
مبارزه مذهبی، مبارزه سیاسی <sup>۱۹</sup>	
انتظار مردم از مراجع <sup>۲۰</sup>	
مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدیدنظر نظامی <sup>۲۱</sup>	۱۳۴۲
دها <sup>۲۲</sup>	
تبلیغ پیغمبر <sup>۲۳</sup>	
جنگ شکر در کویا <sup>۲۴</sup>	
باد و باران در قرآن <sup>۲۵</sup>	
پدیده‌های جوی <sup>۲۶</sup>	
ذره بی‌انتها <sup>۲۷</sup>	
سیر تحول قرآن <sup>۲۸</sup>	۱۳۴۵

→ انتشار، تهران، تاریخ ندارد).

- ۱۷- نسخه مورد استناد: مضایا و مضار دین در کتاب *نیکنیازی آمده است* (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۰۵).  
 ۱۸- نسخه مورد استناد: *آزادی هند* (امید، تهران، ۱۳۵۶).  
 ۱۹- نسخه مورد استناد: *مبارزه مذهبی، مبارزه سیاسی* (نام ناشر و محل نشر ندارد، چاپ چهارم، ۱۳۶۰).  
 ۲۰- نسخه مورد استناد: *انتظار مردم از مراجع* در کتاب *بعثی درباره مرجعیت و روحانیت آمده است*.  
 ۲۱- نسخه مورد استناد: *مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدید نظر نظامی* (نهضت آزادی ایران، خارج از کشور، چاپ سوم، ۱۳۵۶).  
 ۲۲- نسخه مورد استناد: *دها* (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۹). در زندان نوشته شد.  
 ۲۳- نسخه مورد استناد: *تبلیغ پیغمبر*. در زندان نوشته شد.  
 ۲۴- نسخه مورد استناد: *جنگ شکر در کویا*. در زندان ترجمه شد.  
 ۲۵- نسخه مورد استناد: *باد و باران در قرآن*. در زندان نوشته شد.  
 ۲۶- نسخه مورد استناد: *پدیده‌های جوی*. در زندان نوشته شد.  
 ۲۷- نسخه مورد استناد: *ذره بی‌انتها* (مرکز پخش کتاب، هوستون، چاپ دوم، تاریخ ندارد).  
 ۲۸- نسخه مورد استناد: *سیر تحول قرآن*. در زندان نوشته شد و در سال ۱۳۳۵ منتشر شد. جلد دوم در سال ۱۳۶۰ به چاپ رسید. جلد متمم در سال ۱۳۶۲ منتشر شد.



سخنان بازرگان در دادگاه که بعدها با عنوان *مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدیدنظر نظامی* به چاپ رسید برای تحقیق ما حائز اهمیت است. این مدافعات به دو بخش قابل تقسیم است. قسمت اول مربوط به زندگی و فعالیت سیاسی بازرگان تا تشکیل نهضت آزادی است و قسمت دوم گفتاری در دفاع از دموکراسی و حکومت مشروط به قانون است. برخی از هواداران نهضت آزادی که در جلسه حضور داشتند سخنان بازرگان را ضبط و قسمت اول آن را در سال ۱۳۴۳ در تهران منتشر کردند. اما دادگاه به بازرگان اجازه نداد قسمت دوم را در دادگاه قرائت کند چرا که طی آن شدیداً حکومت استبدادی را مورد حمله قرار داده و شخص شاه را متهم به حکومت استبدادی کرده بود. متن کامل و تصحیح شده مدافعات در سال ۱۳۵۰ بوسیله انتشارات مدرس در آمریکا به چاپ رسید. شش سال بعد «نهضت آزادی ایران - خارج از کشور» مدافعات را برای بار سوم ولی بدون تصحیح مجدد به چاپ رساند.

مدافعات ۳۵۰ صفحه‌ای بازرگان، بطور کلی، چند مسئله عمده فکری و نیز فعالیت و اندیشه سیاسی نهضت آزادی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. به نظر ما جالب‌ترین بخش مدافعات همان قسمت دوم؛ با عنوان «چرا ما مخالف استبداد و طرفدار قانون اساسی و حکومت ملی یا دموکراسی هستیم»، است که دادگاه اجازه خواندنش را نداد. این بحث به جهاتی کاملترین و دقیقترین بحثی است که بازرگان در رد حکومت استبدادی و در دفاع از حکومت مشروط به قانون و دموکراسی آورده است. و چه بسا از بهترین نوشته‌های سیاسی اوست.

ارائه این بحث در آن مرحله تاریخی، یعنی دوره‌ای که حکومت ایران در حال گذر از حکومت آمرانه نسبی به مطلقه فراگیر بود به مراتب به اهمیت بحث می‌افزاید. بازرگان در رد استبداد و در تایید حکومت مشروط به قانون و دموکراسی سه موضوع اساسی را مطرح می‌کند که در اینجا بررسی می‌کنیم:

(۱) استبداد موجب بی‌ثباتی اجتماعی و عدم استمرار تاریخی است،

- (۲) استبداد موجب فساد اخلاقی و نفی ایمان فردی است،  
 (۳) استبداد موجب عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی است.

## ۱- استبداد موجب بی ثباتی اجتماعی و

### عدم استمرار تاریخی است

در این گفتار بازرگان ده بحث مختلف را ارائه می دهد تا ثابت کند استبداد نه تنها یکی از عوامل، که شاید تنها علت بی ثباتی اجتماعی و عدم استمرار تاریخی است. برخی از این مباحث عبارتند از: تضاد شیوه استبدادی با حکومت های عصر جدید، تناقض استبداد با تجربه حکومت های جدیدالاستقلال، ضرورت حکومت غیر فاسد برای پیشرفت اجتماع، عدم امنیت فردی و اجتماعی در حکومت استبدادی، سقوط اخلاق اجتماعی در حکومت استبدادی و فوائد حکومت دمکراتیک. به طور کلی منطق اصلی بازرگان ساده است: استبداد را باید مردود شمرد چرا که موجب شکاف میان رهبران سیاسی مملکت و مردم می شود که در نتیجه پایه های حکومت متزلزل و سرانجام ویران می گردد. بینشی که ارائه می دهد نوعی تفکر ادواری از تاریخ است. در آن استبداد پیش درآمد و سرآغاز مرنگونی سلسله های حکومتی است.

محکوم کردن استبداد و طرفداری از آزادی، واکنش طبیعی بازرگان به حکومتی است که وی و همکاران سیاسی اش را دستگیر می کند و محدودیت های سختی برای فعالیت سیاسی در جامعه بوجود می آورد. حکومتی را می بیند که در یک اقدام بی سابقه - یعنی سرکوب خونین تظاهرات ۱۵ خرداد - قدم مشخصی به سوی حکومت استبدادی برداشته است. بحثی را مطرح می کند که استبداد را از یک سو محکوم و از سوی دیگر بی ثبات معرفی می نماید.

قابل توجه است که بدانیم در همین دوره، یعنی اوائل دهه ۱۳۴۰، فکر خطر بی ثباتی حکومت های استبدادی در جهان سوم، از عمده نظراتی است که جناح لیبرال حکومت امریکا مطرح کرد. این جناح

معتقد بود حکومت‌های جهان سوم بایستی فضای سیاسی خود را باز کنند تا پایگاه اجتماعی وسیعتری بدست آورند و ثبات سیاسی‌شان را تحکیم کنند و بدین وسیله در برابر تهدید کمونیسم داخلی و بین‌المللی مقاوم شوند. بر این اساس بود که به دنبال انقلاب کمونیستی در کوبا، دولت امریکا شاه را در اوائل دهه ۱۳۲۰ به انجام اصلاحات تشویق کرد. فرض این که حکومت دمکراسی پایه‌های تثبیت شده با دوام دارد از مباحثی است که از یک دهه قبل از آن یعنی ۱۳۳۰ میان محققین علوم سیاسی امریکا رواج یافته بود. اما بحث ثبات را می‌توان در تایید حکومت استبدادی به کار برد. در واقع میان متفکرین و کارگزاران سیاسی معمول‌تو است که اندیشه و عمل توده مردم را هوا و هوس و ناآگاهی بدانند و رای آنان را بی‌ثبات بشمارند و حکومت مقتدر یا مطلقه نخبگان و خبرگان را برای ثبات و دوام زندگی اجتماعی ضروری دانند.

هدف بازرگان از این مباحث روشن است. می‌خواهد دلایلی که حکومت شاه در تایید شیوه سیاست روز تبلیغ می‌کرد مورد تردید قرار دهد و به آن ضربه بزند. قدرت فزاینده استبدادی را مورد سوال قرار دهد. شیوه حکومت شاه را عامل محدودیت نفوذ سیاسی افراد جامعه معرفی کند. از مخاطبان خود استمداد طلبد و سخنگوی سیاسی آنان باشد.

در این مدافعات، نخست ماهیت استبداد را بررسی می‌کند. سپس پیامدهای ویرانگر آن را مورد نظر قرار می‌دهد:

منظور ما در این بحث از استبداد، هرگونه حکومت یا طرز اداره‌ای است که بر حسب تشخیص و تصمیم یک فرد یا افراد خاصی، بدون مشورت و رضایت حکومت شوندگان اجراء گردد، خواه اسماً و خواه رسماً چنین باشد، یا ظاهر و عنوان دیگری داشته، عملاً اینطور باشد. همچنین اعم از این که این فاعل مایشائی از روی حسن نیت و دعوی خیر و خدمات صورت گیرد و احیاناً در جهت اصلاح و ترقی عمل شود یا از

روی منافع و اغراض خصوصی و با ظلم و فساد اعمال  
گردد.<sup>۲۹</sup>

به تاریخ ایران ارجاع می‌دهد. ادعا دارد که در طول تاریخ ایران، تمام  
حکومت‌ها به نوعی به درجات متفاوتی استبدادی بوده‌اند. استبداد آنها  
را در نهاد سلطنت متجلی می‌بیند.

در گذشته، این مملکت با حکومت استبدادی اداره می‌شده است  
(و... سلطنت استبدادی ایران با ۲۵۰۰ سال سابقه تاریخی خود و  
سلطه بر عوام و خواص داشته، قبضه... در امور و شئون مملکت  
کرده است.<sup>۳۰</sup>

پادشاهان را متهم می‌کند به خودکامگی، بی‌قانونی، زیر پا گذاشتن  
مقررات و پیروی از هوا و هوس شخصی:

بدیهی است آنجا که آدمی دارای ارزش و حقوق نبود، قرار و  
قانونی حکومت نکرد و برای مردم حافظ و حامی وجود نداشت،  
چرا که مقام و حق مخصوص یک نفر باشد و منافع و نظریات و  
اراده او حکم قانون را داشته [باشد]، تنها سایه عنایت او حفاظت و  
حمایت محسوب گردد، دیگر پایمال شدن حقوق اشخاص و از  
بین رفتن مال و جان آنها مستقیماً از ناحیه کسان و بزرگان یا  
مامورین او عادی می‌شود. عزل و نصب‌ها، حق و ناحق‌ها، تماماً  
در آن جهت واحد تنظیم می‌گردد.<sup>۳۱</sup>

در اثبات استبداد شاهان به آنهایی از ایشان اشاره دارد که خشونت و  
بی‌رحمیشان دانسته عوام و خواص است. می‌گوید استبداد نهاد سلطنت  
نتایج ویرانگری را در زمینه اجتماعی و سیاسی به همراه دارد. از جمله  
این که قدرت، ضرورتاً، به دست کسانی می‌رسد که به لحاظ سیاسی  
فاسدند، چرا که وفاداری کورکورانه به مرکز قدرت تنها روش مورد قبول  
دستگاه استبدادی است. قصد و نیت تمام کارگزاران دستگاه یکی است و

۳۰- مدافعات، ص ۲۲۲.

۲۹- مدافعات، ص ۲۱۵.

۳۱- مدافعات، ص ۲۳۵.

این که در خدمت مرکز قدرت قرار بگیرند و به آن وفاداری کورکورانه نشان دهند. برای زبردستان، اخلاق فردی و اجتماعی مفهوم خود را از دست می‌دهد و جای آن را بندگی هوا و هوس قدرتمندان می‌گیرد. در نتیجه ناامنی و عدم اطمینان فراگیر می‌شود. همه می‌فهمند که رعایت موازین اخلاقی سودی ندارد و تنها از طریق دست‌یابی به مراکز قدرت است که می‌توان موفق بود و پیش رفت. افراد، یکی پس از دیگری، معیارهای اخلاقی را رها می‌کنند و استبداد ریشه‌های فسادش را در جامعه می‌دواند:

لازم نیست تعدی و تجاوزها از ناحیه پادشاه یا حاکم مستبد صرفاً و به خاطر او باشد. اولاً همانطور که در قسمت اول گفتم استبداد در تمام شئون تابعه استبداد می‌آورد. یعنی کشوری که در راس آن حکومت استبدادی وجود دارد، اداره همه قسمت‌های آن چه دستگاه‌های حکومتی، چه کشاورزی، چه امنیتی، چه بازاری و حتی خانوادگی به روش استبدادی خواهد گردید. هر رئیس و آمری در حوزه خود شاه یا حاکم مستبدی می‌شود. مستبدی که فقط کفایت حسابش را با مستبد کل به طریق تنظیم و تصفیه نماید تا دستش از جهات دیگر و با زبردستان باز باشد.<sup>۳۲</sup>

ویرانگرترین نتیجه استبداد این است که مانع شرکت مردم در امور میامی می‌شود و آنها را نسبت به تعیین سرنوشت اجتماعی خود بی‌تفاوت می‌کند.

مردم... رئیس مستبد را با هواخواهان و مامورینش به حال خود خواهند گذاشت. چنین دستگاهی که ریشه و تکیه‌ای در جامعه ندارد همانطور که در تاریخ ایران دیده‌ایم دائماً در معرض نوسان‌ها و تغییرات عظیم است... همه چیز کم‌رشد و کم‌عمر بوده خیلی هم که دوام کند با صاحبان آنها از بین می‌رود.<sup>۳۳</sup>

از آنجا که استبداد به حکومت فردی وابسته است هرگز نمی‌تواند چه

در کل و چه در جزء - به ثبات، استمرار و تداوم دست یابد. نارضایتی عمومی، فرسودگی طبیعی، جذر و مدهای داخلی و فشارهای خارجی مرتب آن را تهدید و سرانجام متلاشی می‌کند. رژیم استبداد، به خاطر فقدان پایگاه اجتماعی، محکوم به ویرانی است.

## ۲- استبداد و فساد اخلاقی و نفی ایمان مذهبی

بازرگان مهم‌ترین تاثیر استبداد را بر شخصیت افراد معرفی می‌کند. می‌گوید در حالی که انسان اصولاً کمال‌طلب و سعادت‌جو است استبداد ذاتاً مفسد و نوکر پرور است. استبداد بر اساس تزویر بنیان شده و منبع تمامی اعمال غیر اخلاقی اجتماعی است. حاکم مستبد برای آن که سلطه «غیر طبیعی و غیر الهی و غیر انتخابی» خود را حق جلوه دهد ناچار کمالات و فضائل غیر واقعی را به خود نسبت می‌دهد. چنین دروغ‌پردازی و دون‌ستایی که برای حفظ ارکان استبداد ضروری و واجب است به سایر مراتب نیز سرایت می‌کند و موجب تزویر و فساد در تمام ارکان مملکتی می‌شود. اعضای جامعه دو راه بیشتر ندارند: یا این که به آن تزویر تن در دهند و یا این که در برابرش ایستادگی کنند. پیوستن به تزویر حکومت مایه سقوط اخلاقی فردی است و ایستادگی موجب خشم حکومت را فراهم می‌کند و امنیت اجتماعی را از میان می‌برد.

بازرگان می‌گوید در محیط استبداد فرد قربانی دستگاه حکومت می‌شود و شرف و احترام خود را از دست می‌دهد. چرا که تنها راه بقاء، تملق و فریب و تامین منافع مقام حاکم است. شرکت در این فرهنگ دروغ و ریا، حتی اگر ناخواسته باشد، نتیجه یکسان دارد. فرد به تدریج شخصیت خود را از دست می‌دهد و حتی برای خود ارزش و اعتبار قائل نیست. حیوانی می‌شود که برای خوردن و خوابیدن مجبور است بارکشی و نوکری کند. از حیوان هم فرومایه‌تر می‌شود چو آنکه سرمایه عقل را در جهت ظلم و خلاف طبیعت بکار می‌برد.

در محیط استبدادی برای آنها که نخواهند بکلی تسلیم گردیده [و] شخصیت خود را از دست دهند و ضمناً حاضر به فدا شدن و

مقاومت و مقابله هم نباشند یک راه فرار وجود دارد: دست به تقلب زدن، فریب دادن منعم یا ارباب از طریق گوناگون که یکی از آنها همان تملق است. در محیط‌های استبدادی دروغ و تزویر و کلاه‌گذاری بعنوان راههای دفاعی حفظ نفس و مال یا تمهید منافع و مقامات پدیدار می‌شود. ناگفته نماند که تن به دروغ و ریا و تقلب و تزویر دادن هم مستلزم محو یا لااقل ضعف شخصیت است. والا یک انسان آزاد ارزنده که برای خود ارزش و اعتبار قائل باشد نه حاضر به کج و خم کردن قامتش در برابر کسی می‌شود و نه حاضر به کج و خم کردن زبان و عملش... در هر حال وقتی از انسان شخصیت رفت همه چیز رفته است.<sup>۳۴</sup>

در نفی حکومت استبداد، بازرگان به مباحث صرفاً دینی هم استناد می‌کند. در آنها از یک سو اندیشه سنتی دینی و مسائل قرآنی و حدیثی را پیش می‌کشد و از سوی دیگر به تاریخ نهاد دینی در ایران اشاره دارد. نخست به بحثش در قبال افکار دینی اشاره داریم: در اینجا سعی دارد با استفاده از اندیشه‌های سنتی دینی ثابت کند استبداد با منطق قرآن و شیوه حکومت پیامبر تناقض دارد. در این مباحث از کتاب «تنبیه الامه و تنزیه الامه...» نوشته آیت‌الله میرزا محمدحسین نائینی، (۱۲۳۹-۱۳۱۵)، مرجع عالی‌رتبه شیعیان، استفاده فراوان کرده است. می‌دانیم نائینی در انقلاب اول ایران طرفدار مشروطه‌خواهان و مخالف مشروطه‌طلبان بود. آن هنگام چند متن در دفاع از حکومت مشروطه نوشته شد. کتاب نائینی احتمالاً مبسوط‌ترین و مفصل‌ترین آنهاست. این کتاب در سال ۱۲۸۶ شمسی به رشته تحریر درآمد، پس از انقلاب مشروطه کمیاب شد. در سال ۱۳۳۴ آیت‌الله طالقانی آن را مجدداً منتشر کرد و مقدمه‌ای بر آن افزود.<sup>۳۵</sup> گفته می‌شود که نائینی کتاب خود را تحت تاثیر سید

۳۴- مدافعات، ص ۲۶۳.

۳۵- فعالیت و اندیشه نائینی مفصلاً در کتاب آقای عبدالهادی حائری تحت عنوان شیعه و

عبدالرحمان کوکبی به رشته تحریر درآورد. کوکبی نویسنده کتاب *طبع الاستبداد* است که در سال ۱۲۷۶ شمسی به ترکی ترجمه و در ژنوبه چاپ رسید. ظاهراً سال بعد به فارسی ترجمه و منتشر شد. (ظاهراً کوکبی تحت تاثیر نویسنده ایتالیایی، کنت ویتوریو الفیری بود که به نوبه خود از موتسکیو الهام می گرفت.)

بازرگان بخش قابل توجهی از بحث نائینی را در گفتار خود آورده است. اما مواردی که به قرآن و حدیث اشاره می کند جدا از مواردی است که نائینی به آنها اشاره دارد. بازرگان همچنین به برخی از جنبه های بحث نائینی (منجمله نقش جهالت در تحکیم حکومت استبدادی) اشاره نکرده است. اما از این بحث نائینی استفاده می کند که مستبد به خاطر نسبت دادن صفات الهی به خود محکوم است. استفاده از این بحث به منظور افشاء تبلیغات حکومت در القاء عناوین گوناگون، از جمله عناوین دینی چون ذات اقدس همایونی و فره ایزدی به شخص شاه است.

عمل سلاطین و امرای مستبد که خود را مالک الرقاب مردم و فاعل مایشاه می دانند... در حقیقت دعوی مالکیت و مختاریت مطلق است. می دانیم که این حق مخصوص ذات باری تعالی است.<sup>۳۶</sup> نه تنها در گفته ها و نوشته ها و القاب و عناوین از ذات ملوکانه تجلیل و ترویج می شود بلکه چون اوامر و انعام ها و احکام عزل و نصب ها و پاداش و قتل و خلعت و ذلت همه چیز در دست او، یا از ناحیه او است بسیار طبیعی و قهری است که پادشاه در چشم و دل مردم یگانه مبدا و مرجع خیر و شر و مرگ و حیات گردد. پس نه تنها این مطلب و ادعای خدائی به تصور و یا به تظاهر در نظر و بیان او و اطرافیانش نقش بسته است بلکه در ذهن مردم نیز، چه مومن و چه غیر مومن، شاه کم و بیش جای خدا را اشغال می نماید.<sup>۳۷</sup>

→ انقلاب مشروطه در ایران بررسی شده است. آگاهی ما مستند به نسخه انگلیسی این تحقیق است. ۳۶- مدافعات، ص ۲۹۶.

۳۷- مدافعات، ص ۲۹۸.



بازرگان در مباحث خود به قرآن استناد می‌کند. در دفاع از موقعیت خود به تعابیر «ضداستبدادی» آیات متوسل می‌شود. در اشاره به داستان‌های قرآنی می‌گوید جنگ موسی علیه فرعون، ابراهیم علیه نمرود، مسیح علیه راهبان یهودی و محمد علیه قریش، جنگ علیه حکومت استبدادی بود. دین ذاتاً مخالف استبداد است چرا که خدا اجازه نمی‌دهد بتدگانش تحت امر دیگری باشند.

آب دین و استبداد هیچگاه در سرچشمه، در یک جوی نرفته و نخواهد رفت. این تعارض و جنگ همیشه وجود داشته و خواهد داشت. نه خدا می‌تواند فرمانروائی سلاطین و فرمانبری مردم را اجازه دهد و ببیند و نه حکومت استبدادی و طاغوت‌های قدیم و جدید می‌توانند قبول اطاعت و اعتقاد مردم را به چیزی جز به اوامر و منافع خود بنمایند.<sup>۳۸</sup>

به اعتقاد بازرگان گرایش انسان به آزادی فردی و آزادی اجتماعی ذاتی است و بر اساس نظم طبیعی جهان و مثنی الهی است. در تایید این نکته به داستان «خلقت و اعطای آزادی به انسان» اشاره می‌کند. انسان را خلیفه آزاد اراده خدا در زمین می‌شمارد. به این آیه قرآنی اشاره دارد:

و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی پدید می‌کنم. گفتند: در آنجا مخلوقی پدید می‌کنی که تباهی کند و خونها بریزد و ما ترا به پاکی می‌ستایم و ترا تقدیس گویانیم. گفت: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.<sup>۳۹</sup>

این تفسیر که انسان «خلیفه» خداست و به همین دلیل مشمول مراعات هیچ قدرت دیگری جز خدا نیست از مفاهیمی است که مورد نظر مسلمانان معاصر (چه محافظه‌کار، چه لیبرال و چه رادیکال) قرار گرفته است. مفسرین سنتی نظرات متفاوتی در این مورد ارائه داده‌اند، و عموماً «خلیفه» را شخص آدم و فرزندانش دانسته‌اند. در سنت فلسفی خلیفه به معنای «انسان کامل» تفسیر شده است، انسانی که تمامی ابعاد خلقت را

در وجود خود دارد. اما معاصرین، خلیفه را در نظر به جنبه حقوق فرد در برابر قدرت حکومت تفسیر کرده‌اند.<sup>۴۰</sup> بازرگان متعلق به این دسته آخر است. انسان را الهاً، ذاتاً و طبیعتاً آزاد می‌داند.

گفتیم که بازرگان از یک سو با منطق دینی به مبارزه با استبداد می‌رود و از سوی دیگر به تاریخ نهادهای دینی و مقاومت آنها در برابر ارکان حکومت اشاره می‌کند. در بحث فوق به منطق دینی بازرگان اجمالاً اشاره کردیم. اکنون به بررسی او از «مقاومت ضد استبدادی نهادهای دینی» می‌پردازیم.

پس از انقلاب مشروطه، هم در زمان رضاشاه و هم محمدرضاشاه تلاش شد نهادهای دینی را از جامعه مدنی جدا کنند. از جمله تبلیغ شد که هویت ملی ایرانی به دوران قبل از اسلام باز می‌گردد و با هویت اسلامی تناقض دارد. بازرگان در بخشی از «مدافعات» به رد این نظریه می‌پردازد. این فکر را مردود می‌شمارد که اسلام به زور شمشیر اعراب بر ایران مسلط شد و یا این که اسلام با هویت و میراث تاریخی ایرانیان تناقض دارد.

می‌گوید که ایران در طول تاریخ بارها مورد هجوم مهاجمین خارجی قرار گرفت. ولی مهاجمین علی‌رغم برتری نظامی، به لحاظ فرهنگی مادون ایرانیان بودند و خود را مغلوب و محتاج ایرانیان یافتند. پس در صدد ترمیم این نقیصه برآمدند و از آیین ایرانی پیروی کردند و به خصوص آیین کشورداری و حکومت ایرانیان را آموختند. اما تصرف اعراب امثشاء بود چرا که اسلام بر دین قبلی ایرانیان برتری بارز داشت و با برچیده شدن تسلط عرب رخت برن بست. برعکس، اسلام در حوزه‌ای مستقل از حکومت رشد کرد و ادبیات، هنر، صنایع، معماری و سنن اجتماعی را زیر سایه خود آورد. یک بنیاد مستقل، مردمی و غیرحکومتی شد. در دوران معاصر نیز مستقل از حکومت و در بسیاری از جهات

40- Idris, J. S. Is man the Vice Regent of God? in *Journal of Islamic Studies*, V. 1 (Oxford Press, Oxford, 1990).

مخالف آن ماند. سر بقای این استقلال، به اعتقاد بازرگان، در اندیشه تشیع نهفته بود.

علت قضایا و توجیه واقعیات فوق روشن است و ناشی از اسلام و مخصوصاً از تشیع می باشد. علاوه بر آن که مسلمانی یعنی تسلیم در برابر مشیت حق و تعظیم و بندگی انحصاری بدرگاه ذوالجلال او، امتیاز تشیع... در این بوده است که پیروان علی از ابتدا، زیر بار خلافت و حکومت کسانی که حکم ولایت و وصایت از جانب خدا نداشته اند و امامت آنها از طریق نیرنگ و زور تحمیل می شده است، نرفته اند. ... تشیع حساب خود را بکلی از خلفا و حکومت های وقت و سلطنت جدا کرده و تا زمان ائمه اطهار از آنها دستور می گرفتند. بعد از غیبت نیز مدتی نیابت و سپس مرجعیت و مفتوح بودن باب اجتهاد در شیعه علاوه بر آن که طراوت و امکان مطابقت دائمی با حوادث و تحولات زمان می دهد برای آن تامین استقلال کلی و خاصیت دمکراتیک یا مردمی کرده است. زیرا مراجعه به فقیه و قاضی و واعظ و امام و انتخاب و اختیار مرجع تقلید بسته به نظر و توجه خود مردم است. بودجه روحانیت و فعالیت های دینی نیز مستقیماً بوسیله مردم تامین می شود. بنابراین تشیع توانسته است در عین سادگی و عدم تجهیزات جنگی و سیاسی و ضعف اولیه قلمرو، خود را در قلوب و افکار مسلمانها و مخصوصاً ایرانیان... توسعه دهد و برای خود استغنا و استقلال حفظ نماید.<sup>۴۱</sup>

بازرگان در تایید بحث خود به ظهور و سقوط چند سلسله قدیم و جدید ایران و تاریخ تمدن روم، مصر و یونان اشاره دارد. اما بحثش محدود و پراکنده است. هم به تاریخ ادبیات، به عنوان عالی ترین تجلی هنری ایرانی استناد می کند. در این زمینه عمق مطالعاتی بیشتری نشان می دهد.

این نظر بازرگان که نهاد دینی، به لحاظ تاریخی، از نهاد دولت استقلال مطلق داشته نوعی افراط در قضاوت است. در تاریخ ایران، روحانیون رابطه متفیری با دولت داشته‌اند. در برخی مواقع تحت سلطه و عامل مستقیم آن بوده‌اند. در موارد دیگر از دولت استقلال داشته، حتی در برابر آن ایستاده‌اند. اما این نظر که نهاد روحانی تنها طبقه‌ای است که تحت حمایت سیاسی و مالی دولت قرار نگرفت اغراق در معنی است.

### ۳- استبداد و عقب‌ماندگی اجتماعی و اقتصادی

بازرگان در ادامه بحث خود استبداد را به عنوان عامل حفظ عقب‌ماندگی اجتماعی و اقتصادی معرفی، و آن را در چهار زمینه بررسی می‌کند. می‌گوید استبداد چند تاثیر اساسی دارد: از همکاری داوطلبانه اجتماعی جلوگیری می‌کند و مانع انباشت سرمایه، سیستم مدیریت مدرن و تولید کلان می‌شود و از این نظر زمینه عقب‌ماندگی را فراهم می‌کند و راه نفوذ استعمار را باز می‌کند.

اشاره اولش، کم و بیش، در تمام ایدئولوژی‌های کلاسیک سرمایه‌داری لیبرال آمده است. این ایدئولوژی‌ها، اصولاً ولی نه مطلقاً، بر این نکته تاکید دارند که دولت به طور عام، و دولت استبدادی به طور خاص، در تناقض با ابتکار و آزادی فردی است و بهتر است که دولت در امور اجتماعی کمتر دخالت کند. نکته آخرش را (در مورد رابطه استبداد و استعمار) در بخش‌های قبلی مورد گفتگو قرار دادیم. این جا اجمالاً به آن اشاره خواهیم کرد.

بازرگان می‌گوید استبداد به تمرکز قوا می‌انجامد و از تفکیک قدرت میان سه قوه مقننه، اجرائیه و قضائیه جلوگیری می‌کند و موجب می‌شود نهادهای پیچیده عصر جدید نتوانند شکل بگیرند. به اضافه استبداد مانع شکل‌گیری دستگاه مستقل دادگستری است و به حکام و دولتمردان اجازه می‌دهد دستگاه قضائیه را در دست گیرند و از آن برای منافع خود استفاده کنند. در نتیجه فساد و رشوه‌خواری رایج می‌شود و ضمانتی نیست که رجوع به دستگاه قضائیه موجب حکم

عادلانه شود. اطمینان و امنیت عمومی از دست می‌رود. هیچ کس حاضر نخواهد بود در نهادهای جدید اجتماعی، و به خصوص در واحدهای بزرگ تولیدی شریک شود و انباشت سرمایه و برنامه‌ریزی درازمدت را ممکن بسازد.

دلیل قضیه خیلی واضح است: در حکومت فردی عامل مایشائی، همه آمال و اعمال افراد متوجه تقرب و توسل به مرکز قدرت است... [در نتیجه] نه تنها هم‌آهنگی و همکاری موضوعی پیدا نمی‌کند بلکه دشمنی و مزاحمت و بدگمانی و دورویی رونق پیدا می‌کند. رژیم استبداد هیچگاه نمی‌تواند، نه در بالا و نه در مراتب مادون و در جامعه دوستی و همکاری بیاورد... از این بابت تجمع سرمایه و تشکل شرکت‌های تجاری... عملی نمی‌گردد.<sup>۲۲</sup>

این اوضاع در تناقض آشکار با تمدن معاصر است که در آن تجمع داوطلبانه نیروی انسانی و سرمایه انبوه، زیربنای تولید و ترقی است. بطور مشخص حکومت استبدادی امنیت مالکیت را به خطر می‌اندازد و امکان شراکت در سرمایه‌گذاری را غیر ممکن می‌سازد و مانع از پیشرفت و ترقی اقتصادی می‌شود.<sup>۲۳</sup>

بازرگان به نکته حساسی اشاره می‌کند. در تاریخ ایران حق استفاده و انتقال اموال، یعنی مالکیت، اصولاً دستخوش رای خودکامه حکومتی بوده و کمتر، در قانون مکتوب و عرف، رعایت و محترم شناخته شده است. برخلاف اوضاع ایران و مشرق زمین، حق مالکیت سابقه طولانی دارد. مالکیت در امپراطوری روم به رسمیت شناخته شد و در قرون وسطا مفهوم مالکیت بر زمین (بر اساس سنت، حق فتودالی و مسئولیت مالک) شکل گرفت. در عصر جدید مالکیت بر اموال به عنوان حق مسلم شهروند در برابر قدرت حکومت تفسیر می‌شود.<sup>۲۴</sup>

البته بازرگان و همفکران سیامی‌اش در نهضت آزادی با بازار -

۴۳- مدافعات، ص ۲۲۷.

۴۲- مدافعات، ص ۲۳۸.

یعنی حوزه مستقل‌تر و سنتی‌بخش خصوصی - رابطه نزدیکی داشتند. دکتر هوشنگ شهابی که تاریخچه نهضت آزادی را در کتاب ارزشمند خود بررسی کرده معتقد است بازرگان را باید به عنوان عضو طبقه متوسط سنتی وابسته به بازار ارزیابی کرد که در برابر افت تاریخی نفوذ اجتماعی و سیاسی طبقه خود وارد صحنه سیاسی شد اما چون خود تحصیلات مهندسی داشت و مستقیماً تحت تاثیر نوسان اجتماعی بازار نبود هرگز در نوشته‌های خود به مسائل مشخص بازار اشاره نکرد.<sup>۴۵</sup> اما به نظر ما تاکید بر این نکته ضروری است که علی‌رغم رابطه‌ای که بازرگان با بازار داشت هرگز در دفاع مشخص از بخش خصوصی سنتی ایران فعال نبود. مباحثی که در دفاع از مالکیت و تولید خصوصی می‌آورد به تولید مدرن و انبوه کارخانه مربوط می‌شود نه تجارت سنتی بازار. البته بازرگان در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ در بخش خصوصی فعال بود و به همین دلیل شاهد افول «نسبی» بخش خصوصی در «مقایسه» با توسعه صنایع دولتی بود. دفاعش از ضرورت تضمین قانونی مالکیت به طور عام و تحکیم بخش خصوصی به طور خاص، طبیعی می‌نماید.

نکته آخر این که بازرگان همچنین استبداد را مسبب تحکیم و توسعه نفوذ استعمار معرفی می‌کند. قبلاً بحثی را که وی بیست سال قبل‌تر، یعنی در دهه ۱۳۲۰، در مورد استعمار کرده بود بررسی کردیم. گفتیم استقلال را به معنای قدرت تولید اقتصادی کشور و رقابت در بازار بین‌المللی می‌داند. به اعتقاد بازرگان، قدرت رقابت جهانی، که موجب استقلال سیاسی می‌شود خود بسته به رونق اقتصاد داخلی است که به نوبه خود بستگی به ابتکار عمل افراد دارد. ابتکار عمل و خلاقیت به یک ملت اجازه می‌دهد با مشکلات عقب‌ماندگی روبرو شود و با افزایش تولید در جهت حل این مشکل قدم بردارد.

45- Chchabi, *Iranian Politics and Religious Modernism*, Chap. 4. Social base of LMI.

## جمع بندی

با باز شدن فضای سیاسی در اواخر دهه ۱۳۳۰ بازرگانان به نوشتن روی آورد. کارش را با جدیت دنبال کرد. حتی هنگامی که به زندان رفت از آن دست نکشید. آثارش در این دوره متنوع بود. شاید بهترین آنها مدافعاتی بود که در دادگاه ارائه کرد. بخش دوم مدافعات در دفاع از دموکراسی و حکومت مشروط به قانون است. به جهاتی کاملترین و دقیقترین بحثی است که در رد استبداد آورد. استبداد را از سه نظر محکوم کرد: آن را عامل بی‌ثباتی تاریخی، عقب‌ماندگی اجتماعی و نافی ایمان مذهبی خواند. در بحث اول استمرار را از نظر سیاسی صرف بررسی کرد و آن را علت شکاف میان مردم و حکومت و زمینه‌ساز بی‌ثباتی و ویرانی حکومت دانست. دوم، استبداد را از نظر اخلاق فردی و ایمان مذهبی بررسی کرد. مهمترین تأثیرش را ویرانگری شخصیت فرد شناخت. فرد را که وادار به تزویر در برابر قدرت حاکم شده قربانی نظام استبدادی خواند. سوم، استبداد را از نظر پیشرفت اجتماعی و اقتصادی بررسی کرد. آن را مانع همکاری داوطلبانه، مانع انباشت سرمایه، مانع تولید کلان و موجب نفوذ استعمار شناخت. هدفش از این گفتارها محکوم کردن روش سیاسی حکومت بود که آن را استبدادی می‌دید.

## فصل هشتم:

# مبارزه ایدئولوژیکی

از انقلاب سفید ۱۳۴۲ تا دو سال قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شاه بیش از پیش قدرت سیاسی کشور را در دست گرفت و قدرت آمرانه و مطلقه به وجود آورد. نفوذ گروه‌ها و طبقات در تعیین سرنوشتشان قربانی این تمرکز بود. عاقبت هم، شکاف عمیق و غیرقابل ترمیمی میان قدرت سلطنت و مردم به وجود آورد.<sup>۱</sup> در شکل‌گیری این تحول، زبان سیاسی به تدریج از حوزه افکار عمومی خارج شد و به انحصار گروه‌های کوچکی درآمد که در پی اهداف خود مجبور شدند زبان‌های سیاسی جدیدی خلق کنند. این زبان‌های سیاسی یا ایدئولوژیکی را در انظار عمومی گذاشتند. هدفشان جلب حمایت مردم در مبارزه با دستگاه حاکم بود.

---

۱- برای تحقیق این دوره از اسناد زیر استفاده شده است:

Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, Chap. 9,

Avery, *Modern Iran*, Chaps. 28-29,

Farmayan, H. *Politics During the Sixties*,

Godes, *Iran in the 20th Century*, Chap. 10,

Kamrava, *Revolution in Iran, The Roots of Turmoil* (Routledge, London, 1990),

Katouzian, *The Political Economy of Modern Iran*, Chaps, 12-16,

Keddie, *Roots of Revolution*, Chaps. 7-8,

Nyrop, *Iran: A Country Study* (The American University Press, Washington, 1983) Chap. 7.



بازرگان در این حرکت حضور داشت. در این فصل ساختمان این نظم ایدئولوژیکی را دنبال می‌کنیم.

## تحولات سیاسی ۵۶-۱۳۴۲

در سالهای ۵۶-۱۳۴۲ شاه ثقل اصلی ساختار قدرت سیاسی مملکت شد و آینده کشور را بر اساس رای و نظر شخصی خود رقم زد. یعنی، تشکیلات سیاسی و اجرائی دولت را سازمانی متمرکز داد، تمامی تصمیمات مهم سیاستگذاری (حتی انتصاب‌های رده پایین کشوری و لشکری) را شخصاً انجام داد و دستگاه دولت را به عامل اجرائی صرف تبدیل کرد. در تبلیغاتش ادعا کرد که نه تنها رهبر، مجری و متفکر ملت است که مقامی فراملت در نزدیکی به مقام الهی دارد. ابزار حکومتش سه گانه بود: اول، دربار (متشکل از حلقه‌ای از نزدیکان و محرمین سیاسی شخصی) دوم، تشکیلات دولتی (به عنوان بازوی اجرائی) و سوم، دستگاه نظامی (به عنوان عامل قدرت و امنیت). قدرت فزاینده‌اش، به خصوص پس از افزایش سرسام‌آور قیمت نفت موجب شد که گرفتار توهم شود. قدرت و امکانات فوق‌العاده‌ای برای خود تصور کرد. برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و به خصوص تغییر تقویم ملی - مذهبی هجری شمسی به تقویم شاهنشاهی شاهی بر این بیگانگی است.

ارتش (به عنوان یکی از سه ستون حکومت) در نظر شاه جایگاه ویژه و محبوبی داشت. با تکیه بر قوای تفنگدار بود که پدرش، کلنل بریگاد قزاق، کودتا کرد و به قدرت رسید و در استمرار حکومت، ارتش نوین ایران را پایه گذاشت. خود شاه دوران جوانی را در مدارس و دانشگاه نظام گذرانده و بازگشتش به قدرت سیاسی (در سال ۱۳۳۲) با اتکاء به ارتش صورت گرفته بود. برای تقویت و تشویق وفاداری ارتش حدود ۲۰ درصد از درآمد ملی را صرف آن می‌کرد. بهترین امکانات را برایش فراهم می‌آورد. اما از توجه ارتشیان به امور سیاسی و یا قدرتمند شدن آنها بیمناک بود. چند دستگی و رقابت شخصی را میان درجه‌داران تشویق

می‌کرد. با این حال پرسنل نیروهای مسلح به او وفادار بودند و بر این وفاداری سوگند می‌خوردند.

دومین ستون حکومت، دستگاه بوروکراسی بود که اولاً سیاست شخص شاه را به اجرا می‌آورد. ثانیاً مجرائی برای خرید وفاداری سیاسی بود. به زبان دیگر دستگاه دولت برای تامین مخارج خود به بهره مالکانه نفت اتکا داشت و چون تولید نفت توسط نیروی کار کوچکی انجام می‌گرفت تنظیم و کارائی تشکیلات دولتی جنبه فرمالیستی فوق‌العاده داشت. در نتیجه بوروکراسی از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۵۶ رشد چشم‌گیری کرد. توان و نفوذ سیاسی شاه را در تاثیرگذاری بر اقشار مختلف شهری و غیرشهری افزود.

مجلس و احزاب در این دوره کم‌اهمیت بودند؛ دولت در چند مورد سعی کرد حزب سیاسی به راه اندازد. (از جمله حزب ایران نوین در دهه ۱۳۲۰ و حزب رستاخیز در دهه ۱۳۵۰). هدف این احزاب بسیج مردم و نه مشارکت آنها در امور بود. طرح سازماندهی مردم در حمایت از دستگاه دولت تا مرحله‌ای پیش رفت که حزب رستاخیز به تقلید از احزاب لنینیستی و ناسیونالیستی غرب تشکیلات خود را تنظیم کرد. اما هیچکدام نتوانستند پایگاهی مردمی پیدا کنند و به مردم به طور عام و گروه‌های سیاسی به طور خاص امکان دخالت در امور اجتماعی را بدهند. مجلس وضعی مشابه داشت. دولت کاندیداهای نمایندگی را به خاطر وفاداری و در جهت مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های رژیم دستچین می‌کرد.

سیاست‌گذاری اصولاً محدود به شخص شاه می‌شد و دستگاه بوروکراسی دولت و ارتش مسئول اجراء تصمیمات مقام سلطنت بودند. اقشار و طبقات مختلف مردم در تنظیم محیط اجتماعی و تعیین سرنوشت سیاسی خود نقش ناچیزی داشتند. در این دوره اولین قربانی سیاسی قدرت فزاینده دولت طبقه زمیندار بود. طبقات متوسط شهری و طبقات نوظهور کارگری شهری (که اکثراً مهاجر بودند) عموماً غیرسیاسی نگه داشته شدند. آن بخش از جمعیت شهری که آگاهی و دقت سیاسی

داشت در کنترل امنیتی دولت بود و امکان تماس با توده‌های مردم را نداشت. در نتیجه ملت به طور اعم کارگذار دولت محسوب می‌شد و دولت، به نوبه خود، اقشار مختلف آن را به نسبت وفاداری سیاسی آنها و نیاز خود استخدام می‌کرد و تحت حمایت قرار می‌داد. بررسی موقعیت طبقاتی مردم در این دوره آموزنده است.

طبقه ملاک یکی از قدیمی‌ترین بخش‌های ساختار اجتماعی ایران محسوب می‌شود و با این حال همیشه متکی به طبقه مستقل و قدیمتر دولت نشین بوده است. طبقه ملاک تا قبل از انقلاب سفید مرکب از حدود ۴۵۰۰۰ خانواده بود که ۸۰ درصد زمین‌های قابل کشت را در اختیار داشتند. این طبقه به طور کلی با رژیم پهلوی رابطه حسنه‌ای نداشت اما طی دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ با دستگاه سلطنت و هیئت حاکمه منتهی همکاری کرد تا بتواند مقابل جنبش‌های اصلاح طلب و رادیکال مبارزه کند. هنگامی که شاه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به قدرت بی‌سابقه‌ای دست یافت طبقه رقیب ملاک را از پای درآورد. ملاکان هرگز نتوانستند نفوذ و قدرت سابق خود را بدست آورند.

موقعیت طبقه کشاورز نیز در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تغییر اساسی کرد. انقلاب سفید از یک سو تعداد کشاورزان مستقل و صاحب زمین را افزایش داد و از سوی دیگر با حذف کشاورزانی که قادر به حفظ سودآوری زمین خود نبودند به تعداد کارگران کشاورزی افزود. به اضافه نفوذ دستگاه دولت در سطح روستا توسعه چشم‌گیری یافت. این عوامل موجب شد در این دو دهه مهاجرت‌های عظیمی صورت بگیرد و ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت روستائی به شهرها منتقل شود.

مهاجرت نیروی کار و افزایش سرسام‌آور درآمد نفت دست به دست هم دادند تا شهرها به شکل بیسابقه‌ای رشد کنند. اولین نطفه‌های ناآرامی سیاسی همینجا کاشته شد. طبقات کارگر، شامل کارگران حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای و مزدبگیران بخش‌های خدماتی و ساختمانی و شبه‌تولیدی و صنعتی بزرگترین بلوک شهری را تشکیل می‌دادند. اعضای این طبقه (شامل ۲/۵ میلیون خانوار) تازه مهاجر و درگیر کسب هویت جدید

شهری و در جستجوی شرایط بهتر زندگی بودند. انتظارات بزرگ داشتند. طبقه متوسط شهرنشین را می‌توان به دو گروه مشخص تقسیم کرد. اول، گروه صاحب ملک و اموال که از درآمد نفت بهره مستقیم نداشت ولی به طور غیرمستقیم از آن بهره می‌برد. به همین دلیل اینان، برخلاف گروهی که درآمدش مستقیماً از شبکه دولت تامین می‌شد، نیازی نداشتند دکترین و ایدئولوژی دولتی را درست بپذیرند. این گروه (شامل حدود یک میلیون خانوار) شامل بازاریان و تجار و صاحبان حرفه و روحانیون می‌شد. گروه دوم را طبقه حقوق‌بگیر (حدود ۰/۶ میلیون خانوار) تشکیل می‌دادند که در رده‌های مختلف دستگاه دولتی شاغل بودند. مشخصاً به امکانات دولتی اتکاء داشتند. دولت از آنها انتظار داشت که یک قشر غیرسیاسی بمانند. در عوض این وفاداری، استخدام دائمی داشتند.

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ افرادی که شعور، علاقه و فعالیت سیاسی داشتند به بخش کوچکی از جامعه شهری محدود می‌شدند. انقلاب سفید و وقایع ۱۵ خرداد عملاً به جریان و تجربه دوره ۳۲-۱۳۲۰ پایان داده و سنت‌ها و نهادهای سیاسی را که می‌رفتند در این دوره پا بگیرند فلج و ویران کرده بود. جبهه ملی و حزب توده و طبقات ملاک و روحانیون و رجال سیاسی رابطه خود را با اقشار مختلف و پایگاه اجتماعیشان را از دست داده و حرف‌هایشان برای توده مردم جذابیت فوری نداشت. به خاطر محدودیت‌هایی که پیش‌رو بود فعالین سیاسی به کار مخفیانه روی آوردند و در نهایت ترکیب مهیبی از سازماندهی زیرزمینی و لینی بوجود آوردند که خشونت را سنای استراتژی سیاسی خود قرار داد و دین را به عنوان عامل جذب توده‌ای برگزید. این نسل جدید فعالین سیاسی، صفوف سابق خود را در جبهه ملی و حزب توده و صفوف روحانیون سستی رها کردند و به جریان‌های جدید مبارزه‌جو روی آوردند.

به طور کلی فشار سیاسی بر اقشار مردم و گروه‌های ذینفع در دوره ۵۶-۱۳۴۲ بیشتر شد اما پس از سال ۱۳۵۵ دولت به تدریج کنترل اوضاع را از دست داد. به طوری که در سال ۱۳۵۶ دولتی متمرکز، خودمختار و با

کارایی اندک سیاسی به وجود آمده بود که پایگاه کوچکی میان طبقات مختلف جامعه داشت. در این چارچوب زمینه حرکت عظیم سیاسی مردم شکل گرفت.

قصد نداریم در این نوشتار تحلیلی از مسائل اقتصادی ارائه دهیم و فقط به یکی دو نکته اشاره می‌کنیم و خواننده را به مطالب دیگر ارجاع می‌دهیم.<sup>۲</sup> نکته مورد نظر این که اصلاحات ارضی، انقلاب سفید و افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت موجب تحکیم فزاینده اما مقطعی قدرت دولت شد و آن را از دقت در موقعیت واقعی خود غافل کرد. چند دیدگاه کلی در مورد این تحولات اقتصادی دوره ۵۶-۱۳۴۲ وجود دارد. دیدگاه اول بر این باور است که اصلاحات ارضی و افزایش درآمد نفت و افزایش تولید ناخالص ملی و افزایش واحدهای صنعتی و سرمایه‌گذاری در ساختارهای زیربنایی و توسعه نظام تامین اجتماعی و بهزیستی، نمایانگر رشد چشم‌گیر اقتصادی کشور است.<sup>۳</sup> دیدگاه دوم بر این نظر است که این تحولات اقتصادی در واقع توسعه نوعی سرمایه‌داری دولتی و تحکیم خودمختاری مالکیتی و مدیریتی دولت بود.<sup>۴</sup> دیدگاه سوم این تحولات اقتصادی را به معنی توسعه دستگاه دولت با پشتوانه بهره مالکانه حاصل از درآمد نفت توصیف می‌کند و رابطه مستقیمی میان آن و کارائی تولیدی نهادهای مربوطه نمی‌شناسد. در اینجا اقتصاد ایران شبه - پیشرفته توصیف می‌شود چرا که رشد آن بر مبنای افزایش تولید واحدهای مولد نبود بلکه متکی به پخش و مصرف ثروت حاصله از نفت بود.<sup>۵</sup>

---

۲- به منابع زیرنویس یک مراجعه کنید.

3- Nyrop, *Iran: A Country Study*.

4- Keddie, *Roots of Revolution*.

5- Katouzian, *The Political Economy of Modern Iran*, Mahdavi, Hosain, *The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran* in Cook, M. A. (ed.) *Studies in the Economic History of the Middle East*:

## مبارزه ایدئولوژیکی

متأسفانه اطلاعات چندانی درباره سالهایی که بازرگان در زندان بود در دست نیست. برخی دیگر از فعالین سیاسی همزمان در زندان بودند. می‌بایستی دوران جالبی بوده باشد. همین را می‌دانیم که دادگاه نظامی وی را به ده سال زندان محکوم کرد اما پس از سه سال آزاد شد. شرایط مشخص رهایش معلوم نیست اما گفته می‌شود شاه او را بخشید. پس از آزادی از زندان، به خاطر ملاحظات سیاسی حضور پشت پرده داشت. خوشبختانه نوشته‌هایش در این مدت زیاد است. ما را در جریان افکار و مواضعش قرار می‌دهد.

بازرگان پس از آزادی از زندان فوراً به همفکرانش پیوست. کار نوشتن را آغاز کرد. کتاب *بعثت و ایدئولوژی* که احتمالاً از بهترین نوشته‌های سیاسی او در دوره ۵۶-۱۳۴۲ است یکی دو سال پس از آزادی از زندانی به رشته تحریر درآمد. سابقه زندان و نگرانی از دستگیری مجدد او را واداشت از فعالیت سازمان یافته دوری گزیند و از جلب توجه و تحریک حساسیت حکومت بپرهیزد. عدم حضور بازرگان به عنوان یک اندیشمند سیاسی و مذهبی در فعالیت‌های حسینیه ارشاد نیز به همین دلیل بود. در آن دوره حسینیه ارشاد یکی از پایگاه‌های اصلی مسلمانان اصلاح‌طلب، انقلابی و متجدد از جمله دکتر علی شریعتی و آیت‌الله مرتضی مطهری و آیت‌الله مفتاح محسوب می‌شد. آنها به همراه دیگر مسلمانان فعال در حسینیه ارشاد، بنیاد اندیشه‌ای را ریختند که در واقع زیربنا و پیش‌درآمد انقلاب اسلامی شد. عدم حضور بازرگان در این جریان مهم فکری و سیاسی نمی‌توانست علت دیگری جز نگرانی از تحریک رژیم و ایجاد حساسیت در مورد حسینیه ارشاد داشته باشد. علی‌رغم عدم حضور در محافل سازمان یافته سیاسی (که به هر صورت بسیار اندک و تحت فشار دستگاه امنیتی بودند) بازرگان با نوشتن مقالات و کتاب‌های متعدد در

صحنه سیاسی حضور داشت. حاصل تلاش‌هایش در این دوره ۱۴ کتاب و جزوه بود. با نوشتن همین‌ها و با حفظ تماس‌های سیاسی توانست چنان موقعیتی کسب کند که به دنبال سقوط شاه، از رهبران درجه اول انقلاب شد. اولین کابینه بعد از انقلاب را تشکیل داد. نوشته‌هایش در دوره ۱۳۴۲-۵۶ عبارتند از:

بعثت و ایدئولوژی <sup>۶</sup>	۱۳۴۵
نیک‌نیازی <sup>۷</sup>	۱۳۴۶
بعثت و تکامل <sup>۸</sup>	
سازگاری ایرانی <sup>۹</sup>	
مسجد در اجتماع <sup>۱۰</sup>	۱۳۴۷
انگیزه و انگیزنده <sup>۱۱</sup>	۱۳۴۸
دین و تمدن <sup>۱۲</sup>	۱۳۵۲
بررسی نظریه فروم <sup>۱۳</sup>	۱۳۵۵

- 
- ۶- بعثت و ایدئولوژی، چاپ مورد استاد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۵) بازرگان نوشتن این کتاب را در سال ۱۳۴۳ در زندان آغاز کرد. پس از آزادی در سال ۱۳۴۶ در مورد آن یک سخنرانی کرد. تاریخ چاپ اول کتاب در دسترس نیست.
- ۷- نیک‌نیازی، چاپ مورد استاد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۶). ظاهراً نخست به شکل یک سخنرانی در سال ۱۳۴۶ عنوان شد.
- ۸- بعثت و تکامل، چاپ مورد استاد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۶) ظاهراً نخست به شکل یک سخنرانی در سال ۱۳۴۶ عنوان شد.
- ۹- سازگاری ایرانی، چاپ مورد استاد: (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۶).
- ۱۰- مسجد در اجتماع، جزئیات آن در دست ما نیست.
- ۱۱- انگیزه و انگیزنده، این مقاله نخست به نمایندگی از طرف بازرگان توسط هاشم صباغیان در سال ۱۳۵۶ خوانده شد. تاریخ و محل نشر اول در دست نیست. چاپ مورد استاد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، امریکا، ۱۳۵۷).
- ۱۲- دین و تمدن، این مطلب مقدمه‌ای بر کتاب نقش پیامبران در تمدن انسان به قلم فخرالدین حجازی بود که بعداً مستقلاً چاپ شد. چاپ مورد استاد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، امریکا، ۱۳۵۶).
- ۱۳- بررسی نظریه فروم، (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۵).

علمی بودن مارکسیم<sup>۱۴</sup>

سیر تحول قرآن<sup>۱۵</sup>

آفات توحید<sup>۱۶</sup>

۱۳۵۶

طبیعت، تکامل، توحید<sup>۱۷</sup>

جامعه‌شناسی قرآن<sup>۱۸</sup>

امام و زمان<sup>۱۹</sup>

۱۳۵۷

کتاب بعثت و ایدئولوژی را برای بررسی انتخاب کرده‌ایم چرا که مباحث آن نمایانگر اندیشه‌هایی است که بازرگان در دوره ۵۶-۱۳۴۲ مطرح کرد. این کتاب در اوائل دوره مورد نظر نوشته و منتشر شد و تا حدودی در واکنش به مباحثی است که در دوره قبلی یعنی ۴۲-۱۳۴۰ مطرح شده بود اما به نظر ما شکل و محتوای آن در راستای پلیمیک (مکابره)‌های سیاسی دوران قبل از انقلاب اسلامی است.

این کتاب مانند بسیاری دیگر از آثار بازرگان سخنرانی‌ای بود که بعدها ویرایش و تکمیل شد. سخنرانی به سال ۱۳۴۵ در مراسم بعثت و در محل انجمن اسلامی مهندسین ارائه شد. کتاب یک مقدمه و سه بخش دارد. بخش اول با عنوان «سیر تحولی تاریخ ایدئولوژی»، خلاصه‌ای از یک کتاب دانشگاهی امریکایی است که در آن ۱۵ فلسفه سیاسی معرفی شده و از جمله به حکمت سیاسی در یونان، روم، دوران قرون وسطا، در

۱۴- علمی بودن مارکسیم (جزئیات انتشار ندارد) با مشارکت عزت‌الله سعابی نوشته شد.

۱۵- سیر تحول قرآن، نخست در سال ۱۳۵۵ منتشر شد. جزئیات دیگر در دست ما نیست.

۱۶- آفات توحید، چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، امریکا، ۱۳۵۷) نخست در سال ۱۳۵۶ منتشر شد.

۱۷- طبیعت، تکامل، توحید، چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، امریکا، ۱۳۵۶).

۱۸- جامعه‌شناسی قرآن، در سال ۱۳۵۶ منتشر شد. جزئیات آن در دست ما نیست.

۱۹- امام و زمان، از جزئیات آن اطلاعی در دست ما نیست.



دولت‌های استبدادی قرون ۱۷ و ۱۸ و همچنین مکاتب هگل، مارکس، سوسیالیسم، کمونیسم و فاشیسم اشاره شده است. قابل توجه این که اکثر مطالب فصل اول مربوط به مسائل سوسیالیسم و مارکسیسم‌اند که اهمیت این مطلب را برای بازرگان می‌رساند.

بخش دوم کتاب با عنوان «عصاره‌گیری و مقایسه»، از یک سو به «مردودها» و از سوی دیگر به «مقبولات» اندیشه سیاسی اشاره دارد. به گفته بازرگان دور ریخته‌های فلسفه سیاسی عبارتند از اصل الهی، زمامداری، اصالت و آزادی مطلق فرد، تبعیت دولت از نهادهای مذهبی، اصالت مطلق عقل و اصالت سوجدوئی. در مقابل آنچه مقبولیت عمومی یافته عبارت است از: ضرورت حکومت مقتدر، حکومت عامه (دمکراسی)، ایدئولوژی، واقع‌بینی و اصالت سود.

بخش سوم کتاب عنوان «ایدئولوژی اسلامی» دارد که به چند موضوع مشخص سیاسی وقت اشاره می‌کند و نظر «اسلامی» بازرگان را در مورد آنها در بردارد. ما در این فصل بخش سوم را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

برای آن که تلاش بازرگان را برای طرح ایدئولوژی اسلامی به دقت بفهمیم باید به چارچوب شرایط و جو سیاسی وقت مراجعه کنیم. یکی از ویژگی‌های دوره ۵۶-۱۳۴۲ تلاش نیروهای مخالف دولت برای شکل دادن به ساختارهای ایدئولوژیکی بود. یعنی طرح مجموعه‌ای از افکار سیاسی که مسائل اساسی و جاری سازماندهی سیاسی جامعه و رفتار اجتماعی را مورد خطاب قرار می‌دهد. این مسائل عموماً شامل تعیین اهداف جامعه، نقش استعمار و دولت و حقوق مردم بود. نوشته‌های مردانی چون جلال آل‌احمد، علی شریعتی، بیژن جزئی، مرتضی مطهری، علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی و نوشته‌های سازمان‌های مجاهدین خلق ایران و فدائیان خلق ایران در این حیطه مفهوم پیدا می‌کند.

به جرات می‌توان گفت تلاش ایدئولوژیکی مخالفین تا حد زیادی به این خاطر بود که دولت تلاش می‌کرد مردم را غیرسیاسی نگه دارد و از این طریق حکومت را حفظ کند. کسانی که خود را سخنگوی طبقه‌ای از

مردم می‌شناختند دست به ساختمان‌ساختارهایی ایدئولوژیکی زدند که به شکل فزاینده‌ای خارج از زبان دستگاه حاکمه بود. عدم وجود گفتگو میان طبقات مختلف و دولت، و ضعف ارتباط میان طبقات مختلف اجتماعی موجب شد که چند زبان مختلف سیاسی شکل بگیرد که نه تجربه مشترک داشتند، نه ترمینولوژی مشترک و نه موضوع مشترک، همان طور که تحولات بعدی در دوران انقلاب نشان داد (و ما بعداً به آن اشاره خواهیم کرد) تلاش افرادی مانند بازرگان برای ترکیب و تلفیق اندیشه‌هایی از سنن و زبان‌های مذهبی، تجدیدطلب و لیبرال توانست به حدی از قدرت و فراگیری برسد که بر روند تحولات تأثیر اساسی داشته باشد.

تأثیر غرب را هم در این میان باید مورد توجه قرار دهیم. طی دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ آنچه که بر بسیاری از روشنفکران ایرانی تأثیر گذاشت عصیان عمومی اجتماعی و فکری در اروپا و آمریکا، شکست ابرقدرت آمریکا در ویتنام و کوبا، عقب‌نشینی فرانسه از الجزایر و تحکیم خونبار نهضت تازه‌پای فلسطین بود. مخرج مشترک این وقایع، به تفسیر روشنفکر ایرانی، تأکید بر زبان غیررسمی سیاسی به عنوان سمبل اعتراض و عصیان علیه بی‌عدالتی‌های تصور شده اجتماعی بود. به عبارت دیگر تأکید بر زبان نفی و زبان مبارزه با شرایط حاکم وجه غالب تحول فکری اجتماعی محسوب می‌شد. عزت‌الله سبحانی، عضو قدیمی نهضت مذهبی ایران، وقایع فوق به خصوص انقلاب کوبا را از تحولاتی دانسته است که موجب تندرو شدن مسلمانان تجدیدطلب شد.<sup>۲۰</sup>

در این حال و هوای فکری و سیاسی، سه تحول نهضت مذهبی دهه ۱۳۴۰ قابل توجه است. اولاً مسلمانان سیاسی تشکیلات و جریان‌های مستقل خود را براه انداختند و با ملیون و کمونیست‌ها بیش از پیش فاصله گرفتند. ثانیاً برخی مفاهیم عمده ایدئولوژی‌های مدرن، به

۲۰- حائری، مصاحبه با تاریخ‌سازان ایران (ناشر مشخص نیست، تهران، تاریخ ندارد)

خصوصاً موضوع انقلاب و عدالت طبقاتی را وارد دستگاه ایدئولوژیکی خود کردند و بدین وسیله پایگاه سیاسی خود را توسعه دادند. ثالثاً تلاش‌هایی که برای اصلاح جامعه مذهبی، توسط برخی روحانیون برجسته انجام گرفته بود نیمه‌کاره گذاشته شد و جناح مبارزه‌جوی مذهبی به رهبری آیت‌الله خمینی با بهره‌برداری از چارچوب‌های سنتی مذهبی و مواضع شدید ضدحکومتی، در سطح رهبری جنبش مذهبی تحکیم شد.<sup>۲۱</sup>

به نظر ما دو عامل مشخص بازرگان را تشویق کرد تا برای ارائه یک دستگاه ایدئولوژیکی - یعنی مجموعه‌ای ارگانیک از افکار سیاسی - تلاش کند. علت نخست تحولاتی بود که میان برخی روحانیون درجه اول در سالهای ۴۲-۱۳۴۰ انجام گرفته بود. ما این تحولات را مورد بررسی دقیق‌تری قرار خواهیم داد. اینجا کافی است اشاره کنیم بازرگان و گروهی دیگر از اندیشمندان مذهبی از جمله آیت‌الله مطهری و آیت‌الله طباطبائی برای اصلاح حوزه دینی دست به تلاش‌هایی زده بودند به این امید که اولاً نوعی رهبری دستجمعی در جامعه مذهبی به وجود آورند و ثانیاً نقش سیاسی روحانیون طراز اول را طبق قانون اساسی احیاء کنند. بازرگان در این گفتگوها رسماً شرکت داشت. چند سال طول کشید تا عمده مباحث به تفکیک مطرح و پاسخ گفته شد و گفتگو پیش رفت. (که البته چنین فاصله‌های طولانی در طرح مباحث مهم سیاسی غیرعادی نیست و با سیر تحول تاریخی افکار سیاسی همخوانی دارد.)

علت دومی که بازرگان را به ارائه یک مجموعه ارگانیک از افکار سیاسی برانگیخت مطالعه یک کتاب دانشگاهی بود. ظاهراً مطالعه کتاب تاریخ نظریات سیاسی به قلم جرج ساباین بازرگان را برانگیخت در تاکید بر برخی از نظرات خود اصرار کند و برخی دیگر از نظریاتش را به دقت

21- Arjomand, S. A. *Authority and Political Culture in Shi'ism* (State University of New York Press, Albany, 1988) p. 190.

بیشتری دنبال نماید.<sup>۲۲</sup> دو موضوعی که بیش از پیش مورد نظر قرار گرفت قانون طبیعی و آزادی سیاسی بود. به اضافه مطالعه اثر سابین موجب شد بازرگان به ارائه یک مجموعه ارگانیک و همخوان و موزون از افکار سیاسی ترغیب شود. شاید به همین دلیل است که کتاب بعثت و ایدئولوژی بیش از آثار قبلی بازرگان و حتی آثار بعدی وی از هماهنگی و نظم در ارائه اندیشه برخوردار است و جنبه پراکندگی و پلمیکی و پیرامونی کمتر دارد. به همین خاطر بعثت و ایدئولوژی در مقایسه با دیگر کارهای بازرگان، از اهمیت و عمق و نظم و پیوستگی مشخص‌تری برخوردار است. که این به احتمال زیاد تاثیر یک اثر کلاسیک دانشگاهی است.

کتاب تاریخ نظریات سیاسی را جرج سابین استاد امریکایی دانشگاه در سال ۱۳۳۶ به رشته تحریر درآورد. در سال ۱۳۴۰ تصحیح و مجدداً منتشر و یکی از متون درسی دانشگاه‌های اروپا و امریکا شد. چند سال بعد بهاء‌الدین پازارگادی آن را به فارسی ترجمه کرد. آقای تورسون که ویرایش چاپ چهارم کتاب را به عهده داشته معتقد است که سابین در روش علمی به امپیریسیم دیوید هیوم، فیلسوف انگلیسی نزدیک است. بازرگان خود در مقدمه کتاب به تاثیر سابین اذعان دارد و می‌گوید روشنفکران ایرانی باید از اندیشه‌های جدید غربی استفاده کنند ولی از سنت ارثی خود هم غافل نشوند. چرا که افکار جدید غرب دست آورد میر تحول بشر و اندیشه‌های سنتی پیش‌درآمد غیرقابل اجتناب اندیشه‌های پیش‌رفته‌اند.

در پیش درآمد به بحث «بعثت و ایدئولوژی»، بازرگان اصطلاح ایدئولوژی را معنی می‌کند و به ریشه و سابقه یونانی آن اشاره دارد اما فوراً می‌افزاید نظرش به اصطلاح رایج نوین آن است به معنی «مجموعه معتقدات مکتب فلسفی و نظری که از طرف شخصی یا جمعیتی به عنوان محور و مبنای فکری برای هدف‌گیری حزبی و سیاسی و وسیله ارزیابی

22- Sabine, G. H. & Thorson, T. L. *A History of Political Theory*, (Dryden Press, Hinsdale, Illinois, 1973).

برای تعیین راه و روش اجتماعی و مبارزه‌ای اتخاذ شده باشد و ملاک و معیار نظریات و اقدامات آن شخص و جمعیت قرار بگیرد.»<sup>۲۳</sup> به عبارت دقیق‌تر نظرش سیاست صرف است که بر وجه علمی آن برتری دارد و «معجونی از... افکار است که حداقل هزار سال در طشت و طغار تاریخ زیر دست شاطرهای سیاست و علم ورز داده شده است... و پیوسته تغییر رنگ، شکل و طعم می‌دهد»<sup>۲۴</sup> ما در فصل بعدی عناصر مهم «ایدئولوژی اسلامی» بزرگان را آن طور که در کتاب مورد بحث آمده است بررسی می‌کنیم.

### جمع‌بندی

پس از انقلاب سفید شاه بیش از پیش قدرت سیاسی را در انحصار خود درآورد. رقبای سیاسی را در میان طبقات ملاک و متوسط شهری از میان برد یا به استخدام دولت درآورد. حوزه حضور گروه‌های سیاسی را محدودتر کرد. به آنها اجازه نداد رهبری اقشار مختلف اجتماعی را در دست بگیرند. نتیجه این شد که فعالیت سیاسی ترکیب مهیبی شود از سازماندهی زیرزمینی و استراتژی خشونت و بهره‌برداری از اعتقادات مردم برای جلب آنها به اهداف سیاسی. در این دوره بزرگان به مقاله‌نویسی و جزوه‌نویسی و کتاب‌نویسی مشغول شد. شاید مهمترین اثرش کتاب بعثت و ایدئولوژی بود که در فضای پلیمیک‌های سیاسی دوران ماقبل از انقلاب اسلامی معنا دارد. تلاشی است برای ارائه یک مجموعه از افکار سیاسی که در مسائل اساسی و جاری جامعه مورد خطاب قرار گرفته باشد. شکل گرفتن این کلام سیاسی در شرایطی بود که شکاف میان طبقات حاکم و محکوم آنچنان عمیق می‌شد که زبان سیاسی هر کدام جدا از دیگری رشد می‌کرد.

## فصل نهم:

# ساختمان ایدئولوژی اسلامی

در دوره ۵۵-۱۳۳۲ دولت بیش از پیش سیاست را منحصر به شخص اول مملکت کرد و به خواص و عوام اجازه نداد که در حوزه سیاسی فعالیت کنند. بسیاری از اندیشمندان و کارگزاران سیاسی اقدام به ساختمان ایدئولوژی کردند. بازرگان یکی از آنان بود. بحث‌های مبسوطی در زمینه‌های مختلف اندیشه سیاسی ارائه داد و تلاش کرد این مفاهیم را همراه کند و خط سیاسی تفکر دینی را مشخص نماید. در این فصل پنج عنصر اساسی دستگاه فکری او را انتخاب کرده‌ایم. هر یک را جداگانه بررسی می‌کنیم تا موقعیتش را در آن شرایط ببینیم.

## قانون طبیعی

اولین اصل ایدئولوژی اسلامی بازرگان اصل قانون طبیعی است که بر اساس آن طبیعت را نظم مشخصی است.<sup>۱</sup> نظم و قانون توسط «ناظم» حاکم شده و قبول آن معنای دقیق دین اسلام یعنی «تسلیم» به قوانین است. هدف سیاسی بازرگان از طرح این اصل ظاهراً دو چیز است. اول آن که ادعای رهبر مملکت را به حق حکومت مطلق مورد تردید قرار دهد. دوم آن که در برابر جریان‌های فکری تجددطلب و چپ جبهه بگیرد.

۱- بحث و ایدئولوژی، صص ۱۰۶-۹۵.

توضیح دادیم که بازرگان پس از کودتای ۱۳۳۲ مائل «تکامل اجتماعی» و «حاکمیت قانون در جامعه» را مطرح کرد.<sup>۲</sup> مسئله اول این معنا را القاء می‌کرد که مذهب به وسیله وحی پیامبران خدا به تدریج تکامل پیدا کرده است. انسان باید همان راه تکاملی را طی کند ولی برای وفق با قوانین مذهب و اجتماع، متکی به عقل باشد. مسئله دوم این معنا را القاء می‌کرد که اجتماع یک پدیده طبیعی است و قوانین مشخصی ماهیت کلی و جزئی آن را تعیین می‌کنند. این قوانین (که در طبیعت پدیده‌ها وجود دارند) باید به شکل قوانین اجتماعی جاری و رعایت شوند

همچنین تذکر دادیم بازرگان ظاهراً گرفتار یک آشفتگی فکری در این مورد است چرا که میان قوانین فیزیکی و اخلاقی تفاوتی قائل نمی‌شود و میان جنبه‌های خبری - تعریفی و تجویزی تمیز نمی‌گذارد. دو مسئله را که اشاره کردیم بازرگان برای اعتراض و مبارزه با استبداد حکومتی و دفاع از حقوق اجتماعی افراد عنوان کرده بود. با این زمینه قبلی است که بازرگان موضوع قانون طبیعی را در کتاب «تاریخ نظریات سیاسی» ساباین می‌خواند و سپس آن را سنگ اول زیربنای ساختار ایدئولوژیکی خود قرار می‌دهد و در کتاب بحث و ایدئولوژی می‌آورد.

بازرگان در تعریف آنچه که خود قانون طبیعی و یا واقعیت می‌خواند می‌نویسد «این همان فرضیه اولیه است که در قرن ۱۷ بوسیله اروپایی‌ها مورد نظر قرار گرفت و کلیه ایدئولوژی‌ها به نحوی از انحاء بر محور آن می‌گردند و متکی هستند. به عبارت دیگر همه متفکرین مدعی هستند که مکتبشان مبتنی بر قوانین طبیعی حاکم بر جهان و بر انسان است.»<sup>۳</sup>

بازرگان عمیقاً تحت تاثیر اهمیت بالقوه معنی قانون طبیعی در حوزه سیاسی قرار گرفت. آن را (همان طور که خواهیم دید) زمینه مناسبی دانست برای حمایت از نظرش در مورد قانون اساسی. البته از قبل هم بر این نظر بود که تاریخ و جامعه قوانین خاص خود را دارند اما پس از

۳- بحث و ایدئولوژی، ص ۹۶.

۲- رجوع کنید به فصل سوم.

مطالعه کتاب سابین و آشنایی با معنی قانون طبیعی آن را زیربنای مجموعه فکری خود قرار داد.

به نظر بازرگان قانون طبیعی به این معناست که جهان را نظمی و نظامی است و خلاف نظر طبیعیون، آفریننده و آقایی دارد. می‌نویسد: «در طبیعت یک نمونه واحد یا یک قانون تکامل وجود دارد که مراحل لازم تکامل اخلاقی و اجتماعی را نشان می‌دهد اما ما برای طبیعت حاکمیت قائل نیستیم بلکه خالق اراده کننده طبیعت را حاکم می‌شماریم.»<sup>۴</sup> استدلال می‌کند که اگر بپذیریم که قانون‌گذار اولی وجود دارد باید ضرورت رعایت قوانین وحی الهی را بپذیریم. چرا که رعایت قوانین الهی به معنای همراعی با طبیعت و استفاده از منابع آن است. به عبارتی دیگر بر پایه این فرض که خدا طبیعت را نظم داده است قوانین مذهبی عین قوانین طبیعی هستند و اینجاست که معنی دقیق اسلام (به مفهوم تسلیم) روشن می‌شود. تسلیم اسلام همان تسلیم به قانون طبیعت است و پذیرش قانون طبیعی عین پرستش خداست و قبول قانون الهی عین واقعیت‌گرایی است.

برای اثبات این نظر که اسلام حاکمیت و حکم خدا را در قانون طبیعت تایید کرده است بازرگان به برخی آیات قرآن رجوع می‌کند و آنها را شاهد می‌آورد. (ما بعداً به روش استفاده‌اش از قرآن اشاره خواهیم کرد.)

تا اینجا منطق بازرگان روشن است. تصریح دارد که قانون بر زندگی حاکم است و این قوانین را خداوند به وجود آورده و انسان باید قوانین الهی - طبیعی را محترم شمارد. اما اینجا بازرگان عنصری را وارد بحث خود می‌کند که از نظر سیاسی می‌تواند با اهمیت تلقی شود چرا که می‌تواند سنای تناقض‌های عملی باشد. می‌گوید چون خدا قانون‌گذار اولی و ازلی است هیچ‌کس دیگر حق قانون‌گذاری ندارد و همه باید قوانین الهی را اجرا کنند. به عبارت دیگر تصریح دارد که انسان قادر نیست تا با



تکیه صرف بر امکانات عقلی خود اصول مقررات رفتار اجتماعی را تنظیم کند.

در ایدئولوژی الهی قانون‌گذار اولی و ازلی خداست. احدی را، چه سلطان و چه مردم و یا طبقات آن، از طریق مجالس شیوخ و شوری و رفراندم و غیره، حق وضع قانون و تعیین تکلیف نیست. منظور ما از قانون که در اینجا می‌گوییم اصول کلی سازنده ایدئولوژی و قوانین اساسی است که مسیو و مسئولیت‌های عمومی را تعیین می‌نماید... نه قوانین فرعی تفصیلی و اداری و اجرایی که معمولاً در مجالس مقننه تصویب می‌نمایند.<sup>۵</sup>

از نظر سیاسی، فرض وجود قانون‌گذار اول مانند شمشیر دو دم است. چرا که از یک سو به حاکم اجازه نمی‌دهد هوا و هوس خود را میزان حکومت قرار دهد اما از سوی دیگر به افراد جامعه هم این حق را نمی‌دهد که نگارنده مطلق سرنوشت خود باشند. البته باید تذکر داد، همان طور که بازرگان می‌دهد، انسان می‌تواند در چارچوب کلی قوانین الهی، مقررات اجتماعی خود را تنظیم کند و مهمتر از آن می‌تواند قوانین الهی را تفسیر نماید و چون مسئول تفسیر قوانین الهی شد هیچ قدرتی حق پیدا نمی‌کند انتخابش را محدود و یا انکار کند. بدین سان حق تفسیر قانون الهی خود مبنای حکومت عامه و مردمی می‌شود. اما کلید مسئله در حق تفسیر قانون الهی و قانون طبیعی است و این که آیا عوام جامعه قادر به فهم و درک قانون خداوندی هستند یا خیر؟

این مسئله و برداشت‌های مختلف از آن چند سال بعد ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفت، چرا که روحانیون، به عنوان عناصر رهبری انقلاب ۱۳۵۷، قوانین الهی را همان سنت شرع‌نویسی دانستند و حق تفسیر قانون الهی، و بر مبنای آن حق حکومت را از آن خود دانستند. می‌دانیم که تنظیم قوانین مذهبی و شریعت‌نویسی از قدیمترین و وسیعترین منن اسلامی است که ابعاد مختلف زندگی مومنین را تعیین

می‌کرد. اما به تدریج از قرن ۱۳ هجری به بعد و با نفوذ قوانین غربی، و همچنین تحولات سریع اجتماعی از جمله کاهش نفوذ روحانیون و شکل‌گیری نهادهای غیرمذهبی، شریعت نیز به تدریج کم‌اهمیت و گاه بی‌مورد شد. به حدی که کسانی میان روحانیون و مسلمانان غیرروحانی خواستار اصلاح اساسی دستگاه دینی و بازسازی اندیشه دینی شدند. بازرگان در واقع به این جریان تاریخی تعلق دارد. یعنی به شریعت‌نویسی انتقاد دارد و آن را یکی از علل و پیامدهای عقب‌ماندگی ملل اسلامی می‌داند. سنت شرع را برای جامعه مدرن مسلمانان کافی نمی‌داند.<sup>۶</sup>

ساباین در کتاب تاریخ نظریات سیاسی به موضوع قانون طبیعی، شاید بیشتر از هر موضوع دیگری اشاره کرده است. و این شاید یکی از عللی باشد که توجه بازرگان به این موضوع تا به این حد جلب شده بود. در سیر تاریخی اندیشه سیاسی در غرب، موضوع قانون طبیعی (و متعاقباً حقوق طبیعی) بر مبنای عدالت اجتماعی آمده است. به عبارت دیگر گفته می‌شود که قانون طبیعی مجموعه‌ای از مقرراتی است که افراد را بر اساس طبیعت ذاتی و نه قرارداد اجتماعی گرد هم می‌آورد و حفظ می‌کند. وجه ممتازی که در طبیعت ذاتی انسان مشخص می‌شود عقل و منطق اوست. قانون طبیعی نخست هنگامی مطرح شد که حکومت روم به خاطر گسترش سریع امپراتوریش در اروپا قادر به اجرا قوانین سنتی رومی نبود و مجموعه‌ای از قوانین «طبیعی» را برای اقوام مختلف تحت سلطه به تحریر درآورد. چند نظریه متفاوت درباره قانون طبیعی وجود دارد اما دو نظریه بیش از نظریات دیگر مورد توجه قرار گرفته است. نظریه اول متعلق به فلاسفه قرون وسطا و از جمله توماس اکویناس است که در صدد بودند قانون طبیعی را از قانون مافوق طبیعی، یعنی الهی، استخراج کنند و آن را تجلی اراده الهی بدانند. فلاسفه دوران بعد از رنسانس (که با گروتیوس آغاز و به امانوئل کانت ختم شدند) بر این عقیده بودند که استناد به قانون الهی قانع‌کننده نیست چرا که قانون طبیعی را به قانون ایجابی و اثباتی

۶- علل عقب‌ماندگی ملل مسلمان.

تقلیل می‌دهد. این دو گروه فلاسفه به طور کلی از دو نظر با هم اختلاف داشتند اول این که در خداشناسی مبانی نظری متفاوتی داشتند و دوم این که اساسی را که برای تشریح قانون طبیعی ارائه می‌دادند متفاوت بود. هدف سیاسی و مشخصاً پلیکی بازرگان از طرح موضوع قانون طبیعی دوگانه است: هم می‌خواهد مبنای استدلالی حکومت استبداد را نفی کند و هم می‌خواهد ادعای اصالت مطلقه عقل را مردود شمارد. اتحاد این دو موضع حاکی از آن است که هدف تهاجم سیاسی بازرگان مدافعین دستگاه حاکم و متجددین بوده‌اند. در نفی اصالت مطلقه عقل، که به عقیده بازرگان زیربنای جریان غیرمذهبی تجدیدطلب است، وی اشاره به تحریوات ساباین در مورد انتقاد روسو از منطقیون و تناقضات فلسفی آنها می‌کند. می‌نویسد: «فلسفه عقلی، راسیونالیسم را در برداشت، و دعوی علم لایتناهی می‌کرد و مبتلا به بیماری افراط در ساده شمردن مسائل بود و تا درجه‌ای به همین دلیل سبب شکار اصل توسل به احساسات گردید که روسو مهمترین فیلسوف قرن ۱۸ آن را بنا نهاده بود.»<sup>۷</sup> می‌افزاید: «چراغ عقل و افزار علم همیشه باید همراه و مورد استفاده انسان باشد... ولی اکتفاء و اتکاء به آنها... چیزی جز گمراهی بیار نمی‌آورد.»<sup>۸</sup> ظاهراً گمراهی از قانون طبیعی است که از عقل انسان مستقل است.

بازرگان در رد نظر مدافعین دستگاه حاکم می‌گویند اگر واقعیت قانون طبیعی را بپذیریم و اگر خدا را قانون‌گذار اول بدانیم «دیگر، از نظر دینی هرگونه سلطنت و قاعل مایشائی و صاحب اختیاری و مالک‌الرقابی بر مردم به منزله مشارکت در شئون خاصه ربوبیت و داعیه الوهیت است و قبول و اطاعت از چنین حکام، که در زبان قرآن و ائمه اطهار طاغوت نامیده می‌شوند، شرک به خدا است.»<sup>۹</sup> چنین بحثی تقریباً صددرصد از بحث نائینی کپی برداری شده که ما قبلاً به آن اشاره کردیم.

۸- بحث و ایدئولوژی، ص ۶۳.

۷- بحث و ایدئولوژی، ص ۶۰.

۹- بحث و ایدئولوژی، ص ۱۰۰.

در ادامه بحث، بازرگان می‌گوید حاکمیت خداوند بر جهان نباید به معنای عدم مشروعیت حکومت و در نتیجه هرج و مرج و فردگرایی مطلق تفسیر شود. برعکس ضروری است که ضوابط و مقررات جامعه حفظ شود. این بحث از مباحثی است که در متون سنتی اسلامی آمده و طی آن بر ضرورت وجود حکومت و نفی هرج و مرج تاکید شده است. بازرگان در تایید نظر خود به تاریخ صدر اسلام و مخالفت با اولین امام شیعیان رجوع می‌کند. مخالفتی که به یکی از اولین جنگ‌های داخلی مسلمانان (در نهروان به سال ۳۷ هجری شمسی) انجامید. اختلاف هنگامی رخ داد که عده‌ای از سپاهیان علی به وی اعتراض کردند که در اختلافش با معاویه تن به میانجیگری داده است. خوارج پس از خروج بر علی خود را عامل پیکار در راه خدا و مبارزه با شیطان دانستند و به اعتقادشان مومنین باید در قیام علیه ظلم شرکت کنند و هر یک، حتی برده، حق رهبری جامعه دینی را داشته باشند. بازرگان در تفسیر این وقایع، سخنان علی را نقل قول می‌کند: «بلی فرمان فقط برای خداست و لکن اینها می‌گویند امارات و دستگاه دولت نباید وجود داشته باشد و حال آن که ناگزیر است که برای مردم امیری باشد، خواه خوب و خواه بد که بوسیله او مالیات جمع‌آوری شود، با دشمن جنگ شود، راه‌ها امن باشد و حق ضعیف از قوی گرفته شود.»<sup>۱۰</sup>

## آزادی

دومین موضوعی که در کتاب بازرگان مورد بحث و بررسی مبسوط قرار گرفته مسئله آزادی است.<sup>۱۱</sup> به یاد داریم که بازرگان در دادگاه نظامی از حق آزادی افراد دفاع و حکومت استبدادی را محکوم کرده و بر سه موضوع تاکید کرده بود:

(۱) استبداد موجب بی‌ثباتی اجتماعی است،

۱۰- بحث و ایدئولوژی.

۱۱- بحث و ایدئولوژی، صص ۱۰۷ تا ۱۶۳.

۲) استبداد موجب فساد اخلاقی فردی و نفی ایمان مذهبی است،

۳) استبداد موجب عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی است.

در دوران پس از زندان و در کتاب بعثت و ایدئولوژی، بازرگان این بحث‌ها را تکرار می‌کند. اما تغییراتی در شکل و محتوا می‌دهد. از جمله بر اصطلاحات و مسمبل‌های مذهبی تأکید بیشتر می‌کند. قبلاً هم از منطق دینی در دفاع از آزادی استفاده کرده بود. اما در دوران پس از زندان بحث او تماماً دینی است. قبلاً بازرگان در جناح مذهبی نهضت ملی (با تأکید بر ایدئولوژی ضد استبدادی و ضد استعماری) قرار می‌گرفت. اکنون جنبه دینی بر جوانب دیگر فائق است و محور اصلی ایدئولوژی سیاسی وی محسوب می‌شود. محتوای بحث پیش از پیش دینی شده و طرح مسائل بیشتر با ارجاع به منابع دینی است.

شاید مهمترین تغییر در موقعیت بازرگان، مخاطبان اوست. قبلاً بازرگان اقشار تحصیل کرده متجدد و احتمالاً غیر مذهبی را مد نظر داشت. اکنون مخاطب وی جامعه مذهبی است، به طور مشخص، به نظر می‌رسد بحث بازرگان در کتاب بعثت و ایدئولوژی، در قبال اندیشه‌های آیت‌الله سید محمد طباطبائی است. علامه طباطبائی (۱۳۶۱-۱۲۷۹) یکی از اساتید عالی مقام حوزوی، صاحب آثاری بسیار از جمله ۲۰ جلد تفسیر المیزان، پنج جلد اصول فلسفه و روش رئالیسم، هفت جلد مقالات فلسفی و ده‌ها جلد تفسیر درباره موضوعات مختلف اسلامی است. آیت‌الله طباطبائی بر حوزه تحقیقاتی خود تسلط چشم‌گیر داشت. به گفته سید حسین نصر، علامه شخصیت برجسته محافل فقه، تفسیر قرآن، فلسفه، عرفان و تصوف بود و کسی در مقام نقد وی برنخواست. نفوذش در محافل سنتی و متجدد قابل توجه بود.<sup>۱۲</sup> به اضافه علامه استاد آیت‌الله مرتضی مطهری بود که به نوبه خود تاثیر فوق‌العاده‌ای بر امور سیاسی دهه داشت. سخنگوی رسمی (که شاید نه عملی) انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شد.

۱۲- رجوع کنید به مقدمه سید حسین نصر بر کتاب اسلام شیعه علامه طباطبائی، نسخه انگلیسی.

در اوائل دهه ۴۰ علامه طباطبائی به همراه پانزده نفر دیگر از اندیشمندان اسلامی (که بازرگان تنها عضو غیر معمم آن بود) در انجمن ماهیانه مذهبی شوکت داشتند. انجمن تعدادی مجله و یک کتاب با عنوان *بعثی درباره مرجعیت و روحانیت* به چاپ رساند که عنوان کتاب برگزیده سال ۱۳۴۱ را به دست آورد.<sup>۱۳</sup> انجمن تاثیر بسزایی در محافل سنتی و تجدیدطلب دینی به جای گذاشت. از اولین نهضت‌های اصلاح طلب روحانی بود. زمینه را برای بحث‌های بعدی باز کرد.<sup>۱۴</sup> همچنین خواستار برخی اصلاحات شد. مهمترینشان اصلاح دستگاه روحانی، به خصوص شکل دادن به یک رهبری دستجمعی به جای رهبری سنتی تک نفری بود. این پیشنهاد با مخالفت دو جناح روبرو شد: یکی رهبران محافظه کار و سنتی دینی و دیگری دستگاه حکومت. هر دو چنین تحولی را به ضرر موقعیت اجتماعی و نفوذ سیاسی خود می دانستند. با این که اصلاح طلبان طرح مشخص سیاسی پیشنهاد نکردند اما تکیه مفاهیم سیاسی با مفاهیم دینی به خودی خود ماهیت تندپلمیکی به نظریاتشان داد.

در مباحث انجمن، بازرگان و طباطبائی اختلاف نظر داشتند. جزئیات گفتگوها و اختلاف نظرها برای ما روشن نیست. می توان حدس زد که اختلاف بیش از هر چیز درباره معنای حکومت بود. مقاله علامه در کتاب *بعثی درباره مرجعیت و روحانیت*، تجانس اسلام و دموکراسی را نفی می کند، بر زمینه های اختلاف انگشت می گذارد. بازرگان در مقام دفاع برمی آید. خواهان رعایت افکار عمومی از طرف مقامات دینی است. این مقام دفاع را می توان به مفهوم دفاع از حکومت مشروط به قانون، متکی به مشارکت عمومی و مبنی بر قانون طبیعی تفسیر کرد. اختلاف میان دو اندیشمند مسلمان روشن است. در نوشته های دیگر هر دو نیز آمده است. منجمله علامه در کتاب *اسلام شیعه* که اندکی بعد در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ نوشته شد (تا نظریات اسامی شیعیان را برای خوانندگان غربی

۱۳- *بعثی درباره مرجعیت و روحانیت* (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۰).

مطرح کند) مسائل فوق را مورد اشاره قرار می‌دهد. بازرگان نیز نظریات خود را در کتاب بعثت و ایدئولوژی مطرح کرده است.

در کتاب اسلام شیعه، علامه این نظر سنتی را مطرح می‌کند که انتخاب خلیفه مسلمین از طریق آراء عمومی قابل قبول نیست. چرا که می‌تواند به حکومت عوام و نقض دین بینجامد. به اضافه حکومت اسلامی تنها توسط معصومین قابل اجراء است. علامه حکومت اسلامی را مسئول اجرای احکام الهی و برقرار کننده آزادی‌های فردی و اجتماعی در حدود مشخص، و مجری عدالت اجتماعی معرفی می‌کند. تصمیمات آن را به شور در حدود احکام شرع و مصالح وقت محدود می‌نماید.<sup>۱۵</sup> ضرورت معصومیت رهبری حکومت (که علامه به آن اشاره دارد) از ویژگی‌هایی است که در طول تاریخ، اندیشه سیاسی شیعه را از اندیشه سیاسی اهل سنت متمایز کرده است. در دستگاه فکری شیعه، حق حکومت حضرت علی و دیگر مقامات اهل بیت به معصومیت آنهاست. معصومیتی که وجود نوعی درک عارفانه و فرا عقلی را در آنها پیش فرض قرار می‌دهد. این وجه فوق طبیعی فرزندان پیامبر با شرایط طبیعی و ناقص انسان عادی در تضاد است. و این شرایط دست نیافتنی از دلائلی است که به طور کلی به دوری علمای شیعه (در ۱۳ قرن تاریخ اسلام) از حوزه حکومت، سیاست و قدرت کمک کرده است.

در پاسخ به این مواضع ملاحظه‌کار و سنتی است که بازرگان بحث کتاب بعثت و ایدئولوژی را مطرح می‌کند. به خصوص اسلام و دمکراسی را همخوان می‌داند.<sup>۱۶</sup> قصد متقاعد کردن حوزه سنتی اندیشه دینی را دارد. می‌خواهد دو سنت گفتار سیاسی را کنار هم آورد. اگر هم نتواند آنها را همساز کند حداقل اشاره کند که میانشان ضرورتاً تضاد عملی نیست. به یاد داریم که در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ بازرگان روحانیون را به خاطر اتخاذ مواضع محافظه‌کار و سکوت در مسائل اجتماعی و سیاسی

15- Tabatabai, *Shiite Islam*, p. 43.

۱۶- بعثت و ایدئولوژی، صص ۱۳۲ تا ۱۴۲ و ۱۴۴ تا ۱۴۷.

مورد انتقاد قرار داده بود. اما در دهه ۱۳۴۰ انتقاد بازرگان از جامعه سنتی دینی به خاطر استنباط آنها از موضوع حکومت است (که حق حاکمیت را برای امام معصوم و یا خبرگان محفوظ می‌داند). بازرگان در خطاب به جامعه سنتی دینی اعلام می‌کند روحانیون علی‌رغم انگیزه‌های محترمشان موضعی افراطی دارند که آنها را در زمره مخالفین آزادی‌های سیاسی قرار می‌دهد. این را غیر قابل قبول می‌خواند. می‌نویسد «حساسیت برخی رهبران مذهبی به کلمه آزادی» به چند علت است. مهمتر از همه آن که آن را با راه و روش مذهب در تضاد می‌بینند. می‌نویسد مخالفت روحانیون با دموکراسی یا به خاطر عدم اطلاع آنهاست و یا این که مسئله را غلط فهمیده‌اند. دموکراسی را به مفهوم فساد جوامع غربی و بی‌عدالتی دولت‌هایشان فرض کرده‌اند. و یا این که دموکراسی را آزادی مطلق فردی و تسلیم مطلق به اراده اکثریت در تمامی موارد، دانسته‌اند. اخلاق سیاسی خود روحانیون را مورد بحث قرار می‌دهد. این که ضمانتی وجود ندارد حکومت خبرگان دینی بهتر از حکومت عوام باشد. با آینده‌نگری می‌پرسد: «چه ضمانت اجرایی داده خواهد شد که در اثر جلوگیری از ایراد و انتقاد و مصونیتی که برای خود فراهم می‌نمایند کارشان به سرکشی و خودخواهی و خیانت نگراید؟» به آیه قرآن رجوع می‌دهد که «انسان همین که خود را بی‌نیاز ببیند حتماً طغیان خواهد کرد.»<sup>۱۷</sup> منظور این که حکومت باید تحت نظر باشد و این کار مسئولیت مردم است.

در تایید سنت دموکراسی و تشریح آزادی مشروط به قانون، بازرگان به چهار دسته آیات قرآن اشاره دارد. از جمله آیاتی که خلقت انسان را تعریف کرده‌اند:

«و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی پدید می‌کنم، گفتند: در آنجا مخلوقی پدید می‌کند که تباهی کند و خون‌ها بریزد و ما ترا به پاکی می‌ستایم و ترا تقدس گویانیم. گفت من چیزی می‌دانم که

۱۷- بعثت و ایدئولوژی، ص ۱۳۸. و قرآن، سوره علق، آیات ۶ و ۷.



شما نمی‌دانید. و خدا همه نامها را به آدم آموخت. پس از آن، چیزها را بر فرشتگان عرضه کرد و گفت اگر راست می‌گویید مرا از نام اینها خبر دهید. گفتند ترا تنزیه می‌کنیم دانشی جز آنچه بما آموختی نداریم که دانای فرزانه تویی. گفت: ای آدم فرشتگان را از نام چیزها آگاه کن و چون از نام آنها آگاهشان کرد گفت: مگر به شما نگفتم که من نهفته آسمان و زمین را می‌دانم و آنچه که آشکار کردید و آنچه نهان می‌داشتید می‌دانم و فرشتگان را گفتیم: به آدم سجده کنید! همه سجده کردند مگر ابلیس که سربلندی و بزرگی کرد و از کافران شد. و گفتیم: ای آدم، تو و همسرت در بهشت آرام بگیرید و از آن بفروانی، از هر کجا خواهید، بخورید و نزدیک این درخت مشوید که از ستمگران می‌شوید. و شیطان از بهشت بینداختشان و از آن نعمت که بودند بیرونشان کرد، گفتیم: چنین، که دشمن یکدیگرید پایین روید که تا مدتی در زمین قرارگاه و بهره دارید.»<sup>۱۸</sup>

در تفسیر این آیات، بازرگان می‌گویند خداوند با علم این که آدمیزاد در زمین فساد می‌کند و خون می‌ریزد ولی عالم (بر اسماء و امرار) خواهد شد او را خلق کرد. به شیطان اجازه داد آدم را به راه منحرف و سوسه کند. پس انسان اجباراً مختار و آزاد است. آزادی هدیه و رحمت الهی است و حالتی طبیعی دارد. انسان در سایه اختیار و آزادی موجودی هوشیار، دانشمند و آفریننده است.

به آیه امر به معروف و نهی از منکر اشاره دارد: «بهترین دسته‌ای که بر این مردم نمودار شده‌اند شما بوده‌اید، به نیکی و امی دارید و از بدی باز می‌دارید.»<sup>۱۹</sup> برخی محققین، این آیه را به ثقل نظر سیاسی مذهب شیعه تفسیر کرده‌اند. که اگر این آیه به معنی مسئولیت اجتماعی و سیاسی تفسیر شود مبنای حرکت اجتماعی و بعضاً اعتراضی را به دست می‌دهد. این آیه ظاهراً یک مثنی معنوی است تا مردم را به انجام نیکی و بازداشتن از بدی تشویق کند. اما اگر مبنای رفتار اجتماعی توده مردم واقع شود

۱۸- قرآن، سوره آل عمران، آیات ۳۰ تا ۳۶.

۱۹- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

می‌تواند به سرعت رنگ تند سیاسی به خود بگیرد. اساس جنبش‌های اجتماعی شود. در اوائل دهه ۱۳۴۰ هم که تعدادی از روحانیون اصلاح طلب بحث‌هایی را در مورد مرجعیت آغاز کردند بر مفهوم «امر به معروف و نهی از منکر» تاکید داشتند. آن آیه شعارشان بود.

در مورد معنا و تفسیر «امر به معروف و نهی از منکر» بازرگان تا قسمتی از راه با روحانیون اصلاح طلب همراه است. یعنی به اوضاع هیئت حاکمه معترض است و می‌خواهد آن را اصلاح کند. اما حوزه تفسیرش را وسیعتر می‌کند. می‌گوید امر به معروف و نهی از منکر اصولاً به معنای حق انتقاد مردم از نهاد قدرت است. قدرت نباید در انحصار باشد چه در نهاد حکومتی و چه در نهاد دینی. در واقع بازرگان دین را با جامعه و به خصوص دولت یک واحد معرفی می‌کند. امر به معروف و نهی از منکر راه، از حیطه اخلاقی صرف به حوزه مسئولیت اجتماعی منتقل می‌سازد. آن را اساس نقد اجتماعی قرار می‌دهد. چنین تفسیری در شرایط روز، به نوبه خود، قابل توجه است.

در تایید نظر خود و دفاع از دموکراسی، شیوه حکومت پیاسبر و حضرت علی را پیش می‌کشد. روش‌های حکومتشان را «دموکراتیک» توصیف می‌کند. می‌گوید این دو رهبر به اعضای جامعه خود اجازه می‌دادند تا نظریات خود را بیان کنند و از روش حکومت انتقاد نمایند، و علی‌رغم مخالفت در امنیت و آرامش زندگی کنند. مشکلی در راه مخالفین سیاسی خود ایجاد نکردند.

انتخاب علی را با انتخاب سه خلیفه دیگر، ابوبکر، عمر و عثمان مقایسه می‌کند. می‌نویسد انتخاب آنها بر اساس اجماع، مشورت عمومی یا بیعت آزادانه نبود. برعکس در مورد حضرت علی «اصحاب رسول خدا از مهاجر و انصار در مشورت و بیعت شرکت داشته‌اند و سپس حضرت انتخاب خود را به ساکنین بلاد و ایالات اسلام عرضه کرده، آزادانه بیعت گرفته است.»<sup>۲۰</sup>

به اعتقاد بازرگان روش حکومت پیامبر هم دمکراتیک بود. البته اذعان دارد که انتخاب حضرت محمد به مقام پیامبری (هم پیام‌رسانی و هم رهبری جامعه مسلمانان) از طرف خداوند تبارک و تعالی بود و نه مردم، اما روش حکومت بر مبنای رای و مشورت مردم صورت گرفت. به دو نمونه از روش «دمکراتیک» حکومت پیامبر اشاره دارد: در جنگ احد و مذاکرات جنگ احزاب (یا خندق).

جنگ احد نه سال قبل از هجرت، میان مسلمانان و ساکنان مکه رخ داد. در آن مسلمانان گرفتار شکست سنگینی شدند. جنگ احزاب سه سال بعد به وقوع پیوست و در آن مپاه مکی برای دو هفته مسلمانان را به محاصره درآورد. اما اختلاف نظر در صف مپاهیان مکه و تغییر آب و هوا موجب تفرقه آنها شد. مسلمانان فرصت یافتند تا دست به تعرض بزنند. ظاهراً اشاره بازرگان به مشورتی است که پیامبر در مورد تعیین مشی جنگ داشت. مشی را بر اساس نظر اکثریت تعیین کرد.

حضرت رسول اکرم... همیشه و در تصمیمات اصلی (جز در مقام وحی و احکام قطعی شریعت) با مشورت و بر طبق نظر اکثریت مومنین عمل نمودند. مواردی پیش آمده است که خودشان آگاهی و عقیده مخالف داشته‌اند ولی تسلیم اکثریت شده‌اند. مانند خروج از مدینه در جنگ احد، مذاکره و قرار معامله‌ای که حضرت رسول در غزوه احزاب گذاشته بود و صرف نظر فرمود.<sup>۲۱</sup>

در تایید این نظر که اسلام و دمکراسی نه تنها تناقضی ندارند که هم سو و تاییدکننده یکدیگرند مسئله شورا را پیش می‌کشد. قرآن را نقل می‌کند: «اگر خشن و سخت دل بودی از دور تو پراکنده می‌شدند، آنها را ببخش و برای ایشان آمرزش بخواه و در کار جنگ با آنها مشورت کن.<sup>۲۲</sup> کسانی که پروردگارشان را اجابت کرده‌اند و نماز بپا دارند و کار مابینشان به مشورت است.»<sup>۲۳</sup> در تفسیر این آیات می‌گوید مدیریت امور جامعه

۲۲- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲۱- بعثت و ایدئولوژی، ص ۱۴۷.

۲۳- قرآن، سوره شوری، آیه ۳۸.

اسلامی بایستی بر اساس مشورت میان اعضای آن باشد. اعضای جامعه نسبت به همکاری در امور اجتماعی مسئولند. «وقتی پیغمبر خدا، که دریافت‌کننده وحی است و در هر صورت بزرگان تاریخ او را نابغه عصر دانسته‌اند دستور دارد امور را با مشورت و جلب نظر همراهان انجام دهد، زمامداران معمولی نمی‌توانند بی‌نیاز از مشورت باشند.»<sup>۲۴</sup> حکومت بر اساس فلسفه سیاسی اسلامی نه حکومت افاضل (ارستوکراسی دینی و اخلاقی) است و نه حکومت زور. بلکه متکی به آراء اکثریت مردم است. البته باید توجه کرد که بازرگان آزادی مطلق را همسنگ دموکراسی نمی‌داند. تاکیدش بر این نکته به خاطر انتقاداتی است که از حکومت مبتنی بر آراء، به عنوان عامل ویرانی اخلاق و مذهب، می‌شد. این انتقاد به خصوص توسط قشرهای سنتی‌تر جامعه مذهبی ابراز می‌شد. بازرگان در مقام دفاع برمیآید. آنها را به اغراق در معنا متهم می‌کند: «بعضی‌ها راه افراط پیش گرفته، ترسیده‌اند که آزاد گذاردن افکار و گفتارها و باز کردن درهای ایراد، به نفع شیطان تمام شده، سبب گمراهی مردم شود.»<sup>۲۵</sup> این ترس را بی‌مورد می‌داند. تاکید دارد که آزادی به معنی رهایی از بی‌عدالتی و تجاوز و برقراری قانون، نجات از صاحبان زر و زور است. آزادی به معنی برقراری قانون، اصول مستحکم اجتماعی و برقراری مسئولیت فردی است، نه آزادی از قانون و اصول و مسئولیت.

به اضافه، قانون اساسی باید به وسیله قانون الهی تعیین شود. نظرش به قانون اساسی بعد از انقلاب مشروطه است که در چند مورد ضوابط اسلامی را مد نظر داشت. می‌دانیم که قانون اساسی مشروطه را برخی رهبران اصلاح‌طلب که با فرهنگ اروپا آشنا بودند، در اقتباس از قانون اساسی بلژیک نوشتند. قانون اساسی نخست مورد تایید اکثریت علما قرار گرفت. شرکت فعال آنها در مجلس اول موید این نکته است. اما بخشی از روحانیون، که تنها شخصیت مهم آن شیخ فضل‌الله نوری بود، ستوجه آثار عملی تشکیل بنیادهای انتخابی و غیردینی شدند. آن را

تهدیدی جدی به مرجعیت عرفی روحانیون از جمله در امور قضا دانستند. بنای مخالفت گذاردند. قانون متممی که یک سال بعد گذرانده شد موقعیت مذهب را به طور کلی و روحانیون را به طور مشخص در قوانین اساسی تقویت کرد. قانون متمم بر تابعیت قوانین کشوری از شرع اسلام و تشکیل یک هیئت پنج نفره از علما و فقهای طراز اول، به پیشنهاد روحانیون و تایید مجلس، برای نظارت بر کار قانون‌گذاری و اعمال حق و تو در موارد خلاف شرع تصریح داشت. اما پس از مشروطه، قدرت اجتماعی و سیاسی روحانیت رو به کاهش گذاشت. متمم قانون اساسی عملاً تعطیل شد.

با توجه به این زمینه، بازرگان دولت را «ولایت یعنی سرپرستی و تولیت در اموال و امور» معرفی می‌کند که «مردم بصورت امانت» در اختیار حاکم گذاشته‌اند. به اضافه حکومت حق تعیین سرنوشت و وظائف و اعطاء و سلب حقوق افراد و یا قوانین اصلی را ندارد. تمام اینها مربوط به امور الهی است و به وسیله قوانین الهی تعیین می‌شود. مسئولیت دولت سرپرستی کارها به وکالت و ماموریت از طرف ملت و با نظارت ملت و در چارچوب دستورات الهی است.<sup>۲۶</sup>

(مقایسه تفسیر بازرگان از مسئله ولایت با تفسیری که بعدها آیت‌الله خمینی (ره) از این مسئله کرد قابل توجه است. آیت‌الله خمینی (ره) با استفاده از همین اصل ولایت، نظر ولایت فقیه یا حق فقیه را در حکومت مطلقه ارائه نمودند. در کتاب حکومت اسلامی (۱۳۵۰) این نظر را پیشنهاد می‌کنند که تفاوت حکومت اسلامی با حکومت دمکراسی یا حکومت مشروطه این است که در حکومت اسلامی نیازی به قانون‌گذاری نیست چرا که تمام قوانین اساسی به وسیله پیامبر و معصومین مشخص شده‌اند. مسئولیت هر نوع مجلس (چه مشورتی و چه انتخابی) تعیین و تشخیص قانون نخواهد بود بلکه تبیین روش اجرای قوانین الهی است.)

تفسیری که بازرگان از مسئله آزادی ارائه می‌دهد به اصطلاح تفسیر

مثبت آزادی و نه تفسیر منفی از آن است. به عبارت دیگر آزادی را حرکت بلامانع شخص نمی‌داند بلکه آن را ساختمان مثبت محیط اجتماعی و اجرای قانون در جهت شکوفا کردن طبیعت بالقوه سالم انسان معرفی می‌کند.

همچنین آگاه است که مسئولیت نمی‌تواند بدون آزادی معنا داشته باشد. اگر فرد نتواند ولو بطور نسبی آزاد و مختار باشد و برنامه زندگی خود را اختیار نماید دیگر مسئله مسئولیت مورد نخواهد داشت. حتی دین که مسئولیت اخلاقی و حق انتخاب نیکی و بدی را بر عهده فرد می‌گذارد بی‌معنا خواهد شد. به قول خودش «اگر غیر از این بود و آزادی و اختیاری وجود نداشت مسئولیت و وظیفه‌ای در کار نمی‌آمد و هرگونه ایدئولوژی و تبلیغ و تعلیم یا امید تغییر، بیهوده و متفی بود.»<sup>۲۷</sup>

در تفسیر و توضیح برداشت خود از آزادی به این نکته اشاره دارد که بین آزادی میان انسان - خدا و آزادی میان افراد بشر تفاوت است. آزادی میان انسان و خدا محدوده ندارد. خدا محدودیتی برای انسان قائل نمی‌شود. اما آزادی میان افراد بشر منوط و محدود به قانون است. حد آن خدشه به حقوق و آزادی دیگران است.<sup>۲۸</sup> در واقع از تفکر سنتی فاصله می‌گیرد. در پی این نظر نیست که خداوند از طریق «شرع» و به تفصیل قوانین مورد نیاز جامعه بشری را به رشته تحریر درآورده است.

نوشته‌های بازرگان درباره مسئله آزادی و حکومت عامه در دوره بعد از ۱۳۲۲ با نوشته‌های مشابه او در دوره قبل، از نظر محتوای بحث، تفاوت اندکی دارد. اما به وضوح مشخص است که مخاطبان بحث تغییر کرده‌اند. در حالی که مخاطبین بحث آزادی در کتاب بعثت و ایدئولوژی اساساً سنتیون مذهبی (و معتقدان به حکومت خواص) هستند، مخاطبین قبلی روشنفکران تجدیدطلب، به خصوص دست‌اندرکاران حکومتی دولتی بودند. البته هر دو بحث برای پیشبرد آرمان دمکراسی یا به قول

۲۸- بعثت و ایدئولوژی، صص ۳۰۰-۱۳۳.

۲۷- بعثت و ایدئولوژی، ص ۹۵.

خودش حکومت عامه یا حکومت عوام است. تنها روش کار تغییر می‌کند. در بحث با متجددان حاکم، بازرگانان از اندیشه حاکم بر دولت انتقاد دارد. در بحث با مذهب‌یون، طرز تفکر کسانی را مورد نقد قرار می‌دهد که متحدین خودش در مبارزه با حکومت هستند. ظاهراً می‌خواهد مواضع این قشر مذهبی ضددولتی را از یک تفکر ضددمکراتیک به نوعی تفکر دمکراتیک و یا حداقل مشروط به رای اکثریت تغییر دهد. برای انجام این کار منابع سنتی اسلامی یعنی قرآن، حدیث و تاریخ اسلام را بکار می‌گیرد. مفاهیم قرآنی و سنت پیامبری و وقایع تاریخی را به نفع حکومت دمکراتیک تفسیر می‌کند:

قبل از پایان بحث آزادی اشاره به موضع بازرگانان در قبال مارکسیسم و کمونیسم در دوره ۱۳۴۲-۵۶ می‌کنیم. دیدیم که در دوره ۳۲-۱۳۲۰ بازرگانان میزان قابل ملاحظه‌ای از گفتارش را درباره کمونیسم تنظیم کرد. به رقابت و مبارزه با کمونیسم و حزب توده برخاست. این موضع در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ تغییر کرد. بیشتر به اندیشه حاکم تجددطلب و اندیشه سنتی مذهبی توجه کرد و کمتر به مارکسیسم پرداخت. اما «مسئله» مارکسیسم در اوایل دهه ۱۳۵۰ و به خصوص پس از کودتای عناصر مارکسیست در سازمان مجاهدین خلق ایران حاد شد. در این کودتا عناصر مارکسیست عناصر مصلحان را تصفیه کردند. با انتشار «بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین خلق ایران» اعلام کردند پوسته خرده بورژوازی مذهبی سازمانی را انداخته مارکسیست لنینیست شده‌اند. در واکنش به اوج‌گیری چنین جوی، بازرگانان دو کتاب علمی بودن مارکسیسم و بررسی نظریه فروم را به رشته تحریر درآورد. کتاب اول همراه عزت‌الله سبحانی تهیه و تنظیم شد. به عللی نام هیچ یک، چه آن زمان و چه بعد، به روی جلد نیامد. در هر دو کتاب تلاش شد تا به نحوی ساختمان منطقی مارکسیسم و نئومارکسیسم مورد تردید و شبهه قرار بگیرد و بدین وسیله از تاثیر آن بر حوزه روشنفکری به خصوص میان جوانان بکاهد. در هر دو کتاب، بازرگانان دعاوی اصول مارکسیسم را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. به این نتیجه می‌رسد که سرانجام تناقضات درونی این

ایدئولوژی ویرانی خواهد بود. سرانجامی که حقیقت آزادی انسان و حقانیت دین را ثابت خواهد کرد.

## اطاعت و عصیان اجتماعی

سومین اصل ایدئولوژی الهی بازرگان مسئله اطاعت و عصیان اجتماعی، مبنا و معیارهای آنهاست. توجه بازرگان به مسئله پراهمیت ضرورت اطاعت و حق عصیان افراد در جامعه به خاطر مباحثی است که در چارچوب جنبش اصلاح طلب دینی علمای متشخص حوزه علمیه قم در اوائل دهه ۱۳۴۰ انجام گرفت. به آن اشاره کردیم. گفتیم این جنبش با حضور علمای معتبری چون آیت الله طباطبائی و مرتضی مطهری صورت گرفت و مسئله مرجعیت را مورد بررسی قرار داد و پیشنهادهایی از جمله تشکیل شورای رهبری را مطرح کرد. چند عامل در شکل گرفتن این مباحث نقش داشتند. اولاً مرجع تقلید وقت، آیت الله العظمی بروجردی درگذشته بود و خلأ ناشی از فقدان ایشان موجب تشویق اقدامات اصلاح طلب شده بود. به عبارت دیگر شرایط تغییر و تحول در سطح رهبری به عناصر اصلاح طلب در جامعه مذهبی فرصت داد تا نظریه شورای رهبری را مطرح کنند. ثانیاً باز شدن جو سیاسی کشور در چند سال اول دهه ۱۳۴۰ به روحانیون فرصت داد تا موضع فعال تر و در عین حال اصلاح طلبانه تری اتخاذ کنند. در واقع می توان تصور کرد که اگر به خاطر جو نسبتاً باز سیاسی مملکت نبود رهبری جامعه مذهبی زودتر از آنچه واقع شد به دست رهبران مبارزه جو از جمله آیت الله خمینی (ره) می افتاد. انتقال رهبری جامعه مذهبی از عناصر محافظه کار و میانه رو و اصلاح طلب به عناصر تندرو، پس از قیام و سرکوب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و ظهور رهبری انقلابی آیت الله خمینی به وقوع پیوست و می توان تصور کرد اگر حوادث ۱۵ خرداد رخ نمی داد و اگر جو باز سیاسی مملکت در همان حد آن روز، کم و بیش، ادامه داشت شاید نظریه شورای رهبری موفق تر بود و احتمالاً عناصر میانه رو و سنتی و محافظه کارتر در دستگاه رهبری جامعه مذهبی قدرت بیشتری پیدا می کردند.



به دنبال چنین اوضاع و احوالی و در واکنش به این تحولات بود که بازرگان پس از تحولات ۱۳۴۲ از این نظر استقبال کرد که یک «هیئت عالی روحانی» تشکیل شود تا در مسائل مربوط به رهبری جامعه مذهبی فعال باشد. این پیشنهاد در واقع انعکاس مفاد متمم قانون اساسی انقلاب مشروطه مبنی بر ضرورت نظارت هیئت پنج نفره فقها بر روند قانون‌گذاری بود و هدفش تاکید بر آن جنبه از قانون اساسی بود که موقعیت جامعه مذهبی را تحکیم می‌کرد.

پیشنهاد بازرگان برای تشکیل هیئت عالی روحانی در چارچوب بحث اطاعت و عصیان اجتماعی و یا به قول خودش «اطاعت و حفظ جماعت»، می‌آید و استدلالش این است که برخورد عقاید و منافع طبیعی ولی نامطلوب است و بایستی آنها را با استفاده از معیارهای اسلامی حل و فصل کرد. می‌گوید: تجلی عالی عینی این معیارهای اسلامی همانا هیئت عالی روحانی است که ترکیبی دارد از «علمای عادل مورد وثوق و مطلع در امور دین و دنیا که قهراً و نهایتاً منتخب مستقیم یا غیرمستقیم مردم» هستند و به طور دائم وجود دارند تا «هر زمان مسائل مختلف مهم ایدئولوژی پیش آید یا مابین ملت و حکومت و حتی مابین مقامات مختلف دولت (مثلاً قضائی و اجرائی) و در تشخیص و تطبیق احکام تضاد نظری رخ داد آن هیئت بر اساس قرآن و سنت و عقل رسیدگی و صدور رای نماید و چنین هیئتی حتی حق وتو و نسخ قوانین مصوب مجلس را» داشته باشد.<sup>۲۹</sup> در واقع بازرگان پیشنهاد دارد که هیئت فقهای قانون اساسی با قدرت بیشتری بکار گرفته شود و در امور جاری مملکتی نظارت کند.

ما این بحث را آن طور که بازرگان بیان داشته می‌شکافیم و دنبال می‌کنیم.<sup>۳۰</sup> نخست می‌پذیرد که قهراً اختلاف نظر در جامعه، چه اسلامی و چه غیر، وجود دارد و می‌پرسد در صورت بروز اختلاف، تکلیف طرفین چیست؟ آیا فرد موظف به انضباط و اطاعت از جماعت است؟ یا

۲۹- بعثت و ایدئولوژی، ص ۱۷۲. ۳۰- بعثت و ایدئولوژی، صص ۱۷۸-۱۶۳.

این که آزاد است به آنچه به عقل خود درست تشخیص می‌دهد عمل نماید؟ و حتی با هیئت حاکمه درافتد و به مخالفت و مبارزه پردازد؟<sup>۳۱</sup> به اضافه روش حل اختلاف نظر و تعارض چیست؟

در پاسخ به این سوالها، بازرگان توجیهی دینی دارد. می‌گوید چون به جز یک خدا و یک دین وجود ندارد به نفع مردم است که یک امت واحد تشکیل دهند و از تفرقه پرهیزند. باید به رِسْمان الهی چنگ بزنند، جمعیت واحد باشند و از نزاع که سبب پراکندگی می‌شود پرهیزند. مسلمانان باید منضبط شوند و جز به نیکوترین شکل جدال و بحث نکنند. بدانند که جدایی و درگیری خلاف اسلام است. امیدوار است وحدت اجتماعی بر اساس اسلام بوجود آید و حفظ شود. نکته قابل توجه این که این مسئله را به دو شکل مطرح می‌کند، یعنی آن را هم درباره «جامعه ایران» تعمیم می‌دهد (که در آن برخی گروه‌های مسلمان دستگاه حاکمه را به مبارزه می‌طلبند) و هم به «جامعه مذهبی» کشور مربوط می‌کند (که در آن مسئله رهبری مذهبی جنبه حیاتی به خود گرفته بود). اما در مورد هر یک از این دو، یعنی «جامعه ایران» و «جامعه مذهبی»، تفسیر متفاوتی از وحدت ارائه می‌دهد. راه حل جداگانه و چه بسا متضاد پیشنهاد می‌کند. این را توضیح خواهیم داد.

در قبال «جامعه مذهبی» اطاعت از امام و زمامداران مسلمین را واجب و خروج از جماعت را حرام می‌داند.<sup>۳۲</sup> به عبارتی می‌خواهد ضرورت رهبری نیرومند و مقتدر را در جامعه مسلمانان گوشزد و تبدیل به واقعیت کند. به قرآن استناد دارد: «و خدا و پیغمبر را فرمانبردار باشید و صاحب‌منصبان و اولیای امور را»<sup>۳۳</sup> وقایع تاریخی صدر اسلام، از جمله خانه‌نشینی اولین امام شیعیان و صلح امام دوم، را هم به معنی انعطاف برای حفظ وحدت جامعه اسلامی تفسیر می‌کند.

بازرگان درگیری و اختلاف را «طبیعی» می‌داند و آن را با وضع مطلوب

۳۲- بعثت و ایدئولوژی، ص ۱۶۷.

۳۱- بعثت و ایدئولوژی، ص ۱۶۵.

۳۳- قرآن، سوره نساء، آیه ۵۹.

یعنی هماهنگی و همزیستی، در تعارض می‌بیند. صاحب‌منصبان و اولیای امور دینی (و در درجه اول پیامبر) را مفسرین قانون و هواخواهان حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف معرفی می‌کند. و چون پیامبر حضور ندارد و باید با مراجعه به قرآن و سنت رسول مسائل را حل و فصل کرد کسانی را صاحب صلاحیت معرفی می‌کند که عالم به قرآن و سنت و صالح و عادل در قضاوتند، یعنی علما. اما فوراً تأکید دارد که این علما «قهرأ و نهایتاً منتخب مستقیم و یا غیرمستقیم مردمند» و «منتخب و مورد قبول واقع شده‌اند.» یعنی مستبد و دیکتاتور نیستند. حضورشان منوط و مشروط به مقبولیت عامه است.

آنگاه شرایطی را فرض می‌کند که بین مفسرین قانون و سنت الهی اختلاف نظر شده و باید راه حل یافت. این مشکلی اساسی است که بازرگان و دیگر اندیشمندان دینی با آن روبرو بودند، چرا که با توسعه و تجدد ایران در قرن بیستم، جامعه با شرایطی روبرو شد که در مسائل شرعی سابقه نداشت. قوانین شرع و فقه اصولاً قادر به برخورد و حل و فصل آنها نبودند. بازرگان برای حل این مشکل، رای را به اکثریت می‌دهد. استدلالش این است که بر حسب سنت پیامبر، رای جمع بر رای فرد برتری و ارجحیت دارد، باید نصب‌العین واقع شود. اشاره‌اش به معیارهای سنتی فقهی یعنی رای، استحسان، قیاس و اجماع است. آخری (که به لحاظ تاریخی محدود به حوزه قضایی می‌شد) مهار رای فرد را به عهده رای جمع می‌گذارد.

در واقع بازرگان می‌خواهد یک بحث سنتی را در زمینه‌ای جدید پیش ببرد. یعنی می‌پذیرد که علمای دین مفسرین و قاضیان نهایی هستند اما می‌افزاید که این افراد باید توسط مردم انتخاب شوند و مورد قبول آنها باشند. تشکیل هیئت عالی روحانی را هم بر این مبنا پیشنهاد می‌کند. امید دارد با تشکیل آن، جامعه دینی رهبری مقتدر و کارا پیدا کند. به خصوص در برابر دولت نیرومند شود و در عین حال مشروط و منوط به مقبولیت عامه باشد.

پس از رسیدگی به مسئله «جامعه مذهبی»، بازرگان توجهش را به

«جامعه ایران» معطوف می‌کند. قدرت دولت را مدنظر قرار می‌دهد. مسئله این است: اگر حکومت از حق و عدالت عدول کرد، و بدتر از آن اگر منتخب صحیح جمع مردم نبود و یا تن به حکم خدا و رسول نداد، تکلیف و وظیفه مردم چیست؟<sup>۳۴</sup> در واقع به حق عصیان مردم بر حکومت وزیر و بیهوده‌های این مسئله اشاره دارد. اما در حالی که از مردم خواسته بود در برابر رهبران «جامعه مذهبی» حرف شنوی و اطاعت در جهت تحکیم این جامعه داشته باشند در برابر رهبران «جامعه ایران» مسئله عصیان را پیش می‌کشد. برای این کار به سنت غنی سیاسی شیعه متوسل می‌شود. سنتی که در آن وجود اقلیت محکوم شیعه در برابر اکثریت حاکم سنی تفسیر شده است و بنیان مکتب شیعه را تشکیل می‌دهد.

در تبیین وظیفه فرد در اطاعت و یا عصیان در برابر حکومت، بازرگان اصل «امر به معروف و نهی از منکر» را به پیش می‌کشد و بر این محور، فلسفه خود را طرح می‌کند. می‌دانیم که اصل «امر به معروف و نهی از منکر» از مهمترین مفاهیم سیاسی اسلامی شناخته می‌شود که دخالت در امور اجتماعی را بر مسلمانان واجب می‌کند. چنانچه در زمینه سیاسی مطرح شود می‌تواند بنیای نقد حکومت بد و دفاع از روش حکومت نیک باشد. بازرگان این اصل را برای دفاع از حق انتقاد از دولت بکار برده بود. اکنون همان را برای توجیه حق مشورت و شرکت عوام در حکومت بکار می‌بندد. آن را روش مسالمت‌آمیز در سیاست معرفی می‌کند. به قول خودش «کلیه افراد ملزم به نصیحت، دلالت، ملامت، و در صورت امکان براه درست آوردن متصدیان هستند و این خود جهاد بزرگی است.»<sup>۳۵</sup> بعد از آن هم فراتر می‌رود و می‌گوید چون حکومت از تمهذات بیعت (یعنی سنت خلفای راشدین در همراهی با رای مردم) خارج شد و از احکام خدا سرپیچی کرد بر افراد تمرد و عصیان واجب می‌شود.

بازرگان شرایط تمرد و عصیان را در قبال حکومت غیرعادل

۳۴- بعثت و ایدئولوژی، ص ۱۷۳.

۳۵- بعثت و ایدئولوژی، ص ۱۷۳.

می‌شمارد. نخست می‌گوید افراد، به خصوص مامورین و کارگزاران دولت وظیفه و اجازه ندارند به خلافکاری و اجرای اوامر شیطانی روسای خود تن بدهند و تحت عنوان «بی‌معنی و غیرمسموع الامور معذور مجری فجایع و مظالم و اوامر» باشند.<sup>۳۶</sup> تاکید دارد مراقبت از حکومت و امر به معروف و نهی از منکر «خشونت و گردنکشی» نیست بلکه با نصیحت، دلالت، مشورت و ملامت شروع می‌شود. اگر نتیجه نداد قیام علیه حکومت «غاصب فاسق» جائز می‌شود. اما این شرایط دارد. از جمله باید به دعوت و درخواست مردم باشد. باید با مشورت عمومی صورت بگیرد. با این حال از پیامد خشونت‌بار عصیان نگران است و تاکید دارد «یافتن و پیمودن راه اعتدال همیشه عمل دقیق مشکلی است و جمع شرایط متعدد و غالباً متضاد را ایجاب می‌نماید.»<sup>۳۷</sup>

در جمع‌بندی بحث بازرگان در قبال مسئله اطاعت و عصیان می‌توان گفت که وی با استفاده از این بحث می‌خواهد یک رهبری نیرومندگروهی در جامعه مذهبی بوجود آورد و از طرف دیگر جامعه مذهبی را در برابر دولت قرار دهد و حق عصیان را در برابر حکومتی که از قوانین الهی خارج شده و حقوق مردم را پایمال کرده بنیان گذارد.

## صلح و جنگ

روند بحث فوق طبیعتاً به شرایط مشخص‌تر درگیری، یعنی مبارزه مهلک و جنگ می‌رسد. طی این روند بازرگان شرایط وقوع جنگ و برقراری صلح را مطرح و بررسی می‌کند. می‌دانیم که جنگ در تاریخ اسلام، به خصوص در دوران نخست آن، نقش مهمی داشت. پیامبر در ۲۳ سال بعثت، خود فرمانده لشکر مسلمانان در سه جنگ بزرگ (بدر در سال سوم هجری، احد در سال چهارم و خندق در سال ششم) و بیش از ۷۰ درگیری کوچکتر بود. خلفای راشدین هم در طول ۲۹ سال حکومت در

۳۶- بعثت و ایدئولوژی، ص ۱۷۵.

۳۷- بعثت و ایدئولوژی، ص ۱۷۵.

ده‌ها جنگ بزرگ و کوچک شرکت داشتند. این جنگ‌ها برای جامعه تازه پای مسلمانان حیاتی بودند. مومنین نسبت به موفقیت در آن تعهد مطلق داشتند. در بیش از ۶۰۰۰ آیه قرآنی ۳۵ آیه مشخصاً درباره جهاد آمده است. بعد از خلفای راشدین، جنگ حیطة نفوذ مسلمانان را از منطقه کوچک غرب شبه جزیره عربستان به امپراتوری عظیمی رساند که از شرق به هندوستان و از غرب به متهمی‌الیه افریقا می‌رسید. در تفسیر، توجیه و تبیین این فعالیت مداوم جنگی، نظریه‌پردازی درباره جهاد (به معنی جنگ مقدس و دفاع از حریم دارالاسلام در برابر دارالحرب) رونق گرفت.

با این حال در طول ۱۳ قرن گذشته، جهاد به معانی متفاوتی تفسیر شده است. هم شیعیان و هم اهل سنت، جهاد را به معنای تلاش فی سبیل‌الله ولی نه ضرورتاً جنگ مسلحانه تفسیر کرده‌اند. به عبارت دیگر جهاد فی سبیل‌الله را معنایی روان‌شناختی و معنوی داده‌اند. فقط آن هنگام که مرزهای ملک اسلامی مورد تهدید قرار گرفته است آن را به معنای جنگ با سلاح گرم تعبیر کرده‌اند. تفسیر غیرجنگی جهاد در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و معنوی به مفهوم دفاع از شرافت، حقوق شخصی و خانوادگی و قبیله‌ای یا برقراری عدالت اجتماعی بوده است. تلاش معنوی در جهت پیشبرد مذهبی تفسیر شده و جهاد عارفانه در دست یافتن به مقام انسان کامل بوده است.<sup>۳۸</sup>

بازرگان مسئله صلح و جنگ را از دو نظر بررسی می‌کند. یکی در رابطه با درگیری غیر قابل اجتنابی است که با حکومت در پیش می‌بیند. دیگری در رابطه با تندروهای جامعه دینی است که به درگیری و جنگ علاقه خاص نشان می‌دهند. در قبال حکومت می‌گوید چون جنگ واقعه‌ای غیرقابل اجتناب است مسلمین باید برای آن آمادگی داشته باشند. در خطاب به تندروهای جامعه مذهبی می‌گوید جنگ آخرین راه

38- Nasr, S. H. (ed.) *Shiism, Doctrines, Thought and Spirituality* (State University of New York, Albany, 1988).

حل ممکن و فقط برای امور دفاعی است. درگیری با حکومت و تندروها را غیرقابل اجتناب می‌داند و از پیامدهای آن نگران است. خلاصه گفتارش چنین است: نخست جنگ را «طیعی» معرفی می‌کند. مقام آن را در تاریخ بشر محک می‌زند. به آرمان صلح در مکتب اسلام اشاره دارد. متذکر می‌شود که اسلام با واقع‌بینی، ضرورت آمادگی مستمر برای جنگ دفاعی را پذیرفته است. آنگاه ویژگی‌های دشمنان اسلام را می‌شمارد. سرانجام شرایط جنگ را معین می‌کند.<sup>۳۹</sup> گفتارش را با دقت بیشتر دنبال می‌کنیم.

اینگونه آغاز می‌کند که صلح و جنگ «واقعیاتی هستند که هیچگاه از انسان جدا نشده‌اند» و ایدئولوژی‌ها و مکاتبی که نفی هر یک از آن دو را کرده‌اند مسلماً در عالم تخیل و آرزو هستند. اسلام هر دو را به رسمیت شناخته و موقع و مورد هر یک را مشخص کرده است. البته اسلام تلاش دارد اختلافات را نخست با گذشت، محبت، عفو و احسان حل و فصل کند و خوش‌بینی را اساس روابط قرار دهد. تساهل و همزیستی و آزادی فکر را حتی در قبال مشرکین و کفار (تا حدی که متعرض مسلمین نشده‌اند) تجویز می‌کند. یکی از مفاهیم اساسی، مطلوب‌ها و هدف‌های اولیه دین، سلامتی، سلم و صلح است. در برابر تندی و خشم و خطا، تاکید بر آرامش، گذشت، عفو و احسان دارد. در برابر بدی نیکی، در برابر دشمنی رحمت و در برابر کینه دوستی را توصیه می‌کند تا شعله نزاع و جنگ خاموش بماند. بر خوش‌بینی تاکید می‌کند. آن را پیش درآمد آشتی و صلح می‌داند.

ولی اگر مزاحمت و تعارض و قصد مال، جان، توطئه و فتنه‌انگیزی علیه مسلمانان روا شد دیگر درنگ جایز نیست. «باید جنگ کرد و آنها را هر جا هستند کشت و آنقدر پیش رفت تا بساط فتنه برچیده و حکم خدا یکسره برقرار شود. با این حال جنگ، جنگ دفاعی است. پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر که قیام به آن در راه حق، تکلیف دینی و دریچه آمرزش و

رحمت الهی است و یک آزمایش حیات بخش و شرط نجات. در واقع جنگ ناموس طبیعت است.»<sup>۴۰</sup>

در استدلال خود آیه‌های جنگی قرآن را می‌آورد. به وقایع تاریخی، چه کهن و چه معاصر اشاره دارد. قاطعانه می‌نویسد: «سرنوشت کلیه قیامهای حق خواهانه و انقلاب‌های آزادی و استقلال طلبانه در میدان‌های جنگ تعیین شده‌اند. تا قیام‌کنندگان حاضر به مبارزه پرمخاطره و به کشته شدن و کشتن نشوند، دست به سلاح نبرند، به پیروزی نخواهند رسید.»<sup>۴۱</sup> شواهد تاریخی می‌آورد: جنگ استقلال امریکا (۱۷۷۰ میلادی) انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ م) استقلال ایرلند (۱۹۲۱ م) استقلال «پرشور» هند (۱۹۴۷ م) مبارزه کوبا (۱۹۵۹ م) کنگو (۱۹۶۴ م) الجزایر (۱۹۶۲ م) و جنگ «معجز آسای» ویتنام (دهه ۱۹۶۰ م).

بر این فکر «خام که بعضی‌ها دارند» که با منطق و مسالمت و صبر و انتظار می‌توان دست غاصبین حقوق و دشمنان آزادی را بالاخره کوتاه کرد تمسخر می‌کند. می‌گوید «همانطور که گفته‌اند حق گرفتنی است نه دادنی» و بدون قبول رنج و مرگ، نجات و رستگاری محال است. در تحلیل نهایی، جنگ تجلی مبارزه اراده رحمانی (الهی) با عنصر شیطانی در طبیعت و طبع انسانی است.

آنگاه می‌پرسد مسلمانان با چه کسانی باید بجنگند؟ دشمنان کی‌تند؟ پاسخش را به ظرافت می‌دهد. شاید چون امکان ابراز نظر نیست. می‌گوید: جنگ با کسانی است «اهل باطل، که به ناحق مقامات و مزایایی برای خود احراز و انحصار کرده‌اند.» یعنی مصدران امور که حکومتشان ناعادلانه است. به اضافه حاضر به تصحیح و اصلاح امور خود نیستند چرا که «بر نظام موجود، که توأم عادات و منافع آنها شده است» پافشاری می‌کنند و نیرویشان در این کار غدار است.<sup>۴۲</sup> اشاره‌اش به مردمداران حکومت است. چون امکان بیان آزادانه مسائل را ندارد آنها را به ایما و

۴۱- بعثت و ایدئولوژی، ص ۱۸۸.

۴۰- بعثت و ایدئولوژی، ص ۱۸۶.

۴۲- بعثت و ایدئولوژی، ص ۱۸۷.



اشاره بیان می‌کند. در واقع جنگ را با صاحبان قدرت ضیرقابل اجتناب می‌داند. اردوی خود را برای آن آماده می‌کند. پیشنهاد آمادگی جنگی دارد.

اما در قضاوت باید معتدل بود. به خطا رفته‌ایم اگر او را «مشوق» جنگ بدانیم. درست است که جنگ را «طبیعی» و حکومت را دشمن مسلمین معرفی می‌کند. اما فوراً صفوف اردوی خودی را مورد خطاب قرار می‌دهد. افراط در تعلق خاطر به جنگ را نکوهش می‌کند. می‌خواهد در نبرد اجتناب‌ناپذیر آینده افراط و تفریط را از میان بردارد.

می‌نویسد: جنگ برای کشورگشایی، انتقام‌جویی، تفوق‌طلبی، استعمار و استثمار خلاف اسلام است. جنگ نباید موجب اعمال خشونت بی‌مورد، تجاوز، کشتار و آزار ضیردفاعی بشود. تجاوز به زنان و تعرض به کودکان و پیران، تخریب محصول و مساکن و معابد خلاف کلام خدا و روایات پیامبر و ائمه اطهار و ممنوع است. آغاز جنگ با مذاهب دیگر، حتی کافرین را، اگر به پیمان صلح وفادار باشند و توطئه نکنند، جایز نمی‌داند.

از مذهب یون تندرو انتقاد دارد، از آنها که جهاد و حمله، به قصد اعلام و انتشار دین را «ثواب یا واجب» می‌دانند ناراضی است. آنها را متهم می‌کند که جنگ را برای قدرت‌یابی عالم اسلام از طریق استملاک اموال و استفاده از اراضی سایرین تجویز می‌کنند. که این خلاف تعلیمات دینی است. یا این که می‌خواهند تدین را تحمیل کنند که خلاف قرآن است که اکراه در دین را نمی‌پذیرد و ایمان را یک امر قلبی و احساسی و عقلی می‌داند. در تفسیر تعلیمات الهی می‌نویسد به نظر نمی‌آید قرآن از مسلمین خواسته باشد برای برقراری عدالت اجتماعی و یا ویرانی حاکم ستمگر و یا آزادی انسان‌های در زنجیر دست به کشورگشایی بزنند و بر مسند حکومت سایرین بنشینند، چه بسا که خلاف آیاتند.<sup>۴۳</sup> تاکید دارد که ایمان مذهبی را نمی‌توان به زور حاکم کرد. حتی پیامبر

مسئول اعتقادات مردم نبود، وظیفه اش ابلاغ پیام الهی و توصیه و مشورت بود.

در تعدیل مفهوم جهاد تا آنجا پیش می‌رود که مفهوم رایج فقهی آن را رد می‌کند. می‌گوید «اصولاً مسئله جنگ‌های تعرضی غیردفاعی که در زبان فقه جهاد نامیده شده است عملاً مطرح و مفید نیست.»<sup>۴۴</sup> اولاً مسلمانان قدرت حمله و تعرض را ندارند حتی اگر بخواهند. ثانیاً - و اینجا به مفهوم سنتی فقهی شیعه استناد می‌کند و حرف بی‌سابقه‌ای می‌زند: روش خلفای راشدین در توسعه امپراطوری اسلامی، یعنی حمله به ایران و روم و آفریقا مردود بوده و به اضافه عمل آنها برای شیعه و سنی حجت نیست که پیروی شود. آنها معصوم نبودند. برعکس نمونه خلافت حضرت امیر و حضرت امام حسن (ع) را پیش می‌کشد که علی‌رغم تحرک، روحیه، نفقات و امکانات و این که «تعیین فرمانده و صرف فرمان برای حمله کافی بود، دست به جنگ نزدند.» می‌گوید خلفای راشدین عمق تعالیم اسلامی را نفهمیدند. «برای اعراب آن زمان و خلفای راشدین خیلی مشکل بود هدف عمیق اعلائی اسلام و معنای صلح و منظور و مورد جنگ را بفهمند.» بر این اعتقاد شیعیان، که جز اهل بیت پیامبر کسی معصوم نیست (و پس جایز الخطا) است اصرار می‌ورزد. احتمال اشتباه اولین رهبران مسلمانان را مطرح می‌کند.<sup>۴۵</sup>

بر این نظر شیعه (که توسط برخی علما عنوان شده) که جنگ و جهاد فقط در حضور «امام» امکان‌پذیر است تاکید دارد. مشخص نمی‌کند (شاید به عمد) که منظور از امام، امام زمان است که به اعتقاد شیعه برای رهبری نبرد نهایی حق علیه باطل و برقراری حکومت عدل الهی جهانی، باز خواهد گشت. به اضافه با دقت تمام و تا حد امکان از کلمه «جهاد» پرهیز می‌کند. به جای آن کلمه «جنگ» را بکار می‌برد. از قداست مفهوم آن می‌کاهد.

خلاصه مطلب این که بازرگان جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌داند، دشمن را شناسایی می‌کند، تندروی افراطیون اردوی خودی را مشخص

می‌نماید. آنگاه روند درگیری و جنگ و سازش و صلح را تعیین می‌کند. به کلام دیگر احساس می‌کند احتمال درگیری و جنگ میان دولت و مخالفین اجتناب‌ناپذیر است. به همین خاطر به تعیین قواعد آن می‌پردازد. نخست بر ضرورت حفظ صلح و مسالمت تاکید دارد. تا سرحد امکان از درگیری می‌پرهیزد. اما وقوع جنگ را هم طبیعی می‌شمارد. بر لزوم آمادگی مسلمین تاکید می‌کند. شرایط و قانون نبرد را به دفاع محدود می‌کند. اشاره دارد که حکومت تشینان و غاصبان قدرت، دشمنان اصلی مسلمانانند.

## اقتصاد اسلامی

در دهه ۱۳۲۰ حزب توده با قدرت و شتاب بی‌سابقه‌ای وارد صحنه سیاسی (و به خصوص جو روشنفکری) شد. طی بیست سال بخش قابل توجهی از جوانان و روشنفکران را برای قبول اندیشه چپ آماده کرد. عرض اندام حزب به حدی رسید که هم متجددین حاکم و هم ملیون مخالف و هم مسلمانان ناراضی، حزب توده را به عنوان یک تهدید عمده و خطر بالفعل ارزیابی می‌کردند. برای درگیری با حزب توده به طور اخص و جریان چپ به طور عام، مسلمانان خود را سازمان دادند. پیکان حمله جریان اسلامی تاکید بر آموزش ایدئولوژیکی و رقابت فکری با جریان چپ بود. این مسئولیت به عهده افرادی چون آیت‌الله طباطبائی، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله طالقانی، و روشنفکران مذهبی چون مهندس بازرگان و دکتر شریعتی افتاد. آنها تعرض فکری و ایدئولوژیکی خود را سازمان منظمی ندادند. ولی بدون تردید نوعی هماهنگی میانشان بود.

در بررسی مواضع فکری بازرگان در دوره ۳۲-۱۳۲۰، به انتقادش از مارکسیسم اشاره کردیم. یکی از کتاب‌هایی که همکار و هم‌زم بازرگان، آیت‌الله طالقانی، برای مبارزه با نفوذ کمونیسم نوشت و به شکل وسیعی پخش کرد، کتاب مالکیت در اسلام بود.<sup>۴۶</sup> بازرگان و طالقانی، همچون دیگر روشنفکران مسلمان معتقد بودند که یک راه نفوذ کمونیسم این

۴۶- طالقانی، سید محمود، مالکیت در اسلام، (اسم ناشر، تاریخ و محل نشر معلوم نیست).

است که جوانان را تحت تاثیر ایده تفسیر اقتصادی از تاریخ اجتماعی و ماتریالیسم تاریخی و مبارزه طبقاتی و دیالکتیک قرار دهد، و آنها را از «معنویت مذهبی» دور و به «ماده پرستی» نزدیک کند. با این زمینه و برای دفع تهدید نفوذ کمونیسم بود که طالقانی کتاب اسلام و مالکیت را نوشت. عجیب که در راستای دفع خطر کمونیسم ولی در اثر مطالعه افکار مارکسیستی، طالقانی به نوعی همدلی با مارکیست‌ها رسید. بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، از طرف مخالفین، به آیت‌الله سرخ معروف شد. پدرش مجتبی، که در دهه ۱۳۴۰ عضو جنبش زیرزمینی و مسلحانه ضدحکومتی شده بود رسماً مارکسیست شد و در یک نامه جنجالی با عنوان «نامه یک فرزند به پدرش» اعلام کرد که پومته خرده بورژوازی ستی دینی را از تن بدر کرده، به ایدئولوژی انقلابی و پرولتری مارکسیسم - لنینیسم رسیده است. پس از انقلاب ۱۳۵۷ آیت‌الله طالقانی از شخصیت‌های درجه یک و پرجاذبه مملکت شد و از جنبه‌هایی حتی با امام خمینی همدوشی کرد. اما فعالیتش پس از انقلاب به درازا نکشید. در پاییز ۱۳۵۸ از سکتة قلبی درگذشت.

مالکیت در اسلام طالقانی دو جنبه دارد. از یک سو اندیشه مارکسیستی را نفی می‌کند. از طرف دیگر سعی در رد اقتصاد سرمایه‌داری دارد. به جای آنها پیشنهاد «اقتصاد اسلامی» را دارد. طالقانی این کتاب را در سال ۱۳۳۰ به رشته تحریر درآورد. در سالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ به آن افزود. در آن کتاب مسائل تحول مالکیت، ظهور نیروی کار و عقاید کارل مارکس را بررسی می‌کند. سرمایه‌داری را به خاطر ایجاد بحران اقتصادی و اختلاف طبقاتی مورد سرزنش قرار می‌دهد. پیشنهاد می‌کند یک اقتصاد اسلامی در سایه ایمان شکل گیرد و به جای اقتصادهای مارکسیستی و سرمایه‌داری بنشیند.

افکار اقتصادی که بازرگان در کتاب بعثت و ایدئولوژی ارائه می‌دهد در الهام از اندیشه‌های طالقانی است. خود نیز به این الهام اشاره دارد.<sup>۴۷</sup> آثار

دیگری نیز مورد استفاده بازرگان قرار گرفته است، از جمله منابع الاشتراکیه محمد غزالی و ماذا تعریف عن الاقتصاد الاسلامی به قلم محمدباقر صدر. اما تاثیر طالقانی اساسی است. بازرگان تمام موضوع‌های اصلی را از طالقانی گرفته است.

در ارائه بحث، بازرگان نخست به محیط فکری دوران اشاره دارد. می‌نویسد «بعضی متفکرین و صاحبان ایدئولوژی» مسحور اقتصاد شده‌اند و «کلیه مظاهر حیات را جلوه‌های اقتصاد دیده‌اند. انسان را... یک موجود اقتصادی دانسته‌اند.<sup>۴۸</sup> واضح است که اشاره‌اش به جو نیرومند مارکسیستی است. از حضور کمونیست‌ها نگران است. لحن کلامش بار و فشار عاطفی محیط را می‌رساند. چند موضوع اساسی را از کتاب طالقانی و منابع مستی اسلامی الهام می‌گیرد و می‌پردازد. به چهار فراز آن اشاره می‌کنیم: مقام اقتصاد، اصل لاضرر و لاضرار، اکتساب و تولید، اختیارات حکومت اسلامی.

الف - نخست مقام اقتصاد را در دستگاه تفکر اسلامی مشخص می‌کند و آن را چون تمام امور دیگر تابعی از ایمان به خدا معرفی می‌کند. می‌گوید در ایدئولوژی اسلامی ملازمه کامل مابین اقتصاد با ایمان و اخلاق وجود دارد. و اقتصاد چه آنجا که مربوط به کسب و تولید است و چه آنجا که پای جمع‌آوری خرج و توزیع در میان می‌آید حکم عبادت را دارد و ادای فریضه و رسیدن به ثواب محسوب می‌شود.

وضع مالکیت را مشخص می‌کند. مطابق سنت، مالک اصلی را خدا می‌داند. انسان مالک موقت و امانتدار است. مال باید در جهت اراده و رضای صاحب اصلی و دهنده مال (خدا) به مصرف برسد. البته خدا بی‌نیاز از مال و انفاق است. اما باید رضای او را جلب کرد. باید از مشیت او پیروی نمود. مشیت خدا را خلاقیت و رحمانیت معرفی می‌کند که به اعتقادش در زبان اقتصاد «همان تولید» است و سپس تلاش «جهت

مساوات» در بهرمندی از نعمات. چنین روش اخلاقی در قبال مالکیت و مصرف موجب می‌شود که افراد بشر، به مثابه بندگان خدا، برابر از مال دنیا بهرمنند شوند و از اختلاف طبقاتی پرهیزند. نگاه بازرگان به مسئله مالکیت دو جنبه را مد نظر دارد. هم می‌خواهد مشروعیت آن را مشخص کند و هم می‌خواهد آن را به شکلی مطرح کند که مایه توزیع عادلانه ثروت و برقراری عدالت اجتماعی شود. دست‌آویزش معیار اخلاقی است.<sup>۴۹</sup>

جامعه سنتی ایران را خطاب می‌کند. از آن می‌خواهد که در کار و تولید کوشا شود. همان بحث دوره ۱۳۲۰ را ادامه می‌دهد. مالکیت و استفاده از مال را ضروری می‌شمارد. حدیث نبوی را شاهد می‌آورد: «نزدیک است که فقر منتهی به کفر شود؛ کسی که معاش و تامین زندگی ندارد، معاد و آخرت ندارد.» مفاهیم و مسائل اقتصاد نوین را در قالب بحث سنتی ارائه می‌دهد. سخن از حل مسئله اقتصاد، تولید، کار و کارگری و استقلال دارد. به تفسیر صوفیان، مرتاضان و راهبان در طرد ثمرات آب، خاک، عواید و تزیینات می‌تازد. از نعمات الهی و روزی پاکیزه و ارزانی خداوندی صحبت می‌کند. اینان را برای مبارزه با فقر، ضروری و با اهمیت فرق‌العاده می‌داند. از مومنین جامعه خود می‌خواهد وظیفه واجب و عبادت کسب مال و تحصیل معاش را برای خود، خانواده و جامعه به عهده گیرند.

در عین حال «به آثار سوء و مفساد ثروت و سرمایه‌داری» اشاره دارد. این را در برابر آن می‌آورد.<sup>۵۰</sup> هشدار قرآن را می‌دهد. مال‌اندوزی و مال‌دوستی و بخل‌ورزی را ملامت می‌کند. آنها را از جهاتی عامل «پلیدی و کفر» می‌شناسد. شواهدش را از آیات قرآن می‌آورد. به سنت بی‌اعتنایی بزرگان دین به مال دنیا اشاره دارد. منبع الهامش همان کتاب مالکیت و اسلام طالقانی است. می‌گوید از نظر قرآن برخورداری زیاد از نعمت فراوان ثروت سبب سرکشی صاحب مال و قدرت و باعث ظلم

می‌شود. مصلحت است که روزی به اندازه و حساب برسد. مالداران و افراد مرفه همیشه مقابل انبیاء ایستاده‌اند. مال هدف نیست. آرایش زندگی و آزمایش انسان است. اگر هدف شخص، معبودش شود. حکم شرک را پیدا می‌کند. به کسانی که به جمع‌آوری مال مشغولند وعده جهنم داده شده، همچنین به کسانی که زر و سیم خزینه دارند و در راه خدا خرج نمی‌کنند.

مسئله ثروت در اسلام قابل توجه است. پیامبر (ص) همانند بسیاری از ساکنان مکه در ۱۳ قرن پیش، بخشی از عمر خود را به بازرگانی پرداخت. در کاروان‌های شتر که از اقیانوس هند به دریای مدیترانه کالا می‌بردند شرکت داشت. کارفرما و سپس همسرش خدیجه از بیوه زنان ثروتمند بود. مکه در آن هنگام از یک جامعه شبه قبیله‌ای به یک مرکز تجارتمند و شهری متحول می‌شد و این تغییر و تحول، مشکلات تازه به همراه داشت. پیامبر پس از آغاز بعثت و تبلیغ اسلام، هیئت حاکمه نیرومند و ثروتمند شهر را هدف حمله سیاسی قرار داد. از جمله اختلاف میان ثروتمندان و فقرا را محکوم کرد، به دفاع از حق یتیمان و فقیران پرداخت و کمک به مستمندان را از وظائف اغنیا دانست. اشاراتی که در قرآن به مسئله ثروت شده است در این زمینه می‌گنجد. از یک سو مزایای ثروت را تشویق می‌کند و از سوی دیگر (اگر به کار و منافع جامعه مسلمان نیاید) مضار آن را برمی‌شمارد.

برخی اهل تحقیق در تطبیق اسلام با اوضاع عصر جدید، احکام اسلامی را با نظام سرمایه‌داری معاصر همسو خوانده‌اند. به این معنا اشاره کرده‌اند که قرآن مالکیت را به رسمیت می‌شناسد. احکام ارث را مشخص می‌کند. کارگری و مزدبگیری را طبیعی می‌داند. برعکس برخی مذاهب دیگر، نه تنها با فعالیت اقتصادی مخالفتی ندارد که آن را تشویق می‌کند. در سنت پیامبر نیز چیزی خلاف این نیست. البته ربا را حرام و خیرات را ضروری تشخیص داده است. اما فعالیت اقتصادی به طور اعم، از جمله سودرسانی و تجارت و تولید و عرضه در بازار را تشویق کرده است. قرآن از مومنین نمی‌خواهد که از دنیای مادی دست بشویند بلکه

آنها را به ترکیب اخلاق مذهبی با امور مادی (حتی تجارت در حج) تشویق می‌کند.

تاثیر عملی گفتار بازرگان نیز دوگانه است. از یک سو تولید ثروت و فعالیت اقتصادی را تشویق می‌کند. از سوی دیگر انباشت سرمایه را مورد نکوهش قرار می‌دهد. این موضوع، به جهاتی، با مواضع اقتصادی و سیاسی حوزه مستی بخش خصوصی، در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ هماهنگی داشت. آن هنگام دولت اصولاً از صنایع بزرگ، شهری، پیشرفته و وابسته به خود حمایت می‌کرد. توجه کمتری به واحدهای کوچک، مستی، غیرشهری و با تکنولوژی ساده داشت. بانک‌ها نیز تحت سیاست کلی دولت وام کمتر و سخت‌تری به بخش‌های مستی از جمله بازار می‌دادند. این شرایط زمینه نارضایتی بازاریان و مخالفت آنها را با دولت فراهم کرد، و آنها را بیش از پیش به حامی غیردولتی خود یعنی نهاد روحانیت نزدیک ساخت. روحانیون نیز به نوبه خود بازار را متحد طبیعی خود در برابر نهاد قدرتمندتر دولت می‌دیدند. عموماً نارضایتی بازار را منعکس می‌کردند. بازار هم از کمک مالی به روحانیون دریغ نمی‌کرد. این روابط با ازدواج و برقراری نسبت‌های خانوادگی و همکاری مالی تحکیم می‌شد.<sup>۵۱</sup>

در قبال مسئله مالکیت بر زمین (که اساسی‌ترین نوع مالکیت در طول ۱۳ قرن تاریخ اسلام و در امپراتوری‌های اسلامی بوده است) بازرگان موضعی مستی دارد. نظر خود را بر این بنا می‌گذارد که خداوند مالک مطلق است و انسان نقش امانت‌دار موقت را بازی می‌کند. زمین (و دیگر منابع طبیعی که بر آنها کار نشده) در اختیار عموم گذارده شده، ودیعه‌ای الهی است. مالکیت اشخاص بر آن مشروط به استفاده، احیاء و بهره‌برداری از آن است. اگر این شرایط زیر پا گذاشته شوند مالکیت ملغی می‌شود. مالکیت را سه نوع معرفی می‌کند: اول اراضی که با شرط احیاء، ملک خاص احیاء‌کننده می‌شود. دوم اراضی که تحت نظر امام (حاکم) عادل، صرف مصالح عمومی می‌شود. سوم اراضی که در آن مالکیت

51- Keddie, *Religions and Politics in Iran*, pp 7-8.



شخصی نیست (مفتوح عنوه) که به تصمیم امام عادل در میان مسلمانان تقسیم می‌شود.<sup>۵۲</sup> در هر سه مورد امام عادل یا معصوم، تصمیم‌گیرنده نهایی است.

بازرگان بحث فوق را یکجا از کتاب مالکیت در اسلام طالقانی آورده که به نوبه خود از متون سنتی فقهی بهره گرفته است.<sup>۵۳</sup> بر ما مشخص نیست طالقانی تا چه حدودی نسبت به منابع خود وفادار مانده و تا چه حد ابتکار و نوآوری نشان داده است. متأسفانه مطالعه دقیقی در این مورد صورت نگرفته، اما به نظر می‌رسد که طالقانی بر جنبه غیرشخصی و مشترک مالکیت (و همچنین نقش کار در تعیین بهره) آن طور که در متون سنتی فقه آمده تأکید داشته است تا در برابر عدالت‌خواهی و نظر اشتراکی نیروهای چپ، مالکیت در اسلام را عادلانه معرفی کند.

کسانی که کتاب مالکیت در اسلام طالقانی را بررسی کرده‌اند اشاره دارند که این تحقیق نسبت به دیگر تحقیقات اندیشمندان شیعه در ۵۰ سال اخیر درجه پایین‌تری دارد. تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷، کارهای مشابهی توسط آیت‌الله سید محمدباقر صدر، ابوالحسن بنی‌صدر، آیت‌الله محمد حسینی بهشتی و آیت‌الله جواد باهنر به رشته تحریر درآمده بود. همگی این نویسندگان بر این نکته متفق‌القولند که مالکیت از آن خدا و ودیعه‌ای الهی به خلیفه‌اش در زمین است.<sup>۵۴</sup>

شکل مالکیت در تعیین قدرت حکومت‌های اسلامی نقش مهمی ایفاء کرده است (به خصوص مالکیت بر زمین که عمده‌ترین شکل مالکیت بوده است). حکومت‌ها عموماً به نوعی ادعای نمایندگی الهی را می‌کردند. سهم بزرگی از املاک را در دست داشتند.

۵۲- بحث و ایدئولوژی، ص ۲۱۲.

۵۳- طالقانی، مالکیت در اسلام، فصل پنجم.

54- Katouzian, *Shiism and Islamic Economics*, and

Beheshti M. H. & Bahonar, J. *Philosophy of Islam* (Islamic Publications, Salt Lake, UT, n.d.).

مالکیت شخصی و فردی بسیار کمتر بود. حتی اطمینان به ارث نبود.<sup>۵۵</sup>

ب - اصل دیگر فقهی که بازرگان به آن اشاره دارد اصل «لاضرر و لاضرار فی اسلام» است. این اصل در فقه اهل سنت و شیعه پذیرفته شده و به منظور جلوگیری از مالکیت و یا معامله‌ای است که سبب زیان دیگران گردد. اینجا هم بازرگان از کتاب طالقانی بهره برده است.<sup>۵۶</sup>

در تفسیر این اصل، بازرگان می‌گوید هر ملک و صنعت و تجارت و فعالیت که به نحوی از انحاء سبب زیان مادی و معنوی جامعه یا تجاوز به حقوق غیر بشود شرعاً ممنوع و قابل جلوگیری است. ملی کردن یا وقف یک صنعت و تجارت نیز واجب است اگر جامعه ناگزیر از آن باشد و اهل صلاح تشخیص بدهند که صورت خصوصی مالکیت آن به زیان اجتماع می‌باشد و راه اصلاحی هم وجود نداشته باشد. بی‌ربط ترفته‌ایم اگر بگوییم این تفسیر شالوده فکری است که چند سال بعد به دنبال انقلاب ۱۳۵۷ در پی ملی کردن بانک‌ها و صنایع بزرگ برآمد. موضوع ملی کردن صنایع در دوره انقلاب را بررسی خواهیم کرد. کافی است اشاره کنیم «زیان اجتماعی» صنعت یا تجارت بر اساس نقض مصالح و منافع کلی جامعه اسلامی ارزیابی شده است.

ج - اصل دیگری که بازرگان به آن اشاره دارد «اکتساب و تولید» است.<sup>۵۷</sup> کلامش این که: نصیب و بهره هر کس به کار و اکتساب بستگی دارد. این بحث خاص را به دو جهت دنبال می‌کند. می‌خواهد از یک سو

۵۵- به همین خاطر برخی تحلیل‌گران الگوی مارکسیستی شیوه تولید آسیایی را برای تجزیه و تحلیل جوامع سنتی مسلمانان مناسب دانسته‌اند.

۵۶- این اصل بر پایه حدیثی است که در اصول کافی آمده است. اصول کافی اولین مجموعه از احادیث شیعه است که محمود بن یعقوب کلینی در سال ۲۱۸ شمسی جمع‌آوری کرد.

۵۷- بعثت و ایدئولوژی، صص ۲۱۲ تا ۲۲۱.

مفهوم پیشرفت اقتصادی را که حکومت پهلوی تبلیغ می‌کرد مورد انتقاد قرار دهد و از سوی دیگر، چه بسا مهمتر از اول، نظریه‌های مارکسیستی (رایج در ایران) را مورد تردید قرار دهد که انباشت ارزش اضافی مازاد سرمایه را تجلی بهره‌کشی و استثمار معرفی می‌کرد. اهمیت این بحث در چارچوب کلی شرایط متغیر اقتصاد سیاسی ایران قابل توجه است.

بازرگان این بحث را با انتقاد از این نظر مارکسیستی آغاز می‌کند که انباشت سرمایه تنها می‌تواند از طریق استثمار، چه به صورت بهره و چه ارزش اضافی کار انجام بگیرد. می‌گوید ارزش اضافی، به حق مال صاحب سرمایه است و نباید سرمایه‌دار را ضرورتاً استثمارگر نیروی کار تلقی کرد. البته شرایط خاصی برای انباشت و بکارگیری سرمایه می‌آورد. جنبه اخلاقی را از نظر دینی مد نظر دارد.

بازرگان معتقد است بحث ارزش اضافی مارکسیسم گرفتار نوعی تناقض است. مثال می‌آورد: کارگر ساده روزی ۱۰۰ ریال و کارگر متخصص روزی ۵۰۰ ریال اجرت می‌گیرد. دستمزد اضافی کارگر متخصص در واقع بهره مهارت فنی و یا قدرت عضلانی اوست که طی سال‌ها تعلیم و تربیت بوجود آمده است. هیچ مکتب اقتصادی نسبت به این نوع اختلاف درآمد ایرادی ندارد. برعکس آن را منطقی و به مصلحت جامعه می‌داند. سرمایه را نیز باید به همین شکل تفسیر کرد. اگر انباشت ارزش اضافی به شکل قدرت و تخصص فردی اشکال و ایرادی ندارد انباشت آن به شکل نقدی هم نباید اشکالی داشته باشد. چرا «مکاتب اقتصادی و سوسیالیست‌ها» حاضرند مکسبات شخصی را بپذیرند اما اگر این مکسبات تبدیل به پول شود آن را مورد انتقاد قرار می‌دهند. در واقع تمتع از سرمایه، چه موروث و چه مکتسب، طبیعی‌ترین و عمومی‌ترین حقی است که بشر از آن استفاده می‌نماید. در دفاع از سرمایه‌داری می‌گوید:

اگر در دنیا سرمایه نبود (حتی صورت نقدی و مالی آن) و سرمایه‌ها بکار نمی‌افتاد، مبادلات کالا و تولیدات کشاورزی و صنعتی ابداً به پایه امروزی نمی‌رسید و به موازات آن علم و تمدن

چنین ترقیات شگرف نمی نمود. به یقین قسمت اعظم منابع اقتصادی جامعه‌ها را کد میماند و کارگران کثیری گرمس و بیکار می ماندند.

با این حال، به بانکداری حمله می کند. آن را به عنوان آشیانه‌ای که سرمایه و سرمایه‌دار در آن پناه می گیرند و ملت را اجحاف و استثمار می کنند مورد سرزنش قرار می دهد. می گوید بانک از طریق قرض‌های خصوصی و اعتبارات بازرگانی به تکثیر و تولید می پردازد و از همان راه در تمام شئون تجارت و صنعت و زراعت رخنه می کند و اقتصاد و حکومت را قبضه می نماید. می گوید در ممالک متمدن، بانک‌ها همچون مقرر رسمی سلطنت «شاه - سرمایه» یا «خدا - سرمایه» هستند. انتقادش از بانک به خاطر مسئله ربا است. منطق قرآن را تعقیب می کند، آنجا که می گوید، «ثما که ایمان دارید، ربا را با افزودنهای مکرر، مخورید و از خدا بترسید.»<sup>۵۸</sup>

می دانیم پیامبر اسلام در ده سال اول بعثت در مکه، اختلافها و بی عدالتی‌های طبقاتی و برخی از سنن کسب و کار از جمله رباخواری و زیر پا گذاشتن تعهدات و بی توجهی به فقرا را دستمایه مبارزه عقیدتی خود علیه حکام وقت کرده بود. اما مخالفت با ربا به این معنی نبوده است که در طول ۱۳ قرن تاریخ اسلام بهره بر سرمایه متداول نبوده است. آنچه بوقوع پیوست پیدا کردن راه و روشی برای توجیه بهره و تفکیک آن از ربا بود. در اوائل قرن بیستم و افول اندیشه مذهبی، مسئله ربا به تدریج به فراموشی سپرده شد و سیستم بانکداری در کشورهای اسلامی بدون توجه به آن شکل گرفت و فعال شد.

پیشنهاد بازرگان برای حل و فصل «مشکل» بانکداری مطلقاً ایدئالیستی است. می گوید اگر ایمان و اعتقاد در جامعه برقرار بود دیگر کسی به سراغ بانک نمی رفت و بهره نمی پرداخت و در عوض مردم بر حسب اعتماد معامله می کردند. «جنس نسیه و قرضه‌های حسنه به هر

اندازه که لازم بود به تولیدکننده و پخش‌کننده و درماننده می‌دادند و بعد پس می‌گرفتند... کارها به سهولت و برکت می‌گذشت.<sup>۵۹</sup> بانکداری دیگر به قصد و شکل رباخواری نخواهد بود بلکه سرمایه‌داری مشارکتی است که بهره اخذ شده در حدود حقوق کارمندان و هزینه‌های اداری است.

بازرگان از یک طرف از سرمایه‌داری دفاع کرده است و از طرف دیگر نظام بانکداری را به عنوان رباخوار محکوم می‌کند. این موضع‌گیری نشان از تناقض دارد که شاید به خاطر موقعیت شخصی خود اوست. می‌دانیم بازرگان با بازار رابطه نزدیکی داشت. بازاری که به عنوان بخش سنتی اقتصادی مملکت در دهه ۱۳۴۰، تحت فشار بود. سیاست دولت آن بود که از صنایع بزرگ، سرمایه‌بر و شهری حمایت کند تا جای واردات را بگیرد. در نتیجه توجه کمتری به اقتصاد سنتی و از جمله کشاورزی و بازار می‌شد. به اعتقاد برخی تحلیل‌گران کمی اعتبار برای بازار و ضرورت معامله بازار با منابع غیربانکی و پرداخت بهره‌های سنگین، موقعیت بازار را در مقایسه با بخش صنعتی که به وام بانکی با بهره سبکتر دسترسی داشت، سخت‌تر کرده بود. این موجب برخی دشمنی‌های بازار با دستگاه حکومت بود. با این که این تنها مسئله مورد اختلاف این دو نهاد (یعنی بازار و دولت) نبود، اما نکته‌ای است که مورد خطاب و بهره‌برداری مخالفین، از جمله بازرگان قرار گرفت.

«حق و حقوق کارگر و کسانی که نان دسترنج خود را می‌خورند» را هم روشن می‌کند. به سنت صدر اسلام اشاره دارد که مسلمانان «برادروار» مشارکت داشتند و حتی با بردگان در خوراک و لباس و احترام مانند هم بودند. دیگر «معلوم است که رفتار با کارگر و سطح دستمزد و تمتع‌های او از مزایای اجتماعی چه باید باشد.»<sup>۶۰</sup> پیشنهادش «اتفاق و حقوق واجبه» است. یعنی برداشت و پرداخت از اموال و عواید در راه خدا و مخارج عمومی، زکات و خمس. اولی را بر محصول و دیگری را بر درآمد برای

۵۹- بعثت و ایدئولوژی، ص ۲۲۰.

۶۰- بعثت و ایدئولوژی، ص ۲۲۲.

هم سطح کردن طبقات می‌داند. به اختصار خواهان نوعی مالیات اسلامی است که از بروز اختلاف شدید طبقاتی جلوگیری کند و نوعی تعدیل اجتماعی بوجود آورد.

د- «اختیارات حکومت اسلامی» آخرین اصلی است که بازرگان به آن می‌پردازد.<sup>۶۱</sup> متأسفانه معنا و مفهوم اسلامی حکومت را به کفایت تعریف نمی‌کند. اما مسئله از اهمیت فراوانی برخوردار است. با طرح آن مشروعیت حکومت پهلوی را زیر سوال می‌برد. در شرایطی که حکومت با قدرت تمام از نفوذ مذهب می‌کاست و تنها چند سال قبل قیام مذهبی را ۱۳۴۲ را به شدت سرکوب کرده و یکی از رهبران عالی‌رتبه مذهبی را دستگیر و تبعید نموده بود بازرگان مسئله «حکومت اسلامی» را به رهبری «امام عادل» مطرح می‌کند. این دقیقاً مبارزه طلبی سیاسی است که بازرگان را در برابر حکومت قرار می‌دهد. با این که معنای «حکومت اسلامی» را توضیح نمی‌دهد اما مفهوم آن را با قدرت و به شدت وارد زبان سیاسی می‌کند.

آنچه که در تعریف بازرگان بیش از پیش توجه را جلب می‌کند قدرت فوق‌العاده‌ای است که برای زمامدار عالم عادل (امام) قائل می‌شود. سه قوه حکومت را در بست در اختیار او قرار می‌دهد. دستگاه مقننه را به یک تشکیلات «فتوایی» تبدیل می‌کند. می‌گوید امام عادل «به نمایندگی از طرف خدا (که صاحب اصلی اموال است) و رسول، اختیارات وسیعی در دادن و گرفتن املاک و اموال و در وضع خراجها و مالیات‌ها و در تعیین حقوق و حدود دارند».<sup>۶۲</sup>

این که بازرگان دستگاه مقننه در حکومت اسلامی را یک تشکیلات صرف «فتوایی» و عامل اجرائی رهبر مذهبی می‌داند در تناقض آشکار با نظری است که قبلاً بیان کرده است. ما به بروز این تناقض در چند مورد در

۶۱- بعثت و ایدئولوژی، صص ۲۲۵ تا ۲۲۸.

۶۲- بعثت و ایدئولوژی، ص ۲۲۶.

بحث‌های بازرگان اشاره کرده‌ایم. اینجا کافی است متذکر شویم تناقض آنجاست که از یک سو خواستار انتقال قدرت سیاسی به مردم و ایجاد مشروعیت از این طریق است و از سوی دیگر می‌خواهد قانون‌گذاری را عملاً در دست علمای دینی بگذارد و آنان را مسئول تفسیر و تعیین قوانین نماید. البته به نظر ما، این تناقض در مقایسه با کلیت دفاعی که بازرگان از حکومت مشروط به قانون و حکومت عوام می‌کند فرعی است و باید تابعی از آن محسوب شود. ولی نادیده گرفتن آن هم غلط است.

سرانجام بازرگان اعتراف دارد که اگر در اسلام راجع به اقتصاد (مانند حکومت) فورمولهای قالبی مشخص داده نشده برای این است که اصول و تدابیر اقتصادی از موازین مطلق و ثابت نیستند که همه جا و همه وقت یکسان عمل شوند. اما از آیات قرآن و احادیث پیاسبر و ائمه و سنت حکومت اسلامی آنها و خلفای راشدین آن قدر به یادگار مانده که اجازه دهد اصول ایدئولوژی الهی تعیین شود. بازرگان مانند بسیاری از دیگر نظریه‌پردازان معاصر اسلامی که تاریخ و به خصوص تاریخ صدر اسلام را دستمایه افکار سیاسی خود قرار می‌دهند و ادعا دارند که نظام فکری مشخص و منسجمی درباره حکومت اسلامی وجود دارد، اینجا مشخصاً اعتراف می‌کند که این نظریه‌پردازی کاملاً جدید است و تشکیل حکومت اسلامی نظریه کاملاً تازه‌ای است که بنا بر تفسیر منابع اسلامی شکل گرفته است و برای تثبیت و ترویج این نظریه باید کار و تلاش زیاد کرد.

بازرگان برای رهبر حکومت اسلامی قدرت فوق‌العاده قائل می‌شود (بر این مبتنا که وی عادل و منتخب مردم است). و سه قوه دولت و حق اختیار املاک و اموال و تعیین مالیات‌ها را در دست دارد. اجازه دولت به داشتن چنین قدرت و تملکی به روی کاغذ و در زمینه نظر باقی نماند. هنگامی که پس از انقلاب ۱۳۵۷ حکومت اسلامی برپا شد رهبر حکومتی از چنین قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار شد و نظریه ولایت مطلقه فقیه را مطرح کرد.

## جمع‌بندی

در کتاب بحث و ایدئولوژی شاهد تلاش بازرگان برای ساختمان یک «دستگاه ایدئولوژیکی» هستیم. علت اساسی این تلاش محدودیت‌های حوزه سیاسی است که امکان گفتگو و نقد و بررسی مسائل اجتماعی را عملاً غیرممکن می‌سازد و اندیشمندان را به نظریه‌پردازی تئوریک در شکل دادن به دستگاه‌های فراگیر ایدئولوژیکی وامی‌دارد. دستگاه‌هایی که از هر نظر مستقلند و با این که در رقابت با یکدیگر بوجود آمده‌اند اما در پی ایجاد گفتگوی سازنده با هم نیستند. برعکس، اساسشان نفی یکدیگر بود. در چنین جوی، بازرگان دستگاه ایدئولوژیکی را بسط می‌دهد. چند عنصر آن را بررسی کردیم: قانون طبیعی، آزادی، اطاعت و عصیان و اقتصاد اسلامی.



## فصل دهم:

# انقلاب و دولت موقت

از بهمن ۱۳۵۵ تا بهمن ۱۳۵۷ جنبشی انقلابی، مردمی و شهری در ایران شکل گرفت که حکومت ۵۷ ساله پهلوی را به زانو درآورد. جنبش هنگامی آغاز شد که امریکا سیاست خارجی خود مبنی بر ضرورت رعایت حقوق بشر در جهان سوم را اعلام کرد. سرانجامش سرنگونی سلطنت و برقراری جمهوری بود. وقایع این دوران مورد بررسی بسیاری از محققان ایرانی و فرنگی قرار گرفته است. نیازی به تکرار آن نیست، اما در فصل دهم، تهاجم سیاسی جنبش انقلابی و دفاع دستگاه سلطنت را از جهت شکل‌گیری، ترکیب طبقاتی، رهبری، سازماندهی و تاکتیک بررسی

---

۱- از جمله نگاه کنید به:

- Bakhash, *The Reign of the Ayatollahs*, (Basic Books, New York 1984)  
Bernard C. & Khalilzadeh, *The Government of God*, (Columbia University, New York, 1984)  
Bill, *The Eagle and the Lion*, (Yale University, New Haven, 1988)  
Green, *Revolution in Iran*, (Praeger, New York, 1980)  
Hiro, *Iran under the Ayatollahs*, (Routledge, London, 1985)  
Kazemi, *Iranian Revolution in Perspective*, in Special Volume of Iranian Studies 13, 1983.  
Ramezania, *Revolutionary Iran*, (John Hopkins University, Baltimore, 1987)  
Rosen, *Iran Since the Revolution*, (Brooklyn College, New York, 1980)  
Rubin, *Paved With Good Intentions*, (Oxford University Press, New York, 1980).

می‌کنیم.<sup>۲</sup> مقایسه موقعیت نهاد دولت با جامعه مدنی و مطالعه شکل‌گیری نهادهای نوین انقلابی طرحی را ترسیم می‌کند که در آن موقعیت بازرگان و همفکران آزادیخواهش مشخص می‌شود. آنگاه انتصاب دولت موقت به رهبری بازرگان را در آن شرایط انقلابی می‌بینیم و استراتژی‌اش را محک می‌زنیم.

## تحولات سیاسی ۱۳۵۵-۵۷

عجیب می‌نماید اما دوره نخست انقلاب را شخص شاه آغاز کرد. در اینجا دو عامل موثر بود. از یک سو دولت دمکرات به ریاست جمهوری جیمی کارتر در امریکا روی کار آمده، سیاست خارجی خود را بر مبنای ضرورت رعایت حقوق بشر در جهان سوم گذاشته بود. از سوی دیگر شاه نسبت به موقعیت حکومتش مطمئن بود. فکر می‌کرد می‌تواند فضای سیاسی کشور را بدون مشکلی باز کند. تغییر فضای سیاسی کشور چند جلوه داشت. آزادی برخی زندانیان سیاسی، جو بازتر مطبوعات و اصلاحات قضایی را به همراه داشت. فعالین سیاسی و روشنفکران فرصت جدید را به سرعت تشخیص دادند، (به خصوص پس از انتخاب جمشید آموزگار به نخست‌وزیری). دست به اقداماتی زدند که سرآغاز پایان حکومت سلطنت بود.<sup>۳</sup>

۲- برای تهیه این بخش از منابع زیر استفاده شده است:

Rahnema, & Nomani, *The Secular Miracle*, (Zed, London, 1990)

Parsa, *The Social Origins of the Iranian Revolution*, (Rutgers University Press)

Menashri, *Iran: A Decade of War*, (Holmes, New York, 1990)

Abrahamian, *Radical Islam*,

Keddie, *Roots of Revolution*,

Hiro, *Iran Under the Ayatollahs*.

۳- دوره انقلابی پس از پایان نخست‌وزیری امیرعباس هویدا آغاز شد و شاهد ظهور و سقوط چهار دولت بود. جمشید آموزگار از ۱۶ تیر ۱۳۵۶، جعفر شریف‌امامی از ۵ شهریور ۱۳۵۷، ژنرال ازهری از ۱۵ آبان ۱۳۵۷ و شاپور بختیار از ۱۶ دی ۱۳۵۷ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دولت را در دست داشتند.

جنبش انقلابی را می‌توان در سه مرحله بررسی کرد. مرحله نخست از زمستان ۱۳۵۵ آغاز شد. حدود یک سال به درازا کشید. از ویژگی‌های این دوره موارد متعدد اعتراض نسبتاً آرام و خودجوش روشنفکران از جمله وکلا، قضات و نویسندگان بود. طی نامه‌های سرگشاده به مقامات، از سیاست‌های دولت انتقاد کردند. خواستار اجرای قانون اساسی شدند. در همین دوره روحانیون در مراسم کشور وارد صحنه سیاسی شدند. با استفاده از منبر مسجد به خطابه‌های انتقادی پرداختند. حرکت روحانیون پس از حرکت روشنفکران و بعد از تشویق مشخص آیت‌الله خمینی بود.<sup>۴</sup> این حرکت‌ها رهبری مشخصی نداشت. به ابتکار افراد و گروه‌های کوچک وابسته بود. مرحله دوم (ویک ساله جنبش) هنگامی آغاز شد که سرمقاله روزنامه اطلاعات (۱۷ دی ۱۳۵۶) به آیت‌الله خمینی اهانت کرد. زمینه درگیری طلاب حوزه علمیه قم با پلیس و قتل عام چند نفر فراهم آمد. از آن پس اعتراضات خیابانی خودجوش شدند. هر تظاهرات در بزرگداشت «چهل‌م شهدای» تظاهرات قبلی بود. ابعادشان هر روز وسیع‌تر و بی‌سابقه‌تر شد تا به گردهم‌آیی میلیونی رسید. در کنار این تظاهرات خودجوش ولی منظم و سازمان‌یافته، درگیری‌های محدود، پراکنده و خونین با نیروهای انتظامی بود. مرحله سوم جنبش (بهمن ۱۳۵۷) تنها سه روز طول کشید. درگیری شدید و خونین میان انقلابیون و نیروهای ارتش بود. با اعلام بیطرفی و در واقع سقوط ارتش، انقلاب به پیروزی رسید.

مناسب است که ترکیب طبقاتی جنبش انقلابی را بشناسیم. در آن هنگام جمعیت ایران حدود ۳۴ میلیون بود. نیمی از آنان در روستا و خارج از گردونه سیاسی بودند. شهرهای کوچکتر حدود ۱۵ درصد و شهرهای بزرگتر ۳۵ درصد جمعیت را در بر می‌گرفتند. تهران ۴/۵ میلیون جمعیت داشت. انقلاب میان طبقات مختلف این جمعیت ۸ میلیون نفری شهرهای بزرگ شکل گرفت. تحقیق نشان می‌دهد که در جماعت

۴- رجوع کنید به نامه آیت‌الله خمینی خطاب به روحانیون در بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت (نهضت آزادی ایران، تهران، ۱۳۶۲).

شهرنشین، طبقه پایین ۵۸ درصد، طبقه متوسط سنتی ۲۰ درصد و طبقه متوسط جدید ۱۸ درصد بود. اگر اقشاری را که به دولت و مرکز قدرت نزدیک بودند کنار بگذاریم (از جمله ۴۰۰۰۰۰ پرسنل ارتش و خانواده‌هایشان، کارمندان عالی‌رتبه دولت و افراد بسیار خردسال یا سالمند که در انقلاب شرکت نداشتند) می‌توان تخمین زد که قاعدتاً حدود ۳۰ درصد از جمعیت شهرهای بزرگ، یعنی تقریباً ۲/۴ میلیون نفر در آن مرحله انقلاب شرکت کردند. نسبتشان ۷/۴ درصد از کل جمعیت کشور می‌شد. می‌دانیم که در دهه قبل از آن، مهاجرت عظیمی از روستا به شهر انجام گرفته بود. این اقشار مهاجر نیرومندترین بخش جنبش انقلابی شدند. اما بخش سنتی طبقه متوسط شهری و اقشار مختلف طبقه متوسط جدید هم در آن نقش اساسی داشتند. رهبری جنبش انقلابی به دست رجالی بود که اندک نفوذی در حوزة دولتی داشتند اما میان روشنفکران مستقل، بازاریان، روحانیون و خرده مالکان محبوب بودند. طبقه بوروکرات (کشوری، لشکری و صنعتی) در میان رهبران جنبش انقلابی حضوری نداشت.<sup>۵</sup> به لحاظ سیاسی، وجه غالب تفکر رهبران انقلاب ترکیبی از اندیشه انقلابی و لیبرال، هم مذهبی و هم غیرمذهبی بود. در برابرش اندیشه مشخصاً آمرانه و تجدیدطلب رجالی دولتی قرار داشت.

در این اوضاع، دفاع دولت از موقعیت خود سه ویژگی داشت. هر سه دلالت بر ضعف فزاینده می‌کرد. اولاً رهبران حکومت ظاهراً قدرت فهم روند تحولات را از دست دادند. نمی‌توانستند معنای امور را تشخیص دهند. ثانیاً دستگاه اجرایی بوروکراسی، که بازوی سیاسی نظام هم محسوب می‌شد گرفتار بحران سیاسی شد. چون کارمندان رده پایین به انقلاب پیوستند، از نظر سیاسی کاملاً فلج شد. ثالثاً و مهلکتر از همه،

---

۵- از جمله نگاه کنید به:

Abrahamian, *Radical Islam*, p. 43, Chehabi, *Iranian Politics and Religious Modernism*, p. 87,

Arjomand, *Turban for the Crown*, p. 219-220.

تضعیف روانی نیروی ۴۰۰۰۰۰ مسلح کشور بود که به تدریج فرو ریخت. آخرین سنگر شاه را تسلیم کرد.

مقایسه میان تهاجم جنبش انقلابی و دفاع سلطنت آموزنده است. در سطح رهبری، آیت‌الله خمینی به سرعت موقعیت خود را به عنوان تنها رهبر بی‌قید و شرط جنبش انقلابی تحکیم نمود. تمام نیروهای مخالف دولت (از روحانیت سنتی گرفته تا آزادیخواهان لیبرال و میانه‌روها و چپی‌های تندرو) عملاً بر این نظر بودند که باید تفاوت نظری را کنار گذاشت تا دولت را شکست. حل و فصل اختلافات را به بعد واگذار کردند. توده مردم نیز، به سرعت و سهولت تصویر آیت‌الله خمینی را به عنوان رهبر پیامبرگونه، تسلیم‌ناپذیر و پرچمدار عدل الهی پذیرفتند. زیر بیرق جنبش انقلابی جمع شدند.

در عوض رهبران حکومت پیش از پیش کارایی خود را از دست دادند. نه تنها روابطشان با مردم نامشخص‌تر شد که در میان خود گرفتار هرج و مرج شدند. ظاهراً قدرت تحلیل اوضاع را نداشتند. نمی‌دیدند چه تحولی در شرف وقوع است و چگونه باید با آن روبرو شد. شخص شاه با دو عامل خصوصی روبرو بود: اولاً از حضور یک دولت دمکرات در امریکا مشکوک و بیمناک بود. ثانیاً خودش مسن‌تر شده، با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می‌کرد. ظاهراً اراده مبارزه را از دست داده بود.<sup>۶</sup>

جنبش در سال ۱۳۵۷ تندتر و انقلابی‌تر شد و شاه نتوانست قاطعانه تصمیم به سرکوب آن بگیرد. در عوض سیاست راضی کردن بی‌قید و شرط انقلابیون را پیش گرفت. تا آنجا پیش رفت که مقامات عالی‌رتبه را جلوی پایشان فدا کرد. گران‌ترین این قربانی‌ها امیرعباس هویدا (نخست‌وزیر برای ۱۳ سال)، و نعمت‌الله نصیری رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور بودند. آشفتگی فکری میان مقامات حکومت به

۶- ناتوانی روانی شاه در مقابله با انقلاب بررسی شده است. رجوع کنید به:

Zonia, M. *Majestic Failure: The Fall of the Shah* (University of Chicago Press, Chicago, 1991).

حدی رسید که تنها تشکل رسمی سیاسی مملکت، یعنی حزب رستاخیز، در نشست فوق‌العاده ۱۳۵۷، خود را منحل کرد. نمایندگان مجلس شورای ملی که سالها روش سکوت داشتند یکباره جلسات علنی مجلس را صحنه انتقاد بی‌قید و شرط و بی‌رحمانه از حکومت ۳۷ ساله کردند.

مقایسه موقعیت ساختاری جنبش انقلابی و حکومت آموزنده است. در حالی که حکومت کنترل دستگاه‌های دولتی را بیش از پیش از دست می‌داد، جنبش خودجوش انقلابی در دو محور ساختاری تحکیم می‌شد: یکی در نهادهای نوعی انقلابی و دیگری در تصرف پست‌های کلیدی دستگاه دولت. شاه در طول حکومت بر سه نهاد تکیه کرده بود: دربار سلطنتی (به عنوان مرکز ثقل حکومت)، دستگاه بوروکراسی (به عنوان بازوی اجرائی) و قوای نظامی (به عنوان ابزار کنترل). اما چون جنبش انقلابی پا گرفت، آشفتگی و هرج و مرج در مراکز سیاسی حکومت از جمله دربار، مجلس و حزب رستاخیز مسلط شد. حکومت بیش از هر زمان به رهبری نیرومند و قاطع محتاج بود اما رهبران دولت، سیاست تصفیه کادرهای حکومتی را در پیش گرفتند. از جمله خاندان سلطنتی را از شرکت در فعالیت‌های مالی و سیاسی منع کردند و مقامات عالی‌رتبه را تحت عنوان مبارزه با فساد به زندان انداختند. زمینه بی‌اعتمادی و سستی صفوف خود را فراهم آوردند. نمایندگان مجلس و حزب رستاخیز از اولین بخش‌های حکومت بودند که علیه آن - و در واقع علیه خود - فعال شدند. جالب این که مقامات عالی‌رتبه‌تر حکومتی قبل از رده‌های پایین‌تر حکومت علیه حکومت برانگیخته شدند. وحدت سیاسی صفوف در هم ریخت. در زمستان ۱۳۵۷ کارسندان بخش‌های عمده بوروکراسی به جنبش انقلابی پیوستند و زندگی روزمره را فلج کردند. تنها ارتش در برابر موجی که سرنوشت را رقم می‌زد مقاومت اندکی کرد. در هم ریختن انضباط ارتش با فرار سربازان وظیفه آغاز شد. به نافرمانی و قیام برخی افسران جزء و فلج روانی افسران عالی‌رتبه انجامید. سرانجام نیروهای مسلح با حداقل پایداری تسلیم مطلق انقلابیون شد. در هم پاشیدن دربار،

سرنگون شدن بوروکراسی و تسلیم شدن ارتش نشانگر این ضعف مهلک دستگاه پهلوی بود که ابزار حکومت را «غیرسیاسی» نگه داشت. «غیرسیاسی» به این معنا بود که کارگزاران حکومت قدرت نداشتند در مقابل شرایط متغییر اجتماعی تصمیم بگیرند. سرنوشت صحنه آخر حکومت پهلوی را همین رقم زد.

از لحاظ ساختاری، جنبش انقلابی موقعیت خود را در دو سطح تحکیم کرد: ۱) ساختمان حرکت مردم در جریان تظاهرات عظیم خیابانی، ۲) تحکیم موقعیت رجال مخالف از هنگام تماس پشت پرده با مقامات عالی‌رتبه دولتی و ایجاد دولت بدیل.<sup>۷</sup> تظاهرات مردمی و درگیری‌های روزمره خیابانی با نیروهای انتظامی موجب شد که عناصر فعال در کمیته‌های محلی گرد هم جمع شوند. کمیته‌ها به سرعت در سراسر کشور شکل گرفتند و به سه شکل رشد کردند: الف) به شکل تعاونی‌های مصرف که وظیفه پخش مواد مصرفی و کمک‌رسانی به بخش‌های محرومتر جامعه را داشتند. ب) به شکل دادگاه‌های نظامی - سیاسی که خود را مسئول دستگیری و محاکمه مقامات عالی‌رتبه دولتی می‌دانستند. ج) به شکل واحدهای نظامی که بازوی مسلح انقلاب شدند. کمیته‌ها به تدریج در اطراف مساجد محله‌ها (که سازماندهی نسبی و استقلال نسبی و نادر سیاسی داشتند) گرد هم آمدند. فعالیت در مساجد طبعاً تحت نظر روحانی محل درآمد. هم آنها پست مدیریت سازمان‌های جدید را به سرعت در دست گرفتند.

رهبران جنبش انقلابی همچنین اقدام به تاسیس نهادهای عالی رهبری، از جمله شورای انقلاب کردند. بدیل‌هایی شدند برای قوای مقننه و مجریه، و به تدریج روند تصمیم‌گیری عالی سیاسی را به انحصار خود درآوردند. به اضافه آیت‌الله خمینی با مهارت فوق‌العاده در بهره‌برداری از سمبل‌های اجتماعی و تصویرسازی اجتماعی، توانست موقعیت نیرومند و کارایی برای جنبش انقلابی به وجود آورد. به یک

۷- آیت‌الله خمینی طی نامه‌ای به بازرگان از وی خواست که این جریان را تشویق کند.

کلام: در حالی که کارگزاران نهاد حکومت دستخوش هرج و مرج فکری، ناامیدی و گریز از مسئولیت بودند جنبش انقلابی اقدام به تاسیس نهادهای موازی و تصرف پست‌های قدرت کرد.

در قبال مسائل تاکتیکی، رهبران حکومت روش تهدید و مدارا را پیش گرفتند. از یک سو وعده بهبود امور را دادند. از سوی دیگر مخالفین را به خشونت تهدید کردند. روش‌های مختلف اعمال قدرت را آزمایش کردند، از انتقاد لفظی و حمله فیزیکی گرفته تا بمب‌گذاری (سنازل)، برقراری حکومت نظامی و تیراندازی به قصد کشت. وعده اصلاح بوروکراسی، مبارزه با فساد، رفع مشکلات اقتصادی و کاهش محدودیت‌های سیاسی دادند. رسماً اعلام کردند که قانون اساسی و شعائر دینی را محترم خواهند شمرد و رفاه عمومی را تامین خواهند کرد. هدف این سیاست «چماق و حلوا» آن بود که بخشی از مخالفین را زیر پرچم خود درآورند و در صفوف مخالفین اختلاف اندازند. اما سیاست «تفرقه‌انداز و حکومت کن» کارساز نشد. نمونه آن که بختیار، علی‌رغم سابقه فعالیت طولانی در جبهه ملی، نتوانست یک «ائتلاف ملی» در چارچوب قانون اساسی وقت بوجود آورد. سیاست شاه در امتیاز دادن به مخالفین سرانجام به تبعید خودش انجامید. بررسی دقیق سیاست‌های دولت در دوران جنبش انقلابی نشان می‌دهد که کابینه‌ها - علی‌رغم تغییر ماهیتشان از بوروکراتیک به سیاسی - نتوانستند ابتکار عمل را در دست بگیرند. اقداماتشان اصولاً در واکنش به تحولات بود. سرانجام نیز تسلیم بلاشرط اوضاع شدند.

تاکتیک‌های رهبران انقلاب با این هدف اتخاذ شد که تصویری نیرومند، انسان دوست و معقول از جنبش انقلابی ترسیم کند، و در عین حال قدرت تهدید و انتقام‌گیری را حفظ نماید. در سطح عمومی، تاکتیک انقلابیون بسیج توده‌های مردم، درگیری خشن و پراکنده با نیروهای انتظامی و اعتصاب در ادارات و کارخاتجات بود. هدف این اقدامات مختل کردن زندگی عمومی، فلج کردن چرخ جریان اجتماعی و در نتیجه درهم شکستن قدرت و مشروعیت حکومت بود. به علاوه رهبران



انقلابی، در حالی که رهبران حکومت را درگیر یک جنگ تمام عیار روانی کرده بودند به آنها وعده سازش و تفاهم می دادند. مطالعه کیفیت و ویژگی تاکتیک‌های انقلابیون نشان می‌دهد که جنبش انقلابی با اعتراض‌های ملایم و بهره‌برداری زیرکانه از علائق مذهبی آغاز شد و به تدریج به درگیری و خشونت و اعمال قدرت گرایید. در طول این روند، رهبران جنبش انقلابی توانستند وحدت صفوف نیروهای اپوزیسیون را حفظ کنند.<sup>۸</sup> اما بر امکان هرگونه سازش با حکومت خط بطلان کشیدند. برعکس، رهبران حکومت علی‌رغم تهدیدها و علی‌رغم وعده به اپوزیسیون نتوانستند از اراده سیاسی آنها نسبت به ضرورت ویرانی کامل دستگاه حکومت و در راس آنها شخص شاه بکاهند. سرعت تغییر توازن قوا چنان بود که گویی سرنوشت آن را از پیش رقم زده بودند.

## انتصاب دولت موقت

تا شکل‌گیری جنبش انقلابی (۵۷-۱۳۵۵) روابط میان مهندس بازرگان و آیت‌الله خمینی «محترمانه» بود. آیت‌الله خمینی بازرگان را به خاطر همکاریش با روحانیون عالیرتبه (هم میانه‌رو و هم تندرو)، می‌شناخت و با کتاب‌ها و افکارش آشنا بود. هنگامی که بازرگان و همفکرانش در مخالفت با انقلاب سفید (۱۳۴۲) به زندان رفتند آیت‌الله خمینی غیر مستقیماً از آنان حمایت کرد.<sup>۹</sup> نهضت آزادی به نوبه خود در دفاع از آیت‌الله خمینی به تفصیل سخن رانده بود.<sup>۱۰</sup> به اضافه بازرگان با آیت‌الله مطهری آشنایی داشت و مطهری از محرمان آیت‌الله خمینی محسوب می‌شد. افکار اصلاح‌طلب و دمکراتیک بازرگان هم برای آیت‌الله خمینی

۸- در چند مورد رهبران مذهبی از کمونیست‌ها انتقاد کردند. بیشتر به خاطر جلب نظر و اعتماد غرب به وجه ضد کمونیستی خودشان بود.

۹- بازرگان، *شورای انقلاب و دولت موقت* (تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱) ص ۱۹.

۱۰- *صفحاتی از تاریخ معاصر ایران*، جلد اول، صص ۲۸۲ و ۳۵۹.

پوشیده نبود. افکارش به تفصیل در کتابهایش آمده بود. در سالهای دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بازرگان هم با روش کار آیت‌الله خمینی آشنا شده بود. تعهد وی را نسبت به مفهوم حکومت اسلامی می‌دانست. از چارچوب کلی نظرات وی مطلع بود. پس وجود اختلاف نظر میانان عیان بود. قاعدتاً هر دو کم و بیش مرز وحدت و تضاد میان خودشان را در شرایط روز، یعنی جنبش انقلابی ضد سلطنتی، می‌شناختند. اما علی‌رغم اختلاف نظرهای فی مابین، هنگامی که جنبش انقلابی شتاب گرفت، هر دو در پی مصالح سیاسی، آن طور که تشخیص دادند دست به همکاری زدند. در واقع به یکدیگر نیاز داشتند. اما از این همکاری، بازرگان بهره اصلی را نبرد. از بازرگان برای یک دوره انتقالی استفاده شد و به انقلابیون اسلامی فرصت داده شد صفوف خود را منظم کنند. آنگاه انقلابیون اسلامی نیرومندانۀ علیه جناح‌های دیگر وارد صحنه شدند. و با دامن زدن به گرایش تندروی مردم (هم در سیاست خارجی و هم سیاست داخلی) جناح‌های دیگر مسلمان را درهم شکستند. شکستی که آیت‌الله خمینی از وقایع آن با اصطلاح «انقلاب دوم» یاد کرد.

در زمستان ۱۳۴۱ (قبل از اجرای اصلاحات ارضی و ناآرامی‌های ناشی از آن) بازرگان و آیت‌الله خمینی با یکدیگر ملاقات کرده بودند. پس از تهاجم سیاسی دولت علیه آیت‌الله خمینی و جامعه مذهبی، بازرگان در زندان اعلامیه‌ای به دفاع از آیت‌الله خمینی نوشت. آیت‌الله خمینی آن را خواند و تایید کرد. پس از آن میان آن دو رابطه مستقیمی نبود. مگر اعلامیه‌های پراکنده‌ای که آیت‌الله خمینی از تبعید عراق می‌نوشت. اما هر دو نقش حساس خود را در پیشبرد جنبش اسلامی حفظ کردند. یکی در داخل و دیگری در خارج از کشور. هنگامی که جنبش انقلابی شتاب گرفت بازرگان در مرداد ۱۳۵۷ پیامی برای آیت‌الله خمینی فرستاد و پنج درخواست کرد. خواسته‌هایش نشانگر زمینه‌های مشترک و اختلاف است. هر دو خواهان تغییر اوضاع و پیشبرد اهداف مذهبی بودند اما اختلاف نظر میانان اساسی بود. بازرگان از آیت‌الله خمینی خواست که مسئله استبداد را به جای مسئله استعمار هدف اصلی قرار دهد،

استراتژی جنبش را در چارچوب انتخابات آزاد بیاورد و فراریان سیاسی حکومت را در صفوف جنبش انقلابی بپذیرد. همچنین از وی خواست استراتژی تغییر تدریجی را دنبال کند و از انحصار قدرت برای روحانیون دوری گزیند. اما مهمتر از همه از وی خواست که قانون اساسی وقت را بپذیرد. به این پیغام، آیت‌الله خمینی پاسخ نگفت. در حالی که بحران تمام عیار انقلابی کشور را فرا می‌گرفت آیت‌الله خمینی از بازرگانان خواست به پاریس برود و با ایشان ملاقات کند (مهر ۱۳۵۷). در این ملاقات بازرگانان بار دیگر بر ضرورت تعقیب یک استراتژی تدریجی از طریق انتخابات آزاد تاکید کرد. بار دیگر آیت‌الله خمینی مسئله را مسکوت گذاشت. با این حال از بازرگانان خواست فهرست افرادی را برای تشکیل یک مجلس مشورتی تهیه کند. بازرگانان چنین کرد و بر سبنای آن شورای انقلاب ماه بعد تشکیل شد و رهبری جنبش را در دست گرفت.<sup>۱۱</sup> آنچه که از نظر سیاسی قابل توجه است همکاری این دو شخصیت، در آن برهه زمانی و علی‌رغم اختلاف فی مابین است. بازرگانان بعدها در مورد ملاقات خود در پاریس با آیت‌الله خمینی نوشت: «فوق‌العاده متعجب شدم که دیدم ایشان مسائل را ساده می‌گیرند... دنبال کردن بحث... را بی‌فایده دیدم.»<sup>۱۲</sup>

پس از بازگشت به تهران آیت‌الله خمینی در یک نامه سرگشاده به بازرگانان ماموریت داد تشکیلات نفت را به راه اندازد و مواد سوختی را برای مصرف داخلی تامین کند. این انتصاب به معنی احتمال انتخاب بازرگانان به مقام نخست‌وزیری تفسیر شد. و این تفسیر بزودی شکل واقعیت به خود گرفت. انتخاب بازرگانان به ریاست دولت موقت در یک جلسه شورای انقلاب - با حضور آیت‌الله خمینی - و توسط آیت‌الله مطهری مطرح شد. آیت‌الله طالقانی که در جلسه حضور داشت بازرگانان را از قبول آن برحذر داشت. بازرگانان ۲۴ ساعت فرصت خواست. روز بعد در جلسه همان شورا گفت:

۱۱- شورای انقلاب و دولت موقت، صص ۲۱-۱۸.

۱۲- شورای انقلاب و دولت موقت، ص ۲۱.

«خواهش می‌کنم آقایان نسبت به رای و پیشنهادی که دیشب دادید تجدیدنظر فرمایید و اگر بنده را نامزد نخست‌وزیری می‌نمایید با علم و اطلاع از افکار و اخلاق و سوابق خواهد بود. همه آقایان مرا خوب می‌شناسند و از طرز فکر و طرز کار و سوابق خدماتم اطلاع دارید. می‌دانید که معتقد به دموکراسی و اهل همکاری و مشورت و اعتقاد به دیگران هستم و خیلی مقید به نظم و رعایت بوده و از تندی و تعجیل احتراز می‌کنم و علاقمند به مطالعه و عمل تدریجی می‌باشم. در گذشته اینطور بوده‌ام برای آینده هم رویه‌ام را عوض نخواهم کرد. حال اگر با این سوابق و شرایط قبولم دارید پیشنهاد فرمایید.»<sup>۱۲</sup>

آیت‌الله خمینی طی حکم مورخه ۱۵ بهمن ۵۷ «بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع ملت»، و «به موجب اعتماد به ایمان راسخ شما (بازرگان) به مکتب اسلام و اطلاع از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی»، وی را مأمور تشکیل دولت موقت کرد. ماموریتش این بود که ترتیب «اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از متخین مردم... و انتخاب مجلس نمایندگان ملت» را بدهد.<sup>۱۳</sup> آیت‌الله خمینی در واقع خواستار اجرای برنامه انتقالی از نظام سلطنتی به نظام جمهوری اسلامی توسط بازرگان بود. اما تحولاتی که در آن دوره به وقوع پیوست به جهاتی فراتر از چارچوب آن برنامه اعلام شده رفت. با این که بازرگان حکم آیت‌الله خمینی را دقیقاً اجرا کرد اما نتوانست پس از انجام ماموریت خود در دولت بماند. اهداف سیاسی آیت‌الله خمینی فراتر از حکمی بود که به بازرگان داده بود.

انتخاب بازرگان بوسیله آیت‌الله خمینی به ریاست دولت موقت قابل تامل است. چرا وی شخص بازرگان را برگزید؟ قاعدتاً دلایل زیر مورد

۱۲- شورای انقلاب و دولت موقت، ص ۲۷.

۱۳- مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب، ص ۱.

نظر قرار گرفت: بازرگان از اعتبار سیاسی برخوردار بود، چند سال را در زندان گذرانده بود، به خاطر فعالیت در جبهه ملی شناخته شده بود، اقشاری از مردم عادی با کتابها و افکارش آشنا بودند، میان فعالین سیاسی شبکه قابل توجهی داشت، در بخش خصوصی مدیر بود و مهمتر از همه اعتبار دینی داشت. سه دهه در تمام جنبش‌های مهم مذهبی - سیاسی دست داشت. عمده نوشته‌هایش به خاطر دین و به زبان دینی بود. از اولین کسانی بود که می‌خواست اسلام را سیاسی و روحانیون را وارد سیاست کنند. از نظر آیت‌الله خمینی، قاعدتاً، این جنبه‌ها مهمتر از تاکید بازرگان بر ضرورت رعایت روش اصلاح طلب و دمکراتیک بود.

شاید بتوان تصور کرد که در آن مرحله انقلاب، آیت‌الله خمینی به واقع قصد داشت با مسلمانان لیبرال و حتی ملیون غیرمذهبی منجمله جبهه ملی همکاری کند. اشارات مثبت ایشان به مفهوم «ملی» که با تاکید در اعلامیه‌ها و گفتارها می‌آمد به این باور دامن می‌زد. نوپایی و عدم اطمینان گروه‌های اسلامی به خودشان نیز شهادت بر این مدعا می‌کرد. نظر برخی از ملیون آزادیخواه هم ظاهراً چنین بود. حتی می‌توان تصور کرد با این که آیت‌الله خمینی چند سال قبل از آن نظریه ولایت فقیه را طراحی کرده بود اما اگر شرایط عمومی مملکت فرق می‌کرد ایشان آن آمادگی سیاسی را داشت که با عناصر دیگر سیاسی از جمله ملیون و در چارچوب قانون اساسی دیگری همکاری استراتژیک داشته باشد.

اما اوضاع شکل دیگری گرفت و مصلحت روز هم چیز دیگری را حکم می‌کرد. آیت‌الله خمینی در آن مقطع تاریخی و در رودرروی با دستگاه پهلوی و ارتش شاهنشاهی تشخیص داد که به گرایش ملیون مسلمان (به رهبری جناح مذهبی و ریاست شخص بازرگان) نیاز است. این ائتلاف تاکتیکی را نباید به تعجب گرفت. آیت‌الله خمینی پس از برقراری جمهوری اسلامی، چنین ائتلاف‌های تاکتیکی (چه رسمی و چه غیررسمی و چه در امور داخلی و چه خارجی) را بنا به مصالح کلی جنبش و نظام اسلامی مورد تایید قرار داد.

در آن مقطع زمانی، ملیون مسلمان شریک ائتلافی خوبی تشخیص

داده شدند. ضرورت ائتلاف با آنها چند گانه بود: اولاً آن که هیچ جناح سیاسی دیگری وجود نداشت که هم به تفکر آیت‌الله خمینی نزدیک باشد و هم آماده گرفتن قدرت باشد. ثانیاً روحانیون تجربه مدیریت اجتماعی نداشتند. نمونه این که آیت‌الله خمینی چند بار از آیت‌الله بهشتی خواسته بود تا برای تشکیل کابینه اقدام کند. اما وی هر بار، به خاطر عدم آمادگی جواب منفی داده بود. در واقع بازرگان تنها بدیل ممکن و واقعی در شرایط روز بود. ثالثاً بازرگان و ملیون مسلمان در موقعیتی بودند که رهبریشان برای جنبش قابل قبول بود. در آن شرایط انتخاب روحانیون به منصب‌های عالی‌رتبه دولتی برای اقشار وسیعی از جامعه، به خصوص طبقات متوسط، غیرقابل قبول بود. بازرگان و همکارانش از موقعیت حرفه‌ای و علمی و سیاسی قابل قبولتری برخوردار بودند.

در عین حال بازرگان نمی‌توانست - و نمی‌خواست - خطری جدی برای آیت‌الله خمینی باشد. حتی - همان طور که خواهیم دید - بازرگان در سخت‌ترین شرایط، نظر به مصالح استراتژیک، نسبت به رهبری سیاسی آیت‌الله خمینی وفادار ماند. بازرگان آن شخصیت تند، آن جاه‌طلبی لازم، آن روش بی‌محابای سیاسی، و آن پایگاه اجتماعی را نداشت که بتواند در برابر آیت‌الله خمینی دست به اقدام بزند، و مهمتر از آن در این اقدام موفق شود. برعکس، اندیشه لیبرال و تکنوکرات از او سیاستمداری اهل سازش و تساهل ساخته بود.

از نظر بازرگان قبول پست ریاست دولت موقت چند علت داشت. اولاً زمینه شخصی خود او بود. در پیروزی انقلاب اسلامی احتمال تحقق آرمان‌هایی را می‌دید که سالها برای آنها مبارزه کرده بود. چند دهه در برابر روش استبدادی حکومت پهلوی مقاومت کرده بود. اکنون احتمال پایان استبداد را می‌دید. سالها در مورد ضرورت نهضت ملی قلم زده بود. اکنون امکان شکل‌گیری یک جنبش ملی را لمس می‌کرد. بارها در قبال ضرورت فعالیت سیاسی جامعه روحانی سخن رانده بود. اکنون روحانیون را می‌دید که وارد صحنه سیاسی شده‌اند. ده‌ها سال شاهد قهر سیاسی حکومت با مردم بود. اکنون مردم را در صحنه سیاسی می‌دید.

سالها برای آرمان حکومت قانون کار کرده بود. اکنون فرصت داشت برای تحقق آن بکوشد. سراسر نوشته‌هایش به ضرورت شرکت مردم در تعیین سرنوشت خود اشاره داشت. اکنون قدرت مردم را احساس می‌کرد. در اولین سخنرانی‌ش پس از گرفتن پست جدید گفت: اکنون در انقلاب «آرزوی دیرینه‌ام را که ۴۰ سال تلاش می‌کردم تا بین این دو برادر اصیل و قدیم، یعنی دین و دانش پیوند بزنم محقق یافتم و بزرگترین مژده پیروزی و نجات ایران را در آن روز دیدم.»<sup>۱۵</sup> خلاصه این که تحقق آرمانهایش را محتمل می‌دید ولی از مشکلات پیش رو غافل نبود. صحبتش در جلسه شورای انقلاب به این معنا اشاره دارد.

اما همه اینها به کنار است. به نظر ما، در تحلیل نهایی آنچه بازرگان را به قبول پست نخست‌وزیری کشاند چیز دیگر بود. بازرگان در قبال اوضاع روز و اوضاع کشور توهم نداشت. نیروهای سیاسی وقت را می‌شناخت. کم و بیش می‌دانست رهبران سیاسی چه اهدافی را دنبال می‌کنند. مصلحت، سیاست و استدلالی که دنبال کرد برای حفظ آرمان‌های مورد نظرش در شرایط هرج و مرج مطلق کشور بود. از احتمال شکست، و درصد احتمال شکست آگاه بود. در مورد احتمال برقراری حکومت قانون و دولت عوام، در آن شرایط سیاسی توهمی نداشت. اما نمی‌توانست کشور را درست تسلیم کند. شرایط تاریخی، خودساخته و دگرساخته، او را در موقعیتی قرار داده بود که می‌توانست در شکل دادن به امور تاثیر بگذارد. از دست دادن این فرصت برایش غیرقابل قبول بود. با آگاهی به شرایط سیاسی، و اهداف رقاب‌سیاسی، وارد صحنه شد. می‌دانست با چه چیز رودررو خواهد شد. احتمال شکست را هم می‌داد. اما از صحنه نگریخت. بیرق اندیشه ملی و آزادیخواه اسلامی را برافراشت. در سخت‌ترین شرایط حرف خود را زد و پای آن ایستاد. بررسی آنچه که در دوران نه ماهه دولت موقت رفت شاهد بر این ادعا است که بازرگان برای به حداقل رساندن ویرانگری‌های ناشی از تحول انقلابی، و

پیشبرد آرمان دموکراسی و حکومت قانون وارد صحنه شد. داستان این تلاش و نتیجه آن را بازگو می‌کنیم.

## استراتژی لیبرال دولت موقت

استراتژی دولت بازرگان تجلی اندیشه کلامیک لیبرال بود.<sup>۱۶</sup> به عبارتی می‌خواست هم دخالت دولت را در جامعه مدنی کاهش دهد و هم فعالیت دولت را اصلاح کند. اما چند مشکل داشت: از یک سو با دستگاه عریض و طویل بوروکراسی به جا مانده از حکومت پهلوی روبرو بود و از سوی دیگر عوامل تندروی چپ و راست را در برابر داشت. این عوامل می‌خواستند دولت را به انحصار خود درآورند و برای انجام این کار از اراده قدرتمند سیاسی برخوردار بودند. اما شدیدترین حمله به دولت بازرگان از طرف عوام انقلابی بود. عوامی که استمرار «ویرانگری انقلابی» را روش مناسبی جهت دستیابی به قدرت تشخیص داده بودند.

در واقع حکومت نه‌ماهه بازرگان شکست خط آزادیخواه لیبرال در برابر تهاجم گسترده عوام انقلابی و نیروهای سیاسی بود. ملیون مسلمان و آزادیخواهان لیبرال شاید بهتر از دیگر نیروهای سیاسی، مشکلات ساختار اجتماع ایران را تشخیص داده و آن را دقیقتر می‌شناختند. اما در تعیین استراتژی مناسبی که بتواند در آن شرایط انقلابی، هم خودشان را حفظ کند و هم اهدافشان را پیش ببرد گرفتار اشتباه و ناکامی شدند. آزادیخواهان لیبرال به درستی می‌دانستند که مشکل تاریخی ایران، حاکمیت چند صد ساله استبداد خودکامه و آمرانه است. می‌دانستند محدود کردن قدرت سیاسی دولت، اصلاح بوروکراسی و تنظیم روابط اجتماعی (بر بنای قوانین معتدل) ضروری است. اما فاقد آن سیاست و پایگاهی بودند که عوام انقلابی شهرها را مهار کند. عوامی که مزه پیروزی و قدرت سیاسی را زیر دندان چشیده بودند و می‌خواستند

۱۶- بازرگان در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ نخست‌وزیر شد. در ۱۲ آبان ۱۳۵۸ استعفاء داد.



گذشته را به خاطر آینده‌ای نامعلوم قربانی کنند و روح شیطان اجتماعی را با خشونت انقلابی و قهر الهی برکنند و نفس مطلقاً قدسی را حاکم نمایند.

بازرگان و آزادیخواهان لیبرال در جلب آراه مردم ناکام ماندند. نتوانستند انتظار عوام را برآورده سازند و یا تصور انقلابی آنها را شکل منطقی بدهند و یا ایشان را با آرمان خود همساز کنند. به همین خاطر، دیگر نیروهای سیاسی توانستند در چند حمله اساسی گروه بازرگان را از صحنه سیاسی بیرون برانند. و سرانجام آیت‌الله خمینی و هم‌زمان روحانی ایشان نبض و تخیل اجتماعی عوام را به دست گرفتند و با برافراشتن آرمان‌های مردمی و تشویق روش انقلابی، موج انتظارات توده‌های میلیونی را به سمت سیاست ولایت فقیه مهار زدند. چنین سیاستی طبعاً و الزاماً به معنی پذیرش نتایج اجتماعی و اقتصادی تحول انقلابی بود. روحانیون قصد کرده بودند به عنوان نمایندگان الهی، نظام ولایت فقیه را برپا کنند و در این راه از فدای هیچ امکانی مضایقه نکردند. داستان دولت بازرگان همانا داستان شکست استراتژیک خط آزادیخواهان لیبرال به دست عوام انقلابی و نیروهای سیاسی مبارزه‌جو بود این داستان را پیگیری می‌کنیم.

## محدودسازی دولت

اهداف اصلی استراتژی بازرگان، به هنگام رهبری دولت موقت دوگانه بود: اول، اصلاح ساختار دولت و دوم، تنظیم فعالیت دستگاه‌های دولتی بر اساس قوانین اساسی مملکت. این استراتژی را به این خاطر انتخاب کرد که استبداد را نقض جامعه طبیعی می‌دانست و جامعه طبیعی را جامعه‌ای می‌شمرد که دولت تنها نقش ناظم را در آن ایفا کند. در حالی که در ایران، دولت به طور تاریخی زندگی اجتماعی را تحت سلطه داشته و منافع خود را بر آن تحمیل کرده است، استراتژی بازرگان محدود کردن نقش دولت به تنظیم روابط بخش‌های مختلف اجتماع بود.

علل و شرایط تحمیل دولت بر جامعه مدنی در ایران گوناگون است. رشد عجیب قدرت نسبی دستگاه دولت در کشورهای معاصر خاورمیانه (تا به حدی که بر تمامی دیگر نهادهای غیردولتی جامعه حاکم شود) مورد بررسی‌های مختلف قرار گرفت که در آنها به دلایل ذیل اشاره شده است: پیشینه استبدادی حکومت، ضعف مالکیت خصوصی، طولانی شدن دوره‌های هرج و مرج اجتماعی، تمرکز قوا در نهاد دولتی به وسیله قدرت‌های استعماری، تاکید بر دولت به عنوان نهاد پیشتاز ترقی اجتماعی و وجود درآمدهای نسبتاً فوق‌العاده (از جمله نفت). قصد این نوشتار بررسی نکات فوق نیست به همین اشاره اکتفا می‌کنیم و خواننده را به مطالعات دیگر ارجاع می‌دهیم.

هنگامی که بازرگان تشکیل کابینه داد، نهاد دولت تشکیلات عظیم و پیچیده‌ای داشت. حدود ۱/۶ میلیون نفر را مستقیماً و تقریباً همین تعداد را غیرمستقیم در استخدام داشت. یعنی حدود ۳۰ درصد از نیروی کار در استخدام دولت بود. درآمدش حدود ۲۰ میلیارد دلار یا ۳۵ درصد تولید ناخالص ملی می‌شد.<sup>۱۷</sup> حوزه سیاسی را در اختیار مطلق داشت. به نهاد دیگری اجازه حضور سیاسی نمی‌داد. بازرگان در سخنرانی‌های هفته‌ای در رادیو و تلویزیون بر ضرورت محدود کردن دستگاه و قدرت دولت تاکید داشت:

همانطور که می‌دانید از زمان احمد شاه، از زمان مشروطیت به این طرف، هر دولتی که روی کار آمده مسابقه با هم بوده که این خیک دولت وسیعتر و باد کرده‌تر شود. حداقل وظیفه و مسئولیت و تصمیمی که این دولت ملی دارد، اینست که ما در راه دیگر قدم نگذاریم. دستگاه دولتی، هم به لحاظ مبلغ پولهایی که به بعضی از مقامات داده می‌شود و هم به لحاظ تعداد کارمندان که بطور تقریب می‌توان گفت اگر خوب کار بکنند، سه یا چهار برابر احتیاج است، این دستگاه را ما دیگر گنده‌تر و وسیعتر نکنیم. بنابراین

17- Nyrop, *Iran: A Country Study*, p. XIV.

استخدام جدید برای ما امری است گناه، امری است خلاف انقلاب، خلاف اسلام، خلاف ملت و خلاف مملکت.<sup>۱۸</sup>

باید... احتراز [شود] از دولتی کردن و اتاتیسیم. بنده چند بار گفتم و این را دائماً باید تکرار کرد دولتی که با آن وضع و مشکل تورم کارمند روبرو است، این خیک را ما نباید دو مرتبه بادش کنیم! دیگر خواهد ترکید! هر جا یک اشکالی می بینند می گویند آن را ملی می کنیم و می دهیم دست دولت، و دولت اداره کند. دولت همین بار فعلی را نمی تواند بخانه برساند، چه برسد چیزهای دیگر هم به آن اضافه شود.<sup>۱۹</sup>

یکی از برنامه های انقلاب در زمینه انتقال از نظام گذشته به جمهوری اسلامی آینده این است که سعی بشود کارهای مربوط و مخصوص ملت بخود ملت واگذار گردد و بوسیله خود ملت انجام شود، تا با اشتیاق و صلاحیت و بازده بیشتر امور را بعهد بگیرند و بار دولت نیز سبکتر گردد. دولت نقش ارشاد و راه اندازی و احياناً امدادهای اولیه و ضروری بعدی را خواهد داشت. حتی کارهای خود دولت نیز که جنبه عمومی کشوری و اداره مرکزی دارد بهتر است با اطلاع و علاقه و همکاری مردم صورت گیرد.<sup>۲۰</sup>

حالا از کجا مشکل پیش می آید؟ دستگاه دولتی ساخته و پرداخته نظام کهن است (۲۵۰۰ سال استبداد و مخصوصاً این پنجاه و چند سال اخیر). رضاشاه و محمدرضاشاه هر ظلمی، دزدی، فجایعی،

۱۸- سخنرانی در توضیح مسئله بیکاری و مشکل صنایع، مشکلات و مسائل، ص ۱۲۴.

۱۹- پیام به مناسبت ملی شدن صنایع بزرگ، مشکلات و مسائل، ص ۲۰۰.

۲۰- سخنرانی در توضیح وظائف معاونت نخست وزیر، مشکلات و مسائل، ص ۲۴.

فشاری، فسادی که داشتند بوسیله دستگاه دولت بود که انجام می دادند. بنابراین همینطوری بطور طبیعی و موروثی یک حالت وحشت و نفرت و بی میلی در مردم نسبت به دولت پیدا شده. دولت و دولتیان.<sup>۲۱</sup>

در زبان و منطق کلامیک لیبرالیسم، بازار آزاد و بخش خصوصی به عنوان شرایط ضروری تضمین حقوق افراد معرفی می شود.<sup>۲۲</sup> بازرگان نیز به دفاع از بخش خصوصی برخاست و دخالت دولت در امور اقتصادی را «توطئه ای» برای تحمیل دولت بر جامعه خواند.

یکی از سیاست های عمومی... چه در زمان رضاشاه و چه در زمان شاه سابق این بود که تا می توانند بازار و بازاری و کارهای بخش خصوصی و مردم را از حیثیت بیاندازند. و به همین خاطر شرکت هایی درست کردند. وقتی داور وزیر دارائی بود می خواست کنترل تجارت... و تمام فعالیت هایی را که در دست ملت بود... از دست مردم بگیرد و در انحصار خودش قرار دهد. برای این که مردم را محتاج نان خود و ذلیل قرار دهد و این ملت نتواند صدائی دریاورد و علیه او حرف بزند. دولت انقلاب، دولت اسلامی باید... تا می تواند به ملت شخصیت بدهد، به ملت سهم بدهد، مشارکت بدهد تا خود ملت عهده دار وظائف شود. ... سعی کند ملت به بهترین وجه در این خط بیفتد که خودش عهده دار کارها شود. البته نه بصورت فردی بلکه بصورت اجتماعی و بصورت منظم.<sup>۲۳</sup>

بازرگان دخالت اندک دولت و حکومت در جامعه را طبیعی و برای

۲۱- سخنرانی درباره کارمندان دولت، مشکلات و مسائل، ص ۱۸۶.

۲۲- برای مطالعه بحث هایی که لیبرال های غرب درباره شکل گیری کاپیتالیسم و دولت کرده اند از جمله رجوع کنید به:

Holden, B. *Understanding Liberal Democracy*, (Philip Allan, Hempstead, 1988).

۲۳- مشکلات و مسائل، ص ۳۰۶.

سلامت جامعه ضروری می‌دانست. و نقش اندک دولت در حوزه اجتماعی را برای تحول طبیعی جامعه ضروری می‌دانست.

[دولت] مانند آن خانم دختر قابله و یا پزشک، تمام مساعی و همتش در این باشد که محیط را امن و حفظ کند و از ورود میکرب و عوامل و موانع شر، آنهایی که سد راه هستند مثل علف هرزها و غیره جلوگیری نماید، بطوری که خود مردم و ملت و طبیعت یا خدای قادر متعال مالک بتواند به تمام معنی حکومت کند و همه چیز حالت خودجوشی داشته باشد... همین قدر که محیطی مساعد و موافق بود و عدالت در اصطلاح اسلام به معنی کاملش برقرار بود، یعنی هر چیزی سر جایش بود و حق به حقدار رسید، تمام پیشرفت‌ها و ترقیات و برکات و رحمت و عظمت و اقتدار، از خود ملت خواهد جوشید.<sup>۲۴</sup>

بازرگان قصد داشت ساختار و قدرت دولت را محدود کند. اما در این برنامه شکست خورد. در واقع نتیجه کارش خلاف شد. وقتی از نخست‌وزیری کناره گرفت دستگاه دولت به شکل قابل توجهی بزرگ شده بود. در دوره دولت موقت، تمام بانک‌های خصوصی، شرکت‌های بزرگ بیمه و صدها واحد کوچک و بزرگ صنعتی به تصرف دولت درآمده بودند. توافق بازرگان با برنامه دولتی کردن شرکت‌های مالی و صنعتی به سه علت بود:

- ۱- تعداد زیادی از صاحبان شرکت‌ها از وحشت انقلاب کشور را ترک کرده بودند.
  - ۲- جناح چپ اسلامی و جناح چپ مارکستی، برای دولتی کردن مراکز انباشت ثروت فشار سیاسی و ایدئولوژیکی آوردند.
  - ۳- تعدادی از صاحبان شرکت‌ها به خاطر بروز شرایط انقلابی، از بازپرداخت بدهی‌های خود به بانک‌ها خودداری کردند.
- تصرف و دولتی کردن این شرکت‌ها اصولاً و اساساً برخلاف اهداف

استراتژیک بازرگان، یعنی کاهش دخالت دولت در امور اجتماعی و اقتصادی بود. بازرگان از یک سو خواهان کاهش دخالت می شد و از سوی دیگر تعداد زیادی از واحدهای اقتصادی کشور را تحت تسلط دولت درمی آورد. در گفتار و رفتارش تناقض بود. اما مهمترین عامل تعیین کننده در این شرایط، فشار سیاسی و ایدئولوژیکی چپ اسلامی و چپ مارکسیست بود. دولت موقت ناگزیر شد تا اندازه‌ای تقاضای این جماعت را برآورده سازد. و برآورده ساخت.

## اصلاح دولت

دومین هدف قابل تبیین در استراتژی دولت موقت، اصلاح دستگاه بوروکراسی بود. این هدف نسبت به تلاش برای محدود کردن حجم بوروکراسی در درجه دوم قرار داشت. بازرگان بر این باور بود که دستگاه بوروکراسی غیرتولیدی و ابزار عمده حکومت‌مردان برای ایجاد ترس و ارعاب است و باید آن را برای خدمت به جامعه اصلاح کرد. اما بازرگان در دستیابی به این هدف (مانند کسب هدف اول) ناکام ماند.

سه ماه از روی کار آمدن دولت موقت می گذشت که بازرگان از کارسندان دولت خواست در داخل بوروکراسی دست به یک انقلاب درونی بزنند. در سخنرانی‌های هفتگی رادیو و تلویزیونی، کارسندان دولت را خطاب قرار داد. آنها را به تغییر انقلابی در روش کار و مدیریت و اجرای قوانین فرا می خواند. از اهرم‌های دولتی هم استفاده کرد. تعداد زیادی از مقامات عالی‌رتبه را تغییر داد. رده‌های پایین را تحت فشار گذاشت.

تغییر مقامات عالی‌رتبه دولتی البته فقط به خاطر اصلاح بوروکراسی نبود. اهداف سیاسی هم نقش داشت. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هنوز در خاطر رهبران جدید مملکت بود. گرایشهای مختلف سیاسی هم عقیده بودند که برای جلوگیری از کودتا باید دست به تغییرات وسیع زد. تصفیه از سطوح عالی بوروکراسی آغاز شد. به سرعت به سطح پایین‌تر رسید. نگرانی و وحشت را میان کارمندان دولت حاکم کرد. بازرگان با میزان و

عمق تغییرات (که در برخی موارد از دست دولت خارج بود و مربوط به تحولات خلع الساعه و انقلابی می‌شد) مخالف بود. اما با اصل تغییر مخالفتی نداشت. در گزارشی خطاب به ملت اعلام کرد در مدت چهار ماه ۷۰ درصد معاونین وزراء، ۱۰۰ درصد سفراء، ۱۰۰ درصد استانداران، و ۲۰۰ مدیر شرکت عظیم دولتی (از جمله مدیران صنایع نفت، پتروشیمی، دانشگاه‌ها و خدمات اجتماعی) را تغییر داده است.<sup>۲۵</sup>

بازرگان با تصفیه صفوف میانی و پایین کارمندان دولت به شدت مخالفت کرد. جناح‌های تندروی جنبش خواهان تصفیه‌های وسیع بودند. بحث درباره روش رودرویی با بوروکراسی، به خصوص بخش‌های نظامی، میان جناح‌های لیبرال و تندرو به شدت در گرفت. بازرگان می‌گفت برای اجرای اصلاحات تدریجی به کارمندان با تجربه نیاز است. می‌گفت میلیاردها ریال خرج آموزش و سازماندهی آنها شده، ویران کردنشان اسراف منابع ذیقیمت است. تاکید می‌کرد اصلاح بوروکراسی باید تدریجی باشد تا از میزان تاثیر منفی آن بکاهد.<sup>۲۶</sup>

اما تلاش برای اصلاح بوروکراسی شکست خورد. از یک سو گروه‌های سیاسی در برابر روش اصلاح کارشکنی کردند. اجازه ندادند کابینه اوضاع ادارات دولتی را مهار کند. از سوی دیگر خود کارمندان دولت به جنبش انقلاب پیرمسته، تندروی سیاسی شده بودند. چند ماه از روی کار آمدن دولت موقت نگذشته بود که هزاران کمیته و شورای انقلابی در سازمان‌های دولتی تشکیل شدند. امور روزمره ادارات را عملاً در دست گرفتند. تهدید به خشونت کردند. مانع کار مدیران عالی‌رتبه شدند. ادارات را عملاً فلج کردند. فشار سیاسی بر کابینه هر روز افزایش داشت. چند ماهی پیش نگذشته بود که بازرگان امید اصلاح بوروکراسی را که کلید پیشرفت اجتماعی می‌دانست از سر بیرون کرد. مطالعه سخنرانی‌هایش از بهمن ۵۷ تا آبان ۵۸ به روشنی نشان می‌دهد که با گذشت زمان، مسئله اصلاح بوروکراسی کمتر مورد توجه قرار داشت.

اوقاتش اکثر صرف مبارزه با فشار سیاسی گرایش تندرو (مذهبی و غیرمذهبی)، در داخل و خارج از بوروکراسی می شد.

نمونه های این فشارها فراوان اند. از جمله این که نیروهای انتظامی و مسلح از هم پاشیده بود. زندان های عادی را هم رها کرده بودند. پادگان ها و سربازخانه ها خالی بود. دستگاه مقننه دیگر وجود نداشت. رجال دولتی یکپارچه از مملکت گریخته بودند. کارگران و کارمندان که کرسی های خالی قدرت را بدست گرفته بودند حاضر نمی شدند روسای منتخب دولت موقت را بپذیرند.

بازرگان از همان اول کارمندان و نظامیان را به انضباط فراخواند. استدلال می کرد که بدون قانون و نظم و انضباط و سلسله مراتب، کار پیش نخواهد رفت. به قرآن و مذهب متوسل می شد.<sup>۲۷</sup> کار را وظیفه اخلاقی و اجتماعی می خواند. می گفت تا اوضاع بخش دولتی و خصوصی عادی نشود وضع مالی کسی بهبود نخواهد یافت. اما این سخنان بی فایده بود. انقلابیون آماده نبودند به حرف «پیرمرد لیبرال» گوش دهند.

با گذشت زمان شکست بازرگان در اجرای اهداف استراتژیک سیاست لیبرال دولت مشخص تر شد. مردی که روز اول و از موضع قدرت خواهان فرماندهی انقلاب درونی بوروکراسی بود در روزهای آخر دولتش نفوذ خود را از دست داده بود. نه تنها اهداف محدود کردن و اصلاح بوروکراسی به شکست انجامید که کنترل امور روزمره بوروکراسی دیگر در دست دولت نبود. عوام انقلابی مخالف برقراری نظم در بوروکراسی بودند. گرایش های انقلابی، به خصوص گرایش مذهبی به رهبری آیت الله خمینی به سرعت خود را با این موج عظیم توده ها هم آهنگ کرد. و رهبری آن را به دست گرفت.

در میان صفوف لیبرال ها هم شکاف افتاد. چندین سال فشار و محدودیت سیاسی موجب شده بود که هیچ نیروی سیاسی نتواند شکل گیرد و برنامه ریزی کند. بازرگان می گفت قحط الرجال است، کسی را



ندارد سرکار بیاورد. سقوط سریع حکومت پهلوی را بهانه می‌کرد، این که اگر فرصت بیشتری بود شاید کادرهای سیاسی بهتر و بیشتری شکل می‌گرفتند.

## دمکراسی و آزادی‌های سیاسی

از دهه ۱۳۲۰ تا دهه ۱۳۵۰ بخش قابل توجهی از نوشته‌های بازرگان در تاکید بر ضرورت آزادی‌های سیاسی و حکومت دمکراسی بود. به آن اشاره کردیم. گفتیم می‌خواست حکومت قانون و دولت عوام را توجیه و تبلیغ کند، روش آمرانه حکومت پهلوی را نفی می‌کرد. ده‌ها مطلب در اشاره به این موضوع به رشته تحریر درآورد. مدافعاتش در دادگاه نظامی شاید از ارزنده‌ترین آنها بود. با این پیش درآمد طبیعی است که موضع‌گیری او در قبال این مسئله، به هنگام ریاست کابینه موقت، بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند. اما هنگامی که به دولت رسید مشکلات فوری و حیاتی جامعه در چنان ابعاد وسیعی در برابرش قرار گرفتند که رسیدگی فوری به این مسائل عملاً به دست فراموشی سپرده شدند. البته باید مد نظر داشت که برقراری نظم و انضباط و سپس شکل دادن به یک بوروکراسی کارآمد و کوچک را به مثابه اولین قدم برای برقراری حکومت مشروط به قانون و دمکراسی می‌دانست. اما در عین حال، دفاع لفظی بازرگان از این آرمان‌ها و تبلیغی که برایشان کرد به طور کلی محدود بود. تنها یک مسئله حاد، بازرگان را در دفاع از آرمان دمکراسی و حکومت مشروط به قانون به هیجان آورد. آن رفراندمی بود که حکومت سلطنتی را به نظام جمهوری تغییر داد. قبل از رفراندم حوزه بحث درباره عنوان رسمی جمهوری آینده داغ شده بود. آیت‌الله خمینی تمام عناوین را به جز عنوان «جمهوری اسلامی» مردود شمرد. بازرگان در عوض پیشنهاد عنوان «جمهوری دمکراتیک اسلامی» را داد. در چند سخنرانی سعی کرد برقراری جمهوری جدید را در چارچوب دینی و دمکراتیک تعریف کند. تا آنجا پیش رفت که تفسیر آیت‌الله خمینی را هم مغایر دمکراسی ندانست:

شعار همیشگی آقا (امام خمینی) این بوده است که من زبان مردمم، الهام از مردم می‌گیرم و برای مردم کار می‌کنم و در میان مردم هستم. اگر ما اسلام و دموکراسی را مترادف و پهلوی هم قرار دهیم، به همین معناست. بیان دیگری است از کلام خدا و خلق یا خالق و خلق... بنابراین، حکومت جمهوری اسلامی ما جمهوری دموکراتیک است و جمهوری دموکراتیک واقعی و حقیقی نیز، اسلامی است. وقتی از خلق صحبت می‌کنم... توجه خاصی و انحصاری به یک طبقه معین... نیست.<sup>۲۸</sup>

برخی از تصمیمات دولت بازرگان، به خصوص در قبال مسئله آزادی مطبوعات و حقوق اقلیت‌ها قابل مناقشه است. در آن هنگام اکثر نشریات و مطبوعات در دست نیروهای غیرمذهبی، چپ و کارگزاران رژیم سابق بودند، که در چارچوب اوضاع وقت از قدرت فزاینده آیت‌الله خمینی واهمه داشتند و حاضر نبودند وی را مورد انتقاد قرار دهند. در عوض دولت وقت و بازرگان را هدف حملات پی در پی قرار دادند. نیروهای اسلامی از این حملات در تنگنا بودند اما چون نشریات مشابه نداشتند که دست به اقدام تلافی‌جویانه بزنند، حمله به دفاتر مطبوعات و دکه‌های نشریات را در دستور کار قرار دادند. در این ضد حمله نیروهای مذهبی، بازرگان نقش منفعلی ایفاء کرد. یعنی نه آنها را تایید و نه محکوم کرد.<sup>۲۹</sup> در اواسط تابستان ۵۸ درگیری‌های خیابانی میان گروه‌های رقیب سیاسی آغاز شد. برخوردهای مسلحانه در چند استان کشور به وقوع پیوست. دولت به این امید که محدودیت گزارش موجب کاهش بحران شود خبرنگاران خارجی را از کشور اخراج کرد.<sup>۳۰</sup> سپس در اوائل ماه مرداد دادستان دادگاه‌های خلع‌الساعه انقلاب یکی از روزنامه‌های پرتیراژ تهران، آیندگان، را تعطیل کرد. بدنبال آن دولت موقت قانون جدید

۲۸- اولین پیام به ملت، مشکلات و مسائل، ص ۷۳.

29- Chehabi, *Iranian Politics*, p. 267.

30- *New York Times* June-August 1979.

مطبوعات را به مرحله اجراء گذاشت. آزادی‌های مطبوعاتی را مهار و محدود کرد. یک هفته از اعلام این قانون نگذشته بود که بیش از ۲۰ روزنامه و مجله پرتیراژ وقت تعطیل شدند.

## جمع‌بندی

جنبش انقلابی ۱۳۵۷ مانند طوفانی طومار حکومت پهلوی را درهم پیچید. این جنبش، خودجوش و ائتلافی از میان طبقات مهم شهری بود. کارش را با تظاهرات عظیم خیابانی پیش برد. نهادهای موازی اجرایی ایجاد کرد و روزگار را به رجال حکومت سلطنتی تنگ ساخت. اما دفاع این رجال هم از حکومتشان کم‌رنگ بود. بیشتر از صحنه گریختند و یا در یک لحظه تنگ به مخالفین پیوستند. هیچ کدام برای جنگ با انقلابیون اقدام نکردند. وقتی این تحولات سریع و غیرقابل پیش‌بینی و انقلابی در جریان بود، آیت‌الله خمینی از طرف بخش عظیمی از مردم و نیروهای سیاسی، حتی کارگزاران حکومتی حمایت شد و رهبری جنبش را بدست گرفت. وی علی‌رغم اختلاف نظرهایی که با بازرگان داشت، از او خواست برای تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت اقدام کند. از نظر بازرگان، قبول پست نخست‌وزیری چند علت داشت. اول این که سالها با حکومت مبارزه کرده بود و اکنون احتمال می‌داد این مبارزه پیروز شود. دوم این که جنبش ضدسلطنتی طبیعت مذهبی داشت و این برای هر اندیشمند مذهبی جذبه داشت. اما مهمتر از همه این که می‌خواست کشور را از پیامدهای طبیعی انقلاب مصون بدارد و استراتژی اصلاحش را پیش ببرد. استراتژی بر دو پایه بود: اول محدود کردن ساختار و قدرت دولت و سپس اصلاح بوروکراسی. می‌خواست با محدود کردن نقش دولت در جامعه مدنی، بستر حرکت طبیعی اجتماع را فراهم کند. اما در هر دو مورد شکست خورد. حتی فرصتش را نکرد از آرمانهایی که ده‌ها سال برایشان مبارزه کرده بود، یعنی آرمان حکومت مشروط به قانون و حکومت دمکراسی، دفاع لفظی بکند. این که چرا بازرگان قبول کرد که دولت موقت را تشکیل دهد موضوع بحث‌های فراوان بوده است. آنچه

که از نظر سیاسی اهمیت دارد این است که اولاً بازرگان نسبت به اوضاع مملکت شبهه نداشت. یعنی روند عمومی جریان انقلاب و مشکلات ناشی از آن را به درستی تشخیص داده بود. و درست به همین خاطر بود که مسئولیت دولت موقت را پذیرفت. بازرگان آنقدر خام نبود که فکر کند نظام پهلوی - پس از ده‌ها سال روش آمرانه و در شرایطی که تمام سرانش از صحنه گریخته بودند - قابل نجات است. اما بازرگان تندروی سیاسی هم نبود و نمی‌خواست خود را با موج انقلاب هماهنگ کند و از آن بهره جورد. به اضافه، اهل سنزه‌طلبی هم نبود که بخواهد عافیت کناره‌جویی را دستمایه سرمایه بعدی خود کند. البته شکست خورد و نتوانست اهدافش را پیش ببرد. این شکست شاید درس آموزنده‌ای است که از بستر شورش و قیام و انقلاب نمی‌توان، و یا شاید به سختی می‌توان، دست به اصلاحات ساختاری زد و حکومت مشروط به قانون و حکومت دمکراسی بنیان کرد. به خصوص این که نیروهای سیاسی هم به این کار تعهد و سرسپردگی نداشته باشند. و این نکته آخر را در فصل بعدی می‌سنجیم.

## فصل یازدهم:

# شکست جریان لیبرال

دوره نخست‌وزیری بازرگان یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران بود. دوره‌ای که تغییرات عظیم اجتماعی و سیاسی، یکی پس از دیگری کشور را در بر گرفت. دولت موقت در پی عادی کردن امور و اصلاح دستگاه بوروکراسی بود اما از سه جهت مورد حمله قرار گرفت. مردم انقلابی، اسلامخواهان انقلابی و چپ انقلابی آن را هدف حملات پیگیر قرار دادند. می‌گفتند دولت لیبرال بازرگان انقلابی نیست و بازرگان اهل سازش و مداراست. حرفشان به جهاتی صحیح بود. در این فصل تهاجم مردم، انقلابیون اسلامی و چپ را دنبال می‌کنیم. شکست جریان موسوم به لیبرال، یا به اصطلاح فنی‌تر جناح مذهبی نهضت ملی را می‌بینیم.

## حمله انقلابی مردم

حرکت بزرگ و انقلابی بخش قابل توجهی از شهرنشینان ایرانی فراسوی اختلافات طبقاتی، قومی و مذهبی رفت و آنها را در برابر دستگاه مسلط دولت گردهم آورد. اما چون دولت زیر فشار این حرکت به زانو درآمد، کنترل اوضاع از کف رفت و هرج و مرج تمام جامعه، و از جمله خود جنبش انقلابی، را دربرگرفت. جامعه به سوی آینده‌ای نامعلوم به حرکت درآمد.<sup>۱</sup>

---

۱- برای بررسی اوضاع این دوره از منابع زیر استفاده شده است:

یکی از ویژگی‌های این هرج و مرج، سیامت-زدگی اقشار مختلف مردم بود. پس از چند دهه حکومت آمرانه‌ای که موجب انفعال و عقب‌ماندگی عمیق سیاسی شده بود ناگهان تحرک سیاسی بی‌سابقه‌ای آغاز شد که به سرعت به خشونت انقلابی کشید. نمونه این که، رسانه‌های گروهی و به خصوص مطبوعات، که در حکومت شاه ابزار تبلیغ و تفریح محسوب می‌شدند یکباره صحنه حادثه‌ترین درگیری سیاسی شدند. تیراژ روزنامه‌ها تا سی برابر افزایش یافت. در برخی موارد به رقم بی‌سابقه یک میلیون نسخه در روز رسید. پیاده‌روها، به خصوص اطراف دانشگاه‌ها و مدارس، صحنه بحث سیاسی شد. در کشوری که تا ۲۴ ماه قبل اشاره به «کلمه» سیاست خطرناک بود بحث، نقد و تفسیر سیاسی تمامی سطوح و روابط اجتماعی را در بر گرفت.

اما این بیداری هنوز خام بود. از جمله این که مردم کوچه و بازار انتظارات فوق‌العاده و چه بسا خارق‌العاده داشتند. بر این باور بودند که پیروزی انقلاب، یکباره و همیشه، به درد و رنج عمومی و اختلاف طبقاتی پایان خواهد داد و آزادی و عدالت ابدی را برقرار خواهد کرد. شعارشان بود که چو دیو بیرون رود فرشته درآید. شایع بود که پس از سقوط شاه، دولت سهم هر یک از افراد جامعه را از فروش نفت، به دلار، در خانه‌ها خواهد داد. انتظار مردم از حکومت چنان بود که چندی بعد آیت‌الله

---

→ Alkhami, *The Iranian Revolution*, (Middle East Institute, Washington, 1984)

Bakhash, *The Reign of the Ayatollahs*,

Bernard C. & Khalilzadeh,

Bill, *The Eagle and the Lion*,

Green, *Revolution in Iran*,

Hiro, *Iran under the Ayatollahs*,

Kazemi, *Iranian Revolution in Perspective*

Ramezania, *Revolutionary Iran*,

Rosen, *Iran Since the Revolution*,

Rubin, *Paved With Good Intentions*.

خمینی، هم در مهار این خواسته‌ها و هم در تهیج آنها، آب و برق و اتوبوس را برای مستضعفین مجانی اعلام کردند. برخی گفتند مستضعفین دیگر مالیات نخواهند داد. نظام کهن فروریخته بود و طبقات تنگدست برای تصرف اموال رجال بسیج شده بودند. در شهرها لشکر «مستضعفین و پابره‌نه‌ها»، خانه، زمین و اموال «مستکبرین و طاغوتیان» را تصرف کردند. در دهات، تازه - به - قدرت - رسیدگان دست به مصادره مزارع و باغات زدند. شورای انقلاب و دولت هم به این روند دامن زدند و با دولتی کردن واحدهای کوچک و بزرگ اقتصادی، اقدام انقلابیون را عملاً تشویق کردند. هزاران شورا و کمیته جدیدالظهور و خودجوش این عملیات انقلابی را در سراسر مملکت در دست داشتند. خواستشان حق مصادره اموال، اخراج مدیران، کنترل محیط کار و افزایش سرسام آور دستمزدها بود. در به کرسی نشاندن خواسته‌ها اراده فوق‌العاده نشان دادند. اعتصاب، بست نشینی، تحصن، راهپیمایی و گردهم‌آیی ابزارشان بود. در کشوری که اصولاً تجربه در امور حزبی و سندیکایی و حتی انجمنی نداشت این‌گونه اقدام‌ها به معنای هرج و مرج مطلق اجتماعی بود.

بی‌نظمی به محل کار محدود نمی‌شد. خلع سلاح پادگان‌ها و سربازخانه‌ها و پخش ۳۰۰۰۰۰ سلاح خودکار میان مردم جنبه مهلکی به قضیه می‌داد. درخواست مکرر رهبران جدید حکومت برای پس دادن سلاح‌ها بی‌فایده بود. حمل سلاح عادی شد. در شهرستان‌های دورافتاده مردان مسلسل دوش می‌گرفتند و قطار فشنگ می‌بستند. جوانان سلاح‌های خودکار در خانه داشتند. تشنگی انقلابی فراگیر بود. دادگاه‌های جدیدالظهور انقلاب هم برای رفع این عطش وارد صحنه شدند. سرنوشت مقامات عالی‌رتبه را یکی پس از دیگری به دست جوخه‌های صحرائی اعدام سپردند و مراتب رضایت انقلابیون را فراهم کردند.<sup>۲</sup> اولین اعدام مقامات عالی‌رتبه مردم را به هیجان آورد. حفظ این

۲- نمونه کوچک این هیجان عمومی فروش بی‌سابقه روزنامه‌هایی بود که عکس جسد نیمه عربان هویدا، نخست‌وزیر، و جوخه اعدامش را چاپ کردند.

هیجان به همان اندازه مهم بود که رفع خطر سیاسی در از میان بردن مقامات نظام سابق اهمیت داشت. چند ماه از انقلاب نگذشته بود که رقم اعدام‌ها از ۶۰۰ گذشت و در چند سال بعد فراتر رفت.

این هیجان عمومی تعیین‌کننده تحولات سیاسی چند سال بعد شد. به عبارت دیگر شور انقلابی مردم تعیین‌کننده نحوه سیاست‌بازی سیاستمداران بود. بسیاری از رهبران تابع و دنباله‌رو توده‌ها شدند. عوام‌زدگی تمامی ابعاد اجتماعی را فراگرفت. رجال سیاسی برای کسب محبوبیت بیشتر تندروی مردم را تشویق کردند. در نظر انقلابیون «انسان آرمانی» کسی بود که با خشونت و بی‌رحمی انقلابی ساختمان گذشته را در هم بشکند و بنیان آینده روشنی را بریزد. تب انقلاب چنان بالا گرفت که «انقلاب به خاطر انقلاب» الگوی رفتار اجتماعی شد.

اما بازرگان همین هیجان انقلابی را عامل اصلی مشکلات، به خصوص برنامه اصلاح خود می‌دانست. این را در سخنرانی‌هایش تکرار می‌کرد. جنبش انقلابی را (که هر روز تندتر از روز قبل می‌یافت) با زبان تند مورد انتقاد قرار می‌داد. نسبت به هرج و مرج ناشی از انقلاب شدیداً حساس بود. مردم را به آرامش دعوت می‌کرد. نظر آنها را نسبت به ضرورت مسئولیت فردی و اجتماعی جلب می‌نمود. اما سخنانش گوش شنوا نداشت. مردم انقلابی آماده شنیدن حرفهایش نبودند.

اما مملکت طوری نشود مثل زمان احمد شاه و مظفرالدین شاه که در هر دهی و گردنه‌ای و هر شهری و محله‌ای و گذری یک باباشملی و داروغه‌ای و سردسته‌ای وجود داشت و هر کسی خر خودش را می‌راند.<sup>۳</sup>

ریشه مشکلاتی را که پیش پای دولت خود می‌دید در هرج و مرج اجتماعی می‌دانست. چند مسئله کلی را مسبب ناکامی خود می‌دانست:

- ۱- تقاضای شرراه‌های اعتصابی برای در دست گرفتن مدیریت ادارات دولتی، واحدهای صنعتی و مراکز تحصیلی.

۳- مشکلات و مسائل، ص ۱۰۹.



۲- سرپیچی انقلابیون از برسمیت شناختن مدیرانی که توسط دولت موقت انتخاب می‌شدند.

۳- برنامه‌ریزی علیه تصمیمات دولت موقت توسط جریان‌های انقلابی.

۴- دستگیری کارمندان عالی‌رتبه دولت توسط کمیته‌های انقلاب.

۵- درخواست برای افزایش بودجه ادارات و حقوق کارمندان.

۶- حمله به اتباع سفارتخانه‌های خارجی.<sup>۲</sup>

در نظر بازرگان هرج و مرج به این خاطر بود که عموم مردم فکر می‌کردند رژیم سابق با آنها به غلط رفتار کرده و به همین خاطر باید ساختار آن را درهم ریخت و در کوتاه‌ترین مدت و با تندترین روش شالوده بنیاد جدیدی را ریخت. اما غیر عملی بودن این انتظارات موجب بروز خشونت و حس انتقام می‌شد. مردم می‌خواستند عقب‌ماندگی‌ها و بی‌عدالتی‌های صد ساله، یک شبه از میان برود. آسان‌ترین راه علیه بی‌عدالتی توسل به خشونت بود. به اسم مبارزه با بی‌عدالتی و استعمار می‌خواستند هر آنچه را که در دوران حکومت پهلوی ساخته شده ویران کنند.

در عمل می‌بینیم، بجای انقلاب و اقدام، یک حالت خیلی وسیع و شدید انتقام پیش آمده و برای بسیاری از اشخاص مسئله مهم و اساسی تصفیه حسابهای گذشته است. تلافی و انتقام از کسانی که بنحوی از انحاء در دورانهای گذشته علیه انقلاب و ملت و علیه وظائف عمل کردند... یک حالت توقف در گذشته حاصل شده و برنامه مملکت، افکار و اعمال رفته است روی انتقام. بطوریکه ما را و ملت را از وضعی که داریم و آنچه باید بکنیم غافل کرده و از کارها بازداشته است.<sup>۵</sup>

۴- از جمله نگاه کنید به: «هر دولتی و هر سیستمی باید متکی بر اصول و مقرراتی باشد» مشکلات و مسائل، ص ۸۵.

۵- مشکلات و مسائل، ص ۱۰۸.

برای جلوگیری از این حملات علیه دستگاه، بازرگان به مفاهیم اخلاقی، حرفه‌ای، تربیتی، اجتماعی، سنتی و مذهبی متوسل شد. سعی کرد دولت موقت و شخص آیت‌الله خمینی را از این جریان «انتقام» مبری کند. در سخنرانی‌هایش تاکید داشت چنین روش‌هایی ربطی به مقامات حکومت جدید ندارد. اما چنین مواضعی خلاف جریان کلی انقلاب بود. همین موجب شد که او را لیبرال ساده‌اندیش و بی‌صلاحیتی تلقی کنند که فاقد شعور سیاسی است. اصطلاح «لیبرال» که تا آن هنگام به زبان فرهنگ خواص محدود بود و معنای آزادمنشی داشت به خاطر وقایع مربوط به بازرگان و دولت موقت وارد فرهنگ عمومی شد و معنی ناتوان، سازشکار و کم‌فهم گرفت. بازرگان می‌خواست روحیه انقلابی توده شهری و تازه به قدرت رسیده را مهار و رهبری کند. اما نه قدرت و نه امکانات آن را داشت. هنگامی که در برابرشان ایستاد علیه‌اش اقدام کردند. بخشی از مردم، او و همفکرانش را مردانی ضعیف، ناتوان، ضدانقلابی و حتی عوامل مستقیم امپریالیسم بین‌الملل می‌دیدند. آنگاه که برای عادی‌سازی اوضاع اقدام کرد او را غیر قابل اعتماد دانستند. مطبوعات رادیکال (هم مذهبی و هم غیرمذهبی) بخش این افکار را تشویق کردند. اصطلاح «لیبرال» به حدی یک فحش تنزل کرد.

### حمله نیروهای مذهبی

سرنوشت دولت بازرگان را اساساً مردم انقلابی رقم زدند. مردم انقلابی شهرهای بزرگ کشور. بازرگان نه می‌خواست با جریان انقلابی همسو شود و نه احتمال مقاومت در برابر آن را ممکن می‌دید. به اضافه نتوانست بو موج انقلاب سوار شود و در میان موج‌های سنگین آن خود را حفظ کند. اما روحانیون مبارز، روحیه عوام انقلابی را به درستی تشخیص دادند و بر سبای آن برنامه‌ریزی کردند. برنامه‌ای ارائه دادند که بر اساس فکر و کلام مردم انقلابی تنظیم شده بود. از این فکر و کلام برای اهداف سیاسی سود جستند. نیاز توده را به رهبری نیرومند تشخیص دادند و بر اساس آن برنامه‌ای مردمی تنظیم کردند و پیش بردند. روز به روز و گام به گام، کلام

و اهدافشان، مبارزه جوتر و تندتر شد. به این خاطر میان توده مردم، به خصوص طبقات انقلابی کارگر و متوسط، روحانی، روشنفکر و دانشجو محبوب واقع شدند.

در چنین شرایطی بود که اختلاف میان رهبران جنبش انقلابی شکل گرفت. گروه به اصطلاح لیبرال در کابینه اکثریت داشت و انقلابیون در شورای انقلاب حاکم شدند. علی‌رغم آن که برخی افراد در هر دو ارگان حضور داشتند، اما قطب‌بندی در سطح رهبری مشخص بود. کابینه بازرگان تاکید خود را بر سازماندهی مجدد و به راه انداختن دستگاه دولت گذاشت. شورای انقلاب توجه خود را معطوف شور انقلابی مردم کرد. کابینه می‌خواست از شکل‌گیری و رشد نهادهای خلع‌الساعه انقلابی جلوگیری کند. شورای انقلاب بر افزایش و توسعه آنها تاکید داشت. کابینه می‌خواست اوضاع را به نحوی عادی کند. شورای انقلاب می‌خواست به شور انقلابی دامن بزند.

همزمان با اختلاف‌نظر میان گرایشهای لیبرال و انقلابی در عالیترین سطح رهبری، شکاف میان اقشار مختلف مردم نیز پدید آمد. وحدت ضد سلطنتی که آیت‌الله خمینی را به قدرت رسانده بود انسجام قبلی را نداشت. به خصوص این که شکار اصلی جنبش انقلابی، یعنی شاه، در تبعید بود و به زودی در می‌گذشت. وحدت نظر مطلق ضد سلطنتی دیگر جایی نداشت. اختلاف در مورد اغلب مسائل اجتماعی به وجود آمد، از جمله مسائل قومی، طبقاتی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی. سازماندهی تدریجی گروه‌های سیاسی در سطح کشور به این اختلاف دامن زد.

به جنبه‌های مختلف جنبش انقلابی مردم و سیاسیون اشاره کرده‌ایم. احتیاجی به تکرار نیست. اما ضروری است به سیاست انقلابیون اسلامی در قبال کابینه میانه‌روی بازرگان اشاره کنیم. نطفه‌گرایش انقلابیون اسلامی، به جهاتی، در گروهی بود که بازرگان به عنوان همکار خود برگزیده بود. می‌دانیم قبل از سقوط رژیم پهلوی، بازرگان به پاریس رفت و آنجا با آیت‌الله خمینی ملاقات کرد. وی از بازرگان خواست لیست افراد

ذیصلاحی را برای تشکیل شورایی مشورتی تعیین کند. بازرگان نام ۱۸ نفر را پیشنهاد کرد که بر اساس آن شورای مشورتی انقلاب در آذر ۱۳۵۷ تشکیل شد.<sup>۶</sup> شورا ترکیبی بود از اعضای نهضت آزادی، مسلمانان ملی، روحانیون، بازاریان و چند افسر عالی رتبه ارتش. ترکیب آن چهار بار تغییر کرد. اما گروه روحانیون به تدریج بر آن حاکم شد، محتوا، شکل و جهت سیاست‌ها را تعیین کرد. روحانیون شورای انقلاب عبارت بودند از محمود طالقانی، هاشمی رفسنجانی، محمد بهشتی، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی، جواد باهنر. برخی از آنان گرایش ضدلیبرال را رهبری کردند.

رهبران انقلابیون اسلامی از کسانی بودند که طی دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ با بازرگان همکاری داشتند. می‌دانیم که بازرگان بحث‌های مختلفی را درباره نوعی حکومت دمکراتیک (در مقابل تاکید روحانیون بر ضرورت حکومت نخبگان مذهبی) در پیش روی آنان گذاشت. اکنون همان روحانیون مبارزه‌جو شورای انقلاب را در دست داشتند و به سیاست دولت موقت با نظر تردید می‌نگریستند. از جمله این که ضرورت اصلاح بوروکراسی را به عنوان پیش ضرورت اصلاح جامعه مردود می‌دانستند. نسبت به روش گام به گام بازرگان بدبین بودند. البته همکاری با بازرگان و هم مسلکانش را در آن مرحله به مصلحت می‌دیدند و می‌خواستند آنها ابزار کار پیشبرد سیاست انقلابی باشند. اما هنگامی که خود در بوروکراسی و نهادهای انقلابی تحکیم شدند فوراً برای بیرون راندن میانه‌روها دست به فعالیت زدند. در واقع برنامه‌شان همکاری موقت بود.

انقلابیون اسلامی، بلافاصله پس از سقوط حکومت شاه، حزب جمهوری اسلامی را تشکیل داده بودند. اساسنامه این حزب، محتوای رادیکال آن را در آن برهه زمانی منعکس می‌کند. اساسنامه ترکیبی از برنامه‌های دینی، ضداستعماری و لیبرال بود. برنامه اسلامی شامل

۶- شورای انقلاب و دولت موقت، ص ۲۳.

ضرورت تبلیغ اعتقادات دینی در تمام ابعاد زندگی اجتماعی و سرکوب عناصر غیردینی بود. توسعه حوزه مذهبی را مد نظر داشت. برنامه ضداستعماری شامل پاکسازی سازمان‌های کشوری از عناصر خارجی، جلوگیری از نفوذ خارجی و قطع وابستگی اقتصادی به خارج بود. برنامه لیبرال شامل احترام به آزادی‌های فردی و اصلاح دستگاه بوروکراسی می‌شد. اما پس از چند ماه، برنامه لیبرال کنار گذاشته شد. برنامه ضداستعماری و به خصوص اسلامی در صدر دستور کار قرار گرفت. با این که چند جریان دیگر دینی هم در این دوره شکل گرفتند و یا تحکیم شدند<sup>۷</sup> اما نبض جریان دست شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی ماند.

می‌دانیم که حمله جنبش انقلابی به حکومت سلطنت «گازانبری» بود. یعنی از یک سونهادهای «انقلابی» را خارج از دستگاه دولت تشکیل داد. از سوی دیگر پست‌های عالی بوروکراسی را در دست گرفت. پس از روی کار آمدن دولت موقت، پست‌های عالی بوروکراسی به میانه‌روهای طرفدار دولت موقت سپرده شد و پست‌های عالی نهادهای انقلابی در دست روحانیون انقلابی قرار گرفت. بدین‌مان رقابت و سپس مبارزه بی‌امانی میان میانه‌روها و انقلابیون از طریق این نهادهای جدیدالتاسیس (یعنی کمیته‌های انقلاب، سپاه پاسداران و دادگاه‌های انقلاب) شکل گرفت.

در واکنش به این شرایط، بازرگان دست به تحریک سیاسی زد. این واژه را در دل عموم مردم بیدار کرد که تغییرات سریع انقلابی به هرج و مرج می‌انجامد و به کشور صدمه می‌زند و آینده‌ای نامعلوم را پیش روی می‌آورد. به خصوص به پاکسازی‌های وسیع ارتش، قطع روابط سیاسی با

۷- از جمله گرایش‌هایی که به محافظه‌کاری غلیظ و ضدبهنائی معروف بود. این گروه پس از کودتای ۱۳۳۲ توسط محمود حلبی بوجود آمد. تفسیری خاص از متون دینی به خصوص مسئله بازگشت آخرین امام شیعیان ارائه داد. فعالیت نیمه علنی داشت تا با تفسیر رهبر انقلاب مخالفت کند. محدود و تعطیل شد.

کشورهای خارجی، اعدام مقامات عالی رتبه بوروکراسی و اعمال آمرانه فرهنگ اسلامی معترض بود.<sup>۸</sup> مکرراً به انقلابیون اسلامی هشدار می داد که انتقام و پاکسازی مانع پیشرفت و ترقی کشور و موجب گمراهی خواهد شد. به وضوح می گفت که چنین روش هایی برایش قابل قبول نیست.

بعد از رفتن شاه و عده ای از فرماندهان وابسته و وفادار به او، جبهه خیلی وسیعتری در داخل مملکت و در دستگاه دولت پیدا شد و این احساس و اعتقاد پدیدار گشت که باید ما انقلابمان را ادامه بدهیم و پاک سازی را از درون و بطور وسیعی انجام بدهیم. اینکار قهراً حالت دشمنی - کینه و عداوتی بین افراد علیه دولتی ها بوجود آورد، جز آنهایی که مستقیماً وارد اعتصاب شده بودند. بدنبال حالت انقلاب، حالت خاصی بنام انتقام پیدا شد که روز بروز موج آن و حرکاتش شدیدتر مملکت را فرا می گیرد. این حالت و روحیه یا جو دشمنی، پاکسازی، نفرت و انتقام مشکل و مسئله بزرگ دوران سازندگی است که تاثیر در بخش دولتی و خصوصی دارد.<sup>۹</sup>

در برابر توسعه روزافزون جنبش انقلابی، بازرگان نظریه دو حرکتی بودن انقلاب را خلق کرد. یعنی پذیرفت که ویرانی حکومت بخش اجتناب ناپذیر یک انقلاب است. اما افزود که ویرانی پس از سقوط حکومت یک حرکت «ضد انقلابی» است. این نظریه را بعدها در کتاب معروف خود «انقلاب ایران در دو حرکت» مطرح کرد. تاکید بر این مفاهیم و پایداری در برابر برخی انتظارات انقلابیون اسلامی، بازرگان را در مقابل رهبران روحانی انقلاب قرار داد. برای درهم شکستن اقدام کردند.

## بازرگان و رهبر انقلاب

آیت الله خمینی روح غالب انقلاب ایران و بازرگان نماینده جناح اصلاح طلب آن بود. روابطشان جلوه ای از اختلاف میان مسلمانان میانه رو

۹- مشکلات و مسائل، ص ۱۲۳.

۸- مشکلات و مسائل، ص ۲۵۲.

و انقلابی است. روابطی که از چند مرحله گذشت و تحت چند عامل مختلف شکل گرفت. مهمترین آنها شکل‌گیری و استمرار حملات انقلابیون اسلامی بود.

بازرگان در اولین سخنرانی دوران نخست‌وزیری احساسات عمومی مردم مبنی بر «رهبری عظیم و عزیز آیت‌الله العظمی خمینی» را تایید کرد. در واقع و بدون تردید رهبری سیاسی آیت‌الله خمینی را پذیرفته بود. اما اولین تنش مشخص عمومی میان بازرگان و آیت‌الله خمینی بزودی و در قبال رفراندم تغییر نظام سلطنتی به نظام جمهوری جلوه کرد. پیش‌نویس، با الهام از قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه، برای قانون اساسی ایران تهیه شده بود که در آن برخی اصول اسلامی را گنجانده بودند. در این قانون اساسی نقش خاصی برای طبقه روحانیون در نظر گرفته نشده بود. آیت‌الله خمینی خواستار رای‌گیری عمومی برای تایید یا رد این پیش‌نویس شد و بازرگان بر ضرورت تشکیل یک مجلس موسسان پافشاری کرد. سرانجام سیاست بازرگان پیروز شد و انتخابات برای مجلس خبرگان برگزار گردید. در نتیجه این انتخابات روحانیون تعداد زیادی از کرسی‌ها را بدست آوردند و توانستند اصل ولایت فقیه را به عنوان مهمترین اصل قانون اساسی به تصویب برسانند. علی‌رغم اختلافاتی که در قبال «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» بروز کرد نهضت آزادی و همفکران دیگر بازرگان در رفراندم قانون اساسی رای مثبت دادند. بعدها سنجایی، وزیر خارجه وقت، در خاطرات خود از بازرگان نقل قول کرد که بزرگترین اشتباهش در دوران نخست‌وزیری این بود که پیش‌نویس نخست را به رای عمومی نگذاشت و پافشاری کرد که مجلس موسسان برگزار شود. به همین خاطر موقعیت روحانیون را در ساختار قانون اساسی تحکیم کرد.<sup>۱۰</sup>

روابط میان بازرگان و آیت‌الله خمینی به تدریج مشکل شد. اواسط بهار ۱۳۵۸ و با هرج و مرجی که پایتخت را فرا گرفته بود بازرگان از آیت‌الله

۱۰- سنجایی، امیدها و ناامیدی‌ها، (انتشارات جبهه ملیون ایران، لندن، ۱۳۶۸) ص ۲۳۴.

خمینی خواست از قم به تهران بیاید تا از نزدیک در جریان امور روزمره مملکت قرار بگیرد. بازرگان می‌دانست که آیت‌الله خمینی، علی‌رغم اشارات قبلی مبنی بر اتخاذ موضع نظارت بر دولت، قصد درگیری مستقیم در امور روزمره مملکت را دارند. بازرگان امیدوار بود که اگر ایشان درگیر مسائل و مشکلات روزمره مملکت شود نظر خود را تعدیل خواهند کرد و نسبت به سیاست میانه‌روی دولت موقت مثبت‌تر خواهد بود. چنین تحولی می‌توانست روابط دولت موقت و شورای انقلاب را بهبود ببخشد.

اما با گذشت چند ماه و در اواسط تابستان که ناتوانی سیاست دولت موقت در برخورد با اوضاع انقلابی کشور واضح شده بود بازرگان در چند نوبت خصوصی پیشنهاد استعفاء کرد. اما تهدیداتش بی‌فایده بود. انقلابیون اسلامی نه تنها از تغییر سیاست‌های خود ابا داشتند که هر روز بر محتوای رادیکال آن اضافه می‌کردند. کار به جایی رسید که بازرگان علناً و رسماً تهدید کرد که اگر فشار انقلابیون اسلامی ادامه پیدا کند استعفا خواهد داد.<sup>۱۱</sup> انتظارش به درازا نکشید. هنگامی که برای شرکت در جشن استقلال الجزایر به آن کشور رفت و در چارچوب جلسات آن گردهم‌آیی با زیگنیوف برژنسکی مشاور امنیت ملی امریکا ملاقات کرد<sup>۱۲</sup> اسلامیون انقلابی در اعتراض و به بهانه این ملاقات سفارت امریکا در تهران را اشغال کردند. آیت‌الله خمینی حمایت خود را از این اقدام اعلام نمود. بازرگان دیگر تاب تحمل نیاورد. استعفایش را رسماً اعلام کرد. با این که بعدها مکرراً اعلام کرد که استعفایش به دلیل اشغال سفارت امریکا نبود و به خاطر تکمیل مأموریت کلی دولت موقت بود، اما نمی‌توان هم زمانی این دو واقعه را صرفاً تصادفی دانست. انقلابیون استعفای دولت لیبرال را جشن گرفتند. آیت‌الله خمینی اشغال سفارت

۱۱- مشکلات و مسائل، صص ۶۱ تا ۶۶.

۱۲- برای جزئیات ملاقات رجوع کنید به



امریکا و تحولات بعد از آن را آغاز «انقلاب دوم» و انقلابی بزرگتر از انقلاب اول، ضدسلطنتی، اعلام کرد. اشغال سفارت در واقع تیر خلاص دولت موقت بود.

در یکی از آخرین سخنرانی‌های قبل از استعفا، بازرگان به ملایمت از «آقای خمینی» و سیاست انقلابیون اسلامی انتقاد کرد و نسبت به جریان انقلاب هشدار داد. در نامه‌ای به آیت‌الله خمینی نوشت «نظر به این که دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف‌نظرها انجام وظائف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیر ممکن ساخته و در شرایط تاریخی حساس حاضر نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی‌باشد بدین وسیله استعفای خود را تقدیم می‌دارد تا به نحوی که مقتضی می‌دانند کلیه امور را در فرمان رهبری گیرند و یا داوطلبانی را که با آنها هماهنگی وجود داشته باشد مامور تشکیل دولت فرمایند.» در پاسخ به این استعفا نامه آیت‌الله خمینی نامه‌ای خطاب به شورای انقلاب فرستاد که «چون آقای بازرگان به ذکر دلایلی برای معذور بودن از ادامه خدمت... از مقام نخست‌وزیری استعفا نمودند ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت‌فرسای ایشان... و با اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت مشارالیه استعفا را قبول نمودم.» و اضافه این که شورای انقلاب «باید امور محوله را خصوصاً آنچه مربوط است به پاکسازی دستگاه‌های اداری و رفاه حال طبقات مستضعف بی‌خانمان به طور انقلابی و قاطع عمل نمایند.»<sup>۱۳</sup>

استعفای بازرگان با ملایمت و وفاداری به انقلاب انجام گرفت. واکنش آیت‌الله خمینی هم، علی‌رغم نوشتن نامه به شورای انقلاب و اشاره به ضرورت پیش بردن سیاست انقلابی ملایم و محترمانه بود. این مانور باعث شد بازرگان بتواند موقعیت خود را در بستر اصلی سیاسی جمهوری جدید التامیس حفظ کند و بتواند موضع مخالف ولی

وفادار به خود بگیرد. همین موضع‌گیری موجب شد که در شرایط اوائل دهه ۱۳۶۰ که خشونت و خون‌ریزی تمامی حوزه سیاسی کشور و جامعه را در بر گرفت، بتواند برای ایجاد یک جریان به اصطلاح میانه‌رو مخالف اقدام کند و راه و روش گفتگو با دیگر جریان‌های سیاسی را، به جای روش درگیری حذفی، پیگیری کند. در اوضاعی که عملاً تمام نیروهای سیاسی استراتژی جنگی و حذفی را پیش می‌بردند اعلام و پیگیری روش مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی، منحصر بفرد، خلاق و گستاخانه بود. اما این، داستان جدایی دارد که باید به موقع خود پیگیری شود.

اما اشاره کنیم که تحول روابط بازرگان با آیت‌الله خمینی به دو عامل بستگی داشت. عامل اول توازن کلی قوای سیاسی مملکت بود. بازرگان از نخست می‌دانست که شدیدترین انتقادات و حملات به سیاست میانه‌روی وی از طرف انقلابیون اسلامی خواهد بود. اما در یک چارچوب بزرگتر، بازرگان و همفکران آزادیخواه وی، نگران تهدید نیروهای رژیم سابق و نیروهای چپ بودند. تهدیداتی که در کودتای ناموفق افسران سلطنت‌طلب در پایگاه نیروی هوایی نوزده و آنگاه در جنبش چریکی چپ‌گرایان در کردستان و ترکمنستان به وقوع پیوست. در این شرایط رهبری آیت‌الله خمینی عامل تعیین‌کننده‌ای در ایجاد وحدت میان نیروهای طرفدار شکل‌گرفتن جمهوری جدیدالتاسیس بود. در توازن کلی نیروهای سیاسی میان وفاداران به نظام پهلوی، نیروهای چپ، نیروهای مذهبی، بازرگان صلاح یکپارچگی مملکت را حفظ رهبری آیت‌الله خمینی می‌دانست.

بازرگان از نخست رهبری بلا تردید آیت‌الله خمینی را بر جنبش انقلابی دریافته بود و می‌دانست که بدون حمایت رهبر انقلاب امکان موفقیت وجود ندارد. در این ایام آیت‌الله خمینی به تدریج رهبری بلاقید و شرط جنبش را بدست گرفت و از چنان قدرتی برخوردار بود که می‌توانست به مادگی سرنوشت دیگر جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی را رقم بزند. سیاست‌گذاران دیگر، از جمله بازرگان، قدرت رقابت

سیاسی با آیت‌الله خمینی را نداشتند. چه برسد به آن که بدون دنباله روی از وی بخواهند دست به تشکیل دولت بزنند.

بازرگان ظاهراً امیدوار بود که با رسیدن به قدرت، تحت رهبری آیت‌الله خمینی، بتواند سیاست اصلاح و دیگر اهداف استراتژیک خود را پیش ببرد. این ریسک حساب شده‌ای در چارچوب توازن قدرت در ایران بود. بازرگان این ریسک را کرد. اگر موفق می‌شد، می‌توانست تغییراتی اساسی در حوزه سیاسی ایران به دست آورد. به اضافه اگر در این مرحله وارد بازی قدرت نشده بود هیچ دلیلی وجود نداشت که در مراحل بعدی موفق‌تر باشد و موقعیت مناسبتری از نظر اعمال قدرت در حوزه سیاسی ایران پیدا کند. شاهد آن که آن دسته از جریانهای سیاسی که وارد حوزه حاکمیت نشدند و به اصطلاح به جریان «ضدانقلاب» پیوستند نه تنها در پیشبرد اهداف خود، چه غلط و چه درست، ناموفق ماندند که حتی در کمک به اهداف کلی ملی از جمله حفظ حقوق مدنی و پیشبرد توسعه اقتصادی و امثالهم بی‌نقش ماندند. دیگر عامل تعیین‌کننده در رابطه بازرگان و آیت‌الله خمینی مذهب بود. با این که تعدیل زبان مذهبی گفتار سیاسی بازرگان در این دوره چشم‌گیر است اما نمی‌توان از نظر دور داشت که وی اساساً اندیشمندی مذهبی بود. شاهد آن که نهضت آزادی در رفراندم مجلس خبرگان و مجلس اول جمهوری اسلامی اقدام به تشکیل یک جبهه ائتلافی مذهبی کرد. در واقع بازرگان همچنان به فعالیت مذهبی در حوزه سیاسی و استفاده از زبان مذهبی در امور سیاسی وفادار بود و از این نظر، علی‌رغم اختلاف نظری که با آیت‌الله خمینی داشت، موضع بازرگان عملاً موقعیت مذهبی و سیاسی آیت‌الله خمینی را تقویت می‌کرد.

## حمله نیروهای چپ

سومین جریانی که دولت موقت را هدف حمله قرار داد جریان چپ غیرمذهبی بود. در دوران انقلاب، دو جناح در اردوی چپ شکل گرفته بود. جناح اول، انقلاب ۱۳۵۷ ایران را همانند انقلاب ۱۹۱۷ (میلادی)

روسیه ارزیابی می‌کرد. معتقد بود دو بدیل در پیش است: یا قبول حاکمیت «لیبرال دمکرات» دولت موقت که جاده صاف کن حاکمیت بورژوازی خواهد بود، یا «انقلاب دمکراتیک» که به آزادی توده‌های زحمت‌کش خواهد انجامید.<sup>۱۴</sup> دو سازمان مهم چپ یعنی مجاهدین خلق و چریک‌های خلق بدیل دوم را پذیرفتند. سازمان مجاهدین دولت موقت را بورژوا لیبرال ارزیابی می‌کرد و از نزدیکی بیش از اندازه‌ای که می‌توانست به اعتبار انقلابی لطمه بزند ابا داشت. مجاهدین سیاست «دو - خطی» پیش گرفتند. از یک طرف وارد حوزه کشمکش مسالمت‌آمیز سیاسی شدند. از قیام مسلحانه در برابر حاکمیت بورژوازی خودداری کردند. اما همزمان نیروهای شبه نظامی «میلیشیا» را سازماندهی و تشکیلات مخفی بزرگی را خلق کردند. البته خطر احتمال کردتای نظامی طرفداران سلطنت و غرب یکی از علل سازماندهی نظامی مجاهدین بود. اما چشم‌انداز قیام و انقلاب خونین و مسلحانه برای ایجاد جامعه بی‌طبقه توحیدی از نظر مجاهدین دور نبود.

جریان اصلی سازمان فدائیان خلق نیز مبارزه مسلحانه را به نفع مبارزه سیاسی کنار گذاشتند. بدون تردید این تصمیم با نظر به قدرت روزافزون جنبش اسلامی و شخص امام خمینی انجام گرفته بود. اما فدائیان دولت موقت را جریانی محافظه‌کار می‌دیدند که عناصر ارتجاعی سیاسی و مذهبی در آن نفوذ دارند و می‌خواهد بازگشت ارتجاع را آسان کند. به همین خاطر با تمام قوا در برابرش ایستادند. موضع‌گیری فدائیان به خصوص پس از بروز درگیری در استان کردستان، که فدائیان در آن دست داشتند، به شدت تیره شد و تبلیغاتشان علیه دولت موقت بالا گرفت. ناآرامی در کردستان یکی از سخت‌ترین مشکلاتی بود که دولت موقت با آن روبرو شد. ترکیب ایدئولوژی چپ و قومیت‌گرایی، مسئله انفجار آمیزی را به وجود آورده بود. اما سه نتیجه مهمی که ناآرامی کردستان در پی داشت صددرصد خلاف مصالح چپ شد. از جمله این که موجب

14- Abrahamian, *Radical Islam*, p. 136.

بازگشت ارتش ایران به صحنه، تحکیم موقعیت سپاه جدیدالتاسیس پاسداران انقلاب و تشویق این نظریه در جناح انقلابی اسلامی شد که می‌توان از طریق مبارزه طلبی علیه چپ، بستر مناسبی برای دست‌یابی به قدرت مرکزی بوجود آورد.

دومین اردوی چپ را حزب توده و سپس جناح «اکثریت» فدائیان خلق رهبری می‌کردند. این اردو معتقد بود استعداد ضدامپریالیستی و انقلابی صفوف خرده بورژوازی ایران، به خصوص جامعه روحانیت و در صدر آن آیت‌الله خمینی قابل توجه است و باید آن را تقویت کرد. به همین خاطر از سیاست انقلابی آیت‌الله خمینی پشتیبانی کرد. به خصوص اختلاف این سیاست را با سیاست لیبرالی دولت موقت دامن زد. امید داشت بدین ترتیب جبهه متحد ضدامپریالیستی خرده بورژوازی رادیکال را به وجود آورد. هدف استراتژیکی، تغییر تعادل قدرت بین‌المللی به نفع اردوی سوسیالیست و تعقیب راه رشد غیرسرمایه‌داری با حمایت از اردوگاه سوسیالیست بود.<sup>۱۵</sup> در تحلیل نهایی، سیاستشان منافع کمونیسم بین‌المللی (یعنی اتحاد شوروی) را مد نظر داشت. این وضع آنها را در پیشاپیش مبارزه علیه «دولت لیبرال بورژوازی» بازرگان، عناصر عاری از اعتبار ضدامپریالیستی و طرفداران جامعه طبقاتی قرار می‌داد. این اردو کینه‌توزانه‌ترین حملات را به دولت موقت داشتند. و این موضع‌گیری با مواضع و حملات ضدلیبرال جناح انقلابیون اسلامی همخوانی داشت، این جناح، هر چند غیرمستقیم، مواضع این اردو را تشویق و ترغیب می‌کرد.

۱۵- اصطلاحات «راه رشد غیرسرمایه‌داری» و «دمکراسی انقلابی» را ایدئولوگ‌های شوروی در دوره حاکمیت نیکیتا خورشچف در دهه ۱۳۴۰ خلق کردند تا گرایش ناسیونالیست‌های غرب را به سوسیالیسم، که بدون تشویق احزاب کمونیست انجام می‌گرفت، توضیح بدهند. به اضافه چارچوب تئوریک مناسبی برای توجیه کمک یا دخالت اتحاد شوروی به این کشورهای تندرو فراهم آورند. رجوع کنید به

Freedman, *Moscow and the Middle East* (Cambridge University, Cambridge, 1991) p. 20.

مواضع بازرگان نسبت به جریان چپ سریعاً متحول شد. در اوائل دولت موقت بازرگان از آنها با این عنوان یاد می‌کرد که «اکثرشان حسن نیت و قصد خدمت» دارند و «حتی خدمات ارزنده هم کرده‌اند»<sup>۱۶</sup> اما پس از پافشاری چپ بر ضرورت انحلال ارتش و ایجاد ارتش خلقی، اختلاف نظر اساسی میان دو طرف شکل گرفت. بازرگان از موقعیت ارتش دفاع کرد و تضعیف آن را مایه دخالت خارجی دانست.<sup>۱۷</sup> روابط فی‌مابین پس از قیام‌های شبه مسلح فدائیان در مناطق دورافتاده کشور یعنی ترکمن صحرا و کردستان رو به وخامت گذاشت. بازرگان چپی‌ها را متهم کرد که ضداسلامی، ضدملی و عامل تحریکات ناجوانمردانه و توطئه‌اند، می‌خواهند وقایع دوران مصدق و حزب توده را بار دیگر تکرار کنند.<sup>۱۸</sup>

طبق نقشه‌های پیش ساخته شده و خیلی منظم و برنامه‌هائی از همان دستجات (که حالا طرفدار تروتسکی باشد یا مائوئیست و یا مارکسیست)، از شهرهای مختلف با تدارکات قبلی و بار و بنه تسلیحاتی فراوان، چه آنهائی که از خارج می‌رسند و چه آنهائی که از داخل... و اینها همینطور این سلاحها را می‌آورند و می‌روند در منطقه و تحت این عناوین شروع می‌کنند به پاسگاه ژاندارمری و پادگانها حمله کردن، و بعد خلع سلاح می‌کنند و بساط جنگ و کشتار راه می‌اندازند.<sup>۱۹</sup>

عملیات تروریستی از جمله قتل برخی از رهبران اسلامی، چون آیت‌الله مطهری و تیمسار قره‌نی،<sup>۲۰</sup> بیم دولت موقت را از انقلابیون چپ بیش از پیش تقویت کرد. پس از رفراندم برقراری جمهوری اسلامی که اکثریت قاطع مردم در آن شرکت داشتند ولی از جانب برخی گروههای

۱۶- مشکلات و مسائل، ص ۸۹. ۱۷- مشکلات و مسائل، ص ۹۲.

۱۸- مشکلات و مسائل، ص ۱۴. ۱۹- مشکلات و مسائل، ص ۱۱۰.

۲۰- این دو تن بوسیله گروه کوچک، افراطی و مذهبی فرقان به قتل رسیدند. گروه فرقان گویا تحت تاثیر افکار علی شریعتی بود. به خصوص ضد روحانی بود. در سازماندهی، پلمیک سیاسی و روش تاکتیکی تحت تاثیر چپ بود.

چپ همچون فدائیان تحریم شده بود، بازرگان نام آنها را اقلیت دو درصدی گذاشت و کینه طولانی آنها را برانگیخت. کار بجایی رسید که در پایان دوره نخست‌وزیری، بازرگان، چپی‌ها را به خیانت علنی متهم می‌کرد.

## جمع‌بندی

ناکامی دولت بازرگان به خاطر حمله از سه طرف بود: مردم انقلابی، اسلاميون انقلابی و چپی‌ها. مردم انقلاب کرده انتظارات فوق‌العاده از انقلاب داشتند و چون دست یافتن به آنها ممکن نشد اعمال قهر را بهترین روش دستیابی به قدرت تشخیص دادند. اسلاميون انقلابی برنامه از پیش تعیین شده‌ای را داشتند و می‌خواستند حکومت اسلامی، به تفسیر آیت‌الله خمینی، را برقرار کنند. هماهنگی آنها با شرایط و تشخیصشان از روحیه مملکت دقیقتر بود و توانستند بهتر از آن بهره‌برداری کنند. چپ نیز خواهان در دست گرفتن قدرت بود ولی پایگاه مردمی نیروهای مذهبی را نداشت. دولت موقت در برابر این سه حرکت و تهاجم انقلابی قرار داشت هر سه این جریان‌ها برای پیشبرد اهداف مشخص خود می‌خواستند دولت موقت را فلج کنند. هم چنین شد. امید بازرگان به اصلاحات بوروکراتیک و کوچک کردن نقش و نفوذ دولت در جامعه مدنی در میان طوفان انقلاب گم شد. از این نظر شاید بازرگان بیش از اندازه خوش‌بین بود. اما نمی‌توان نادیده گرفت که تاکیدش بر موضع و روش میانه‌روانه، زمینه‌ساز و الگویی شد که در حوزه سیاست ایران نادر بود. در شرایطی که فرار و یا تندروی دوروی سکه سیاسی را تشکیل می‌داد مسئولیت خطیر دولت را پذیرفت و پای اصولش هم ایستاد. از منزه‌طلبی و آرمان‌خواهی غیرواقعی به یک اندازه اجتناب کرد. و دقیقاً از همین نظر کارنامه دولتش قابل توجه است.

## فصل دوازدهم:

# حکومت قانون و دولت عوام

در فصل‌های گذشته مراحل تحول اندیشه و فعالیت سیاسی بازرگان را پی‌درپی دنبال کردیم. جنبه‌های مختلف آنها را مورد بررسی قرار دادیم. در این بخش نتیجه‌گیری می‌کنیم و خلاصه بحث‌های گذشته را می‌آوریم. اما در سرآغاز بحث، بازرگان را در چارچوب تاریخی خودش می‌گذاریم. موقعیتش را نسبت به سنت نوین سیاسی مذهبی در ایران می‌سنجیم.<sup>۴</sup>

### سنت نوین اسلامی در ایران

در میان کسانی که به ساختمان تفکر نوین سیاسی اسلام در ایران کمک کرده‌اند دو گروه را می‌توان از هم تشخیص داد. گروه اول از میان روحانیون برخاسته‌اند که طبیعتاً با اعتقادات سنتی بیشتر آشنا هستند ولی اصالت تلاش‌هایشان در زمینه پیشبرد مسایل نظری کم‌تر از دیگران نبوده است. گروه دوم شامل جریان جدیدتری است که در آن عموماً روشنفکران غیرروحانی به تبیین و تشریح اعتقادات مذهبی پرداخته‌اند.

---

\* بخش‌هایی از این فصل در نشریه *British Journal of Middle Eastern Studies* به چاپ رسید. آقای بهمن جبروتی زحمت ترجمه تمام متن را کشیدند و نویسنده مجدداً آن را برای خواننده فارسی زبان بازنویسی کرد. متن ترجمه شده در نشریه کیان، شماره ۲۲، دی ۱۳۷۳ (تهران، صص ۱۶-۲۵) به چاپ رسید.



گفتار جدید سیاسی گروه اول بیش از یک صد سال پیش آغاز شد و گفتار گروه دوم غالباً به دوران بعد از جنگ جهانی دوم (یعنی زمانی که تحولات فراگیر سیاسی - اجتماعی شرایطی کاملاً جدید به وجود آورد) تعلق دارد.

احیای تفکر سیاسی اسلامی در قرن ۱۳ شمسی عمدتاً ناشی از افول خاندان حاکم قاجار است. بعد از شکست‌های این خاندان از روسها که به از دست دادن نواحی قفقاز (۱۱۹۲-۱۲۰۷ شمسی) منجر شد و شکست از انگلیس که ناحیه افغانستان را از ایران جدا کرد (۱۲۳۶) تفاهم و سازشی بین دولت و جامعه روحانیون پدید آمد. دولت در مقابل حمایت روحانیون از دستگاه حاکمه رو به زوال، خودمختاری نسبی روحانیون را به رسمیت شناخت و احتمالاً مهمترین جنبه این خودمختاری حق جمع‌آوری وجوهات شرعی بود.<sup>۱</sup> در این شرایط نظریه رهبری متمرکزتر روحانیون که شیخ مرتضی انصاری (وفات ۱۲۴۳) آن را مطرح کرده بود، آغازگر و فصل مشترک اعمال قدرت روحانیون شد. استقلال مالی و رهبری متمرکزتر روحانیون، این نظریه سنی شیعه را که اعمال قدرت دولت غصب حق آخرین امام شیعیان است، مجدداً احیا

---

1- Akhavi, S. *Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in the Pahlavi Period* (State University of New York Press, Albany, 1980),

Algar, *Religion and Politics*,

Arjomand, S. A. *Authority and Political Culture in Shi'ism* (State University of New York Press, Albany, 1988),

Avery, P. (ed) *The Cambridge History of Iran*, V. 7, chaps. 19 & 20,

Browne, E. G. *The Persian Revolution of 1905-09* (Cambridge University Press, Cambridge, 1910),

Enayat, H. *Modern Islamic Political Thought* (Macmillan Press Ltd. London, 1982),

Hairi, A. H. *Shi'ism and Constitutionalism in Iran* (Brill Leiden, Netherlands, 1977),

Momen, M. *An introduction to Shi'ism* (Yale University Press, New Haven, 1985).

کرد. این موقعیت جدید و قدرتمندتر روحانیون برای اولین بار در شورش تنباکو (۱۲۷۱) و پس از آن در انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵) خود را نشان داد.

با این همه، انقلاب مشروطیت آغاز دوره‌ای از گسیختگی در میان روحانیون بود، زیرا انقلاب و تحولات مختلف، دو موضع به شدت مخالف هم در درون اقشار روحانیون پدید آورد. از یک سو گروهی از روحانیون بلندپایه به رهبری شیخ محمدحسین نائینی (وفات ۱۳۱۵) از موضع مشروطیت دفاع کردند و از سوی دیگر، گروه دیگری از روحانیون که از نظر مقام کمتر از گروه اول بودند به رهبری شیخ فضل‌الله نوری (وفات ۱۲۸۸) حامی مشروعه شدند. در این دوران اختلاف در واقع بر سر تفسیر نقش حکومت با توجه به قوانین الهی بود. طرفداران مشروطیت خواستار محدود کردن اعمال مستبدانه قدرت بودند زیرا آن را با قوانین الهی مغایر می‌دانستند. در حالی که طرفداران مشروعه در مخالفت با تلاش‌هایی که برای بنیانگذاری ضوابط اجتماعی غیرمذهبی و نوین به عمل می‌آمد، بر ضرورت قوانین مذهبی (شریعت) تأکید می‌ورزیدند. با وجود این هر دو موضع سرانجام در مقابل جهان‌بینی مقتدرتر تجددطلبی غیرمذهبی که طی سه دهه بعد در قالب ناسیونالیسم و میهن‌پرستی ظهور کرد شکست خوردند.

اصلاحات درون حوزه‌های علمیه و به ویژه تاسیس مدارس مذهبی منظم‌تر در دهه ۱۳۰۰ در قم توسط شیخ عبدالکریم حائری یزدی (وفات ۱۳۱۶) را باید از دیدگاه این احساس شکست و تحقیر، نگاه کرد. علاوه بر این پس از درگذشت میرزا محمدتقی شیرازی (وفات ۱۲۹۹) قدرت مذهبی میان چند نفر تقسیم شد و اکثر روحانیون یا به میل خود موضع سیاسی محافظه‌کارانه و مبتنی بر تسلیم و رضا در پیش گرفتند و یا مجبور به این کار شدند. در واقع موضع فعالینی مثل سید حسن مدرس (وفات ۱۳۱۶) یا اصلاح‌طلبانی مثل میرزا رضا قلی شریعت سنگلجی به طور قطع در حاشیه قرار دارد.

دومین مرحله تحولات تفکر نوین سیاسی مذهبی، بعد از سقوط

رضاشاه آغاز شد. در این مرحله دو گروه از مفسران مذهبی پدیدار شدند. گروه اول مواضع تندروانه‌ای داشت که نخست توسط فدائیان اسلام و سپس آیت‌الله خمینی (ره) بیان شدند. فدائیان گرایش شدید ضد غیر - مذهبی را آغاز کردند و امام خمینی این گرایش را با نظریه ولایت فقیه خود (که اوج جریان یک صد سال پیش انصاری بود) تکمیل کردند.

گروه دوم کسانی بودند که به مدارس سنتی اسلامی تعلق نداشتند اما به کار تفسیر مذهبی پرداختند. در دوران حکومت محمدرضاشاه پهلوی (۵۷-۱۳۲۰) مفسران و فعالانی مثل بازرگان، علی شریعتی (وفات ۱۳۵۶) و نظریه پردازان سازمان مجاهدین خلق، تصاویر جدیدی از اسلام را در یک جامعه مدرن شهری نشان دادند. بحث و گفتگوی این افراد از نظر روش جدید استفاده از منابع سنتی، روش تفسیر متون، موضوعات مورد بحث، زبان ارائه مطالب، مخاطبین حائز اهمیت است. علاوه بر این، این افراد بیش از آن که درگیر مسئله اضمحلال کلی اندیشه صرف دینی باشند، درگیر موضوعات جدید اجتماعی و سیاسی بودند.

سه جریان اصلی مورد بحث، یعنی محافظه کاری روحانیون، تندروی روحانیون و نوگرایان غیرروحانی به راه خود ادامه دادند تا انقلاب اسلامی الگوهای اساساً متفاوتی را به کار گرفت که در آنها مواضع اصلی سنتی با سمت‌گیری‌های کاملاً نو تلفیق شد و به دنبال آن مرزهای سنتی درهم ریخت.<sup>۲</sup>

در این اوضاع و احوال موضع بازرگان حائز اهمیت است زیرا وی اولین مفسر غیرروحانی باثبات تفکر مذهبی در ایران است. بیش از پنج دهه فعالیت بحث‌انگیز سیاسی / مذهبی داشت و سنت کاملاً جدیدی را در تفسیر مذهبی بنیانگذاری کرد. به علاوه، همان گونه که خواهیم دید عقاید سیاسی او که به طور کلی معتدل و آزادیخواهانه است، وی را در یک مقوله مشخص مخصوص به خود قرار می‌دهد.

۲- به عنوان نمونه‌ای از این تلفیق نگاه کنید به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

## فعالیت‌های سیاسی بازرگان

موضع سیاسی شخص بازرگان در دهه ۱۳۲۰ حاشیه‌ای بود. اما طی دو دهه بعد اهمیت بیشتری پیدا کرد و در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ به کلی حائز اهمیت گشت. علاوه بر این، موضع سیاسی وی در ارائه دیدگاهی آزاداندیشانه، دمکراتیک و مبتنی بر قانون از اسلام، تا حد زیادی از خود ثبات نشان داده است.<sup>۳</sup> ریشه‌های موضع فکری بازرگان را باید در خانواده و تحصیلات وی جست. پدر وی حاج عباسقلی تبریزی (وفات ۱۳۳۳) تاجر خود ساخته‌ای بود که در اصناف بازار فعالیت داشت و به شدت مذهبی بود ولی کاملاً سستی نبود. مهدی را از تحصیلات ممتازی برخوردار کرد و او را به مدرسه دارالمعلمین فرستاد که توسط مردی فاضل، یعنی ابوالحسن خان فروغی اداره می‌شد و از اولین مدارس نوین ایران بود. مهدی بازرگان در سن نوزده سالگی به هزینه دولت به فرانسه اعزام شد و آنجا در رشته ترمودینامیک تحصیل کرد و ضمن درس به محافل رایج کاتولیک و جمهوریخواه جمهوری سوم فرانسه رفت‌وآمد کرد.

بازرگان در سال ۱۳۱۵ به ایران بازگشت. قبل از این که وارد بخش خصوصی شود به کار دولتی پرداخت و هم به عنوان استاد ترمودینامیک به تدریس مشغول شد. اشغال ایران توسط قوای بیگانه و سقوط رضاشاه که تحولات تجربی سیاسی نویی را به همراه داشت (۳۲-۱۳۲۰) بازرگان را وارد صحنه سیاست کرد. وی فعالیت‌های خود را از کانون اسلام (در یکی از مساجد تهران) آغاز کرد و با انجمن (جدیدالتامیس) اسلامی دانشجویان ادامه داد. علاوه بر این در ایجاد و اداره کانون مهندسان موثر

۳- در مورد فعالیت‌های سیاسی بازرگان مراجعه کنید به: م. بازرگان، *مدافعات در دادگاه غیرصالح تجدیدنظر نظامی* (انتشارات مدرس، بلویل - ۱۹۷۷)؛ م. بازرگان، *شورای انقلاب و دولت موقت* (نهضت آزادی، تهران، ۱۹۸۲)؛

Chehabi, H. *Iranian Politics and Religious Modernism: The Liberation Movement of Iran Under the Shah and Khomeini* (I. B. Tauris, London, 1990).

بود. در حزب ایران و از طریق این حزب در جبهه ملی فعال شد و در جبهه ملی بود که محمد مصدق، نخست‌وزیر وقت به وی مأموریت داد تا عملیات تحویل صنایع نفت را که به تازگی ملی شده بود، سرپرستی کند. با کودتای ۲۸ مرداد و دستگیر شدن کادرهای برجسته جبهه ملی، بازرگان انرژی خود را معطوف به تأسیس و اداره نهضت مقاومت ملی کرد. در این نهضت به سمت دبیر اجرایی انتخاب شد و این مقام را علیرغم بازداشت‌هایش در سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۶ حفظ کرد. در فضای باز سیاسی که در اوایل دهه ۱۳۴۰ پدید آمد، بازرگان در دوباره فعال ساختن جبهه ملی دوم شرکت کرد. در همین زمان در گفتگوهای اصلاح‌طلبانه برخی روحانیون (به منظور تعیین ضوابطی جهت رهبری جدید جامعه مذهبی، بعد از درگذشت آیت‌الله حسین بروجردی) شرکت کرد. در سال ۱۳۴۰ بازرگان و تعدادی از همکاران نزدیک وی نهضت آزادی ایران را تشکیل دادند و خود وی به عنوان رهبر و نظریه‌پرداز نهضت انتخاب شد. به دلیل انتقاد از انقلاب سفید شاه، فعالیت نهضت آزادی چندان به درازا نکشید و اعضای آن دستگیر و زندانی شدند. بازرگان به ده سال زندان محکوم شد اما پس از سه سال مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد.

بازرگان پس از آزادی از زندان و در طول سالهای دهه ۱۳۵۰ فعالیت مشخص تشکیلاتی نداشت اما در چند جنبش فکری فعالانه سهم بود از جمله: مباحثه با روحانیون در مورد معنای حکومت، انتقاد از مارکسیسم و تبیین تفسیر نوینی از اسلام.

با سست شدن کنترل‌های سیاسی در سال ۱۳۵۶، بازرگان از طریق انجمن دفاع از حقوق بشر مجدداً وارد فضای بازسیاسی شد. سابقهٔ دیرینه فعالیت بازرگان در محافل اسلامی و ملی، وی را در صف مقدم محافل مخالف رژیم شاه قرار داد و بر این مبنا بود که امام خمینی (ره)، رهبر جنبش انقلابی، وی را به عنوان اولین نخست‌وزیر دوران بعد از انقلاب منصوب کرد. بازرگان در بهمن ۱۳۵۷ و با امید محدود کردن و اصلاح دستگاه اداری دولت کابینهٔ خود را تشکیل داد. اما دولت نه ماهه وی نقطه اوج شکست میانه‌روهای آزاداندیش به دست جنبش تندرو و

انقلابی بود. بازرگان مجبور به استعفا شد و در صفوف اپوزسیون وفادار جمهوری اسلامی قرار گرفت. در جمع‌بندی فعالیت سیاسی‌اش شاید بتوان گفت بزرگترین سهم وی این بود که در بحبوحه درگیری شدید با قدرت حاکم، نهضت آزادی را به سمت ساختن و حفظ یک الگوی آزادیخواهانه رهبری کرد.

## نهضت آزادی ایران

نهضت آزادی ایران (حاصل همکاری و همفکری بازرگان و همکار دیرینه‌اش، یدالله سبحانی) در اردیبهشت ۱۳۴۰ یعنی در اوج برنامه آزادسازی (لیبرالیزاسیون) حکومت تاسیس شد. به نظر می‌رسد تاسیس این جنبش چند علت داشته اما ظاهراً دو علت برجسته‌تر است: اولاً آرزوی ایجاد یک سازمان سیاسی که در آن هویت اسلامی به خواسته‌های ملی و دمکراتیک و حکومت قانون نهضت ملی اضافه شده باشد و ثانیاً اتخاذ موضع تندروانه‌تر در جبهه ملی و اپوزسیون به حکومت شاه.<sup>۴</sup> علاوه بر این، تضعیف جریان غیرمذهبی آزاداندیش (لیبرال) در دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ و موضوع رهبری در سلسله مراتب مذهبی بعد از درگذشت آیت‌الله بروجردی در این کار موثر بودند. بازرگان از اولین روزهای تاسیس نهضت و تا اوائل دهه ۱۳۷۰ یعنی زمانی که به عنوان عضوی از کمیته سه نفری رهبری، دبیرکلی و مسئولیت «امور ایدئولوژیک» نهضت را به عهده گرفت، در رهبری نهضت آزادی ایران فعال بود.<sup>۵</sup> وی در این مقام سیاست بحث‌انگیز نهضت آزادی را در مجادله با سلطنت‌طلبان، چپ‌ها، روحانیون و تجددطلبان هماهنگ می‌کرد. با وجود این علیرغم نفوذ اساسی بازرگان بر محتوا و جهت

۴- برای اطلاع بیشتر در مورد نهضت آزادی مراجعه کنید به یادداشت شماره ۳ و همچنین به صفحاتی از تاریخ معاصر ایران (نهضت آزادی ایران، تهران، ۱۳۶۱).

۵- ظاهراً در دوران اخیر ابراهیم یزدی سرپرستی امور سیاسی و محمد توسلی مسئولیت امور اداری نهضت را به عهده داشته‌اند. م. بازرگان، مصاحبه، تهران، ۱۳۶۸.

سیاستهای نهضت آزادی، درست نیست اگر تصور کنیم که نهضت یک گروه یک نفره است. در واقع نهضت آزادی هویت مستقل خود را داشته و گروهی از نظریه‌پردازان و چهره‌های سیاسی برجسته از جمله علی شریعتی، ابراهیم یزدی و عزت‌الله سبحانی در میان صفوف آن جای داشته‌اند.

فعالیت‌های نهضت آزادی متناسب با زمینه کلی سیاسی ایران چند دوره متمایز دارد. سازمان در دوره آزادسازی ۴۲-۱۳۴۰ فعال شد؛ از زمان دستگیری اعضای آن در ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵ (یعنی سالی که نهضت آزادی در چارچوب برنامه جدید آزادسازی مجدداً ظهور کرد) مورد سرکوب بود. نهضت آزادی و همکاران آن در اولین کابینه بعد از انقلاب اکثر وزارتخانه‌ها را در اختیار گرفتند و بعد از سقوط از قدرت (۱۴ آبان ۵۸) تبدیل به جناح مخالف وفادار در جمهوری اسلامی شدند. فعالیت‌های نهضت آزادی را باید در اوضاع و احوال و معیار کار حزبی در ایران نگریست و در این چارچوب شاید آنها تا حدی موفق بوده‌اند. اول این که توانسته‌اند بعد از سه دهه فعالیت سیاسی (که طی آن گاهی یک انجمن بدون انسجام بودند و گاهی یک هویت منسجم‌تر داشتند) جان سالم بدر ببرند. علاوه بر این آنها در تمام این دوران یک خط مشی حزبی نسبتاً منسجم ارائه کرده‌اند. توانایی نهضت در بیان یک سمت‌گیری اسلامی آزادیخواهانه و تاکید بر هویت مذهبی ملی و تلاش برای محدود کردن قدرت دولت شاخص موفقیت آن برده است. علاوه بر این در دهه بعد از انقلاب، آنها در توجیه یک الگوی آزادیخواهانه، دمکراتیک و مبتنی بر قانون موفق‌ترین گروه بوده‌اند.

زمینه اجتماعی اعضای فعال نهضت آزادی نشان می‌دهد که ۳۷ درصد آنها از حقوق‌بگیران طبقه متوسط جدید و ۳۴ درصد دارای پایگاه سنتی بازار و بیشتر اعضای فعال از امتانهای شمالی کشور بوده‌اند. حدود ۸۰ درصد اعضای برجسته نهضت آزادی دارای تحصیلات دانشگاهی‌اند (اکثریت قابل ملاحظه‌ای فارغ‌التحصیل

رشته‌های علمی هستند) که ترکیب ممتاز اجتماعی آن را نشان می‌دهد.<sup>۶</sup>

ترکیب کهنه و نو یا سنتی و متجدد، ویژگی قابل توجه موقعیت نهضت آزادی است که به آن امکان داده تا در جذب بخش‌هایی از مردم موفق باشد. این جذابیت در اولین انتخابات مجلس بعد از انقلاب اسلامی دیده شد که در آن ائتلاف نهضت آزادی با دیگر مسلمانان متجدد، دومین تعداد کرسی‌های مجلس را بعد از حزب حاکم جمهوری اسلامی به دست آورد.

ایدئولوژی نهضت آزادی که عمدتاً توسط بازرگان بیان شده بر دو فرض استوار است: اول این که هویت اجتماعی مردم ایران بیش از آن که «ایرانی» باشد «اسلامی» است و در نتیجه اسلام مبنای جذب مردم است. دوم این که حکومت مبتنی بر قانون و دموکراتیک بر تجددگرایی مستبدانه رژیم پهلوی و یا نظام آمرانه جمهوری اسلامی ارجحیت دارد. در مورد نکته اول نهضت آزادی استدلال کرده است که: اولاً هویت ایرانی مردم مفهومی نسبتاً جدید است در حالی که هویت مذهبی اسلامی آنها تاریخی و فراگیر است. ثانیاً در شکل‌گیری اعتقاد میاسی، عنصر آگاهی مهم‌تر از شرایط مادی است و در نتیجه در جریان بسیج سیاسی باید به افکار عمومی توجه بیشتری کرد. ثالثاً مشارکت جامعه مذهبی در سیاست ضروری است. در مورد نکته دوم یعنی مشارکت مردم در حکومت، نهضت آزادی استدلال کرده است که حکومت استبدادی علت اساسی بی‌ثباتی سیاسی، عقب‌ماندگی اقتصادی، فساد فردی و اجتماعی و انحطاط اخلاقی - مذهبی در ایران است.

## زبان به مثابه ابزار سیاسی

از سال ۱۳۲۰ که بازرگان نوشتن پلمیک‌های سیاسی را آغاز کرد تا اواسط دهه ۱۳۷۰ که علیرغم سال‌خوردگی به این کار ادامه داد، بیش از ۸۰ مقاله،



جزوه و کتاب نوشت. از این تعداد ۲۹ عنوان مقاله، ۱۰ عنوان جزوه و ۲۵ عنوان کتاب بوده است.<sup>۷</sup> از این آثار ۲/۵ درصد در مورد موضوعات کاملاً علمی (مثلاً ترمودینامیک) ۵ درصد کاملاً سیاسی (مثلاً استقلال هند)، ۱۵ درصد کاملاً مذهبی (مثلاً روش خواندن قرآن) است. در حالی که ۷۷/۵ درصد به مسائل اجتماعی مربوط می‌شوند که از دیدگاهی سیاسی تجزیه و تحلیل و با زبانی مذهبی ارائه شده‌اند. این حجم کار، بازرگان را در عرف متجددین اسلامی چهره برتری ساخته است. تجزیه و تحلیل این آثار نشان دهنده تداوم طی پنج دهه است: ۱۷ اثر در دوره ۳۲-۱۳۲۰؛ ۹ اثر در دوره ۴۰-۱۳۳۲؛ ۱۵ اثر در دوره ۴۲-۱۳۴۰؛ ۱۷ اثر در دوره ۵۶-۱۳۴۲؛ ۴ اثر در دوره ۵۹-۱۳۵۶ و ۱۸ اثر در دوره بعد از ۱۳۵۹.

از نظر اهمیت موضوع، آثار زیر از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند: کار در اسلام<sup>۸</sup> (۱۳۲۵)، راه طی شده<sup>۹</sup> (۱۳۲۶)، مبارزه مذهبی، مبارزه سیاسی<sup>۱۰</sup> (۱۳۴۱)، مدافعات در دادگاه غیرصالح تجدیدنظر نظامی<sup>۱۱</sup> (۱۳۴۲)، بعثت و ایدئولوژی<sup>۱۲</sup> (۱۳۴۵)، مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب<sup>۱۳</sup> (۱۳۶۱) و بازیابی ارزشها<sup>۱۴</sup> (۱۳۶۰-۶۴).

از نظر سبک آثار بازرگان گاه خسته کننده است. علیرغم مطالب جالب توجهی که ارائه کرده، نحره بیان مطالب دشوار و ساختار استدلالش گیج کننده است. در روشن کردن مطلب خواننده را گم می‌کند. اغلب موضوعاتی را پیش می‌کشد که خواننده برای دست یافتن به انسجام

۷- این محقق به جزئیات ۱۵ اثر بازرگان که اغلب مقاله‌اند دسترسی پیدا نکرد.

۸- مرکز نشر کتاب، هوستون، ۱۳۵۷.

۹- مرکز نشر کتاب، هوستون، ۱۳۵۶.

۱۰- اسم ناشر و محل نشر ندارد، ۱۳۶۰.

۱۱- انتشارات مدرس، بلویل، ۱۳۵۶.

۱۲- چاپ دوم، مرکز نشر کتاب.

۱۳- با ویراستاری عبدالملی بازرگان (چاپ دوم، نهضت آزادی ایران، تهران، ۱۳۶۱).

۱۴- سه جلد (چاپ دوم، نهضت آزادی ایران، تهران، ۱۳۶۴).

مطلب، نیازمند به تجزیه و تحلیل و انتزاع است. گرچه بخش اعظم نوشته‌های بازرگان کار خود اوست، این گرایش را دارد که مطالب مفصلی را از دیگران در لابلاي آثار خود استفاده کند. البته این کار نشان‌دهنده استفاده غیرصادقانه از مطالب دیگران نیست بلکه صرفاً نشانه ناآشنایی او با مقتضیات نوین تحقیق است.

با این همه بازرگان علیرغم برخی کمبودها در جلب خواننده موفق بوده است. این موفقیت احتمالاً به خاطر ارائه نظریات نوین مثل تکامل تاریخی و آزادیخواهی سیاسی با زبانی مذهبی بوده است. این زبان بدون شک برای بسیاری از ایرانیان جاذبه داشته است و دارد. این زبان نه تنها از مفهوم امنیت موجود در فرهنگ سنتی بهره می‌برد، بلکه همزمان دیدگاهی تجدیدطلب (به مفهوم پیشرفت اجتماعی) ارائه می‌دهد. تیراژ و فروش دقیق کتابهای بازرگان را نمی‌دانیم و باید توجه داشت دو مرکز نشر که در انتشار آثار وی فعال بوده‌اند (شرکت سهامی انتشار تهران و مرکز نشر کتاب هوستون، تگزاس) را همکاران سیاسی وی اداره می‌کنند. با این همه رقم غیررسمی ۱۰۰۰۰۰ برای کتاب انقلاب اسلامی در دو حرکت<sup>۱۵</sup> وی داده شده است.<sup>۱۶</sup> این رقم بدون شک در کشوری که متوسط تیراژ کتابهای جدی از چند هزار تجاوز نمی‌کند، رقم بزرگی است.

## تکامل تفکر سیاسی

در بخشهای آخر این تحقیق، بحث مفصل‌تری در مورد افکار اصلی بازرگان به عمل خواهد آمد، مع‌هذا در اینجا اشاره‌ای کوتاه به قالب‌های متداول تکامل این افکار ضروری است. ویژگی زیربنایی سبک بازرگان که توجه به آن ضروری محسوب می‌شود، جستجوی وی برای دسترسی به مخاطبین هر چه بیشتر از طریق به کارگیری استدلال‌های

۱۵- انقلاب اسلامی در دو حرکت (نهضت آزادی ایران، تهران، ۱۳۶۱).

۱۶- شهابی، سیاست ایران، ص ۳۰۴.

نوی مذهبى به منظور درگیری با ایدئولوژی نخبگان سیاسى حاکم و رد نظریات آنهاست. در این شیوه چند نکته تا حدودی دارای تداوم است که مهم‌ترین آنها عبارتند از (۱) تأکید بر اخلاقیات مذهبى، (۲) هویت اسلامى اجتماعى، (۳) روشى جدید در تفسیر متون مذهبى. علاوه بر این دیدگاه‌های دیگری نیز ارائه می‌دهد که از اهمیت کمتری برخوردارند، از جمله: تاریخگرایی، تفسیر «علمی» روابط اجتماعى و تحلیل تاریخى.

موضوعی که در تمام آثار بازرگان مشهود است، هدف مطرح کردن مسائل اجتماعى است. این کار نه در سطح مسایل روزمره یا حوادث سیاسى بلکه در سطحى انتزاعى‌تر صورت می‌گیرد و هدف آن مجهز کردن خواننده به یک زمینه تحلیلى و جهان‌بینى اسلامى است. این کار باعث می‌شود که نوشته‌های بازرگان از روزنامه‌نگارى صرف و یا نوشته‌های توصیفى فراتر رفته و در حوزه نوشته‌های تحلیلى قرار گیرند. با وجود این، زمانى که کارهای او را با معیارهای تطبیقى و ملاک‌های ضرورى انتزاع، تداوم، انسجام و تبیین بسنجیم، فلسفه سیاسى بازرگان کمبودهایی نشان می‌دهد. البته باید در نظر داشت که بازرگان نه در حوزه سنتى اسلامى و نه رشته‌های نوین اجتماعى دارای تحصیلات کلاسیک نیست. به علاوه ضرورت مداوم شرکت در مجادلات سیاسى، توانى را که وی می‌توانست متوجه چنین کارى کند محدود کرد. آنچه که در اینجا برای گفتن باقی می‌ماند این است که بازرگان مطمئناً ساختار معقولی از تفکر سیاسى ارائه کرده، گو این که منصفانه این است که وی را در ردیف‌های پایین نظریه‌پردازان سیاسى قرار دهیم.

راه تکاملی تفکر سیاسى بازرگان با جزر و مد حوادث سیاسى ایران، تقریباً به طور دقیق تطبیق می‌کند. این موضوع به ویژه در مورد نقش دولت و تحمیل خواسته‌های مستبدانه آن بر جامعه صادق است. ریشه‌های اولیه فکرى بازرگان طبیعتاً از فرهنگ سنتى اسلامى اوایل قرن بیستم سرچشمه می‌گیرد که (در طبقات تحصیل کرده‌تر) با تفکر

اروپایی ارتباط پیدا کرده بود. اولین تاثیر مهم افکار اروپایی بر بازرگان در فرانسه بود که وی مدت ۷ سال در آنجا به تحصیل ترمودینامیک مشغول بود و همان گونه که یادآوری شد با محافل کاتولیک و جمهوریخواه فرانسه پیش از جنگ جهانی دوم حشر و نشر داشت. در نتیجه این نشست و برخاست بود که بازرگان به انتقاد از فرهنگ مذهبی سنتی ایران مبادرت ورزید. وی بعد از بازگشت به ایران با نظریات تجدیدطلب به آن صورت که طبقه حاکم ارائه می‌کرد به مقابله پرداخت، گو این که این نظریات را با شرایط معینی می‌پذیرفت. آنگاه از سقوط رضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد که قدرت پسرش را تثبیت کرد، بازرگان به انتقاد مجادله‌آمیز و ایدئولوژیک از تفکر غیرمذهبی، مارکسیسم و شیوهای سنتی تفکر ادامه داد. کودتای ۱۳۳۲ توجه بازرگان را از پرداختن به جریانات فکری جامعه به مسأله قانون و یا بهتر بگوییم به مسأله فقدان قانون در رفتار مستبدانه دولت با مردم، منحرف کرد. در فضای باز سیاسی ۴۲-۱۳۴۰ بازرگان با شدت و حدت بیشتری به صحنه سیاسی بازگشت تا در مورد هویت اسلامی اجتماعی به مثابه شالوده جذب توده‌ها و ابزاری برای بسیج سیاسی - اجتماعی، به قلمزنی بپردازد. با دستگیری بازرگان در ناآرامیهای ۱۳۴۲، مدافعات وی در دادگاه در محکومیت استبداد سیاسی، به مثابه محکومیت فساد فردی و اجتماعی بود. بنابراین جای تعجب نیست که در دوران حکومت استبدادی شاه (۵۶-۱۳۴۲) بازرگان به جای پرداختن به افکاری که هیأت حاکمه ارائه می‌کود، مجدداً به مطرح کردن جریانات فکری جامعه پرداخت. بازرگان در این دوران، به گفتگوهای خود با بخش‌هایی از جامعه روحانیون در دفاع از حکومت دمکراتیک ادامه داد و بعد از کودتا در سازمان مجاهدین خلق، ایدئولوژی مارکستی را شدیداً مورد انتقاد قرار داد. با فرا رسیدن دوران فضای باز سیاسی ۱۳۵۵، بازرگان انرژی خود را صرف موضوعات حقوق بشر کرد و در دوران حکومت نه ماهه خود، تاکید آشکار وی بر اصلاح و کوچک کردن دولت به عنوان پایه و اساس جامعه طبیعی، بود. در دهه ۱۳۶۰ تلاش‌های بازرگان به توجیه الگوی

آزادبخوانان مباحثات سیاسی در تضاد با افکار مبتنی بر اعمال آمرانه قدرت دولت معطوف شد.

## زمینه کار

برای درک کامل مفهوم زبان سیاسی که آزادبخوانان اسلامی، به ویژه بازرگان، برای کسب نفوذ اجتماعی و قدرت سیاسی به کار برده‌اند، باید زمینه مباحثات آنها را شناخت. اصولاً مباحثات آزادبخوانان اسلامی واکنشی در مقابل پنج جریان فکری بوده است که هر کدام از این جریان‌ها برای خود چارچوب مشخصی برای تعبیرات اجتماعی و تمایلات سیاسی دارد. اولین گروه تجددطلبان هستند که در بخش اعظم تاریخ معاصر ایران برای تحمیل شکل و محتوای استنباطات اجتماعی خود موضع برتر داشتند و از طریق حکومت پهلوی افکار خود را بیان می‌کردند: فلسفه این تجددطلبان اصولاً دیدگاهی احساساتی و تخیلی از هویت ملی ایرانیان با اشاراتی به امپراطوری‌های ایران باستان و نژاد آریایی بوده است. این گروه همچنین بر عنصر فارس در بافت چندگانه فرهنگی ایران و در مقابل سایر عناصر اقلیت تاکید داشت. علاوه بر این، گروه یاد شده اساساً دارای گرایشی غیرمذهبی بود و تحت تاثیر افکار اروپایی در حوزه‌های متعددی مثل علوم، فرهنگ، فلسفه و همچنین سیاست اعمال قدرت می‌کرد.

دومین گروهی که مورد خطاب آزادبخوانان اسلامی قرار گرفتند جامعه روحانیون بودند. قبلاً به چارچوب عمومی تحولات تفکر اسلامی معاصر در ایران اشاره شد و بر این نکته تاکید گشت که جامعه روحانیون، چه جناح محافظه‌کار و چه جناح تندرو، در تعیین جهت اصلی تحولات افکار مذهبی نقش اصلی داشتند. با توجه به هدف این تحقیق، اشاره به این موضوع کافی است که از دیدگاه تجددطلبان اسلامی، نقش غالب روحانیون مستی، حداقل تا انقلاب سال ۱۳۵۷ موضع سیاسی محافظه‌کارانه و ارتجاعی آنها بوده است. این موضع تجددطلبان اسلامی که اساساً بعد از انقلاب مشروطیت شکل گرفت عموماً خواستار نقش

سیاسی برای اسلام به طور کلی و برای روحانیون به طور اخص بوده است.

سومین مسلکی که آزادیخواهان اسلامی با آن روبرو شدند مارکسیسم بود. مارکسیسم به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم وارد حوزه آگاهی فکر عمومی شد و در سطوح مختلف اجتماعی تاثیر عمیقی بر شکل و محتوای تفکر سیاسی برجای گذاشت. افکار مارکسیستی نخست از طریق حزب توده طرفدار شوروی و بعداً توسط گروهی از نویسندگان مستقل و سازمانهای کوچک تندرو مثل فدائیان خلق وارد ایران شد. بخش اعظم خط فکری نوشته‌های مارکسیستی در ایران مرهون مجادلات جنگ سرد و نظریه دو اردوگاه و نظریه عدم وابستگی به شوروی است. در نوشته‌های مارکسیست‌های ایرانی موضوعاتی مثل ماتریالیسم، عمل انقلابی، مبارزه طبقاتی و امپریالیسم جای ویژه‌ای دارند.

چهارمین گروه افکاری که مورد خطاب آزادیخواهان اسلامی قرار گرفت نظریات طرفدار حکومت استبدادی بود که هیأت حاکمه در دفاع و توجیه حاکمیت خود از آنها استفاده می‌کرد. هیأت حاکمه در شکل‌ها و شیوه‌های مختلف به مفاهیم متعددی (مثل سلطنت باستانی ایران) و مفاهیم جدید (مثل برتری رشد اقتصادی بر پیشرفت سیاسی) متوسل می‌شد. سرچشمه این مفاهیم سستی از یک سو نظریه «آرمانی» ای است مبنی بر این که حاکم دارای حق الهی است و از سوی دیگر نظریه «واقعگرایانه» ای که قوی حق دارد قدرت خود را اعمال کند. ریشه دلایل منطقی نوین در توجیه حکومت استبدادی به دهه بعد از انقلاب مشروطیت یعنی زمانی برمی‌گردد که شکست جنبش مشروطیت و آزادیخواهی آن منجر به تجدیدنظر در نظریه حکومت قانون از طریق نهادهای انتخابی و روی آوردن به نظریه حکومت قانون از طریق دولت متمرکز و مقتدر شد.

آخرین گروه افکاری که آزادیخواهان اسلامی ناچار به آن پرداختند، افکار عامه مردم بوده است. در واقع شناخت شعور اجتماعی مردم که

اسلام‌گرایان آن را اسلامی فرض می‌کنند، عامل مهمی در شکل دادن به ساختار تفکر و دیدگاه سیاسی آنها بود. فرهنگ مستی ایران همیشه به شدت انباشته از افکار مذهبی بوده و این مشخصه از فرهنگ موجب شد تا تجددطلبان اسلامی و از جمله بازرگان به آن بپردازند.

## دین

مفهوم دین را در ایدئولوژی تجددطلبان اسلامی معاصر باید در چارچوب تسلط افکار مذهبی بر فرهنگ و استنباط‌های عامه مردم نگریم. به طور معمول و مستی، ذهن عامه مردم به فرهنگی اعتقاد داشته که بر تقدیرگرایی به عنوان مثبت الهی مبتنی بوده و قایع غم‌انگیز زندگی اولیای شیعه بر آن سایه افکنده است. علاوه بر این ذهن عامه مردم دخالت‌های فوق‌طبیعی را در زندگی و حوادث روزانه پذیرفته است. گرچه این تلقی مذهبی نفوذ خود را تا حدودی از دست داده (به ویژه از زمان مشروطیت به بعد، و از طریق جریانات التقاطی یا تسلیم آشکار به افکار جدید) اما همچنان در بسیاری از حوزه‌های فکر عمومی تاثیر دارد. برخلاف این گرایش، تفکر غیرمذهبی است که عمدتاً از اروپا الهام گرفته و دین را به عنوان دژ جامعه مستی، عامل عقب‌ماندگی و مانعی بر سر راه پیشرفت می‌بیند. در نتیجه غیرمذهبیون (سکولاریست‌ها) تلاش کرده‌اند تا این فرهنگ و نهادهای ناشی از عادات را به تدریج ضعیف کرده و از نفوذ آنها بکاهند. اقداماتی هم برای تغییر شکل این عادات جمعی به عمل آمده است، از جمله فرمان پوشیدن لباس متحدالشکل (۱۳۰۷)، کشف حجاب (۱۳۱۵) و تغییر تقویم اسلامی (۱۳۵۵).

در واکنش به اینگونه مبارزه میان فرهنگ مستی (در اشکال محافظه‌کارانه و ارتجاعی آن) و افکار غیرمذهبی (در شکل تجددطلبانه تهاجمی آن) بود که بازرگان افکار خود را در مورد دین آشکار ساخت. وی از یک سو ناچار بود با آنچه که به نظر وی «اسلام خرافی، انحرافی، تشریفاتی و فردی» است از طریق «اسلام اصلی، اجتماعی، زنده و

زنده‌کننده» مبارزه کند<sup>۱۷</sup> و از سوی دیگر می‌بایست با حرکت عنان گسیخته افکار غیرمذهبی که اخلاقیات سنتی جامعه را تضعیف می‌کرد، مواجه شود. بازرگان در تلاش‌های خود برای ساختن دیدگاهی مذهبی در مقابله با این دو موضع، نظریه تکامل دین را به وجود آورد. در این نظریه اعتقاد بر این است که افکار مذهبی به ناچار باید یک روند تکاملی را طی کند و در این روند دو راه وجود دارد: راه اول راه انبیاء است که رسالت آنها با پیامبری حضرت محمد (ص) خاتمه یافته و راه دوم راه بشر است که همچنان در جستجوی حقیقت اشیا است تا زمانی که سرانجام (در زمان نامعینی در آینده) به سطح درک انبیاء برسد. پیام پیامبران الهی چنین است: انسان خلیفه خداوند بر روی زمین است و مأموریت دارد تا از طریق کار و کوشش از طبیعت بهره‌برداری کند تا صفات والاتر خود را تحقق بخشد.<sup>۱۸</sup> بازرگان مدعی است که این پیام الهی با تجربه انسان در طول تاریخ هماهنگ است زیرا انسان تحت تأثیر گزینه طبیعی به بهره‌برداری از طبیعت دست زده و از طریق کار علمی محیط جدیدی خلق کرده است.<sup>۱۹</sup>

لازم به توضیح است که فکر «تکامل دین» فرصتی در اختیار آزادیخواهان اسلامی قرار می‌دهد تا از طریق آن به اصلاح تفکر سنتی پردازند و همچنین برای ایجاد ساختاری که در آن عناصر سنتی و نوین با هم ترکیب شده باشند به گردآوری تفکرات نوین اقدام نمایند. این فرصت، انعطاف‌پذیری چشمگیری برای مفسرین جدید دین فراهم می‌آورد و حوزه استفاده آنها از منابع، روش‌ها، تفسیر و نحوه ارائه وسعت می‌بخشد. فکر تکامل دین در مقابل دیدگاههای غیرمذهبی و

۱۷- بازرگان، مذاکعات، ص ۶۴.

۱۸- برای این استدلال‌ها رجوع کنید به راه طی شده، از آثار اولیه بازرگان و بازبایی ارزشها، از آثار اخیر وی.

۱۹- سایر تجددطلبان اسلامی به ویژه سازمان مجاهدین خلق این موضوع را برگزیده و مطرح کردند. کتاب راهنمایی ایدئولوژیک اولیه مجاهدین به نام راه انبیاء، راه بشر، نحت تأثیر مستقیم فصلی از کتاب راه طی شده بازرگان نوشته شد.



ستی، جایگاه نیرومندی را در اختیار آزادیخواهان اسلامی قرار می‌دهد.

یکی از جنبه‌های حیرت‌آور تفکر مذهبی بازرگان این است که وی حاضر نیست بین جهان مادی و جهان معنوی تفاوت قایل شود. در واقع وی نظریه بسیار رایج سستی را درباره وجود روح مستقل و تغییرناپذیر انسان به نام نفس، نمی‌پذیرد. بازرگان برای توجیه روز قیامت و رستاخیز، تا آنجا پیش می‌رود که امکان نوعی انگشت‌نگاری ژنتیکی را در نظر می‌گیرد که در آن اعمال فرد در مولکول‌های او به رمز نوشته می‌شود تا در روز قیامت از طریق روندی بینهایت طولانی دوباره ساخته شود.

خلاصه کلام این که دیدگاه مذهبی بازرگان اساساً بر این پایه استوار است که انسان به عنوان خلیفه خدا به سلاح خرد و علم مجهز است تا بر محیط مادی خود تأثیر گذاشته و صفات الهی خود را تحقق بخشد. این دیدگاه در مقابل جهان‌بینی سستی محافظه‌کارانه قضا و قدری و همچنین در رقابت با آنچه که به عقیده بازرگان مفهوم انسان خود محور و در نتیجه فاقد اصول اخلاقی در جهان‌بینی غیرمذهبیون است، خلق شد.

## روحانیون

تا جنگ جهانی دوّم تمامی مفسرین برجسته دین به اقشار روحانیون تعلق داشتند که یا در حوزه علمیه نجف و یا در مدارس قم (که نسبت به حوزه نجف جدیدتر بود) تربیت شده بودند. اما پس از سقوط رضاشاه، باز شدن فضای سیاسی و به دنبال آن رونق گرفتن افکار سیاسی - اجتماعی، ظهور پدیده مفسرین اسلامی غیر روحانی را که بازرگان به آن تعلق داشت تسهیل کرد. رابطه بین بازرگان به عنوان یک نماینده بوجسته این گروه با روحانیون به چند دلیل قابل ذکر است. اول این که بازرگان به جامعه روحانیون نزدیک شد، با آنان باب گفتگو را گشود و ارتباط با آنان را حفظ کرد. علاوه بر این وی از نظر ارتباط‌های فکری هم با روحانیون محافظه‌کار سیاسی مثل آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری، و

هم با روحانیون فعال و تندرو (که عمدتاً در دهه ۱۳۴۰ ظهور کردند) در تماس بود.

از نظر کلی بازرگان احترام زیادی برای روحانیون قائل بود و در آثار وی به ندرت می‌توان انتقاد مستقیمی از روحانیون مشاهده کرد. این موضوع تا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در مورد تمامی تجدیدطلبان اسلامی به استثنای شریعتی که از بسیاری جهات به شدت ضد روحانی بود صدق می‌کند. بنابراین توانایی بازرگان برای نفوذ در جامعه روحانیون و جلب احترام آنها احتمالاً به دلیل اتخاذ شیوه همزیستی با آنان است و ارتباطی به «محتوای» آثار وی (که مشخصاً با نظرات روحانیون متفاوت است) ندارد. در واقع بازرگان، همراه با سایر مفسران غیرروحانی، سستی را پایه‌گذاری کرد که قصد داشت مدعی الگوی اسلامی شود و بحث و گفتگویی شبیه بحث و گفتگوی روحانیون خلق کند. به علاوه، نوآوری‌هایی که بازرگان از لحاظ سمت‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی، روش کار، موضوع بحث و سایر مطالب به عمل آورد هم بر جناح محافظه‌کار و هم بر جناح تندروی روحانیون تأثیر گذاشت.

روابط بازرگان با روحانیون دارای هفت دوره مشخص است. در دوره اول (۳۲-۱۳۲۰) بازرگان از روحانیون و همچنین از جامعه مذهبی به طور کلی به دلیل روش سیاسی محافظه‌کارانه و درویش‌سلکانه آنها به نرمی انتقاد می‌کرد. بعد از کودتای دربار در سال ۱۳۳۲ و تا دوره فضای باز سیاسی (۴۲-۱۳۴۰) بازرگان تماس‌های خود را در سطح بالا هم از نظر شخصی و هم از نظر فکری شروع کرد و تبیین موضوعات اسلامی را در حمایت از جنبش ملی طرفدار حاکمیت قانون آغاز نمود. در دوره ۴۲-۱۳۴۰، زمانی که بازرگان با ایجاد نهضت آزادی ایران تبدیل به یک چهره معتبر اسلامی شد، در گفتگوهایی که در میان روحانیون بلندپایه در مورد مسأله رهبری جامعه مذهبی (مرجعیت) جریان داشت شرکت کرد و از فکر تشکیل شورای رهبری مذهبی و همچنین ضرورت حساسیت رهبری نسبت به افکار عمومی حمایت

کرد. ۲۰ در دوره ۱۳۴۲-۵۶ و تحکیم رژیم محمدرضا شاه، بازرگان مباحثات خود را متوجه روحانیون کرد و بر تعبیر اسلامی دموکراتیک و مبتنی بر حاکمیت قانون از حکومت اصرار ورزید. این نگرش برخلاف نظریه روحانیون (و از جمله محمدحسین طباطبائی) بود که بر مفهوم حاکمیت خیرگان تاکید داشتند. با فضای باز سیاسی ۱۳۵۶ بازرگان این مباحثات پلمیک را به ویژه با امام خمینی ادامه داد اما تماس نزدیک خود را با روحانیون حفظ کرد. دولت موقت نه ماهه بازرگان نقطه اوج این جریان بود و در این دوره دو طرف با هم درگیر شدند و اصرار بازرگان بر دولت دموکراتیک و مبتنی بر حاکمیت قانون مغلوب حمایت روحانیون از نظریه رهبری خیرگان شد. در تمامی دوران حاکمیت جمهوری اسلامی بازرگان به تلاشهایش برای رد نظریه ولایت مطلقه فقیه (آنگرنه که توسط امام) خمینی مطرح می شد) و تبلیغ نظریه لیبرال خود ادامه داد. ۲۱

## قانون طبیعی

نکته مهمی که بازرگان در شرح ساختار ایدئولوژی اسلامی خود مطرح می کند قانون طبیعی است. ۲۲ طبق این اصل فرض می شود که طبیعت از قوانینی پیروی می کند که خداوند آن را وضع کرده است و تسلیم شدن به این قوانین عین مفهوم اسلام (تسلیم) است. اولین نقش سیاسی این استدلال نفی حاکمیت خودکامه است که خود را فراتر از قانون قرار می دهد. بازرگان از طریق یک روند طولانی به نظریه قانون طبیعی رسید: وی در دهه ۱۳۳۰ نظریه تکامل دینی و وجود قوانین مکانیکی جامعه را مطرح کرد. در دهه ۱۳۴۰ و تحت تأثیر کتابی از جی. اچ. ساباین، ۲۳

۲۰- برای این گفتگوها رجوع کنید به: بحشی درباره مرجعیت و روحانیت (شرکت انتشار، تهران، ۱۳۴۱).

۲۱- برای مثال رجوع کنید به: پادشاهی خدا، (۱۳۶۷).

۲۲- برای مثال رجوع کنید به: بهشت و ایدئولوژی، صص ۹۵ الی ۱۰۶.

۲۳- ج. اچ. ساباین و تی. ال. تورسون: تاریخ نظریات سیاسی (انتشارات درآیدن، هینسیدل، ایلینوی، ۱۳۵۲).

دانشمند آمریکایی علوم سیاسی، نظریات خود را گسترش داد و نظریه عام‌تر قانون طبیعی را به عنوان زیربنای ساختار ایدئولوژیک خود مطرح کرد. در شرح آنچه که قانون طبیعی و گاهگاهی واقعیت می‌نامد، می‌پذیرد که مهم‌ترین اصل ایدئولوژی وی دقیقاً همان است که در قرن هفدهم توسط اروپاییان مطرح شده و «زیربنای همه ایدئولوژی‌ها» را تشکیل می‌دهد.<sup>۲۴</sup> بر سبنای این مفهوم که جهان توسط قوانینی کنترل می‌شود، بازرگان تأکید می‌کند که حاکمیت غایی نه از آن طبیعت بلکه از آن خداوند است. ادامه می‌دهد که اگر قوانینی بر طبیعت حکومت می‌کنند وجود یک قانون‌گذار و ناظم اول ضروری است و اگر این موضوع را بپذیریم لازمه آن احترام به قوانین وحی شده از سوی خداوند است. زیرا رعایت قوانین الهی به معنای هماهنگی با جهان آفرینش و استفاده از منابع طبیعی است. به عبارت دیگر بازرگان بر این مبنا که خداوند جهان طبیعی و از جمله قوانین مربوط به انسان را آفریده است، قوانین مذهبی را همان قوانین طبیعت تلقی می‌کند. بازرگان معنای واقعی اسلام (تسلیم شدن) را در این نکته می‌داند. تسلیم در مقابل اسلام عین تسلیم به قوانین طبیعت و پذیرش قوانین طبیعت همان پرستش الهی است. پس پذیرش قوانین الهی دقیقاً همان واقعگرایی است.

یادآوری این نکته جالب است که از نظر سیاسی، نظریه قانون‌گذار الهی مثل یک شمشیر دو لبه عمل می‌کند. از یک سو، حق حاکم را در پیروی از امیال خود و تعیین قوانین محدود می‌کند. اما از سوی دیگر حق مردم را در تعیین سرنوشت خود انکار می‌نماید. اهمیت این تناقض در سالهای بعد و زمانی روشن شد که روحانیون حق تفسیر قوانین الهی و در نتیجه حق حکومت کردن را در انحصار خود درآوردند. البته این حقیقت را نباید نادیده گرفت که در فلسفه مذهبی قرون وسطای اسلامی سنت نوشتن قوانین مذهبی (شریعت) از جمله پذیرفته‌ترین و گسترده‌ترین سنن بوده است. اما بازرگان هرگز شریعت را به عنوان بیان واقعی دین

تلقی نکرد و در واقع نسبت به توسعه بیش از اندازه شریعت و فقه به شدت انتقاد کرده است.<sup>۲۵</sup>

## وجدان حرفه‌ای در اسلام

بازرگان در فعالیت خود به عنوان یک نظریه‌پرداز سیاسی، فکر وجدان حرفه‌ای در اسلام را در نوشته‌های اولیه خود به شکل‌ها و اصطلاحات متعدد توضیح داده و در سالهای بعد بر آن تاکید کرده است. مطالعه آثار بازرگان در دهه ۱۳۲۰ نشان‌دهنده توجه وی به مسأله عقب‌ماندگی عمومی کشور است. بازرگان علت این مسأله را در فرهنگ عمومی می‌دانست.<sup>۲۶</sup> وی عقیده داشت که ریشه‌های این مسأله را باید در فقدان وجدان نوین کار در سطح ملی جستجو کرد و اگر این خصیصه تغییر کند، تغییر لازم برای دستیابی به پیشرفت اجتماعی و اقتصادی حاصل می‌شود. بازرگان برای ایجاد این تغییر لازم، نظام اخلاقی نوین کار را با عقاید اسلامی ارتباط داد و گفت وجدان حرفه‌ای از ویژگی‌های اساسی دین اسلام است. وی امیدوار بود که این کار در جامعه عقب‌مانده ایران از طریق ایجاد ضوابط نوین کار، بسیج نیروی تولید را تقویت کند.

استدلال بازرگان در این جا دو وجه دارد. وی عقیده دارد کار در تعیین جهت و محتوای تکامل انسان نقش اصلی را بر عهده دارد و می‌افزاید که در دیدگاه اسلامی کار عاملی اساسی است که انسان از طریق آن رفاه مادی و معنوی خود را فراهم می‌آورد. استدلال یاد شده از این نظر حائز اهمیت است که مفهوم «کار» متأثر از مارکسیسم تاریخی را در کنار مفهوم «عمل» از نظر اسلام قرار می‌دهد. بازرگان این استدلال را با اصطلاحاتی مبهم که در آن مداوماً از نظریه مارکسیستی «کار» به نظریه اسلامی «عمل» تغییر موضع می‌دهد، دنبال می‌کند. به عبارت دیگر اصطلاحات به

۲۵- رجوع کنید به، مهدی بازرگان، سرچشمه استقلال، در کتاب سر عقب افتادگی ملل مسلمان، (مرکز نشر کتاب، هوستون، ۱۳۵۵).

۲۶- رجوع کنید به: کار در اسلام.

شیوه‌ای دلخواه و بدون آن که به متن اصلی آنها اشاره شود مورد استفاده قرار می‌گیرند. بدین ترتیب بازرگان یک دیدگاه ناقص مارکستی پیشنهاد می‌کند که طبق آن کار شیوه تولید را شکل می‌دهد و شیوه تولید به نوبه خود شکل سازمان اجتماعی را می‌سازد. در اینجا برای ایمان الهی یا دینداری شخص مومن، جایگاهی پیش‌بینی نشده است. با وجود این بازرگان بعد از نظریه یاد شده این مفهوم را که «عمل» انسان مشخص‌کننده سرنوشت ابدی وی است، مطرح می‌کند. بازرگان ظاهراً امیدوار است این نظریه را ثابت کند که کار هم عامل تعیین‌کننده سرنوشت ابدی معنوی فرد و هم سرنوشت اجتماعی وی است.

## آزادی انسان و دموکراسی

فکر آزادی انسان عنصری اساسی در ایدئولوژی اسلامی بازرگان است. وی اولین بار در دهه ۱۳۲۰ و بعداً در اواخر دهه ۱۳۴۰ و زمانی که در رقابت با ایدئولوژی‌های رقیب به ساختن ایدئولوژی خود پرداخت، مسأله آزادی انسان را با شرح و تفصیل بیشتری مطرح کرد.<sup>۲۷</sup> بعد از انقلاب اسلامی، بازرگان برای دفاع از فکر آزادی انسان، کم و بیش به همین موضوعات متوسل شد. با وجود این یادآوری این نکته جالب است که در تمام این دوران و از نظر شکل زبان، گرایشی به استفاده هرچه بیشتر از نمادها و اصطلاحات مذهبی وجود دارد. استدلال‌های بازرگان در دفاع از آزادی انسان و نتیجتاً ضرورت حکومت دمکراتیک اساساً خطاب به دو گروه متفاوت و متشکل از دو نوع بحث و مجادله بود. گروه اول موضع سلطنت‌طلبان غیرمذهبی تجدیدطلب طرفدار حکومت استبدادی بود که بازرگان در دوران حکومت محمدرضا شاه با آنان به مبارزه برخاست.<sup>۲۸</sup> موضع دوم افکار طرفداران حکومت مطلقه بود که

۲۷- رجوع کنید به: مدافعات و بحث و ایدئولوژی.

۲۸- برای مروری بر تاریخ نظریه سلطنت مطلقه در ایران رجوع کنید به س. ج. طباطبایی:

قبل و بعد از انقلاب اسلامی توسط افرادی در درون جامعه مذهبی مطرح می‌شد.<sup>۲۹</sup>

استدلال‌های بازرگان در مورد آزادی انسان اساساً مذهبی است. مایه اصلی استدلال وی از داستان آفرینش انسان در قرآن سرچشمه می‌گیرد. «زمانی که فرشتگان آسمان از نیت خداوند برای ایجاد جانشینی بر زمین آگاه شدند، نسبت به آفرینش کسی که در زمین شر ایجاد خواهد کرد و خون خواهد ریخت اعتراض کردند. اما خداوند طبیعت همه اشیاء را بر آدم آموخت و وی را بالاتر از فرشتگان قرار داد. ابلیس از شناسایی برتری آدم سرباز زد و با وسوسه وی را از باغ بهشت بیرون راند.»<sup>۳۰</sup> بازرگان این داستان را بدین‌گونه تفسیر می‌کند که به انسان آگاه، آزادی انتخاب (اختیار) داده شده تا بین وسوسه‌های شیطان و رحمت الهی به میل خود یکی را برگزیند. نتیجه می‌گیرد که آزادی بنیاد اصلی زندگی و پیشرفت انسان است. این آزادی است که انسان را به موجودی آگاه، هوشمند و خلاق مبدل می‌سازد.<sup>۳۱</sup> آزادی انتخاب برای انسان یا اختیار، در فلسفه سنتی اسلام همواره موضوع بحث بوده اما بازرگان موضوع را گسترش می‌دهد و با تفسیر این اصل تا به آنجا که مردم حق دارند از طریق انتخاب بر نهادهای حکومتی اعمال قدرت کنند، راه خود را از مفسرین سنتی جدا می‌کند.

بازرگان در تایید نظریه خود به دوران طلایی اسلام و شیوه حکومت در دوران پیامبر و خلفای اولیه اشاره می‌کند. به عقیده وی حکومت در این دوران «دمکراتیک» بود زیرا پیامبر و خلفای اولیه طبق خواسته‌های

---

→ درآمدی فلسفی بر تاریخ تفکر سیاسی در ایران (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۶۷).

۲۹- در دهه ۱۹۶۰ افرادی مثل علامه سید محمدحسین طباطبایی از این موضع دفاع کردند. بعداً آیت‌الله خمینی در دهه ۱۳۶۰ با نظریه ولایت مطلقه فقیه از این موضع دفاع کردند.

۳۰- قرآن مجید، سوره دوم، آیات ۳۰ الی ۳۶.

۳۱- بازرگان، بهشت و ایدئولوژی، صص ۱۳۰ الی ۱۳۲.

مردم حکومت می‌کردند و به مردم اجازه انتقاد می‌دادند و امنیت را برای همه تامین می‌کردند. بازرگان همچنین از چندین مفهوم قرآنی و مهمتر از همه از مفهوم شورا<sup>۳۲</sup> استفاده می‌کند تا ثابت کند که امور جامعه باید از طریق مشورت بین اعضای آن انجام گیرد.

در نتیجه از دیدگاه بازرگان حکومت به معنای قیمومت اموال و امور مردم است که این قیمومت را مردم به عنوان امانت در اختیار حکومت قرار می‌دهند.<sup>۳۳</sup> با وجود این حکومت نمی‌تواند بیان مطلق خواسته مردم باشد زیرا ناچار است در محدوده قوانین طبیعی عمل کند. در نتیجه مفهوم و درک بازرگان از آزادی مثبت است. توضیح این که بازرگان آزادی را به عنوان آزادی عمل نامحدود فرد و فقدان هرگونه مخالفت با وی نمی‌بیند بلکه درک وی از آزادی خلق مثبت یک محیط اجتماعی است که در آن فرد تحت حفاظت قانون می‌تواند طبیعت واقعی و صحیح خود را به منصفه ظهور برساند.<sup>۳۴</sup>

نظر بازرگان در مورد حکومت دمکراتیک ساده است؛ حکومتی که از طریق انتخابات مردمی انتخاب شود. در مقابل نیازهای مردم مسؤل و در قبال مردم پاسخگو باشد و در چارچوب قوانین طبیعی آنگونه که خداوند معین کرده عمل کند. بهترین استدلال‌های بازرگان در دفاع اساسی وی از این نظریه در اوایل دهه ۴۰ (در مقابل حکومت استبدادی شاه) و در اواسط دهه ۶۰ در مقابل نظریه ولایت مطلقه فقیه ابراز شده است.<sup>۳۵</sup> در هر دو مورد بازرگان به چندین استدلال متوسل می‌شود که می‌توان آنها را به طریق زیر دسته‌بندی کرد؛ محکومیت استبداد به عنوان منشاء بی‌ثباتی اجتماعی، استبداد به عنوان منبع فساد

۳۲- قرآن کریم، سوره ۳، آیه ۱۵۳- سوره ۴۲، آیه ۳۸.

۳۳- بازرگان، بعثت و ایدئولوژی ص ۱۱۶.

۳۴- بحث در مورد آزادی مثبت در مقابل آزادی منفی آنگونه که در برلین، دو مفهوم تاریخ در کتاب چهار مقاله در مورد آزادی بیان شده (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۵۸) صفحات ۱۱۸ الی ۱۷۲.

۳۵- نگاه کنید به: مدافعات، انقلاب در دو حرکت و بازیابی ارزش‌ها، فصل‌های ۱، ۲ و ۴.



اخلاقی، استبداد به عنوان طرد دین واقعی، استبداد به عنوان علت عقب ماندگی و استبداد به عنوان منبع فساد اخلاقی، استبداد به عنوان طرد دین واقعی، استبداد به عنوان علت عقب ماندگی و استبداد به عنوان نفی نهادهای تاریخی تمدن اجتماعی. در حالی که بعضی از این استدلال‌ها محتوایی غیرمذهبی دارند (مثل استبداد به عنوان منبع بی‌ثباتی تاریخی و سیاسی) ولی تمام آنها به زبانی مذهبی ارائه می‌شوند. این گرایش بعد از انقلاب اسلامی و در مجادله با نظر حاکم روحانیون تقویت شد. ما، در اینجا به بعضی از این استدلال‌ها اشاره می‌کنیم: در بیان این مطلب که استبداد اگر نه تنها علت، حداقل یکی از علت‌های گسستگی اجتماعی و تاریخی است، بازرگان این استدلال را مطرح می‌کند که استبداد مفید نیست زیرا بین حکومت‌کننده‌ها و حکومت‌شونده‌ها شکاف ایجاد می‌کند و باعث تضعیف حکومت و نهایتاً انهدام آن می‌شود. در اینجا بازرگان یک مفهوم ساده ادواری از تاریخ ارائه می‌دهد که در آن استبداد ریشه حرکت به سوی سقوط است. بازرگان این نظریه را هنگامی مطرح کرد که در مطح بین‌المللی جناح لیبرال حزب دمکرات امریکا در دولت کندی این نظریه را تبلیغ می‌کرد که رژیم‌های جهان سوم باید آزادیهای سیاسی بیشتری بدهند تا پایگاه اجتماعی و وسیع‌تری به دست آورند و در نتیجه در مقابل تهدید کمونیستها ثبات بیشتری داشته باشند.

بازرگان معتقد است بزرگترین صدمه استبداد، صدمه معنوی است زیرا حکومت خودکامه اخلاقیات فرد را از بین می‌برد. حاکم مستبد چاره‌ای ندارد جز این که برای توجیه حکومت خود به حيله و به ویژه به اختیارات الهی متوسل شود. در اینجا فرد یا قربانی ناآگاه دروغگویی می‌شود و یا بدتر از آن برای امنیت جان و مال خود فریب را می‌پذیرد. زمانی که فرد قربانی استبداد شد، آنگاه به تحقیر، از دست دادن عزت نفس، مشارکت در فریب و تنزل به صفات حیوانی تن در می‌دهد. استدلال‌های بازرگان مشابه استدلال‌هایی است که شیخ محمدحسین نائینی (وفات ۱۳۱۵) در دوران مشروطیت مطرح

می‌کرد.<sup>۳۶</sup> نائینی استبداد را به عنوان روش خودسرانه حاکم، بدون در نظر گرفتن مصالح دیگران و رفتار با کشور مثل ملک شخصی توصیف می‌کند و می‌گوید حاکم مستبد برای توجیه حکومت مطلقه خود، صفات خداوند را به خود نسبت می‌دهد.<sup>۳۷</sup> بازرگان این استدلال را مکرراً دنبال کرده است. مثلاً بعد از انقلاب اسلامی اصرار دارد که «پادشاهی مطلق» فقط می‌تواند متعلق به خداوند باشد و قدرت الهی فقط به روحانیون تفویض نشده بلکه به تمام مردم تعلق دارد.<sup>۳۸</sup> در نتیجه از دیدگاه بازرگان، انسان آزاد زاده می‌شود و این توانایی را دارد که برای تعیین سرنوشت معنوی خود، بین حق و باطل یکی را انتخاب کند. سلب این حق از انسان با تحمیل یک حکومت خودکامه، درست همان نفی صفات الهی وی و در نتیجه نفی دین اسلام است.

## هویت اجتماعی

موضوع هویت اجتماعی - ملی، کانون مهمی از مباحثات ایران معاصر بوده است. تمرکز قدرت در شکل امروزی دولت و در نتیجه تضعیف مفاهیم سنتی هویت اجتماعی (محلی، قبیله‌ای، منطقه‌ای، مذهبی و غیره) منجر به ظهور بینش‌های جدید اجتماعی درباره هویت انسانی و به دنبال آن رقابت برای بسط این بینش‌ها شد. در بخش اعظم دوره معاصر، تجددطلب‌ها یا شعار میهن‌پرستی در تعیین شکل و محتوای هویت اجتماعی حرف اول را زده‌اند، که به نوبه خود نقطه اوج دیگری از رقابت تاریخی بین نظریات «آرمان‌گرایانه» مذهبی در مورد سازمان اجتماعی (یعنی خلافت) و نظریات «واقع‌گرایانه» سلطنت استبدادی است.<sup>۳۹</sup> متفکران اسلامی در واکنش علیه سلطه نظریات سلطنت‌طلبانه (که در

۳۶- م. م. ح. نائینی، *تنبیه الآمه و تنزیه الملة: یا حکومت از نظر اسلام*، (شرکت انتشار، ۱۳۳۴).

۳۷- برای مطالعه مفصل در این مورد رجوع کنید به حائری، *شبهه و حکومت قانون*.

۳۸- م. بازرگان، *پادشاهی خدا*، (۱۳۶۷).

۳۹- نگاه کنید به طباطبائی، *درآمدی فلسفی*.

قرن بیستم محتوایی غیرمذهبی و ضداسلامی داشت) هویت اسلامی اجتماعی را مطرح کردند.

افکاربازرگان در مورد هویت اجتماعی سنگ بنای نظریات وی دربارهٔ فعالیت سیاسی است جزوهٔ مبارزهٔ مذهبی، مبارزهٔ سیاسی<sup>۴۰</sup> تصویری بالنسبه کامل ارائه می‌دهد از فکر او دربارهٔ آگاهی اجتماعی مذهبی و هویت اسلامی به شباهت یک ایدئولوژی که می‌تواند توده‌های مردم را جلب کند. بازرگان در این جزوه اساساً عقیده دارد در حالی که هویت «ایرانی ملی» مردم مفهومی نسبتاً تازه است، هویت «مذهبی اسلامی» آنها تاریخی و فراگیر است. به علاوه برای بسیج سیاسی مردم، استفاده از این عامل مذهبی به عنوان مبنای ساختار ایدئولوژیک ضروری است.

بازرگان عقیده دارد که هویت ملی (غیرمذهبی) حدوداً زمان انقلاب مشروطیت و در نتیجه تماس با اروپاییان ظهور کرد که تقلیدی سطحی از مفاهیم غربی (ناسیونالیسم) بود و نتوانست در فرهنگ مردم عمیقاً نفوذ کند.<sup>۴۱</sup> بازرگان تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید اشارات تاریخی به هویت ایرانی، حتی در شاهنامه اثر فردوسی (وفات ۳۹۹) شاعر حماسه‌سرای ایران، چیزی جز افسانه نیست. بازرگان یادآور می‌شود که مردم ایران تمایل دارند خود را اول مسلمان و بعد «ایرانی» ببینند و این هویت مذهبی از بعد تاریخی و اجتماعی جامع است.

این نظریه بازرگان با اشارات وی دربارهٔ دمکراسی نسبتاً هماهنگی دارد زیرا فرض را بر این می‌گذارد که آگاهی مردم نسبت به خود (به عنوان مسلمان)، گرایش به دمکراسی و وحدت ملی را (در مقابل استبداد میاسی و عقب‌ماندگی) تقویت می‌کند. به عبارت دیگر مباحثات بازرگان مقابله با هیات حاکمه و نظریه غیراسلامی آن در مورد هویت اجتماعی ایران است. بازرگان در صدد است تا از دین یک زیربنای ضروری برای

---

۴۰- این جزوه امضا ندارد اما معلوم است که توسط بازرگان نوشته شده است. مبارزه مذهبی، مبارزه سیاسی (۱۳۶۰).

۴۱- بازرگان، مبارزه مذهبی، مبارزه سیاسی، صفحات ۱۳ الی ۱۶.

هویت اجتماعی بسازد و به وسیله آن تفسیر خود را از تحول تاریخی، با تفسیر هیات حاکمه متجدد و مستبد متمایز کند. به عبارت دیگر مسأله مقابله یک گروه و مورد خطاب قرار دادن و جذب گروهی دیگر علیه هیات حاکمه تجدیدطلب غیرمذهبی بود که بازرگان را به سمت این نظریه سوق داد. بسیج مردم هدف اساسی هر گروه سیاسی است و بازرگان که می‌خواست به این بسیج دست یابد عقیده داشت که باید در درون زبان، فرهنگ و منطق مردم عمل کند.

### کمونیسم

از جنگ جهانی دوم، مارکسیسم و سوسیالیسم تأثیر در خور توجهی بر تحول تفکر سیاسی در ایران گذاشت، هر چند که این تأثیر گاهگاهی غیرمستقیم و پوشیده بوده است. در واقع تمامی مکاتب فکری ایران معاصر تا حدی نشان از تأثیرپذیری از سوسیالیسم دارند. حکومت پهلوی در برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی خود تحت تأثیر افکار سوسیالیستی بود. مکاتب اسلامی افکار جدید مساوات‌طلبی اجتماعی را به کار برده‌اند و ملیون از ادبیات ضدامپریالیستی سوسیالیست‌ها استفاده زیادی کرده‌اند و تقریباً تمامی نویسندگان سیاسی به نحوی نسبت به خط فکری سوسیالیستی - مارکسیستی واکنش نشان داده‌اند.<sup>۴۲</sup>

نگرانی عمومی بازرگان در مقابل مارکسیست‌ها، عمدتاً «خطر پیشرفت» ایدئولوژی کمونیستی بود. مباحثش با آنها در دو مورد از اهمیت بیشتری برخوردار است: دوره اول در دهه ۱۳۲۰ و زمانی که حزب توده به سرعت در حال گسترش بود و دوره دوم در اواسط دهه ۱۳۵۰ و موقعی که انشعاب در سازمان مجاهدین خلق منجر به سرنگونی رهبری اسلامی و ظهور یک کادر مرکزی مارکسیست در این سازمان شد.

۴۲- در مورد آثار بازرگان درباره کمونیسم نگاه کنید به *مدافعات؛ کار در اسلام* و به ویژه علمی بودن مارکسیسم (گفته می‌شود کتاب اخیر با همکاری سحابی نوشته شده است) همچنین کتاب بررسی نظریه فروم (شرکت انتشار، تهران، ۱۳۵۵).

در دوره اول تجربیات نزدیک بازرگان با حزب کمونیست توده در محیط دانشگاهی بود که وی در آنجا به عنوان استاد و بعداً رئیس دانشکده فنی شاهد اشاعه سریع افکار کمونیستی بود. واکنش او در مقابل پیشرفت کمونیستها خاص خودش است. یعنی مستقیماً از مارکسیستها انتقاد نمی‌کرد و در مسایل سیاسی روزمره هم درگیر نمی‌شد. در عوض تلاش را معطوف به ایجاد یک بحث و گفتگو و حتی ایجاد یک چارچوب فکری در مقابل افکار کمونیستی کرد. هدفش آوردن رقیبی به صحنه فکری بود تا از جاذبه ایدئولوژی چپ بکاهد.

در این زمان درک بازرگان از مارکسیسم عوامانه بود و وی اطلاعات تخصصی در این زمینه نداشت. مطالعاتش به منابع دست دوم و از جمله کتابهای تقی ارانی و چند مقاله فرانسوی محدود می‌شد. محدودیت منابع در این زمینه (مثل زمینه‌های دیگر) نباید باعث تعجب شود. باید در نظر گرفت که ترجمه منظم فارسی کتابهای مارکس به ندرت صورت می‌گرفت و فقط در اواخر دهه ۱۳۱۰ شروع شد. برای مثال بخش‌هایی از کتاب کاپیتال مارکس اول بار توسط گروه ۵۳ نفر ارانی در زندان ترجمه شد.<sup>۴۳</sup> بازرگان برای رقابت با کمونیستها بر سه نکته تاکید می‌کرد: اول این که کار باید تنها معیار توزیع ارزش افزوده باشد اما مالکیت و مسایل تولید را نباید مبنای استثمار دانست. دوم، تغییرات اجتماعی نه از طریق تحولات انقلابی بلکه از طریق تغییرات و اصلاحات ملایم به دست می‌آید و سوم این که برخلاف ادعای کمونیستها، اتحاد شوروی بر مبنای یک ماسختر اقتصادی استثمارگرانه استوار است.

اشاره به این نکته جالب است که بازرگان در تلاش‌های خود برای «تضعیف تدریجی» نفوذ کمونیستها، عملاً به عنوان یک ابزار از افکار مارکستی و سوسیالیستی و از جمله تاریخگرایی مارکستی و افکار مربوط به کار استفاده کرد تا یک ماسختر مشابه با آنها ایجاد کند. به عبارت دیگر برای مبارزه با مارکسیسم از آن سود می‌برد. از جمله این که از

اصطلاحات مارکسیستی برای تجزیه و تحلیل استفاده می‌کرد و بعضی از اصطلاحات آنها را برای ارائه تحلیل تاریخی اقتباس می‌کرد.

در جریان این کار هم تا حدی تحت تاثیر مباحثات آنها و به ویژه افکار مربوط به تکامل و کار قرار گرفت. آشکار است که احتمالاً از این مسأله آگاهی نداشت که در درون اصطلاحاتی که اقتباس می‌کرد منطقی نهفته است که علیرغم میل شخصی به سمت خاصی جهت‌گیری می‌کند. به عبارت دیگر بازرگان در روند مبارزه با مارکسیستها از طریق استفاده از اصطلاحات آنها، بعضی افکار مارکسیستی را وارد نظام فکری خود کرد.

گرچه توجه بازرگان نسبت به مسأله کمونیسم در دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ کاهش یافت، اما می‌توان وجود این موضوع را در حواشی آثارش آشکار کرد. بسیاری از آثار تجدیدنظر شده وی که در دهه ۱۳۴۰ منتشر شدند شاهی بر این واقعیت است. مسئله مارکسیسم به ویژه در اوایل دهه ۱۳۵۰ حاد شد. در این زمان انشعاب و «کودتا» در سازمان مجاهدین خلق که تا آن زمان مدعی ایدئولوژی اسلام انقلابی بود «پوسته خرده بورژوازی سازمان را کنار زد» و به مارکسیسم - لنینیسم پیوست. بازرگان در واکنش به این وضعیت و طی یک سال دو کتاب نوشت: علمی بودن مارکسیسم و بررسی نظریه اریش فروم. این دو کتاب به وضوح به قصد رد ساختارهای ایدئولوژیک مارکسیسم و ثومارکسیسم و محدود کردن نفوذ آنها بین روشنفکران ایران و به ویژه نسل جوان نوشته شده است. بازرگان در هر دو کتاب به این نتیجه می‌رسد که تضادهای درونی این ایدئولوژی منجر به رد آن (و در نتیجه اعتراف به حقایق مذهبی) می‌شود.

## اخلاقیات

قضیه تجدد (مدرنیسم) در ایران پیچیده و ضد و نقیض است. به طور کلی تجدد را می‌توان به معنای روند تحولات چند قرن دانست که طی آن جوامع مختلف در چهار گوشه جهان به سوی زندگی اقتصادی تجارتمندی‌تر روی آورده‌اند، نوآوری‌های تکنولوژیک را افزایش داده‌اند، بیشتر

شهرنشین شده‌اند، دولت‌های متمرکز ایجاد کرده‌اند و در این روند تعهد بی‌چون و چرا به عادات اجتماعی از جمله ایمان مذهبی را ترک کرده‌اند.<sup>۴۲</sup>

ما قبلاً اشاره کردیم که در بخش اعظم قرن جاری، تجددطلبی ساختار ایدئولوژیک مسلط در جامعه ایران بوده است. تجددطلبی در ایران به چند نکته اساسی توجه داشته است که پیش از همه موضوع پیشرفت و تحول در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی بوده اما توجه چندانی به حوزه سیاسی نداشته است. به علاوه تجدد متوجه این نکته بود که هویت اجتماعی لازم را برای شرایط لازم سیاسی فراهم کند و تلاش همه جانبه را به سمت ایجاد یک حکومت متمرکز ادامه دهد. این هویت به دیدگاهی احساساتی در قبال امپراطوری‌های ایران باستان، نژاد آریایی و برتری قوم ایرانی متکی بود.<sup>۴۵</sup> هویت یاد شده در مخالفت با سنت و آنچه که «کهنه پرستی» می‌نامید، یک دیدگاه محکم نیمه غیرمذهبی و ضداسلامی را دنبال می‌کرد.

بازرگان در مورد بعضی از عناصر اساسی تجددطلبی نظریات خاص خود را داشت. به خصوص مانند بسیاری از دیگر اندیشمندان ایران متوجه فکر پیشرفت و تکامل اجتماعی بود و این علاقه تا به آن حد پیش رفت که وی حتی دین را از بعد تکامل تاریخی مورد نظر قرار داد. هویت اجتماعی را هم بیشتر «مذهبی» تا «ایرانی» می‌دانست. اما واکنش بازرگان به خط فکری تجددطلبی به خاطر ویژگی غیرمذهبی آن بود. وی در واکنش به هجوم غیرمذهبی تجددطلبی به منظور ساختن یک خط دفاعی در برابر آن استدلال‌های مختلفی را ارائه کرد. این استدلالها متنوع است و چگونگی بیان آنها در زمانهای مختلف متفاوت

44- Jay, J. "Nationalism in Eccleshall, R. *Political Ideologies* (Hutchinson, London, 1985).

۴۵- برای بحث در مورد عنصر رمانتیک در اندیشه ناسیونالیسم از جمله رجوع کنید به ح. کاتوزیان: *صادق هدایت: زندگی و افسانه یک نویسنده ایرانی* (آی. بی. توریس، لندن، ۱۹۹۲، ترجمه فارسی: ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، ۱۳۷).

است.<sup>۴۶</sup> اما موضوعی که بیشتر تکرار می‌شود ضرورت اخلاقیات برای همبستگی و پیشرفت اجتماعی است. یعنی بازرگان معتقد است که دین زیربنای اخلاقیات فردی و اجتماعی است و بدون آن سقوط اخلاقی پیش می‌آید. نظریه بازرگان اساساً بر نظریات سنتی اخلاقیات مذهبی متکی است (و بین دین، اسلام، تشیع، جامعه مومنان و جامعه روحانیت احتمالاً به دلیل یکپارچگی جامعه سنتی فرقی قائل نیست) در عین حال در بسط مفاهیم جدیدی در بدنه اخلاقیات مذهبی دست به نوآوری می‌زند.<sup>۴۷</sup>

یک نکته حائز اهمیت و شاید طنزآمیز این است که استدلالهای بازرگان در دفاع از آنچه که اخلاق‌گرایی می‌نامد (در مخالفت با غیرمذهبی بودن یا سکولاریسم) در خود یک ویژگی واضح از نوگرایی در بر دارد زیرا ضمن حمایت از پیشرفت اجتماعی به سمت آن در حرکت است. به عبارت دیگر بازرگان تلاش می‌کند ثابت کند بدون دین (که ظاهراً وی معتقد است در ذات خود دارای ساختار اخلاق اجتماعی است) دستیابی به پیشرفت اجتماعی و نوسازی اگر غیرممکن نباشد، دشوار است. استدلال یاد شده ممکن است مایه مردرگمی شود زیرا معلوم نیست بازرگان از اسلام برای تقویت پیشرفت اجتماعی بهره می‌گیرد یا تلاش دارد جناحهای متجدد جامعه را به اسلام جلب کند. اما مساله قابل حل است اگر توجه کنیم که وی وجود اخلاقیات اجتماعی مذهبی را با پیشرفت اجتماعی یکسان می‌داند و پس هیچیک از این دو مورد را برای رسیدن به دیگری مورد استفاده قرار نمی‌دهد و به عبارت دیگر ابزارگرا نیست. و در این چارچوب است که بازرگان رمز پیشرفت

۴۶- این استدلالها تقریباً در همه کتابهای بازرگان وجود دارد. برای یک نمونه اولیه رجوع کنید به ضریب تبادل میان مادیات و معنویات (در کتاب دین در اروپا، شرکت انتشار، تهران، ۱۳۲۴) برای یک نمونه جدیدتر رجوع کنید به یازدهمین ارزش‌ها (۱۳۶۰).

۴۷- برای مثال بازرگان سلسله مراتبی از آرمانهای فطری انسان می‌سازد که از بقا و تولید مثل آغاز می‌شود و به عشق به کودک و علاقه به نوع‌دوستی و احترام به نیکی و سرانجام ستایش خداوند می‌رسد.



اروپای جدید را در ارزشهای اجتماعی که از نظر وی همان اخلاقیات  
متعالی مسیحیت است می بیند.<sup>۴۸</sup>

## اصلاح دولت

از اوایل دهه ۱۳۲۰ فعالیت سیاسی بازرگان محدود به نوشته‌های نظری و  
چند مسؤولیت تشکیلاتی بود. اما زمانی که به عنوان اولین نخست‌وزیر  
جمهوری اسلامی منصوب شد این فرصت را پیدا کرد تا نظرات خود را  
به واقعیت‌های ملموس تبدیل کند. استراتژی بازرگان در زمان  
نخست‌وزیری تصویری از تفکر کلاسیک آزادیخواهانه (لیبرال) بود. وی  
از یک سو تلاش می‌کرد دخالت حکومت را در جامعه محدود کند و از  
سوی دیگر امیدوار بود به فعالیت‌های حکومت از طریق اصلاحات  
اداری نظم دهد.<sup>۴۹</sup> برای دستیابی به این اهداف، بازرگان ناچار بود با  
میراث رژیم گذشته که به صورت دستگاه عظیم اداری - نظامی باقی  
مانده بود مقابله کند. وی در عین حال مجبور بود با عناصر افراطی راست  
و چپ که مدعی حق به دست گرفتن انحصاری قدرت بودند و برای  
رسیدن به این اهداف اراده سیاسی داشتند، مقابله کند.

عناصر اساسی استراتژی بازرگان در دوران دولت موقت شامل: (۱)  
محدود کردن ساختار بوروکراسی و (۲) تنظیم آن به نحوی بود که  
فعالیت‌های دولت با قانون اساسی موجود و یا قانون اساسی در حال  
تدوین هماهنگی داشته باشد. هدف وی بر این بینش استوار بود که  
استبداد سیاسی اساساً باعث می‌شود که جامعه طبیعی نتواند درست کار  
کند. از نظر بازرگان جامعه در شکل طبیعی آن در صورتی که به حال خود  
رها شود و دولت صرفاً به عنوان تنظیم‌کننده و داور بین بخش‌های

۴۸- بازرگان، دفاعیات، صفحه ۶۳.

۴۹- در مورد محدود کردن دولت نگاه کنید به *شورای انقلاب و دولت موقت*، صفحه‌های

۲۴، ۱۲۴، ۱۸۶، ۲۰۰ و برای اصلاحات اداری نگاه کنید به صفحه ۱۸۹ و صفحات ۱۹۰

الی ۱۹۳.

مختلف عمل کند، بهترین حالت زندگی اجتماعی را عرضه می‌کند. بازرگان عقیده داشت که در ایران معاصر دولت بر زندگی اجتماعی مسلط شده و خود را بر تمام حوزه‌های اجتماعی تحمیل کرده است.

بازرگان در دوران نه ماهه دولت خود مکرراً تلاش کرد از طریق سخنرانی‌های خود این افکار را بیان کند و بر ضرورت کاهش اندازه بوروکراسی و قدرت دولت تاکید می‌کرد. بازرگان به زبان لیبرالیسم کلاسیک که در آن فعالیت‌های بازار آزاد و بخش خصوصی به عنوان شرایط لازم برای تضمین حقوق فرد تلقی می‌شود، از بخش خصوصی دفاع می‌کرد و دخالت دولت را در امور اقتصادی به عنوان توطئه‌ای توسط دولت برای تحمیل خود بر جامعه محکوم می‌نمود. از نظر بازرگان حکومت و دولتی که کمترین دخالت را در امور داشته باشد دولت خوبی محسوب می‌شود و چنین شرایطی، شرایط طبیعی برای زندگی و فعالیت‌های انسان است. بازرگان عقیده داشت نقش یک حکومت خوب این است که تا حد ممکن در حوزه اجتماعی کمتر دخالت کند تا این که رویدادها سیر طبیعی خود را پیش گیرند.

دومین ویژگی استراتژی بازرگان اجرای اصلاحات در دستگاه بوروکراسی دولت بود. بازرگان اعتقاد داشت این دستگاه کم‌ثمر است و باید اصلاح شود تا با نیازهای جامعه ایران متناسب گردد. انتقاد از بوروکراسی دولتی از این دیدگاه سرچشمه می‌گرفت که این دستگاه اساساً به عنوان ابزاری جهت اعمال کنترل سیاسی ساخته شده است. دستگاه دولتی نمی‌توانست به مردم و جامعه خدمت کند زیرا سازنده نبود و علت عدم سازندگی آن این بود که نه درست هدایت شده بود و نه مناسب اجرای سیاست‌ها بود.

اما بازرگان در هر دو هدف خود شکست خورد و دوران حکومت وی را می‌توان به حق شکست استراتژیک راه‌حل آزادیخواه (لیبرال) نامید. بازرگان و همکاران آزادیخواه وی ممکن است مشکلات ساختاری جامعه ایران را به خوبی درک کرده بودند اما آنها در اتخاذ یک استراتژی واقع‌گرایانه که از آنها در مقابل مشکلات سیاسی و نیازهای اجتماعی

دفاع کند به بیراهه رفتند. محدود کردن قدرت دولت، اصلاح بوروکراسی و تنظیم روابط اجتماعی ممکن است برای تاریخ طولانی استبداد سیاسی و حکومت خودکامه در ایران راه‌حل‌هایی می‌بودند اما این راه‌حل‌ها نتوانستند نیازهای فوری نهادهای سیاسی عقب‌افتاده ایران و یک جنبش مردمی را که وقف خشونت انقلابی شده بود برآورده سازند. حاضر شدن بازرگان برای همکاری با یک جنبش انقلابی به این امید که قدرت را به دست گیرد و سیاست‌های اصلاح‌طلبانه را به اجرا درآورد می‌تواند چند توضیح داشته باشد. یا بازرگان در تحلیل واقعیت اوضاع سیاسی (از نظر امکانات و خطرات موجود) دچار اشتباه محاسبه شده بود و یا این که در تحلیل نهایی یک آزادیخواه (لیبرال) سیاسی به معنای جامع کلمه نبود. به اعتقاد ما توضیح اول صحیح‌تر است.

### جمع‌بندی

بازرگان از بنیانگذاران عرف نوین تفسیر دین توسط غیرروحانیون در ایران است که مدعی حق تبیین ایمان مذهبی است. این عرف نوین که از ضرورت مشارکت اجتماعی - سیاسی مومنان دفاع می‌کند به ویژه با تاسیس جمهوری اسلامی در ایران، اهمیت روزافزون یافته است. در این چارچوب، بازرگان نیروی محرک ایدئولوژیک در نهضت آزادی ایران بوده که به نوبه خود دفاع اسلامی از حکومت قانون دموکراسی را مشروعیت بخشیده است. سهم بازرگان در امور سیاسی ایران به خاطر آثار مفصلی است که وی خلق کرده و در آنها بر موضوعات دین بر مبنای قوانین طبیعی، اخلاقیات نوین کار، آزادی انسان (به عنوان موجودی فردی و اجتماعی)، هویت مذهبی اجتماعی، اخلاقیات و ضرورت اصلاح دولت و محدود کردن دخالت آن در زندگی مردم تاکید کرده است. بازرگان این افکار را در درون اوضاع روشنفکری ایران که آمیزه‌ای از فرهنگ مذهبی عامه مردم، سنت‌گرایی، تجددطلبی، طرفداری از حکومت مطلقه بود ارائه کرده است. احتمالاً آنچه بازرگان را در مقام مقایسه از دیگران مشخص می‌کند، نوآوری‌هایی

است که در اندیشه دینی پدید آورد و برای مشروعیت بخشیدن به الگوی حکومت دمکراتیک و مبتنی بر قانون در صحنه سیاست ایران تلاش کرد.

# فهرست آثار بازرگان

[نام مقاله، جزوه یا کتاب.

جزئیات چاپ اول. چاپ مورد استناد. قطع چاپ و تعداد صفحه]

سال ۱۳۲۱

مقاله مذهب در اروپا

نخست در نشریه دانش آموز ارگان کانون اسلامی شماره‌های ۹ تا ۱۳ به

چاپ رسید. چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۴).

قطع جیبی، ۴۴ صفحه.

مقاله فحش و تعارف

جزئیات انتشار آن در دست ما نیست.

سال ۱۳۲۲

مقاله مطهرات در اسلام

جزئیات انتشار در دست ما نیست.

سال ۱۳۲۳

مقاله پراگماتیسم در اسلام

در کتاب مذهب در اروپا آمده است. چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی

انتشار، تهران، ۱۳۴۳). قطع جیبی، ۷ صفحه.

سال ۱۳۲۴

مقاله ضریب تبادل میان مادیات و معنویات

در جزوه‌ای با همین عنوان آمده است. چاپ مورد استناد: (شرکت

سهامی انتشار، تهران، ۱۳۲۴). قطع جیبی، ۱۳ صفحه.

مقاله بی‌نهایت کوچکها

در کتاب مذهب در اروپا آمده است. نخست در روزنامه کیهان منتشر شد. چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۴). قطع جیبی، ۵۷ صفحه.

کتاب ترمودینامیک صنعتی

دو جلد. جزییات انتشار در دست ما نیست.

سال ۱۳۲۵

کتاب کار در اسلام

چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۷). قطع آ-۵، ۹۵ صفحه.

سال ۱۳۲۶

کتاب راه طی شده

مقاله‌ای که نخست در سال ۱۳۲۵ تهیه و در دهه ۱۳۳۰ به آن اضافه شد. چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۷). قطع آ-۵، ۲۵۰ صفحه.

سال ۱۳۲۷

مقاله سرچشمه استقلال

سخنرانی سال ۱۳۲۷ است. در کتاب سر عقب افتادگی ملل مسلمان آمده است. قطع آ-۵، ۵۱ صفحه.

سال ۱۳۲۹

مقاله دل و دماغ

نخست در مجله فروغ علم (۱۳۲۹) منتشر شد. در کتابی به همین نام آمده است. چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۴). قطع جیبی، ۲۴ صفحه.

مقاله آثار عظیم اجتماع

اول بار در سال ۱۳۲۹ در نشریه فروغ علم به چاپ رسید. در کتاب دل و دماغ آمده است. چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۴). قطع جیبی، ۱۱ صفحه.

کتاب سر عقب افتادگی ملل مسلمان

نخست در سال ۱۳۲۸ در یک سخنرانی ارائه شد. ترجمه انگلیسی آن با عنوان

*The causes of the decline and decadence of Islamic nations*

در نشریه *Islamic Review* لندن در ژوئن ۱۹۵۱ به چاپ رسید. در دهه ۱۳۴۰ مورد تجدید نظر قرار گرفت. چاپ مورد استناد: (مرکز نشر کتاب، هوستون، ۱۳۵۵) قطع آ-۵، ۵۱ صفحه.

مقاله اسلام یا کمونیزم

این مقاله تحت عنوان از خداپرستی تا خودپرستی هم منتشر شده است. چاپ مورد استناد: (نشریه انجمن اسلامی دانشجویان، تاریخ و محل نشر ندارد) قطع آ-۵، ۶۳ صفحه.

سال ۱۳۳۱

مقاله بازی جوانان با سیاست

در جزوه‌ای با همین عنوان آمده است. چاپ مورد استناد: (آفتاب، تهران، ۱۳۳۱). قطع آ-۵، ۲۳ صفحه.

سال ۱۳۳۴

جنگ دیروز و فردا

نخست در ماهنامه مدرسه صنعتی مشهد به چاپ رسید. نمونه آن به دست ما نرسیده است.

سال ۱۳۳۶

کتاب عشق و پرستش یا ترمودینامیک انسان

چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تاریخ ندارد، تهران). قطع جیبی، ۲۲۲ صفحه.

مقاله احتیاج روز

نسخه مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۵). قطع جیبی، ۱۸ صفحه.

سال ۱۳۳۷

جزوه خداپرستی و افکار روز

نسخه مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۶). قطع آ-۵، ۷۴ صفحه.  
سال ۱۳۳۸

#### مقاله مسلمان اجتماعی و جهانی

سخنرانی ۱۳۲۸ که در ۱۳۴۴ به چاپ اول رسید. نسخه مورد استناد:  
(شرکت پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۶). قطع آ-۵، ۶۹ صفحه.

#### جزوه خدا در اجتماع

نخست در سال ۱۳۳۸ به چاپ رسید. چاپ مورد استناد: (مرکز پخش  
کتاب، هوستون، ۱۳۵۸). قطع جیبی، ۹۸ صفحه.

#### جزوه خانه مردم

چاپ اول ۱۳۳۸. چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون،  
۱۳۵۷). قطع آ-۵، ۶۶ صفحه.

#### مقاله انسان و خدا

در کتاب چهار مقاله. چاپ مورد استناد: (شرکت مهامی انتشار، تهران،  
تاریخ ندارد). قطع جیبی، ۵۴ صفحه.

#### کتاب آموزش تعلیمات دینی

جزئیات انتشار در دست ما نیست.

#### وحی

جزئیات انتشار در دست ما نیست.

#### مقاله علی و اسلام

نخست در ماهنامه مذهبی پیکار اندیشه در سال ۱۳۳۹ به چاپ رسید.  
چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، چاپ دوم، ۱۳۵۷). قطع

جیبی، ۱۳ صفحه.

#### پیروزی حتمی

جزئیات آن در دست ما نیست.

#### سال ۱۳۴۰

#### مقاله یادداشت‌هایی از سفر حج

چاپ مورد استناد: (مکتب تشیع، قم، ۱۳۴۰). قطع آ-۵، ۸ صفحه.

#### مقاله خودجوئی



نخست در سخنرانی انجمن اسلامی مهندسين در ۱۳۴۰ ارائه شد. در کتاب چهارمقاله (شرکت سهامی انتشار، تهران، تاریخ ندارد). قطع آ-۵، ۴۳ صفحه.

جزوه اسلام مکتب مبارز و مولد

در سال ۱۳۴۱ نوشته شد. (انتشارات الفتح، تهران، تاریخ ندارد). قطع آ-۵، ۵۷ صفحه.

کتاب درس دین‌داری

نخست در ۱۳۴۰ منتشر شد. (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۶). قطع آ-۵، ۱۶۳ صفحه.

سال ۱۳۴۱

مقاله حکومت جهانی واحد

(مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۷). قطع آ-۵، ۴۲ صفحه.

اختیار

جزئیات آن در دست ما نیست.

مقاله مرز میان دین و امور اجتماعی

نخست در دومین کنگره انجمن‌های اسلامی خوانده شد. چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۵). قطع آ-۵، ۳۴ صفحه.

مقاله اسلام جوان

در کتاب چهارمقاله آمده است. چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تهران، تاریخ ندارد). قطع آ-۵، ۵۷ صفحه.

مقاله مضایا و مضار دین

در کتاب نیکنیازی آمده است (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۵).

کتاب آزادی هند

(امید، تهران، ۱۳۵۶).

مقاله مبارزه مذهبی، مبارزه سیاسی

(نام نویسنده، نام ناشر و محل نشر ندارد، چاپ چهارم، ۱۳۶۰). قطع آ-۵، ۳۷ صفحه.

مقاله انتظار مردم از مراجع

در کتاب بعضی دریاره مرجعیت و روحانیت آمده است. قطع آ-۵، ۲۶ صفحه.

کتاب مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدیدنظر نظامی (نهضت آزادی ایران، خارج از کشور، چاپ سوم، ۱۳۵۶). قطع آ-۵، ۳۸۸ صفحه.

جزوه دها

در زندان نوشته شد. (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۹). قطع آ-۵، ۷۰ صفحه.

مقاله تبلیغ پیغمبر

در زندان نوشته شد. در جزوه دل و دماغ آمده است. قطع آ-۵، ۳۱ صفحه. کتاب جنگ شکر در کویا

به قلم ژان پل سارتر، در زندان ترجمه شد. جزئیات انتشار در دست ما نیست.

سال ۱۳۴۳

کتاب باد و باران در قرآن

در زندان نوشته شد. چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۳). قطع آ-۵، ۱۶۴ صفحه.

سال ۱۳۴۲

پدیده‌های جوی

در زندان نوشته شد. جزئیات انتشار در دست ما نیست.

کتاب ذره بی انتها

(مرکز پخش کتاب، هوستون، چاپ دوم، تاریخ ندارد). قطع آ-۵، ۱۶۶ صفحه.

کتاب‌های سیر تحول قرآن

نوشتن آن در زندان آغاز شد. در سال ۱۳۵۵ منتشر شد. جلد دوم در سال ۱۳۶۰ به چاپ رسید. جلد متمام در سال ۱۳۶۲ منتشر شد.

سال ۱۳۴۵

کتاب بعثت و ایدئولوژی

چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۵). نوشتن این کتاب در سال ۱۳۲۳ در زندان آغاز شد. پس از آزادی در سال ۱۳۴۶ در مورد آن یک سخنرانی کرد. تاریخ چاپ اول کتاب در دسترس نیست. قطع آ-۵، ۲۳۰ صفحه.

سال ۱۳۴۶

مقاله نیک‌نیازی

ظاهراً نخست به شکل یک سخنرانی در سال ۱۳۴۶ عنوان شد. چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۶). قطع آ-۵، ۵۵ صفحه. جزوه بحث و تکامل

ظاهراً نخست به شکل یک سخنرانی در سال ۱۳۴۶ عنوان شد. چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، ۱۳۵۶). قطع آ-۵، ۶۲ صفحه. جزوه سازگاری ایرانی

چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار: تهران، ۱۳۴۶). قطع آ-۵، ۷۲ صفحه.

سال ۱۳۴۷

مسجد در اجتماع

جزئیات آن در دست ما نیست.

سال ۱۳۴۸

مقاله انگیزه و انگیزنده

این مقاله نخست به نمایندگی از طرف بازرگان توسط هاشم صباغیان در سال ۱۳۵۶ خوانده شد. تاریخ و محل نشر اول در دست نیست. چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، امریکا، ۱۳۵۷). قطع آ-۵، ۵۹ صفحه.

سال ۱۳۵۲

جزوه دین و تمدن

این مطلب مقدمه‌ای بر کتاب *نقش پیامبران در تمدن انسان* به قلم فخرالدین حجازی بود که بعداً مستقلاً چاپ شد. چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هوستون، امریکا، ۱۳۵۶). قطع آ-۵، ۷۷ صفحه.

سال ۱۳۵۵

کتاب بررسی نظریه فروم  
چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۵). قطع آ-۵،  
۲۲۲ صفحه.

کتاب علمی بودن مارکسیسم  
(جزئیات انتشار ندارد.) با مشارکت عزت‌الله سحابی نوشته شد. قطع  
آ-۵، ۲۴۸ صفحه.

سال ۱۳۵۶

جزوه آفات توحید

نخست در سال ۱۳۵۶ منتشر شد. چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب،  
هومستون، امریکا، ۱۳۵۷). قطع آ-۵، ۸۰ صفحه.  
مقاله طبیعت، تکامل، توحید

چاپ مورد استناد: (مرکز پخش کتاب، هومستون، امریکا، ۱۳۵۶). قطع  
آ-۵، ۴۶ صفحه.

جامعه‌شناسی قرآن

جزئیات انتشار در دست ما نیست.

سال ۱۳۵۷

امام و زمان

جزئیات انتشار در دست ما نیست.

سال ۱۳۵۹

مقاله بعثت و دولت

چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۹) قطع آ-۵، ۴۴  
صفحه.

مقاله خدمت و خیرات در جمهوری اسلامی ایران

در جزوه بعثت و دولت آمده است. قطع آ-۵، ۳۹ صفحه.

مقاله بعثت در اجتماع

در جزوه بعثت و دولت آمده است. قطع آ-۵، ۵۳ صفحه.

سال ۱۳۶۰

کتاب سیر تحول قرآن، جلد دوم  
چاپ مورد استناد: (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۰). قطع بزرگ.  
کتاب بازیابی ارزشها، جلد ۱-۳  
چاپ مورد استناد: (نهضت آزادی ایران، تهران، ۱۳۶۴). قطع آ-۵، ۲۰۵  
صفحه.

سال ۱۳۶۱

کتاب مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب  
به ویرایش عبدالعلی بازرگان، چاپ مورد استناد: (نهضت آزادی ایران،  
تهران، ۱۳۶۲). قطع آ-۵، ۱۶۶ صفحه.  
کتاب انقلاب ایران در دو حرکت  
چاپ مورد استناد: (نهضت آزادی ایران، تهران، ۱۳۶۲). قطع آ-۵، ۲۵۶  
صفحه.

بعثت و ترکیه

به چاپ نرسید.

جزوه شورای انقلاب و دولت موقت  
(نهضت آزادی ایران، تهران، ۱۳۶۱). قطع آ-۵، ۷۹ صفحه.

سال ۱۳۶۲

کتاب سیر تحول قرآن، مضم جلد اول  
کتاب گمراهان  
چاپ مورد استناد: (نهضت آزادی ایران، تهران، ۱۳۶۲). قطع آ-۵، ۱۶۶  
صفحه.

کتاب بازگشت به قرآن، جلد ۳  
چاپ مورد استناد: (انتشارات قلم، تهران، ۱۳۶۲). قطع آ-۵، ۱۶۶ صفحه.  
حکمت

به چاپ نرسید.

سال ۱۳۶۴

کتاب بازگشت به قرآن، جلد ۴

۳۵۰ زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان

چاپ مورد استناد: (انتشارات قلم، تهران، ۱۳۵۴). قطع آ-۵، ۳۸۱ صفحه.

سال ۱۳۶۷

جزوه پادشاهی خدا

چاپ مورد استناد: (اسم ناشر و محل نشر ندارد، ۱۳۶۷). قطع آ-۵، ۸۸ صفحه.

## فهرست اعلام

- آنانورک، کمال ۳۳
- آثار عظیم اجتماع ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۳۴۲
- آدمیت، فریدون ۲۹
- آزادی هند ۱۶۰، ۱۸۴، ۳۴۵
- آفات توحید ۲۰۸
- آفریقای سیاه (مجله) ۲۴
- آل احمد، جلال ۶۵، ۲۰۹
- آموزش تعلیمات دینی ۱۸۳، ۳۴۴
- آموزگار، جمشید ۲۵۸
- طالقانی، آیت الله ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۷، ۱۹۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۷
- آیزنهاور، دوایت ۱۲۸
- ابراهامیان، ارون ۱۳۵
- ابراهیم ۱۹۳
- ابوبکر ۲۲۶
- اتللو ۱۱
- احتیاج روز (جزوه) ۱۳۱، ۳۴۳
- احمد شاه ۱۴، ۲۸۷
- اختیار ۱۸۳، ۳۳۵
- اخوی ۱۶۱
- ارانی، تقی ۸۱، ۳۳۳
- ازهارى، ژنرال ۲۵۸
- اسدآبادى، سيد جمال الدين ۹۰
- اسکندری، ایرج ۵۱
- اسلام جوان ۱۸۴
- اسلام شیخه ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳
- اسلام: مکتب مبارز و مولد ۱۸۳
- اسلام یا کمونیسیم ۶۲، ۶۴، ۳۴۳
- اصفهانى، حاج عبدالکریم ۱۴
- اصل انواع و انتخاب طبیعی ۱۳۶، ۱۳۸
- اصول مصلح (نشریه) ۱۱۹
- اصول فلسفه و روش و تالیسم ۲۲۱
- افراسیابى، بهرام ۵۳
- اقبال، منوچهر ۱۰۰، ۱۴۸
- اکیون فرانمز (روزنامه) ۲۷
- اکویناس، توماس ۲۱۸
- الفیری، کنت ویتوریو ۱۹۱
- المنابع الاشتراکيه ۲۴۵
- امام حسن (ع) ۲۴۲
- امام زمان (ع) ۲۲۲
- امام و زمان ۲۰۸، ۳۴۸
- امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری ۹۲
- امینی، علی ۱۴۸، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۴
- انتظار مردم از مراجع ۱۸۴

- انصاری، شیخ مرتضی ۳۰۵  
 انگیزه و انگیزنده ۲۰۷، ۳۲۷  
 اومانیه (روزنامه) ۲۷  
 ایران باستان ۳۴  
 ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ (جزوه) ۱۷۶، ۱۵۴  
 ایران در زمان ساسانیان ۳۴  
 ایران قدیم ۳۴  
 ابان هامپشایر - مانک ۲  
 باد و باران در قرآن ۱۸۴  
 بازرگان، عبدالملی ۳۱۳  
 بازگشت از شوروی ۸۳  
 بازی جوانان با سیاست ۱، ۶۲، ۶۷، ۱۰۷، ۳۲۳  
 باهنر، آیت‌الله جواد ۲۴۹، ۲۹۲  
 بحثی درباره مرجعیت و روحانیت ۱۸۴، ۲۲۲، ۳۲۳، ۳۴۶  
 بختیار، شاپور ۱۱۱، ۲۵۸، ۲۶۴  
 بدیع‌زادگان، علی‌عسگر ۱۳۵  
 ربسپر ۲۹  
 بررسی مسائل اسلامی (نشریه) ۶۴  
 بررسی نظریه‌های اریک فروم ۸۴، ۲۰۷  
 برژینسکی، زیگنیف ۲۹۶  
 برگسون، هانری ۱۵  
 بروجردی، آیت‌الله محمدحسین ۱۲۷، ۲۳۲، ۳۱۰  
 بعثت و ایدئولوژی ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸  
 ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱
- ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۶  
 ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۳  
 ۲۵۴، ۲۵۶، ۳۱۳، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۸  
 ۳۴۶  
 بعثت و تکامل ۲۰۷، ۳۲۷  
 بلاشر، رژی ۸۹  
 بنی‌صدر، ابوالحسن ۲۴۹  
 بردا ۱۳۲  
 بهبهانی، محمد ۵۶  
 بهشتی، آیت‌الله ۲۴۹، ۲۷۰، ۲۹۲  
 بینهایت کوچک‌ها ۶۲  
 بازارگادی، بهاء‌الدین ۱، ۲۱۲  
 پدیده‌های جوی ۱۸۴  
 پراگماتیسم در اسلام ۶۲  
 پیرنیا، مشیرالدوله ۳۴  
 پیروزی حتمی ۱۸۳، ۳۴۴  
 پیشداد، امیر ۸۳  
 تاریخ نظریات سیاسی ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۱۵  
 تبریزی، حاج عباس ۱۳، ۱۵، ۵۳  
 تبلیغ پیغمبر ۱۸۴  
 ترمودینامیک صنعتی ۶۲  
 تروتسکی ۳۰۲  
 ترومن، هری ۹۲  
 تفسیر المیزان ۲۲۱  
 تنبیه الامه و تنزیه الامه... ۱۹۱، ۳۳۰  
 تورسون ۲۱۲  
 توسلی، محمد ۳۱۰



- جامعه شناسی قرآن ۲۰۸  
 جبرونی، بهمن ۳۰۴  
 جزئی، بیژن ۲۰۹  
 جنگ دیروز و فردا (مقاله) ۱۳۰، ۳۴۳  
 جنگ شکر در کویا ۱۸۴  
 جنگلی، میرزا کوچک خان ۱۴  
 چهلستونی، میرزا عبدالله ۵۶  
 حائری ۳۳۰  
 حائری، عبدالهادی ۱۹۱  
 حائری یزدی، شیخ عبدالکریم ۳۰۵  
 حاج سیدجوادی، علی اصغر ۲۰۹  
 حاج کاظم ۱۳  
 حاشیه بی حاشیه (نشریه) ۱۱۰  
 حجاری، فخرالدین ۲۰۶  
 حسینی ۵۴  
 حکومت اسلامی ۲۲۹، ۲۵۴  
 حکومت جهانی واحد ۱۸۳، ۳۴۵  
 حلاج ۲۴  
 حلبی، محمود ۲۹۳  
 حنیف نژاد، محمد ۱۳۵  
 خامه‌ای، انور ۳۳۳  
 خانه مردم ۱۸۳، ۳۴۴  
 خداپرستی و افکار روز (جزوه) ۱۳۱، ۳۴۳  
 خدا در اجتماع ۳۴۴  
 خدا در طبیعت ۱۶  
 خدیجه ۲۲۷  
 خروشچف، نیکیتا ۳۰۱  
 خنجی، دکتر محمدعلی ۱۰۹، ۱۱۱  
 خود جوشی ۷۲  
 خیابانی، شیخ محمد ۱۰۹، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۸۲، ۲۸۳  
 داروین، چارلز ۱۳۶، ۱۳۷  
 دانتن ۲۹  
 داور، علی اکبر ۳۲، ۳۳، ۲۷۶، ۳۳۸  
 درس دین داری ۱۸۳  
 درمنگهام، امیل ۲۴، ۸۹  
 دعا ۱۸۴  
 دل و دماغ ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۳۴۲، ۳۴۶  
 دهقان، سعید ۵۳، ۵۹  
 دین و تمدن ۲۰۷  
 دیوان حافظ ۱۸  
 دیویس، چارلز ۲  
 ذره بی انتها ۱۸۵  
 رادنیا، عباس ۱۱۱  
 راه طی شده ۶۲، ۶۲، ۶۶، ۷۲، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۳۱۳، ۳۲۰، ۳۴۲  
 راه مصدق (نشریه) ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۷۵  
 رضا شاه ۱۴، ۳۱  
 روآسانی، شاپور ۴۵  
 روسو ۲۱۹  
 زاهدی، فضل الله ۱۰۰، ۱۴۸  
 زردشت ۱۳۲  
 زنجانی، آیت الله ابوالفضل ۱۶۱، ۱۶۵

صدیقه ۱۳	زندگی محمد ۲۴
طالبوف تبریزی، میرزا عبدالرحمن ۱۵	زید، اندره ۸۳
طاهری، فرزانه ۱۳۰، ۱۴۸، ۱۷۴	سایین، جرج ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶،
طباطبائی، علامه ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۲۲،	۲۲۳، ۲۱۹، ۲۱۸
۲۲۳، ۲۲۳، ۲۲۲	سازگاری ایرانی ۲۰۷، ۳۲۷
طباطبائی حاج سید حسین ۱۳، ۲۱	سحابی، دکتر یدالله ۵۳، ۳۱۰
طباطبائی، دکتر سید جواد ۳۲۶	سحابی، عزت‌الله ۲۱۰، ۲۳۱، ۳۱۰،
طبری، احسان ۳۲، ۵۱	۳۴۸
طبع الاستیفاء ۱۹۲	سرچشمه استقلال ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۹۳،
طبیعت، تکامل، توحید ۲۰۸، ۳۲۸	۹۷، ۳۲۲، ۳۲۵
عبدالکلام آزاد، مولانا ۹۰	سرخ‌ماتنگی ملل مسلمان ۹۳
عبدالناصر، جمال ۱۱۴، ۱۷۷	سنجایی، کریم ۶۰، ۲۹۵
عبد‌مصری، محمد ۹۰	سن‌سیمون ۱۳۷
عثمان ۲۲۶	سویالیسم و سرمایه‌داری دولتی ۸۳
عشق و پرستش یا ترمودینامیسم انسان	سوفاتی فرنگه (سخنرانی) ۲۰
۱۳۱، ۳۴۳	سیر تحول قرآن ۱۸۵، ۲۰۸
عشقی، محمد رضا ۳۴	شاهنامه ۳۴
عطایی، محمدرحیم ۱۱۱	شریعت سنگلجی، میرزا رضاقلی ۳۰۵
علاء، حسین ۱۰۰	شریعتمداری، آیت‌الله ۱۶۵، ۳۲۱
علم، اسدالله ۱۰۰، ۱۴۸	شریعتی، علی ۸۸، ۸۹، ۲۰۶، ۲۴۳،
علمی بودن مارکسیسم ۸۴، ۲۰۸، ۲۳۱،	۳۰۷، ۳۱۰، ۳۲۱
۳۳۲، ۳۳۴، ۳۴۸	شریف‌امامی، جعفر ۱۴۸، ۱۷۱، ۲۵۸
علی (ع)، حضرت ۱۹۵، ۲۲۳، ۲۲۶	شهابی، هوشنگ ۲، ۸
علی و اسلام ۱۸۳، ۳۴۴	شیرازی، سیرزا محمدتقی ۳۰۵
عمر ۲۲۶	صالح، الهیار ۱۰۹
عمید، محمد ۱۷۹	صباح، حسن ۱۵۷
فرزادگی ۶۵	صباغیان، هاشم ۲۰۶
	صدر، محمدباقر ۲۴۵، ۲۴۹

- فحش و تعارف در ایران ۶۲  
 فردوسی ۳۳۱  
 فرعون ۱۹۳  
 فروغی، ابوالحسن ۱۲، ۱۵، ۳۰۸  
 فروغی، محمدعلی ۱۵، ۲۴  
 فروهر، داریوش ۱۰۹  
 فروید، زیگموند ۲۱  
 ضریب تبادل میان مادیات و معنویات ۶۲  
 فریور، غلام‌علی ۵۹  
 فلاماریون، کامیل ۱۵  
 فوئیه ۱۵  
 قرآن ۱۸، ۶۵، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۱۹۳، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۸۰، ۳۱۳، ۳۲۷، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹  
 قرگزلو، اعتمادالدوله ۴۰  
 قره‌نی، تیمار ۳۰۲  
 قوام‌السلطنه ۷۸  
 کاتوزیان، دکتر محمدعلی همایون ۴، ۵  
 ۳۰، ۳۴، ۳۷، ۵۲، ۸۳، ۱۱۶، ۱۳۰  
 ۱۷۲، ۳۳۵  
 کارتر، جیمی ۲۵۸  
 کار در اسلام ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷  
 ۸۸، ۳۱۳، ۳۲۵، ۳۳۲، ۳۴۲  
 کاسترو ۱۷۷  
 کاشانی، آیت الله سید ابوالقاسم ۵۲  
 ۵۷، ۵۸  
 کامبخش، عبدالصمد ۵۱  
 کامت [کنت]، اگوست ۱۳۷  
 کانت، امانوئل ۲۱۸  
 کریستنسن ۳۴  
 کلنل بیان ۱۴  
 کلیله و دمنه ۴۰  
 کلینی، محمودابن یعقوب ۲۵۰  
 کمره‌ای، حاج میرزا علی ۵۶  
 کندی، جان اف.، ۱۴۸، ۳۲۹  
 کوکی، عبدالرحمن ۱۹۱  
 گروتیوس ۲۱۸  
 گلستان سعدی ۱۸  
 گنج شایگان ۵۵  
 لاپه‌پولار (روزنامه) ۲۷  
 لاک، جان ۱۰۴  
 لاهوتی، ابوالقاسم ۳۴  
 لنین، ولادیمیر ۹۲، ۹۳، ۹۴  
 مارکس، کارل ۲۰۹، ۲۴۲، ۳۳۳  
 ماسینیون، لویی ۲۴  
 مالکیت در اسلام ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۹  
 ماموریت برای وطنم ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴  
 ۱۰۵، ۱۰۶  
 مبارزه سیاسی و مبارزه مذهبی (جزوه)  
 ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۸۴، ۳۱۳، ۳۳۱، ۳۴۵  
 محسن، سعید ۱۳۵

- محمد: پیامبر و دولتمرد ۸۹  
مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدیدنظر  
نظامی ۱۸۴  
مدرّس، سید حسن ۱۴، ۳۰۵  
مذهب در اروپا ۶۲  
مرآت ۲۸  
مرز میان دین و امور اجتماعی ۱۸۴  
مشکله محمد ۸۹  
مسجد در اجتماع ۲۰۷، ۳۴۷  
مسلمان اجتماعی و جهانی ۱۸۲، ۳۴۴  
سیح ۱۳۴، ۱۹۳  
مصدق، دکتر محمد ۱۴، ۳۵، ۵۲، ۵۹، ۶۰، ۷۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۳۰۲  
مزایا و مضار دین ۱۸۴  
مطهرات در اسلام ۶۲  
مطهری، مرتضی ۸۸، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۴۳، ۲۶۵، ۲۶۷، ۳۰۲  
مظفرالدین شاه ۲۸۷  
معاریه ۲۲۰  
مفتح، آیت الله ۲۰۶  
مقالات فلسفی ۲۲۱  
مکارتی، جوزف ۱۰۷  
مکتب مصدق (نشریه) ۱۱۰  
مکلاکلین، کیت ۱۷۹
- مکی، حسین ۶۰، ۱۰۷  
ملکی، خلیل ۸۳  
موسوی اردبیلی ۲۹۲  
موسی ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۹۳  
مونتسکیو ۱۹۱  
مهاجر، فیروزه ۳۳۵  
مهدوی کنی ۲۹۲  
مهباری ۵۲  
میرمحمد صادق ۱۱۱  
میلانی، آیت الله ۱۶۵  
نائینی، آیت الله ۱۶۲، ۱۹۱، ۲۱۹، ۳۰۵، ۳۳۰  
نامه سرگشاده به شاه (جزوه) ۱۵۲  
نجانی، غلامرضا ۱۰۹  
نخجوانی، احمد ۱۷، ۵۶  
نخشب، دکتر محمد ۱۰۹  
نزیه، حسن ۱۱۱، ۱۵۵  
نصر، سید حسین ۲۲۱  
نصیری، نعمت الله ۲۶۱  
نمرود ۱۹۳  
نواب صفوی ۵۷  
نوح ۱۳۲  
نوری، شیخ فضل الله ۲۲۸، ۳۰۵  
نهر ۱۷۷  
نهضت آزادی ایران و سیاست و  
تجددطلبی مذهبی ۸  
نهضت مصدق (نشریه) ۱۱۹  
نیکسون، ریچارد ۱۰۹

فهرست اعلام ۳۵۷

هویدا، امیرعباس ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۸۷

هیوم، دیوید ۲۱۲

یادداشت‌هایی از سفر حج ۱۸۳

یاسمی، رشید ۳۴

یزدی، ابراهیم ۳۱۰

یعقوب ۱۳۲

یوسف ۱۳۲

نیک‌نیازی ۲۰۷، ۳۴۵، ۳۴۷

وات، موتگمری ۸۹

ویر، ماکس ۱۲۰

هابسون ۹۴

هاشمی‌رفسنجانی ۲۹۲

هدایت، صادق ۳۳۵

هگل ۲۰۹

هوگلند، اریک ۱۷۹

## از کتابهای نشرمرکز

نه مقاله در جمله‌شناسی تاریخی ایران	دکتر کاتوزیان / علیرضا طیب
تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر	دکتر موسی غنی‌نژاد
جامعه مدنی و دولت	نیرا چاندوک / فریدون فاطمی، وحیدبزرگی
لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط	آنتونی آربلاستر / عباس مخبر
انقلاب صنعتی قرون وسطا	ژان گمپل / مهدی سجایی
نخستین مسلمانان در اروپا	برنارد لوئیس / م. قائد
پیام شیخ محمد خیابالی احمدکروی / ویرایش و مقدمه دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان	
آفریقای جنوبی، راه دشوار آزادی	گراهام لیچ / فریدون فاطمی
پنجاه سال جنگ سرد	والتر لاله‌بر / دکتر منوچهر شجاعی
برخورد عقاید و آراخلیل ملکی / ویرایش و مقدمه دکتر محمدعلی کاتوزیان و امیر یشاداد	
کاپیتالیسم، سوسیالیسم، دموکراسی	جوزف شومپتر / حسن منصور
نهضت ملی ایران و عدالت اجتماعی	خلیل ملکی / ویرایش عبدالله برهان

## از همین نویسنده

جناح‌بندی سیاسی در ایران

## از کتابهای نشر مرکز

- مصداق و مبارزه برای قدرت در ایران    دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان / فرزانه طاهری
- سیاست خارجی آمریکا و شاه    م.ج. گازیوروسکی / فریدون فاطمی
- گفتگو با نوام چامسکی    داوید بارسامیان / عباس مخبر
- ماکیاولی و اندیشه رنسانس    رامین جهانبگلو
- قبله عالم ژئوپلیتیک ایران    گراهام فرلر / عباس مخبر
- استبداد، دموکراسی و نهضت ملی    دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان
- اقتصاد سیاسی ایران    دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان
- چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد    دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان

# **Bāzargān**

**A Political Biography**

**SA'īd Barzin**

First edition 1996

3rd published 1999



all rights reserved for  
Nashr-e Markaz publishing Co.  
Tehran P.O.Box 14155-5541

---

printed in Iran





زندگی مهندس مهدی بازرگان چنان با رویدادها و تحولات سیاسی نیم قرن اخیر ایران گره خورده است که برای آشنایی کامل با تاریخ معاصر آگاهی از سرگذشت و مبارزات و آرا و عقاید او ضرورتی ناگزیر است. در این کتاب تلاشها و فعالیتهای عملی بازرگان به موازات تحولات فکری و نظری او، در متن رویدادهای سیاسی و اجتماعی روزگار، بررسی می‌شود و با کندوکاو در یکایک آثار متعددی که از وی به جا مانده، دیدگاههایش در زمینه‌هایی چون دین و تجدد، دموکراسی و استبداد، قانون طبیعی و اجتماعی، ملیت و استعمار، اقتصاد و نقش دولت و مردم و غیره تشریح می‌شود. فعالیتهای سیاسی بازرگان نیز به پنج دوره‌ی متمایز تقسیم شده که عبارتند از شهریور ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد، کودتا تا دوره گشایش نسبی فضای سیاسی در زمان دکتر امینی، تحولات مربوط به انقلاب سفید، دوره استبداد مطلق شاه تا آغاز انقلاب و دوره انقلاب تا شکست جریان لیبرال؛ هر یک از این دوره‌ها به نوبه‌ی خود تحلیل و بررسی شده‌اند.

طیف خوانندگان: علاقه‌مندان و پژوهندگان تاریخ معاصر ایران

ISBN: 964-305-148-X



9 789643 051488



ان